اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور

مجموعه مقالات دومین

کنفرانس ملی حکمرانی و نظام سیاست‌گذاری اجتماعی

مجموعه مقالات دومین کنفرانس ملی حکمرانی و نظام سیاستگذاری اجتماعی

این کنفرانس با همکاری ستاد فرهنگی و اجتماعی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی برگزار شده است.

عنوان: مجموعه مقالات دومین کنفرانس ملی حکمرانی و نظام سیاستگذاری اجتماعی

تهیه و تنظیم: اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور(دبیرخانه اجرایی کنفرانس)

ویراستار: فاطمه فدائی

ناشر: اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور

تاریخ انتشار: شهریور ۱۴۰۵

نوبت چاپ: اول

شماره مسلسل: ۱۴۰۵۶۱۸۶

تیراژ: ۵۰ نسخه

قیمت: ۱.۲۰۰.۰۰۰ تومان

روابط عمومی۰۹۹۰۰۲۵۷۹۲۴ www.andishkademasael.ir info@andishkademasael.ir

تمامی حقوق این اثر متعلق به اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور می باشد و هرگونه بهره برداری از مطالب آن صرفا با ذکر منبع مجاز خواهد بود.

مسئولیت محتوای مقالات بر عهده نویسندگان آن است و اندیشکده مسئولیتی در این زمینه ندارند.

معرفی اندیشکده:

اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور با هدف اثربخشی برای شناخت، تبیین و حل مسائل کلان حکمرانی کشور و به منظور شناسایی و اولویت بخشی به احصاء ظرفیت‌ها و حل موانع پیش‌روی آینده کشور و اصلاح ساختار نظام تصمیم‌گیری و حکمرانی با تکیه بر ظرفیت جامعه علمی و پژوهشی کشور در سال ۱۴۰۱ تشکیل شده است.

انجام تحقیقات علمی و کاربردی در خصوص نظام مسائل حکمرانی و اصلاح ساختارهای تصمیم‌گیری و اداری کشور و ارایه راهکارهای اجرایی و علمی به مسئولان اجرایی در کشور، احصاء ظرفیت‌های مغفول مانده کشور در گام اول انقلاب و تهیه پیوست‌های علمی جهت فعال نمودن آن‌ها در گام دوم انقلاب و همچنین حمایت و بهره‌مندی از تولیدات و خلق پژوهش‌های کاربردی در راستای مسائل کلان حکمرانی کشور و تشکیل هسته‌های علمی، نشست‌ها و میزهای تخصصی در راستای حل مسائل حکمرانی و ابرچالش‌های ملی وهمچنین چاپ و انتشار دستاوردهای تولیدی اندیشکده در قالب گزارشات سیاستی، پژوهشی، ارزیابی و کتاب از جمله اهداف اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور می‌باشد.

معرفی کنفرانس:

دومین کنفرانس ملی حکمرانی و نظام سیاستگذاری اجتماعی با هدف اصلاح ساختار نظام حکمرانی اجتماعی، تعمیق و گسترش اقدامات اجتماعی، تبیین نقش و جایگاه قرارگاهی شورای عالی انقلاب فرهنگی، تحول و کارآمدسازی نظام حکمرانی دستگاهی در ساختار جتماعی کشور در تاریخ ۱۴۰۴/۵/۲۸ با همت اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور و با همکاری ستاد فرهنگی و اجتماعی شورایعالی انقلاب فرهنگی، کمیته اجتماعی مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونت قانون اساسی معاونت حقوقی رئیس جمهور و سایر نهادهای همکار در خانه تشکل های شهرداری تهران و با حضور مقامات،مدیران، کارشناسان و فعالین اجتماعی برگزار گردید.

فهرست

بررسی تاثیر هوش مصنوعی و رسانه اجتماعی(فضای مجازی) بر عملکرد تحصیلی و سلامت روانی ۱

حکمرانی اجتماعی: حقوق شهروندی و آزادی های عمومی ۱۸

حکمرانی اجتماعی در سبک زندگی متعادل و تربیت دینی فرزند در نهاد خانواده ۳۳

هدفمندی یارانه‌ها و عدالت اجتماعی: نقد خط‌مشی از منظر سیاست‌پژوهی ۴۶

تغییرات ارزشی و نگرشی جامعهٔ ایران؛ یک مطالعه فراترکیب ۶۲

سیاست گذاری اجتماعی و فرهنگی و فضا های مدرن: مطالعه تجربه جوانی در کافه کتاب های شهر بجنورد ۷۹

بررسی تأثیر نقش رسانه در زندگی مردم جامعه با توجه به جنگ شناختی ۱۰۳

تحلیل داده محور نارضایتی اجتماعی در رسانه‌های دیجیتال با استفاده از مدل‌های پردازش زبان طبیعی و یادگیری عمیق: سنتزی بر پژوهش‌های جهانی در تطبیق سیاست‌گذاری عمومی ایران ۱۲۴

بررسی چالش ها و فرصتهای استفاده از ابزارهای مدیریت شهری نوین: مطالعه موضوعی حکمرانی اجتماعی در فضای مجازی ۱۳۷

بررسی اثر جرائم بر نرخ مشارکت اقتصادی زنان در استان های منتخب ایران ۱۷۷

پیشگیری از انحرافات جنسی زوجین با نگاهی بر ترویج آموزه‌های دینی ۱۹۴

مبانی فقهی ، اجتماعی مهندسی اعتراضات اجتماعی در نظام حکمرانی اسلامی؛(با رویکردی به سیاست‌گذاری عدالت‌محور) ۲۱۹

سنجش وضعیت مسائل اجتماعی در حکمرانی اجتماعی ایران؛ آسیب‌شناسی شکاف میان شاخص‌سازی مفهومی و اجرای سیاستی ۲۴۰

ریشه های قانونی بی ثباتی نیروی کار در ایران ۲۵۸

امنیت قضایی در پرتو اصول حکمرانی خوب: نگاهی به فرآیندهای سیاستگذاری عمومی در ایران ۲۸۳

بازخوانی نظام سیاستگذاری حمایت از کودکان کار با تأکید بر تعهدات دولت در برابر حقوق بنیادین ۳۰۷

مسائل اجتماعی اولویت دار ایران ۳۲۶

حکمرانی اجتماعی؛ تحلیل دولت الکترونیک به عنوان ابزاری موثر در دستیابی به اهداف و راهبردهای مدیریت دولت ۳۴۸
ارزیابی نظام سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران؛ ساختار، فرآیند و کارآمدی ۳۶۰
ضرورت توجه به شیوه دادرسی و رسیدگی به اتهامات نوجوانان در حقوق کیفری ایران ۳۷۵
تحلیل نقش طبقات اجتماعی بر شکل گیری مشارکت سیاسی در ایران معاصر ۳۸۶
تحلیل تأثیر حاشیه‌نشینی بر تحقق حقوق شهروندی در چارچوب حکمرانی اجتماعی ۴۰۶
سیاست جنایی مشارکتی در حکمرانی اجتماعی: الگویی نوین در کنترل آسیب های اجتماعی ۴۲۵
ظرفیت های مردمی در کنترل آسیب های اجتماعی (مطالعه موردی: سازمان های مردم نهاد فعال در حوزه جوانان استان چهارمحال بختیاری) ۴۳۵
تحلیل تطبیقی سیاست‌های حکمرانی فضای مجازی ایران با الگوهای بین‌المللی ۴۶۰
رابطه ی بین حکمرانی اجتماعی و عدالت اجتماعی ۴۷۹
پیاده سازی حکمرانی ریال، پیش نیاز شفافیت و مبارزه با فساد ۴۹۴
رویکرد نوین به کارآمدی حکمرانی از رهگذر سیاست‌گذاری با تأکید بر منطق فرآیندی ۵۱۴

بررسی تاثیر هوش مصنوعی و رسانه اجتماعی(فضای مجازی) بر عملکرد تحصیلی و سلامت روانی

سید سجاد محتشم[1]*
sajjad.mohtasham@gmail.com
سید مجتبی میرکاظم نژاد[2]
info@mirkazemnejad.ir

چکیده:
این پژوهش با هدف بررسی تاثیر هوش مصنوعی و رسانه اجتماعی فضای مجازی) بر عملکرد تحصیلی و سلامت روانی اجرایی شد. جامعه تحقیق کلیه دانشجویان مقطع دکتری دانشگاه های استان گیلان بودند، تعداد نمونه ۳۸۴ نفر از دانشجویان مقطع دکتری دانشگاه های استان گیلان در نظر گرفته شد که به همین تعداد پرسشنامه جهت پاسخگویی توزیع و جمع‌آوری گردید. اطلاعات گردآوری‌شده توسط پرسشنامه‌ها به‌وسیله نرم‌افزار SPSS۲٤ و AMOS۲٤ با استفاده از مدل یابی معادلات ساختاری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع آوری شده از پرسشنامه‌های پژوهش نشان داد که هوش مصنوعی تاثیر مثبت و معناداری بر یادگیری هوشمند، عملکرد تحصیلی و سلامت روانی دارد. رسانه های اجتماعی تاثیر مثبت و معناداری بر یادگیری هوشمند، عملکرد تحصیلی و سلامت روانی دارد. یادگیری هوشمند تاثیر معناداری بر عملکرد تحصیلی و سلامت روانی دارد.

کلمات کلیدی: فضای مجازی ، هوش مصنوعی، عملکرد تحصیلی ، سلامت روانی.

۱. مقدمه

در زمان‌های اخیر، نفوذ هوش مصنوعی و فراگیر شدن رسانه های اجتماعی به طور قابل توجهی زندگی روزمره انسان را متحول کرده است، از جمله نحوه ارتباط، تعامل و دسترسی به اطلاعات (هو و همکاران، ۲۰۲۳). این دگرگونی برای نسل جوان اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا ادغام هوش مصنوعی و رسانه‌های اجتماعی برای آنها در تجارب آموزشی و روزانه ضروری نیست. علی‌رغم ماهیت اساسی این فناوری‌ها،

[1] دانشجوی سال آخر دکتری مدیریت بازرگانی گرایش بازاریابی، نویسنده مسئول.
[2] مدرس دانشگاه آزاد اسلامی استان گیلان.

تأثیر هم افزایی آن‌ها بر عملکرد تحصیلی و سلامت روانی هنوز مورد بررسی قرار نگرفته است و بنابراین توجه پژوهشی را ضروری می‌کند(بایس و همکاران ۲۰۲۳).

هوش مصنوعی Generative که با ChatGPT مشخص می شود، به عنوان یک مرز قانع کننده در برنامه های کاربردی هوش مصنوعی، به عنوان یک دستیار مجازی تأثیرگذار در آموزش عالی ظاهر شده است (ری ۲۰۲۳). این سیستم‌های هوش مصنوعی مزایای چند وجهی را ارائه می‌دهند و ارزیابی انتقادی از تأثیر آن‌ها بر عملکرد تحصیلی و رفاه ذهنی دانشجویان ضروری است(یو وگیو، ۲۰۲۳). هوش مصنوعی و رسانه‌های اجتماعی نه تنها پارادایم‌های آموزشی را متحول کرده‌اند، بلکه شیوه‌های تعامل دانشجویان با محتوای دیجیتال و محیط اجتماعی آنها را نیز بازسازی کرده‌اند. تحقیقات گذشته بر سهولتی که هوش مصنوعی دسترسی به اطلاعات، اتصالات همتا و مشارکت در جوامع دیجیتال را امکان‌پذیر می‌سازد، تأکید می‌کند. با این حال، قرار گرفتن بی امان در معرض محتوای الگوریتمی و جذابیت فریبنده پلتفرم های اجتماعی ممکن است پیامدهای مهمی هم برای عملکرد تحصیلی و هم برای سلامت روانی داشته باشد(اویونگ و همکاران، ۲۰۲۳).

تحقیقات قبلی نشان داد که ادغام هوش مصنوعی مولد، مانند ChatGPT در آموزش دانشگاهی می تواند نتایج تحصیلی را ارتقا دهد. معماری‌های هوش مصنوعی با ارائه کمک‌های شخصی، بازخورد بلادرنگ و اطلاعات فراوان، دانشجویان را قادر می‌سازد تا موضوعات پیچیده را رمزگشایی کنند، توان حل مسئله را خود را افزایش دهند و یادگیری خود را ارتقا دهند. علاوه بر این، فناوری‌های هوش مصنوعی به‌عنوان ابزارهای قوی برای مدیریت زمان مؤثر، اولویت‌بندی وظایف، و به‌عنوان مخزن منابع آموزشی تکمیلی عمل می‌کنند. در حالی که مطالعات قبلی نقش هوش مصنوعی و رسانه های اجتماعی را بر عملکرد تحصیلی مورد بررسی قرار داده اند، آنها اغلب از یک تحلیل جامع کوتاهی کرده اند. بنابراین، درک دانشجویان از فناوری هوش مصنوعی متمرکز است که می‌تواند به آموزش کمک کند، هوش مصنوعی قادر است تا کارایی یادگیری را از طریق تجارب آموزشی مناسب، ارزیابی‌های تطبیقی و سیستم‌های آموزشی هوشمند افزایش دهد(شهزاد و همکاران، ۲۰۲۴).

زندگی دانشگاهی اغلب مملو از اضطراب، فشار و استرس است - حالت‌های احساسی که هوش مصنوعی می‌تواند آنها را تشدید یا بهبود بخشد. تأثیر مبهم رسانه های اجتماعی بر سلامت روانی افراد جوان نیز یک حوزه مورد بحث در گفتمان دانشگاهی است. تأکید بر ادراکات دانش‌آموزان از تأثیر مثبت رسانه‌های اجتماعی بر عملکرد تحصیلی و مقابله با روایت رایج تأثیر روان‌شناختی مضر آن می‌پردازد. تحقیقات قبلی تمایلات اعتیاد آور رسانه های اجتماعی و تهدیدات مربوط به سلامت روانی، مانند آزار و اذیت اینترنتی و آزار و اذیت آنلاین را مورد بررسی قرار داده است. بر این اساس، درک دقیقی از

تأثیرات این فناوری ها بر عملکرد تحصیلی و سلامت روان ضروری است(کریاگ و همکاران۱، ۲۰۲۰؛ دنالرول و همکاران۲، ۲۰۲۱). تئوری یادگیری اجتماعی برای کشف یادگیری هوشمند، یک رویکرد آموزشی که توسط فناوری‌های هوشمند مانند هوش مصنوعی و رسانه‌های اجتماعی پشتیبانی می‌شود، اتخاذ می‌شود تا پویایی پیچیده موجود را آشکار کند. این ما را قادر می سازد تا دانشجویان جوان را در مورد استقرار استراتژیک هوش مصنوعی و رسانه های اجتماعی برای تقویت تلاش های تحصیلی و سلامت روانی آگاه کنیم(شهزاد و همکاران، ۲۰۲۴).

در عصر حاضر، هوش مصنوعی و رسانه‌های اجتماعی به طور فزاینده‌ای در زندگی روزمره دانشجویان به ویژه مقطع دکتری نفوذ کرده‌اند. از یک سو، هوش مصنوعی ابزارهای قدرتمندی برای یادگیری، تحقیق و مدیریت زمان ارائه می‌دهد که می‌تواند منجر به بهبود عملکرد تحصیلی شود. از سوی دیگر، استفاده بیش از حد از رسانه‌های اجتماعی با اثرات منفی بر سلامت روانی، از جمله افزایش اضطراب، افسردگی و کاهش تمرکز مرتبط است. دانشجویان دکتری به دلیل فشارهای تحصیلی و شغلی، به ویژه در معرض این خطرات قرار دارند. یادگیری هوشمند، به عنوان رویکردی نوآورانه در آموزش، با هدف بهینه‌سازی فرآیند یادگیری از طریق استفاده از فناوری‌های هوشمند و انطباق با نیازهای فردی دانشجویان، پتانسیل ایجاد تعادل بین مزایا و معایب هوش مصنوعی و رسانه‌های اجتماعی را دارد. با این حال، چگونگی تأثیر هوش مصنوعی و رسانه‌های اجتماعی بر عملکرد تحصیلی و سلامت روانی دانشجویان دکتری با در نظر گرفتن نقش یادگیری هوشمند، هنوز به طور کامل شناخته نشده است. این پژوهش به دنبال بررسی این موضوع است که چگونه هوش مصنوعی و رسانه‌های اجتماعی، با توجه به نقش یادگیری هوشمند، بر عملکرد تحصیلی و سلامت روانی دانشجویان دکتری تأثیر می‌گذارند. هدف این پژوهش، ارائه راهکارهای عملی برای استفاده بهینه از این فناوری‌ها در جهت ارتقای عملکرد تحصیلی و حفظ سلامت روانی دانشجویان دکتری است.

۲. ادبیات نظری و پیشینه پژوهش

هوش مصنوعی با ارائه امکانات گسترده در زمینه‌های تحقیق، تحلیل داده‌ها و مدیریت منابع، می‌تواند به بهبود عملکرد تحصیلی دانشجویان کمک کند. از سوی دیگر، رسانه‌های اجتماعی نیز با ایجاد فرصت‌های ارتباطی و دسترسی آسان به اطلاعات، نقش مهمی در زندگی اجتماعی و تحصیلی دانشجویان ایفا می‌کنند. با این حال، استفاده بی‌رویه و نادرست از این ابزارها می‌تواند تأثیرات منفی بر سلامت روانی و عملکرد تحصیلی دانشجویان داشته باشد (فیضی و همکاران، ۱۳۹۷). هوش مصنوعی با ارائه ابزارهای یادگیری شخصی‌سازی شده، می‌تواند به دانشجویان کمک کند تا با سرعت و کیفیت بیشتری مطالب

[۱] -Craig et al
[۲] -Delanerolle et al

درسی را فرا بگیرند. سیستم‌های یادگیری هوشمند با تحلیل داده‌های مربوط به عملکرد و نیازهای یادگیری دانشجویان، محتوای آموزشی مناسب را ارائه می‌دهند و به این ترتیب، فرآیند یادگیری را بهینه‌سازی می‌کنند. این سیستم‌ها می‌توانند به دانشجویان کمک کنند تا نقاط ضعف خود را شناسایی کرده و با تمرکز بر آن‌ها، عملکرد تحصیلی خود را بهبود بخشند(رزاقی، ۱۴۰۳).

استفاده بیش از حد از رسانه‌های اجتماعی می‌تواند منجر به بروز مشکلاتی مانند اضطراب، افسردگی، کاهش تمرکز و اختلال در خواب شود. دانشجویان دکتری به دلیل فشارهای تحصیلی و رقابت بالا، آسیب‌پذیری بیشتری در برابر این مشکلات دارند. مقایسه مداوم خود با دیگران در رسانه‌های اجتماعی می‌تواند منجر به کاهش اعتماد به نفس و افزایش احساس نارضایتی شود. همچنین، استفاده از رسانه‌های اجتماعی می‌تواند زمان مطالعه و تحقیق را کاهش داده و در نتیجه، عملکرد تحصیلی را تحت تأثیر قرار دهد. یادگیری هوشمند می‌تواند با ارائه راهکارهای مناسب برای مدیریت استفاده از هوش مصنوعی و رسانه‌های اجتماعی، به دانشجویان کمک کند تا از مزایای این ابزارها بهره‌مند شوند و از اثرات منفی آن‌ها جلوگیری کنند. برای مثال، سیستم‌های یادگیری هوشمند می‌توانند با ارائه برنامه‌های زمان‌بندی مطالعه و یادآوری زمان استراحت، به دانشجویان کمک کنند تا تعادل مناسبی بین استفاده از فناوری و فعالیت‌های دیگر برقرار کنند. علاوه بر هوش مصنوعی، هوش اجتماعی و اخلاقی نیز نقش مهمی در موفقیت تحصیلی دانشجویان دارند. هوش اجتماعی به دانشجویان کمک می‌کند تا با دیگران ارتباط مؤثر برقرار کنند و در محیط‌های اجتماعی و تحصیلی سازگار شوند. هوش اخلاقی نیز با تقویت ارزش‌های اخلاقی و مسئولیت‌پذیری، به دانشجویان کمک می‌کند تا تصمیمات درست و اخلاقی بگیرند. بنابراین، توجه به توسعه هوش اجتماعی و اخلاقی دانشجویان نیز باید در برنامه‌های آموزشی مورد توجه قرار گیرد (عبدالهی شهولی و همکاران، ۱۴۰۳).

شهزاد و همکاران (۲۰۲۴) در تحقیق با عنوان هوش مصنوعی و رسانه های اجتماعی بر عملکرد تحصیلی و سلامت روانی: ادراک دانشجویان از تأثیر مثبت در عصر یادگیری هوشمند با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری حداقل مربعات جزئی (PLS-SEM) در نمونه‌ای از ۴۰۱ دانشجوی دانشگاه چینی. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که هم هوش مصنوعی و هم رسانه‌های اجتماعی تأثیر مثبتی بر عملکرد تحصیلی و رفاه ذهنی دانشجویان دارند. علاوه بر این، یادگیری هوشمند به عنوان یک متغیر میانجی مثبت عمل می کند و اثرات مفید هوش مصنوعی و رسانه های اجتماعی را بر عملکرد تحصیلی و سلامت روانی تقویت می کند. این افشاگری ها به گفتمان در مورد آموزش فناوری پیشرفته کمک می کند و نشان می دهد که استقبال از هوش مصنوعی و رسانه های اجتماعی می تواند تأثیر مثبتی بر عملکرد و سلامت دانشجویان داشته باشد.

گوون و همکاران (۲۰۲۴) تأثیر سودمندی هوش مصنوعی بر عملکرد تجاری با اعتماد را بررسی کردند. هدف این تحقیق بررسی تأثیر استفاده از هوش مصنوعی بر عملکرد تجاری در سازمان ها می باشد. این بر روی ارزیابی اعتماد به هوش مصنوعی، سودمندی درک شده هوش مصنوعی و توانایی سازمان‌های دارای هوش مصنوعی برای ارزیابی عملکرد تجاری تمرکز دارد. یک نظرسنجی آنلاین با ۱۹۵ نفر از مدیران میانی و ارشد و مهندسان انجام شد و داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS AMOS تجزیه و تحلیل شد. سه فرضیه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت: اعتماد به رابطه مثبت هوش مصنوعی با عملکرد شغلی، سودمندی درک شده از پیوند مثبت هوش مصنوعی با اعتماد به هوش مصنوعی، و سودمندی درک شده از ارتباط مثبت هوش مصنوعی با عملکرد شغلی. نتایج از فرضیه دوم و سوم پشتیبانی می کند، اما نه از فرضیه اول. این مطالعه درک تأثیر هوش مصنوعی بر عملکرد تجاری را افزایش می دهد. با بررسی اعتماد به هوش مصنوعی، سودمندی درک شده هوش مصنوعی و توانایی ارزیابی عملکرد کسب و کار، بینش هایی را در مورد نگرش کسب و کارها نسبت به فناوری های هوش مصنوعی و تأثیرات آنها بر عملکرد سازمانی ارائه می دهد. یافته ها تأثیر مثبت سودمندی درک شده هوش مصنوعی و اعتماد به هوش مصنوعی را بر عملکرد کسب و کار برجسته می کند. این مطالعه بر اهمیت پذیرش و پیاده‌سازی فناوری‌های هوش مصنوعی برای افزایش عملکرد کسب‌وکار تأکید می‌کند. قابلیت‌های هوش مصنوعی، مانند تجزیه و تحلیل داده‌ها، پیش‌بینی، یادگیری و تصمیم‌گیری خودکار، عملیات را بهینه می‌کنند و به نتایج سریع‌تر و کارآمدتر می‌رسند. اندازه گیری عملکرد تجاری هنگام استفاده از هوش مصنوعی بسیار مهم است. مدل‌های پیش‌بینی مبتنی بر هوش مصنوعی، پیش‌بینی تقاضا، مدیریت موجودی، تجربه مشتری و شخصی‌سازی را بهبود می‌بخشند، که منجر به صرفه‌جویی در هزینه، کارایی زمان و افزایش کیفیت می‌شود. به طور کلی، این تحقیق بینش‌های ارزشمندی را برای مدیران و تصمیم‌گیرندگان ارائه می‌دهد که به پذیرش و استفاده مؤثر از فناوری‌های هوش مصنوعی در سازمان‌ها کمک می‌کند. درک نقش هوش مصنوعی در تجارت، تلاش‌های تحقیق و توسعه را تقویت می‌کند و به نوآوری‌های آینده در حوزه کمک می‌کند.

آبروکواه-لاربی و آوکو-لاربی (۲۰۲۴) تحقیقی با عنوان «تأثیر هوش مصنوعی در بازاریابی بر عملکرد سازمان های تجاری: شواهدی از SME ها در یک اقتصاد در حال ظهور» انجام دادند. هدف این مطالعه بررسی تجربی رابطه بین هوش مصنوعی در بازاریابی و عملکرد تجاری از دیدگاه دیدگاه مبتنی بر منبع است. در این مطالعه از یک استراتژی نظرسنجی برای جمع‌آوری داده‌ها از ۲۲۵ شرکت‌های کوچک و متوسط (SME) که در فهرست ثبت‌شده آژانس تصدی غنا در منطقه شرقی غنا بودند، استفاده شد. مدلسازی معادلات ساختاری - تحلیل مسیر برای تخمین تأثیر هوش مصنوعی در بازاریابی بر عملکرد شرکت‌های کوچک و متوسط استفاده شد. داده های تجزیه و تحلیل شده نشان می دهد که هوش مصنوعی در بازاریابی تأثیر قابل توجهی بر عملکرد مالی، عملکرد مشتری، عملکرد فرآیند داخلی کسب

و کار و عملکرد یادگیری و رشد در مورد SMEs در غنا دارد. این مطالعه اهمیت رویکرد هوش مصنوعی در بازاریابی را در دستیابی به عملکرد مالی، عملکرد مشتری، عملکرد فرآیند داخلی کسب‌وکار و عملکرد یادگیری و رشد از طریق استفاده از عوامل تعیین‌کننده هوش مصنوعی در بازاریابی از جمله اینترنت اشیا، سیستم‌های تصمیم‌گیری مشارکتی و مجازی و شخصی سازی نشان می‌دهد.

سینگ و ریهال (۲۰۲۳) پژوهشی با عنوان تأثیر هوش هیجانی معلمان بر عملکرد تحصیلی با تأثیر میانجی رضایت شغلی انجام دادند. این مطالعه تأثیر هوش هیجانی معلمان را بر پیشرفت تحصیلی بررسی کرد و مدلی را با تأثیر میانجی رضایت شغلی بین هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی ترسیم کرد. از روش پیمایشی برای جمع‌آوری اطلاعات از ۷۲۸ معلم دبیرستانی متعلق به هیماچال پرادش، ایالت شمالی هند، از طریق ابزارهای آماری مختلف استفاده شد. نتایج پژوهش نشان داد که توانایی‌های عاطفی معلمان با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان ارتباط مثبت و معناداری دارد. رابطه بین هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان تا حدی توسط رضایت شغلی واسطه می شود.

عبدالهی شهولی و همکاران (۱۴۰۳) در تحقیقی با عنوان بررسی سطح دانش، نگرش و عملکرد دانشجویان کاربردهای هوش مصنوعی در پرستاری به تعیین سطح دانش، نگرش و عملکرد دانشجویان پرستاری از هوش مصنوعی پرداختند. روش بررسی این مطالعه توصیفی از نوع مقطعی می باشدکه در زمستان سال ۱۴۰۲ انجام شده است. جامعه مورد مطالعه دانشجویان پرستاری ترم ۲ الی ترم ۸ می باشند با نمونه گیری در دسترس ۲۰۰ دانشجوی پرستاری با رضایت آگاهانه پرسشنامه محقق ساخته دانش، نگرش و عملکرد هوش مصنوعی را که روایی و پایایی شده بود را تکمیل نمودند دادهها با استفاده از آزمونهای آماری توصیفی و ضریب همبستگی پیرسون و با نرم افزار SPSS نسخه ۲۶ تجزیه و تحلیل شدند.

یافته ها ۲۰۰ دانشجو پرستاری با میانگین سنی (۹۰ ±/ ۲ ۸۹ / ۲۲) سال مورد بررسی قرار گرفتند میانگین سطح دانش دانشجویان نسبت به کاربرد هوش مصنوعی درپرستاری (۸۲ / ۱ ± ۳۸ / ۱۱) بود که نشان داد ۱۸۲ نفر(۹۱ درصد) دانش مثبتی دارند. از نظر عملکرد میانگین نمرات دانشجویان (۴۰ / ۱ ± ۴۹ / ۶) بدست آمد که اشاره به این موضوع دارد که ۱۱۲ نفر (۵۶ درصد) عملکرد ضعیفی در این زمینه دارند. از نظر نگرش نیز در اکثر موارد دانشجویان نگرش مثبتی نسبت به کاربرد هوش مصنوعی در پرستاری دارند. در این مطالعه بالارفتن سن با افزایش سطح دانش و جنسیت مرد نیز بر افزایش سطح نگرش و عملکرد تاثیر گذار بوده است. با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون بین دانش و نگرش با عملکرد همبستگی معنادار و مستقیمی وجود دارد.

رحیمی کلور و محمدخانی (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «طراحی مدل پیامدهای کاربرد هوش مصنوعی و یادگیری ماشین در تبلیغات و فروش» بیان نمودند: دنیای دیجیتال فرصت‌های متعددی را برای بازاریابان فراهم می‌کند تا به مشتری دسترسی پیدا کنند. بااین‌حال، در دنیای پرسرعت، یافتن راه‌های جدید و نوآورانه برای تبلیغات و فروش محصولات و خدمات بسیار مهم است. با توجه به پیشرفت هوش مصنوعی

و توسعه آن در حوزه تبلیغات و فروش، متخصصان در حال حاضر ابزارهایی برای بازتعریف کامل درک فعلی از برندسازی، بازاریابی، تبلیغات و فروش دارند. محبوبیت روزافزون اینترنت و افزایش استفاده از دستگاه‌های تلفن همراه، حجم عظیمی از داده‌ها را برای مصرف‌کنندگان تولید می‌کند که سیستم‌های مبتنی بر هوش مصنوعی را تغذیه می‌کنند. این پژوهش از نوع پژوهش‌های آمیخته با رویکرد کیفی و کمی است که ازنظر هدف، کاربردی و ازلحاظ نحوه گردآوری داده، از نوع مطالعات توصیفی پیمایشی است. جامعه آماری پژوهش، مدیران و کارشناسان متخصص در حوزه بازاریابی دیجیتال و IT در حوزه تبلیغات و فروش، بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری گلوله برفی انتخاب شدند. در بخش کیفی ابزار گردآوری اطلاعات، بررسی کتابخانه‌ای و مقالات، مصاحبه و در بخش کمی پرسشنامه بود. در بخش کیفی روش تحلیل داده‌ها، با استفاده از تحلیل تم که با نرم‌افزار MAXQDA و با استفاده از روش کدگذاری تدوین شد و در بخش کمی، روش تحلیل بر مبنای آزمون همبستگی کندال بود. مطابق با نتایج پژوهش، ۷ تم اصلی، ۲۲ تم فرعی و ۴۴ کد کشف شدند که شامل پیامدهای کاربرد هوش مصنوعی و یادگیری ماشین در تبلیغات و فروش بودند.

حنیفه (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان بررسی نقش هوش مصنوعی به عنوان ابزاری در جهت بهبود عملکرد تحصیلی در دانش آموزان با اختلال یادگیری ریاضی بیان کردند اختلالات یادگیری و ناتوانی در ریاضیات ازجمله مسائلی است که استعداد و توانایی کودکان را تحت تاثیر قرار میدهد. کودکان مبتلا به اختلال یادگیری بااینکه دارای هوش معمولی هستند در فرآیندهایی مانند گوش دادن، خواندن، نوشتن یا شمارشاعداد دچار مشکل می شوند. گوناگونی رفتارها و پیچیدگی شرایط در افراد با اختلال یادگیری، موجب دشواری طبقه بندی رسمی این اختلال ها شده است. شناسایی نیازها و توانمندی های دانش آموزان، شخصی سازی آموزش با توجه به ویژگی های هردانش آموز، ایجاد تجربه های یادگیری متمایز و جذاب با استفاده از فناوری های هوش مصنوعی و ارتقا مهارت های مسئله گری وتفکر انتقادی در دانش آموزان به عنوان جوانب کلیدی موردبحث و بررسی قرارگرفته و تاثیرات اجتماعی و فرهنگی هوش مصنوعی در آموزش و یادگیری را به عنوان نکتهای مهم شمرده بیان کرده و اهمیت مساوی سازی فرصت های آموزشی و ایجادتوازن در دسترسی به آموزش مورد تاکید قرارگرفته است. به همین دلیل سیاست های آموزشی باید به دنبال غنی سازی محیط های یادگیری همسو با پیشرفت های نوین فناوری و تکنیک های هوش مصنوعی باشند. هدف از این مقاله ارائه یک نمای کلی از به کارگیری هوش مصنوعی در بهبود آموزش دانش آموزان دارای اختلال یادگیری ریاضیات است.

۳.فرضیات پژوهش

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی تاثیر هوش مصنوعی و رسانه های اجتماعی بر عملکرد تحصیلی و سلامت روانی دانشجویان مقطع دکتری بر اساس نقش یادگیری هوشمند است. بر این اساس جهت دستیابی به هدف مذکور فرضیات تحقیق بصورت زیر طراحی شدند:

۱- هوش مصنوعی تاثیر معناداری بر یادگیری هوشمند دارد.

۲- هوش مصنوعی تاثیر معناداری بر عملکرد تحصیلی دارد.

۳- هوش مصنوعی تاثیر معناداری بر سلامت روانی دارد.

۴- رسانه های اجتماعی تاثیر معناداری بر یادگیری هوشمند دارد.

۵- رسانه های اجتماعی تاثیر معناداری بر عملکرد تحصیلی دارد.

۶- رسانه های اجتماعی تاثیر معناداری بر سلامت روانی دارد.

۷- یادگیری هوشمند تاثیر معناداری بر عملکرد تحصیلی دارد.

۸- یادگیری هوشمند تاثیر معناداری بر سلامت روانی دارد.

۴.مدل مفهومی پژوهش

مدل مفهومی پژوهش شهزاد و همکاران (۲۰۲۴) بر اساس تحقیق به صورت شکل زیر است:

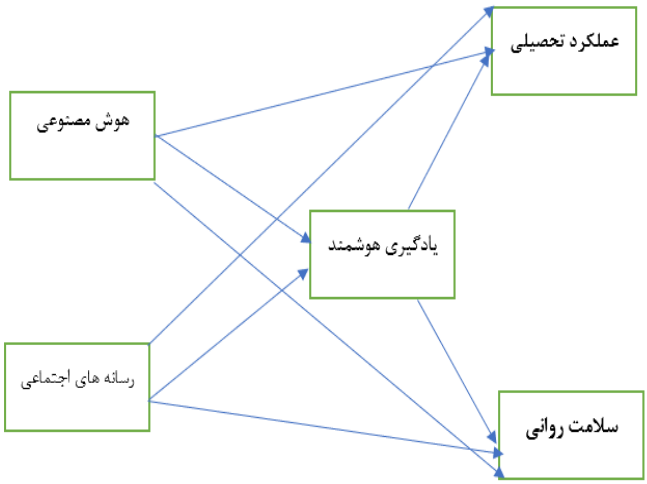

شکل (۱): مدل مفهومی پژوهش

۵. روش‌شناسی پژوهش

مطالعات مدیریتی از منظر روش گردآوری داده‌ها نیز در دسته پژوهش‌های غیرآزمایشی (توصیفی) و از نوع پیمایشی دسته‌بندی می‌شوند. لذا این پژوهش از نظر هدف کاربردی می‌باشد؛ و از نظر نحوه‌ی گردآوری داده‌ها توصیفی از نوع پیمایشی است. تحقیقات پیمایشی برای بررسی توزیع ویژگی‌های یک

جامعه آماری بکار می روند. هدف تحقیقات توصیفی توصیف پدیده یا شرایط مورد بررسی است. اجرای تحقیقات توصیفی می‌تواند برای شناخت بیشتر شرایط موجود یا یاری‌دادن به فرایند تصمیم‌گیری باشد. در این تحقیق از پرسشنامه استاندارد تحقیق شهزاد و همکاران (۲۰۲۴) جهت جمع آوری داده ها استفاده شد. برای هر پرسش تعدادی گزینه و پاسخ انتخاب شده که فرد پاسخ دهنده باید یکی از آنها رابه عنوان پاسخ انتخاب نماید. پرسشنامه ای که به منظور ابزار جمع آوری داده ها به کار می رود به صورت حضوری بین پاسخ دهندگان توزیع می شود و شامل دو بخش می باشد، بخش اوّل آن مربوط به مشخصات جمعیت شناختی است. در بخش دوّم، سؤالات مرتبط با متغیرهای تحقیق مطرح شده است که به شرح جدول ۱می باشد:

جدول (۱): پرسشنامه تحقیق

ردیف	متغیر مورد سوال	تعداد سوالات در پرسشنامه	منبع	ضریب آلفای کرونباخ
۱	هوش مصنوعی	۶	شهزاد و همکاران (۲۰۲۴)	۰.۹۳۷
۲	رسانه های اجتماعی	۴	شهزاد و همکاران (۲۰۲۴)	۰.۸۷۵
۳	یادگیری هوشمند	۴	شهزاد و همکاران (۲۰۲۴)	۰.۸۸۹
۴	عملکرد تحصیلی	۴	شهزاد و همکاران (۲۰۲۴)	۰.۹۰۳
۵	سلامت روانی	۴	شهزاد و همکاران (۲۰۲۴)	۰.۹۱۱
کل پرسشنامه		۲۲	شهزاد و همکاران (۲۰۲۴)	۰.۹۵۷

با توجه به اینکه ضرایب محاسبه شده در جدول همگی بیشتر از ۷۰٪ می باشد لذا مشخص می‌شود که پرسشنامه مورد استفاده، پایایی مورد قبول دارد.

۶. بحث و یافته های پژوهش

در این قسمت ابتدا امار توصیفی متغیرهای اصلی مدل تحقیق شامل هوش مصنوعی، رسانه های اجتماعی، یادگیری هوشمند، عملکرد تحصیلی و سلامت روانی است. جدول ۲ نتایج آمار توصیفی متغیرهای پژوهش را نشان می دهد.

جدول (۲): آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار	کمترین مقدار	بیشترین مقدار	چولگی	کشیدگی	تعداد
هوش مصنوعی	۳.۳۷۵	۰.۵۶۲	۱.۰۰	۵.۰۰	۰.۱۷۵	۰.۳۷۵	۳۸۴
رسانه های اجتماعی	۳.۶۵۲	۰.۶۱۵	۱.۰۰	۵.۰۰	۰.۰۶۲	۰.۱۷۱	۳۸۴
یادگیری هوشمند	۳.۸۶۵	۰.۸۵۴	۱.۰۰	۵.۰۰	۰.۴۱۲	۰.۱۶۶	۳۸۴
عملکرد تحصیلی	۳.۴۷۲	۰.۶۷۴	۱.۰۰	۵.۰۰	۰.۶۲۵	۰.۳۲۵	۳۸۴
سلامت روانی	۳.۵۲۵	۰.۶۱۱	۱.۰۰	۵.۰۰	۰.۵۳۳	۰.۲۲۵	۳۸۴

با توجه به نتایج جدول ضرایب چولگی و کشیدگی در بازه (۲ ، ۲-) قرار دارند لذا داده‌ها از توزیع نرمال برخوردار هستند. برای آزمودن فرضیات این تحقیق، ابتدا مدل مفهومی تحقیق با استفاده از مدل معادلات ساختاری برازش می‌یابد که با استفاده از نرم افزار Amos نسخه ۲۴ بود. سپس مناسبت این مدل مورد بررسی قرار می‌گیرد و در صورت پذیرفته شدن مناسبت، از نتایج آن برای استنتاج درباره‌ی فرضیه‌های پژوهش استفاده می شود. قبل از برازش مدل ساختاری، لازم است بررسی شود آیا ۲۲ متغیر مشاهده شده (شامل سئوالات پرسشنامه) ۵ بعد یا مفهوم پنهان هوش مصنوعی، رسانه های اجتماعی، یادگیری هوشمند، عملکرد تحصیلی و سلامت روانی را منعکس می‌کنند؟ برازش کلی مدل اندازه‌گیری توسط تحلیل عاملی تأییدی[۱](CFA) تعیین می‌شود. به دست آوردن برازش ضعیف در این مرحله نشان می‌دهد که لازم است مدل اندازه گیری پالایش شود و مانع از بررسی مدل ساختاری با متغیر پنهان گردد. در این مرحله از تحلیل، CFA انجام می‌شود تا درجه‌ی برازش مدل، کفایت بارهای عاملی، باقی مانده-های استاندارد شده و واریانس‌های تبیین شده برای متغیرهای مشاهده شده تعیین شوند. شکل بعد مدل

[۱] Confirmative Factor Analysis

اندازه‌گیری را برای این تحقیق نشان می‌دهد. در این مدل متغیرهای مشاهده شده و متغیرهای پنهان با اسامی خود مشخص شده‌اند.

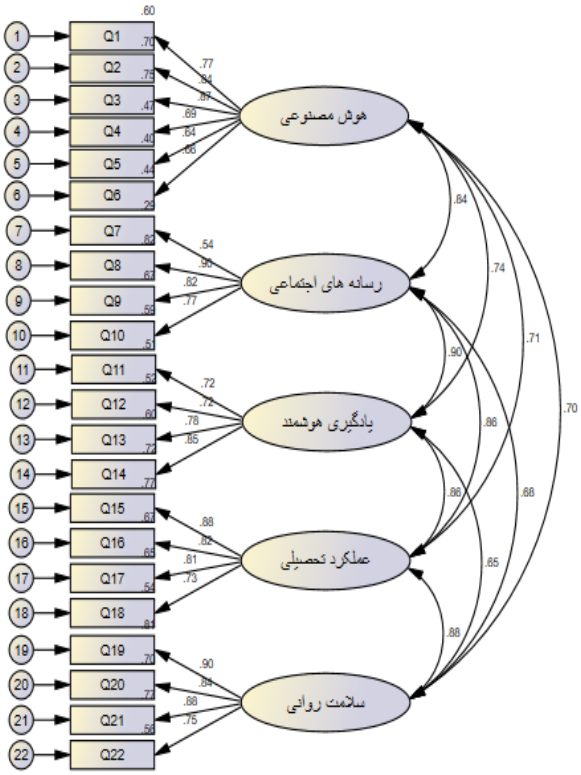

شکل (۲): مدل اندازه گیری پس از اعمال اصلاحات

پیش از آزمون فرضیه‌ها باید از اعتبار و دقت الگوهای سنجش متغیرهای تحقیق اطمینان به دست آورد تا بتوان بعد از آن روابط ساختاری را بررسی کرد. بدین منظور از شاخص‌های برازش استفاده می‌شود که این شاخص‌ها در جدول شمارهٔ ۳ نشان داده شده است.

جدول (۳): شاخص‌های برازش برای مدل اندازه گیری تحقیق

شاخص‌های برازش الگو	CIMIN df	GFI	IFI	TLI	CFI	NFI	RMSEA
الگوی اصلی	۳.۳۴۷	۰.۹۶۵	۰.۹۸۴	۰.۹۲۵	۰.۹۴۴	۰.۹۶۸	۰.۰۰۲
سطح قابل قبول	۱ تا ۵	بیشتر از ۰.۹	بیشتر از ۰.۹	بیشتر از ۰.۹	بیشتر از ۰.۹	بیشتر از ۰.۹	کوچک‌تر از ۰.۰۵

همان‌طور که از جدول فوق دیده می‌شود تمامی شاخص‌ها در محدوده‌ی مطلوب قرار دارند. بنابراین مناسبت مدل تحلیل عاملی تاییدی در برازش به داده‌های گردآوری شده تأیید می‌شود. در این قسمت مدل ساختاری تحقیق جهت آزمون فرضیات اصلی برازش می یابد. این مدل در شکل ۳ به نمایش درآمده است.

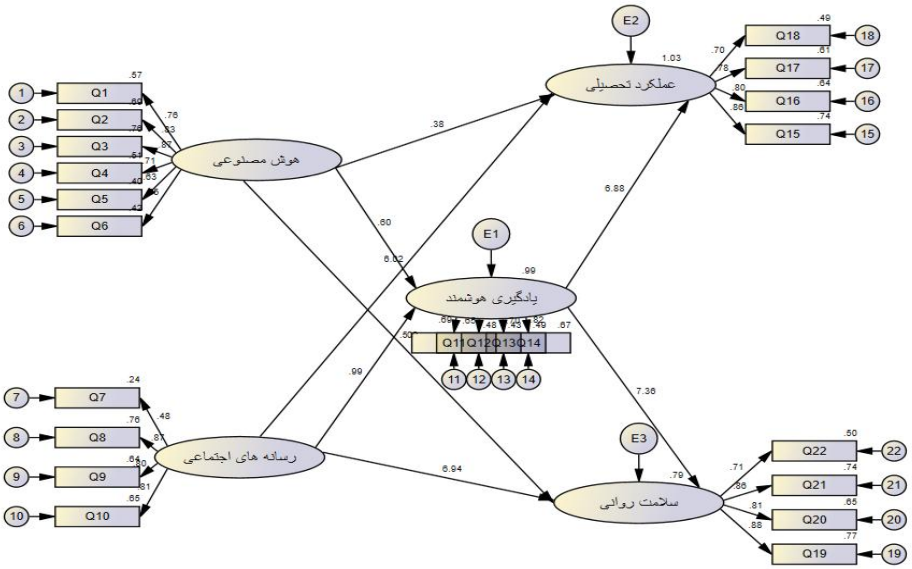

شکل (۳): مدل ساختاری پژوهش

با توجه به نتایج این مدل و ضرایب بدست آمده از تحلیل ساختاری اطلاعات تحقیق، نتایج تحلیل مسیر ساختاری (شامل روابط متغیرهای مکنون با یکدیگر) نیز در ادامه ارائه می گردد. جدول ۴ نتایج تحلیل مسیر فرضیات را نشان می دهد.

جدول (۴): نتایج تحلیل مسیر

مسیر	ضریب استاندارد شده	انحراف معیار	آماره t	p-value
هوش مصنوعی ← یادگیری هوشمند	۰.۶۰۲	۰.۰۸۱	۷.۰۷۴	۰.۰۰۰
رسانه های اجتماعی ← یادگیری هوشمند	۰.۹۹۳	۰.۰۵۴	۱۸.۲۵۹	۰.۰۰۰
رسانه های اجتماعی ← عملکرد تحصیلی	۶.۰۲۳	۱.۰۳۳	۵.۲۰۵	۰.۰۰۰
رسانه های اجتماعی ← سلامت روانی	۶.۹۴۲	۱.۰۲۲	۶.۰۶۲	۰.۰۰۰
هوش مصنوعی ← عملکرد تحصیلی	۰.۳۸۰	۰.۰۹۶	۴.۵۲۰	۰.۰۰۰
هوش مصنوعی ← سلامت روانی	۰.۵۰۲	۰.۱۱۲	۶.۳۴۸	۰.۰۰۰
یادگیری هوشمند← عملکرد تحصیلی	۶.۸۸۵	۱.۰۷۷	۵.۷۸۰	۰.۰۰۰
یادگیری هوشمند← سلامت روانی	۷.۳۶۵	۱.۰۷۲	۶.۲۱۱	۰.۰۰۰

بر اساس نتایج جدول (۴) میزان تأثیر هوش مصنوعی بر یادگیری هوشمند برابر با ۰.۶۰۲ و سطح معناداری به‌دست‌آمده (۰.۰۰۰) کمتر از پنج‌صدم بوده بر این اساس هوش مصنوعی تأثیر مثبت و معناداری بر یادگیری هوشمند دارد. بنابراین می‌توان عنوان کرد در سطح اطمینان ۹۵ درصد فرضیه اول پژوهش مبنی بر اینکه هوش مصنوعی تاثیر معناداری بر یادگیری هوشمند دارد، پذیرفته می‌گردد. میزان تأثیر هوش مصنوعی بر عملکرد تحصیلی برابر با ۰.۳۸۰ و سطح معناداری به‌دست‌آمده (۰.۰۰۰) کمتر از پنج‌صدم بوده بر این اساس هوش مصنوعی تأثیر مثبت و معناداری بر عملکرد تحصیلی دارد. بنابراین می‌توان عنوان کرد در سطح اطمینان ۹۵ درصد فرضیه دوم پژوهش مبنی بر اینکه هوش مصنوعی تاثیر معناداری بر عملکرد تحصیلی دارد، پذیرفته می‌گردد. میزان تأثیر هوش مصنوعی بر سلامت روانی برابر با ۰.۵۰۲ و سطح معناداری به‌دست‌آمده (۰.۰۰۰) کمتر از پنج‌صدم بوده بر این اساس هوش مصنوعی تأثیر مثبت و معناداری بر سلامت روانی دارد. بنابراین می‌توان عنوان کرد در سطح اطمینان ۹۵ درصد فرضیه سوم پژوهش مبنی بر اینکه هوش مصنوعی تاثیر معناداری بر سلامت روانی دارد، پذیرفته می‌گردد. میزان تأثیر رسانه های اجتماعی بر یادگیری هوشمند برابر با ۰.۹۹۳ و سطح معناداری به‌دست‌آمده (۰.۰۰۰) کمتر از

پنج‌صدم بوده بر این اساس رسانه های اجتماعی تأثیر مثبت و معناداری بر یادگیری هوشمند دارد. بنابراین می‌توان عنوان کرد در سطح اطمینان ۹۵ درصد فرضیه چهارم پژوهش مبنی بر اینکه رسانه های اجتماعی تاثیر معناداری بر یادگیری هوشمند دارد، پذیرفته می‌گردد. میزان تأثیر رسانه های اجتماعی بر عملکرد تحصیلی برابر با ۶.۰۲۳ و سطح معناداری به‌دست‌آمده (۰.۰۰۰) کمتر از پنج‌صدم بوده بر این اساس رسانه های اجتماعی تأثیر مثبت و معناداری بر عملکرد تحصیلی دارد. بنابراین می‌توان عنوان کرد در سطح اطمینان ۹۵ درصد فرضیه پنجم پژوهش مبنی بر اینکه رسانه های اجتماعی تاثیر معناداری بر عملکرد تحصیلی دارد، پذیرفته می‌گردد. میزان تأثیر رسانه های اجتماعی بر سلامت روانی برابر با ۶.۹۴۲ و سطح معناداری به‌دست‌آمده (۰.۰۰۰) کمتر از پنج‌صدم بوده بر این اساس رسانه های اجتماعی تأثیر مثبت و معناداری بر سلامت روانی دارد. بنابراین می‌توان عنوان کرد در سطح اطمینان ۹۵ درصد فرضیه ششم پژوهش مبنی بر اینکه رسانه های اجتماعی تاثیر معناداری بر سلامت روانی دارد، پذیرفته می‌گردد. میزان تأثیر یادگیری هوشمند بر عملکرد تحصیلی برابر با ۶.۸۸۵ و سطح معناداری به‌دست‌آمده (۰.۰۰۰) کمتر از پنج‌صدم بوده بر این اساس یادگیری هوشمند تأثیر مثبت و معناداری بر عملکرد تحصیلی دارد. بنابراین می‌توان عنوان کرد در سطح اطمینان ۹۵ درصد فرضیه هفتم پژوهش مبنی بر اینکه یادگیری هوشمند تاثیر معناداری بر عملکرد تحصیلی دارد، پذیرفته می‌گردد. میزان تأثیر یادگیری هوشمند بر سلامت روانی برابر با ۷.۳۶۵ سطح معناداری به‌دست‌آمده (۰.۰۰۰) کمتر از پنج‌صدم بوده بر این اساس یادگیری هوشمند تأثیر مثبت و معناداری بر عملکرد تحصیلی دارد. بنابراین می‌توان عنوان کرد در سطح اطمینان ۹۵ درصد فرضیه هشتم پژوهش مبنی بر اینکه یادگیری هوشمند تاثیر معناداری بر سلامت روانی دارد، پذیرفته می‌گردد.

۷. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان داد که هوش مصنوعی و رسانه‌های اجتماعی تأثیر مثبت و معناداری بر یادگیری هوشمند، عملکرد تحصیلی و سلامت روانی دانشجویان دکتری دارند. همچنین، یادگیری هوشمند نیز تأثیر مثبت و معناداری بر عملکرد تحصیلی و سلامت روانی دانشجویان دکتری دارد. این یافته‌ها با نتایج برخی از تحقیقات گذشته همسو هستند که نشان می‌دهند هوش مصنوعی می‌تواند به بهبود فرآیند یادگیری و افزایش عملکرد تحصیلی کمک کند. یافته‌های شهزاد و همکاران (۲۰۲۴) و امیرخانی نیا و همکاران (۱۴۰۳) نشان داد که مدیریت هوش مصنوعی رابطه مستقیمی با ارتقای علمی دانشجویان دارد. همچنین در پژوهش دیگری مشخص شد که استفاده از هوش مصنوعی موجب ارتقای اعتماد به نفس و ارتباطات در دانشجویان می‌شود. با این حال، نتایج این پژوهش در مورد رسانه‌های اجتماعی با برخی از تحقیقات گذشته که اثرات منفی رسانه‌های اجتماعی بر سلامت روانی و عملکرد تحصیلی را نشان داده‌اند، در تضاد است. به طور مثال، برخی از تحقیقات نشان داده‌اند که استفاده بیش از حد از رسانه‌های اجتماعی می‌تواند منجر به افزایش اضطراب و افسردگی شود. این تضاد می‌تواند ناشی از تفاوت

در جامعه آماری، روش‌شناسی تحقیق یا نحوه استفاده دانشجویان از رسانه‌های اجتماعی باشد. این احتمال وجود دارد که دانشجویان دکتری در این پژوهش، از رسانه‌های اجتماعی به طور آگاهانه و هدفمند برای اهداف آموزشی و پژوهشی استفاده کرده باشند که منجر به تأثیرات مثبت شده است. همچنین، نقش تعدیل‌کننده یادگیری هوشمند نیز می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد. به طور کلی، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که هوش مصنوعی و رسانه‌های اجتماعی، در صورت استفاده صحیح و با بهره‌گیری از رویکردهای یادگیری هوشمند، می‌توانند ابزارهای ارزشمندی برای دانشجویان دکتری باشند و به بهبود عملکرد تحصیلی و سلامت روانی آن‌ها کمک کنند. لازم است تحقیقات بیشتری در این زمینه انجام شود تا درک بهتری از چگونگی استفاده بهینه از این فناوری‌ها در آموزش و پژوهش به دست آید.

بر اساس نتایج حاصل از پژوهش مبنی بر تاثیر مثبت هوش مصنوعی و رسانه‌های اجتماعی بر یادگیری هوشمند، عملکرد تحصیلی و سلامت روانی دانشجویان دکتری، و همچنین نقش مثبت یادگیری هوشمند بر عملکرد تحصیلی و سلامت روانی، این پیشنهادات کاربردی ارائه می‌گردد؛ توسعه و ترویج استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی در آموزش؛ دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی باید با سرمایه‌گذاری در توسعه و ترویج استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی در آموزش، فرصت‌های یادگیری شخصی‌سازی‌شده و بهینه‌تری را برای دانشجویان فراهم کنند. این ابزارها می‌توانند شامل سیستم‌های توصیه‌گر محتوا، سامانه‌های ارزیابی خودکار تکالیف، و دستیارهای مجازی برای پاسخگویی به سؤالات دانشجویان باشند. همچنین، برگزاری دوره‌های آموزشی و کارگاه‌های تخصصی برای آشنایی دانشجویان و اساتید با این ابزارها و نحوه استفاده بهینه از آن‌ها ضروری است. مدیریت و بهینه‌سازی استفاده از رسانه‌های اجتماعی: دانشجویان و اساتید باید با آگاهی از پتانسیل‌های مثبت و منفی رسانه‌های اجتماعی، استفاده خود را از این ابزارها مدیریت و بهینه‌سازی کنند. به جای صرف زمان زیاد در فعالیت‌های غیرمرتبط با تحصیل، از رسانه‌های اجتماعی برای تبادل اطلاعات علمی، ایجاد شبکه‌های ارتباطی با سایر پژوهشگران، و دسترسی به منابع آموزشی معتبر استفاده شود. همچنین، توجه به سلامت روانی و اجتناب از مقایسه خود با دیگران در رسانه‌های اجتماعی، می‌تواند به حفظ تعادل و کاهش استرس کمک کند. با توجه به تاثیر مثبت یادگیری هوشمند بر عملکرد تحصیلی و سلامت روانی دانشجویان، دانشگاه‌ها باید با ادغام این رویکرد در برنامه‌های درسی، محیط یادگیری فعال‌تر، جذاب‌تر و مؤثرتری را برای دانشجویان فراهم کنند. این امر می‌تواند شامل استفاده از روش‌های تدریس تعاملی، ارائه تکالیف متنوع و چالش‌برانگیز، و ایجاد فرصت‌هایی برای همکاری و تبادل نظر بین دانشجویان باشد. همچنین، توجه به نیازهای فردی دانشجویان و ارائه پشتیبانی مناسب برای آن‌ها، می‌تواند به بهبود عملکرد تحصیلی و افزایش رضایت آن‌ها از فرآیند یادگیری کمک کند.

۸. مراجع

امیرخانی نیا، محبوبه؛ توحیدی، پریسا و میرزمانی، سید حمید. (۱۴۰۳). بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر ارتقای علمی دانشجویان دانشکده فنی و حرفه ای دختران شهرکرد. نشریه علمی رویکردهای پژوهشی نوین مدیریت و حسابداری, ۸(۲۸), ۸۴۷-۸۵۸.

حنیفه، مینا. (۱۴۰۲). بررسی نقش هوش مصنوعی به عنوان ابزاری در جهت بهبود عملکرد تحصیلی در دانش آموزان با اختلال یادگیری ریاضی. سومین کنفرانس بین المللی و ششمین کنفرانس ملی مدیریت، روان شناسی و علوم رفتاری،تهران.

رحیمی کلور، حسین و محمدخانی، رحیم. (۱۴۰۳). طراحی مدل پیامدهای کاربرد هوش مصنوعی و یادگیری ماشین در تبلیغات و فروش. نشریه مطالعات کسب‌وکار هوشمند، دوره ۱۲، شماره ۴۸، از صفحه ۲۲۳ تا صفحه ۲۷۰ .

رزاقی، ساعده. (۱۴۰۳). استفاده از هوش مصنوعی در ارزیابی عملکرد تحصیلی،چهارمین همایش بین المللی علوم تربیتی , مشاوره , روانشناسی و علوم اجتماعی، همدان.

عبدالهی شهولی، الهام؛ عریضاوی، زهرا؛ همتی پور، اکرم و جهانگیری مهر، اعظم. (۱۴۰۳). بررسی سطح دانش، نگرش و عملکرد دانشجویان کاربردهای هوش مصنوعی در پرستاری. مجله علمی پزشکی جندی شاپور, ۲۳(۲)، ۱۳۴-۱۴۲.

فیضی، حسین؛ محمدی، هیوا؛ رحمانی، مهیلا، و احمدی، سیدمجتبی. (۱۳۹۷). بررسی ارتباط استفاده از شبکه های اجتماعی با عملکرد تحصیلی در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کردستان. راهبردهای آموزش (راهبردهای آموزش در علوم پزشکی)، ۱۱(۳)، ۹۸-۱۰۴.

۱. Bays, H. E., Fitch, A., Cuda, S., Gonsahn-Bollie, S., Rickey, E., Hablutzel, J., ... & Censani, M. (۲۰۲۳). Artificial intelligence and obesity management: an obesity medicine association (OMA) clinical practice statement (CPS) ۲۰۲۳. Obesity Pillars, ٦, ١٠٠٠٦٥.

۲. Craig, W., Boniel-Nissim, M., King, N., Walsh, S. D., Boer, M., Donnelly, P. D., ... & Pickett, W. (۲۰۲۰). Social media use and cyber-bullying: A cross-national analysis of young people in ٤٢ countries. ***Journal of Adolescent Health***, ٦٦(٦), S١٠٠-S١٠٨.

۳. Delanerolle, G., Yang, X., Shetty, S., Raymont, V., Shetty, A., Phiri, P., ... & Shi, J. Q. (۲۰۲۱). Artificial intelligence: a rapid case for advancement in the personalization of gynaecology/obstetric and mental health care. ***Women's Health***, ١٧, ١٧٤٥٥٠٦٥٢١١٠١٨١١١.

٤. Güven, S. B., Bolatan, G. İ. S., & Daim, T. (٢٠٢٤). Artificial Intelligence Usefulness Effect on Business Performance with Trust. In Artificial Intelligence and Business Transformation: Impact in HR Management, Innovation and Technology Challenges (pp. ٨٣-١٠٢). Cham: Springer Nature Switzerland.

٥. Hu, B., Mao, Y., & Kim, K.J. (٢٠٢٣). How social anxiety leads to problematic use of conversational AI: The roles of loneliness, rumination, and mind perception. Computers in Human Behavior, ١٤٥, ١٠٧٧٦٠.

٦. Ouyang, F., Wu, M., Zheng, L., Zhang, L., & Jiao, P. (٢٠٢٣). Integration of artificial intelligence performance prediction and learning analytics to improve student learning in online engineering course. ***International Journal of Educational Technology in Higher Education***, ٢٠(١), ٤.

٧. Ray, P.P. (٢٠٢٣). ChatGPT: A comprehensive review on background, applications, key challenges, bias, ethics, limitations and future scope. ***Internet of Things and Cyber-Physical Systems***, ٣, ١٢١-١٥٤.

٨. Singh, S. and Ryhal, P.C. (٢٠٢٣). The Influence of Teachers' Emotional Intelligence on Academic Performance with Mediating Effect of Job Satisfaction. ***Journal of Education***, ٢٠٣(٣), ٤٩٩-٥٠٧.

٩. Shahzad, M. F., Xu, S., Lim, W. M., Yang, X., & Khan, Q. R. (٢٠٢٤). Artificial intelligence and social media on academic performance and mental well-being: Student perceptions of positive impact in the age of smart learning. ***Heliyon***, ١٠(٨).

١٠. Yu, H., & Guo, Y. (٢٠٢٣). Generative artificial intelligence empowers educational reform: current status, issues, and prospects. In Frontiers in Education (Vol. ٨, p. ١١٨٣١٦٢). Frontiers Media SA.

حکمرانی اجتماعی: حقوق شهروندی و آزادی های عمومی

رحیم هدایتی چرمهینی[1]

چکیده

حقوق شهروندی حقوقی است که شهروندان به لحاظ تعلق سیاسی تابعیت و ملیت از آن برخوردار می شوند و با حقوق بشر از این جهت همپوشانی دارد که ریشه حقوق شهروندی را باید در حقوق بشر جستجو نمود. در بحث از حقوق شهروندی و جایگاه آن در اسلام، پیش از هر نکته‌ای باید به این حقیقت توجه داشت که اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین دین الهی در درون خود تمام قواعد، سنت‌ها و مناسبات بشری را دارد؛ بدین معنا که می‌تواند پاسخگوی تمامی نیازهای اساسی انسان و جامعه بشری باشد. دین اسلام، کرامت والایی را برایانسان قائل است و همه آنها را با هم برابر می داند. بنابراین اسلام بهترین الگوی استحصال حقوق به ویژه حقوق شهروندی می باشد که این موضوع در آیات صریح قرآن و خطابه های پیامبر اکرم (ص) و سخنان حضرت علی (ع) و دیگر ائمه (ع) به وضوح پدیدار است و می توان در پرتو آموزه های اسلامی به جامعه ای با آرامش و دادگر دست یافت که هر دو سوی آنکه شهروندان و دولت هستند که باید آن را به راستی به منصه ظهور گذارند. هدف از مقاله حاضر بررسی حقوق شهروندی و آزادی های عمومی از منظر حکومت اسلامی با رویکرد به قانون اساسی می باشد. روش تحقیق توصیفی- تحلیلی از طریق مراجعه به کتب حقوقی و قانون اساسی می باشد. نتایج نشان می دهد که حقوق شهروندی به افرادی تعلق می‌یابد که «تابعیت» یک کشور فارغ از رنگ، قومیت، نژاد، دین و طبقه‌شان تعلق می‌یابد. چنانچه در کشور ما، مسلمان بودن شرط برخورداری از حقوق شهروندی نیست.مصادیق حقوق شهروندی شامل: حقوق و مذهبی، حقوق قضایی، حقوق فرهنگی، حقوق مدنی و حقوق سیاسی شهروندان می شود. همچنان آزادی های مشروع در حقوق شهروند شامل آزادی در عقیده، اندیشه، بیان، آزادی در شغل می باشد.

کلمات کلیدی: حکمرانی اجتماعی، حقوق، شهروندی، آزادی های عمومی

مقدمه

حقوق، مجموعه قواعد و مقررات لازم‌الاجرایی است که بر روابط افراد یک جامعه حاکم است. آن‌جا که حقوق از روابط افراد صحبت می کند، حقوق فردی یا حقوق خصوصی نامیده می‌شود و آنجا که از روابط اجتماعی و به عبارتی روابط افراد با دولت سخن به میان می آید، حقوق عمومی نامیده می‌شود. در این میان، حقوق اساسی به عنوان شاخه اصلی حقوق عمومی یک سلسله اصول و قواعدی است که اساس

[1] دانشجوی دکترای حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، اصفهان

تشکیلات عالیه مملکتی مبتنی بر آن است و از روابط بنیادین میان مردم و حکومت بحث می‌کند. طبعاً افرادی که در یک جامعه زندگی می‌کنند، دارای هر دو قسم حقوق فردی و حقوق عمومی هستند که اطلاق حقوق شهروندی بر این دو دسته حقوق می‌تواند در بر گیرنده مفاهیم موجود در هر دو دسته باشد. از همین‌جا مشخص می‌شود که در یک نگاه کلان، حقوق شهروندی حوزه گسترده‌ای را شامل می‌شود و حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از حیث موضوع به دودسته اصلی قابل تقسیم است که شامل حقوقی چون حقوق اساسی، حقوق سیاسی، حقوق اداری، حقوق اقتصادی و فرهنگی و حقوق قضایی می‌باشد(وردی نژاد، ۱۳۷۷، صص۳۲۴-۳۲۳).

به طور کلی باید گفت: «شهروندی یعنی مشارکت در تعیین سرنوشت خویش و برخوداری از حقوق سیاسی، اجتماعی، فردی، قضایی و... از جمله این حقوق که اندیشمندان بسیاری نیز در مورد آن نظریه‌پردازی کرده‌اند، می‌توانیم به حق آزادی در ابعاد مختلف، حق مشارکت، حق برخورداری از تساوی قانونی و حقوق اجتماعی اشاره کنیم.» (دایره المعارف دموکراسی، جلد دوم، صص۹۵۱-۹۵۰) البته این حقوق زمانی لازم‌الاجرا می‌شود که مردم به عنوان شهروند در جامعه مطرح شوند و برخی حقوق جدید را مطالبه کنند. البته برخی از حقوقدانان در این‌باره گفته‌اند «کلیه افرادی که در محدوده جغرافیایی یک کشور زندگی می‌کنند و نیز افرادی که به‌عنوان تبعه در خارج از مرزهای آن کشور (جامعه) زیست می‌نمایند، شهروند تلقی می‌شوند، در این زمینه تابعیت، یک رابطه صرفاً سیاسی است که فردی را به دولتی مرتبط می‌سازد، به‌طوری که حقوق و تکالیف اصلی وی از همین رابطه ناشی می شود.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲).

شهروندی؛ حقوق و مسؤولیت

باتوجه به مطالبی که گفته شد، مشخص می‌شود که در مفهوم شهروندی، هم زمان حقوق و تکالیفی متناسب برای هر یک از شهروندان در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس شهروندی در عین‌حال که مجموعه حقوقی را برای شهروندان معین می‌کند و آنها را بدون استثناء، بهره‌مند از این حقوق می‌داند، تکالیفی را نیز برای آنها متصور می شود که باید به آنها بپردازند. از دیگرسو این حقوق و تکالیف، لازم و ملزوم یکدیگرند و هیچ یک را نمی‌توان بدون دیگری تصور نمود.(صالحی، ۱۳۸۴). اساساً شهروند امروزی کسی است که وظایفش حقوقش را معین می کند و به همین‌سبب، شهروند مطلوب شهروندی است که مسؤولانه رفتار کند؛ یعنی در برابر حقوقش مسؤولیت پذیر باشد. حال‌که تا حدودی به مفاهیمی چون شهروندی و به‌ویژه حقوق شهروندی در گذشته و امروز پرداخته شد، جایگاه این حقوق در دین مبین اسلام بررسی می‌شود تا از این طریق مبانی حقوق شهروندی در اسلام شناخته گردد و نگاه متعالی اسلام به این طیف از حقوق مشخص شود.

جایگاه حقوق شهروندی در اسلام

در بحث از حقوق شهروندی و جایگاه آن در اسلام، پیش از هر نکته‌ای باید به این حقیقت توجه داشت که اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی در درون خود تمام قواعد، سنت‌ها و ایده‌آل‌های بشری را دارد؛ بدین معنا که می تواند پاسخگوی تمامی نیازهای اساسی انسان و جامعه بشری باشد. همان‌طور که گفته شد، نظام شهروندی به معنای واقعی آن، به معنای برخورداری عموم اعضای جامعه از حقوق و تکالیف برابر است، به‌گونه‌ای که هیچ تبعیضی از لحاظ سیاسی، اجتماعی و حقوق مدنی میان افراد جامعه وجود نداشته باشد. در باب مسؤولیت شهروندان اسلامی، پیامبر اکرم(ص) در بیان گهرباری می‌فرمایند: «الا کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیته».(صحیح بخاری، ۱۳۹۱، ص۶) در همین زمینه گفته شد که در اسلام هرجا صحبت از رعیت شده، مراد همان حقوق شهروندی امروزین است.

عالی‌ترین نگاه در کامل‌ترین شریعت

در مقام مقایسه جایگاه حقوق شهروندی در میان ادیان و مکاتب بشری، اسلام در عالی‌ترین مرتبه قرار دارد؛ چه آن‌که به انسان در مقام «خلیفه`اللهی» حقوق و آزادی‌های اجتماعی را داده و در عین حال او را مسؤول و مکلف به شناختن خیر خود و دیگران دانسته است. اساساً در نظام حقوقی اسلام به‌طور کلی حق و تکلیف با هم وجود دارد. از دیگرسو در این نظام حقوقی، نوعی ضمانت اجرای تکلیفی و شرعی نیز به چشم می‌خورد نکته مهم دیگر این‌که در جامعه اسلامی همه شهروندان از حقوق سیاسی و اجتماعی برخوردارند و در تمام شؤون جامعه و حکومت مشارکت دارند که در این منظور، مفهوم شهروند حتی به غیر مسلمانان نیز اطلاق می‌شود. در خصوص مسؤولیت شهروندان مسلمان در جامعه در قبال یکدیگر پیامبر اعظم(ص) می‌فرمایند: هرکس شب را به صبح برساند در حالی‌که به امور مسلمین اهتمام ندارد، از مسلمانان نیست. از دیگرسو ازآن جهت که هدف اسلام، ساختن همه انسان ها و دعوت آنها به احراز مقام خلیفه`اللهی است، تعاون و همکاری در آن اهمیت به‌سزایی دارد، به‌طوری که در قرآن به‌عنوان مهم‌ترین منبع حقوق اسلامی با آیاتی روبه‌رو می شویم که ما را به همکاری در کار خیر و عدم تعاون بر گناه و زشتی‌ها سفارش می‌کند،(مائده، ۲) که به خوبی، نشان دهنده اهمیت و جایگاه خود و مشارکت جمعی در سرنوشت جامعه است.

ضمانت اجراهای متفاوت

بی‌شک در هر نظام حقوقی یک سری ضمانت‌های اجرایی وجود دارد. خوشبختانه در نظام حقوقی اسلام علاوه بر ضمانت اجراهای بیرونی، ضمانت اجراهای درونی نیز وجود دارد. همان‌طور که می‌دانیم، برای ارتقای ضریب اعتماد متقابل میان شهروندان، ضروری است که پای‌بندی عملی آنان به حقوق شهروندی در عمل و سلوک فردی و اجتماعی آنان متجلی باشد؛ در همین خصوص در شریعت اسلام از مسلمانان به عنوان شهروندان یک جامعه مبتنی بر آموزه‌های اسلامی خواسته شده همیشه در کارها به یاد خدا باشند و در کارهایشان انگیزه قربه` الی‌ا... را حفظ کنند. همین باور اعتقادی و قلبی مهم‌ترین تجلی آن ضمانت

اجرای درونی است که در صورت وجود، از هر نوع ضمانت اجرای بیرونی قوی‌تر و تأثیرگذارتر است و مسؤولان نیز باید زمینه بروز آن را در جامعه بیش از پیش فراهم کنند. «تأکید اسلام بر تحقق انتظارات خود از شهروندان از طریق تربیت و درآمیختن حقوق با اخلاق و نیز درآمیختن آگاهی و شعور اجتماعی با تقوا، آزادی با عدالت، پرسش‌گری با بی‌غرضی، مدارا با انصاف و نیز پاسخ‌گویی با حسن ظن است.»(فصل‌نامه فرهنگ عمومی، ۱۳۸۸، ش۴۲،ص ۲۶). از همین‌جا و در سایه چنین نگاهی است که با قاطعیت می توان گفت: مسؤولیت تک تک شهروندان مسلمان نسبت به مصالح عموم و فردفرد همشهریان خود، کانونی‌ترین نقش را در تعریف و تحقق مفهوم شهروندی دارد و اسلام این معنا را با تأکید بر مفهوم «ولایت» متقابل شهروندان بر یکدیگر مورد تنفیذ قرار داده، به‌گونه‌ای که پای‌بندی به این تکلیف اساساً شرط ایمان است.

ضرورت تحقیق

اهمیت حقوق شهروندی، امری بدیهی است و همگان بر این امر واقفند که باید از حقوق شهروندان دفاع کرد؛ اما واقعیت های اجتماعی بیانگر این است که افراد جامعه نسبت به حقوق شهروندی خود آگاهی ندارند و در بخش هایی از جامعه، این احساس وجود دارد که افراد بیشتر از آن که از حقوقی برخوردار باشند، مکلف شده اند. آگاهی از حقوق و تعهدات شهروندی، زمینه انجام وظایف دوجانبه را فراهم می کند و باعث مشارکت پایدار شهروندان در امور کشور و نیز پاسخ خواهی آنها از مدیران و مسئولان خواهدشد. آگاهی از حقوق شهروندی موجب می شود که مشارکت شهروندان در امورکشوری و شهری از مراتب پایداری، استمرار و مسئولیت پذیری بیش‌تری برخوردار گشته و مثمرثمرتر باشد. همچنین آگاهی از حقوق و تعهدات شهروندی، زمینهٔ انجام وظایف دوجانبه را فراهم می کند و باعث پاسخ خواهی و حساب کشی شهروندان از مدیران و مسئولان خواهدشد. شناخت حقوق شهروندی نه تنها یک نیاز فردی، بلکه یک ضرورت اجتماعی است. جامعه ای که در آن شهروندان به حقوق و وظایف خود آگاه باشند، جامعه ای پویا، سالم و دموکراتیک خواهد بود. اگر بخواهیم آینده ای بهتر برای خود و نسل های بعدی بسازیم، باید از امروز آموزش و ترویج حقوق شهروندی را جدی بگیریم و آن را به یک فرهنگ عمومی تبدیل کنیم. آگاهی از حقوق شهروندی به دلایل زیر اهمیت دارد:

۱. توانمندسازی شهروندان: دانستن حقوق خود به شهروندان این امکان را می‌دهد که در برابر تضییع حقوق شان ایستادگی کنند.
۲. مشارکت فعال در جامعه: آگاهی از حقوق و مسئولیت‌ها، شهروندان را به مشارکت بیشتر در امور جامعه تشویق می کند.
۳. ارتقای دموکراسی: جامعه‌ای که در آن شهروندان از حقوق خود آگاه هستند، دموکراتیک‌تر و عادلانه‌تر خواهد بود.
٤. بهبود کیفیت زندگی: آگاهی از حقوق می تواند به بهبود کیفیت زندگی افراد کمک کند.

سوال تحقیق

حقوق شهروندی به چه افرادی تعلق می گیرد؟

مصادیق حقوق شهروندی چه هستند؟

تا چه حد در قانون اساسی، حقوق شهروندی و آزادی افراد مورد توجه قرار گرفته است؟

ویژگی های حقوق شهروندی

الف– جهانی است، زیرا حق مسلم هر عضو خانواده ی بشری است و هر فرد بشر در هر کجاکه باشد و از هر نژاد، زبان،جنس، یا دین که باشد، مستحق آن است و کسی مجبور به کسب این حقوق نیست. این حقوق مسلم است.

ب– غیر قابل انتقال است و از بشر قابل انفکاک نیست چراکه بدون آن نمی توان فرد را بشر نامید.

پ– تقسیم پذیر نسیت. نمی توان به خاطر تشخیص در «کم اهمیت بودن» یا «عدم ضرورت»، آن را از کسی سلب کرد.

ت– عناصر آن لازم و ملزوم یکدیگر است و متمم و مکمل سایر است.

ث– هدیه ی الهی است و هیچ مقام بشری از جمله حکومت یا مقامات مذهبی یا سکولار این حقوق را اعطا نمی کنند.

ج– حقوق ذاتی و فطری انسانها است و از آنها به صفات شخصیتی انسان تعبیر می شود و به هیچ قرارداد و وصفی وابسته نیست.

منشور حقوق شهروندی در دولت

«حقوق شهروندی» مجموعه قواعد حاکم بر روابط اشخاص در جامعه است و جزو حقوق ذاتی و فطری انسانهاست و غیرقابل انتقال و تجزیه ناپذیر است و به تابعان یک کشور فارغ از رنگ، قومیت، نژاد، دین و طبقه شان تعلق می گیرد. رعایت حقوق شهروندی یکی از تاکیدات و وعده های حسن روحانی رییس جمهور بود که از ابتدا آن را مطرح کرد و در۱۰۰روز اول دولت یازدهم پیشنویس آن تهیه شد، اما تدوین آن حدود سه سال طول کشید و نهایتا در ۲۹آذر ماه سال ۹۵با امضای رییس جمهور نهایی شد. برای اولین بار بود که حقوق شهروندی ملت از سوی خود دولت به رسمیت شناخته، ارائه و ابلاغ شد و برای نخستین بار دولت اراده خود را برای عملیاتی شدن حقوق مصرح در قانون اساسی درباره حقوق ملت به نمایش گذاشت. «منشور حقوق شهروندی» شامل ۲۲حق و۱۲۰ماده است و با هدف استیفاء و ارتقای حقوق شهروندی و به منظور تدوین «برنامه و خط مشی دولت» موضوع اصل ۱۳۴قانون اساسی، تنظیم شده و شامل مجموعه ای از حقوق شهروندی است که یا در منابع نظام حقوقی ایران شناسایی شده اند و یا دولت برای شناسایی، ایجاد، تحقق و اجرای آنها از طریق اصلاح و توسعه نظام حقوقی و تدوین و پیگیری تصویب لوایح قانونی یا هرگونه تدبیر یا اقدام قانونی لازم تلاش جدی و فراگیر خود را معمول داشته است.

برای دستیابی به این هدف همکاری سایر قوا و نهادها و مشارکت مردم، تشکل ها، اتحادیه های صنفی، سازمانهای مردم نهاد و بخش خصوصی ضروری است. مواد مختلف این منشور باید درهماهنگی و سازگاری با یکدیگر و در چارچوب نظام حقوقی موجود تفسیر و اجرا شود و نباید موجب کاهش حقوق شهروندان ایرانی و حقوق اتباع سایر کشورها که در قوانین و یا تعهدات بین المللی کشور شناسایی شده است، شود.

۲۲ حقی که در منشور حقوق شهروندی آمده عبارت است از «حق حیات، سلامت و کیفیت زندگی»، «حق کرامت و برابری انسانی»، «حق آزادی و امنیت شهروندی»، «حق مشارکت در تعیین سرنوشت»، «حق اداره شایسته و حسن تدبیر»، «حق آزادی اندیشه و بیان»، «حق دسترسی به اطلاعات»، «حق دسترسی به فضای مجازی»، «حق حریم خصوصی»، «حق تشکل، تجمع و راهپیمایی»، «حق تابعیت، اقامت و آزادی رفت و آمد»، «حق تشکیل و برخورداری از خانواده»، «حق برخورداری از دادخواهی عادلانه»، «حق اقتصاد شفاف و رقابتی»، «حق مسکن»، «حق مالکیت»، «حق اشتغال و کار شایسته»، «حق رفاه و تأمین اجتماعی»، «حق دسترسی و مشارکت فرهنگی»، «حق آموزش و پژوهش»، «حق محیط زیست سالم و توسعه پایدار» و «حق صلح، امنیت و اقتدار ملی».

طبق ساز و کار اجرایی و نظارت بر حسن اجرای حقوق شهروندی، رییس جمهور باید برای نظارت، هماهنگی و پیگیری اجرای مناسب تعهدات دولت در این منشور، دستیار ویژهای را انتخاب کند و به طور رسمی منشور حقوق شهروندی را به تمامی وزارتخانه ها و دستگاه های اجرایی ابلاغ نماید. برخی از اساتید بر این عقیده اند که منشور حقوق شهروندی صرفاً در حد یک منشور و متضمن تکرار بسیاری از اصول قانون اساسی، حقوق بشر، اعلامیه جهانی و سایر ابعاد جدید حقوق شهروندی است که در حد یک اعلامیه باید تلقی شود و هیچ قدرت و ضمانت اجرایی ندارد و به نظر میرسد که عملاً بازتاب اجرای این منشور در حد رسانه ها باقی مانده و تبعاتی که از طریق

اجرای آن عاید ملت می شود به وضوح یا انجام نشده و یا اگر انجام شده به اطلاع عموم نرسیده است.

برخی دیگر معتقدند که ضروری است در اجرای منویات افرادی که دغدغه اجرای حقوق شهروندی دارند، این منشور که کاملتر از اعلامیه ها یا حتی قوانین بوده است، فرآیند تصویب را در مجلس شورای اسلامی طی کند و به صورت قانون چگونگی اجرای حقوق شهروندی و ضمانت اجرای عدم احترام به آن توسط این منشور کاملاً مشخص شود. تا زمانی که این منشور به صورت قانون در نیاید هیچ فایده عملی ندارد و قطعاً توقع مردم به ویژه دلسوزان به وضعیت حقوق بشر در کشور را افزایش داده اما عملاً تا به امروز صرفاً در حد نظر و گفتمان شفاهی باقی مانده است. قطعا تصویب قانون مربوط به حقوق شهروندی میتواند توقع و حقوق ملت در مقابل حاکمیت را کاملاً مشخص کند. به نظر می رسد بنا بر تاکید و نظر رییس جمهور اجرای منشور حقوق شهروندی پیش از همه باید از خانواده دولت آغاز شود و دستگاههای اجرایی خود در تحقق این حقوق پیشقدم شوند.

مبانی حقوق شهروندی در اسلام

با اینکه در ایران حقوق شهروندی قدمتی طولانی ندارد، اما دین اسلام و مذهب تشیع نکات بسیار قابل تاملی در زمینه حقوق شهروندی دارا است که متاسفانه کمتر به آن رجوع شده است. به عنوان مثال امام علی (ع) در بخشی از نامه خود به مالک اشتر می‌فرمایند: «قلب خود را از مهربانی و دوستی و لطف بر مردمان لبریز ساز و مبادا نسبت به آنان چون جانور درنده آزار کننده باشی که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا مردم ۲ دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تواند و گروهی دیگر در آفرینش با تو همانند».

بنابر فرمایش حضرت علی مردم یا با ما برادر و هم‌کیش هستند و یا هم‌نوع و انسان. بنابراین در هر دو صورت احترام به حقوق آنها را باید در اولویت قرار داد. با وجود اینکه واژه رعیت در زبان فارسی حالتی ناخوشایند گرفته است، اما در تاریخ حقوق اسلامی مفهومی قابل احترام داشت است. رسول اکرم اولین بار استفاده‌کننده از این واژه بوده است. این لغت از ماده «رعی» است که به معنی حفظ و نگهبانی است، به مردم از آن جهت کلمه «رعیت» اطلاق شده است که حکمران عهده دار حفظ و نگهبانی جان و مال و حقوق و آزادی‌های آنهاست. خداوند در قبال آفرینش انسان قطعا حقوق مکفی را برای او در نظر گرفته است که می‌شود آنها را به عنوان حقوق شهروندی نیز در نظر گرفت. چرا که هر بحثی که در مواد قانون مدنی هر کشوری آمده است، ناظر بر همین حقوق شهروندی است که اگر به درستی از آن استفاده شود نشانه تکریم انسان‌ها به نحو درست است.

۱- کرامت انسانی

بی‌شک یکی از پایه‌های اعتقادی در نظام اسلامی، اصل کرامت و ارزش والای آدمی به عنوان خلیفه خداوند بر روی زمین می‌باشد که این اصل انسان را موجودی با ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بالایی از تعالی و تکامل متصور می سازد که با توانایی نامحدود خود و استعدادی که خدای متعال در وجود او نهاده است، می‌تواند تا بالاترین درجات کمال الهی رشد کرده و ارتقا یابد. اهمیت کرامت انسانی به خوبی در آیه ۷۰ سوره مبارکه اسراء آمده است که در این آیه خداوند می‌فرماید: «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم.» در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به این مسأله اشاره شده است و به‌ویژه در بند شش اصل دوم قانون اساسی از «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توام با مسؤولیت او در برابر خدا» به عنوان یکی از پایه‌های اصل نظام جمهوری اسلامی ایران نام برده شده است.»[1]

در اسلام بنابه آیه‌ی مبارکه ی ۷۰ سوره‌ی اسراء «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ؛ ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم.» حقّ کرامت و احترام انسانی است حقّی که به موجب آن همه‌ی شهروندان به وجود انسانی آنان

[1] همچنین در اصل سوم قانون اساسی آمده است: «... دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف می‌داند که همه امکانات خود را در جهت ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی مصروف دارد»

صرف نظر از ویژگی های نژادی، رنگ، دین، مذهب، جنسیت، زبان، منطقه‌ی جغرافیایی، موقعیت جغرافیایی و عقیدتی- سیاسی مستحقّ بهره مندی از کرامت و احترام انسانی هستند. حقّ کرامت و احترام انسانی ارزشمندترین حقّی از حقوق شهروندی پس از حقّ حیات است.

۲-نظارت همگانی

بی‌تردید کامل‌ترین نظام سیاسی، نظامی است که در درون خود عوامل تضمین بقا را داشته باشد و بتواند با عواملی که جزء عناصر آن نظام است، زمینه رشد عوامل منفی را در درون خویش منتفی سازد و از مصونیت ذاتی در برابر چنین خطرات عظیمی برخوردار گردد و دین مبین اسلام به وضوح دارای این خصیصه پرفایده است. اصل اسلامی نظارت عمومی و همه مسؤول هم بودن، وظیفه همگانی و متقابل دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر که در آیه یکصد و دهم سوره مبارکه آل عمران به آن اشاره شده است، در حقیقت به نظام اسلامی چنان توانایی را می بخشد که به صورت مداوم سطح آگاهی‌های مردم و کارآیی و قدرت داخلی را تا آن حد بالا ببرد که هرگز قدرتش به فساد کشیده نشود.(عمید زنجانی، ۱۳۶۸، صص۲۴۱-۲۳۶).

از همین روست که اصل هشتم قانون اساسی چنین مقرر می‌دارد که: «در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت».

۳- حق حیات

اولین حقوق شهروندی که در اسلام مطرح و حائز اهمیت است حق حیات می باشد، چون تمام حقوق، به حیات انسان تعلق دارد. یعنی جان و حیات انسان محترم و کسی حق تعرض و تعدی به آن ندارد. و در باور و عقیده اسلامی، انسان تا حدی محترم و ارزشمند است، فلسفه وجود هستی بخاطر انسان است. حقّ حیات از مهمترین و بارزترین حقوق شهروندی که در قرآن کریم به استناد آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی بقره «هُوَالذی خَلَقَ لَکُمْ ما فِی‌الأَرضِ جَمِیعاً؛ خدا آن کسی است که همه‌ی موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای شما آفریده...» بدین تعبیر مطرح و مورد شناسایی قرار گرفته است. همچنین به موجب آیه‌ی شریفه‌ی ۳۲ سوره‌ی مائده: «مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیرِ نَفْس أَوْ فَسَاداً فِی‌الأَرْض فَکَأَنَّما قَتَلَ‌الناسَ جَمِیعاً وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیا الناس جَمِیعاً؛ هر کس، کسی را جز به قصاص و قتل، یا کیفر فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه‌ی مردم را کشته باشد، و هر کس، کسی را زنده بدارد، چنان است که همه‌ی مردم را زندگی داده باشد.» سلب حقّ حیات از شخصی بدون ارتکاب جرم را همانند قتل تمام بشریت است.

۴-حقّ تأمین امنیّت:

حقّ تأمین امنیت شهروندان از مهم‌ترین حقوقی است که در آیات متعدّد قرآن کریم ازجمله آیات شریفه‌ی ۲۹ سوره‌ی نساء، ۳۳ سوره‌ی اسراء و آیه‌ی ۸ سوره‌ی مومنون و در زمینه‌های امنیت جان، مال و

دیگر حقوق شهروندان مورد پذیرش و شناسایی قرار داده است. امنیتی که رشد و توسعه انسان‌ها به آن بستگی دارد.

۵-حقّ برابری و عدم تبعیض:

حقّ برابری و عدم تبعیض بین انسان‌ها از دیگر حقوقی است که اسلام رسماً آ نرا مورد پذیرش قرار داده است و در آیه‌ی ۱۳ مبارکه‌ی سوره‌ی حجرات می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ هان ای مردم همانا ما شما را از یک مرد و یک زن آفریده‌ایم و شما را به هیئت اقوام و قبایلی در آورده‌ایم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید، بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شماست، که خداوند دانای آگاه است» با توجّه این آیه‌ی شریفه همه‌ی شهروندان فارغ از جنسیّت، ملّت و نژاد برابر آفریده شده‌اند و دارای حقوقی برابرند.

۶-آزادی عقیده

اسلام در این مورد اشارات زیاد نموده است و عقیده هرشخص را آزاد گذاشته است که هرشخصی هر عقیده را که داشته باشد میتواند ازآن پیروی نماید. عقیده در اسلام آزاد است و کسی را به جرم عقیده نباید مورد آزار و اذیت قرار داد. از نظر اسلام اکراهی در پذیرش عقیده نیست، دعوت به سوی اسلام به معنی اجبار به پذیرش اسلام نیست، اصولاً فراخوان و دعوت امری است طبیعی و هر فکر و اندیشه چنین حقی را دارا می باشد. از بیان روش دعوت اسلامی برمی آید که هیچ جبر و اکراهی در پذیرش نیست و عدم پذیرش هم تهدیدی متوجه فرد دعوت شونده نمی باشد. چون در کار دین، و پذیرش دین اکراه و اجباری نیست.. انتخاب و پذیرش و عدم پذیرش بیانگر آزادی در اسلام است. آزادی عقیده در اسلام به استناد آیه‌ی ۲۵۶ سوره‌ی بقره: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ در کار دین اکراه روا نیست، چرا که راه از بیراهه به روشنی آشکار شده است».

و همچنین آیه‌ی ۱۲۵ سوره‌ی نحل: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ به راه پروردگارت با حکمت و پند[های] پسندیده فراخوان، و با آنان به شیوه‌ای که بهتر است مجادله [و مقابله] کن، چرا که پروردگارت داناتر است که چه کسانی از راه او به در افتاده‌اند و هم او به رهیافتگان داناتر است.» یکی از مهم‌ترین پایه‌های آزادی و حقوق اساسی شهروندان در نظام اسلامی بنیان گذاری نمود.

آیه‌ی ۲۱سوره‌ی غاشیه: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ * لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ؛ پس اندرز ده که همانا تو اندرزگویی (۲۱) [و] بر آنان مسلط [و حکمفرما] نیستی» همچنین در آیه‌ی ۱۰۸ یونس آزادی عقیده مورد پذیرش اسلام قرار گرفته است.

۷-آزادی بیان

در مورد آزادی بیان، نظام اسلامی برای ابراز اندیشه و بیان؛ حق ویژه ای قائل است. خالق انسان همزمان با خلقت انسان، یکی از نعمت های مورد توجه بعد از خلقت انسان را نام ببرید و آن هم «بیان» است. خداوند در سوره الرحمن در آیه های ۱،۲،۳،۴ فرموده است: «الرَّحْمَـنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ؛ خداوند رحمان (۱) قرآن را آموزش داد (۲) انسان را آفرید (۳)به او زبان آموخت».

بیان، سخن گفتن برای ابراز و اظهار مافی الضمیر و آنچه در دل دارد. موضوع بیان موضوعی صوری و نمایشی نیست؛ بلکه خداوند تمام نعمت های وجودی را به انسان بخشیده تا در حد اعلا و در مسیر صحیح، از آنها به نفع خودش و جامعه بهره گیرد.و برای اینکه آموزش قرآن را مقدم آورده است؛ قرآن نعمت اصلی است و انسان در سایه آن از نعمت های الهی بهره درست و صحیح می برد. و بیان و اندیشه اگر در سایه قرآن باشد، برای انسان مفید است. بیان اندیشه را آزاد گذاشته است، و شنیدن اندیشه دیگران و انتخاب صحیح را هم آزاد گذاشته و انسان را مختار کرده است. چون در نظام اسلامی فضای گفتگو آزاد است؛ اما به شرطی که بر اساس «حکمت و موعظه حسنه» باشد و حدود و مرز دیگران، اندیشه و عقیده دیگران را مورد تجاوز و تعدی قرار نگیرد. نص صریح قرآن آزادی بیان و گفت وگو را مشخص و معلوم نموده است. و همچنین آیه‌ی شریفه‌ی ۱۸ سوره‌ی زمر: «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَـئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّـهُ وَأُولَـئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ.

مژده بده به بندگانم، آن کسانی که به همه سخنان گوش فرا می‌دهند، و از نیکوترین و زیباترین آنها پیروی می‌کنند. آنان کسانی اند که خدا هدایت‌شان بخشیده است و ایشان واقعاً خردمندند.» در تکمیل آزادی عقیده و اندیشه آزادی بیان را نیز محترم شمرده و آن را از حقوق شهروندان دانسته است و این حقّ را از نعمت‌های دانسته که خداوند در فطرت و طبیعت انسان‌ها قرار داده است.

۸-حقّ نظارت عمومی:

اسلام حقّ نظارت عمومی شهروندان بر همدیگر و بر زمامداران را از حقوق آنان مورد شناسایی قرار داده است امر به معروف و نهی از منکر تجلّی بارز این حقّ است. بنابه آیه‌ی مبارکه‌ی ۱۰۴ سوره‌ی آل عمران: «وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُولَـئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ و باید از میان شما گروهی باشند دعوتگر به خیر که به نیکی فرمان دهند و از ناشایستی بازدارند و اینان رستگارانند. »حقّ نظارت همگانی ضامن سلامت اداری و جلوگیری فساد در جامعه است.

۹- حقّ مالکیت و اشتغال:

از دیگر حقوق شهروندان که اسلام برای شهروندان شناسایی کرده است به استناد آیه‌ی شریفه‌ی ۹ سوره‌ی اعراف: «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ؛ ما تسلّط و مالکیت بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم.» حقّ مالکیت و اشتغال است.

۱۰-حقّ تأمین عدالت:

حقّ تأمین عدالت از دیگر حقوق شهروندی است که قرآن کریم در آیه‌ی شریفه‌ی ۸ سوره‌ی مائده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ؛ مؤمنان! همواره [در همه‌ی امور] برای خدا قیام کنید و بر اساس عدالت گواهی دهید». و آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی الحدید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ همانا ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنان کتاب و میزان [سنجشِ حقّ از باطل] نازل کردیم تا مردم [در همه‌ی امورشان] به عدالت برخیزند» برای شهروندان دانسته است.

۱۱-حقّ مشارکت در تصمیم‌گیری:

قرآن کریم در آیه‌ی ۱۵۹ سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ؛ و در کارها با آنان مشورت کن!» و

آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی شوری: «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ؛ و کارشان به شیوه‌ی رایزنی و بر پایه‌ی مشورت با یکدیگر است.»

حقّ مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری های دولتی و عمومی را شناسایی و بر آن تأکید کرده است.

حقوق شهروندی و وظایف متقابل دولت و شهروندان

حقوق شهروندی گستره وسیعی از زندگی اجتماعی افراد را در بر می‌گیرد و آنچه در برخود فرد و اجتماع در اولین نظر به میان می‌آید همین حقوق است. تحقق این مسئله مستلزم پیش‌شرط‌هایی است که بدون آن نمی‌توان امیدوار به احیای حقوق شهروندی بود. حقوق شهروندی تابعی از تحقق این مفهوم و به رسمیت شناختن آن است. این حق قابل اعطا شدن از سوی دولت به افراد نیست، بلکه باید آن را رعایت کرد تا درباره به وجود آمدن آن ادعایی داشت. دولت موظف به اجرا و رعایت حقوق شهروندی است.

در واقع خود حکومت (در جوامع دموکراتیک و مردم سالار) تبلور حقوق شهروندی است. به عبارت دیگر حکومت زاییده تحقق بخشی از حقوق شهروندی است. هرچند حکومت در حمایت و رعایت مصادیق حقوق شهروندی و تنظیم سازوکارهای مربوط به تحقق آن موثر است، اما تمامیت حقوق شهروندی ناشی از اراده حکومت و تمایل وی برای اعطای آن به مردم نیست. حقوق شهروندی از جامعیتی برخوردار است که شکل و نوع حکومت و حاکمان را در درون خود جای می‌دهد. در واقع این شهروندان هستند که با اعمال حقوق خود به انتخاب حکومت و حاکمان می‌پردازند، بر این مبنا موجودیتی که خود ناشی و زاییده حقوق شهروندی است نمی‌تواند موجد این حق باشد. نکته دیگر آنکه حقوق شهروندی دارای کلیت و یکپارچگی است که نمی‌توان اجزای آن را از هم تفکیک کرد. نگاه انتزاعی و ناقص به حقوق شهروندی و تلاش برای رعایت قسمتی از این حقوق در مقابل نادیده گرفتن بخش دیگری از آن نه تنها زمینه اجرا و تحقق نمی‌یابد، بلکه کلیت حقوق شهروندی را نیز مخدوش می‌سازد.

نظام حقوق شهروندی دینی و الهی

جوامع بشری از آغاز تا به امروز هیچ‌گاه با نظام حقوقی واحدی اداره نشده‌اند و اگرچه حاکمیت نظام واحد حقوقی برای کلیه جوامع انسانی مطلوبیت داشته ولی هیچ زمانی این آرمان واقعیت پیدا نکرده است. این نظام‌های متعدد حقوقی به هر دلیل که بوجود آمده باشند دارای نقاط اشتراک و افتراق هستند و براساس همین معیار طبقه بندی می شوند، و چون این نقاط اشتراک و افتراق دارای ابعاد مختلفی است و از جهات گوناگونی قابل بررسی است در نتیجه طبقه بندی‌های متعددی هم از نظام‌های حقوقی بدست داده‌اند؛ طبقه بندی‌هایی که لزوما با یکدیگر در تعارض نبوده بلکه هر کدام بیانگر بخشی از واقعیت است. برای طبقه بندی نظام‌های حقوقی گاه ساخت مفاهیم حقوقی معیار قرار می‌گیرد و گاه منابع حقوق و گاه مکاتب حقوقی و.....(شهیدی صادقی،۱۴۰۲). نظام‌های مختلف حقوقی بر اساس نوع رابطه‌شان با دین و مذهب طبقه‌بندی شده در دو دسته جای می‌گیرند یک دسته نظام های حقوقی غیر مرتبط و غیر مبتنی بر مذهب است که می‌توان از آن تحت عنوان نظام‌های حقوقی بشری یا نظام‌های حقوقی سکولار یاد کرد. در برابر دسته دیگر نظام‌های حقوقی مرتبط با مذهب و حتی مبتنی بر مذهب است که می‌توان با عبارت نظام های حقوقی دینی یا مذهبی از آنها نام برد.

نقش متقابل افراد نسبت به یکدیگر در احیای حقوق شهروندی

خود افراد حاضر در هر اجتماعی رهبران اصلی احیای حقوق خود هستند. اگر هر فردی نسبت به حقوق شهروندی خود مطلع باشد و خود را موظف به رعایت آن نماید، دولت و قوای سه گانه نیز در اجرا و حمایت از آن خود را موظف خواهند دانست. اما شناخت حقوق شهروندی نیاز به آموزش دارد و این آموزش جز در سایه حمایت دولت امکان پذیر نخواهد بود. در جوامع در حال توسعه شاید واژه حقوق شهروندی برای بسیاری از اذهان ناآشنا باشد و این کوتاهی از جانب حوزه آموزشی این کشورهاست. اما برای احیای این حقوق در سطح گسترده نیازمند رعایت نکات ابتدایی هستیم. با چند مثال ساده می‌توان این نکته را به اثبات رساند: صف‌های طویلی که در جوامع در حال توسعه شهروندان برای تهیه ملزومات اولیه زندگی ملزم به رعایت آن هستند، یکی از کوچک‌ترین مصادیق حقوق شهروندی است. احترام به همسایه، مقررات راهنمایی و رانندگی، جلوگیری از تقلب‌های کوچک، جلوگیری از آلودگی‌های صوتی و... اولین پایه‌ها برای احیای حقوق شهروندی در سطح کلان است(آئینی، ۱۴۰۱).

حقوق شهروندی طبق قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (با در نظر گرفتن اصل چهارم) به عنوان قانونی که منشعب از مبانی حقوق اسلامی است به اصول حقوق شهروندی نیز پرداخته است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی قانون اساسی کشور مورد بازنگری قرار گرفت. اصول اول تا هشتم قانون اساسی که ناظر بر ماهیت حکومت، مشروعیت رهبری شیعی و کرامت انسانی است، در عین حال حاوی طرز کار مدیریت سیاسی و میزان و محدوده ی دخالت و مشارکت مردم نیز هست. اگر چه در قانون اساسی بر خلاف بسیاری از قوانین اساسی

موجود کشورهای دیگر، به ویژه از نوع غربی آن از واژه شهروند استفاده نشده است، با این وجود مفاد بخی از اصول آن در تعامل مناسبی با شهروندی است. روح حاکم بر اصول سوم، ششم، بیست و ششم، بیست و هفتم و پنجاه و نهم قانون اساسی به نوعی در تعامل با شهروندی قرار دارد. (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۵)

مفاد اصول مربوط به حقوق شهروندی در قانون اساسی عبارتند از:

اصل۳: مبین حقوق شهروندی در تمامی زمینه ها شامل آزادی سیاسی، اجتماعی و مشارکت در تعیین سرنوشت و ایجاد امنیت قضایی و تامین حقوق همه افراد اعم از زن و مرد و تساوی عمومی در برابر قانون و آموزش رایگان

اصول۶ و۷ : مبین شرکت شهروندان در امور شهر از طریق شوراها

اصل ۱۵: مبین برخورداری از حقوق فرهنگی (زبان و خط رسمی کشور)

اصل ۱۹: تصریح برخورداری از حقوق شهروندی مساوی مردم ایران صرفنظر از قوم، قبیله و رنگ و نژاد

اصل۲۰: تصریح بر برخورداری از حمایت قانونی و حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای همه افراد ملت

اصل۲۶: تصریح بر آزادی احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی

اصل ۳۷ : تصریح به اصل برائت به عنوان ضامن حفظ حقوق شهروندی

اصل ۴۰: تصریح بر نحوه تعامل حقوق شخصی افراد و حقوق عمومی

اصول ۴۱ ، ۳۳ ، ۳۱ ، ۳۰ ، ۲۹ ، ۲۸و ۴۶ : شغل، آموزش، مسکن، تامین اجتماعی، تعیین محل اقامت، حق تابعیت، حق مالکیت و حق کسب و کار بعنوان حقوق اصلی شهروندان

اصل ۴۷: احترام به مالکیت شخصی مشروع افراد(بخشی زاده، ۱۴۰۳).

نتیجه گیری:

برابری شهرروندان در مقابل قانون، تامین حقوق قضایی و اقتصادی شهروندان، نظارت شهروندان بر عملکرد حاکمان، حق شهروندان در انتخاب حاکمان و تعیین سرنوشت، آزادی عقیده و نفی اکراه در دین، حق کرامت و احترام انسانی و اصل خدمتگذاری حکومت اسلامی مهمترین حقوق شهروندی است که دولت اسلامی موظف به تضمین آنهاست. در مقابل مسئولیت پذیری متقابل شهروندان نسبت به همدیگر، قانون مداری و احترام به قوانین، منع تجاوز به منافع عمومی و اضرار به حقوق دیگران، امر به معروف و نهی از منکر و اَدای تکالیف مالی جزو مهمترین عناصری است که شهروندان موظف به تامین و مراعات آنها در جامعه اسلامی اند. لذا تجلی حقوق شهروندی در جامعه اسلامی امری دو سویه است که از یک سوی آن باید حقوقِ افراد از طرف حکومت اسلامی تامین و تضمین گردد و از سوی دیگر شهروندان نیز باید تکالیف خود را نسبت به سایر شهروندان و نسبت به دولت اسلامی مراعات نمایند.انسان

برای تداوم زندگی خود نیاز به حقوقی دارد که معمولا از سوی شارع مقدس و قوانین موضوعه در نظر گرفته شده است. بر علاوه ی که این حقوق به رسمیت شناخته شده است رعایت و احترام ان نسبت به همه الزامی دانسته می شود. این حقوق می تواند شامل حق حیات ، ازادی عقیده و بیان و حقوق دیگر باشد. اسلام به عنوان دین جامع در جهان ، ارجحیت بیشتری به انسان داده ،طوریکه تعرض نسبت به حق حیات وی را به مثابه تعرض به حقوق تمامی جمعیت جهان پنداشته است. از سوی دیگر شهروندی مدرن حایز چهار بعد حقوق، تکالیف، مشارکت و هویت است. بر اساس نظر فلاسفه علم سیاست تحقق شهروندی واقعی حاصل عملکرد یک جامعه عادل است؛ شهروندی جریانی است که در متن خود، منجر به رشد شهروندانی می شود که هم از حقوق آزادی و عدالت برخوردارند و هم وظایفی را به منظور تضمین عدالت در جامعه، برعهده می گیرند. در چنین فراگردی افراد، علاوه بر اینکه جامعهٔ خود را شکل می دهند، تلاش می کنند تا با انجام وظایف و مسئولیت های خود، عناصر متشکلهٔ جامعه را حفظ کنند. در واقع، شهروندی، وظایف و مسئولیت‌ها را در بین افراد جامعه توزیع و در نهایت، امکان مشارکت افراد را در فعل و انفعالات اجتماعی، فراهم می کند. ۵ نوع حقوق شهروندی که شاکله حقوق شهروندی را تشکیل می دهند:

۱. حقوق مدنی: شامل آزادی بیان، آزادی مذهب، حق مالکیت و حق دادرسی عادلانه.
۲. حقوق سیاسی: مانند حق رأی، حق مشارکت در انتخابات و حق تشکیل احزاب سیاسی.
۳. حقوق اجتماعی: شامل حق آموزش، حق بهداشت و درمان، و حق تأمین اجتماعی.
٤. حقوق اقتصادی: مانند حق کار، حق دستمزد منصفانه و حق مالکیت.
٥. حقوق فرهنگی: شامل حق حفظ و توسعه فرهنگ و زبان مادری.

منابع

احمدی طباطبایی، سید محمد رضا (۱۳۸۸) حقوق شهروندی با تاکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه خط اول، شماره۸ ، ص ۱۵

آئینی، جواد(۱۴۰۱) آشنایی با حقوق شهروند و شهروندی،نهمین کنفرانس ملی حقوق، علوم اجتماعی و انسانی، روانشناسی و مشاوره،شیروان، https://civilica.com/doc/۱۴۹۰۳۷۱

بخشی زاده، معصومه(۱۴۰۳)حقوق شهروندی در اسلام،نهمین کنفرانس بین المللی فقه، حقوق و پژوهش های دینی ، https://civilica.com/doc/۲۱۱۰۲۳۵

جعفری لنگرودی، محمدجعفر(۱۳۸۲) ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، تهران، چاپ سیزدهم سال ۱۳۸۲

شهیدی صادقی، رضا(۱۴۰۲)تامین حقوق شهروندی با نگرشی بر نظام حقوقی اسلام و ایران،نهمین کنفرانس بین المللی علوم اسلامی، پژوهش های دینی و حقوق،تهران

https://civilica.com/doc/۱۹۶۶۲۲۷

صالحی، حامد(۱۳۸۴) مبانی حقوق شهروندی، روزنامه همشهری، مورخ ۸۴/۵/۲۲

صحیح بخاری(۱۳۹۱)، کتاب الجمعه، باب الجمعه و القرآن فی‌المدن، مجموعه ورام، ص ۶

عمید زنجانی، عباسعلی(۱۳۶۸) فقه سیاسی، ج۱: حقوق سیاسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، سال۱۳۶۸، صص۲۴۱-۲۳۶

فصل‌نامه فرهنگ عمومی(۱۳۸۸) ش۴۲، ص ۲۶

مرتضویان، سیدعلی و همکاران(۱۳۸۳) دایره المعارف دموکراسی، جلد دوم، ناشر: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، صص۹۵۱-۹۵۰

وردی‌نژاد، فریدون(۱۳۷۷) قانون اساسی و حقوق شهروندان، مجموعه مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی، صص۳۲۴-۳۲۳

حکمرانی اجتماعی در سبک زندگی متعادل و تربیت دینی فرزند در نهاد خانواده

تقی ابوطالبی احمدی[1]

چکیده

امروزه تغییرات سریع دولت‌ها وفرآیندهای حکمرانی و مدیریت جامعه از سنتی به صنعتی و مدرن، و به همان نسبت دگرگونی ماهیت فرآیندهای حکمرانی جوامع بشری، لزوم پرداختن به ساختارهای حکمرانی در موضوعهای اساسی از جمله تربیت فرزند درخانواده را از اهمیت زیادی برخوردار نموده است. در-جمهوری اسلامی ایران که مهمترین‌ساختارها و سبک‌های تربیتی خانواده‌ها برگرفته از قرآن کریم و سیره معصومین(ع) می باشد؛ رعایت اصول تربیت اسلامی توسط والدین با سبک زندگی اسلامی، می تواند نوید بخش تربیت مطلوب فرزندان باشد.

خانواده به عنوان نهادی نیرومند می‌تواند نقش تعیین کننده ای در زیست فردی و تحکیم روابط اجتماعی ایفاء کند. خانواده زمانی می‌تواند فرزندی متعادل و رشد یافته تحویل جامعه دهد که خود از تعادل و توازون کافی برخوردار باشد.

نوشتار حاضر با روش مطالعه کتابخانه‌ای و توصیفی ـ تحلیلی در یافتن پاسخ به این پرسش است که آیا حکمرانی اجتماعی منطبق با رویکرد دینی می تواند موجب طراحی سبک زندگی متعادل و متوازن شود و انسانهایی رشد یافته به جامعه معرفی نماید؟ نتایج پژوهش های پیشین بیانگر آن است که خانواده دین باور با سبک فرزند پروری مقتدرانه به خوبی می تواند فرزندانی با مشخصه شهروندان مسئولیت پذیر تحویل اجتماعات انسانی دهد. روش پژوهش‌در این مقاله گردآوری اطلاعات اسنادی و در مقام تجزیه و تحلیل توصیفی-تحلیلی‌است.یافته‌های‌پژوهش بیانگر آن است که ازدیدگاه متون‌روایی و تاریخی، اولاً انسان ها تمایل ذاتی به محیط امن برای زندگی مسالمت آمیز داشته و از آن استقبال می نمایند؛ ثانیاً قوانین اجتماعی مورد انتظارحاکم بر جوامع بشری، باعث ایجاد آرامش شهروندان شده و در آن صورت افراد در امر تشکیل خانواده، همسان گزینی صحیح خواهند داشت. در نتیجه جامعه با زوجیت موفق زن و مرد، خانه و خانواده ای سالم و پویا پدید خواهد آورد. ثالثاً عشق و دلبستگی زوجین نسبت به هم، موجب تحکیم بنیان خانواده و تربیت مطلوب فرزندان خواهد شد.

[1] عضوهیأت علمی دانشگاه فرهنگیان ، دکترای تخصصی روانشناسی تربیتی

taghiaboutalebi۱۲@gmail.com

مقدمه:

انگیزه اصلی نوشتن مقاله بررسی نقش دولت‌ها و فرآیندهای حکمرانی جامعه با رویکرد سبک زندگی دینی در ایجاد شرایط متعادل زندگی برای افراد و میزان تأثیر آن بر نهاد خانواده و در نتیجه تربیت مطلوب فرزندان است. نتایج پژوهش‌های پژوهشگران در این زمینه کویایی آن است که بشر درطول تاریخ همواره در تلاش بوده است تا معمای حیات و هدف زندگی خود را بداند، فلسفه زندگی این جهانی و حیات پس از مرگ را درک نماید؛ از سرنوشت نهایی خود با خبر شود و مبدأ و آفریدگاری برای جهان و موجوداتی که پیرامون خود می بیند پیدا کند.«دین » مهم‌ترین مرجع پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، درحدی وسیع برای همگان بوده است.

درجوامع بشری امروزی با تغییرسریع دولت‌ها و به همراه آن تغییر فرآیندهای حکمرانی و روش‌های مدیریت جامعه موجبات دل‌نگرانی دست اندرکاران تعلیم و تربیت و دلسوزان بشریت را فراهم آورده است. در این میان میهن عزیز ما ایران نیز از این قائده کلی مستثنی نبوده لذا می بایست حاکمیت و نظام جمهوری اسلامی در تدوین سیاست ها و نحوه حکمرانی و مدیریت کشورتدابیری بی‌اندیشند. با توجه به تعریف ارائه شده در مورد حکمرانی که آن را شامل فرآیندها و قواعد هدایتی، نظارتی و مدیریتی حاکم بر جوامع قلمداد نموده و در سایه آن است که حاکمان در هر عصر و زمان می توانند بر اجتماعات انسانی داشته باشند؛ و یا به عبارتی حکمرانی را فرآیند تصمیم گیری و فرآیندی که به وسیله آن تصمیمات به اجرا گذاشته می شود، تعریف شده است.

درنظام جمهوری اسلامی ایران، خوشختانه مهم‌ترین ساختارها و سبک های تربیتی خانواده‌ها برگرفته از قرآن کریم وسیره معصومین علیه السلام می باشد؛ همچنین دین مبین اسلام که الهام بخش همه شئون زندگی ماست، عملاً از مروجین ضرورت حکمرانی فرهنگی محسوب می شود، زیرا اگر به فلسفه بعثت انبیاء و نزول کتب آسمانی توجه نمائیم، درخواهیم یافت که هدف اصلی از بعثت انبیاء رشد و تعالی انسانها و بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی آنهاست. این حقیقت را می‌توان از مجموع احکام و دستورات اسلام و از مضمون آیات قرآن کریم استنباط کرد. در سوره آل عمران آیه ۱۶۴ آمده است که: خداوند برمؤمنان منت نهاده و رسولی از خودشان بر انگیخت تا آیات خدا را بر آنان فراخواند و پاگیزه شان گرداند و کتاب و حکمت را تعلیم شان دهد که قبلاً در گمراهی بودند.

حکمرانی در اصطلاح اسلامی به معنای مدیریت صحیح و تدبیر امور جامعه برای اصلاح دنیا و آخرت مردم است که بر اساس قانون الهی و حاکمان از طرف خداوند برای رسیدن به کمال نهایی انسان اعمال می شود.

در بیان اهمیت و ضرورت تربیت دینی باید گفت ، تربیتِ منطبق بر اصول دینی با توجه به فطری بودن و نیاز درونی بشر، آرام بخش دل‌ها و بسترساز زندگی متعادل در حیات طیبه می باشد. در این مقاله به این موضوع پی‌خواهیم برد که تربیت برمبنای دین و آموزه‌های قرآنی‌اصطلاحاً به مفهوم جنبه‌ای از فرآیند

تعلیم و تربیت ناظر بر پرورش ابعاد شناختی، عاطفی و عملی فرزند از لحاظ التزام به دینی اسلام و انجام فرائض آن است .

نتایج پژوهش های دینی بیانگر آن است وقتی قرآن در دل و جان انسانها راه می یابد فرد خود را موظف به رعایت دستورات و آداب آن می‌داند و در سایه انجام فرامین دینی بتدریج عملکردش متعادل و متوازن می‌گردد. در این میان باید گفت که خانواده با سبک تربیتی منحصر به فرد خود به عنوان نخستین مرکز رشد و بالندگی، اساس و محور تربیت مطلوب و یا نامطلوب انسان بشمار می‌رود.

از آنجایی که هر کودکی درس زندگی اجتماعی را ابتدا در خانه می‌آموزد؛ لذا در این نوشتار نظر برآن است که بهترین شیوه تربیت کودکان و اجتماعی نمودن آنان در سنین حساس رشد به خوبی معرفی شود و آن روش تربیتی اقتدار منطقی والدین با رویکرد دینی است. تربیت به شیوه اقتدار منطقی و به سبک دینی و اسلامی زمینه ساز رشد متعادل و متوازن یا همان تربیت همه جانبه است. در این روش هر یک از اعضای خانواده صرفنظر از جنس، سن ، توان و آگاهی و سایر ویژگی‌های شخصتی، در نهایت احترام می توانند در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی حاضر شوند و در طراحی سرنوشت خود دخالت داشته باشند و همچنین روابط افراد در خانواده نیز براساس احترام متقابل است.

نهاد خانواده در امر تربیت فرزند که در دوران حساس رشد کودکی و نوجوانی از جایگاه ویژه ای برخوردار می باشد با الهام از دین مبین اسلام و سبک زندگی اسلامی و رعایت اصول برخواسته از ساختارهای تربیت اسلامی توسط والدین می تواند نوید بخش تربیت مطلوب، متعادل و متوازن فرزندان باشد.

حکمرانی اجتماعی:

یکی از مهم‌ترین مسایل امروزه زندگی اجتماعی، تغییرات سریع دولت ها و فرآیندهای حکمرانی و نحوه مدیریت جامعه است. در شرایط کنونی نقش سنتی و تاریخی دولت ها تغییر یافته و به همان نسبت ماهیت فرآیندهای حکمرانی و مدیریت در سراسر جهان نیز دگرگون شده است. در این میان لزوم پرداختن به ساختارهای حکمرانی در موضوع‌های اساسی و زیر بنایی جامعه از جمله امورخانواده از اهمیت زیادی برخوردار شده است. آنچه مسلم است در نظام جمهوری اسلامی ایران، مهم‌ترین ساختارها و سبک های تربیتی خانواده‌ها برگرفته ازقرآن کریم و سیره معصومین علیه السلام می باشد. رعایت اصول بر خواسته از ساختارهای تربیت اسلامی توسط والدین در خانواده ها نوید بخش تربیت مطلوب، متعادل و متوازن فرزندان خواهد بود.

لازم به ذکر است که گفته شود از نظر دانشمندان علوم سیاسی، حکمرانی بر فراگرد مدیریت سیاسی اشاره دارد که مبانی هنجاری اقتدار سیاسی و سبک هدایت امور عمومی و به کارگیری منابع عمومی می

باشد.مفهوم حکمرانی وسیع تر از حکومت به طور مشخص است. در تعریف حکمرانی سه اصطلاح پاسخگویی و حساب پس دهی، مشروعیت و شفافیت مورد توجه قرار می گیرد.

از نظر موسسه حکمرانی «اوتاوا» ، حکمرانی در بردارنده نهادها، فرآیندها و قواعد در یک اجتماع است که مشخص می کند قدرت چگونه اعمال می شود، چگونه تصمیم های تأثیرگذار بر جامعه اتخاذ می‌شوند و چگونه منافع مختلف با چنین تصمیم هایی هماهنگ می‌شوند. به عبارتی ساده ترین تعریف که از حکمرانی می توان داشت عبارت است از: فرآیند تصمیم گیری و فرآیندی که به وسیله آن تصمیمات به اجرا گذاشته می‌شوند.

در حکومت اسلامی از آنجائیکه گفته می شود دین مبین اسلام به همه شئون زندگی انسانی توجه داشته و برای تحقق استعدادها و اجرای توانمندی‌های بشر برنامه اختصاصی و همه جانبه نگرانه دارد و مصداق واقعی آن کتاب خداوند قرآن کریم است که مجموعه کامل از برنامه زندگی انسانی است؛ به نوبه خود می تواند از مروجین و مُبلغین حکمرانی اسلامی باشد.

حکمرانی اسلامی:

حکمرانی در اصطلاح اسلامی به معنای مدیریت صحیح و تدبیر امور جامعه برای اصلاح دنیا و آخرت مردم است که بر اساس قانون الهی و حاکمان از طرف خداوند برای رسیدن به کمال نهایی انسان اعمال می شود. در این تعریف سیاست با ولایت و امامت مترادف می‌باشد. درتعریف حکمرانی شایسته اسلامی، بر خلاف نگرش غربی و غیر اسلامی آن، برعنصرهدایت، اصلح و ارشاد جامعه در سایه هدایت های الهی تأکید می شود. حکمرانی شایسته عبارت است از فرآیند تصمیم گیری توسط خداوند یا انبیاء و نائب برحق شان و اجرای آن به منظور نیل افراد و جامعه به رفاه، آسایش و تکامل دنیوی و سعادت و رستگاری اخروی انسان است.

حکمرانی در امور خانواده:

خانواده به عنوان نهادی نیرومند با ارائه کارکردهای ذاتی موجود در درون خویش توانسته است نقش تعیین کننده‌ای در زیست فردی و تحکیم روابط اجتماعی ایفاء کند. فرد نه تنها از نظر زیستی و روانی تحت تأثیر خانواده است، بلکه خانواده برای او به مثابه جایگاهی است که شخصیت وی را شکل می دهد و او را برای زندگی آینده و پذیرش نقش ها آماده اش می کند. همچنین این نهاد به عنوان کانون اصلی حفظ هنجارها و ارزش‌های اجتماعی محسوب می‌شود، ولیکن در طی فرآیند تاریخی خود دچار تحولات ساختاری و کارکردی شده است. نهاد خانواده در سال های اخیر، در سراسر دنیا تغییر و تحولات بسیاری را تجربه نموده است. این تغییر مسلماً شامل جامعه ایرانی ما هم می شود.(ستوده فر و هاشمی نژاد ۱۳۹۹)

تعریفی از خانواده:

امروزه در تعریف خانواده در سطح جهانی نیز تعاریف مختلفی از خانواده ارایه می شود تعاریفی که هم از نظر فرهنگی و هم از نظر دینی مورد قبول ما قرار نمی‌گیرد.در شورای عالی انقلاب فرهنگی درتصویب‌نامه «اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن» مصوب ۱۳۸۴ خانواده را این‌گونه تعریف کرده است: «خانواده گروهی متشکل از افرادی است که از طریق نسب یا سبب و رضاع با یکدیگر به‌عنوان شوهر، زن، فرزندان، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابل‌اند و فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی به نام خانواده زندگی می‌کنند.»

جامعه سالم با سبک زندگی اسلامی، جامعه ای است پویا:

جامعه پویا به خانواده پویا نیاز دارد، وقتی سخن از خانواده محوری است، باید دقیقاً بدانیم چه انتظاری از این عبارت داریم و به دنبال چه هستیم. گاهی خانواده محوری را در خود خانه و خانواده باید جستجو کرد و گاهی در جامعه باید به دنبال جایگاه و موقعیت آن باشیم. یعنی خانواده محوری در درون خانواده و در برون از خانواده که قطعاً ساحت های گسترده تری را شامل می شود و سازمان ها، ادارات، نهادها و در نهایت فرهنگ عمومی را نیز دربرخواهد داشت.

تا زمانی که اعضای خانواده بر مبنای احترام و همدلی با یکدیگر رفتار می‌کنند، اموری مانند احترام به یکدیگر، انجام فرایض و سنت سفره را محترم می‌شمارند و برای دور همی با یکدیگر لحظه‌شماری می‌کنند و مشکلات و سختی‌های یکدیگر را مشکل و سختی خود می‌دانند و برای رفع آن بسیج می‌شوند، باید گفت خانه و خانواده در محوریت اعضا قرار دارد. وقتی این امور درخانواده رعایت می‌شود، باید گفت به لحاظ رشد معنوی، علمی، فرهنگی و حتی اقتصادی شاهد یک خانواده مقتدر هستیم. زمانی که در سطح کلان و سیاست‌های بالادستی، مسئولین برای حفظ جایگاه خانواده در تلاش‌اند و از کیان آن دفاع می‌کنند و از سویی مانع وضع قوانین و آیین‌نامه‌های مخل امنیت خانواده می‌شوند و از سوی دیگر، از وضع قوانین و برنامه های تسهیل‌گر تشکیل خانواده استقبال می‌کنند، اینجا باید گفت خانواده در محور و جایگاه اصلی خود در بستر جامعه قرار دارد.

حفظ حیات نهاد خانواده در قانون اساسی:

در قانون اساسی کشور، اصولی برای حفظ حیات نهاد خانواده در بستر جامعه، آورده شده که آن‌ها را می‌توان در شمار سیاست‌های بالادستی نظام آورد. در اصل ۱۰ قانون اساسی آمده است: از آنجاکه خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق

اسلامی باشد. این اصل و دیگر اصول مرتبط با خانواده، محوریت خانواده را به نوعی گوشزد می‌کنند. خانواده از نگاه اصل دهم، یک واحد بنیادین است.

در اصل ۲۱ نیز قانون اساسی دولت را موظف کرده تا زمینه مساعد رشد زنان فراهم شود. در این اصل به حمایت مادران در دوران بارداری و حضانت فرزند توصیه شده است. به ایجاد دادگاه صالح برای خانواده و ایجاد بیمه خاص برای بیوگان و زنان سالخورده و مواردی مانند آن‌ها اشاره شده است و در اصل ۲۸ قانون اساسی به اشتغال اشاره شده است. این اصل به حمایت از رشد بانوان و زنان باردار و زنان دارای فرزند توصیه کرده است.

در اصل ۲۹ قانون اساسی به برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکار افتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی و مراقبت‌های پزشکی به‌صورت بیمه و غیره اشاره شده است. در ادامه این اصل دولت به حمایت‌های مالی آحاد افراد کشور توسط درآمدهای حاصل از مشارکت مردم خدمت‌رسانی، مکلف شده است. در اصل ۳۰ نیز دولت موظف به آموزش‌وپرورش رایگان تا به‌طور رایگان گسترش دهد. این اصول نیز در راستای خانواده محوری قرار دارد.

در اصل ۳۱ داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی دانسته شده و دولت مکلف شده تا با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمندترند، به‌خصوص روستانشینان و کارگران، زمینه این اصل را فراهم کند. یکی از امور مهم جوانان برای تشکیل خانواده مسکن است. این اصل به درستی به این موضوع مهم اشاره کرده است.

در فصل چهارم قانون اساسی، در اصل ۴۳ برای بار دیگر به تأمین نیازهای اساسی مانند مسکن، خوراک پوشاک، درمان و آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده، تسهیل شرایط اشتغال، تنظیم ساعات کار اداری، فراهم کردن فرصت استفاده از علوم و فنون موردنیاز و داشتن فرصت برای خودسازی معنوی، اجتماعی و سیاسی اشاره شده است.(گروه مطالعات حوزه علمیه قم ۱۴۰۰)

خانواده به عنوان اولین و مهمترین کانون تربیتی:

جایگاه با اهمیت خانواده، به عنوان با هویت ترین نهاد اجتماعی از دیرباز و خصوصاً قرون اخیر، مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است. تغییر ساختار قدرت در خانواده و تغییر مفهوم نقش زن و مرد آسیب هایی را بوجود آورده است که با بررسی عوامل این تغییر می‌توان این مسئله را ریشه‌یابی کرد. از طرفی، با ایجاد فرصت و ظرفیت‌های کشور جهت فعال سازی در عرصه توجه به جایگاه مرد در خانواده جهت تحکیم خانواده و حفظ حقوق زن می توان به تقویت نهاد خانواده دست یافت.

دگرگونی نهاد و ساختار خانواده و به عقیده برخی نظریه پردازان غربی، فروپاشی آن به عنوان پیامد مدرنیته در غرب، طی دهه‌های اخیر کانون توجه بسیاری از نظریه پردازان جامعه شناس و روانشناس قرار گرفته است. جوامع غیرغربی و در حال توسعه نیز دگرگونی های اجتماعی اقتصادی و فرآیند مدرن سازی به ویژه در محیط‌های شهری و گسترش فرهنگ مدرن، در میان لایه‌های مختلف جامعه، ساختار خانواده را تحت تأثیر قرار داده است. در حالی که سلامت خانواده شرط لازم برای آسایش و سلامت زنان است و با هدف‌گیری آن، تعالی کل جامعه نیز حاصل می شود؛ لذا آسیب شناسی این نهاد باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرد.

در جامعه ایرانی نیز متأسفانه مدتی قبل شاهد آن بودیم که دشمنان بشریت برای خلع سلاح کردن خانواده و از بین بردن امینت روانی آن ابتدا به سمت زن ایرانی رفته تا موجبات کمرنگ کردن مأموریت زنانه و مادرانه او را نشانه بگیرند و از آن طریق کارکرد خانواده را زیر سئوال ببرند و از مسیر و مسئولیت اصلی، منحرف نمایند.

اهمیت و ضرورت خانواده در جامعه پردازی اسلامی:

خانواده امروز ایرانی با خانواده متعادلی که باید سنگ بنای یک جامعه سالم باشد، فاصله زیادی گرفته است. این خانواده، از یک سو هنوز گرفتار بعضی سنت های غلط گذشته مانند بی عدالتی و ظلم به زنان بوده و از سوی دیگر آموزه های مدرن مانند انکار تفاوت های جنسیتی، اختلاط نقش‌ها، فردگرایی ونظایر آن ، ثبات و حتی کیان خانواده را به خطر انداخته و آسیب های جدی اجتماعی به وجود آورده است.

تغییر ساختار قدرت در خانواده:

تغییر در مفهوم «نقش مرد» و «نقش زن»، یکی از دگرگونی‌ها در ساختار خانواده و بالاخص کنش متقابل بین زن و شوهر است. دگرگونی‌های اجتماعی و تحول الگوهای زندگی جوامع شهری و ورود زنان به اجتماع در امر اشتغال، موجب تغییر نگرش افراد در توزیع نقش‌ها و به تبع آن توزیع قدرت در خانواده شده است.

آسیب های ناشی از تغییر ساختار قدرت در خانواده:

با افزایش آگاهی‌های اجتماعی و تمایل زنان برای ورود به بازار کار و عرصه های اجتماعی، میزان نارضایتی عمومی آنان از جایگاه و نقش‌های زنانه نیز بیشتر شده است. همچنین، تحولات فرهنگی در دهه‌های اخیر سبب شده است که مردان هم از مسئولیت‌های خود در قبال سرپرستی خانواده تا حدودی فاصله بگیرند.

بررسی علل و عوامل تغییر ساختار قدرت در خانواده:

- عدم توجه کافی به ساختار سرپرستی مرد در خانواده از منظر دینی در سیاست‌گذاری-ها و برنامه ریزیها: اشکالات اساسی در قوانین مربوط به حق سرپرستی، حق نفقه و نشوز زن وجود دارد. به عنوان مثال در ماده های ۱۱۰۵ و ۱۱۱۷ قانون مدنی، عدم توجه به ویژگی‌ها و قلمرو ریاست خانواده و عدم وجود ضابطه تشخیص منافات شغل زن با مصالح خانواده دیده می‌شود. همچنین، عدم توجه به حق نفقه زن در حوزه سیاست گذاری و قانون گذاری در « سیاست های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران»، «منشور حقوق و مسئولیت های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران» و قانون کار دیده می شود.

- **اشتغال زنان:** اشتغال زنان سبب کاهش ساعات حضور در خانه و در پی آن باعث کاهش زمان با هم بودن زوجین و فاصله عاطفی و جسمانی زوجین، پذیرش مسئولیت های اجتماعی برابر با مردان، دست یابی به منابع اقتصادی و در پی آن افزایش قدرت تصمیم گیری در خانه می شود.

- **تقویت نگرش های جنسیتی برابرگرا:** از آنجا که نگرش‌ها بر رفتار افراد تاثیر می‌گذارند، امروزه با پیدایش شرایط جدید اجتماعی و اقتصادی، شاهد پیدایش و گسترش نگرش‌های جنسیتی جدیدی هستیم. جنبش‌های فمنیسم در جهان و ترویج ارزش‌های سکولار در جامعه توسط رسانه‌ها باعث گسترش و تقویت نگرش‌های جنسیتی جدید تحت عنوان «برابرگرا» شده است که در آن به برابری زنان و مردان در همه و یا بیشتر جنبه‌های زندگی اجتماعی تأکید می‌شود. این تمایل در بین زنان و نسل‌های جوان تر بیشتر است که منجر به تضادها و تنش‌های متفاوتی در سطح جامعه و خانواده گردیده است.

با بررسی متون دینی در مورد نقش مرد در خانواده می‌توان گفت مهمترین نقش مرد در خانواده سرپرستی و رهبری اجرایی و سرپرستی تربیتی و معنوی خانواده برشمرد. از این رو، تقویت نهاد خانواده با توجه به جایگاه واقعی مرد و زن در خانواده به عنوان همسر، پدر و مادر و توجه به نقش اساسی مرد به عنوان سرپرست مالی و تربیتی و معنوی خانواده و نقش اساسی زن به عنوان رهبر عاطفی و آرامش بخشی خانواده در رشد و توسعه انسانی و تربیت نسلی بالنده در جامعه پیشنهاد می‌گردد. (عباسی، زهرا، ۱۴۰۰)

سبک زندگی اسلامی- ایرانی:

سبک زندگی اسلامی- ایرانی عبارت است از مجموعه علایق، ترجیحات، نمادها، رفتارها و جهت گیری‌های کلانِ رفتاری یک فرد در زندگی روزمرّه که از متن فرهنگ اسلامی-ایرانی و اقتضائات جغرافیایی و تاریخی متولد شده و در بین اکثریت اعضای جامعه شیوع یافته یا از قابلیت شیوع یابندگی

برخوردار است. علاوه بر این، سبک زندگی اسلامی- ایرانی، جزئی از هویت انسان مسلمان و ایرانی تبدیل می گردد.

در رویکرد اسلامیِ صحیح به سبک زندگی، آگاهی، همراه با آزادی است. یعنی آگاهی امری القایی نیست. آگاهی و آزادی دو عنصر همزاد به شمار می‌روند. اقتضای آگاهیِ آزادانه این است که تا هرکس بر اساس نتیجه آگاهی‌های آزادانه و خرد ورزانه خود سبک زندگی مطلوبش را انتخاب کند. سبک زندگی تقلیدی، منبعث از مُدها، دلبستگی‌های پوچ، و تغییرات صرفاً عاطفی و سطحی است و نمی تواند به رشد و تعالی فرد و جامعه کمک کند و مهم تر اینکه معلوم نیست تا کی دوام داشته باشد.

سبک زندگی به اصطلاح مدرن:

بر خلاف رویکردی که اندیشه اسلامی به سبک زندگی دارد، در سبک زندگی مدرن، هر چند آزادی به مثابه نقش محوری رخ‌نمایی دارد اما جدای از آنکه آزادی برای آگاهی در همه امور، یک توهم است، سبک زندگی مدرن عمدتاً از آگاهی آغاز نمی‌شود. از فناوری از فرم‌ها، از ساختارها، از نمادها و از ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها آغاز می‌شود و ممکن است همانجا هم متوقف شود و هیچگاه به آگاهی نرسد. چه بسا خیلی از کسانی که سبک زندگی غربی را انتخاب کرده اند از انتخاب خود آگاهی ندارند و اتفاقاً سبک زندگی مدرن و غربی به گونه‌ای است که فرصت پرسش‌گری و نقد درباره سبک زندگی را کمتر فراهم می‌کند. مطالعات انسان شناختی به علاوه مطالعات تاریخی، تایید می‌کند که سبک زندگی ممکن است به صورت پنهان و زیر پوستی قابل تحمیل باشد. اما در جوامع واقعاً آزاد نه تنها به صورت آشکار و صریح قابل تحمیل نیست بلکه اگر فرضاً تحمیل شود دوام آن محل تردید جدی است. (غلامی،۱۴۰۲).

ضرورت تربیت دینی و قرآنی:

در دنیای امروزی، تحولات سریع علمی و پیشرفت تکنولوژی؛ دسترسی آسان و بی‌رویه کودکان و نوجوانان از فضای مجازی، اینترنت ، ماهواره و نظایر آن ، زمینه ساز آسیب های نوپدید فراوانی برای نسل فعلی بوده و به اعتقاد والدین و مربیان بهترین راه برای عبور از مشکلات ناشی از آسیب های نوظهور، تمسک به قرآن و عترت و مرام و مسلک اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، می باشد.(کریمی، ۱۳۸۶)

روشهای مناسب تربیت دینی و قرآنی در خانواده:

خانواده به عنوان اولیّن و مهمترین محیطی که کودک در آنجا پای به عرصه وجود می‌گذارد ؛ بشایستگی می‌آموزد که چگونه غذا بخورد، لباس بپوشد، حرف بزند، معاشرت کند، همکاری نماید، نسبت به دیگران محبّت و احترام روا دارد، به آداب و رسوم ملی توجه نماید، مراسم دینی به جا آورد، به وظایف فردی، حدود اختیارات و مسئولیتهای خود پی ببرد. خانواده است بواسطه فراهم بودن شرایط و روابط صمیمانه بین اعضای

آن، شخصیت و رفتار کودک نیز به خوبی شکل می گیرد. بطور کلی می توان گفت که نقشه زندگی خوب و بد آینده هر کسی در آنجا ترسیم می گردد.

درخانواده محبّت اساس تربیت و عامل نفوذ و حاکمیت بر دل کودکان است. کودکان بواسطه صفای درون و قلب ظریف و روح پاک خود والدین را به عنوان ولی نعمت خود می پذیرند و به گفته های آنها ایمان دارند. خانواده با انواع سبک ها و شیوه های تربیتی در دورانِ حساس رشد کودک، تأثیرات متفاوتی را بر فرزند خود می گذارد. در سبک تربیتی اقتدارمنطقی، والدین درخواست های معقول و منطقی خود را در تربیت فرزندان عملی می کنند و به همان میزان نیز به اختیار و آزادی عقیده و نظر فرزندان خود توجه دارند . در این روش، که به عنوان مناسب ترین شیوه فرزند پروری به حساب می آید؛ والدین در خواست معقولی برای پختگی دارند. آنها نسبت به فرزندان خود صمیمیت و محبّت نشان می‌دهند، صبورانه به نقطه نظرهای آنها گوش فرا داده و مشارکت در تصمیم گیری خانوادگی را ترغیب می نمایند. فرزند پروری به روش اقتدار منطقی، روشی منطقی و دموکراتیک است که طی آن حقوق والدین و فرزندان محترم شمرده می شود. نتایج بررسی ها نیز بیانگر آن است که تربیت به شیوه اقتدار منطقی زمینه ساز رشد متعادل ومتوازن یا همان تربیت قرآنی است. (پورعبدلی سرد رود۱۳۸۱)

والدین با سبک تربیتی اسلامی و قرآنی نسبت به فرزندان خود گرم و پذیرنده و پاسخگو می‌باشند. آنها هم برای رفتاری خود مختارانه و هم برای انضباط فرزندان خود ارزش قائل هستند. کنترل منطقی و نیز آزادی سنجیده در خانواده‌های با اقتدار سبب می‌شود، کودکان قوانین و اصول رفتارهای درست، اجتماع پسند را درونی کنند و در قبال اعمال و گفتار خود احساس مسئولیت نمایند. این والدین علاوه بر اینکه گرم و با محبّت هستند کودکانشان را به طرف استقلال هدایت می‌نمایند و علاقه زیادی به اجتماعی شدن و زندگی جمعی دارند (رضایی، ۱۳۷۵).

نتیجه گیری :

در این پژوهش آنچه که محصول بررسی‌ها با روش مطالعه کتابخانه‌ای و توصیفی ـ تحلیلی بوده است، در پاسخ به این پرسش که آیا حکمرانی اجتماعی منطبق با روریکرد دینی می‌تواند موجب طراحی سبک زندگی متعادل و متوازن شهروندان شود و در نهاد خانواده انسانهایی رشد یافته به جامعه معرفی نماید؟ با توجه به نتایج پژوهش‌های پیشین و بدون هیچ پیشداوری، تعصب و سوگیری غیرمنصفانه نسبت به دیگر ادیان و سبک‌های تربیتی باید گفت که والدین در خانواده ها با سبک فرزند پروری مقتدرانه که همان روش قرآن کریم و دستور خداوند در جریان تربیت متعادل فرزندان است؛ به خوبی می‌تواند فرزندانی تربیت کنند که دارای ویژگی های زیر باشند:

مسئولیت پذیر، توانایی تطابق با شرایط محیطی، داشتن عکس‌العمل مناسب در برابر مشکلات و حوادث زندگی، داشتن تعادل عاطفی ، روحیه سازش اجتماعی، سلامت ذهنی، سلامت عاطفی و هیجانی، سلامت محیط زندگی، سلامت معنوی، توانایی لازم در برابر احساس پوچی ، بیهودگی و تزلزل روحی ، هدفدار بودن زندگی، پای بندی اخلاقی ، روحیه تعاون و همکاری ، داشتن حُسن ظن و توجه بیشتر به مسائل معنوی زندگی ، نداشتن اضطراب ، تزلزل روحی و عوارض ناشی از آن، سلامت اجتماعی، توانایی تعامل با انسان‌ها و محیط ، توانایی احترام گذاشتن به دیگران، مسئولیت در قبال جامعه، قادر به انجام فعالیت های گوناگون مطابق با توان خود بودن، مورد پذیرش همگان واقع شدن، دیگران از تعامل با آنها احساس رضایت و خشنودی داشتن، در انجام امور خلاقانه و با تدبیر عمل کردن و دیگر ویژگی های برجسته.

در این زمینه آبراهام مزلو نیز تجارب معنوی که محصول تربیتی دینی است را رکن مهمی از سلامت روان و تربیت متعادل قلمداد می کند و معتقد است اساساً افرادی که دارای این تجربه اند، خودشان را فعال تر، کاری تر و خلاق تر احساس می کنند. به نظر می‌رسد مزلو می خواهد بگوید این تجربه های عارفانه همراه با احساس گشودن چشم اندازی بیکرانه، احساس نیرومندی بسیار و در عین حال عجز بسیار، نسبت به مقام ربوی ، احساس حیرت و وجد و سرور بواسطه داشتن تکیه گاه قوی و معنوی است که به فرد دین باور دست می دهد و در مواجهه با مشکلات او را متمایز و توانا می سازد. همه این توانایی‌ها که در سایه تربیت خانوادگی صورت می گیرد، این خانواده نیست که به تنهایی بتواند چنین بستر رشدی را فراهم آورد؛ بلکه نحوه حکمرانی حاکمان جامعه به عنوان عامل اصلی و تأثیرگذار دراین میان نقش آفرینی می کند. همانطور که گفته شد انسان‌ها تمایل ذاتی به محیط امن برای زندگی مسالمت آمیز دارند و از آن استقبال می‌نمایند؛ قوانین اجتماعی تدوین شده از سوی حکمرانان برای جوامع بشری باید موجب آرامش انسانها شده و افراد نیز از طریق همسان گزینی مناسب بتوانند خانواده سالم را تشکیل دهند و در نتیجه جامعه با زوجیّت موفق زن و مرد تربیت شده مکتبی، خانه و خانواده ای سالم و پویا داشته باشد. در آن صورت است که تربیت مطلوب فرزندان محقق خواهد شد.

متأسفانه در سالهای اخیر نهاد خانواده در سراسر دنیا از جمله ایران ما نیز دستخوش تغییر و تحولات بسیاری شده کارکرد خانواده را دچار مشکل کرده است. در چنین شرایطی به علت عدم توجه کافی به ساختار سرپرستی مرد در خانواده از منظر دینی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه ریزیها ، اشتغال بیش از عرف و توان زنان در عرصه کار و تلاش خارج از منزل، تقویت نگرش های جنسیتی برابرگرا، کمرنگ شدن نقش زن به عنوان مادر در خانه و دیگر عوامل به نوبه خود ضربات سنگینی بر پیگر خانواده وارد نموده و بنیان آن را سست کرده است. در کشور ما علیرغم وجود قوانین در قانون اساسی ما که از جمله آنها اصول ۲۱، ۲۸ ، ۲۹، ۳۰، ۳۱ ، ۴۳، و نظایر آن که دولت را موظف کرده است تا زمینه مساعد رشد زنان ، اشتغال مناسب و تعریف شده، مسکن و وسایل آرامش ماداران برای فرزندآوری و فرزندپروری را فراهم آورده

است؛ باز هم شاهد بی مهری ها به نهاد خانواده هستیم که در جای خود آسیب های غیر قابل جبران در آینده متوجه جامعه ما خواهد بود.

آنچه در این مقاله به عنوان نوآوری و دستاورد به حاکمان جامعه در جریان حکمرانی صحیح و یا سایر محققان و پژوهشگران به شکل پیشنهاد کاربردی ارائه می شود سرلوحه قرار دادن دین خداوند و تابع بودن فرمان خداوند در منابع دینی بویژه قرآن کریم در تدوین قوانین اجتماعی و سبک مدیریت جامعه و همچنین حاکمیت سبک زندگی دینی و قرآنی بر مردم جامعه است؛ در آن صورت نهاد خانواده سالم و پویا و فرزندانی رشید و دارای ویژگی‌هایی چون: مسئولیت پذیر، سازگار در بحرانها، متعادل، سلامت ذهنی، عاطفی و هیجانی، سلامت معنوی، توانا در مدیریت احساسات ، مقید به اخلاقیات و دیگر ویژگی های نیک خواهیم بود.

چنانکه گفته شد «دین » به عنوان مهم‌ترین مرجع پاسخ‌گویی به پرسش‌های بشر در پیدا کردن چرایی و چگونگی زندگی و دلیل آن، به جهت همه جانبه‌نگری دین به انسان و نیازهای او در دنیا و آخرت در اتحاد بین عقل معاش و عقل معاد به خوبی می‌تواند در طراحی نقشه راه مدیران جوامع ، به عنوان بهترین دستورالعمل در اختیار حاکمان باشد و برای مدیریت جامعه با سبک دینی مورد بهره برداری قرار گیرد. این امر در نظام جمهوری اسلامی ایران که ساختارها و سبک های تربیتی خانواده‌ها برگرفته از قرآن کریم و سیره معصومین علیه السلام می باشد؛ به خوبی به تجربه درآمده است.

حکمرانی اسلامی که همان مدیریت صحیح و تدبیر امور جامعه برای معنی بخشی دنیا و آخرت انسانهاست، مطابق با قانون الهی مسیر زندگی متعادل به شکل مصداقی طراحی شده و توسطه نمایندگان خوب خداوند (پیامبران و امامان) در روی زمین به اجراء در آمده و دیگر هیچ بهانه‌ای در اختیار حاکمان نیست.

منابع:

- پورعبدلی سرد رود ، محمد. (۱۳۸۱)، بررسی ارتباط بین نگرش به شیوه‌های فرزندپروری مادر(اقتدار منطقی، استبدادی، آزاد گذاری) و ادراک فرزند از آن شیوه ها با مکان کنترل وخود پنداره دانش آموزان پسر پایه سوم راهنمایی شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد.تهران : دانشگاه تربیت معلم ، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی ، گروه روانشناسی.

- خانواده و خانواده محوری، نگاه حاکمیت به خانواده.(گروه مطالعات حوزه علمیه قم ۱۴۰۰)

- رضایی، محمد. (۱۳۷۵)، بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزند پروری مادران (اقتدارمنطقی، آزاد گذاری، استبدادی) با بلوغ اجتماعی دانش آموزان پایه‌های اول ، دوم و سوم راهنمایی مدارس آموزش و پرورش منطقه ۶ تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد . دانشگاه تربیت معلم تهران ، دانشکده علوم تربیتی .
- ستوده فر، مهدی و هاشمی نژاد ، سهراب.(۱۳۹۹)، مقاله، دومین همایش ملی حکمرانی اسلامی
- عباسی، زهرا.(۱۴۰۰)، تاثیرات دگرگونی‌های اجتماعی بر نهاد خانواده،موسسه رصد مطالعات و سیاستگذاری اجتماعی سلامت جنسی اسلامی (سجا)
- غلامی، رضا.(۱۴۰۲)، نشست سوم از سلسله نشست‌های حکمرانی معنوی؛ حکمرانی و مساله سبک زندگی؛ پژوهشکده مطالعات معنوی.
- کریمی، عبدالعظیم.(۱۳۸۶)، نکته‌های روان شناختی در تربیت دینی فرزندان، ناشرستاد اقامه نماز، چاپ سوم.

هدفمندی یارانه‌ها و عدالت اجتماعی: نقد خط‌مشی از منظر سیاست‌پژوهی

امیر اعظمی[1]

چکیده

این مقاله با رویکرد سیاست‌پژوهی به‌نقد سیاست «هدفمندی یارانه‌ها» در ایران از منظر عدالت اجتماعی می‌پردازد. سیاست‌پژوهی به‌عنوان حلقه واسط میان نظریه و عمل، با روش‌شناسی تحلیلی-انتقادی، تأثیرات این سیاست را بر توزیع منابع و کاهش نابرابری‌ها بررسی می‌کند. پژوهش حاضر با تحلیل چندسطحی (از طراحی تا اجرا و پیامدها) نشان می‌دهد که این سیاست نتوانسته به اهداف عدالت‌محور خود دست یابد و در مواردی به تشدید نابرابری‌های ساختاری انجامیده است. چالش‌های نظری (عدم بهره‌گیری از الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت)، مشکلات اجرایی (فقدان حکمرانی مطلوب)، غفلت از ابعاد چندگانه عدالت و نبود سازوکارهای پایش و بهبود، از جمله عوامل این ناکامی شناسایی شده‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که تحقق عدالت اجتماعی مستلزم توجه هم‌زمان به ابعاد اقتصادی، رفاهی، و اجتماعی، طراحی سازوکارهای حکمرانی کارآمد و تلفیق دانش بومی با علوم متعارف است. این تحلیل می‌تواند به‌عنوان چارچوبی برای بازطراحی سیاست‌های آتی در حوزه یارانه‌ها و عدالت اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: حکمرانی اجتماعی؛ قانون هدفمندی یارانه‌ها؛ عدالت اجتماعی؛ سیاست‌پژوهی.

[1] دکتری مدیریت دولتی گرایش تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری عمومی، دانشگاه تهران
amiraazami@ut.ac.ir

مقدمه

سیاست (خط‌مشی) پژوهی به‌عنوان حلقه واسط میان نظریه و عمل در عرصه سیاست‌گذاری عمومی، رویکردی تحلیلی-انتقادی برای بررسی تأثیرات سیاست‌های کلان بر جامعه ارائه می‌دهد. این مقاله با تمرکز بر سیاست «هدفمندی یارانه‌ها» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین خط‌مشی‌های اقتصادی-اجتماعی دهه‌های اخیر در ایران، به‌نقد این سیاست از منظر عدالت اجتماعی می‌پردازد. در واقع فرایند انجام تحقیق در باب مسئله اجتماعی مهم، به‌منظور ارائه توصیه‌های عملی واقع‌بینانه به سیاست‌گذاران برای حل مسئله است. وجه تمایز سیاست‌پژوهی از دیگر شیوه‌های پرداختن به مسائل اجتماعی (تحقیق بنیادی: تحقیق علمی سنتی، تحقیق تکنیکی: طرح و پروژه، تحلیل سیاست: محققان علوم سیاست) این است که سیاست‌پژوهی، مطالعه فرایند سیاست‌گذاری است. در سیاست‌پژوهی، عمل زیاد (توجه به فایده مستقیم نتایج تحقیق) و تمرکز (مسائل اساسی، کلی‌تر و چندوجهی) مدنظر هست (ماژرزاک، ۱۹۸۴، ترجمه نایبی، ۱۳۹۲، ۱۱-۱۸).

در چارچوب سیاست‌پژوهی، هدفمندی یارانه‌ها نه به‌عنوان یک برنامه منفرد، بلکه به‌مثابه بخشی از نظام حکمرانی اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد که تأثیرات مستقیمی بر توزیع منابع و تحقق عدالت اجتماعی دارد. این پژوهش با بهره‌گیری از روش‌شناسی سیاست‌پژوهی، به تحلیل چندسطحی این سیاست می‌پردازد؛ از طراحی اولیه و اهداف ادعا شده تا نحوه اجرا و پیامدهای ناخواسته آن بر اقشار مختلف جامعه. در واقع سیاست‌پژوهشی با ارزیابی تفاوت دارد. ارزیابی درصدد قضاوت درباره سودمندی برنامه‌های اجتماعی- سیاست‌پژوهی درصدد بررسی و یافتن راه‌حل‌های مسئله اجتماعی. کسب اطلاعات در سیاست‌پژوهی از طرق مختلف رادیو- تلویزیون- روزنامه- نظرسنجی- دانشگاه‌ها- مشاوران و گروه‌های فکری صورت می‌گیرد. مسئله‌محوری این تحلیل، بررسی تناقض‌های احتمالی میان اهداف عدالت‌محورانه این سیاست با نتایج عملی آن است. آیا سازوکارهای اجراشده در هدفمندی یارانه‌ها توانسته‌اند به کاهش نابرابری‌ها کمک کنند؟ یا برعکس، به نابرابری‌های ساختاری دامن زده‌اند؟ این پرسش‌ها در چارچوب نظری عدالت اجتماعی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

رویکرد سیاست‌پژوهی در این مقاله، امکان نقدی نظام‌مند و مستند را فراهم می‌آورد؛ نقدی که هم به ارزیابی فرایند خط‌مشی‌گذاری می‌پردازد و هم به تحلیل نتایج آن در سطح جامعه. این دوگانه نگری (فرایند-نتایج) به درک بهتری از علل ناکامی‌های نسبی این سیاست در تحقق عدالت اجتماعی منجر خواهد شد. در نهایت، این تحلیل سیاست پژوهانه می‌کوشد با شناسایی نقاط ضعف و قوت تجربه هدفمندی یارانه‌ها، راهکارهایی برای بازطراحی این خط‌مشی در جهت تحقق بهتر عدالت اجتماعی ارائه

دهد. راهکارهایی که می‌توانند مبنای تصمیم‌گیری‌های آینده در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی و اقتصادی قرار گیرند.

ادبیات نظری

قانون هدفمندسازی یارانه‌ها (فرایند خط‌مشی‌گذاری)

فرایند خط‌مشی‌گذاری هدفمندسازی یارانه‌ها را می‌توان باتوجه‌به ویژگی‌های عمومی آن تحلیل کرد. این مسئله از جنبه حل‌شدنی بودن، در صورت اجرای صحیح، امکان‌پذیر است، اما به دلیل پیچیدگی سیاسی ناشی از تعدد ذی‌نفعان و بازیگران، تصمیم‌گیری و اجرا با کندی مواجه شده است. از نظر برنامه‌ای، این مسئله دارای ابعاد چندگانه است که درک آن برای عموم دشوار است. مقیاس گسترده و اثرات فراگیر آن بر کل جامعه، همراه با حساسیت بالا ناشی از نیاز به اصلاح زیرساخت‌های اقتصادی، ضرورت اجرای سریع آن را نشان می‌دهد. بااین‌حال، محدودیت منابع مالی و وابستگی متقابل سازمانی میان قوا و نهادهای کلان، اجرا را دشوار کرده است. همچنین، گستردگی جامعه هدف، نیاز به ابزارهای متنوع خط‌مشی‌گذاری دارد. این مسئله با سایر چالش‌های جامعه مانند توسعه، بهینه‌سازی انرژی، جرائم اقتصادی و رفاه عمومی ارتباط سیستماتیک دارد و در قالب یک سیستم پیچیده از مشکلات تعریف می‌شود که به نارضایتی عمومی دامن می‌زند.

در مرحله بعدی یعنی دستور کارگذاری، مراحل شکل‌گیری قانون هدفمندی یارانه‌ها در تناسب با منابع مرتبط (وحید، ۱۳۸۳، ۷۵-۸۶) (الوانی، شریف‌زاده، ۱۳۹۴، ۶۸) بدین گونه بوده است که در آغاز و با ادراک واقعه، با ابلاغ سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ قانون اساسی و نیاز به اصلاح ساختارهای اقتصادی، ضرورت اصلاح فرایند پرداخت یارانه‌ها به‌عنوان ۳۰ درصد حجم تولید ناخالص ملی موردتوجه قرار گرفت. موضوع دستور کار، بررسی نحوه گذر از مشارکت سیاسی به تصمیم‌گیری دولتی و ایجاد حلقه ارتباطی میان این دو حوزه است. از میان سه شیوه‌ی بگذارید اتفاق بیافتد، ترغیب به مشارکت در تنظیم دستور کار و فعال شدن دولت در تنظیم دستور کار و خط‌مشی گذاری، قانون هدفمندی یارانه‌ها، با توجه به نقش پررنگ و اهتمام زیاد دولت نهم در تهیه لایحه هدفمندی یارانه‌ها و پیگیری آن تا حصول نتیجه و نیز اقدام فعال در آغاز آن علیرغم ترس از شورش و خشونت به خاطر افزایش قیمت‌ها به‌ویژه بنزین؛ به شیوه سوم یعنی فعال شدن دولت در تنظیم دستور کار و خط‌مشی گذاری نزدیک‌تر هست. البته این مسئله به‌تنهایی، به معنی درستیِ عمل؛ نیست. مرحله بعد به مقوله طراحی خط مشی ورود می کند.

در بازه زمانی شکل‌گیری خط‌مشی، رهیافت‌های مختلفی می‌تواند حاکم باشد. از رهیافت منافع، عینی، ارزشی و هنجاری، تجربه‌ای تا دموکراتیک. در این زمینه، قانون هدفمندی یارانه‌ها تا حد زیادی تحت

رهیافت دموکراتیک شکل‌گرفته است؛ زیرا این قانون علی‌رغم کش‌وقوس فراوان، درنهایت، با اجماع بدنه دولت و مجلس وقت که اکثریت هر دو را جناح راست تشکیل می‌دادند، شکل‌گرفته است. در طی اجرا نیز با انحراف از اهداف غایی، بحث صرف پرداخت یارانه نقدی همگانی به‌عنوان ابزار انتخاباتی همواره مورد استفاده بوده است. این مسئله با نگاهی بدبینانه، تداعی‌گر رفتار پوپولیستی و عوام‌زده محسوب می‌شود. بر اساس پژوهش شکری و همکاران (۱۳۹۷)، مؤلفه‌های عقلانیت، نوآوری، پویایی و هم‌راستایی خط‌مشی عمومی از معیارهای کیفیت خط‌مشی عمومی در مرحله تدوین خط‌مشی عمومی می‌باشند. میزان رعایت عقلانیت اقتصادی در قانون هدفمند کردن یارانه‌ها توسط دولت، بسیار ضعیف بوده است (برزگر، حسین زاده، ۱۳۹۵). طرح هدفمندی یارانه‌ها- چه مرحله اول و چه مرحله دوم- با تئوری‌های برجسته اقتصادی ناسازگار است. ولی همین طرح اشتباه و نامطلوب درصورتی‌که موجب کاهش کسری بودجه شود، به ناگزیر تجویز می‌شود. کسری بودجه یک فاجعه عظیم و یک بیماری ژنتیک تاریخ ایران است. اگر می‌توانید از این فاجعه بزرگ جلوگیری کنید، لحظه‌ای درنگ نکنید، حتی به یاری فاجعه بزرگ دیگر، یعنی طرح هدفمندی یارانه‌ها (دکتر عبدالحسین ساسان، عضو هیئت‌علمی اقتصاد دانشگاه اصفهان، مصاحبه به نقل از روزنامه دنیای اقتصاد، ۹۳/۰۱/۲۰). جناح‌های اصولگرا و اصلاح‌طلب در تدوین، تصویب و اجرای این قانون در رقابت بودند که با پیروزی جناح اصولگرایان، این قانون به‌مثابه ابزار حفظ مشروعیت سیاسی در خدمت دولتِ وقت قرار گرفت. دیگر گزاره‌هایی چون جذب مردم به صحنه‌های سیاسی، حمایت شهروندان و کاهش گرایش‌های گریز از مرکز، نشانگر موفقیت سیاسی این قانون است. با توجه به اینکه در بطن این نوع از عقلانیت، بایستی به رأی‌دهندگان توجه بیشتر شود، ازآنجایی‌که بیشتر طرفداران دولت وقت، قشر مستضعف و مردم عادی بودند پس می‌توان نتیجه گرفت دولت در این زمینه عقلانیت سیاسی را لحاظ نموده است؛ من‌جمله پرداخت یارانه نقدی که در کوتاه‌مدت برای فقرا، حیات‌بخش بود. بخشی از سخنان رئیس‌جمهور وقت که نشان از عقلانیت سیاسی وی دارد: این‌یک طرح انقلابی و صد درصد به نفع ملت است و با اجرای آن حتی یک فقیری هم در کشور پیدا نخواهد شد، دیگر هیچ جوانی در آینده دغدغه اشتغال و مسکن و ازدواج و سفر حج نخواهد داشت. میزان رعایت عقلانیت قانونی این طرح به‌اندازه عقلانیت سیاسی موردتوجه نبوده است، هرچند گزاره‌های انطباق با قوانین بالادستی و خردمندی دولت در طرح نشان از توجه دولت به اطمینان و امنیت قانونی هست. تبعیض بین طبقات، عدم استفاده از سازوکار قانونی و قانونمندی دولت نشانگر آن است که دولت در مرحله اجرا، برخی از مؤلفه‌های عقلانیت‌های حقوقی را نادیده گرفته است. این حوزه عقلانیت در حال مقدماتی موردتوجه سیاست‌گذار بوده است. این قانون در راستای قوانین بالادستی من‌جمله اصل ۴۴ قانون اساسی کشور، اهداف سند چشم‌انداز و نیز طرح ۷ گانه ی تحول اقتصادی در کشور بوده است و لذا به‌صورت کلی (و نه دقیق) در جریان عقلانیت قانونی هست. در ادامه روند قانون و بر اساس اختلافات به وجود آمده بین مجلس و دولت از روند عقلانیت دور شده است. واکاوی اطلاعات به‌دست‌آمده از

میزان رعایت عقلانیت حرفه‌ای در تقنین قانون هدفمند کردن یارانه‌ها نشان می‌دهد که این نوع از عقلانیت به‌کلی مورد غفلت قرارگرفته است (برزگر، حسین زاده، ۱۳۹۵). شکستِ تا حدِ زیاد مرحله اول و توقف اجرای مرحله دوم، خود گواه و تائید کننده نبود عقلانیت حرفه‌ای در این طرح ملی بوده است. بر اساس مؤلفه اشاعه خط‌مشی، در دفاعیات صورت گرفته از ماهیت لایحه و الزام به اجرای آن از تجربه برخی کشورها و نیز الزامات پیوستن به سازمان تجارت جهانی، نامبرده شده است. بر اساس مؤلفه پویایی، پویایی در ارتباط با انعطاف‌پذیری خط‌مشی، سازگاری خط‌مشی مبتنی بر مقتضیات زمانی و قابلیت انطباق‌پذیری خط‌مشی قابل‌بررسی هست. بر اساس مؤلفه‌های هم‌راستایی (انسجام)، انسجام افقی خط‌مشی وجود ندارد. طرح هدفمند کردن یکی از اجزای هفتگانه طرح تحول اقتصادی است که باید هم‌زمان با طرح‌های دیگر اجرایی شود که یک‌بخشی از منابع حاصل از آن بتواند ترمیم‌کننده بودجه باشد و یک‌بخشی با وزارت تأمین اجتماعی و ... و حمایت از تولید باشد (به نقل از پایگاه معاونت امور پارلمانی اتاق تعاون ایران، ۱۳۹۲/۰۸/۲۰). انسجام عمودی (سلسله مراتبی) خط‌مشی در روی کاغذ مورداشاره می‌باشد ولی بصرت تئوریک و علمی درباره آن کار حرفه‌ای نشده و در مورد برقراری مؤثر این رابط در یک مسیر همسان، کار پژوهشی انجام‌نشده است. انسجام درونی خط‌مشی ضعیف و شکننده می‌باشد.

بعد از صورت‌بندی خط‌مشی و تصمیم‌گیری دراین‌خصوص، نوبت به مقبولیت و مشروعیت‌بخشی به خط‌مشی می‌رسد. در پژوهش صورت‌گرفته توسط شکری و همکاران (۱۳۹۷)، برای ارزشیابی بخش‌های مختلف فرایند خط‌مشی گذاری از فرضیه‌پردازی استفاده‌شده است. فرضیه سوم این پژوهش بیان می‌دارد که مؤلفه‌های قانون‌مندی خط‌مشی عمومی، پذیرش و مقبولیت همگانی و مرجعیت خط‌مشی عمومی از معیارهای کیفیت خط‌مشی عمومی در مرحله مشروعیت بخشی به خط‌مشی عمومی می‌باشند. بخش‌های تشکیل‌دهنده مشروعیت بخشی در تناسب با قانون هدفمندی یارانه‌ها بدین شرح است که برای رسیدن به قانونمندی، لایحه هدفمندی یارانه‌ها در تاریخ ۱۵/۱۰/۱۳۸۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و در نهایت لایحه هدفمندی یارانه‌ها در تاریخ ۲۳/۱۰/۱۳۸۸ به تائید شورای نگهبان رسید. در ادامه ازجمله راه‌های افزایش مقبولیت قانون هدفمندی یارانه‌ها می‌توان به پذیرش همگانی خط‌مشی، حمایت و پشتیبانی عمومی از خط‌مشی و جلب اعتماد عمومی اشاره داشت. نهایت اینکه مرجعیت در صورتی قابل‌قبول هست که قانون مذکور، مؤلفه‌های ملاحظه ایدئولوژی، جهان‌بینی و نگرش جامعه، انعکاس ارزش‌های جامعه و ملاحظه اخلاقیات حاکم بر جامعه را رعایت کرده باشد. اتفاقی که با توجه به آمار و ارقام و نیز گزارش‌های منتشرشده از سوی سازمان‌های مربوطه، نشانی از رعایت آن دیده نمی‌شود.

در خصوص فرایند اجرا و از میان رویکردهای اجرای خط‌مشی، قانون هدفمندی یارانه‌ها بر اساس رویکرد بالابه‌پایین اجراشده است. نقطه آغازین آن مقامات دولتی بوده‌اند. تصمیم‌گیرندگان خط‌مشی، بوروکرات‌های سطح بالا و سیاست‌مداران کلان کشوری بوده‌اند. مراحل اجرای خط‌مشی مذکور را

سلسله‌مراتبی و گام‌به‌گام بدون نگاه ترکیبی در نظر گرفته‌اند. ساختار مدنظر برای اجرای نیز ساختاری رسمی و متمرکز فارغ از مباحث شبکهٔ اجرایی هست. مدل زیربنایی آن نیز نخبه‌گرایی می‌باشد و از مشارکت گرایی حداکثری ذی‌نفعان مختلف، خبری نیست. به دلیل جعبه سیاه دیدن بین خط‌مشی و اجرا، خط‌مشی مذکور دچار بحران و عدم موفقیت شده است. این در حالی است که به اعتقاد نگارنده، گزینه مناسب، رویکرد شبکه‌ای بود. به دلیل محوریت اجرا از جانب دولت، الزام به نگاه پایین‌به‌بالا بود. ولی از سویی؛ وجود نهادهای مختلف، ذی‌نفعان و بازیگران متعدد و قدرتمند و روابط پیچیده آن‌ها در اجرا، نیاز به ایجاد شبکه‌های مشارکتی و مدیریت آن‌ها را مبرم ساخت.

سیاست‌پژوهی

همان‌طور که اشاره شد سیاست‌پژوهی به‌عنوان حلقه اتصال میان خط‌مشی‌گذاران و اندیشمندان علوم مختلف برای بهینه‌کردن آثار خط‌مشی‌های اتخاذشده در جهت تسریع روند توسعه و پیشرفت جوامع است. انواع متداول سیاست (خط‌مشی) پژوهی عبارت‌اند از (قلی پور، غلام‌پور آهنگر، ۱۳۸۹، ۹۱-۱۰۲):

- ترکیب متمرکز یا بررسی تحقیقات موجود: بررسی گزینشی نتایج موجود در زمینهٔ مسئله مورد نظر (گفتگو با متخصصان و اسناد منتشرشده و نشده)
- تجزیه‌وتحلیل ثانویه: کاراترین در جایی که اطلاعات مناسبی هست- بر اساس داده‌های موجود در پایگاه‌های اطلاعاتی (آمار توصیفی)
- آزمایش‌های میدانی: جمع‌آوری شواهد و نظارت و ارزیابی در خصوص تأثیرات بالقوه تغییرات خط‌مشی قبل و بعد از اجرا
- روش‌های کیفی: جمع‌آوری داده‌های عمیق و کیفی از طریق مصاحبه عمیق، مشاهده مشارکتی و...
- پیمایش: مصاحبه‌های ضروری یا پرسش‌نامه‌های دوره‌ای شبیه سرشماری
- مطالعه موردی: ثبت و تجزیه‌وتحلیل تجربیات واقعی یک نهاد حول مسئله مدنظر
- تجزیه‌وتحلیل هزینه- منفعت: شالوده و سنگ بنای سیاست‌پژوهی باهدف تعیین سیاست‌های با بیشترین سود و کمترین هزینه

با ذکر این نکته مهم که تمامی مراحل فوق برای موفقیت‌آمیز بودن سیاست‌پژوهی لازم است، فرایند سیاست (خط‌مشی) پژوهی در ادامه آمده است (قلی پور، غلام‌پور آهنگر، ۱۳۸۹، ۹۱-۱۰۲) (ماژرزاک، ۱۹۸۴، ترجمه نایبی، ۱۳۹۲، ۱۱-۱۸):

آماده‌سازی:

- جمع‌آوری اطلاعات در خصوص تمامی جوانب مسئله
- تصمیم‌گیری در مورد انجام‌دادن/ندادن تحقیق

مفهوم‌سازی:

- مدل‌سازی اولیه مسئله اجتماعی (الگوی مفهومی تحقیق)
- تدوین پرسش‌های تحقیق
- انتخاب محققین

تحلیل تکنیکی:

- عملیاتی‌کردن متغیرها (سنجیدن هر متغیر با شاخص‌های خاص)
- طرح روش‌شناسی تحقیق (استفاده از روش‌های متعدد بنا به مسئله و وضعیت)
- انجام تحلیل
- نتیجه‌گیری و ارائه توصیه‌های پیشنهادی

تحلیل توصیه‌های تحقیق:

- تحلیل پارامترهای اجرایی (عوامل دخیل در اجرا)
- ارزیابی پیامدهای بالقوه توصیه‌ها (مثبت و منفی)
- برآورد احتمالی اجرای درست و مناسب توصیه‌ها (امکان‌سنجی)
- آماده‌سازی توصیه‌های نهایی

انتقال نتایج:

- برقراری ارتباط مستمر و پویا با سیاست‌گذار در طول تحقیق
- برقراری ارتباط با بهره بردان احتمالی
- تلاش در راستای پایداری ارتباطات برقرارشده

یافته‌های پژوهش

با لحاظ فرایند سیاست‌پژوهی هدفمندی یارانه‌ها و بر اساس موارد بیان‌شده در خصوص سیاست‌پژوهی، در سطور ذیل تمامی موارد انجام‌گرفته و یا مواردی که می‌بایست انجام می‌گرفت به‌صورت تفصیلی بیان‌شده است و در انتهای هر بخش، آسیب‌های مربوط نیز بیان‌شده است.

گام اول: آماده‌سازی (جمع‌آوری اطلاعات در خصوص تمامی جوانب مسئله):

کمیسیون ویژه طرح تحول اقتصادی: برنامه اصلاح ساختارهای اقتصادی با تأکید بر هفت محور اساسی تحول در نظام مالیاتی، گمرکی، بانکی، توزیع کالا، توزیع یارانه‌ها و ارزش‌گذاری پول ملی و اصلاح ساختار دولت (دو سال کار کارشناسی- اختصاص ده‌ها هزار نفرساعت). بررسی اسناد بالادستی و قوانین و مقررات مرتبط با هدفمندکردن یارانه‌ها من‌جمله:

- ✓ بند «۴» سیاست‌های کلی قانون برنامه اول توسعه
- ✓ مواد «۳۶»، «۴۶»، «۴۷»، «۱۹۶»، «۱۹۷» و ماده‌واحده اصلاحیه مواد «۴۶» و «۴۷» قانون برنامه سوم توسعه بند «۱۶» سیاست‌های کلی نظام
- ✓ بخش سیاست‌های عمومی قانون برنامه دوم توسعه
- ✓ ماده «۳» اصلاحی، ماده «۹۵» و بند «ز» ماده «۱۰۴» قانون برنامه چهارم توسعه
- ✓ ماده «۳» و ماده «۵» آیین‌نامه چتر ایمنی رفاه اجتماعی
- ✓ مواد «۴»، «۶»، «۷» و «۱۰» قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی
- ✓ بند «۴» ماده «۱»، مواد «۶»، «۷»، «۸»، «۹» و «۱۰» سند کاهش فقر و هدفمند کردن یارانه‌ها

آسیب‌های شناسایی‌شده در این مرحله عبارت‌اند از:

- عدم لحاظ تأثیرات و محدودیت‌های بین‌المللی در قبال سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران.
- عدم بهره‌گیری حداکثری از توصیه‌های عملی در قالب مصاحبه‌های تخصصی (به دلیل رویکرد سیاسی بیشتر از جناح اصول‌گرا استفاده‌شده است)- دعوت از اقتصاددانان بیشتر بعد از اتمام.
- عدم برآورد درست از منابع مقتضی و موجود: میزان درآمد حاصل از هدفمندی یارانه‌ها از ۲۸ آذر ۱۳۸۹ تا ۳۱ خرداد ۱۳۹۱، ۳۰ هزار میلیارد تومان و میزان مصارف ۶۲ هزار میلیارد تومان بوده که این ارقام نشان‌دهنده کسری ۳۲ هزار میلیاردتومانی است. دولت بخش زیادی از پرداخت‌های نقدی را از شرکت‌های آب‌وفاضلاب و گاز تأمین کرد و بانک مرکزی ۵ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان اسکناس برای پرداخت یارانه نقدی تولید کرد اظهارنظر کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس درباره لایحه هدفمندکردن یارانه‌ها مورخ ۱۹/۰۵/۱۳۸۸.

گام دوم: آماده‌سازی (تصمیم‌گیری در مورد انجام‌دادن تحقیق)

توافق برای انجام تحقیق به دلیل الزام به اجرا (به دلیل رابطه متقابل و مکملی باسیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ قانون اساسی، طرح تحول اقتصادی کشور و نیز سند چشم‌انداز ۱۴۰۴). پس از ارائه فوریت لایحه

توسط دولت، کمیسیون ویژه مجلس به‌عنوان متولی اصلی در نظر گرفته شد. به دلیل قرابت نظر این کمیسیون و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (یکی از متولیان اصلی سیاست‌پژوهی)، هر دو به‌عنوان متولی امر سیاست‌پژوهی در خصوص هدفمندی یارانه‌ها شناخته می‌شوند که البته نظر مرکز پژوهش‌ها، بیشتر انفعالی- تأییدی بوده است تا انتقادی- علمی.

آسیب‌های شناسایی‌شده در این مرحله عبارت‌اند از:

- عدم لحاظ رویکرد چندجانبه در الزام به انجام سیاست‌پژوهی (درنتیجه انجام تک‌بعدی تحقیقات مربوطه)
- باتوجه‌به پیچیدگی بالای مسئله و فراگیری جامعه هدف آن، می‌بایست برای چیدمان ترکیب تیم سیاست‌پژوهی از تمامی ظرفیت‌ها و تخصص‌های مربوط در بدنه دولت، مجلس، وزارتخانه‌ها، دانشگاه‌ها، اتاق اصناف و... بهره‌گیری می‌شد. مثال: عدم حضور ایده‌پرداز هدفمندسازی یارانه‌ها در تیم پژوهشی - تخصصی

گام سوم: مفهوم‌سازی (مدل‌سازی اولیه مسئله اجتماعی)

آسیب‌های شناسایی‌شده در این مرحله عبارت‌اند از:

- سیستم خط‌مشی‌گذار، می‌بایست با توصیف صحیح و دقیق تعاریف، مفروضات، ارزش‌ها و علل مفروض مسئله مذکور، نسبت به تبدیل و خوانش «مسئله بیمار» به «مسئله پزشک» با دقت و ظرافت و وسواس بیشتری عمل می‌کرد.
- در خصوص مسئله بیمار، فجایع اقتصادی ماقبل و ناتوانی دولت در ادامه روند را می‌توان به‌وضوح دید؛ اما این مسئله در تبدیل به مسئله پزشک برای رسیدن به مدل و الگویی دقیق و جامع دچار غفلت شده است که تبعات آن را می‌توان در شکست مرحله اول این طرح و تعطیلی مرحله دوم مشاهده کرد
- باتوجه‌به گستردگی ابعاد این طرح که در طی چند دهه اخیر بی‌سابقه بوده است، بهتر بود در کنار فرایند اولیه از سناریوهای جایگزین و مناسب برای شرایط اضطراری نیز استفاده می‌شود. نبود سناریوهای جایگزین باعث شده در شرایط ناکارآمدی مدل اولیه، از راهکارهای مسکنی از قبیل برداشت از محل سایر درآمدها، چاپ بی‌پشتوانه پول، استقراض از بانک مرکزی، دریافت تنخواه از خزانه، دست‌کاری قیمت ارز و... استفاده نمایند.

گام چهارم: تحلیل تکنیکی (طرح روش‌شناسی تحقیق)

در این طرح از روش‌های مختلفی همچون ترکیب متمرکز (بررسی تحقیقات موجود)، تجزیه‌وتحلیل

ثانویه، آزمایش‌های میدانی، روش‌های کیفی، پیمایش و تجزیه‌وتحلیل هزینه منفعت استفاده‌شده است.

آسیب‌های شناسایی‌شده در این مرحله عبارت‌اند از:

- استفاده از روش‌های فوق به‌صورت کمابیش ناقص بوده است.
- در روش کیفی که ملاک آن مصاحبه عمیق با متخصصان و خبرگان حوزه مربوطه می‌باشد، به‌صورت جناحی عمل شده است.
- تجزیه‌وتحلیل هزینه- منفعت جدی در خصوص مزایا و معایب احتمالی انجام‌نشده است که گواه آن را می‌توان کسری بودجهٔ سنگین دانست.
- سرشماری (پیمایش) که زیربنای طبقه‌بندی جامعه هدف می‌توانست باشد، به‌صورت ناقص و غیرهدفمند انجام‌گرفته است به‌گونه‌ای که تا به امروز اطلاعات دقیقی از آن برای اقدامات مختلف در دسترس نیست. تا مهر ۱۳۸۹، فرم‌های اطلاعات اقتصادی برای دریافت یارانه نقدی از سوی ۶۸ میلیون و ۴۸۲ هزار و ۷۵۸ نفر در قالب حدود ۲۰ میلیون خانوار تکمیل شد.
- در خصوص بهره‌گیری از تجارب سایر کشورها در اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها، به اسناد کتابخانه‌ای بسنده شده است. مطلوب این بود که تیم‌های متخصص دانشگاهی برای بررسی دقیق‌تر و نیز انجام مصاحبه‌های عمیق با طراحان و مجریان طرح‌های مشابه در کشورهای دیگر، اعزام می‌شدند (هزینه‌ای کم، برای پیشگیری از هزینه‌های هولناک غیرقابل‌پیش‌بینی).

گام پنجم: تحلیل و آماده‌سازی توصیه‌های تحقیق – انتقال نتایج (ارتباط با سیاست‌گذار و بهره‌بردار)

پس از تصویب فوریت لایحه دولت، این لایحه به کمیسیون ویژه طرح تحول اقتصادی (به‌عنوان کمیسیون اصلی) و سایر کمیسیون‌ها (به‌عنوان فرعی) ارسال‌شده است. تحلیل و بررسی آثار اجرای لایحه مذکور با حضور سیاست‌گذاران و بهره‌برداران ذیل صورت پذیرفته است:

- ✓ اعضای کمیسیون‌های فرعی من‌جمله فرعی: کشاورزی، آب و منابع طبیعی، برنامه‌وبودجه و محاسبات، عمران، فرهنگی، اقتصادی و...
- ✓ مدیران وزارتخانه‌ها، ارگان‌ها، نهادهای دولتی و غیردولتی
- ✓ صاحب‌نظران و کارشناسان از دفاتر تخصصی من‌جمله مرکز پژوهش‌های مجلس
- ✓ ۱۵ عضو کمیسیون ویژه مجلس
- ✓ فعالان اقتصادی
- ✓ نمایندگان بخش خصوصی
- ✓ اساتید مدعو دانشگاهی

- ✓ کارگروه تحول اقتصادی:۴ تن از معاونان رئیس‌جمهور، ۹ وزیر، رئیس‌کل بانک مرکزی و ۳ اقتصاددان

آسیب‌های شناسایی‌شده در این مرحله عبارت‌اند از:

- عدم وجود اطلاعات دقیق در خصوص روش‌شناسی فرایند تحلیلی صورت‌گرفته
- عدم وجود اطلاعات شفاف در خصوص ملاک انتخاب مشارکت‌کنندگان در فرایند بررسی و تحلیل (اعم از اقتصاددان، سیاست‌گذار و بهره‌بردار)
- نقش انفعالی مرکز پژوهش‌های مجلس (مرکز پژوهش‌ها ضمن تأیید کلیت موضوعات مصوبی کمیسیون ویژه طرح تحول اقتصادی، تنها به بیان نکاتی چند در خصوص تبعات احتمالی پرداخته است)

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

فرایند هدفمندسازی‌ها یارانه‌ها اگرچه ضرورتی انکارناپذیر بوده، اما فرایند خط‌مشی‌گذاری و اجرا و ارزیابی آن در واقع تعیین‌کننده موفقیت آن خواهد بود. تحلیل حاضر نشان می‌دهد که قانون هدفمندی یارانه‌ها به‌رغم اهداف والایی همچون تحقق عدالت اجتماعی، اصلاح ساختار اقتصادی، بهبود توزیع درآمد و کاهش فاصله طبقاتی (قلی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶؛ سبحانیان و همکاران، ۱۳۹۶)، در عمل نتوانسته است به عدالت اجتماعی مورد نظر دست یابد. آمارهای رسمی حاکی از آن است که اجرای این طرح نه‌تنها به کاهش فقر منجر نشده، بلکه در مواردی موجب گسترش دامنه فقر در جامعه شده است (وزارت امور اقتصاد و دارایی، ۱۴۰۰). این ناکامی را می‌توان در چند سطح تحلیل کرد:

۱- چالش‌های نظری: مبانی این قانون عمدتاً بر اقتصاد متعارف استوار بوده و از ظرفیت‌های الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت بهره نبرده است. درحالی‌که می‌توانست با تلفیق عقل و وحی (به‌ویژه در بحث اصلاح الگوی مصرف) به نتایج مطلوب‌تری دست یابد.

۲- مشکلات اجرایی: درحالی‌که ویژگی قالب سیستم خط‌مشی‌گذاری سالم، این هست که اهداف و مقاصد آن، معطوف به مصالح عمومی و منافع ملی باشد (پورعزت، هاشمی کاسوایی، ۱۳۹۷: ۲۹-۴۶)، طرح مذکور از سازوکارهای حکمرانی مطلوب فاصله داشته و نتوانسته است مصالح عمومی و منافع ملی را به‌طور کامل تأمین کند.

۳- غفلت از ابعاد چندگانه عدالت: تمرکز صرف بر جنبه‌های اقتصادی و غفلت از ابعاد رفاهی، آموزشی و اجتماعی عدالت که در اصول ۳، ۲۹، ۳۰ و ۴۳ قانون اساسی بر آن تأکید شده، از دیگر نقاط ضعف این خط‌مشی بوده است.

۴- فقدان پایش و بهبود: عدم توجه اولویت‌دار به جرح‌وتعدیل این طرح از برنامه‌های دولت‌های بعدی تا به امروز (به دلایل مختلف از قبیل احتمال کاهش محبوبیت، هزینه‌های اجتماعی و غیره) نشان‌دهنده عدم توفیق آن در دستیابی به اهداف کلان است.

همان‌طور که از مطالب مشخص است، این پژوهش عدالت اجتماعی را به‌مثابه سازه‌ای چندبعدی می‌نگرد که نه‌تنها شامل توزیع عادلانه منابع مادی (عدالت توزیعی) است، بلکه مشروط به رعایت فرایندهای دموکراتیک (عدالت رویه‌ای) و تحقق کرامت انسانی (عدالت شناختی) می‌باشد و به همین استناد در مجموع، این پژوهش نشان می‌دهد که برای تحقق عدالت اجتماعی در قالب خط‌مشی‌گذاری عمومی، لازم است به چند نکته کلیدی توجه شود:

- بهره‌گیری از الگوی بومی اسلامی–ایرانی پیشرفت، به‌منظور طراحی سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای که با فرهنگ، ارزش‌ها و هویت ملی سازگار باشد و بتواند از ظرفیت بومی برای تحقق عدالت اجتماعی بهره ببرد.
- توجه هم‌زمان و هماهنگ به کلیه ابعاد عدالت، شامل عدالت توزیعی (توزیع عادلانه منابع و امکانات)، عدالت رویه‌ای (شفافیت، انصاف و رعایت فرایندهای دموکراتیک در تصمیم‌گیری‌ها) و عدالت شناختی (ارتقاء کرامت انسانی و ارزش‌های اخلاقی در سیاست‌گذاری و اجرا).
- طراحی و پیاده‌سازی سازوکارهای حکمرانی مؤثر که پاسخگو، شفاف و مبتنی بر اصول عقلانی باشد و قادر به تضمین مشارکت فعالان اجتماعی و رعایت حقوق اقشار مختلف جامعه باشد.
- استفاده از ظرفیت‌ها و آموزه‌های علوم دینی، در کنار دانش‌های متداول و علمی، در فرایندهای سیاست‌گذاری، تحلیل مسئله و ارزیابی اثرات سیاست‌ها، تا بتوان سیاست‌هایی مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی و باورهای دینی داشت و درعین‌حال از روش‌های علمی و تجربی بهره‌مند شد.

این یافته‌ها هرچند مختصر می‌تواند به‌عنوان درس‌آموخته‌هایی برای طراحی خط‌مشی‌های آتی در حوزه یارانه‌ها و عدالت اجتماعی مورد تأمل و استفاده قرار گیرد.

منابع

احمدی، امیر؛ مجردی، غلامرضا؛ و بادسار، محمد. (۱۳۹۵). بررسی اثرات اقتصادی و اجتماعی قانون هدفمندکردن یارانه‌ها بر کیفیت زندگی خانوارهای روستایی شهرستان ارومیه. *پژوهش‌های ترویج و آموزش کشاورزی*، ۹ (۳)، ۴۳-۵۴.

الوانی، مهدی؛ شریف‌زاده، فتاح. (۱۳۹۴). *فرایند خط‌مشی گذاری عمومی*. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی. (کتاب اصلی در سال ۱۳۸۳ منتشرشده است).

الوانی، سید مهدی. (۱۳۹۶). *تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی*. تهران: سمت. (کتاب اصلی در سال ۱۳۶۹ منتشرشده است).

برزگر، ابراهیم؛ حسین‌زاده، صیاد. (۱۳۹۵). بررسی عقلانیت سیاست‌گذاری عمومی در ایران: مطالعه موردی "قانون هدفمندی یارانه‌ها". *سیاست‌گذاری عمومی*، ۲ (۱)، ۵۱-۷۹.

برزگر، ابراهیم؛ حسین‌زاده، صیاد. (۱۳۹۶). معرفی و کاربست نظریه عقلانیت اسنلن در سیاست‌گذاری تثبیت قیمت‌ها در ایران. *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۷ (۲۲)، ۱۱۱-۱۲۹.

پارسونز، واین. (۱۹۹۵). *مبانی سیاست‌گذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها* (ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی). (۱۳۹۲). (جلد اول). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. (کتاب اصلی در سال ۱۳۸۵ منتشرشده است).

پورعزت، علی‌اصغر؛ هاشمی کاسوایی، مینا سادات. (۱۳۹۷). *مسئله عمومی چالش آغازین خط‌مشی‌گذاری دولتی*. تهران: دانشگاه تهران.

خنیفر، حسین؛ الوانی، سید مهدی؛ و حاجی ملامیرزایی، حمید. (۱۳۹۴). الگوی اسلامی ایرانی اجرای خط‌مشی‌های فرهنگی کشور و مقایسه تطبیقی آن با برخی الگوهای موجود داخلی و خارجی. *مدیریت فرهنگ‌سازمانی*، ۱۳ (۳)، ۷۱۳-۷۳۸.

دادگر، یدا...؛ نظری، روح ا...(۱۳۹۰). تحلیل رفاهی سیاست‌های یارانه‌ها در اقتصاد ایران. *رفاه اجتماعی*، ۱۱ (۴۲)، ۳۸۰-۳۳۷.

دانایی‌فرد، حسن؛ شکری، زینب؛ فانی، علی‌اصغر؛ و فروزنده، لطف ا...(۱۳۹۵). ارائه الگوی عوامل تأثیرگذار بر ارزشیابی کیفیت خط‌مشی‌های عمومی ایران، *مدیریت نظامی*، ۱۶ (۴)، ۴۲-۶۶.

دانایی‌فرد، حسن؛ حیدری، محمدمهدی؛ آذر، عادل؛ و قلی پور، رحمت ا... (۱۳۹۴). فهم خاتمه خط‌مشی‌های عمومی در ایران؛ پژوهشی بر مبنای نظریه‌پردازی داده‌بنیاد. *اندیشه مدیریت راهبردی*، ۹ (۱۷)، ۱۲۰-۸۵.

دیپک کی، گوپتا. (۲۰۱۱). *سیاست‌گذاری و تحلیل سیاست‌های عمومی* (ترجمه رحمت ا... قلی پور و مهدی فقیهی). (۱۳۹۳). تهران: مهکامه.

زیرک، معصومه. (۱۳۹۲). تحلیل وضعیت پرداخت یارانه‌ها در ایران با تأکید بر آسیب‌شناسی سیاست‌های دولت در راستای اصلاح نظام پرداخت یارانه‌ها. *سیاست‌های مالی و اقتصادی*، ۱ (۱)، ۹۷-۱۲۰.

سبحانیان، سید محمدهادی؛ آقاجانی معمار، احسان؛ و ابوحمزه، داریوش. (۱۳۹۷). آسیب‌شناسی قانون هدفمند کردن یارانه‌ها؛ از منظر مبانی نظری و اجرای آن. *مجلس و راهبرد*، ۲۵ (۹۴)، ۵-۳۸.

شکری، زینب؛ دانایی‌فرد، حسن؛ خیرگو، منصور؛ و فانی، علی‌اصغر. (۱۳۹۷). چگونگی ارزشیابی کیفیت خط‌مشی‌های عمومی در ایران: پژوهشی اکتشافی مبتنی بر روش‌شناسی ترکیبی. مدیریت سازمان‌های دولتی، ۶ (۲)، ۷۹-۹۴.

شهائی، بهنام؛ دانائی فرد، حسن. (۱۳۹۵). تحلیلی بر دانش‌پژوهی فرایند خط‌مشی عمومی در ایران. *پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی*، ۶ (۱)، ۱۳۳-۱۶۱

شهائی، بهنام؛ دانائی فرد، حسن؛ و آذر، عادل. (۱۳۹۵). تبیین ثبات و تغییر خط‌مشی یارانه‌ای ایران: چهارچوب ائتلاف مدافع. *مدیریت سازمان‌های دولتی*، ۵ (۱)، ۶۷-۸۸.

قلی پور، رحمت ا...؛ دانایی‌فرد، حسن؛ امیری، علی‌نقی؛ و عطاردی، محمدرضا. (۱۳۹۴). مفهوم‌پردازی پدیده شکاف در فرایند خط‌مشی گذاری فرهنگی. *مجلس و راهبرد*، ۲۲ (۸۱)، ۹۱-۱۲۵.

قلی پور، رحمت ا...؛ آیار، شفیع؛ و فلاح، زهره. (۱۳۹۷). ارزیابی و تحلیل خط‌مشی طرح هدفمندی یارانه‌ها. مقاله منتشرشده در *نخستین کنفرانس ملی تحقیق‌وتوسعه در مدیریت و اقتصاد مقاومتی*، از سایت https://www.civilica.com/Paper-IECONF۰۱-IECONF۰۱_۰۵۹.html.

قلی پور، رحمت ا... (۱۳۹۳). *تصمیم‌گیری سازمانی و خط‌مشی‌گذاری عمومی*. تهران: سمت. (کتاب اصلی در سال ۱۳۸۷ منتشرشده است).

قلی پور، رحمت ا...؛ غلام‌پور آهنگر، ابراهیم. (۱۳۸۹). *فرایند سیاست‌گذاری عمومی در ایران*. تهران: مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها.

قلی پورسوته، رحمت ا...؛ عطاران، جواد؛ و وطن‌دوست، بابک. (۱۳۹۶). ارزشیابی خط‌مشی عمومی هدفمند کردن یارانه‌ها. *راهبرد*، ۲۶ (۸۳)، ۲۷-۵۰.

ماژرزاک، آن. (۱۹۸۴). *پژوهش و سیاست‌گذاری* (ترجمه هوشنگ نایبی). (۱۳۹۲). تهران: نشر نی.

مختاریان پور، مجید. (۱۳۹۱). طرح‌واره‌ای برای طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. *سلسله نشست‌های تخصصی طراحی نقشه راه در تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*.

مختاریان پور، مجید. (۱۳۹۵). مدل فرایندی طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. *مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی*، ۴ (۸)، ۱۰-۳۰.

مختاریان پور، مجید؛ حسینی، فردین؛ و رزمی، علی. (۱۳۹۴). شبکه‌های اجرای خط‌مشی (رویکرد شبکه‌ای به اجرای خط‌مشی‌های عمومی). *نخستین کنفرانس ملی مدیریت دولتی ایران: خط‌مشی گذاری عمومی*.

مصباحی مقدم، غلامرضا؛ اسمعیلی گیوی، حمیدرضا؛ و رعایائی، مهدی. (۱۳۸۸). بررسی و آسیب‌شناسی هدفمندسازی پرداخت یارانه‌ها. اقتصاد اسلامی، ۹ (۳۵)، ۱۶۱-۱۹۲.

ملائی، لیلا؛ خادمیان، طلیعه. (۱۳۹۵). دلایل اجتماعی و اقتصادی عدم انصراف شهروندان تهرانی از دریافت یارانه نقدی. رفاه اجتماعی، ۱۶ (۶۰)، ۱۰۹-۱۳۵.

نیرومند، لیلا؛ تاجیک اسماعیلی، سمیه؛ و الوندی، هومن. (۱۳۹۰). بررسی نقش رسانه‌های جمعی در شکل‌گیری افکار عمومی نسبت به هدفمندی یارانه‌ها. *مطالعات رسانه‌ای*، ۶ (۱۳)، ۱۳۳-۱۶۳.

وحید، مجید. (۱۳۸۳). سیاست‌گذاری عمومی. تهران: میزان.

پژوهشکده سیاست‌پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت http://hekmatac.ir

پایگاه اطلاع‌رسانی دولت http://dolat.ir

پایگاه اطلاع‌رسانی اتاق تعاون مرکزی ایران https://www.icccoop.ir

پایگاه سازمان هدفمندی یارانه‌ها http://hadafmandi.ir

پایگاه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی http://rc.majlis.ir

توصیه‌های ۲۰ گانه برای فاز دوم یارانه به آدرس https://donya-e-eqtesad.com

دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت ا... العظمی خامنه‌ای http://farsi.khamenei.ir/index.html

دیده‌بان سیاست‌گذاری ایران http://ipwna.ir

سخنرانی علمی: هدفمندی یارانه‌ها، آقای دکتر محمود مسکوب، استاد دانشگاه ایراسموس روتردام هلند، ۰۹/۰۳/۱۳۹۶

گزارش صد نکته در خصوص هدفمندسازی یارانه‌ها trindoc.itsr.ir

گزارش کمیسیون برنامه‌وبودجه و محاسبات در خصوص عملکرد قانون هدفمندی یارانه‌ها و

تبصره‌های مربوط به آن در قوانین بودجه سنواتی طی سال‌های ۱۳۸۹ لغایت ۱۳۹۵ به آدرس:
https://cdn.isna.ir/d/۲۰۱۸/۰٤/۲۳/۰/۵۷٦٦۸٦۱۲.pdf

گزارش کمیسیون اصل ۹۰ از اجرای فاز اول هدفمندی به آدرس:
https://www.isna.ir/news

گزارش سازمان برنامه‌وبودجه از جزئیات منابع هدفمندسازی یارانه‌ها به آدرس:
https://www.icana.ir/Fa/News

متن اظهارنظر کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس درباره لایحه هدفمندکردن یارانه‌ها مورخ ۱۹/۰۵/۱۳۸۸ به آدرس:
http://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/state_popup/۷۳۸۱۸٤?fk_legal_draft_oid=۷۲۰٦۵٤

نشریه خبری- تحلیلی برنامه، سال ۱۱، شماره ۴۷۱، مرداد ۱۳۹۲

ویژه‌نامه روزنامه آرمان امروز: هدفمندی یارانه‌ها از آغاز تاکنون، مصاحبه با متخصصان، ضمیمه شماره ۲۴۷۹، دوشنبه ۵ خرداد ۱۳۹۳، شماره ۴

یک سال بعد از هدفمندی یارانه‌ها، عادت مصرفی مشترکان بازگشت! به آدرس: Iranian Students' News Agency - ISNA. ۵ خرداد ۱۳۹۱

http://tiema.ir
http://cpolicy.ir
https://www.ilna.ir
http://ideaco.ir/mag
http://irpublicpolicy.ir
http://www.policyhub.ir
http://aiti.org.ir/fa/news
https://www.tabnak.ir/fa/news
http://komakhaal.com/blog-post
https://www.khabaronline.ir/news
https://www.eghtesadonline.com.

http://www.irna.ir/fa/News/۸۳۲٤۲۵۲۹
http://raveshetahghigh.atizo.se/post/۱٤
http://www.farshid۲۳۵۰.loxblog.com/post
https://www.mizanonline.com/fa/news
https://www.mashreghnews.ir/news
http://jamejamonline.ir/online/٦۷۰۵۱۳٤٤۲۳۸۳۸۵٤٤۷۱
http://dme.behdasht.gov.ir/%۵Cuploads%۵C۱۳۵_٦٦۵_fasl%۲۰٤.pdf
http://www.mefa.gov.ir/_douranportal/images/newmefa/naghsherah۱٤۰۰.jpg
https://shenasname.ir/۱۳۹۱-۰۹-۳۰-۲۰-۰۱-۳۰/budjet/۱۳۹۷/٤٤٦٦-talfigh-budjet۹۷

تغییرات ارزشی و نگرشی جامعهٔ ایران؛ یک مطالعه فراترکیب

امیرحسین جوادپور
دانشجوی کارشناسی، گروه علوم اجتماعی، پردیس شهید بهشتی، دانشگاه فرهنگیان، زنجان، ایران
Javadpour۲۰۲۵@gmail.com
حسین احمدی
استادیار گروه آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، تهران: ایران
h.ahmadi@cfu.ac.ir

چکیده:

هدف: پژوهش حاضر با هدف تحلیل و ترکیب تغییرات ارزشی و نگرشی در جامعهٔ ایران انجام شد. **روش‌شناسی:** پژوهش با رویکرد کیفی و به روش فراترکیب انجام شد. مطالعات پیشین در بازه سال‌های ۲۰۲۵-۲۰۱۰ در ارتباط با موضوع پژوهش شناسایی شدند. جهت انجام فراترکیب از گام‌های هفت مرحله‌ای سندلوسکی و بارسو (۲۰۰۷) استفاده شد. ۱۰ مقالهٔ نهایی به زبان فارسی و انگلیسی از مجلات و نشریات داخلی و بین‌المللی مورد تحلیل و ترکیب قرار گرفت. **یافته‌ها:** بررسی تغییرات ارزشی در جامعهٔ ایران نشان می‌دهد که تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منجر به گذار از ارزش‌های سنتی به سمت ارزش‌های مدرن و پست‌مدرن شده است. دین‌داری در ایران از شکل نهادی به سمت الگوهای فردی‌شده و گزینشی حرکت کرده است و نسل جوان، با تأکید بر خودمختاری و هویت‌خواهی، کمتر به هنجارهای نسل‌های پیشین پایبند است.

واژگان کلیدی: تغییرات، تغییرات ارزشی، تغییرات نگرشی، جامعه، جامعهٔ ایران، فراترکیب.

۱_ مقدمه

ارزش‌ها و نگرش‌ها به‌مثابه ستون فقرات فرهنگی و اجتماعی هر جامعه‌ای، نقش بنیادین در شکل‌دهی به هویت جمعی، رفتار فردی و سامان اجتماعی ایفا می‌کنند. آنچه شکل‌دهنده پایه‌های نظام رفتاری افراد و یا به تعبیری تعیین‌کننده حدود رفتار و افعال فرد است، همان ارزش و نگرش‌های

اوست. ارزش‌ها و نیز نگرش‌ها در شکل‌گیری کنش‌های فردی و اجتماعی اهمیت فزاینده‌ای داشته و سبب تغییرات در ابعاد مختلف زندگی افراد جامعه می‌شود (عظیمی هاشمی، ۱۳۹۴: ۱۸۰). نظام ارزشی را می‌توان به مثابه مجموعه‌ای از باورها، اصول اخلاقی، هنجارها و آرمان‌هایی تعریف کرد که اعضای یک جامعه، آن را به عنوان مطلوب و صحیح پذیرفته و بر اساس آن، کنش‌ها و قضاوت‌های خود را تنظیم می‌کنند (عبدالطیف، ۱۳۷۸، ص. ۵۶). ارزش‌ها زیربنا و نظام معیار اعمال و رفتار به حساب می‌آیند؛ نقش بنیادینی در کنش‌های انسان دارند و تغییر در ارزش‌ها بر رفتارهای سیاسی، جنسی و مذهبی تاثیرگذار است (اینگهارت[۱] و ولزل[۲]، ۱۳۸۹). ارزش‌ها در طول زمان و در بستر تحولات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، دچار دگرگونی می‌شوند. درک این دگرگونی‌ها برای تحلیل پویایی‌های جامعه و پیش‌بینی روندهای آتی، از اهمیت بسزایی برخوردار است. مهم ترین نظریه برای تبیین تغییر ارزش‌ها نظریه نوسازی است (مدیری، ۱۳۹۷). بنابر این نظریه، توسعه اقتصادی جوامع را به سمت تخصصی شدن مشاغل، افزایش سطح تحصیلات، افزایش درآمد و همچنین روندهای پیش‌بینی نشده مانند تغییر نقش‌های جنسیتی و تغییر نگرش‌ها و ارزش‌ها سوق می‌دهد (اینگلهارت و باکر[۳]، ۲۰۰۰).

جهانی‌شدن از جمله فرایندهایی است که تأثیر شگرفی بر ارزش‌ها و نگرش‌های جامعه ایران داشته است. جهانی‌شدن در چهار حوزهٔ اقتصادی، سیاسی فرهنگی و اجتماعی بر جوامع تاثیرگذاشته است (سانتوس[۴]، ۲۰۰۲). تاثیر جهانی شدن بر حوزهٔ فرهنگ، تاثیراتی در نگرش و ارزش‌های جامعه ایجاد می‌کند . جهانی‌شدن با کاهش اهمیت مرزهای سیاسی زمینهٔ تعامل و مواجهٔ فرهنگ‌ها را با یکدیگر فراهم می‌کند و در این تعامل برخی فرهنگ‌ها با توسل به سایر مؤلفه‌های قدرت، زمینهٔ تأثیرگذاری بیشتر خود بر سایر فرهنگ‌ها و کنشگران فرهنگی جوامع را فراهم می‌کنند (گیدنز[۵]، ۱۹۹۸). رشد شهرنشینی، صنعتی شدن و رشد ارتباطات به موازات جهانی‌شدن از زمینهٔ دگرگونی در ارزش‌ها و فرهنگ‌ها را ایجاد کرده است.

[۱] Inglehart
[۲] Welzel
[۳] Baker
[۴] Santos
[۵] Giddens

ارزش‌ها اساس و بنای خانواده را شکل می‌دهند (استراچان[1]، ۲۰۲۰: ۶۴۰). خانواده از جمله نهادهایی است که دچار تغییرات ارزشی و نگرشی شده است. امروزه خانواده از نهادی تولیدی به یک امر اجتماعی دگرگون شده است و با وجود تغییر، در ساختار سنتی آن، از نظر ایرانیان مهم‌ترین نهاد اجتماعی است (آزادارمکی و همکاران ۱۳۸۹: ۷۸). در حوزهٔ خانواده، روابط جنسی پیش از ازدواج روبه افزایش است و تحولات چشمگیری در حوزهٔ باورها و نگرش‌ها نسبت به ازدواج رخ داده است (آزادارمکی و شریفی ساعی، ۱۳۹۰: ۴۳۷). تغییر در ارزش‌ها به مسائل مختلف حوزهٔ خانواده از جمله شیوه‌های همسرگزینی، انتظارات زوجین، روابط با یکدیگر و ارتباط با فرزندان تاثیر گذاشته است (مدیری، ۱۳۹۷).

یکی از شاخص‌های بررسی نگرش‌ها و ارزش‌های افراد و جوامع، گروه‌های مرجع است. گروه‌های مرجع، الگوهایی هستند که افراد برای داوری و قضاوت دربارهٔ عملکرد خود در اجرای نقششان در نظر دارند (کوئن[2]، ۱۳۸۴: ۶۳)، در واقع گروه‌های مرجع ترازوی سنجش رفتار آنهاست که خودشان انتخاب می‌کنند. تصمیم گیری در انتخاب گروه مرجع ریشه در ارزش‌ها و نگرش‌های افراد دارد.

تغییرات نسلی یکی از عوامل مهم تغییر ارزش‌ها و نگرش‌ها است. به عقیدهٔ مانهایم[3] تغییرات نسلی اگرچه برای پیشرفت و توسعه اجتماعی ضروری است، اما می‌تواند تعارضات نسلی در جامعه ایجاد کند. تعارضات نسلی در جوامع توسعه‌یافته باعث شک در ارزش‌ها و نگرش‌های قدیمی شده و زمینهٔ تغییر و بازیابی تعادل را فراهم کرده و به پیشرفت اجتماعی منجر می‌شود اما در جوامع درحال‌توسعه، تعارضات نسلی یک بحران تلقی شده و با تأکید بر ارزش‌های سنتی و نفی ارزش‌های جدید نسلی، به این تعارضات دامن زده می‌شود (دانش و همکاران؛ ۱۳۹۳).

حال با توجه به مباحث متنوع مطرح در زمینه تغییرات ارزشی و نگرشی و عوامل متعددی که در این مورد نقش دارند، سوالی که طرح می‌شود این است که مطالعات اخیر چه مباحثی را در زمینه تغییرات ارزشی و نگرشی جامعه ایران مورد توجه قرار داده‌اند و در صورت ترکیب یافته‌های این مطالعات به چه نتایجی می‌توان دست یافت؟

[1] Astrachan
[2] Cohen
[3] Mannheim

۲_ پیشینه پژوهش

پژوهش مشیدی (۱۳۹۰) در حوزۀ خانواده نشان از تحولات ارزشی عمیق دارد. تحول در شیوۀ همسرگزینی و عدم ثبات و هدفمندی در تشکیل خانواده از جمله یافته‌های پژوهشی اوست (مشیدی، ۱۳۹۰). ذکائی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان ارزش‌ها و سبک‌های زندگی جوانان ایرانی در نیم قرن اخیر: تداوم‌ها و گسست‌ها، به بررسی سیر تاریخی و تحولی سبک‌زندگی و ارزش‌ها و نگرش‌های حاکم بر زندگی جوانان پرداخت؛ وی گفتمان فراغت، افزایش چشمگیر تناسب و مد، تغییر در برخی رفتارهای جنسیتی دختران و پسران، تغییرات بیشتر در ارزش‌های ازدواج و استقلال‌طلبی دختران را ازجمله مختصات ارزشی نسل جوان می‌داند. پژوهش وی همچنین از تغییرات ملموس در گرایش‌های مذهبی جوانان حکایت دارد. (ذکائی، ۱۴۰۱). توحیدلو (۱۴۰۰) با مطالعه‌ای دربارۀ تغییرات و تعارضات نسلی بیان می‌کند که در ایران تفاوت‌های ارزشی و نگرشی بین نسل جدید و قدیم اغلب به غرب‌گرایی نسبت داده می‌شود (توحیدلو، ۱۴۰۰). عزیزی مهر (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان ارزش‌های حاکم بر خانواده ایرانی و تغییرات آن؛۱۳۹۸_۱۳۷۹ فراتحلیل یافته‌های پیمایش ملی، بدین صورت نتیجه‌گیری می‌کند که برخلاف ادعاهای مبنی بر فردگرایی خودخواهانه در خانواده‌های ایرانی یافته‌های پیمایشی چنین چیزی را تأیید نکرده و نشان می دهند که خانواده جایگاه مهمی را در اذهان اعضا دارد (عزیزی مهر، ۱۴۰۲). کاظمی‌پور (۱۴۰۰) در پژوهش تغییرات فرهنگی و تحول خانواده معاصر با تاکید بر ازدواج و فرزندآوری، نشان می دهد که ارزش و نگرش در مورد ازدواج بین سه نسل دارای تفاوت بوده است که با میزان فردگرایی همبستگی معنی‌دار دارد و می‌توان تاثیر عوامل فرهنگی جهت تجدید نظر در سیاست های فرزندآوری را مد نظر قرار داد.

۳_ نگاهی به رویکردهای نظری:

۳_۱_ نظریه مدرنیزاسیون و گذار ارزشی (اینگهارت و ولزل)

بر اساس این نظریه، جوامع با گذار از مراحل بقاءمحور به مراحل خودابرازگرایانه، ارزش‌های سنتی را به تدریج با ارزش‌های مدرن جایگزین می‌کنند. این فرایند همزمان با رشد سواد، شهرنشینی، افزایش امنیت اقتصادی و گسترش فناوری اطلاعات تقویت می‌شود.

در تطبیق با داده‌های ایرانی، مشاهده می‌شود که تحول در الگوی همسرگزینی (مشیدی، ۱۳۹۰) و تغییر نگرش به ازدواج و فرزندآوری (کاظمی‌پور، ۱۴۰۰) نمونه‌هایی از گذار از ارزش‌های سنتی (وظیفه‌محور) به ارزش‌های مدرن (انتخاب‌محور و خودمختار) هستند. همچنین، استقلال‌طلبی دختران

و کاهش مرجعیت دین در سبک زندگی جوانان (ذکائی، ۱۴۰۱) نیز مؤید رشد ارزش‌های خودابرازی در نسل جدید است.

۳_۲_ نظریهٔ گفتمان و بازنمایی (فوکو[۱]، لاکلائو[۲] و موفه[۳])

این دیدگاه تأکید می‌کند که تغییرات ارزشی در قالب جابه‌جایی یا نزاع گفتمان‌ها شکل می‌گیرد. آنچه ارزش تلقی می‌شود، محصول قدرت گفتمانی و بازنمایی رسانه‌ای است.

ذکائی (۱۴۰۱) با اشاره به شکل‌گیری گفتمان فراغت، بدن و مد در نسل جوان، عملاً از ظهور گفتمان‌های بدیل نسبت به نظم ارزشی سنتی سخن می‌گوید. همچنین، کاهش اقتدار نهاد دین در بازتولید گفتمان‌های مسلط به معنای تضعیف مشروعیت گفتمان دینی در سطح سبک زندگی است.

در دیدگاه توحیدلو (۱۴۰۰)، برچسب‌گذاری ارزش‌های نوظهور به‌مثابه "غرب‌گرایی"، تلاشی برای تداوم گفتمان سنتی است که به‌واسطه نسل جدید به چالش کشیده شده.

۳_۳_ نظریه تضاد نسل‌ها (مانهایم و ایزنشتات[۴])

کارل مانهایم در تحلیل تضاد نسل‌ها، تأکید می‌کند که هر نسل تجربه تاریخی خاص خود را دارد و این تجربه، نوعی چشم‌انداز ارزشی متفاوت نسبت به نسل‌های پیشین ایجاد می‌کند.

یافته‌های توحیدلو (۱۴۰۰) درباره تعارض ارزشی میان نسل جدید و نسل والدین، به‌خوبی در قالب تضاد نسلی قابل تفسیر است. همچنین، داده‌های عزیزی مهر (۱۴۰۲) حاکی از این است که این شکاف به معنای قطع کامل با سنت نیست، بلکه هم‌زیستی ناهمگون نسل‌ها و نظام‌های ارزشی را نمایندگی می‌کند.

۳_۴_ نظریه عاملیت و ساختار (گیدنز)

[۱] Foucault
[۲] Laclau
[۳] Mouffe
[۴] Eisenstadt

گیدنز با طرح «ساخت‌یابی»[۱]، تأکید دارد که تغییرات اجتماعی نتیجه تعامل بین عاملیت افراد و ساختارهای موجود است. افراد گرچه در ساختارهای از پیش موجود زندگی می‌کنند، اما در کنش روزمره خود می‌توانند این ساختارها را تغییر دهند.

داده‌هایی نظیر انتخاب همسر خارج از الگوهای خانوادگی (مشیدی، ۱۳۹۰) یا سبک زندگی جدید دختران (ذکائی، ۱۴۰۱)، نمایانگر عاملیت کنشگران در تغییر قواعد سنتی‌اند، بدون آنکه الزاماً ساختارها را از بین ببرند. نتیجه‌گیری عزیزی مهر مبنی بر تداوم نقش خانواده نیز مؤید آن است که ساختارها مقاوم هستند ولی تغییر تدریجی دارند.

۳_۵_ نظریه فرهنگی بوردیو[۲]

پی‌یر بوردیو با مفهوم «هابیتوس»[۳] نشان می‌دهد که ارزش‌ها و نگرش‌ها در تعامل با میدان‌های اجتماعی (مثلاً خانواده، آموزش، دین) و از طریق سرمایه‌های نمادین و فرهنگی بازتولید می‌شوند.

تفاوت‌های نگرشی میان نسل‌ها، به‌ویژه در زمینه ازدواج، فراغت و دین، در واقع بازتاب تغییرات در هابیتوس نسل جدید و تعامل آن‌ها با میدان‌های اجتماعی جدید (فضای مجازی، دانشگاه، شبکه‌های جهانی) است.

نتایج ذکائی (۱۴۰۱) و کاظمی‌پور (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که سرمایه فرهنگی جدید (تحصیلات، سلیقه فرهنگی، آشنایی با رسانه) در حال بازتعریف جایگاه ارزش‌های سنتی است.

آگاهی از تغییرات در نظام ارزشی برای مدیران و سازمان‌های جامعه حیاتی است؛ آن‌ها باید تغییرات فرهنگی جامعه را در نظر بگیرند و سیگنال‌های هشدار دهنده را برای محافظت از آن و اعضای آن به‌دقت شناسایی کنند. شناسایی چنین تغییراتی و برنامه‌ریزی برای آن‌ها در آینده حیاتی است.

[۱] structuration
[۲] Bourdieu
[۳] Habitus

۴ـ روش پژوهش

مطالعه حاضر با رویکرد کیفی و به روش فراترکیب انجام شد. فراترکیب یک روش پژوهشی است که به‌جای تمرکز بر داده‌های کمی (در فراتحلیل)، بر سنتز و ترکیب یافته‌های کیفی یا تفسیری پژوهش‌های پیشین متمرکز می‌شود. هدف از این روش، ارائه یک تصویر جامع‌تر، عمیق‌تر و مفهومی‌تر از یک پدیده است که با نگاه کردن به پژوهش‌های متعدد و یافتن الگوهای مشترک یا متضاد در آنها حاصل می‌شود. این رویکرد به ویژه در موضوعات پیچیده‌ای مانند تغییرات ارزشی و نگرشی که ابعاد مختلفی دارند، بسیار کارآمد است. در پژوهش حاضر جهت طی مراحل روش فراترکیب از گام‌های هفت مرحله‌ای سندلوسکی و بارسو (۲۰۰۷) استفاده شد.

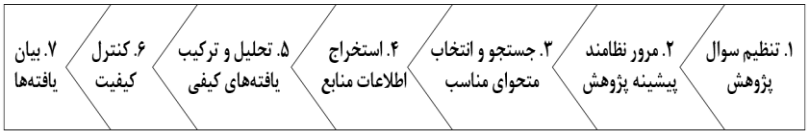

شکل ۱. گام‌های فراترکیب براساس روش هفت مرحله‌ای (سندلوسکی و بارسو، ۲۰۰۷)

در گام اول سؤال پژوهش تنظیم شد؛ پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که چه تحولاتی در حوزهٔ ارزشی و نگرشی جامعه ایران رخ داده است؟ در گام‌های دوم و سوم، مطالعات پیشین پیرامون موضوع پژوهش بررسی شدند. جهت دسترسی به مطالعات گذشته، واژگان کلیدی پژوهش در پایگاه‌های علمی_ پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID) و گوگل اسکالر (Google Scholar)_ به دو زبان فارسی و انگلیسی جستجو شدند.

جدول ۱. واژگان کلیدی جستجو

ردیف	واژگان کلیدی به زبان فارسی	واژگان کلیدی به زبان انگلیسی
۱	تحولات/ تغییرات	Transformations/ Changes
۲	تغییرات ارزشی	Changes in Values
۳	تغییرات نگرشی	Changes in Attitudes
۴	تغییرات اجتماعی	Social Changes
۵	تغییرات فرهنگی	Cultural Changes

همچنین ملاک‌هایی جهت ورود مقالات به فرایند غربالگری در نظر گرفته شد. از لحاظ زمان و همچنین زبان نوشتاری، مقالات محدود شدند و فقط مقالات سال ۲۰۱۰ تاکنون که به زبان فارسی و انگلیسی در مجلات معتبر منتشر شده بودند، مورد استفاده قرار گرفتند. همچنین مقالات از جهت عنوان، چکیده، و متن کامل بررسی شدند و در نهایت ۱۰ مقاله انتخاب شد.

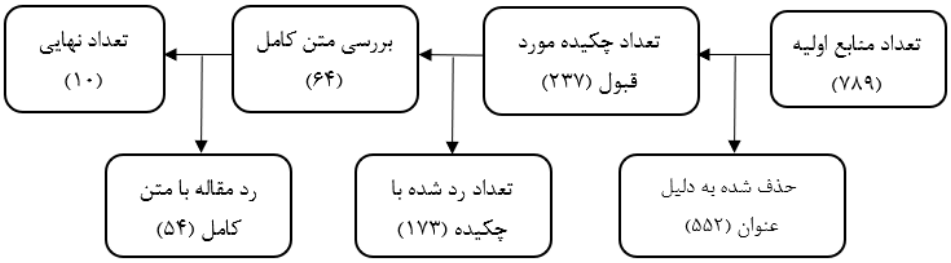

شکل ۲. فرایند غربالگری منابع به روش سندلوسکی و بارسو

از بین مقالات نهایی ۸ مقاله به زبان فارسی و ۲ مقاله به زبان انگلیسی نگارش یافته است.

جدول ۲. مشخصات مقالات انتخاب شده

ردیف	عنوان پژوهش	پژوهشگران/ سال پژوهش	محل انتشار
۱	گونه‌های مختلف ارزش‌های خانوادگی و همبسته‌های اقتصادی اجتماعی آن در شهر تهران	مدیری، ۱۳۹۶	جامعه‌شناسی کاربردی
۲	ارزش‌ها و سبک‌های زندگی جوانان ایرانی در نیم قرن اخیر: تداوم‌ها و گسست‌ها	ذکائی، ۱۴۰۱	فصلنامه علوم اجتماعی
۳	تحلیل ثانویهٔ داده‌های طرح ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان(موج سوم): استان یزد	افشانی، ۱۳۹۷	فرهنگ یزد

۴	تغییرات نگرشی جوانان به گروه‌های مرجع	کلاشو و عقیلی، ۱۳۹۸	مطالعات راهبردی ورزش و جوانان
۵	تحولات دین‌داری و بعد اجتماعی امنیت ملی در ایران	پویافر، ۱۴۰۰	فصلنامه مطالعات راهبردی
۶	تنزل تمکین/ کاهش تسلیم (مناسبات نسلی نسل زد بر اساس فراترکیب پژوهش‌های موجود)	احمدی و کریمی، ۱۴۰۳	مجله جامعه‌شناسی ایران
۷	تغییرات ارزش و نگرشی در نهاد خانواده ایرانی بر اساس پیمایش جهانی ۲۰۲۰	اکبری و همکاران، ۱۴۰۳	دوفصلنامه مطالعات جمعیتی
۸	بازنمایی و تحول نگرش به امر سیاسی در دانشجویان نیمه دوم دهه نود؛ مطالعه موردی نشریات دانشگاه فردوسی مشهد	اسلامی و تابعی، ۱۴۰۲	پژوهش‌های راهبردی سیاست
۹	جهانی‌شدن و تأثیرات آن بر فرهنگ ایرانی	گلکاریان، ۲۰۱۹	مجله جهانی تاریخ و فرهنگ
۱۰	نقش عوامل اجتماعی فرهنگی و فردی دانشجویان در نگرش‌های ارزشی	دهقانی و همکاران، ۲۰۱۱	علوم اجتماعی و رفتاری پروسیدیا

در گام‌های چهارم و پنجم، اطلاعات مقالات پیرامون موضوع پژوهش، استخراج شد و توسط پژوهشگر مورد تحلیل و ترکیب قرار گرفت. به منظور کنترل کیفیت، دقت لازم در انتخاب منابع صورت گرفت و منابع طی سه مرحله غربالگری شدند و همچنین تمامی منابع از مجلات و ژورنال‌های معتبر داخلی و خارجی انتخاب گردید.

۵_ یافته ها

تحلیل و ترکیب نظام‌مند یافته‌های پژوهش‌های پیشین در زمینه تغییرات ارزشی در جامعه ایران، نشان از تحولی چندبعدی و پیچیده در حوزه ارزش‌ها دارد. چهار مضمون کلان از مرور این پژوهش‌ها استخراج شد:

۵_۱_ گذار از ارزش‌های سنتی به ارزش‌های مدرن و پست‌مدرن

بیشتر مطالعات (مدیری، ۱۳۹۶؛ گلکاریان، ۲۰۱۹؛ اکبری و همکاران، ۱۴۰۳) گویای آن هستند که ارزش‌های سنتی در حال افول‌اند و به‌تدریج جای خود را به ارزش‌های مدرن و پست‌مدرن داده‌اند. این تغییرات عمدتاً در حوزهٔ خانواده، روابط جنسیتی، مشارکت اجتماعی و نگاه به ساختارهای اقتدار رخ داده‌اند. در همین راستا، عواملی چون افزایش تحصیلات (به‌ویژه در میان زنان)، تحولات اقتصادی-اجتماعی و رشد فناوری اطلاعات نقش مهمی در این تحول ایفا کرده‌اند. تحلیل‌ها حاکی از آن است که نسل جوان با پذیرش الگوهای نوین، به سمت خودراهبری، برابری جنسیتی و انتخاب سبک زندگی فردی‌تر حرکت کرده است (احمدی و کریمی، ۱۴۰۳).

۵_۲_ تحول در دینداری: از نهادینه به فردی‌شده و مناسکی

تحولات دینداری یکی از الگوهای بارز تغییر ارزشی است. اگرچه شاخص‌های اعتقادی (مانند باور به خدا یا معاد) پایدار باقی مانده‌اند، شاخص‌های رفتاری و نهادی دین‌داری با افت چشم‌گیری مواجه شده‌اند (پویافر، ۱۴۰۰). در مقابل، گرایش به آیین‌های احساسی و هویتی مانند عزاداری‌های مذهبی تقویت شده است. این یافته‌ها نشان‌دهنده گذار از دین‌داری نهادی به دین‌داری فردی، انتخاب‌گر و مناسکی هستند؛ الگویی که با کاهش مشروعیت نهادهای دینی رسمی همراه شده است.

۵_۳_ بی‌اعتمادی سیاسی و کنشگری غیرمتعارف

یافته‌ها بیانگر رشد بی‌اعتمادی به نهادهای حکومتی، به‌ویژه در میان نسل جوان هستند (افشانی، ۱۳۹۷؛ اسلامی و تابعی، ۱۴۰۲). جوانان بیشتر به سمت کنشگری غیرمخرب، نظیر اعتراضات مجازی، مشارکت گاه‌به‌گاه و فعالیت در شبکه‌های اجتماعی روی آورده‌اند. بازنمایی سیاست نیز از شکل نهادی و کلاسیک آن فاصله گرفته و بیشتر در قالب مسائل روزمره، جنسیت، محیط زیست و هنر خود را نشان می‌دهد. این دگرگونی با تبیین‌های نظری کاستلز دربارهٔ عصر اطلاعات و قدرت شبکه‌ای انطباق دارد.

۵_۴_ بازتعریف نقش نهادهای اجتماعی، به‌ویژه خانواده و دین

در بسیاری از مطالعات، خانواده همچنان به‌عنوان نهاد مرجع در هویت‌یابی و جامعه‌پذیری جوانان حفظ شده، اما الگوی آن از حالت سلسله‌مراتبی به‌سوی شکل دموکراتیک و مبتنی بر گفتگو تغییر یافته است (کلاشلو و عقیلی، ۱۳۹۸). همچنین، جایگاه دوستان، شبکه‌های اجتماعی و

شخصیت‌های بیرونی (هنری، مذهبی یا ورزشی) در جامعه‌پذیری فرهنگی افزایش یافته است. به موازات این تحول، دین نیز کارکردی بیشتر فرهنگی-هویتی و کمتر نهادی پیدا کرده است.

۶_ بحث و نتیجه‌گیری

براساس یافته‌ها تغییرات ارزشی در ساختار خانواده بدین شرح است: رواج ارزش‌های سنتی و مدرن، مشاهدهٔ ارزش‌های پست‌مدرن، روند صعودی ارزش‌های مدرن و روند نزولی ارزش‌های سنتی. همچنین جنسیت عاملی تعیین کنندهٔ مهمی در انتخاب ارزش‌های سنتی و مدرن است؛ با رسیدن زنان به تحصیلات و موقعیت‌های بهتر در جامعه، تغییرات ارزشی در جامعه رخ می‌دهد. همچنین بین میزان تحصیلات افراد با سنتی یا مدرن بودن ارزش‌های خانوادگی او رابطهٔ معناداری وجود دارد؛ به گونه‌ای که افراد با تحصیلات پایین دارای ارزش‌های خانوادگی سنتی و افراد با تحصیلات بالا دارای ارزش‌های خانوادگی مدرن هستند (مدیری، ۱۳۹۶).

با ظهور فرایند جهانی‌شدن در ایران، فرهنگ ایرانی و ارزش‌ها و نگرش‌های جامعهٔ ایران تغییراتی را مشاهده کرد. جهانی‌شدن با کاهش اهمیت مرزهای سیاسی، و ازطریق گسترش ارتباطات زمینهٔ مواجهٔ فرهنگ ایرانی با سایر فرهنگ‌ها را ایجاد کرده است. جهانی‌شدن از یک‌سو باعث بازگشت مردم به هویت‌های محلی و تقویت ارزش‌های سنتی در ایران شد و از سوی دیگر از طریق ابزار رسانه‌ای به ترویج ارزش‌های مدرن و پست‌مدرن در جامعهٔ ایران موجب شد؛ اما مقاومت‌هایی در برابر ارزش‌های مدرن صورت گرفت (گلکاریان، ۲۰۱۹).

نتایج پژوهش نشان می‌دهد نوسازی‌های ساختاری، نفوذ نیروها و فرایندهای مربوط به جهانی‌سازی، توسعهٔ فراگیر تکنولوژی و تغییر در ماهیت مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی از عوامل اصلی تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان ایرانی است. در فضای ارزشی جدید جوانان از سویی با فرصت‌های عمل بیشتر و از سویی با محدودیت‌های ساختاری مواجه هستند؛ که در ایجاد و تغییر آن نقش و قدرت زیادی ندارند. در این فضای پیچیده و متناقض، جوانان ایرانی هنوز شاکلهٔ اصلی هویت ایرانی خود را حفظ کرده‌اند و به نقش نهادهای بنیادین جامعه ازجمله خانواده و دین توجه می‌کنند. با این وجود تکثر ارزشی مرزبندی‌های فرهنگی را تغییر داده است. تنوع در انتخاب، فرصت‌ها، تفسیرها و بازنمایی‌ها امکان بی‌نظیری برای تردد در مرزهای فرهنگی جوانی و انتخاب سبک را ایجاد کرده است (ذکائی، ۱۴۰۲)

براساس یافته‌ها، در سایهٔ تغییرات اجتماعی و اقتصادی جهت‌گیری‌های ارزشی افراد نیز تغییر یافته است؛ نتایج پژوهش نشان می‌دهد با وجود زوال وفاداری به نهادهای دینی در جامعه، علائق معنوی مردم زایل نشده و اهمیت ذهنی اعتقادات دینی همچنان وجود دارد. مطابق با نتایج پژوهش، جهت‌گیری‌های مردم در مسائل سیاسی کشور به سمت بی‌تفاوتی و ناامیدی حرکت کرده است (افشانی، ۱۳۹۷).

نتایج پژوهش نشان می‌دهد، جوانان امروزی خود را در چهارچوب هنجارها و ارزش‌های نسل‌های گذشته تعریف نمی‌کنند و به سمت الگوهای جدید و مستقل‌تری حرکت کرده‌اند. اگرچه خانواده هنوز کارکرد اساسی در چهارچوب هویت‌دهی، ارزش‌پذیری و جامعه‌پذیری جوانان دارد، اما میزان تأثیرپذیری از والدین رو به کاهش و سهم گروه دوستان و شبکه‌های همسالان در حال افزایش است. جوانان ضمن بازتعریف نقش خانواده، به سمت الگوپذیری از شخصیت‌های ملی، مذهبی، هنری و ورزشی تمایل دارند. با ورود رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، منابع الگوپذیری متنوع‌تر و چندبعدی‌تر شده است و هویت‌یابی فردی و جمعی رنگ متمایزتری به خود گرفته است. داده‌ها حاکی از استمرار نقش خانواده، اما با شدت و ویژگی‌های متفاوت نسبت به گذشته است. الگوهای جدیدی مانند رفتارهای مدنی، مشارکت اجتماعی و تعاملات فضایی (مجازی-واقعی) سهم بیشتری در جامعه‌پذیری دارند و بخشی از هنجارها و ارزش‌های سنتی دچار فرسایش یا بازتعریف شده‌اند. (کلاشلو و عقیلی، ۱۳۹۸)

یافته‌های پژوهش حاکی از وجود دوگانگی معنادار بین سطوح اعتقادی و عملی دین‌داری است. درحالی که شاخص‌های اعتقادی (مانند باور به خدا، معاد، و نبوت) از ثبات نسبی برخوردارند، شاخص‌های عملی دین‌داری مانند پایبندی به نمازهای یومیه، روزه، و رعایت احکام شرعی روندی نزولی را نشان می‌دهند. این امر می‌تواند نشان‌دهنده گذار از دین‌داری نهادی به سمت دین‌داری فردی‌شده باشد، پدیده‌ای که در جوامع مدرن با کاهش کنترل نهادهای دینی بر رفتارهای شخصی همراه است. از سوی دیگر، مشارکت در مناسک جمعی مانند نماز جماعت و جمعه در سطح پایینی قرار دارد، اما حضور در آیین‌های عاطفه‌محور مانند عزاداری محرم و پیاده‌روی اربعین افزایش یافته است. این تمایز نشان می‌دهد که دین‌داری ایرانیان به سمت گزینشگری مناسکی و اولویت‌بندی آیین‌های دارای بار عاطفی و هویتی حرکت کرده است. همچنین در سطح کلان، یافته‌ها حاکی از آن است که سیاست‌های نهادی‌سازی دین و برخوردهای امنیتی با پدیده‌های فرهنگی علاوه بر اینکه نتوانسته است دین‌داری را تقویت کند، بلکه به کاهش مشروعیت نهادهای دینی و افزایش شکاف بین

دولت و جامعه منجر شده است. این وضعیت، امنیت ملی را در بعد اجتماعی‌تحت تأثیر قرار داده و نیازمند بازتعریف راهبردهای حکمرانی دینی با تأکید بر مشارکت مردمی، تولید محتوای جذاب دینی، و اجتناب از رویکردهای تحمیلی است (پویافر، ۱۴۰۰)

بر اساس یافته‌ها، در حوزه خانواده، نسل زد با کاهش پذیرش نقش‌های سلسله‌مراتبی و تأکید بر رابطه دموکراتیک با والدین، به سمت خودراهبری و هویت‌خواهی حرکت کرده است. در حوزه دین، شاهد کاهش التزام به مناسک رسمی و افزایش سنت‌گریزی هستیم، در حالی که ارزش‌هایی مانند برابری جنسیتی و حقوق فردی برجسته شده‌اند. در سیاست، بی‌اعتمادی به نهادهای حکومتی و کنشگری غیرمخرب (مانند استفاده از فضای مجازی برای اعتراض) مشهود است. در محیط کار نیز تمایل به انعطاف‌پذیری، خلاقیت و رهایی از ساختارهای سلسله‌مراتبی دیده می‌شود (احمدی و کریمی، ۱۴۰۳).

نتایج پژوهش نشان می‌دهند که عوامل اجتماعی بیشترین تأثیر را بر نگرش‌های ارزشی دانشجویان دارند، به‌ویژه مؤلفه‌هایی مانند مشارکت در مراسم اجتماعی-مذهبی، تعهد و وجدان، و همکاری با انجمن‌های محلی. از میان عوامل فرهنگی، تنها مشارکت در انجمن‌های مذهبی نقش معناداری در شکل‌گیری نگرش‌های ارزشی نشان داد، که این امر اهمیت پایه‌های مذهبی در فرهنگ ایرانی را برجسته می‌سازد. در مقابل، عوامل فردی به‌جز محل سکونت (دانشجویان ساکن در مناطق مرفه نگرش‌های ارزشی ضعیف‌تری داشتند) تأثیر چندانی نداشتند. این نتایج حاکی از آن است که تعاملات اجتماعی و فعالیت‌های مذهبی می‌توانند به‌عنوان ابزارهای مؤثری در تقویت نگرش‌های ارزشی مثبت عمل کنند (دهقانی و همکاران، ۲۰۱۱)

تحلیل‌ها حاکی از آن است که نسل جوان، افراد دارای تحصیلات دانشگاهی و ساکنان شهری نگرش‌های مدرن‌تری در حوزه‌های جنسیتی و خانوادگی دارند. علاوه بر این، افزایش درآمد با پذیرش بیشتر سقط جنین و طلاق مرتبط است، در حالی که کاهش احساس مسئولیت نسبت به فرزندآوری و نگهداری از والدین بیمار را به همراه دارد. این تغییرات، همسو با نظریه اینگلهارت، نشان‌دهنده گذار از ارزش‌های مادی به فرامادی تحت تأثیر تحولات اقتصادی-اجتماعی است. نتایج بر ضرورت توجه سیاست‌گذاران به این روندها برای انطباق برنامه‌ریزی‌های اجتماعی با تحولات فرهنگی تأکید دارد (اکبری و همکاران، ۱۴۰۳).

بر اساس یافته‌ها، بازنمایی قدرت از الگوی مکانیکی-نهادی (تمرکز بر دولت، قانون و ساختارهای رسمی) به سمت الگوی اطلاعاتی-روزمره (تمرکز بر جنسیت، محیط زیست و زندگی روزمره) تغییر یافته است. به طور مشخص، سهم مطالب مرتبط با شاخص‌های اقتصادی-سیاسی کاهش یافته، در حالی که توجه به مسائل فرهنگی-اجتماعی مانند حقوق زنان، محیط زیست و مطالبات دانشجویی افزایش چشمگیری داشته است. این تحول که با نظریه عصر اطلاعات کاستلز همخوانی دارد، نشانگر گذار از درک هابزی قدرت به خوانش فوکویی است؛ جایی که سیاست در دانش، هنر و روابط روزمره تجلی می‌یابد. این تغییر پارادایم، بازتاب تأثیر فناوری‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی بر ذهنیت نسل جدید دانشجویان است که دیگر سیاست را صرفاً در نهادهای رسمی جستجو نمی‌کنند (اسلامی و تابعی، ۱۴۰۲)

بررسی تغییرات ارزشی در جامعهٔ ایران نشان می‌دهد که تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منجر به گذار از ارزش‌های سنتی به سمت ارزش‌های مدرن و پست‌مدرن شده است. این تغییرات تحت تأثیر عواملی مانند جهانی‌شدن، گسترش فناوری، افزایش تحصیلات (به‌ویژه در میان زنان) و تحول در ساختار خانواده رخ داده است. مطالعات مختلف (مانند مدیری، ۱۳۹۶؛ گلکاریان، ۲۰۱۹) بیانگر کاهش تدریجی پایبندی به هنجارهای سنتی و رشد ارزش‌های فردگرایانه، برابری جنسیتی و دموکراسی در روابط خانوادگی است. همچنین، دین‌داری در ایران از شکل نهادی به سمت الگوهای فردی‌شده و گزینشی حرکت کرده است، به‌طوری‌که باورهای اعتقادی پایدار مانده‌اند، اما التزام به مناسک رسمی کاهش یافته و مناسبات عاطفی-هویتی (مانند عزاداری محرم) پررنگ‌تر شده‌اند (پویافر، ۱۴۰۰). در عرصهٔ سیاسی نیز بی‌اعتمادی به نهادهای حکومتی و گرایش به کنشگری غیرمتعارف (مانند اعتراضات مجازی) افزایش یافته است. نسل جوان، با تأکید بر خودمختاری و هویت‌خواهی، کمتر به هنجارهای نسل‌های پیشین پایبند است و منابع الگوبرداری آنان متنوع‌تر شده است (کلاشلو و عقیلی، ۱۳۹۸). این تحولات که با نظریهٔ گذار ارزشی اینگلهارت و تأثیر فناوری‌های دیجیتال (کاستلز) همسو است، نشان‌دهندهٔ پیچیدگی فضای ارزشی ایران است؛ جایی که مقاومت‌هایی در برابر مدرنیته وجود دارد، ولی ارزش‌های فرامادی مانند حقوق فردی و محیط‌زیست اهمیت یافته‌اند. این روندها ضرورت بازنگری در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و اجتماعی را برای همراهی با تحولات ارزشی آشکار می‌سازد.

منابع

احمدی، یعقوب و کریمی، نینا . (۱۴۰۳). تنزل تمکین/کاهش تسلیم (مناسبات نسلی نسل زد بر اساس فراترکیب پژوهش‌های موجود). مجله جامعه شناسی ایران, ۲۵(۲), ۵-۳۴. doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/jsi.۲۰۲۵,۲۰٤۷٤۸۱,۱۷٥٦

اسلامی، روح اله و تابعی، ملیحه . (۱۴۰۲). بازنمایی و تحول نگرش به امر سیاسی در دانشجویان نیمه دوم دهه نود؛ مطالعه موردی نشریات دانشگاه فردوسی مشهد. پژوهش های راهبردی سیاست, ۱۲(۴۴), ۱۶۴-۱۳۷. doi: ۱۰,۲۲۰٥٤/qpss.۲۰۲۲,٦۸۰٥۰,۳۰٤۱

افشانی، سید علیرضا . (۱۳۹۸). تحلیل ثانویهٔ داده‌های طرح ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج سوم): استان یزد. فرهنگ یزد, ۱(۱), ۶۱-۸۲. doi: ۱۰,۲۲۰۳٤/fyazd.۲۰۱۹,۹٤۱۹٦

اکبری، یونس، ندرلو، ریحانه و خداکرمیان گیلان، ندا . (۱۴۰۱). تغییرات ارزشی و نگرشی در نهاد خانواده ایرانی بر اساس پیمایش جهانی ۲۰۲۰. مطالعات جمعیتی، ۸(۲), ۳۱۷-۳۴۸. doi: ۱۰,۲۲۰۳٤/jips.۲۰۲٥,٤۸٥٥۸۸,۱۲٤٦

اینگلهارت، ر. و ولزل، ک. (۱۳۸۹). نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، احمدی، ی.، تهران: کویر.

آزادارمکی، ت. و شریفی ساعی، م.ح. (۱۳۹۰). «تبیین جامعه‌شناختی روابط جنسی آنومیک در ایران»، *خانواده پژوهی*، سال هفتم، ش ۲۸، ص ۴۶۲ – ۴۳۵.

آزادارمکی، ت.؛ مدیری، ف. و وکیلی، ع. (۱۳۸۹). «خانواده ایرانی: فروپاشی یا تغییرات بنیادی با بررسی نقش آموزش عمومی همگانی در بهبود وضع موجود»، مجله خانواده و پژوهش، سال هفتم، ش۱، ص ۸۴ – ۶۳.

پویافر, محمدرضا . (۱۴۰۰). تحولات دین‌داری و بعد اجتماعی امنیت ملی در ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی, ۲۴(۳), ۳۱-۶۴.

توحیدلو، سمیه. ۱۴۰۰. تغییر صورت‌بندی نسلی در جامعه ایرانی. مسائل اجتماعی ایران. سال دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ شماره ۲. ۳۵-۵۷

دانش، پروانه، زهراذاکری نصرآبادی، و عظیمه سادات عبداللهی. ۱۳۹۳. تحلیل جامعه شناختی شکاف نسلی در ایران. جامعه پژوهی فرهنگی،سال پنجم پاییز ۱۳۹۳ شماره ۳ (پیاپی ۱۳)

ذکائی, محمدسعید . (۱۴۰۱). ارزش‌ها و سبک‌های زندگی جوانان ایرانی در نیم‌قرن اخیر: تداوم‌ها و گسست‌ها. فصلنامه علوم اجتماعی, ۲۹(۹۹), ۴۷-۸۸. doi: ۱۰,۲۲۰۵٤/qjss.۲۰۲٤,۷۵۷۳٦,۲٦۹۲

عبدالطیف، محمد خلیفه. (۱۳۷۸)، بررسی روانشناختی تحول ارزش‌ها، مترجم سیدحسین سیدی، آستان قدس رضوی

عزیزی مهر، خیام (۱۴۰۲). ارزش‌های حاکم بر خانواده ایرانی و تغییرات آن؛ ۱۳۷۹-۱۳۹۸ (فراتحلیل یافته‌های پیمایش‌های ملی). مطالعات جنسیت و خانواده، ۱۱(۲)، ۱۶۳-۱۹۴.

عظیمی هاشمی، مژگان، اعظم کاری، فائزه، بی‌گناه، معصومه، و رضامنش، فاطمه. (۱۳۹۴). ارزش‌ها، نگرش‌ها و الگوهای کنش جوانان در خصوص همسرگزینی و روابط پیش از ازدواج، موردمطالعه: دانشجویان دانشگاه‌های استان خراسان رضوی. راهبرد فرهنگ، ۸(۲۹)، ۱۷۹-۲۱۲

کاظمی پور، شهلا (۱۴۰۰). تغییرات فرهنگی و تحول خانواده معاصر با تأکید بر ازدواج و فرزند آوری. فصلنامه ارتباطات و فرهنگ، ۱(۱)، ۷-۲۱

کلاشلو, حسن و عقیلی، فریده . (۱۳۹۸). تغییرات نگرشی جوانان به گروه‌های مرجع. مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۱۸(۴۵), ۵۷-۸۰.

کوئن، بروس. (۱۳۸۴) درآمدی به جامعه شناسی، محسن ثلاثی. تهران: نشرتوتیا

مدیری، فاطمه . (۱۳۹۷). گونه‌های مختلف ارزش‌های خانوادگی و همبسته‌های اقتصادی اجتماعی آن در شهر تهران .جامعه شناسی کاربردی, ۲۹(۱), ۱۴۷-۱۶۶. doi: ۱۰,۲۲۱۰۸/jas.۲۰۱۷,۷۵۱۸۲,۰

مشیدی، ش. (۱۳۹۰). تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدینشان به تفکیک خاستگاه طبقاتی، پایان‌نامه دکتری جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران.

Astrachan, J. H., Binz Astrachan, C., Campopiano, G., & Baù, M. (۲۰۲۰). Values, spirituality and religion: Family business and the roots of sustainable ethical behavior. Journal of Business Ethics, ۱٦۳(٤), ٦۳۷-٦٤٥.

Dehghani, M., Pakmehr, H., & Mirdoraghi, F. (۲۰۱۱). The role of students' socio-cultural and individual factors in their values attitude.

Procedia–Social and Behavioral Sciences, ۱۵, ۳۰۷۹-۳۰۸۳. https://doi.org/۱۰,۱۰۱٦/j.sbspro.۲۰۱۱,۰٤,۲٤۹

Giddens, A. (۱۹۹۸). The interpretation of culture. London: Polity Press

Golkarian, G. (۲۰۱۹). Globalization and Culture, Impact of Globalization on Iranian Culture. Universal Journal of History and Culture, ۱(۱), ۱-۱۱.

Inglehart, R. and Baker, W. (۲۰۰۰) "Modernization, Cultural change and the persistence of Traditional values", American Sociological Review, ٦٥: ٥١ _ ۱۹.

Santos, B. S. (۲۰۰۲, ۸). Eurozine. Retrieved from www.eurzine.com:https://www.eurozine .com/the-processes-of-globalisation/ ([Retrieved ۰۲ ۱۸, ۲۰۱۹])

سیاست گذاری اجتماعی و فرهنگی و فضا های مدرن: مطالعه تجربه جوانی در کافه کتاب های شهر بجنورد

موسی الرضا غربی[1] سجاد خوش آینه[2]

۱.چکیده

کافه‌کتاب‌ها به عنوان یکی از فضاهای مدرن شهری، نه‌تنها کارکردهای فرهنگی و آموزشی دارند، بلکه به کانونی برای تعاملات اجتماعی جوانان تبدیل شده‌اند. این پژوهش با تکیه بر چارچوب نظری گیدنز، که فضاهای نوین را عاملی مؤثر در بازتعریف هویت و تجربه جوانی می‌داند، به بررسی نقش کافه‌کتاب‌ها در شهر بجنورد به‌مثابه فضایی برای سیاست‌گذاری اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. در بستر تحولات ایران معاصر، به‌ویژه در شهرهای کوچک مانند بجنورد، این فضاها امکان بازآفرینی سبک زندگی، مصرف فرهنگی و شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی غیررسمی را برای جوانان فراهم می‌کنند. این مطالعه کیفی با روش نمونه‌گیری هدفمند و مصاحبه‌های نیمه‌ساختیافته با جوانان ۱۷ تا ۲۸ ساله بجنوردی انجام شد و داده‌ها با تحلیل تماتیک بررسی گردید. یافته‌ها نشان می‌دهد کافه‌کتاب‌ها در مقام فضایی مدرن، کارکردهای چندبعدی دارند: از افزایش مقبولیت اجتماعی و مصرف فرهنگی تا تسهیل هویت‌یابی، ایجاد پناهگاهی امن برای گفت‌وگو، و تقویت اعتمادبه‌نفس جوانان. همچنین، این فضاها با تلفیق عناصر نوستالژیک و مدرن، به عرصه‌ای برای نمایش اصالت و مقاومت در برابر هنجارهای سنتی تبدیل شده‌اند. نتایج این پژوهش می‌تواند به سیاست‌گذاران فرهنگی و طراحان شهری در بهینه‌سازی فضاهای عمومیِ مبتنی بر نیازهای جوانان کمک کند و الگویی برای توسعه فضاهای مشابه در شهرهای کوچک ارائه دهد. این مطالعه بر ضرورت توجه به کافه‌کتاب‌ها به‌عنوان ابزاری برای سیاست‌گذاری فرهنگیِ مشارکتی و تقویت سرمایهٔ اجتماعی جوانان تأکید می‌کند.

۱ استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران mailto:mr.gharbi@hsu.ac.ir

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران Khoshayenehsajjad@gmail.com

کلید واژه: سیاستگذاری اجتماعی و فرهنگی، فضاهای مدرن، کافه‌کتاب، هویت، تجربهٔ جوانی، مصرف فرهنگی، بجنورد

۲.مقدمه و طرح مسئله

کافه‌کتاب به عنوان یک محیط چندمنظوره، فضایی را فراهم می‌آورد که افراد نه تنها می‌توانند از قهوه و خوراکی لذت ببرند، بلکه به مطالعه، تبادل نظر و انجام فعالیت‌های فرهنگی نیز بپردازند. این فضاها به ایجاد جامعه‌های کوچک فرهنگی و ارتقاء فرهنگ مطالعه کمک می‌کنند و اغلب میزبان رویدادهای مربوط به ادبیات، نمایشگاه‌ها و جلسات گفت‌وگو هستند. کافه کتاب های نخستین در دنیا، به ویژه در شهرهایی مانند پاریس و ونیز، به مکانی برای دور هم جمع شدن روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان تبدیل شدند. این فضاها به عنوان مراکزی برای بحث و تبادل نظر در مورد ادبیات و فلسفه عمل می‌کردند؛ کافه‌کتاب‌ها اکنون نه تنها یک محیط مطالعه بلکه مکانی برای برگزاری رویدادهای فرهنگی و اجتماعی به شمار می‌روند و همچنان به جذب علاقه‌مندان به کتاب کمک می‌کنند. دلیل شکل گیری کافه کتاب ها در ایران و سایر نقاط جهان، نیاز فرهنگی بود که از سوی اهالی فرهنگ احساس می شد. در شرایطی که مرکز آمار ایران نشان می دهد مطالعه در ایران حال و روز خوبی ندارد (رجوع کنید به مرکز آمار ایران)، ایده ایجاد کافه کتاب بر مبنای نیازهای فرهنگی موجود در جامعه شکل گرفت تا خلأهای ناشی از نبود فضای گفت وگو از میان برود. کافه کتاب ها عمدتا بر مبنای پاسخگویی به نیازهای مشترک شکل گرفته اند و آن تقویت فرهنگ کتابخوانی، گفتگو و گسترش فضای مدنی است. تجربه جوانی به عنوان دوره‌ای مهم و انتقالی در زندگی افراد، تحت تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی متعددی قرار دارد؛ امروزه در جوامع بخش اعظمی از افراد جامعه را جوانان تشکیل داده اند و با مشکلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زیادی روبرو هستند، یکی از این دغدمندی های آنها هویت یابی است؛ با توجه به اینکه این نسل بسیار مصرف گرا هستند و در مسیر هویت یابی دست به مصارف متعددی می زنند که هویت آنان با گزینش این مصارف نمایان می شود و یکی از مقوله های مصرفی آنان مصارف فرهنگی است. در سال‌های اخیر، ظهور فضاهای مدرن مانند کافه کتاب ها، به عنوان مکان‌هایی که هم تجربه اجتماعی و فرهنگی و هم امکان مطالعه و یادگیری را فراهم می‌کنند، جایگاه ویژه‌ای در زندگی شهری پیدا کرده‌اند. این فضاها به‌ویژه در شهرهایی مانند بجنورد که در حال توسعه فرهنگی و اجتماعی هستند، می‌توانند

تأثیرات عمیقی بر رفتار، تعاملات و حتی هویت جوانان بگذارند. این مکان‌ها با ارائه محیطی آرام و متنوع، فرصتی را برای جوانان فراهم می‌آورند تا به کاوش در دنیای کتاب‌ها پرداخته و تجربیات جدیدی را با دیگران به اشتراک بگذارند. از این رو، تحقیق حاضر به برساخت معنایی فضاهای مدرن بر تجربه جوانی در شهر بجنورد می‌پردازد. در عصر حاضر، جوانان با چالش‌های متعددی مواجه هستند که بر هویت و تجربه اجتماعی آن‌ها تأثیر می‌گذارد؛ دغدغه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حاصل از تغییرات سریع جهانی، موجب بروز پرسش‌هایی در ذهن جوانان درباره جایگاه خود در جامعه شده است. این مطالعه به دنبال پاسخ به این پرسش است که چگونه کافه کتاب ها می‌توانند به ارتقاء تعاملات اجتماعی و فرهنگی جوانان کمک کرده و به شکل‌دهی تجربه جوانی جدید در این شهر منجر شوند. نتایج این تحقیق می‌تواند به درک بهتر نقش فضاهای اجتماعی در توسعه فرهنگی و اجتماعی جوانان، و همچنین به بهبود طراحی و مدیریت این گونه فضاها کمک کند؛ با افزایش تمایل به فضاهای مدرن و اجتماعی، کافه کتاب‌ها به‌عنوان مکان‌هایی که نه تنها امکان مطالعه و یادگیری را فراهم می‌کنند، بلکه فضایی برای ارتباطات اجتماعی و تبادل نظر میان جوانان ایجاد می‌کنند، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده‌اند. تحقیق در مورد کافه‌کتاب‌ها به عنوان فضاهای مدرن، به توسعه فرهنگی و اجتماعی جامعه کمک می‌کند. این فضاها می‌توانند به عنوان مکان‌هایی برای تبادل نظرات، گفتگوها و تعاملات فرهنگی عمل کنند. با بررسی نقش این کافه‌کتاب‌ها در زندگی جوانان، می‌توان به درک بهتری از نیازهای فرهنگی و اجتماعی آن‌ها دست یافت. جوانان به عنوان قشر مهمی از جامعه، نیازها و خواسته‌های خاص خود را دارند؛ این تحقیق می‌تواند به شناسایی این نیازها کمک کند و به طور خاص به این سوال پاسخ دهد که کافه‌کتاب‌ها چگونه می‌توانند این نیازها را برآورده کنند؟ این شناخت می‌تواند منجر به بهبود خدمات و امکانات موجود در این فضاها شود. این تحقیق می‌تواند به بررسی چگونگی تأثیر این فضاها بر هویت فرهنگی و اجتماعی جوانان بپردازد و به درک بهتری از ارتباطات اجتماعی آن‌ها کمک کند. همچنین نتایج این تحقیق می‌تواند به طراحان شهری و برنامه‌ریزان کمک کند تا فضاهای عمومی و خصوصی را به گونه‌ای طراحی کنند که با نیازها و خواسته‌های جوانان هم‌خوانی داشته باشد. با وجود اهمیت کافه‌کتاب‌ها در زندگی جوانان، تحقیق جامع و عمیق در این زمینه به ویژه در شهرهایی مانند بجنورد که در مسیر توسعه حرکت می کنند هنوز به طور کافی انجام نشده است.

۳.پیشینه تحقیق

کتاب تبلور اندیشه در قالب کلمه یا پژواک جاری شدن اندیشه ای به شکلی منشور یا منظوم در

کالبدی مشخص و منتظم. کتاب همدم انسان و سخنوری بی زبان است؛ تاریخ ها، فرهنگ ها، آداب و رسوم، زبان ها، عشق ها و نفرت ها، رمان ها، شعرها، موسیقی ها، هنرها، همه و همه در کتاب ها جمع آمده اند و انسان لحظه ای بی نیاز از آن نیست. نمی توان جامعه ای را متمدن و با فرهنگ پنداشت، در حالیکه آن جامعه ارتباطی با کتاب و کتابخوانی ندارند. مطالعه، آغازگر تجلی اندیشه ها و اندیشه ها، آبستن کالم کتاب هاست.

سرجوقیان (۱۴۰۲) پیمایشی با عنوان «بررسی و نقش کافه کتاب در جهت احیای هویت فضای شهری» انجام داده اند. نتایج یافته ها نشان می دهد بهره گیری از معماری بومی بیشترین تاثیر را در هویت بخشی دارد، سپس همه شمولی در رتبه دوم احیا عوامل فرهنگی هویتی و تعاملات اجتماعی، به ترتیب در طراحی کافه کتاب و هویت بخشی به شهر نقش داشته اند.

غیاثوند (۱۴۰۲) در تحقیقی با عنوان ارزیابی تأثیر اجتماعی و فرهنگی احداث کتابخانه (کافه کتاب) در سطح محله ده ونک در شهر تهران انجام داده است. برخی از یافته های کیفی به قرار زیر می باشند: با توجه به سطح سواد پایین والدین و ضعیف بودن طبقه اجتماعی مردم، خانواده ها به ضرورت های زندگی بسیار اهمیت می دهند؛ مثال برای آموزش دوره های زبان حداقل۲۰۰ نفر مراجعه کننده داشتیم. یافته های کمی نشان میدهد که ۳۰ درصد پاسخگویان درسطح زیاد و ۷درصد درسطح خیلی زیاد به مطالعه‌کتاب‌علاقه مند هستند؛ درمقابل یک پنجم مردم محله‌ده‌ونک اصلا اهل‌مطالعه‌نیستند. زنان‌به طور معناداری‌بیش از مردان‌علاقه به‌مطالعه‌دارند. مقاطع تحصیلی دکتری و کارشناسی ارشد بیش از سایر مقاطع؛ دانشجویان به طور معناداری بیش از افراد بازنشسته و شاغلان تمایل به مطالعه دارند. طبق‌بررسی‌صورت گرفته عمده ترین دلایل عدم علاقه به مطالعه مردم محله‌مواردی از قبیل مشغله کاری، نداشتن وقت مطالعه، نبود انگیزه و عادت، سوادکم وعدم آشنایی باکتاب های مورد نیازشان میباشد.

میرمیری (۱۳۹۸) در کتاب «از قهوه خانه تا کافه» این پرسش را مطرح میکند که افراد چرا به کافه و قهوه خانه می روند و با نگاهی تاریخی به چنین مسئله ای می پردازند. افراد معانی مختلفی همچون تعامل با دیگران، آشنایی با زیست جهان دیگران، تجربه ناب، لذت پیگیری تجربه سنت روشنفکری را برای کافه رفتن خود بیان میکنند.

عباسی نژاد و همکاران(۱۳۹۸) مقاله ای با عنوان « کنکاشی پیرامون حس تعلق در طراحی کافه کتاب از منظر طراحی معماری در شهر تهران» انجام داده اند؛ نتایج به عمل آمده از پرسشنامه ها حاکی از این بود که با مطالعه و برنامه ریزی مناسب و به کارگیری روش های روان شناسانه در مطالعات کالبدی بنا، می توان نیازهای جامعه امروزی را با مجموعه ای که گروه متنوعی از رده های سنی و سلیقه ای را تشکیل داده اند تطبیق داد. از این رو می توان گفت که جایگزین کردن کافه کتاب ها به جای کتابخانه های سنتی از نظر فرهنگی و اجتماعی مردم را با گروه های سنتی متفاوت در تعامل با یکدیگر قرار می دهد.

امیرفضلی و همکاران (۱۳۹۵)، پژوهشی با عنوان «طراحی کافه کتاب با رویکرد ارتقاء سطح فرهنگی جامعه و تعاملات اجتماعی» انجام داده اند. در این پژوهش سعی بر آن شده است به بررسی رابطه فرهنگی و اجتماعی جامعه و ایجاد ارتقا تعاملات اجتماعی پرداخته شود. یافته ها نشان می دهد: بی شک کافه کتاب در سطح کلان شهر ها می تواند به بالا بردن تعاملات اجتماعی کمک کنند؛ کافه کتاب ها را می توان فضایی برای تبادل افکار و حضور همزمان فرهنگ های چند گانه شهری تلقی کرد. آنچه که به عنوان کتابخانه چند منظوره مدنظر است فضایی است برای مراوده شهروندان و در عین حال نماینده عصر اطلاعات در قالب رویکردی جدید به کتابخانه ها متناسب با شرایط و سایت شهری که در آن واقع است.

مقاله ای توسط حاجیان و همکاران (۱۳۹۵) با عنوان «رویکرد جامعه ایرانی در تقابل با کافه کتاب» انجام شده است؛ بر اساس نتایج تحقیقات میدانی از میان ۵۰۰ نمونه آماری، بیش از ۷۴ درصد افراد جامعه تمایل داشتند که در محیطی مانند کافه کتاب های مدرن وقت خود را سپری کنند. در این میان ۱۵ درصد از افراد جامعه آماری نظری ممتنع داشته و تنها ۱۱ درصد از افرادجامعه هنوز میل به کتابخانه های سنتی داشته اند.

فاضلی (۱۳۹۳) درکتاب«کافی شاپ و زندگی شهری» تجربه افرادی را بیان میکند که به کافی شاپ می روند؛ او چنین نتیجه می گیرد که چیزی از جنس معنای احساس تجربه و فرهنگ را میتوان در فرهنگ کافی شاپ خلاصه کرد.

پژوهشی توسط امیر خدا و سپهر (۱۳۸۸) پیرامون «بررسی موضوعات مورد علاقه ی اعضای جوانان کتابخانه های عمومی شهر تهران جهت مطالعه در اوقات فراغت» انجام شده است. یافته ها نشان می

دهد که در کل سطح شهر تهران خصوصا جنوب و مرکز ، کتابخانه ها، نقش اساسی در پر کردن اوقات فراغت جوانان دارد. رمان با توزیع فراوانی ۴۴ درصد موضوعی است که بیش از سایر گزینه ها مورد علاقه و توجه کاربران می باشد؛ بعد از آن موضوع ورزشی با ۲۰ درصد ، موضوعات هنری با ۱۶ درصد و طنز با ۱۳ درصد در رده های بعدی قرار دارند.

۴-مبنای نظری

هویت به این معنی است که من خود و دیگران را چگونه میبینم. پس هویت شامل دو بعد درونی و بیرونی است. هویت به وسیله اجتماع و از طریق مشابهت و تفاوت مشخص میشود شباهت با کسانی که مثل ما هستند و تفاوت با کسانی که مانند ما نیستند(روحانی، ۱۳۸۸ :۲۳) گیدنز هویت را به دو گونه «اجتماعی» و «شخصی» تقسیم نموده و آن را تمایزی تحلیلی میداند که میان آنها پیوند تنگاتنگی وجود دارد. هویت اجتماعی ویژگی هایی است که از طرف دیگران به یک فرد نسبت داده می شود لذا بعد جمعی دارد و بر مبنای مجموعه ای از اهداف ارزش ها و تجربه های مشترک بنا شده است؛ در نتیجه این شیوه از هویت نشان دهنده شیوه های همسانی افراد با یکدیگر است. هویت شخصی فرآیند رشد و تکوین شخصی است یعنی از این طریق افراد به خود معنایی یگانه و منحصر به فرد میدهند لذا هویت شخصی نشانه تمایز فرد در جهان پیرامون خودش است (گیدنز، ۱۳۸۶: ۸۱) گیدنز بر این باور است که در دوره مدرنیته انسان نسبت به گذشته فرصت بیشتری برای گزینش مؤلفه های هویت یابی پیدا کرده و این امر تفاوت انسان امروزی با گذشته است. گیدنز بر این عقیده است که با کاهش نفوذ سنت و بازسازی زندگی روزمره بر حسب عوامل جهانی و محلی افراد ناچارند شیوه های زندگی خود را از میان گزینه های مختلف برگزینند. در این میان اگرچه عوامل یکسان ساز و استاندارد کننده هم وجود دارد، اما به دلیل باز بودن" زندگی اجتماعی امروزی و همچنین به علت تکثیریابی زمینه های عمل و تنوع "مراجع"، انتخاب شیوه زندگی بیش از پیش در ساخت هویت شخصی و فعالیت روزمره اهمیت می یابد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۱-۲۰). او معتقد است که در جوامع معاصر تکثرگرا متنوع و در حال تغییر، جایی که همه چیز مورد مداخله قرار میگیرد خود به پروژه ای بازاندیشانه تبدیل می شود (گیدنز، ۱۳۹۲ :۲۳۴) از دیدگاه گیدنز بازاندیشی تابعی از تغییرات و جدایی زمان و فضا و دوره های تاریخی مختلف و جوامع گوناگون است. بازاندیشی تحت تأثیر چهار عامل قرار میگیرد: نخست "قدرت" است؛ قدرت، دانش را در خدمت منافع گروهی قرار میدهد؛ دوم به نقش ارزشها باز می گردد؛ ارزشها مبنای عقلانی ندارند و هر تغییری مبتنی بر بازاندیشی، تحت تأثیر ارزشها نیز

قرار می گیرد. سوم "پیامدهای ناخواسته است؛ بازاندیشی جهان مدرن امکان مسدود شدن پیامدهای ناخواسته را از بین برده و همواره احتمال وقوع آنها وجود دارد؛ چهارم گردش دانش اجتماعی" است؛ دانشی که به گونه ای بازاندیشانه در شرایط بازتولید نظام به کار بسته می شود (گیدنز، ۱۳۸۴: ۴۵-۴۴) این چهار عامل باعث میشوند تا بازاندیشی در هر گروهی صورت گیرد. گیدنز سپس معتقد است که این چهار عامل میتواند در یک **مکان** صورت گیرد. بعد مکان اصلی ترین بعدی است که گیدنز به آن میپردازد؛ وی بر این باور است که مکان میتواند باعث شود که هر چهار مؤلفه بالا برای گروههای مختلف مهیا گردد. به نظر گیدنز در جوامع مدرن، "هویت شخصی" اهمیت فزونتری می یابد. همه انسانها باید در جوامع مدرن، به سؤالات مهمی در مورد هویت پاسخ دهند و ناگزیر در طول زندگی به انتخاب های مهمی دست زنند. در جوامع سنتی کم و بیش نقشهای ثابتی برای افراد تعریف می شد اما در جوامع مدرن، انسان باید خود نقش هایش را بسازد. یکی از عوامل مهم که مورد تأکید گیدنز است، رسانه های جمعی می باشند که گزینه های انتخاب ما را مشخص می کنند و سبکهای زندگی را به ما معرفی می کنند. درجهان مدرن هویت شخصی پروژه ای بازاندیشانه می شود و دائماً ما هویت خود را خلق و تصحیح می کنیم و اینکه که هستیم؟ چرا این شدیم؟ را دائماً مرور می کنیم. هویت ما برخلاف گذشته که عادات و سنت هاآن را شکل می‌داد، در جامعه مدرن باید دائماً طراحی شود .و این زمینه را برای شک و احساس پوچی فراهم می کند ولی در عین حال امکان انتخاب سبک زندگی را هم برای ما بیشتر فراهم می کند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۷-۲۴)

دوسرتو برخلاف هم‌نسلان خود مانند لوفور و هلر نگاه خوش‌بینانه‌تری به نقش فرهنگ توده‌ای در جامعه سرمایه‌داری داشت. او تولید فرهنگ توده‌ای را جریان یک‌طرفه که منجر به انقیاد و از دست رفتن اراده می‌شود، نمی‌پندارد، بلکه آن را فرآیندی دوطرفه می‌داند که در آن هم تولیدکنندگان و هم مصرف‌کنندگان در معنا سازی نقش دارند (بنت، ۱۳۸۶: ۸۹). از نظر او، تغییر ساختار جامعه سرمایه‌داری از مراکز تولید صنعتی به مراکز مصرف، فرصت‌هایی برای آگاهی فردی فراهم کرده است؛ به‌طوری‌که مصرف، تحقق نفس و خودشناسی افراد را افزایش می‌دهد. افراد در زندگی روزمره خود، خود را به صورت پروژه‌هایی برای خودسازی می‌دیند و زندگی‌شان میدان تلاش و خلاقیت است (بنت، ۱۳۸۶: ۹۰-۸۹) دوسرتو معتقد است مخاطبان، عروسک‌های فرهنگی نیستند، بلکه فعالانی خلاق در خلق معناهای فرهنگی در زندگی روزمره‌اند. او درباره‌ٔ مقاومت‌های روزمره در مواجهه با قدرت، تفاوت میان راهبردهای قدرت و تاکتیک‌های مقاومت قائل است. راهبردها ابزارهای قدرت برای تعیین فضای خود و تمایز از دیگران هستند، در حالی‌که تاکتیک‌ها راهکارهای مقاومت فردی‌اند

که حتی در همنوایی با نظم موجود، شیوه‌های متفاوت عمل را ممکن می‌سازند. بر این اساس، کنش‌های روزمره را می‌توان به مجموعه‌ای موجهات تبدیل کرد که نظم و کنترل بر فضا و زمان را فراهم می‌آورند (بارکر، ۱۳۸۷: ۷۲۲-۷۲۱؛ هاروی، ۱۳۹۳: ۲۸۱).

بنابراین پژوهش حاضر بر محور ادبیات نظری گیدنز و دوسرتو تمرکز بیشتری دارد. نظریه گیدنز بر اهمیت فضاهای اجتماعی در فرآیند هویت‌یابی تأکید دارد. او بیان می‌کند که هویت فردی و اجتماعی تحت تأثیر تعاملات و تجربیات در فضاهای عمومی شکل می‌گیرد. کافه کتاب‌ها به عنوان مکان‌هایی برای تعاملات فرهنگی و اجتماعی، می‌توانند به جوانان این امکان را بدهند که هویت خود را در تعامل با دیگران شکل دهند و تقویت کنند. بنابراین، فرض می‌شود که جوانانی که در کافه کتاب‌ها به فعالیت می‌پردازند، احساس هویت اجتماعی قوی‌تری خواهند داشت و در فرآیند هویت‌یابی خود موفق‌تر خواهند بود . همچنین نظریه گیدنز به بررسی تأثیرات محیط اجتماعی و فرهنگی بر رفتارهای فردی می‌پردازد. گیدنز بر این باور است که محیط‌ها و فضاهای اجتماعی می‌توانند رفتارهای افراد را تحت تأثیر قرار دهند. بر این اساس، فرض می‌شود که جوانانی که در کافه کتاب‌ها به مطالعه می‌پردازند و از قهوه لذت می‌برند، زمان بیشتری را به خواندن اختصاص می‌دهند و عادات مطالعه‌شان تقویت می‌شود. بر اساس نظریه دورسو، فضاهای اجتماعی باید به گونه‌ای طراحی شوند که امکان برگزاری فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی را فراهم کنند. این نظریه نشان می‌دهد که فعالیت‌های فرهنگی می‌توانند به جذب افراد به فضاهای عمومی کمک کنند. همچنین، گیدنز تأکید می‌کند که تعاملات اجتماعی و فرهنگی در فضاهای عمومی می‌تواند به شکل‌گیری هویت اجتماعی کمک کند. بنابراین، فرض می‌شود که کافه کتاب‌هایی که رویدادهای فرهنگی متنوعی را برگزار می‌کنند، بیشتر مورد توجه و استقبال جوانان قرار می‌گیرند. بر اساس نظریه دوسرتو، فضاهای اجتماعی و فرهنگی نقش مهمی در شکل‌دهی به هویت فردی و اجتماعی افراد دارند. دوسرتو تأکید می‌کند که فضاهای عمومی مانند کافه‌ها، امکان تعاملات اجتماعی و تبادل فرهنگی را فراهم می‌کنند. بنابراین، فرض می‌شود که جوانانی که در کافه کتاب‌ها فعالیت می‌کنند، روابط اجتماعی و فرهنگی بیشتری را تجربه می‌کنند.

۵-روش شناسی

پژوهش حاضر از منظر روش شناسی کیفی به بررسی موضوع مورد نظر می پردازد. در پژوهش های کیفی معمولاً از چهار منبع عمده داده شامل صحبت مشاهدات، منابع دیداری طرح ها عکس ها و فیلم

ها و اسناد سخن به میان می آید (کرمی، ۱۳۸۴). مشارکت کنندگان در این مطالعه را جوانان ۱۷ تا ۲۸ سال شهر بجنورد تشکیل می‌دهند. که با استفاده از نمونه گیری هدفمند تعداد ۲۰ نفر را شناسایی کردیم که تعداد ۴ نفر حاضر به همکاری نشدند و ما از آنها چشم پوشی کردیم و با ۱۶ نفر به اجماع رسیدیم. ابزار استفاده در تحقیق حاضر یادداشت برداری در جلسات بود و همچنین در مواردی همراه با مشاهده بود. پژوهشگر میدانی در وهله اول از طریق شبکه های اجتماعی و پرس و جو میدانی کافه کتاب های شهر مورد نظر را شناسایی کرد؛ در مرحله دوم از مدیریت کافه کتاب ها مجوز مصاحبه اخذ شد؛ در مرحله سوم روزانه دو مرتبه (صبح و عصر) در محل مصاحبه حضور به عمل می آمد تا بتوان با تمام اقشار مصاحبه کرده و فقط از یک طیف خاصی از داده ها گرد آوری نشود. داده‌های مطالعه ما با استفاده از مصاحبه نیمه ساختمند گردآوری شده است. مصاحبه‌ها به صورت فردی با میانگین زمانی ۳۰ دقیقه صورت گرفته است. متن مصاحبه در زمان گفتگو توسط محقق یادداشت برداری و بلافاصله بعد از مصاحبه تکمیل می‌شد. برای تحلیل داده‌ها از روش کدگذاری تحلیل تماتیک استفاده شد که سعی کردیم به وسیله مجموعه ای ازداده های کیفی (متن مصاحبه) دیدگاه ها، تجربیات و دانش و نظرات افراد را بیابیم؛ که در این مرحله ۱۰ مقوله بدست آمد. همچنین برای فهم عمیق تر برخی از داده ها در مواردی از عکس های آرشیوی استفاده شده است. برای اعتبار سنجی طرح نظری خود پس از نوشتن خط سیر داستان با توجه به متن هر مصاحبه، مفاهیم و مقوله‌ها و نوشته‌های پژوهشگر از مشارکت کنندگان در پژوهش خواسته شد که آن را ارزیابی کرده و در رابطه با صحت و درستی آن نظر بدهند و مفاهیم اساسی داستان به تأیید مشارکت کنندگان رسید. یکی از مواردی که به عنوان یک تعهد اخلاقی در این پژوهش لحاظ شده است، تلاش برای رازداری مشارکت کنندگان است (کرسول، ۲۰۰۶). در تحقیق حاضر تلاش کردیم رازداری و محرمانه بودن اطلاعات و داده ها رعایت شود؛ به این منظور اطلاعات بدست آمده با استفاده از اسامی مستعار ذخیره شدند.

جدول ۱ – اطلاعات مشارکت کنندگان

ردیف	نام	سن	تحصیلات	شغل	سایر توضیحات (کالای فرهنگی)
۱	نرگس(مدیریت کافه)	۲۳	کارشناسی	معلم	آنلاین شاپ کتاب

۲	تینا	۱۸	سیکل	دانش آموز	–
۳	رکسانا	۱۸	سیکل	دانش آموز	–
٤	علی	۲۴	دیپلم	دانشجو	–
٥	بهداد	۱۷	ابتدایی	دانش آموز	–
٦	آروین	۲۰	ابتدایی	دانش آموز	–
۷	رادین	۱۷	ابتدایی	دانش آموز	–
۸	محسن	۲۸	کارشناسی	مدرس	–
۹	محمد رضا	۲۶	کارشناسی ارشد	طراح	–
۱۰	الینا	۲۲	کارشناسی	دانشجو	–
۱۱	حوریا	۲۲	کارشناسی	دانشجو	–
۱۲	حسین	۲۸	کارشناسی	نقشه کش	
۱۳	ابوالفضل	۲۶	کاردانی	راننده	–
۱٤	محمد صادق	۲۳	کارشناسی ارشد	معلم	–
۱٥	صبا	۲۵	فوق دیپلم	نقاش	–
۱٦	محمد طاها	۱۹	ابتدایی	دانش آموز	–

۶-یافته ها

یافته ها نشان می‌دهد که بسیاری از افراد، به دلایل متعددی، در مکان‌های کافه کتاب حضور می‌یابند. برخی از افراد به دنبال کسب جایگاه اجتماعی خاص هستند و اعتقاد دارند که هویت و شخصیت خود

را در این فضاها می‌توانند کامل‌تر نشان دهند. همچنین، مصرف‌گرایی ظاهرمدار و خودنمایی در این محیط‌ها قابل مشاهده است، به‌طوری‌که حضور افراد بیشتر برای جلب توجه صورت می‌گیرد. امروزه، مشاهده تأثیرپذیری از اطرافیان و هم‌سن‌وسالان، به عنوان الگوهای رفتاری، و وجود فضای مجازی به عنوان عامل تسهیل‌گر در پذیرش مسائل و ترویج آن‌ها، نباید نادیده گرفته شود. کافه‌های کتاب به عنوان مکان‌هایی برای تبادل اندیشه و تعامل اجتماعی، نقش بسیار مهمی در فعالیت‌های اجتماعی و حزبی می‌توانند ایفا کنند. این فضاها فرصت مناسبی را برای افراد فراهم می‌آورند تا نظرات و ایده‌های خود را به اشتراک گذاشته و در مورد موضوعات اجتماعی بحث و گفت‌وگو کنند. علاوه بر این، به عنوان فضاهای فرهنگی و ادبی متنوع، می‌توانند نقش موثری در ترویج اصالت و حفظ هویت‌های فرهنگی ایفا نمایند. در این راستا، اصالت به معنا حفظ سنت‌ها، تبادل ایده‌ها و خلق تجربیات واقعی است. کافه‌های کتاب به دلیل ترکیب فرهنگ و سرگرمی، مکان‌های بسیار مناسبی برای تفریح و اوقات فراغت هستند؛ این فضاها نه تنها محلی برای مطالعه و خواندن کتاب، بلکه محلی برای تعامل، یادگیری و تجربه‌های نوین محسوب می‌شوند. همچنین، این مکان‌ها می‌توانند سفرهایی به دنیای خاطرات و فرهنگ‌های گذشته باشند که در آن فرصت یادآوری و پاسداشت فرهنگ‌های غنی و سنت‌های ارزشمند فراهم می‌آید. بنابراین، حضور در این فضاها و فعالیت‌های مربوط به مطالعه و گفت‌وگو با دیگران، تجربه‌ای دل‌نشین و غنی است. کافه‌های کتاب می‌توانند به عنوان مکانی برای ایجاد توازن بین تنهایی و اجتماع‌پذیری عمل کنند و اوقات فراغت را بسیار لذت‌بخش کنند. لذت شخصی در این محیط‌ها به معنای امکان بودن در فضایی آرام، دوستانه و مناسب برای مطالعه یا گفتگو است. این حس آزادی و اختیار، می‌تواند احساس رضایت و خوشحالی عمیقی را در افراد ایجاد کند. همچنین، تعاملات برقرارشده در این فضاها می‌تواند این حس را به فرد القا کند که در جست‌وجوی خود تنها نیست و می‌تواند از تجربیات دیگران بهره‌مند شود. در واقع، گوش دادن به داستان‌ها و چالش‌های دیگران، کمک می‌کند تا ابعاد تازه‌ای از خود فرد ظاهر گردد و خودشناسی تقویت شود.

جدول ۲ – مفاهیم و مقوله های مستخرج از مصاحبه ها

مقوله	مفاهیم
مقبولیت اجتماعی	مکانی با وجه مثبت در جامعه ، وجه مثبت کتاب ، امنیت و عدم مزاحمت ، همنشینی با افراد اهل علم ، همنشینی با بزرگان علم ، حضور خانواده های مذهبی ، حضور روحانیون
مصرف متظاهرانه	به رخ کشیدن هویت اجتماعی، سلطه روانی بر دیگران، حفظ موقعیت اجتماعی، اسم کافه کتاب ، لوکیشن کافه کتاب ، احساس خاص بودن، جلب توجه دیگران،
پیروی و تقلید	تأثیر از شبکه‌های اجتماعی مانند تلگرام و اینستاگرام، ، جمع دوستان و همسالان، اعتیاد به حضور یافتن ،
احزاب اجتماعی	برگزاری نشست علمی ، گفتگو های ادبی ، بازی های گروهی ، دورهمی های دانشجویی ، بحث درمورد مسائل اجتماعی و فرهنگی ، مطالعات گروهی دانش آموزی
اصالت و اصیل بودن	اصالت فرهنگی، اصالت هنری ، ارزشمند بودن محصولات ، محصولات تاریخی و فرهنگی ، خود آگاهی و نزدیک به خود واقعی ، اصول اخلاقی
تفریح و سرگرمی	گذراندن اوقات ، مطالعه آزاد ، فضای دنج ، ترکیب قهوه؛کتاب؛موسیقی ، صرف وعده غذایی ، گرما و صمیمیت ، بازی های گروهی، جک و لطیفه خنده دار
نوستالژیک و سنتی	موسیقی سنتی ، رادیو ، عکس مشاهیر ، روزنامه ۱۹۶۰ ، کتاب های کهنه ، عینک قدیمی ، لیوان ها چای پهلوی ، خانه کلنگی ، صندلی های چوبی
پناه امن	احساس لذت، لذت درونی ، لذت از زمان، احساس شادی ، احساس کفایت ، حس زندگی با خود ، اعتماد به نفس
خود یابی	خلوت کردن با خود ، گریه کردن ، درد و دل کردن ، بغل کردن ، خلوت با خدای خود
فضا و مکان	فضای دنج ، مکان آرامبخش ، دکوراسیون دلنشین ، رنگ سبز

۱-۶ مقبولیت اجتماعی

تصور عموم مردم از کافه ها ؛ مکانی است که در آن مصرف قلیان و سیگار امری عادی است و مکانی برای قرار های عاشقانه و دوستانه است که جامعه و خانواده در مقابل این پدیده اجتماعی جبهه دارند. ترکیب فضای کافه با کتابخانه باعث می‌شود مردم احساس راحتی و آرامش کنند. این فضا به جایگاه اجتماعی تبدیل می‌شود که افراد می‌توانند با هم ارتباط برقرار کنند . مردم به دنبال فضاهایی هستند که بتوانند به شکلی معنادار با هم ارتباط برقرار کنند و به همین دلیل، کافه‌های کتاب به عنوان یک انتخاب جذاب مطرح شده‌اند. تینا دانش آموز کلاس یازدهم انسانی و متولد ۱۳۸۵ که در خانواده ای نسبتا سخت گیر و با پدری نظامی زندگی میکرد معتقد بود که؛

« خانواده من در اوایل با حضور من در مکان های اجتماعی بدون حضور یکی از اعضای خانواده ممانعت میکردن و علت اصلی آنها این بود که معلوم نیست در آن فضا ها چه کسانی رفت و آمد میکنند و حتی ممکن است مزاحمت ایجاد بکنند ، تینا می گفت: خانواده من با حضورش در کتابخانه هیچ مشکلی نداشتند و حتی تشویق هم میکردند همین امر باعث شده بود که با بررسی جو کافه کتاب از حضور من در این فضا موافقت کنند».

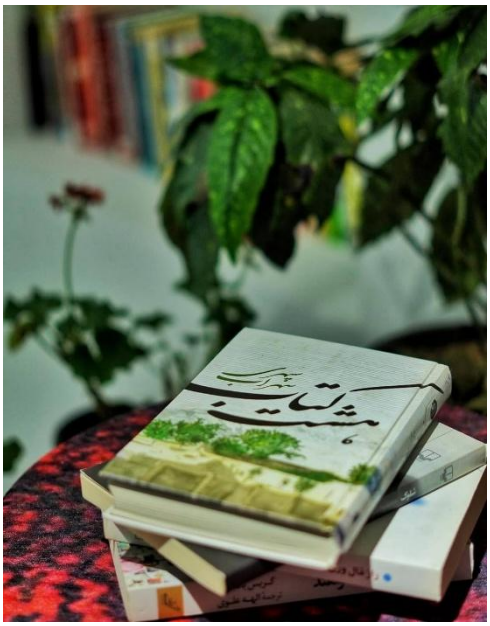

تصویر۱. کتاب و چای (منبع: نگارندگان)

۲-۶ مصرف متظاهرانه

مصرف‌های متظاهرانه در کافه کتاب‌ها به رفتارهای افراد اشاره دارد که به منظور جلب توجه یا تأثیرگذاری بر دیگران انجام می‌شود و بر این باور هستند که با حضور در چنین فضا هایی بر دیگران تاثیر بگذارند و خود را به رخ دیگران بکشند و با اشتراک گذاری در فضای مجازی سلطه روانی ایجاد کنند و اینگونه مخابره کنند که من فردی با کلاس و با سطح بالا هستم، رکسانا دختری خاص و با باور های خاص که متولد سال ۱۳۸۴ بود و مشغول درس خواندن در مدرسه بود او چنین عنوان بیان می کرد.

«من و دوستانم در مدرسه از جاهایی که می رویم برای یکدیگر تعریف میکنیم و برای مهم است که کجا بروم ، و حتی برایمان اسم مکانی که میرویم و لوکیشن (آدرس) آن مهم است و این مکان به این دلیل برای من اهمیت دارد که هم در جای بالاشهر است و اسم خاص(کافه کتاب هومان) دارد و این باعث خاص بودن من در بین دوستانم خواهد شد».

مصرف متظاهرانه در کافه کتاب‌ها معمولاً در انتخاب کتاب‌ها، نحوه مکالمات و حتی نوشیدنی‌هایی که افراد سفارش می‌دهند دیده می‌شود. به عنوان مثال، افرادی که به دنبال نشان دادن دانش یا فرهنگی خاص هستند، ممکن است کتاب‌های خاص یا پرطرفداری را انتخاب کنند تا توجه دیگران را جلب کنند. همچنین افراد ممکن است در بحث‌ها به استفاده از نقل‌قول‌های معروف یا انتخاب موضوعات جدی بپردازند، حتی اگر هیچ علاقه‌ای به آن‌ها نداشته باشند. این نوع گفتگوها بیشتر به منظور جلب توجه و تأثیرگذاری بر اطرافیان است. همچنین، انتخاب‌های خاص در زمینه نوشیدنی نیز می‌تواند نمادی از این رفتار باشد. به عنوان مثال، سفارش یک قهوه دست‌ساز به جای یک قهوه عادی، می‌تواند نشانه‌ای از سلیقه‌ای خاص باشد.

۳-۶ پیروی و تقلید

بنظر می‌رسد امروزه مشاهده اطرافیان و همجوران در بین جوانان بعنوان یک الگو و وجود فضای مجازی بعنوان یک عامل تسهیل گر در پذیرش مسائل و اشاعه آن نباید نادیده انگاشته شود. امروزه فضای مجازی با محوریت تلگرام و اینستاگرام در ایران جزو جدایی ناپذیر روزمرگی و اندیشه افراد است که به ویژه جوانان با مشاهده و الگو برداری از آن در زندگی روزمره خود بسیار تاثیرپذیر هستند. پیروی و تقلید در کافه کتاب‌ها معمولاً در انتخاب کتاب، سبک لباس، نحوه گفتگو و حتی انتخاب نوشیدنی‌ها مشاهده می‌شود. جوانان به دلیل جستجوی هویت و احساس تعلق، اغلب تمایل دارند تا از رفتارها و سلیقه‌های گروه‌های مرجع خود پیروی کنند. یکی از شایع‌ترین رفتارها، انتخاب کتاب‌هایی است که بین دوستان یا گروه‌های همسالان محبوب هستند. جوانان ممکن است کتاب‌هایی را بخوانند که در شبکه‌های اجتماعی یا توسط افراد تاثیرگذار معرفی شده‌اند، حتی اگر واقعاً به محتوای آن‌ها علاقه نداشته باشند. علی دانشجوی کارشناسی بهداشت محیط و متولد ۱۳۸۰ اینچنین بیان میکرد که؛

«من هیچ آشنایی با کافه کتاب نداشتم و علاقه چندانی هم به محیط های اجتماعی در من دیده نمی شد اما با مشاهده استوری و فعالیت دوستانم در فضای مجازی در من وسوسه ایجاد کرد که برای یکبار هم که شده است از آن جا استفاده کنم بعد از آن برایم جالب بود و بیشتر در چنین فضا هایی حضور پیدا میکردم. و کتاب هایی از نیچه و مارکس را مطالعه میکردم که هیچ علاقه ای به آنها نداشتم و بیشتر پیروی از دیگران بود و استفاده چنین کتاب هایی در جامعه جنبه روشنفکری داشت (همچنین یک مصرف متظاهرانه هم است) که من با دیدن مطالعه دیگران آن کار را انجام میدادم».

۶-۴ احزاب اجتماعی

کافه کتاب‌ها به عنوان مکان‌هایی برای تبادل اندیشه و تعامل اجتماعی، می‌توانند نقش بسیار مهمی در فعالیت‌های حزب‌های اجتماعی ایفا کنند. این فضاها به افراد این امکان را می‌دهند که نظرات و ایده‌های خود را به اشتراک بگذارند و با یکدیگر در مورد موضوعات اجتماعی بحث کنند. بسیاری از حزب‌های اجتماعی از کافه کتاب‌ها به عنوان محل برگزاری جلسات، گفتگوها و کارگاه‌های آموزشی استفاده می‌کنند. این فضاها می‌توانند مکان‌هایی برای برگزاری نشست‌های عمومی، معرفی کتاب‌های مرتبط با مسائل اجتماعی و حتی کمپین‌های آگاهی‌بخشی باشند. به عنوان مثال، یک حزب می‌تواند نشستی برای بحث در مورد حقوق بشر یا مسائل زیست‌محیطی در یک کافه کتاب برگزار کند. همچنین فضای کافه کتاب‌ها به دلیل محیط دوستانه و غیررسمی خود، به راحتی می‌تواند به افراد جوان این احساس را منتقل کند که در یک جامعه فعال اجتماعی قرار دارند. این فضاها، مکانی ایده‌آل برای جمع‌آوری دانش‌آموزان و دانشجویان است تا با یکدیگر افکار خود را به اشتراک بگذارند و درباره مسائل اجتماعی بحث کنند. محسن جوان خوش قد و بالا که متولد ۱۳۷۵ بود و فارغ التحصیل رشته ادبیات بود. اینچنین شروع کرد که:

«من همیشه به این فکر می‌کردم که چطور می‌توانیم فضای کافه کتاب را به محلی برای تبادل نظرات و تجربه‌ها تبدیل کنیم. اینجا مکان خوبی برای گرد هم آمدن افرادی است که به کتاب و فرهنگ علاقه دارند. ابتدا کارگاه‌های ادبی و هنری برگزار کردم، مثل خواندن شعر و داستان، و بحث‌های گروهی درباره کتاب‌های مختلف. همچنین برنامه‌هایی برای نقد و بررسی کتاب‌ها نیز در نظر دارم».

۶-۵ اصالت و اصیل بودن

کافه کتاب‌ها به عنوان مکان‌هایی با تنوع فرهنگی و ادبی، می‌توانند به عنوان فضایی برای پرورش اصالت و اصیل بودن عمل کنند. اصالت در اینجا به معنای حفظ هویت‌های فرهنگی، تبادل ایده‌ها و خلق تجربیات واقعی است. این فضاها می‌توانند مکان‌هایی شوند که افراد بدون ترس از قضاوت، با یکدیگر به گفتمان بپردازند. فضای اصیل و اتمسفری که بر پایه احترام به تنوع فرهنگی و ادبی بنا شده است، به جذب مخاطبان کمک می‌کند. افرادی که به دنبال تجربه‌های نو و متفاوت هستند، به طور طبیعی به سمت مکان‌هایی می‌روند که حس اصالت و عمق فرهنگی دارند. وقتی مخاطبان حس کنند که می‌توانند در فضایی خلاقانه و آزادانه با یکدیگر تعامل داشته باشند، این فضا برای آن‌ها جذاب‌تر می‌شود . با تمام کسانی که مصاحبه میکردم وجه اصالت و ارزشمند بودن این فضا برای آنها بسیار

دارای اهمیت بود و در انتخاب انها نقش داشت. محمدرضا متولد سال ۱۳۷۸ که فارغ‌التحصیل رشته مهندسی بود و علاقه‌ی زیادی به اشیاء قدیمی داشت اینگونه تعریف میکرد که:

« اینجا بوی زندگی میدهد ، و من خود واقعی خود را در اینجا پیدا میکنم. وقتی کتاب های کهنه را باز میکنم و ورق میزنم برایم خیلی خوش‌آیند است و من را به گذشته دور می‌برد و وجود اشیاء قدیمی روح من را آرام می‌کنند و گویی به اینجا تعلق دارم و نمیتوانم دل بکنم از اینجا. من در ساختن خانه ها همیشه پیشنهاد میکنم به سبک ایرانی ساختمان سازی کنند اما کمتر کسی قبول میکند که اصالت خود را نمایان کند و اکثرا خانه های همشکل درست میکنند. اگر شما کمی دقت کنید اشیاء اینجا تمامن دارای سابقه تاریخی چند ساله هستند، وجود چرتکه، رادیو و تلگراف ، موسیقی سنتی ، روزنامه های قدیمی ، کتاب ، عکس مشاهیر و افراد معروف ؛ و تمامی اینها برای من ارزشمند و اصیل هستند».

۶-۶ تفریح و سرگرمی

کافه کتاب‌ها به دلیل ترکیب فرهنگ و سرگرمی، مکان‌های بسیار خوبی برای تفریح و سرگرمی هستند. این فضاها نه تنها مکانی برای خواندن کتاب بلکه فضایی برای تعامل، یادگیری و تجربه‌های جدید هستند. وقتی افراد در یک محیط دوستانه و غیررسمی قرار می‌گیرند، می‌توانند به راحتی با هم ارتباط برقرار کنند و از همدیگر بیشتر بیاموزند. کافه کتاب‌ها با برگزاری رویدادهای متنوعی مانند شب‌های فیلم، کارگاه‌های هنری، مسابقات کتاب‌خوانی و تمرین‌های نویسندگی، تفریح را در برنامه‌های خود بگنجانند. همچنین، فضای کافه می‌تواند به صورت موقت میزبان بازی‌های فکری یا کارگاه‌های خلاقانه باشد که به افراد اجازه می‌دهد از دنیای کتاب‌های معمولی فاصله بگیرند و تجربیاتی جدید داشته باشند . الینا دانشجوی کارشناسی روانشناسی ، متولد سال ۱۳۸۱ می‌گوید:

«در کافه کتاب میتوانی به راحتی بنشینی و کتاب بخوانی از طرفی هم از خوراکی هاش استفاده میکنی و چیزای قشنگ میبینی. من در سال کنکور وقتی کتاب می‌خوندم هدفم برای موفقیت در یک آزمونی بود، اما اینجا اینجوری نیست و من برای تفریح کتاب میخونم، در آن زمان کافه کتاب برای من نماد درس خواندن بود اما الان نماد تفریح کردن و سرگرمی است و در یک فضای دل انگیز وقت خودم را سپری میکنم و اینجا ذهنم آزاد است و جز لذت بردن از این فضا به چیز دیگری فکر نمیکنم. و ترکیب قهوه ، کتاب، موسیقی و دکوراسیون اینجا برای من زندگی را با معنا تر میکنند».

همچنین حوریا دوست و همکلاس الینا معتقد بود *«ما با دوستانمان اینجا شام می‌خوریم و کنارش جک و لطیفه تعریف میکنیم و کلی میخندیم و بعضی اوقات بازی های گروهی مثل گل یا پوچ بازی میکنیم، اینجا یک محیط آرامبخش است که ما را از مشکلات زندگی دور میکند و لحظاتی خاطر انگیز برایمان به ارمغان می آورد».*

۶-۷ نوستالژیک و سنتی

چندین عنصر وجود دارد که می‌تواند این حس را تقویت کند؛ برای مثال دکوراسیون کافه، از جمله استفاده از مبلمان چوبی و دیوارهای آجری یا کتابخانه‌های قدیمی، استفاده از ابزار های قدیمی مثل رادیو و چرتکه و نیز موسیقی سنتی می‌تواند نقش مهمی در ایجاد فضایی دلپذیر و نوستالژیک در کافه کتاب‌ها داشته باشد. همچنین، انتخاب کتاب‌ها و برگزاری رویدادهایی مرتبط با ادبیات کلاسیک و سنتی می‌تواند حس نوستالژیک را بیشتر کند. به‌علاوه، سرو نوشیدنی‌ها و خوراکی‌های سنتی نیز می‌تواند این محیط را جذاب‌تر کند. کافه کتاب‌ها، به عنوان فضاهایی که ترکیبی از فرهنگ، ادبیات و اجتماع هستند، می‌توانند به تجربه‌ای نوستالژیک تبدیل شوند. بسیاری از ما با خاطراتی از خواندن کتاب در کافه‌های سنتی یا نشستن در کنار میزهای چوبی با یک فنجان چای و کتاب در دست بزرگ شده‌ایم. این فضاها می‌توانند یادآور حس امنیت و آرامش از روزهای گذشته باشند. کافه کتاب‌ها می‌توانند سفرهایی به دنیای خاطرات و فرهنگ‌های گذشته باشند، با ورود به چنین فضاهایی، فرصت برای یادآوری و پاسداشت فرهنگ‌های غنی و سنت‌های زیبا خواهید داشت. بنابراین، رفتن به این کافه‌ها و خواندن و با دیگران گفت‌وگو کردند بسیار دلنشین و سیر گذشته است . موسیقی سنتی ، رادیو ، عکس مشاهیر ، روزنامه ۱۹۶۰، کتاب های کهنه، عینک قدیمی، لیوان چای پهلوی، خانه کلنگی، صندلی های چوبی تمامی این موارد در نوستالژیک بودن این فضا سهیم بودند و در اکثر گفتمان ها به این نکته توجه میشد. ابوالفضل که متولد سال ۱۳۷۷ بود.

«درباره موسیقی های قدیمی اینجا بسیار ذوق زده شده ام و پخش موسیقی خانه مادر بزرگ برای من خیلی خاطر انگیز شده بود و من عاشق همچین موسیقی هایی هستم».

حسین متولد سال ۱۳۷۴ میگفت ؛ *«پخش رادیو صبحگاهی برای من جالب است و یاد زمانی افتادم که پدر صبح ولوم رادیو را تا انتها بالا میبرد و انرژی خاصی را منتقل میکرد به ما».*

-تصاویر ۲. اشیائ نوستالژیک (منبع: نگارندگان)

۸-۶ پناه امن

این مکان نه تنها به عنوان فضایی برای مطالعه و کسب دانش بلکه به عنوان محیطی است که احساس خوشحالی و لذت عمیقی در دل انسان ایجاد می‌نماید. هر صفحه‌ای که ورق زده می‌شود، فرد احساس می‌کند در فضایی پر از آرامش و سکوت غرق شده و تمامی نگرانی‌ها و اضطراب‌های روزمره از او دور می‌شود. در این مکان، احساس امنیت و آرامش، فرد را به دنیایی دیگر می‌کشاند؛ دنیایی سرشار از لحظات ناب و خاطرات شیرین. این فضا به عنوان مکانی تبدیل شده است که در آن، فرد می‌تواند آزادانه و بدون ترس، خود واقعی‌اش باشد و از لحظه‌های کوچک و ساده لذت ببرد. این محیط، همچون یک پناهگاه، امکان غوطه‌ور شدن در آرامش و تجربه‌ای عمیق از لذت خالص را برای او فراهم می‌کند. در عین حال، ممکن است نابرابری‌هایی در برداشت‌ها و تجربیات وجود داشته باشد. دیگران ممکن است این فضا را متفاوت تجربه کنند یا برداشت‌های متفاوتی داشته باشند. اما این مکان، به عنوان محلی ارزشمند و آرام‌بخش، جایگاهی است که برای افراد، منبع آرامش و شادی حقیقی محسوب شده و ارزش و معنای خاصی دارد. محمد صادق دانشجوی کارشناسی ارشد رشته جغرافیا میگوید؛

«حال دل من هیچ موقع مثل زمانی که به کافه کتاب می آیم خوب نیست، اینجا همان حس ناب طبیعت را دارم. منی که تا حالم کمی بد میشد مستقیم به دل طبیعت میزدم حالا خانه دومی هم پیدا کرده ام که در آنجا احساس خوشحالی را تجربه کنم. اینجا به آدم حس راضی بودند و اعتماد به نفس میدهد و آدمی را سر شار میکند».

۶-۹ خود یابی

کافه کتاب‌ها مکانی عالی برای تبادل نظر و احساسات هستند. افرادی که به این کافه‌ها می‌روند معمولاً هم‌فکر و علاقمند به یادگیری هستند. این تعاملات می‌تواند به فرد این احساس را بدهد که در جست‌وجوی خود تنها نیست و می‌تواند از تجربیات دیگران بهره‌برداری کند و در امور روز مره خویش می تواند از دیگران کمک بگیرد. در واقع، گوش دادن به داستان‌ها و چالش‌های دیگران می‌تواند به افراد کمک کند تا جنبه‌های جدیدی از خودشان را ببینند. این فضا ها به دلیل محیط آرام و الهام‌بخشی که دارند، می‌توانند فضایی مناسب برای خودیابی افراد باشند. خواندن کتاب، گفتگو با افراد دیگر واحساس راحتی با شرکت در رویدادها می‌تواند به افراد کمک کند تا خود را بهتر بشناسند و به سؤالات کلیدی درباره هویت و اهداف زندگی خود پاسخ بدهند. نرگس مدیریت کافه کتاب اینچنین میگفت:

«من با تمام مشتری هایم سعی میکنم ارتباط برقرار کنم و بعضی از آنها بعد از آشنایی شروع به درد و دل میکنند. یک روز سرد زمستانی دختر خانمی با حال دگرگون وارد کافه کتاب شد، من چند لحظه ای هیچ عکس العملی نشان ندادم، اما طاقت نیاوردم و رفتم سر میز او نشستم و شروع به حرف زدن کردیم؛ چند دقیقه ای نگذشته بود که زار زار شروع به گریه کردن کرد و با کلی حرف زدن و همدلی کردن توانستم تا حدودی حال او را خوب کنم. و همچنین در بعضی اوقات مراجعه کنندگان خودم را در آغوش گرفتم و حسابی سفره دل خود را برای من باز کرده اند»

۶-۱۰ فضا و مکان

طراحی مناسب فضا می‌تواند به شدت بر تجربه مشتریان تأثیر بگذارد. فضایی زیبا و دلنشین می‌تواند حس آرامش و انگیزه بیشتری برای مطالعه در افراد ایجاد کند. به علاوه، طراحی خلاقانه و منحصر به فرد می‌تواند توجه مشتریان را جلب کند و آن‌ها را ترغیب به بازگشت به کافه کند. طراحی کافه کتاب‌ها باید به گونه‌ای باشد که احساس آرامش و راحتی را برای مشتریان فراهم کند. استفاده از نور طبیعی، رنگ‌های ملایم و طراحی (راحتی انسانی) از مهم‌ترین نکات هستند. همچنین، باید فضا به گونه‌ای تقسیم‌بندی شود که امکان گفتگوهای صمیمی، مطالعه فردی و نشست‌های جمعی به صورت همزمان وجود داشته باشد. نشیمن‌های راحت و متنوع می‌توانند به مشتریان کمک کنند تا مدت زمان بیشتری را در کافه بگذرانند و از مطالعه لذت ببرند. ایجاد نواحی مختلف، از جمله فضاهای ساکت برای مطالعه فردی و نواحی اجتماعی برای گفتگو و تبادل نظر، به مشتریان این امکان را می‌دهد که با

توجه به روحیه و نیاز خود، انتخاب کنند. اکثر مصاحبه کنندگان اینچنین عنوان میکردن که تاثیر فضای کافه کتاب بر رفت و آمد آنها اثر گذار بوده است و حال و هوای دلنشین آنجا برای هر آدمی سیری ناپذیر است.

« محمد طاها میگفت؛ هیچ جا اینجا نمیشود . فضای اینجا خیلی آرام بخش است ، طبعیت اینجا مرا به وجد می آورد، گل ها به آدم روحیه میدهند و حس سر زندگی را در من ایجاد میکنند»

« صبا؛ آدم دلش میخواهد اینجا فقط بنشینه و کاری انجام نده جایی با چنین مکانی خیلی کم پیدا میشود، فضای اینجا منو سر مست میکنه»

۷-بحث و نتیجه گیری

کافه کتاب ها به عنوان مراکز اجتماعی جدید در بجنورد به‌طور قابل توجهی موجب تقویت تجربه اجتماعی جوانان و ترویج فرهنگ مطالعه شده‌اند. بر اساس نظریه گیدنز، تجربیات و تعاملات در این فضاها زمینه‌ساز تقویت هویت اجتماعی و فردی شده و نقش موثر در فرآیند هویت‌یابی افراد ایفا می‌کنند؛ نتایج نشان می‌دهد که جوانانی که بیشتر در کافه کتاب‌ها فعال هستند، احساس هویت اجتماعی قوی‌تری دارند و در روند شکل‌گیری هویت خود موفق‌تر عمل می‌کنند. این یافته‌ها اهمیت توسعه و حمایت از فضاهای فرهنگی مانند کافه‌های کتاب را به عنوان ابزارهای مؤثر در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و اجتماعی تأیید می‌کند و بر لزوم توجه جدی به نقش این گونه فضاها در ترویج فرهنگ هویت‌سازی سلامت و پایدار تأکید دارد. این فضاها با ترویج تعاملات اجتماعی و ارائه منابع هنری و علمی به ایجاد هویت اجتماعی قوی‌تر کمک می‌کنند. کافه کتابها نه تنها بر رشد فرهنگی جوانان تأثیر دارند بلکه به عنوان یک فضای یادگیری غیررسمی، نقش مؤثری در ارتباطات اجتماعی ایفا می‌کنند؛ این فضاها با ارائه مجموعه‌ای از کتاب‌ها و امکان دسترسی به منابع مختلف، شرایطی را فراهم کردند که جوانان بتوانند به راحتی به تبادل نظر در مورد آثار ادبی و علمی بپردازند. همچنین، برگزاری رویدادهای کتاب‌خوانی و نشست‌های ادبی، انگیزه‌ای برای جوانان ایجاد می‌کند تا به این فضاها مراجعه کنند و با ادبیات و نویسندگان مختلف آشنا شوند. این تحقیق نشان داد که کافه کتاب‌ها به عنوان بسترهایی برای تعاملات اجتماعی و فرهنگی عمل می‌کنند. جوانان در این فضاها می‌توانند با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و روابط اجتماعی جدیدی را شکل دهند. این تعاملات می‌تواند به تقویت حس تعلق و هویت اجتماعی آنها کمک کند و احساس انزوا را کاهش دهد.

همچنین، فضای اجتماعی این کافه‌ها به جوانان این امکان را می‌دهد که نظرات و ایده‌های خود را به اشتراک بگذارند و در بحث‌های گروهی شرکت کنند. کافه کتاب‌ها به عنوان فضاهای خلاق، الهام‌بخش جوانان هستند. طراحی داخلی جذاب، فضای آرام و امکان برگزاری رویدادهای فرهنگی مانند نشست‌های کتاب‌خوانی، کارگاه‌های آموزشی، و نمایشگاه‌های هنری، باعث می‌شود که جوانان به این مکان‌ها جذب شوند و از آنها به عنوان محلی برای خلاقیت و نوآوری استفاده کنند. این فضاها می‌توانند به عنوان مراکز هنری نیز عمل کنند که در آن جوانان می‌توانند آثار هنری خود را به نمایش بگذارند و از آثار دیگران الهام بگیرند. کافه کتاب‌ها همچنین می‌توانند به عنوان فضاهای موسیقایی عمل کنند که در آنها جوانان می‌توانند از موسیقی زنده لذت ببرند؛ برگزاری کنسرت‌های کوچک، شب‌های موسیقی و اجرای هنرهای نمایشی می‌تواند به جذابیت این فضاها افزوده و جوانان را به شرکت در فعالیت‌های فرهنگی تشویق کند. این نوع فعالیت‌ها نه تنها به غنای فرهنگی کافه‌ها کمک می‌کند، بلکه به ایجاد فضایی شاداب و پویا برای تعاملات اجتماعی و هنری نیز منجر می‌شود. برای بهبود نقش کافه کتاب‌ها در بجنورد، پیشنهاد می‌شود که مسئولین شهری و فرهنگی به توسعه این فضاها توجه بیشتری داشته باشند. ایجاد برنامه‌های فرهنگی منظم، تبلیغات مؤثر و همکاری با نویسندگان، هنرمندان و موزیسین‌های محلی می‌تواند به افزایش جذابیت این کافه‌ها کمک کند. همچنین، سهولت در اخذ مجوز ساخت کافه کتاب می تواند کمک شایانی برای ترویج فرهنگ فضا های این چنینی کند. در نهایت، کافه کتاب‌ها در بجنورد نه تنها به عنوان مکان‌هایی برای مطالعه، بلکه به عنوان مراکز اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و هنری مهمی برای جوانان عمل می‌کنند. این فضاها می‌توانند به عنوان عوامل مؤثر در شکل‌دهی به تجربیات اجتماعی و فرهنگی نسل جوان و ارتقاء فرهنگ مطالعه و کنش در جامعه عمل کنند. با توجه به یافته‌های این تحقیق، می‌توان نتیجه گرفت که سرمایه‌گذاری در این نوع فضاها می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی جوانان و تقویت فرهنگ عمومی جامعه کمک شایانی کند. این کافه‌ها با ایجاد فضایی چندبعدی، می‌توانند به عنوان نقاط عطفی در تاریخ فرهنگی شهر بجنورد و جامعه جوانان آن عمل کنند و با یک تیر چند نشان بزنند.

۸-پیشنهاد ها :

۱ .برگزاری رویدادهای فرهنگی منظم: پیشنهاد می‌شود که کافه کتاب‌ها به برگزاری رویدادهای فرهنگی منظم مانند شب‌های شعر، کارگاه‌های نویسندگی و نشست‌های کتاب‌خوانی بپردازند. این

رویدادها می‌توانند به جذب جوانان و ترویج فرهنگ مطالعه کمک کنند و فضایی دوستانه و خلاق را برای تبادل نظر فراهم آورند.

۲ .ایجاد همکاری با نویسندگان و هنرمندان محلی: کافه کتاب‌ها می‌توانند با نویسندگان و هنرمندان محلی همکاری کنند تا برنامه‌های ویژه‌ای مانند امضای کتاب، نمایشگاه‌های هنری و اجرای موسیقی زنده برگزار کنند. این همکاری‌ها می‌تواند به افزایش جذابیت کافه‌ها و جذب مخاطبان بیشتر کمک کند.

۳ .توسعه برنامه‌های آموزشی و کارگاه‌های عملی: برگزاری کارگاه‌های آموزشی در زمینه‌های مختلف از جمله نویسندگی، ادبیات، هنر و مسائل اجتماعی می‌تواند به غنای فرهنگی کافه کتاب‌ها کمک کند. این کارگاه‌ها به جوانان این امکان را می‌دهند که مهارت‌های جدیدی را یاد بگیرند و در یک محیط دوستانه و خلاق به تبادل تجربیات بپردازند.

۴ .ایجاد فضاهای دنج و متنوع برای مطالعه: توجه به طراحی داخلی کافه کتاب‌ها و ایجاد فضاهای دنج و متنوع برای مطالعه می‌تواند تجربه خواندن را بهبود بخشد. ایجاد گوشه‌های آرام و راحت برای مطالعه، همراه با نور مناسب و دکوراسیون جذاب، می‌تواند جوانان را به ماندن در کافه و مطالعه بیشتر ترغیب کند.

۵ .استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای تبلیغ و جلب مخاطب: پیشنهاد می‌شود که کافه کتاب‌ها از رسانه‌های اجتماعی به‌طور مؤثر برای تبلیغ رویدادها، کتاب‌های جدید و فعالیت‌های فرهنگی استفاده کنند. ایجاد یک صفحه فعال در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند به جذب جوانان و ایجاد جامعه‌ای آنلاین کمک کند که در آن افراد بتوانند به راحتی نظرات و تجربیات خود را به اشتراک بگذارند.

منابع

۱. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶) مدرنیته، زمان و فضا
۲. گیدنز، آنتونی. (۱۴۰۲) جامعه شناسی. حسن چاوشیان. نشر نی
۳. فاضلی، نعمت الله. (۱۳۹۳) کافی شاپ و زندگی شهری. انتشارات تیسا
٤. میرمیری، هاله. (۱۳۹۸) از قهوه خانه تا کافه. انتشارات علمی و فرهنگی

۵. امیرفضلی، پریسا. ابراهیمی، عبداله. رستمی، راحله. رسولی، سیدحسن. (۱۳۹۵) طراحی کافه کتاب با رویکرد ارتقا سطح فرهنگی جامعه و تعاملات اجتماعی. کنفرانس بین المللی نخبگان عمران، معماری و شهرسازی.

٦. غفاری نسب، اسفندیار، و محمدتقی نژاداصفهانی، رعنا. (۱۴۰۰) مصرف فضا و بازتعریف زنانگی؛ مطالعه تجربه کافه نشینی زنان در شیراز. جامعه شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)

۷. سرجوقیان پرهام. (۱۴۰۲) بررسی و نقش کافه کتاب در جهت احیای هویت فضای شهری. دهمین کنفرانس بین المللی عمران، معماری و مدیریت شهری

۸. عباسی نژاد، محمدحسین. شهروز، تهرانی. ایرج، حسینی. (۱۳۹۸) کنکاشی پیرامون حس تعلق در طراحی کافه کتاب از منظر طراحی معماری در شهر تهران. اولین همایش بین المللی و پنجمین همایش معماری و شهرسازی

۹. حاجیان، صبا و مطیعیان، محمدرضا و نجابت، نیوشا و حاجیان، سینا. (۱۳۹۵) رویکرد جامعه ایرانی در تقابل با کافه کتاب. دومین همایش بین المللی معماری،عمران و شهرسازی در آغاز هزاره

۱۰. غیاثوند ، احمد. (۱۴۰۳) ارزیابی تأثیر اجتماعی و فرهنگی احداث کتابخانه (کافه کتاب) محله ده ونک در شهر تهران

۱۱. امید خدا ، مریم. سپهر، فرشته. (۱۳۸۸) بررسی موضوعات مورد علاقه ی اعضای جوانان کتابخانه های عمومی شهر تهران جهت مطالعه در اوقات فراغت

۱۲. کرسول، جان دبلیو. (۱۳۹۶) رویکرد های کمی، کیفی و شیوه ترکیبی. دانایی فرد، حسن. صالحی، علی. نشر مهربان

۱۳. هاروی، دیوید. (۱۳۹۳) وضعیت پسامدرنیته: تحقیق در خواستگاه های تحول فرهنگی. اقوامی مقدم، عارف. نشر پژواک

۱٤. مسی، دورین. (۱۴۰۳) برای فضا؛ پیامد های سیاسی و تصورات جغرافیایی. شورچه ، محمود. نشر اندیشه احسان

۱۵. کرمی، سیدجواد. (۱۳۸۴). روش تحقیق در علوم اجتماعی و انسانی. انتشارات سمت.

بررسی تأثیر نقش رسانه در زندگی مردم جامعه با توجه به جنگ شناختی

زهرا اله دادیان فلاورجانی[۱]

نجمه اله دادیان فلاورجانی[۲]

چکیده

یکی از ابزارهای قدرت و پایداری جوامع مردم هستند و هدف اصلی دشمنان نیز تسلط بر مردم است تا از این طریق بتوانند بر منابع جوامع مختلف حاکم شوند که در جنگ شناختی نیز هدف مردم جامعه هستند زیرا مهم‌ترین شیوه در جنگ‌های شناختی تغییر در باورها و ارزش‌های جامعه و جایگزین کردن ارزش‌های خود به‌جای آن‌ها برای تسلط بر افکار مردم و کنترل آن‌ها است. عملیات جنگ شناختی به‌صورت آنی و یک‌مرتبه نیست بلکه با برنامه‌ریزی درازمدت و با استفاده از عوامل داخلی صورت می‌گیرد رسانه‌ها به‌عنوان تأثیرگذارترین ابزار بر زندگی افراد می‌توانند بهترین وسیله برای انجام عملیات شناختی استفاده شوند تأثیر رسانه در آگاهی بخشی و آموزش و تفریح این امکان را به آن‌ها می‌دهد که افکار و اعمال افراد جامعه را در جهت اهداف خود هدایت کنند و بر سلامت و بقا جامعه تأثیرات شگرفی ایجاد کرد، با تأثیرگذاری بر پرورش نسل جدید افکار و عقاید آن‌ها را همسو با منافع خود تعریف نمود و زمینه را برای تسلط بیشتر فراهم کرد، لذا شناخت نقاط تأثیرپذیر از رسانه که در جنگ شناختی موردتوجه است در این مقاله موردبررسی قرارگرفته است و بررسی نقش رسانه در جنگ‌های شناختی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای می‌پردازیم.

کلمات کلیدی: جنگ شناختی، رسانه، ارزش‌ها، فرهنگ

مقدمه

هنگامی که صحبت از جنگ می‌شود ذهن مردم عمدتاً به سمت جنگ‌های سخت کشیده می‌شود و یک جنگ رودررو در میدان‌ها با حضور سربازان را تصور می‌کنند، درحالی‌که عمده جنگ‌ها امروزه به‌صورت جنگ نرم و کاملاً خاموش و دارای برنامه‌های طولانی‌مدت است. جنگ شناختی

۱-کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، آدرس الکترونیکی نویسنده مسئول: sahbadaemi@gmail.com

[۲]-کارشناس ارشد روانشناسی بالینی

یکی از شیوه‌های جنگ نرم هست که در آن هدف اصلی تغییر و از بین بردن ارزش‌ها و باورهای جامعه در جهت اهداف خود است باهدف نفوذ در جامعه و ایجاد بی‌ثباتی. در این نوع جنگ تک‌تک افراد جامعه به‌عنوان یکی از اهداف شناخته می‌شوند و بعد از پیاده‌سازی تغییرات در افکار و عقاید آن‌ها، تک‌تک افراد جامعه می‌توانند به‌عنوان یک سرباز در جبهه بیگانگان ایفای نقش کنند و امنیت و استقلال جامعه را تهدید کنند و باعث آشوب و ناآرامی در سطح جامعه شوند و کشور را به سمت وابستگی یا فروپاشی سوق دهند از زمانی که انقلاب اسلامی ایران بر پایه اعتقادات مردم و با رهبری یک عالم دینی به پیروزی رسید و امام خمینی (رحمه‌الله علیه) با اتکا به قدرت مردم حکومت پهلوی را از بین برد و دست بیگانگان را از منابع کشور کوتاه کرد دشمنان این سرزمین سعی در براندازی حکومت داشتند در ابتدای پیروزی انقلاب با استفاده از گروه‌های جدایی‌طلب و جنگ سخت در این زمینه کوشش کردند ولی به خاطر پایداری مردم و رهبری حکیمانه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) در این زمینه ناکام ماندند، بعدازآن دشمنان به سمت جنگ نرم تغییر رویه دادند به این منظور سعی در تسلط بر فضای سایبری جامعه و ایجاد بحران با استفاده از فضای سایبری، شیوه‌های تخریب و تحقیر ارزش‌ها و باورهای افراد جامعه و همچنین ترویج سبک زندگی غربی و ایجاد شبکه و تغییر رفتارهای سازماندهی‌شده دارند (تطفی، رضایی کلده،۱۴۰۲: ۸۵-۸۴) و در این زمینه مهم‌ترین نیروی آن‌ها افراد خودباخته داخلی که دل‌بسته به غرب هستند بودند آن‌ها برای این منظور برنامه‌های طولانی‌مدت طراحی کرده‌اند و سعی کردند تا با شیوه‌های گوناگون با استفاده از رسانه‌ها در برنامه‌های طولانی‌مدت افراد را به سمت خود و اهداف خود متوجه کنند که ازجمله اهداف دمن در جنگ شناختی در جامعه ایرانی می‌توان این موارد را نام برد: تحریف واقعیات، ایجاد یاس و ناامیدی، نادیده گرفتن دستاوردها و پیشرفت‌های انقلاب، خدشه‌دار کردن غیرت دینی و زیر سؤال بردن سنت‌های الهی (عراقی، بیدگلی، رجبی ده برزوئی،۱۴۰۱: ۱۵۲-۱۵۱) که نمونه بارز آن را در اتفاقات سال ۸۸ می‌توان مشاهده کرد و رقص پای‌کوبی آن‌ها در روز عاشورا که باعث شد مردم ایران به میدان آمدند و نقشه دشمنان به مرحله اجرا نرسد در سال ۱۴۰۱ نیز دشمنان با استفاده از نیروهای داخلی که آگاهانه و یا حتی ناآگاهانه در زمین آن‌ها بازی می‌کردند یک جنگ ترکیبی همه‌جانبه را علیه نظام اسلامی ایران به اجرا درآوردند که سرانجام به خاطر هوشیاری مردم و صبوری مسئولین ناکام ماند در هردوی این آشوب‌ها مهم‌ترین نقش برای دامن زدن به آن و هدایت افراد را رسانه‌ها بر عهده داشتند و دشمنان با استفاده از قدرت رسانه‌ای خود مخالفان را به خیابان‌ها آوردند ازاینجا می‌توان به نقش رسانه در کنترل

افکار مردم و جهت‌دهی به رفتار آن‌ها پی برد به این منظور در این مقاله ما به بررسی نقش رسانه در نقاط تأثیرپذیر جامعه در جنگ شناختی می‌پردازیم.

ادبیات تحقیق

جنگ شناختی

جنگ شناختی درواقع یکی از شیوه‌های جنگ نرم هست. می‌توان گفت جنگ شناختی درواقع یک سری عملیات برای تأثیرگذاری در تصمیم‌گیری افراد در مورد اطلاعاتی است که دریافت می‌کنند و هدایت این تصمیم‌گیری در جهت اهداف خود بدون استفاده از زور است جنگ شناختی شباهت‌هایی به جنگ نرم دارد ولی در جنگ نرم تلاش برای تضعیف باورها و افکار افراد جامعه است اما در جنگ شناختی با استفاده از رسانه‌های جدید و فضاهای مجازی تلاش برای تحت تأثیر قرار دادن افراد جامعه بدون اینکه خود را نشان بدهند هست.(عراقی، بیدگلی، رجبی ده برزوئی،۱۴۰۱: ۱۴۸-۱۴۹) یا شاید بتوان جنگ شناختی را سلاح سازی افکار عمومی توسط نهادهای خارجی برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی، حاکمیت یا بی‌ثباتی در اقدامات و یا ساختار نهادهای دولتی تعریف کرد (آلونسوبرنال،۱۴۰۲: ۲۴) اگر محیط حمله دشمنان را به سیاه، سفید و خاکستری تقسیم کنیم که سفید نشان‌دهنده عملکرد مستقیم دشمن باشد و سیاه نشان‌دهنده حضور سرویس‌های جاسوسی و امنیتی دشمن باشد محیط خاکستری محیطی است که علیرغم حضور دشمن شما نمی‌توانید به‌طور واضح و مشخص انگشت خود را به سمت دشمن نشانه بروید و حضور آن را اثبات کنید و محیط جنگ شناختی همین محیط خاکستری است که باوجود نشانه‌های دال بر وجود دشمن شما نمی‌توانید در هیچ مجمعی آن را متهم کنید ولی ز روی نشانه‌ها می‌توانید حضور آن را احساس کنید به همین دلیل ضرورت شناخت محیط‌هایی که دشمن از آن طرق می‌تواند علیه شما در جنگ شناختی فعالیت کند مشخص می‌شود.

درواقع در این نوع جنگ دشمنان با برنامه‌های طولانی‌مدت و با استفاده از نیروهای داخلی و ابزارهای متفاوت سعی می‌کنند تا باورها و اعتقادات افراد جامعه را تغییر دهند و آن‌ها را به سمت اهداف خود هدایت کنند تا بتواند به همین شیوه بر دولت‌ها و منابع جامعه مسلط شوند. در جنگ شناختی هدف افراد جامعه هستند و دشمن برای تمام اقشار جامعه برنامه دارد و دولت‌ها به سرمایه‌گذاری‌های گسترده درزمینهی علوم شناختی مبادرت کرده‌اند تا بتوانند به برنامه‌های بلندمدت برای کنترل ذهن و یا شبیه‌سازی آن بپردازند (محجوب عشرت‌آبادی و شکوری مغانی،۱۴۰۱: ۱۶۲-

۱۶۰) در جنگ شناختی دو هدف عمده وجود دارد که مکمل همدیگر هستند، بی‌ثباتی و نفوذ در جامعه. هردوی این اهداف به‌صورت جداگانه قابل تحقق است ولی برای ایجاد موفقیت در تأثیرگذاری افکار عمومی به‌طور مشترک و با تأثیرگذاری درونی محقق خواهد شد.(آلونسوبرنال،۱۴۰۲: ۲۷)

مبارزان حوزه شناختی را نمی‌توان تنها به دولت‌ها محدود کرد بلکه شرکت‌ها و مؤسسات غیردولتی نیز برای پیش برد اهداف خود در جوامعِ مختلف وارد این‌گونه مبارزات می‌شوند تا سلیقه و افکار مردم را در جهت اهداف خود تغییر دهند تا بتوانند به سود بیشتری دست پیدا کنند و بهترین وسیله آن‌ها در این مبارزات اینترنت و رسانه‌ها هستند. مقام معظم رهبری در مورد جنگ شناختی می‌فرمایند «این سیستمی که می‌تواند یعنی به خودش حق می‌دهد که سرزمین یک کشوری را تصرف کند آیا به خودش حق نمی‌دهد که بر روی ذهن آن‌ها اثر بگذارد؟ شما گفتید که) این فناوری) می‌تواند اضطراب و ترس را برطرف کند (اما) می‌تواند اضطراب و ترس را هم ایجاد کند، می‌تواند در تصمیم‌گیری‌ها هم اثر بگذارد، اگر بتواند نمی‌کند این کارا؟ قطعاً می‌کند.(۱۳۹۷/۱۱/۳) شیوه‌هایی که امروزه در جنگ شناختی استفاده می‌شود را می‌توان به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد

- عدم ارائه کامل اطلاعات یا بخشی از آن و در برخی موارد حتی دست‌کاری اطلاعات
- بزرگنمایی برای اطلاعات کم‌ارزش برخی وقایع و در مقابل بی‌اهمیت جلوه دادن اطلاعات و دستاوردها
- امتناع از انتشار برخی اخبار و اطلاعات که می‌تواند در جامعه امیدآفرین باشد
- دامن زدن به شایعات برای ایجاد انحراف در افکار جامعه
- تحقیر شخصیت‌های مخالف خود در جهت از به بن بردن اعتبار و حیثت آن‌ها در جامعه
- القای احساس یاس و ناامیدی و عقب‌افتادگی در جامعه
- بزرگنمایی و ایجاد تصویر موفق از افرادی که در جبهه آن‌ها بازی می‌کنند.

درواقع می‌توان گفت جنگ شناختی حمله به اعتماد افراد جامعه است، اعتمادی که افراد به نهادهای انتخاباتی، نهادها و سازمان‌های داخلی، متحدان و سیاستمداران و غیره دارند هست. وقتی به اعتماد افراد خدشه وارد شد فرد به یک سلاح مدرن و خطرناک برای جامعه تبدیل می‌شود در جنگ شناختی به افکار افراد حمله نمی‌شود درواقع به طرز فکر افراد حمله می‌شود، و از این طریق کل قراردادهای اجتماعی که پایه و اساس شکل‌گیری جامعه است را هدف قرار

می‌دهد.(فرانسوادوکلوزل،۱۴۰۱: ۲۰) که در این مواقع افراد از طریق ساده‌ترین راه‌ها و ابزارها می‌توانند به بی‌ثباتی در جامعه از طریق نشر اطلاعات نادرست و غلط کمک کنند و به بی‌اعتمادی در جامعه دامن بزنند.

رسانه و اهمیت آن

رسانه را نمی‌توان تنها در قالب رادیو و تلویزیون و یا روزنامه و مجلات و اینترنت محدود کرد بلکه محصولات فرهنگی، فضای مجازی، اسباب‌بازی کودکان یا هر وسیله‌ای که شما در طول روز آن استفاده می‌کنید، تصاویر و نمادها و حتی نمای ساختمان‌هایی که از کنار آن‌ها بی‌تفاوت گذر می‌کنید یک مرجع برای انتقال یک پیام به ذهن شما است و در شکل‌دهی افکار شما نقش مؤثری دارد. و نقش یک رسانه را بازی می‌کنند تا پیام خالق خود را به شما منتقل کند وظیفه اصلی رسانه‌ها آگاه‌سازی و انتقال اخبار است ولی در کنار آن به آموزش و تربیت افراد و نیز سرگرم کردن و تبلیغ کالا و خدمات نیز می‌پردازند و از این طریق ذهن افراد جامعه را به سمت‌وسوی دلخواه خود سوق می‌دهند...مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) می‌فرمایند: یک‌سخن قوی، محتوای متقن و بیان نافذ به مخاطب مستلزم استفاده از شیوه‌های هنری، تسلط بر مخاطب روحی و روانی و بهره گرفتن از شرایط زمان و مکان است شیعه باید مدرن‌ترین شیوه‌های تبلیغ را برای رساندن پیام حق خود مورداستفاده قرار دهد.(دیدار با علما و روحانیون، فضلا و طلاب حوزه علمیه اهواز،۱۳۷۵/۱۲/۱۸)

رسانه به مردم می‌گویند که به چه موضوعاتی بیندیشند و چه موضوعاتی در دستور کار باشد آن‌ها می‌توانند موضوعاتی را مسکوت نگه‌دارند البته ممکن است برای همیشه فراموش نشود ولی در موقع نیاز در دسترس مردم نباشد.(قربانی، جعفری فشارکی،۱۳۹۹: ۹) امروز تهاجم و جنگ تنها با ادوات نظامی و سخت نیست بلکه از طریق رسانه‌ها در جریان است جنگ از طریق رسانه‌ها جنگی است که در زمان صلح و به‌صورت غیررسمی در جریان است و وسیله و ابزار این جنگ هم انواع رسانه‌ها هستند و در پشت این رسانه‌ها دولت‌ها قرار دارند که هزینه آن‌ها را تأمین می‌کنند (وثوقی و همکاران،۱۳۹۱: ۶۲)

کارکردهای رسانه در جنگ شناختی

تأثیر بر روی نسل جوان

یکی از مهم‌ترین گروه‌های که می‌تواند در جنگ شناختی به‌عنوان هدف اولیه شناخته شود نسل

جوان و نوجوان است زیرا میزان تأثیرپذیری در این نسل بیشتر است و دارای ذهنی خام است و تجربه چندانی هم در مواجه با دشمن ندارد فلذا می‌توان به‌راحتی بر افکار و عقاید آن‌ها سوار شد. در این هنگام هریک از افراد جامعه به‌عنوان یک هدف و یک ابزار شناخته می‌شوند. افرادی که متأثر از بیگانگان هستند و یا به‌عنوان افراد خودفروخته شناخته می‌شوند مهم‌ترین بازیگران صحنه هستند. در بین افراد جامعه کسانی که دارای محبوبیت‌های فرهنگی و هنری، ورزشی و حتی سیاسی هستند می‌توانند افکار و رفتار جامعه را هدایت کنند. سلبریتی های ورزشی و هنری معمولاً بیشترین تأثیر را بر روی نسل جوان جامعه می‌گذارند و در شکل‌دهی شخصیت و افکار آن‌ها نقش بسزایی دارند آن‌ها با استفاده از رسانه‌های در اختیار خود که شامل سینما و پویانمایی‌ها، برنامه‌های تلویزیونی، فضای مجازی و یا حتی ایفای نقش در تبلیغات می‌توانند احساسات نسل جوان را نسبت به یک موضوع فعال کرده و آن‌ها را وادار به واکنش کنند استفاده از این افراد در جهت ایجاد ارزش‌آفرینی است زیرا آن‌ها دارای عقبه فرهنگی، صنفی و قدمت و مقبولیت اجتماعی هستند چنانچه حتی مشاهده می‌کنیم که شرکت‌های بسیاری با صرف مبالغ زیاد افراد مشهور را به خدمت گرفته، زیرا آن‌ها اعتقاددارند که ارزش تصویری شخص به‌واسطه شهرت و محبوبیت او به محصولات منتقل می‌شود و نه‌تنها باعث جذب مشتری می‌شود بلکه باعث ماندگاری و یادآوری بالایی برای پیام‌های ارتباطی است.(فیض و همکاران،۱۳۹۵: ۱۸۷-۱۸۶)

. البته نباید از میزان تأثیرگذاری موسیقی در این مورد غافل شد. تولید محتوا با استفاده از نما آهنگ و موسیقی و استفاده از خواننده و تبلیغ نگرش و افکار آن‌ها تأثیر به سزایی در شکل‌دهی رفتار نسل جوان دارد، می‌توان از این طریق به تبلیغ موضوعات پرداخت، همچنان که شاهد هستیم کره جنوبی با استفاده از گروه‌های موسیقی چگونه فرهنگ و ارزش‌های خود را در سرتاسر جهان منتشر می‌کند تا جایی که بسیاری از نوجوانان در داخل کشور نیز طرفدار آن‌ها هستند پوشش و لباس‌ها و رفتارهای آن‌ها را تقلید می‌کنند و حتی به یادگیری زبان کره‌ای رو آورده‌اند تا راحت‌تر با آهنگ‌ها ارتباط برقرار کنند.

از طرف دیگر هدف رسانه‌ها بر روی قشر جوان القای یاس و ناامیدی از طریق بزرگنمایی مشکلات و دروغ‌گویی است که باعث ناامیدی و از بین رفتن اراده افراد برای تلاش در جهت رسیدن به آینده‌ای مطلوب با استفاده از توانایی‌های خود می‌شود و افراد جامعه را منفعل می‌کند (عراقی، بیدگلی، رجبی ده برزوئی،۱۴۰۱: ۱۵۰) این رسانه‌ها با بزرگنمایی مشکلات کشور که عمدتاً درزمینه های اقتصادی است باعث نادیده شدن دستاوردهای انقلاب می‌شوند به‌طوری‌که در ذهن نسل جوان

نوعی احساس خود تحقیری به وجود می‌آید به‌طوری‌که حتی پیشرفت‌های بزرگ جامعه را نادیده گرفته و تنها بر نقاط ضعف تکیه می‌کنند. در این حالت دشمنان به‌راحتی می‌توانند ارزش‌های دینی و ملی جامعه را هدف قرار داده و باعث فروپاشی آن‌ها شوند.

چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) می‌فرمایند: همیشه دشمنان بیرونی ملت ایران سعی کرده‌اند این میکروب‌ها را در درون جامعه ایرانی رسوخ دهند؛ شما نمی‌توانید، شما قادر نیستید، آینده‌تان تاریک است، افقتان تیره است، بیچاره شدید، پدرتان درآمد. سعی این بوده است که ملت را ناامید، کسل، بی‌اعتماد به نفس، تنبل و چشم به دست بیگانه بار بیاورند، این‌ها دشمنان درونی است در طول سال‌های قبل از بروز حرکت اسلامی در کشور ما بلای عمده ملت ما این‌ها بود.(در دیدار با اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی،۱۳۸۶/۱/۱)

تغییر سبک زندگی و ارزش‌های جامعه

سبک زندگی درواقع مجموعه‌ای از عملکردهای افراد است که نه‌تنها نیازهای جاری فرد را برطرف می‌کند بلکه نشان‌دهنده هویت آن‌ها است که داری شاخص‌های متعددی است که از آن جمله می‌توان به مصرف فرهنگی، فعالیت‌های فراغتی، شاخص‌های پراکنده که شامل مواردی همچون مدیریت بدن، الگوهای خرید، نام‌گذاری کودکان، رفتار خانوادگی و الگوهای مصرف می‌شود.(احمدی و همکاران،۱۳۹۳: ۱۶۱) همچنین رهبر معظم انقلاب در تعریف سبک زندگی می‌فرمایند: اگر پیشرفتی همه‌جانبه را به معنای تمدن سازی نوین اسلامی بگیریم، این تمدن دارای دو بخش ابزاری و نیز حقیقی و اساسی خواهد بود، که سبک زندگی‌بخش حقیقی آن را تشکیل می‌دهد، بخش ابزاری یا سخت‌افزاری این تمدن نیز موضوعاتی است که در فضای امروز به‌عنوان نمودهای پیشرفت مطرح می‌شود، از قبیل علم، اختراع، اقتصاد، سیاست، اعتبار بین‌الملل و نظایر آن (سخنان مقام معظم رهبری در جمع مردم خراسان شمالی،۱۳۹۱/۷/۲۳)

یکی از تغییرات مهم در جامعه تغییر در سبک زندگی مردم است که برای ایجاد تغییر در افکار و ارزش‌های یک جامعه و سوق دادن آن به سمتی که خود می‌خواهیم احتیاج به یک برنامه بلندمدت است تا این تأثیرات به‌مرور در افکار و رفتار افراد جامعه نمایان شودکه رسانه‌ها بخش مهم آن است. یکی از کارکردهای مهم رسانه‌ها امروزه استفاده از آن‌ها در تبلیغات محصولات و خدمات است. تبلیغات با توجه به شیوه شرطی‌سازی مصرف کالا را باعث احساس خوشبختی و آرامش معرفی می‌کند و احساسات افراد را به آن کالا مربوط می‌کند و نبود آن را باعث ایجاد حس ناامنی نمایان

می‌کند.(صادق پناه، افهمی، ۵۸:۱۳۹۱) صاحبان صنایع و شرکت‌های بزرگ با استفاده از تبلیغات می‌توانند در مخاطبان خود احساس نیاز به محصولات خود را ایجاد کرده و بازارهای جدیدی برای محصولات خود پیدا کنند. و روحیه مصرف‌گرایی را در بین افراد جامعه ایجاد کنند ایجاد نیاز به محصولاتی که در زندگی کارایی زیادی ندارد و جز لوازم لوکس محسوب می‌شود و یا ایجاد حس رقابت در بین افراد جامعه در جهت استفاده از لوازم مختلف و تبلیغ کالا و خدمات بیگانگان ازجمله اقدامات آن‌ها محسوب می‌شود؛ که این در آگهی‌هایی که توسط شرکت‌ها منتشر می‌شود نمایان است چراکه در آگهی شرکت‌ها خواسته‌های آن‌ها سبب التذاذ روانی مخاطب می‌شود و شخص به‌طور ناخودآگاه با رؤیاهایی که تبلیغات نمایان می‌کند هم ذات پنداری می‌کند و تمایلات درونی او نمایان می‌شود و برخلاف آنچه در واقعیت است فرایندهایی همچون واپس زدن و سرکوب باعث تعادل نمی‌شود و هدف فرد در زندگی پاسخ به این نیاز است.) صادق پناه، افهمی، ۱۳۹۱: ۶۱-۶۰

مهم‌ترین قشری که رسانها بر روی سبک زندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارند جوانان هستند چراکه رسانه‌های ارتباطی جدید بر روی عملکردهایی چون خوراک و پوشش و محیط‌های مطلوب برای ملاقات و تصمیم‌گیری‌های روزمره تأثیر می‌گذارد و خاصیت دنیای مدرنیته این است که افراد را از انتخاب‌های سنتی رها کرده و تنوع انتخاب را پیش روی افراد قرار می‌دهد که شامل گزینه‌های متعددی است که تأثیر بلندمدت آن خالی شدن فرد از معنای فرهنگی و تاریخی خود است وتاثیر بسیاری در ترویج مصرف‌گرایی و هیجان‌های شدیدی ازجمله لذت و تمایل و خودشیفتگی در هویت جوانان دارد.(رسول‌زاده و همکاران،۱۳۹۴: ۵۶)

یکی دیگر از جلوه‌های فرهنگی و هویتی هر جامعه‌ای آداب‌ورسوم و سنت‌های آن جامعه است که ریشه درگذشته تاریخی آن جامعه دارد. در دنیای امروز که مرزهای جغرافیایی برای ایجاد ارتباط بین افراد در جهان از بین رفته است و ارتباط مردم در اقصی نقاط جهان به‌راحتی صورت می‌گیرد، فضای مجازی و رسانه‌ها نقش مهمی در شناساندن آداب‌ورسوم فرهنگ‌های مختلف جهان ایفا می‌کنند. همین مسئله سبب گرایش افراد به آداب‌ورسوم و سنت‌های دیگر کشورها شده همانند جشن هالوین که بااینکه اصلاً جز آداب و جشن‌های ایرانی نیست چند سالی است که توسط برخی افراد در کشور اجرا می‌شود. و به مناسبت‌ها اضافه‌شده است یا ولنتاین که بااینکه چنین مناسبتی در ایران باستان بوده است ولی عدم توجه به آن سبب پررنگ شدن مناسبت غربی بین نسل جوان شده است به‌طوری‌که حتی قشر عظیمی از آن‌ها از وجود چنین مناسبتی در فرهنگ باستان اطلاعی ندارند. و یا جشن کریسمس و آغاز سال نو میلادی را بسیاری جز اعیاد خود محسوب می‌کنند درحالی‌که در ایران

نوروز و آغاز بهار نوید سال جدید را می‌دهد. این جشن‌ها تنها نمونه کوچکی از نفوذ فرهنگ غربی در کشور است.

رسانه‌ها حتی توانستند معماری خانه‌ها و حتی مصالح ساختمانی را در ایران تغییر داده و دیگر خبری از ساخت منازل با توجه به معماری اصیل ایرانی نیست و خانه‌ها به سبک غربی ساخته می‌شوند. در معماری سنتی هماهنگی لازم بین فرم و فرهنگ مردم در بناها رعایت می‌شد و بناها نه‌تنها باعث راحتی مردم، بلکه معنادار نیز بود و بیشترین بهره را از مواهب و انرژی‌های طبیعی داشت و کم‌ترین آلودگی را ایجاد می‌کرد و ساختار بناها درواقع بیانگر فرهنگ مردمان و شرایط اقلیمی منطقه بود، درحالی‌که در معماری جدید اصلاً توجهی به عوامل فرهنگی، معیشتی و اقلیمی منطقه نشده و در عصر حاضر دچار بی‌هویتی شده است.(رضایی، داور،۱۳۹۵: ۱۴۴-۱۴۲)

ارزش‌ها و باورهای هر شخص ریشه در فرهنگ جامعه و تربیت خانوادگی دارد. اما رسانه‌ها نیز به‌عنوان عنصری اثرگذار در تعیین ارزش‌ها و باورهای افراد نقش دارند و خوراک فکری افراد را تأمین می‌کنند. رسانه‌ها می‌توانند با کوچک نمایی ارزش‌ها و باورها و ایجاد شبه در آن‌ها باعث تردید افراد و حتی رویگردانی از باورها شوند. همچنان که در حوادث سال ۱۴۰۱ مشاهده کردیم کوچک شمردن و بی‌اثر بودن حجاب در زندگی زنان جامعه توسط رسانه‌ها باعث رویگردانی تعدادی از افراد به‌خصوص قشر جوان شد. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) دراین‌باره می‌فرمایند: دشمنانی وجود دارند که دین و استقلال و حتی ارزش‌های ملی و غیردینی ما را با ابزارهای فرهنگی و تبلیغی مانند فیلم، سینما، خبرسازی و جریان سازی های جهانی موردتهاجم قرار داده‌اند و برای سست کردن پایه‌های آن تلاش می‌کنند (در دیدار عمومی با بسیجیان،۱۳۸۸/۳/۲۹)

از طرف رسانه‌های تصویری می‌توانند تأثیر مؤثری بر سبک زندگی افراد جامعه و عادی‌سازی برخی رفتارها در سطح جامعه شوند رسانه‌هایی ازجمله تلویزیون و سینما مهم‌ترین تأثیر را در این زمینه‌دارند پخش فیلم‌ها و سریال‌هایی که بی‌بندوباری و خیانت، روابط بین جنسیت‌های مخالف در آن‌ها عادی باشد و گاه حتی به‌عنوان یک ارزش شناخته شوند به ترویج این موارد در سطح جامعه منجر می‌شود وزندگی عفیفانه در جامعه را تهدید می‌کند و منجر به گسترش بی‌بندوباری و افزایش جرم و جنایت در جامعه می‌شود. البته حضور افراد با هویت‌های مجازی و غیرواقعی سبب گسترش ارتباط بین جنس‌های مخالف نیز می‌شود و کم‌کم آن را تبدیل به یک امری عادی سازد، و زمینه را برای کلاه‌برداری‌ها فراهم می‌کند از طرف دیگر اشخاص در فضای مجازی به دلیل ناشناس بودن

راحت‌تر رفتار کرده و فحاشی و استفاده از کلمات نامناسب در این فضاها رواج بیشتری دارد و این در حالی است که کودکان و نوجوان ایرانی بدون هیچ ضابطه و قانونی در این فضاها حضور دارند که این مسئله می‌تواند بر تربیت نسل جوان تأثیر مخربی داشته باشد.

ازجمله موارد دیگر که رسانه‌ها در آن نقش دارند بالا رفتن سن ازدواج در بین افراد جامعه و کاهش فرزند آوری است همچنان که در دهه هفتاد شاهد بودیم که رسانه‌ها با تبلیغات و تولید برنامه و محتواهای گوناگون توانستند باعث کاهش جمعیت در کشور شوند و ازجمله برنامه‌های کنونی رسانه‌ها تشویق مردم به نگهداری از حیوانات خانگی ازجمله سگ به‌جای فرزند آوری هستیم که این مسئله رشد جمعیتی جامعه و سلامت افراد را تهدید می‌کنند.

یکی دیگر از تغییرات در سبک زندگی مردم با ورود آن‌ها به فضای مجازی رقم می‌خورد افراد در صفحات خود اقدام به انتشار شادی‌ها و غم‌های خود می‌کنند و از این طریق حریم خصوصی خود را در معرض نمایش عموم قرار می‌دهند که باعث افزایش چشم و هم‌چشمی در جامعه و سبب سو استفاده‌هایی از طرف مجرمان برای اخاذی و دیگر جرائم شود. البته شبکه‌ای مجازی سبب ظهور افرادی تحت عنوان بلاگر شده است که با داشتن فالور بالا به تبلیغ کالاها و خدمات می‌پردازند و یا اقدام به تولید محتوا درزمینهٔ های گوناگون می‌کنند، درصورتی‌که این محتواها در جهت منافع ملی جامعه باشد و رشد و پیشرفت جامعه را بیان کند می‌تواند سبب بروز امید در سطح جامعه شود ولی امروزه شاهد هستیم که برخی بلاگر ها با استفاده از این فضا به تخریب ارزش‌ها و باورها و اعتقادات جامعه می‌پردازند و یا با پررنگ نمودن برخی مشکلات سعی در ایجاد حس ناامیدی و سیاه نمایی فضای کشور دارند و حتی برخی از این افراد برای تهیه کلیپ‌های خود و نمایش آن به تخریب اموال ملی و میراث کشور دست می‌زنند.

از رسانه‌ها می‌توان به‌عنوان یک مکمل در جنگ سخت جهت تضعیف روحیه رقیب و یا بالا بردن روحیه سربازان و افراد جبهه خودی بهره برد. در دورانی که کشورها درگیر جنگ نرم هستند رسانه‌ها می‌توانند با دست‌کاری اطلاعات و یا پنهان کردن اطلاعات مفید و انتشار اخبار دروغ و کذب به ایجاد تنش‌های اجتماعی کمک کنند. در مرحله بعد با برچسب زدن به افراد و شخصیت‌های مؤثر در جامعه سطح محبوبیت آن‌ها را کاهش داده و از میزان تأثیرگذاری سخنان و افکار آن‌ها بکاهند در مقابل با بزرگنمایی شخصیت‌هایی که علیه ارزش‌ها و باورهای جامعه اقدام می‌کنند سعی در ایجاد محبوبیت و ایجاد همراهی در افکار عمومی جامعه برای همراهی با آن‌ها بکنند. و از این طریق رسانه‌ها

یک ابزار برای القای حس ناامیدی و یاس در افراد جامعه می‌شوند که به ایجاد سیاه نمایی در جامعه می‌پردازند. اتفاقات و حوادث مثبت در جامعه را کم‌ارزش جلوه می‌دهند و کاستی‌ها و کمبودهای جامعه را بزرگ جلوه می‌دهند. همچنان که در برخی رسانه‌ها شاهد تطهیر دوران سیاه پهلوی و معکوس جلوه دادن واقعیات آن زمان و دستاورد سازی هستیم و در این راه از سخنان برخی روشنفکران همسو با مقاصد خود بهره نیز می‌برند.

تغییر در ذائقه غذایی افراد

غذا به‌عنوان مهم‌ترین نیاز بشر برای بقا است و هر جامعه‌ای غذاهای بومی و سنتی خود را دارد که با ذائقه افراد آن جامعه هماهنگ است و حتی به‌عنوان یک نماد فرهنگی شناخته می‌شود. غذاهای ایرانی با توجه به تنوع فرهنگی و قومی در ایران از تنوع بسیاری هم در طعم و مزه و هم مواد مورداستفاده برخوردار است. اما امروزه با تبلیغات رسانه‌ای غذاهای فوری غرب و یا نیمه آماده جایگاه عمده‌ای در برنامه غذایی خانوارها پیداکرده‌اند و گرایش نسل جوان نیز به سمت این نوع غذاها بیشتر است و این مسئله به خاطر نقش رسانه در تبلیغ این غذاها و آموزش آن‌ها می‌باشد. این تبلیغات تنها محدود به تبلیغات تلویزیونی نیست بلکه استفاده از این غذاها در فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی و یا حتی پویانمایی‌ها می‌تواند سبب گرایش افراد به سمت مصرف آن‌ها شود. تبلیغ به‌صرفه و ارزان بودن آن‌ها و مزه و طعم، تهیه راحت و پخت ساده آن‌ها می‌تواند ایجاد جذابیت کند. درحالی‌که غذاهای ایرانی با توجه به مواد مختلفی که در پخت آن‌ها استفاده می‌شود می‌توانند نیاز بدن به مواد مختلف را برآورده کنند. البته یافته‌های محققان نشان داده است که افرادی که از غذاهای فوری استفاده می‌کنند، کالری، نمک و چربی بیشتری دریافت می‌کنند و در مقابل املاح و ویتامین کمتری مصرف می‌کنند که همین مسئله درصد ابتلا آن‌ها به چاقی و بیماری‌های غیر واگیردار مثل دیابت نوع ۲، سرطان‌ها و بیماری‌های قلبی و عروقی را افزایش می‌دهد همچنین درنتیجه یک بررسی در دانشجویان خوابگاهی دانشگاه شیراز اثر مخرب مصرف غذاهای فست فودی در حافظه کوتاه‌مدت این دانشجویان مشهود بوده است.(کرمی زاده و همکاران،۱۳۹۹: ۱۴۷-۱۴۱) رسانه‌ها می‌توانند محل تبلیغ محصولات غذایی که در دین اسلام حرام هستند و با برانگیختن حس کنجکاوی افراد برای چشیدن مزه آن‌ها و یا تبلیغ خواص درمانی برای آن‌ها افراد را تشویق به استفاده از آن‌ها کنند البته این تبلیغات می‌تواند به‌صورت غیرمستقیم و در غالب پخش فیلم‌ها و سریال‌های خارجی صورت گیرد مثل مصرف مشروبات الکلی که در فیلم‌های خارجی یک امر عادی است.

تغییر در شیوه پوشش افراد

درگذشته پوشش افراد نه‌تنها میزان ثروت و دارایی آن‌ها که حتی نشانگر شغل و حرفه آن‌ها نیز بود و هر شغلی پوشش و لباس خود را داشت. همچنان که هر فرهنگ و قومی لباس و سبک پوشش متناسب با خود را داشت که به فرهنگ آن قوم و آب هوای منطقه بستگی داشت ولی از زمان رضاخان که تصمیم گرفت سبک پوشش مردم ایران را غربی کند نوع پوشش در ایران تغییر کرد؛ اما مهم‌ترین مسئله در پوشش و لباس حفظ حیا و عفت عمومی جامعه است؛ که حتی به‌عنوان یک ارزش فرهنگی و اجتماعی نیز شناخته می‌شود البته در جامعه ما به‌عنوان یک ارزش دینی هم محسوب می‌شود. در این میان یکی از عوامل تأثیرگذار در سیاست‌های مد و لباس در اختیار رسانه‌ها است رسانه‌ها نقش مؤثر در سبک زندگی و فرهنگ جامعه دارد و یکی از عوامل مهم در تعاملات اجتماعی هستند و در هویت فرهنگی مردم تأثیر به سزایی دارد.(افرغ، مهربانی فر،۱۳۹۶: ۱۰) مسئله حجاب و داشتن پوشش مناسب یکی از نقاط قوت جامعه ایرانی در طول سالیان بوده است و تنها به دوران بعد از اسلام محدود نمی‌شود. از بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مسئله حجاب و پوشش زنان یکی از نقاط هدف دشمنان برای حمله بوده است که در این مسیر، ورود کالاهای غربی و تبلیغ استفاده از آن‌ها در رسانه‌های جمعی و فضای مجازی، استفاده از عوامل داخلی خود سبب ترویج هر چه بیشتر پوشاک غربی و کمرنگ شدن سبک پوشش ایرانی –اسلامی شد. که از عوامل مؤثر در توسعه این مسئله می‌توان به مشکلات معرفتی و سردرگمی شناختی موجود در حوزه مد اسلامی –ایرانی و مشکل فردگرایی و خودمحوری و ضعف فعالیت تیمی و کارگروهی در حوزه مد لباس، نگاه به بیرون و بی‌توجهی به ظرفیت‌های بومی مد لباس (عدم شناخت کافی از ظرفیت داخلی)، گسست میان اجزا مختلف چرخه مد بومی و عدم هماهنگی میان آن‌ها، عدم شکل‌گیری اقتصاد سیاسی مد لباس اسلامی –ایرانی، جدایی ذهنیت سیاست‌گذاران از واقعیت‌های عینی حوزه مد لباس (اعم از طراحی، تولید، توزیع و مصرف) عدم‌تشخیص و هویت آفرینی تولیدات بومی برای مصرف‌کننده، دیده نشدن و عدم ظهور جدی الگوهای لباس بومی چه در محیط زندگی اجتماعی و چه در رسانه‌ها (افروغ، مهربانی فر،۱۳۹۶: ۲۴-۲۱)

معرفی افراد باحجاب در فیلم‌ها به‌عنوان افراد درمانده و فقیر و برعکس کسانی که حجاب کمتری دارند به‌عنوان چهره‌های موفق، پوشش نامناسب بازیگران، شخصیت‌های مطرح و سلبریتی ها در جامعه و جشنواره‌ها و برنامه‌های مناسبتی، بی‌توجهی مسئولان فرهنگی جامعه به مسئله حجاب و عدم برخورد قاطع با افراد بی‌حجاب و مروجان بی‌حجابی، نبودن قانون مشخص برای مقابله بابی

حجابی و بی‌توجهی مسئولان به آن، بها ندادن رسانه‌ها و عدم معرفی افراد موفق باحجاب باعث کم‌رنگ شدن آن در سطح جامعه می‌شود از طرف دیگر هزینه بالای چادر و لباس‌های پوشیده و در مواردی کمبود لباس‌های مناسب و وفور لباس‌هایی که پوشش کمتری دارند در سطح بازار یکی دیگر از عوامل استفاده افراد از پوشش کمتر و نامناسب است. در این میان معرفی حجاب به‌عنوان یک مانع برای انجام فعالیت‌های بانوان توسط رسانه‌های خارجی و عوامل داخلی متأثر از غرب، همراهی چهره‌های شاخص هنری و فرهنگی و ورزشی با این جریان در تغییر سبک پوشش افراد نقش دارد که در حوادث سال ۱۴۰۱ نمونه‌هایی از آن را شاهد بودیم،

همچنین مسئله بعدی که توسط رسانه‌هایی که عمدتاً سکولار و غیردینی هستند مسئله جهانی‌شدن است که در فرایند هویت‌سازی و تعریف هویت افراد و درنتیجه سبک زندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارد چراکه رسانه‌ها افراد را به این باور می‌رسانند که بدن ابزاری برای هویت آن‌ها است و حجاب را به‌نوعی مانع نمایش بخشی از هویت خود می‌دانند به همین دلیل سعی می‌کنند به پوششش کشورهای غربی شبیه شوند.(احمدی و همکاران،۱۳۹۳: ۱۵۹-۱۵۸)

تغییر در سبک تربیت خانواده‌ها

خانواده از مهم‌ترین کانون‌ها برای پرورش افکار و عقاید افراد جامعه و رشد و بالندگی آن‌ها می‌باشد چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) می‌فرمایند: مسئله خانواده خیلی مهم است. یکی از مهم‌ترین گره‌ها در خانواده است. در همه طرح‌هایی که ما داریم، بایستی خانواده مبنا باشد...کانون خانواده جایی است که عواطف و احساسات باید در آن رشد و بالندگی پیدا کند.(دیدار با شورای فرهنگی اجتماعی زنان ۱۳۷۰/۱۰/۴) از گذشته دور در جوامع ایرانی تربیت کودکان بر عهده مادران بوده ولی با تغییر در سبک زندگی جامعه و حضور مادران در فعالیت‌های اجتماعی مادران وقت کمتری برای تربیت نسل جوان خانواده‌دارند؛ و برای ساعاتی که نمی‌توانند در کنار کودکان باشند برنامه‌های متعددی را طراحی می‌کنند، حضور کودک در کنار پدربزرگ و مادربزرگ یا فرستادن به مهدکودک‌ها و یا استفاده از وسایل سرگرمی و بازی‌ها و کلاس‌های آموزشی ازجمله برنامه‌های مادران است که انتخاب آن بسته به توان اقتصادی خانواده و طرز نگرش مادران می‌باشد. البته از نقش رسانه در تعیین برنامه نمی‌توان صرف‌نظر کرد معرفی کودکان موفق درزمینهٔ های فرهنگی، هنری، ورزشی و یا حتی افراد موفق بزرگ‌سال در تعیین برنامه‌های خانواده‌ها نقش دارد. تشویق کودکان به شرکت در کلاس‌های آموزشی متعدد که گاه حتی کودکان هیچ علاقه‌ای به آن ندارند و صرفاً به‌اجبار

خانواده‌ها در آن شرکت می‌کنند به خاطر تأثیری است که رسانه از تعریف موفقیت در ذهن والدین ترسیم می‌کنند.

یکی دیگر از وسایل تربیتی خانواده‌ها اسباب‌بازی‌ها و فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی و بازی‌های رایانه‌ای است که تبلیغات رسانه‌ها در انتخاب آن‌ها توسط خانواده‌ها می‌تواند مؤثر باشد تبلیغ آن‌ها به‌عنوان یک وسیله برای افزایش هوش و استعداد کودکان خانواده‌ها را به سمت تهیه آن‌ها تحت هر شرایطی سوق می‌دهد. کما اینکه اسباب‌بازی و فیلم‌ها خود نقش مؤثری در شکل‌دهی افکار و باورهای کودکان دارند و پایه‌های شخصیت کودکان دربازی‌ها شکل می‌گیرد و هر بازی می‌تواند برای کودکان به‌عنوان یک تمرین و آماده شدن برای دوره‌های بعدی زندگی محسوب شود، گسترش روزافزون فیلم‌هایی و بازی‌های رایانه‌ای غربی بافرهنگ غربی در بین کودکان که ارزش‌ها و باورهای غربی را نشر می‌دهد باعث تربیت نسلی غرب‌زده می‌شود، در برخی از این فیلم‌ها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم باورهای دینی و ارزش‌های اخلاقی هدف قرارگرفته است که متأسفانه خانواده‌ها بدون بررسی و به‌راحتی آن‌ها را در اختیار کودکان قرار می‌دهند.

گسترش استفاده کودکان از موبایل، تبلت به‌عنوان یک ابزار برای سرگرمی باعث ایجاد کمی تحرک و فعالیت در کودکان می‌شود و به‌سلامت آن‌ها ضربه وارد کند در کنار آن می‌تواند در شکل‌گیری افکار و عقاید آن‌ها نقش مؤثری داشته باشد. ورود کودکان به فضاهای نامناسب بدون کنترل خانواده می‌تواند زمینه بلوغ زودرس را در آن‌ها فراهم کند و حتی زمینه انجام جرم و جنایت را در کودکان افزایش دهد

ایجاد تغییرات در شیوه گفتار و نوشتار

زبان یکی از عوامل هویت‌ساز در هر قوم و نژاد است که می‌تواند موجبات اتحاد و همراهی افراد را فراهم کند زبان فارسی در طول سالیان از طرف بسیاری از دشمنان موردحمله قرار گرفت تا جایی که انگلستان در هندوستان به زبان فارسی حمله کرد و همین مسئله یکی از عوامل تسلط انگلستان بر هندوستان شد.

هر فرهنگی و جامعه دارای خط و زبان مختص به خود است و اصولاً ادبیات و زبان یک ابزار برای ترویج فرهنگ به‌حساب می‌آید و در نقش‌بندی هویت افراد جامعه نقش به سزایی دارد. رسانه‌ها با استفاده از کلمات بیگانه و ترویج آن‌ها می‌توانند زبان گفتاری مردم را تغییر داده و زبان ملی را با

تهدیدهای جدی مواجه کنند همان‌طور که ما شاهد ورود کلمات بسیاری از زبان‌های انگلیسی و فرانسه به صحبت‌های مردم عامه هستیم که رسانه‌ها در ترویج و یا مبارزه با گسترش آن می‌توانند نقش مهمی را ایفا کنند استفاده اصحاب رسانه از کلمات زبان و جایگزین نکردن آن با کلمات بیگانه و درست سخن گفتن یکی از راه‌های پاسداشت زبان است گسترش و تولید علم و ترویج آن با تولید مقالات به زبان رسمی می‌تواند زبان را در سطح جهانی مطرح کند. کما اینکه زبان فارسی دارای شیوایی بسیار است و وجود اشعار زیبای شاعران فاخری همچون سعدی و حافظ می‌تواند به گسترش آن کمک کند.

کشور ما دارای قومیت‌ها متعدد است که هرکدام از آن‌ها زبان محلی خود رادارند و این نشانه هویت آن‌ها است و این نکته را باید در نظر داشت که در راستای حفظ هویت قومی ایران تلاش برای حفظ این زبان‌ها ضروری است ولی نکته مهم اینجاست که حفظ و پاسداشت این زبان‌ها نباید به زبان فارسی که زبان رسمی و نشان هویت ایرانی است خدشه‌ای وارد کند و در جهت پاسداشت زبان فارسی باید کوشش بسیار کرد چون یکی از مؤلفه‌های اتحاد ایرانیان همین زبان فارسی است. امروزه شاهد هستیم برخی به بهانه حفظ زبان‌های محلی موضوع تدریس در مدارس به این زبان‌ها را پیش می‌کشند که همین مسئله می‌تواند یکی از گزینه‌های دشمن برای ایجاد تفرقه و سو استفاده‌های گروه‌های تجزیه‌طلب واقع شود. رسانه‌ها در این مورد می‌توانند نقش اساسی ایفا کنند و مسیر را برای حفظ و پاسداشت زبان رسمی هموار کنند و درعین‌حال از به فراموشی سپردن زبان‌های محلی نیز جلوگیری کنند.

تغییر نگرش افراد نسبت به دیگر جوامع

شاید یکی از مهم‌ترین انتظاراتی که از رسانه‌ها داریم دریافت اخبار وقایع از آن‌ها باشد رسانه‌ها در انتشار این اخبار اهداف خود را دنبال می‌کنند. بزرگنمایی دستاوردهای غربی و کوچک شمردن پیشرفت‌های داخلی توسط رسانه‌ها باعث القا حس ناامیدی و سرخوردگی در افراد جامعه می‌شود. در کنار آن این مسئله که در نشان دادن کشورهای دیگر تنها به مظاهر پیشرفت بپردازند و کاستی‌های آن‌ها را بیان نکنند همانند اقدامی که رسانه‌ها در مورد امریکا و اروپا انجام می‌دهند باعث احساس ناامیدی در مردم شده و اروپا و امریکا در نظر مردم مدینه فاضله‌ای تصور شود و کشور خود را ویرانه بنگرند. همین مسئله سبب می‌شود کوچک‌ترین اتفاق به حادثه‌ای بزرگ تبدیل شود و سبب ناآرامی شود. و سبب تمایل افراد برای مهاجرت به دیگر نقاط جهان شود.

در ایجاد نشان دادن فضای سیاه و وجود کاستی‌ها در جامعه در کنار رسانه‌های جمعی نقش افراد صاحب رسانه همانند سلبریتی های ورزشی و هنری و یا سیاستمداران، افراد دارای شهرت و اعتبار را نباید دور ازنظر داشت آن‌ها با القا و بزرگنمایی مشکلات کشور بیشترین تأثیر را در ذهن مخاطب می‌گذارند همانند دوران بیماری کرونا که شاهد بودیم چگونه دست به سیاه نمایی می‌زدند و ایران را جز بحرانی‌ترین کشورها به شمار می‌آوردند نشر اطلاعات غلط از جانب آن‌ها و گره زدن ورود واکسن به کشور به مسائل بی‌ربط ازجمله اقدامات آن‌ها بود که بازنشر بسیاری در بین افراد جامعه داشت ولی بعد از مهار بیماری و پایان یافتن آن در کشور باوجوداینکه هنوز در کشورهای غربی و امریکا قربانی می‌گرفت هیچ واکنشی از سوی این افراد دیده نشد.

ایجاد بحران

رسانه‌ها بابیان کاستی‌ها و نقاط ضعف جامعه و بزرگنمایی آن‌ها می‌توانند افراد را نسبت به اقدامات دولت‌ها ناامید کنند. پیشرفت‌ها در جوامع دیگر را بزرگنمایی می‌کنند و دست به مقایسه بین کشورها می‌زنند بدون اینکه شرایط و مزایای هر کشور را برای مخاطب توضیح دهند از این طریق سطح توقع افراد جامعه از دولت‌ها بالا می‌رود و از میزان حمایت مردم از دولت‌ها و نظام بکاهد. چنانچه رهبر معظم مدظله‌العالی می‌فرمایند: دشمن همه همت خود را علیه نظام جمهوری اسلامی متمرکز کرده، اما نه با حمله نظامی نه با کودتا و نه سایر روش‌های براندازی کاری از پیش نبرده و نمی‌برد، جز یک‌راه برای آن‌ها نمانده و آن نفوذ در درون ملت، گسترش افکار و انگیزه‌های مخالف با اسلام، تهمت، اهانت و نارواگویی نسبت به انقلاب اسلامی باهدف سرد کردن دل‌های مردم، این همان چیزی است که دشمنان از آن به فروپاشی تعبیر کرده‌اند؛ یعنی ملت را نسبت به آرمانه‌ای انقلاب دچار تردید و تزلزل و دودلی کنند و مردم پشتیبانی لازم را از نظام نداشته باشند.(دیدار رهبر انقلاب با رئیس‌جمهور و هیئت‌وزیران ۱۳۸۱/۹/۱۰) از طرف دیگر رسانه‌ها با ایجاد فضای دوقطبی در جامعه سعی در ایجاد تنش در فضای عمومی می‌کنند. انتشار تحلیل‌های نادرست، دامن زدن به شایعات، القای وجود فساد سیستمی در دولت و ناکارآمدی دولت در حل مشکلات مردم به ناامید کردن مردم از دولت و نظام می‌انجامد

برای ایجاد بحران به یک حادثه و اتفاق نیازمند هستیم و میزان پرداختن رسانه به آن می‌تواند دامنه حادثه را کوچک یا بزرگ کنند. رسانه‌ها با دامن زدن به حوادث و انتشار اخبار و پرداختن به شایعات حول محور حوادث می‌توانند بحران‌آفرینی کنند یا دامنه بحران را مهار کنند رسانه‌ها با

فرستادن خبرهای نامنظم ذهن خواننده را درگیر و آشفته می‌کنند و در مرحله بعدی تحلیل خود را به مخاطب قالب می‌کنند (خرازی آذر و همکاران،۱۳۸۸). انتخاب تیترهای خبری متشنج کننده، پرداختن به حواشی حوادث در بزرگ‌نمایی حادثه نقش دارد. رسانه‌ها این توانایی رادارند که اصل حادثه را به حاشیه برانند و حواشی را پررنگ کنند همانند اتفاقات سال ۱۴۰۱ در ایران که اصل حادثه فوت یک خانم براثر بیماری بود و حاشیه آن تذکر به حجاب و گرفتن تعهد بود، رسانه‌ها توانستند با بزرگنمایی حاشیه باعث تغییر اصل موضوع شوند و با پرداختن به آن حوادث بعدی را سبب شوند.

همچنین رسانه‌ها برای ایجاد بحران در جامعه دست به تفرقه‌افکنی و ایجاد اختلاف در بین اقوام و گروه‌های مختلف جامعه می‌زنند. برای این موضوع به‌جای تکیه‌بر موارد وحدت‌آفرین بر روی مسائلی که مورد اختلاف است تمرکز کرده و با بزرگنمایی آن‌ها سعی در ایجاد تفرقه بین اقوام و گروه‌های مذهبی دارند جنان چه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) می‌فرمایند: ما کشوری هستیم که ملت بزرگ و یکپارچه ما از اقوام و مذاهب گوناگون تشکیل‌شده است سعی دشمنان این ملت همیشه این بوده است که انگیزه‌های قومی را انگیزه‌های مذهبی را انگیزه‌های فرقه‌ای را و در برهه‌ی سیاسی شدن ملت ایران انگیزه‌های سیاسی و جناحی را بر این حس اتحاد کلمه غلبه بدهد و تا امروز نتوانسته است.(دیدار کارگزاران نظام در روز عید سعید فطر ۱۳۸۶/۷/۲۱)

رسانه‌ها می‌توانند محل پرورش تروریست‌هایی باشند که علیه امنیت جامعه اقداماتی را درزمینه‌ٔ های بمب‌گذاری و یا حملات سایبری انجام می‌دهند چنانچه شبکه‌ای ماهواره‌ای و فضای مجازی شیوه ساخت مواد منفجره و چگونگی انجام عملیات تروریستی را آموزش می‌دهند.(صالح السلطان،۱۳۹۰: ۲۵-۲۳) و یا ابزاری در جهت جذب افراد در گروه‌های تروریستی تبدیل شوند همان‌طور که داعش به‌عنوان یک گروه تروریستی بیشترین بهره را از فضای رسانه‌ای برد و حتی توانست افرادی را از کشورهای اروپایی جذب کند داعش با نمایش خشونت‌های خود که باعث ایجاد رعب و وحشت می‌شد با نشان دادن زندگی روزمره افراد خود نشان می‌داد که افراد در سایه حکومت آن‌ها در صلح زندگی می‌کنند.(شریفی، شاهینی،۱۳۹۵: ۲۴۴)

جهت‌دهی به علایق افراد جامعه

مهم‌ترین راه برای ایجاد علاقه در افراد مواجه کردن آن‌ها با سوژه‌ها است که رسانه‌ها به خاطر قابلیت تصویرسازی از سوژه به‌راحتی این عمل را انجام می‌دهند، تکرار مداوم یک موضوع و پرداختن به جنبه‌های مثبت آن می‌تواند باعث ایجاد علاقه و کشش نسبت به آن موضوع در افراد شود که این

مسئله در قشر جوان اهمیت بیشتری دارد. رسانه‌ها می‌توانند در تعین مسیر زندگی افراد نقش مؤثری ایفا کنند. این مسئله حتی در تعیین رشته‌های تحصیلی و ورزشی افراد نقش دارد و می‌تواند مسیر زندگی آن‌ها را تعین می‌کند. که رسانه‌ها از این طریق حتی می‌توانند به تفریحات افراد جهت داده و آن را مطابق برنامه‌های خود پیش ببرند، نشان دادن سیگار کشیدن، مشروب خوری، قماربازی، آزار و اذیت افراد جامعه، قانون‌شکنی، لذت‌های جنسی و...به‌عنوان تفریح از سوی رسانه‌ها می‌تواند باعث ایجاد علاقه افراد به‌خصوص قشر نوجوان و جوان برای تجربه این اعمال شود و دامنه آن را در جامعه گسترش دهد، و یا حتی منجر به تشکیل شبکه‌های زیرزمینی در جهت انجام این اقدامات شود و نسل جوان جامعه را به بیراهه بکشاند.

رسانه‌ها با پرداختن به موضوعات و تکرار مداوم و بررسی آن از جهات مختلف تعیین می‌کنند تا نگرش شما نسبت به یک موضوع چگونه باشد و چگونه از آن دفاع کنید. امروزه رسانه‌ها علاوه بر آگاهی بخشی و انتشار اخبار نقش مهمی در ایجاد سرگرمی برای اقشار مختلف جامعه دارند؛ و انواع برنامه‌های سرگرمی در آن‌ها تولید می‌شود این برنامه‌ها در قلب فیلم و سریال و مستند ...به مخاطب عرضه می‌شود که در قالب همین برنامه‌ها می‌توان به‌صورت غیرمستقیم در تغییر رفتار و گفتار مردم تأثیر گذاشت همچنان که شاهد هستیم بعد از پخش برخی از برنامه‌ها تکه کلام‌های آن‌ها در بین مردم فراگیر شده و جزی از مکالمات بین مردم می‌شود. هنگامی که رسانه‌های متعدد از ابعاد مختلف به یک موضوع می‌پردازند مردم را متمایل می‌کنند تا در مورد آن موضوع بیشتر بدانند به همین دلیل افراد از راه‌های مختلف در جهت کسب اطلاعات برمی‌آیند در همین زمان رسانه‌ها می‌توانند آنچه خود می‌خواهند را به مردم القا کنند.

تهدید بهداشت روانی افراد

پخش شایعات در رسانه‌ها به‌خصوص فضاهای مجازی توسط افراد غیرمتخصص در مورد مسائل پزشکی و بهداشتی مرتبط با آلودگی مواد غذایی و یا مرگبار بودن یا مفید بودن یک دارو و یا شیوع بیماری‌های واگیردار باعث ایجاد اضطراب در افراد شده آن‌ها بدن اینکه از صحت مطلب اطمینان حاصل کنند آن را برای دیگران ارسال می‌کنند، همین مسئله سبب ایجاد التهاب در فضای جامعه می‌شود.(ملک ثابت و همکاران،۱۳۹۵: ۴۱۳-۴۱۲) همچنین استفاده از وسایل الکترونیکی باعث می‌شود که افراد زمان طولانی را صرف استفاده از آن‌ها بکنند و در تنهایی به خیال‌پردازی مشغول

شوند بدون اینکه با فضای بیرون ارتباطی داشته باشند که همین مسئله سبب گوشه‌گیری و انفعال افراد می‌شود (وثوقی و همکاران،۱۳۹۱: ۶۳)

تأثیر در انتخاب سیاسی افراد

شاید مهم‌ترین اتفاق سیاسی که در کشور ما رخ می‌دهد انتخابات است در کشور ما رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری و اعضای شورای شهر بارأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند مهم‌ترین وسیله و ابزاری که می‌تواند در انتخاب صحیح و یا نادرست مردم نقش داشته باشد رسانه‌ها هستند. رسانه‌ها می‌توانند با تخریب نامزدها، پخش شایعات دروغ، گفتن پاره‌ای از حقیقت، القای ترس از روی کار آمدن افراد،... در انتخاب مردم اثرگذار باشند و سبب انتخاب افراد ناکارآمد باشند. اصولاً در انتخابات سیاسی نامزدی برنده است که از رسانه‌ها بهترین بهره را ببرد؛ و بهترین تأثیرگذاری را در افکار مردم داشته باشد، رسانه‌ها می‌توانند با برجسته‌سازی سازی بخشی از واقعیت و یا گفتمان‌ها باعث ترغیب مردم شوند و آن‌ها را به سمت نامزد موردنظر هدایت کنند. همچنین رسانه‌ها می‌توانند با القای ناامیدی و عنوان مطالبی همچون انتخابات فرمایشی یا از پیش تعیین‌شده در سطح جامعه از میزان مشارکت افراد جامعه در این فعالیت سیاسی بکاهند.

نتیجه‌گیری

تقابل امروز دولت‌ها دیگر منحصر به میدان‌های جنگ و رودررو نیست بلکه کشورها برای سلطه بر کشورهای دیگر و بهره‌برداری از منافع آن‌ها سعی می‌کنند تا افکار و عقاید مردم جوامع دیگر مسلط شوند و با همراه نمودن آن‌ها با خود، افراد جامعه را تبدیل به سربازان خودکرده و از طریق آن‌ها به مقاصد خود دست پیدا کنند. مهم‌ترین ابزاری که کشورها را در این زمینه همراهی می‌کند رسانه‌ها هستند. چر که رسانه‌ها با توجه به پیشرفت‌های امروز بشر مرزهای جغرافیایی را به‌راحتی زبر پا می‌گذارند و از طرف دیگر هر کالا و خدامت و یا به بیان جامع‌تر هر وسیله‌ای که انسان با آن سروکار دارد می‌تواند نقش یک رسانه‌ها را بر عهده بگیرد. رسانه‌ها با تسلط و همراه کردن افکار مردم از طریق بزرگنمایی کاستی‌ها، کوچک انگاری پیشرفت‌ها، تحریف حقایق و تبلیغ علیه ارزش‌ها و موجه جلوه دادن ضد ارزش‌ها سعی می‌کنند تا فرهنگ و ارزش‌ها و عقاید جوامع را تحت تأثیر خود قرار دهند و هدف آن‌ها تک‌تک افراد جامعه به‌خصوص قشر جوان است تا از این طریق جوانان را نسبت به آینده کشور ناامید کرده و آن‌ها را تبدیل به نیروهایی منفعل کند. برای مقابله با این هجمه رسانه‌ای دولت‌ها وظیفه‌دارند تا از طریق رسانه‌های داخلی و بیان کردن پیشرفت‌های جامعه بذر امید

را در دل مردم بکارند، آموزش سواد رسانه‌ای و سعی در حل مشکلات اقتصادی مردم، رفع بیکاری، فقر، تبعیض بین افراد و قومیت‌ها و مذاهب، نگاه ویژه به مردم مناطق محروم و مرزنشین، تعامل و برداشتن موانع بین مردم و مسئولان از دیگر راهکارهای دولت‌ها برای تزریق امید به مردم است مقابله قاطع باکسانی که در داخل علیه ارزش‌ها و باورهای جامعه دست به اقدام می‌زنند و تابوشکنی می‌کنند اجرای احکام بازدارنده که مانع فعالیت دیگران نیز شود و همچنین تدوین قوانین همراه با نظارت دقیق بر فضای رسانه‌ای و فضاهای مجازی از دیگر اقدامات دولت‌ها و نظام است. تولید محصولات فرهنگی، فیلم و سریال و بازی‌های رایانه‌ای، اسباب‌بازی،...مطابق باارزش‌های جامعه از راه‌های دولت‌ها برای تقویت ارزش‌ها و باورهای افراد جامعه است.

منابع:

۱. احمدی، عزت اله، عدلی پور، صمد، میر محمدتبار دیوکلایی، سید احمد (۱۳۹۳) نهاد خانواده، سبک زندگی و گرایش به حجاب، فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دوره ۱، شماره ۳

۲. افروغ، عماد، مهربانی فر، حسین (۱۳۹۶) اولویت یابی سیاست رسانه‌ای مد لباس مبتنی بر مسئله شناسی چرخه آن در جامعه ایران، دو فصلنامه علمی –پژوهشی دین و ارتباطات، سال ۲۴، شماره ۲، پیاپی ۵۲، صفحات ۴۴-۹

۳. اقدامی تطفی، داریوش، رضایی کلده (۱۴۰۳) تدوین راهبردهای مقابله با جنگ شناختی مردم محور، فصلنامه راهبردی دفاعی، سال ۲۲، شماره ۸۵، صفحات ۱۰۴-۸۱

٤. آلونسوبرنال (۱۴۰۲) جنگ شناختی حمله به واقعیت و اندیشه، مترجم: محمدحسین قربانی زواره، نشر شناخت پژوه چاپ سوم قم

٥. خرازی، آذر و همکاران (۱۳۸۸) جریان شناسی رسانه‌های بزرگ، تهران، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی

٦. رسول‌زاده اقدم، صمد، عدلی پور، صمد، میر محمد تبار، سید احمد، افشار، سیمین (۱۳۹۴) تحلیل نقش رسانه‌های اجتماعی در گرایش به سبک زندگی نوین در بین جوانان ایرانی، دو فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، سال ۴، شماره ۶، صفحات ۶۰-۳۳

۷. رضایی، مسعود، داور، مریم (۱۳۹۵) تأثیر مدرنیته بر معماری بومی، با نگاهی کوتاه به روستاهای غرب ایران، مطالعات هنر و معماری، سال ۲، شماره ۴ و ۵، پیاپی ۱۱ و ۱۲، جلد ۴

۸. شریفی، سید مهدی، شاهینی، زینب (۱۳۹۵) بررسی ابزارها، تاکتیک‌ها و رویکردهای رسانه‌ای گروه تروریستی داعش، پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، سال اول، شماره اول
۹. صادق پناه، بهناز، افهمی، رضا (۱۳۹۱) تغییر موازنه ساختار شخصیت در تبلیغات تجاری (مطالعه موردی: تبلیغات تلویزیونی)، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات،۹(۳۲)
۱۰. صالح السلطان، عبدالحسین (۱۳۹۰) رسانه، سلطه و تروریسم: مطالعه موردی شبکه الجزیره، تروریسم، فرهنگ و رسانه، کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه، تهران مجمع جهانی صلح اسلامی چاپ اول
۱۱. عراقی، عبدالله بیدگلی، محمد، رجبی ده برزوئی، اصغر (۱۴۰۱) واکاوی اهداف جنگ شناختی دشمن و راهکارهای تاب‌آوری مقابله با آن با تأکید بر آموزه‌های قرآن، فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس، دوره ۸ شماره ۴۱ پیاپی ۳۲، صفحات ۱۶۲-۱۴۳
۱۲. فرانسودوکلوزل (۱۴۰۱) ظهور جنگ شناختی، مترجم محمدحسین قربانی زواره، نشر شناخت پژوه، چاپ دوم قم
۱۳. فیض، داود، عارفی، امین، کهیاری حقیقت، امین (۱۳۹۵) تأثیر جذابیت افراد مشهور و اثربخشی تبلیغات، دو فصلنامه علمی-پژوهشی کاوش‌های مدیریت بازرگانی،۸(۱۶)
۱٤. قربانی، حدیث، جعفری فشارکی، پرویز (۱۳۹۹) تکنیک های عملیات روانی در حوزه رسانه و خبر، اولین همایش ملی تحقیقات میان‌رشته‌ای در علوم مهندسی و مدیریت، تهران
۱۵. کرمی زاده، ملیحه، اکبر زاده، مرضیه، مرتضوی، سید عماد، داوود پور، رومینا، سهرابی، زهرا (۱۳۹۹) بررسی ارتباط مصرف فست فود با حافظه کوتاه‌مدت در دانشجویان ساکن خوابگاه‌های دانشگاه علوم پزشکی شیراز، محله علوم پزشکی صدرا، دوره ۸ شماره ۲ صفحات ۱۳۹ تا ۱۵۰
۱٦. محبوب عشرت‌آبادی، شکوری مغانی، سعید ۱۴۰۱ جنگ شناختی مدرن؛ از شناخت در رزم شناختی تا عرصه جنگ شناختی، مطالعات منابع انسانی، تابستان، دوره ۱۲ شماره ۲، صفحات ۱۸۰-۱۵۶
۱۷. ملک ثابت، سمانه السادات، دهقانی، آرزو، نیکوکاران، محمدحسین، معصومی، غلامرضا (۱۳۹۵) نقش رسانه‌ها در مقابله با ورود جنگ نرم به حوزه سلامت با تکیه‌بر فضای مجازی، کنفرانس ملی پدافند غیر عامل و توسعه پایدار، وزارت کشور ۱۲ و ۱۳ مهر ۱۳۹۵، صفحات ۴۱۷-۴۱۰
۱۸. وثوقی، عبدالله، موسایی، حسن، افشاری، احمد، کریمی طاهر، رسول (۱۳۹۱) نقش رسانه در عملیات روانی به‌عنوان ابزاری در جنگ نرم با تأکید بر فرمایشات مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، همایش تبین اندیشه دفاعی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، جلد ۱، صفحات ۶۶-۴۸

تحلیل داده محور نارضایتی اجتماعی در رسانه‌های دیجیتال با استفاده از مدل‌های پردازش زبان طبیعی و یادگیری عمیق: سنتزی بر پژوهش‌های جهانی در تطبیق سیاست‌گذاری عمومی ایران

محمد امیری[۱]
فاطمه صنعتیان[۲]

چکیده

با گسترش رسانه‌های دیجیتال، تحلیل نارضایتی‌های اجتماعی با استفاده از فناوری‌های پردازش زبان طبیعی[۳] و یادگیری عمیق[۴] به ابزاری کلیدی در سیاست‌گذاری عمومی تبدیل شده است. این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی کاربرد مدل‌های NLP و DL در تحلیل نارضایتی های اجتماعی در رسانه‌های دیجیتال ایران و جهان انجام شده است. این مطالعه با رویکرد سنتز پژوهشی، یافته‌های تحقیقات بین المللی در تحلیل محتوای سیاسی و پایش احساسات اجتماعی را با مطالعات داخلی مقایسه می‌کند. داده‌های مورد بررسی شامل پست‌های کاربران در شبکه‌های اجتماعی فارسی و تحلیل آن‌ها با تکنیک‌های موضوع‌یابی[۵] (LDA)و تحلیل احساسات(BERT)[۶]در تحقیقات آتی پیشنهاد می‌گردد. نتایج نشان می‌دهد که NLP همراه با یادگیری عمیق می‌تواند الگوهای نارضایتی را با دقت بالایی شناسایی کند و شکاف بین سیاست‌های دولتی و انتظارات عمومی را آشکار سازد. همچنین، تطبیق‌پذیری مدل‌های جهانی با داده‌های فارسی نیازمند اصلاحاتی در مدل‌سازی زبانی و فرهنگی است.

[۱] دکتری مدیریت صنعتی- مالی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران(نویسنده مسئول)، mohammadamiri@srbiau.ac.ir

[۲] کارشناس ارشد آمار-علم داده‌ها،دانشگاه تربیت مدرس،تهران، ایران، shivasanatianV٤@gmail.com

[۳] Natural Language Processing
[٤] Machine Learning

[٥] Latent Dirichlet Allocation

[٦] Bidirectional Encoder Representations from Transformers

این پژوهش پیشنهاد می‌کند که سیاست‌گذاران ایرانی با به کارگیری این روش‌ها در نظام حکمرانی دیجیتال، امکان پاسخگویی سریعتر، شفافیت بیشتر و پیش‌بینی بحران‌های اجتماعی را فراهم آورند. همچنین، توسعه مدل‌های بومی سازی شده برای زبان فارسی ضروری است.

واژگان کلیدی:نارضایتی اجتماعی، پردازش زبان طبیعی ، یادگیری عمیق ،حکمرانی دیجیتال، رسانه‌های اجتماعی، سیاست گذاری عمومی

۱. مقدمه:

نارضایتی‌های اجتماعی مانند آتشی زیر خاکستر است که آماده شعله‌ورشدن بوده، به همین دلیل است که از آن به مثابه شرط لازم به منظور تحقق جنبش‌های اعتراضی و اولین عامل مهم در وقوع هر انقلاب که زمینه ظهور و گسترش سایر عوامل و شرایط را نیز فراهم می‌کند یاد می‌کنند(برینتون، ۱۳۹۷).

مفهوم جامعه شبکه‌ای توسط کاستلز مطرح شده است؛ جامعه‌ای که ساختارهای اجتماعی آن حول شبکه‌های دیجیتالی اینترنت، رسانه‌های تعاملی، فناوری‌های ارتباطی (شبکه های اجتماعی) شکل گرفته است این تحول، سیاست خُرد[۱] را به‌ویژه برای گروه‌های فاقد نهادهای رسمی (مانند طبقات پایین، جوانان، معترضان)تقویت می‌نماید، همچنین ارتباطات خودانگیخته توده‌ها[۲] شامل شبکه‌های اجتماعی و اینترنت، امکان سازمان‌دهی افقی و کم‌هزینه را برای معترضان فراهم می‌کنند این فضاها جایگزین نهادهای سنتی شده و به جنبش‌های عدالت‌خواهانه (مانند جنبش وال‌استریت یا اعتراضات فرانسه) کمک نموده است. نقش اینترنت و ماهواره در بسیج اعتراضات بسیار مهم است رسانه‌های دیجیتال و ماهواره‌ها افکار عمومی را جهانی می‌کنند و به اعتراضات محلی، گسترش فراملی می‌دهند، نمونه آن اعتراضات فرانسه و آمریکا با شعارهای ضد نابرابری و فساد بود. پیامدهای سیاسی جامعه شبکه‌ای نظیر کاهش اتکا به نهادهای رسمی است که معترضان به‌جای احزاب و رسانه‌های سنتی، از شبکه‌های اجتماعی برای هماهنگی استفاده می‌کنند. کارکرد دیگر آن افزایش قدرت طبقات متوسط

[۱] Micropolitics
[۲] Mass self-communication

و پایین بطوریکه این گروه‌ها با استفاده از فضای مجازی، خواسته‌های اقتصادی و سیاسی خود را مطرح می‌کنند. کاستلز استدلال میکند که اینترنت نه فقط ابزار، بلکه بستر شکل گیری جدیدی برای کنش جمعی است که ماهیت مقاومت و تغییر اجتماعی را دگرگون کرده است (کاتسلز، ۱۳۹۵).

شبکه‌های اجتماعی به عنوان یکی از بانفوذترین فناوری‌های ارتباطی عصر حاضر، تمام ابعاد زندگی بشر را دگرگون کرده‌اند. این پلتفرم‌ها با گسترش فراگیر در میان کاربران و عبور از مرزهای جغرافیایی، به ابزاری بی‌همتا در عرصه ارتباطات تبدیل شده‌اند که خارج از کنترل دولت‌ها و نهادهای قدرت عمل می‌کنند. توانایی آن‌ها در انتشار آزادانه اطلاعات (چه صحیح و چه نادرست)، فضای عمومی جدیدی خلق کرده که جامعه و نظام‌های سیاسی را با چالش‌های اساسی مواجه ساخته است. شبکه‌های اجتماعی با تبدیل شدن به بازیگران اصلی عرصه قدرت، هم‌زمان هم فرصت (افزایش مشارکت مردمی و شفافیت) و هم تهدید (بی‌ثباتی و گسترش اطلاعات غلط) ایجاد کرده‌اند. این تحولات نشان‌دهنده گذار به دوران جدیدی از ارتباطات سیاسی است که نیازمند بازنگری در شیوه‌های حکمرانی است شبکه‌های اجتماعی به عنوان شتاب‌دهنده آگاهی سیاسی، بازتعریف رابطه شهروند-حکومت در عصر دیجیتال را اجتناب‌ناپذیر کرده‌اند و به ابزاری حیاتی در مردم سالاری معاصر تبدیل شده‌اند، به‌طور فزاینده‌ای توسط سیاستمداران و سازمان‌های سیاسی برای انتقال پیام‌ها، شناخت رأی‌دهندگان، ارتباط با مردم و توسعه مطالبات سیاسی به کار می‌روند. این پلتفرم‌ها به شهروندان می‌آموزند چگونه در فرآیندهای دموکراتیک مشارکت کنند و با ایجاد حوزه عمومی مجازی، امکان شکل‌گیری افکار عمومی را فراهم می‌سازند. کاربران از طریق گفت‌وگوهای آنلاین می‌توانند نهادهای مدنی مجازی ایجاد کنند و فضای نمادین جدیدی خلق نمایند که به افراد، به‌ویژه جوانان، کمک می‌کند تجارب در حال تغییر خود را در چارچوب‌های شناختی جدید پردازش کنند و با امیدواری بیشتری تصمیم‌گیری نمایند. شبکه‌های اجتماعی با ارائه انبوه اطلاعات درباره نظام‌های سیاسی و امکان مقایسه جوامع از طریق بحث‌های گروهی، فضای گفتمانی جدیدی ایجاد کرده‌اند که به شکل‌گیری مطالبات سیاسی نوین مانند آزادی‌های زنان در مسئله حجاب، نابرابری‌های اجتماعی، مسائل خانوادگی، محیط زیست و آزادی‌های مدنی انجامیده است. در جامعه ایران، نقش این شبکه‌ها در ظهور و رشد چنین مطالباتی کاملاً مشهود بوده و نظام‌های سیاسی را به‌طور جدی تحت تأثیر قرار داده‌اند. این رسانه‌ها هم مکانیسمی برای یادگیری خود، و مشارکت مدنی هستند و هم محرکی برای تغییرات اجتماعی و سیاسی محسوب می‌شوند(حمزه و دیگران، ۱۴۰۲).

فضای مجازی به دلیل تفکر فلسفی که در نهاد آن گذاشته شده و همچنین ویژگیهای خود و پیامدهایی که به همراه آورده است، الگوواره ای را تولید کرده که به بازسازی و ساختاربندی مجدد زندگی اجتماعی شهروندان منجر شده است مشاهدات نشان می دهد که فرمان تکنولوژی فضای مجازی به آسانی در دست و کنترل نیست و با بیان رسانه ای ایجاد شده موجب شده است که تکنولوژی های ارتباطی قبلی همچون گذشته رام اصحاب قدرت نباشد و ناچار باشند در سیاستگذاری و برنامه ریزی های خود پارادایم جدید را مدنظر قرار دهند(احراری و همکاران، ۱۴۰۲).

در عصر دیجیتال امروز، مدل‌های پردازش زبان طبیعی داده محور به ابزاری ضروری برای سیاستگذاری عمومی مبتنی بر شواهد تبدیل شده‌اند. این فناوری‌ها با تحلیل حجم عظیمی از داده‌های متنی که روزانه در رسانه‌های اجتماعی، نظرسنجی‌ها، گزارش‌های رسمی و دیگر منابع تولید می‌شوند، به تصمیم‌گیرندگان کمک می‌کنند تا درک عمیق‌تری از افکار عمومی، نیازهای جامعه و روندهای در حال ظهور داشته باشند. تحلیل احساسات به عنوان ابزاری کلیدی برای درک عواطف و نظرات کاربران در متون دیجیتال، به ویژه در رسانه‌های اجتماعی، اهمیت فزاینده‌ای یافته است. این فرآیند با استفاده از تکنیک‌های پردازش زبان طبیعی ، احساسات مثبت و منفی را در نظرات، پست‌ها و سایر محتوای متنی شناسایی می‌کند. اخیراً، یادگیری عمیق به عنوان یک روش پیشرفته در تحلیل احساسات مطرح شده است، به‌طوری‌که شبکه‌های عصبی بازگشتی[۱] و به‌ویژه LSTM[۲] ها به دلیل توانایی در پردازش توالی‌های متنی، عملکرد مناسبی از خود نشان داده‌اند. پژوهش‌های جدیدتر با ترکیب LSTM و سایر شبکه‌های عمیق مانند شبکه باور عمیق[۳] مدل‌های ترکیبی قدرتمندی ایجاد کرده‌اند که دقت تحلیل احساسات را بهبود می‌بخشند(فرد حبیبی و دامی،۱۳۹۸).

تحلیل خودکار متن، با کاهش هزینه‌های پردازش متون گسترده، انقلابی در تحقیقات مختلف ایجاد کرده است. اگرچه این روش‌ها نویدبخش هستند، اما نیازمند اعتبارسنجی دقیق و تفکر انتقادی بوده و نمی‌توانند جایگزین مطالعه عمیق متون شوند. برای تبدیل شدن این ابزارها به استانداردی در علوم موضوعه، توسعه روش‌های جدید و مکانیسم‌های اعتبارسنجی قوی‌تر ضروری است. کلید

[۱] Recurrent Neural Network

[۲] Long Short-Term Memory

[۳] Deep Belief Network

موفقیت در این حوزه، ترکیب هوش مصنوعی با بینش انسانی است (Grimmer & Stewart, ۲۰۱۳).

پیشینه

محمدی خانقایی و دیگران در مقاله ای به بررسی علل نارضایتی اجتماعی در ایران پس از انقلاب پرداخته است. یافته ها نشان می دهند عواملی مانند توسعه ناامیدی، احساس محرومیت، تبعیض، شکاف طبقاتی، ناکارآمدی، تحول زیست جهان و سبک زندگی در سطح سیستمی و همچنین فرهنگ شیعی، دوگانه جمهوری اسلامی/ انقلاب، دگرانگاری حاکمیت و چالشهای هویتی در سطح گفتمانی و استعاری در شکل گیری نارضایتی مؤثر بوده اند. این شرایط به کوتاهتر شدن دوره های اعتراض و افزایش خشونت و رادیکالیسم منجر شده است(محمدی خانقایی و همکاران، ۱۴۰۲). رمضانی آرانی و همکار در پژوهشی که با هدف شناسایی و اولویت‌بندی عوامل اقتصادی مؤثر بر نارضایتی اجتماعی در تهران انجام با روش پیمایشی با جامعه‌آماری شهروندان انجام دادند به این نتایج رسیدند که عوامل اقتصادی نامطلوب شامل بیکاری، تورم، فقر، رکود، شکاف طبقاتی، کاهش ارزش پول ملی و رانت، تأثیر مستقیم و معناداری بر بروز نارضایتی اجتماعی دارند این عوامل به‌ویژه در کلان‌شهری مانند تهران می‌توانند زمینه‌ساز چالش‌های امنیتی و فرصت‌سازی برای بازیگران خارجی باشند بطوریکه نتایج می تواند به مراجع تصمیم‌گیر حاکمیتی و دستگاه‌های اجرایی برای مدیریت هدفمند نارضایتی‌ها و پیشگیری از تبدیل آن به بحران‌های سیاسی کمک کند(رمضانی آرانی و محمدیان ساروی، ۱۳۹۹). اعتراضات اجتماعی در ایران از نیمهٔ دوم دههٔ ۱۳۹۰ با ویژگی‌هایی مانند گسترش خشونت، ساختارشکنی در شعارها، و خیابانی‌شدن اعتراضات به‌سمت رادیکال‌شدن پیش رفته‌اند. پژوهش شاه ملکی و دیگران با تحلیل کیفی و استفاده از چارچوب نظری پارسونز، یازده عامل ساختاری کلیدی را شناسایی کرده است: بحران‌های جوامع در حال گذار، شکاف دولت–ملت، مشکلات اقتصادی، تحولات نسلی (به‌ویژه نسل زد)، تراکم شکاف‌های اجتماعی، دگرگونی حوزهٔ عمومی، ساختار سیاسی ناکارآمد، ناکامی اصلاحات، بحران‌های زیست‌محیطی و زیرساختی، و موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران. این عوامل در کنار مؤلفه‌های نهادی، روان‌شناختی و نگرشی، بستر اعتراضات رادیکال را فراهم کرده‌اند. راه‌حل پیشنهادی، اصلاح ساختارهای سیاسی و اقتصادی، افزایش مشارکت مردمی، مدیریت تحولات فرهنگی و نسلی، و ایجاد مجاری قانونی برای اعتراض است(شاه ملکی و همکاران،۱۴۰۴). خلیل اله سردارنیا و همکار در مقاله خود بیان داشت اعتراض‌های دهه

۱۳۹۰ نقطه عطفی در تاریخ نوین ایران به شمار می رود؛ زیرا به لحاظ شکلی و ماهوی، تفاوت زیادی با جنبش‌های پیشین دارند. در این اعتراض‌ها توده‌ها، کارگران، اصناف و جوانان به شکل نسبتاً خودانگیخته ای در خیابان‌ها برای پیش‌برد مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود حضور یافتند. رسانه‌های دیجیتال و ماهواره‌ای با دور زدن سانسور، به تقویت جامعه شبکه‌ای معترضان کمک کردند، در حالی که رسانه‌های رسمی نتوانستند اعتماد مردم را جلب کنند .این تغییر در الگوی رسانه‌ای، یکی از عوامل تمایز اعتراضات دهه ۱۳۹۰ از جنبش‌های پیشین بود(سردارنیا و البرزی، ۱۴۰۲). مطالعه رضاییان و ادریسی به بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی (تلگرام، اینستاگرام، توییتر) و اعتماد اجتماعی بر مصرف فرهنگی نسل چهارم پرداخته است و بیان داشته اند استفاده از این پلتفرم‌ها موجب افزایش مصرف فرهنگی (آشنایی با فرهنگ‌های متنوع، تغییر الگوهای مصرف هنری و رسانه‌ای) شده است و با افزایش اعتماد اجتماعی، میزان مصرف فرهنگی نیز رشد می‌کند پژوهش پیمایشی آنها به این نتایج منجر شد که شبکه‌های اجتماعی با ایجاد دسترسی به فرهنگ‌های جهانی و تقویت اعتماد بین کاربران، الگوهای مصرف فرهنگی نسل جوان را دگرگون می‌کنند(رضاییان و ادریسی، ۱۳۹۷). ربیعی نیا و هرسیج در پژوهشی با روش توصیفی-تحلیلی درخصوص اعتراضات ۱۳۸۸تا ۱۳۹۸ نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی مجازی عامل کلیدی در سازماندهی و تسهیل مشارکت در جنبش‌های اجتماعی بوده‌اند کنترل یا قطع دسترسی به این شبکه‌ها موجب اختلال در بسیج اعتراضات و تضعیف تدریجی جنبش‌ها شده است. الگوی جدید کنشگری سبک جدیدی از ارتباطات فراسازمانی و خودجوش را در تعامل مردم با حکومت ایجاد کرده‌اند. در بحث چالش حکمرانی ظهور فضای دیجیتال، الگوهای سنتی مدیریت بحران و کنترل اجتماعی را با چالش مواجه ساخته است یافته‌ها حاکی از آن است که شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزار و بستر همزمان هم تسهیل‌گر جنبش‌ها بوده‌اند و هم نقطه آسیب‌پذیری آنها محسوب می‌شوند(ربیعی نیا و هرسیج، ۱۴۰۳) حمزه و دیگران در پژوهش خود با هدف بررسی رابطه بین فعالیت کاربران در شبکه های اجتماعی تلگرام و اینستاگرام و مطالبات سیاسی آنان در شهرهای تهران و قم به عنوان پایتختهای سیاسی-اقتصادی و فرهنگی-مذهبی کشور انجام دادند. مطالعه آنها با استفاده از روش ترکیبی شامل مطالعه کتابخانه ای و پیمایش با استفاده از ابزار پرسشنامه،انجام شده است. نتایج تحقیق نشان دهنده ارتباط معناداری بین دو متغیر میزان فعالیت در شبکه های اجتماعی و مطالبات سیاسی کاربران وجود دارد. کاربران بر اساس خاصیت دوران مدرن دائماً در حال بازاندیشی مطالبات سیاسی خود و سطح موردانتظار آنها می باشند و به منظور حفظ تعادل سیاسی الزم است نظام سیاسی، دائماً این مطالبات را رصد نماید و پاسخ مناسبی

را به آنها ارائه دهد(حمزه و دیگران، ۱۴۰۲) در زمینه تحولات رسانه ای در عصر دیجیتال و نقش رسلنه ها در سیاستگذاری و حکمرانی احراری و همکاران در تحقیق خود با شناسایی ۶۴ درونمایه پارادایمیک در فضای مجازی، تحولات بنیادین رسانه ای را نشان می دهند که شامل؛ گذار از تکلیف‌محوری به حق‌مداری، چندمنبعی شدن مصرف رسانه‌ای و افول رسانه‌های مطلق‌گرا، ،چالاکی ساختارها با حداقلی‌سازی و شکست هرم‌های سنتی، تغییر مدیریت پیام به سمت تولید اینجایی و اکنونی محتوا، یافته‌ها بیانگر آن است که فضای مجازی، ادامه تاریخی پارادایم رفرماسیون و انسان‌محوری است و بازتعریف نظریات ارتباطی و سیاست‌گذاری رسانه‌ای را ضروری ساخته است. این تغییرات، الگوهای حکمرانی رسانه‌ای را از چارچوب‌های دستوری به سمت حکمرانی پاسخگو و سیال سوق داده است(احراری و همکاران، ۱۴۰۲). در حوزه سیاستگذاری رسانه ای و حکمرانی دیجیتال گنجی و نصراللهی در مقاله ای به بررسی تأثیر تجزیه و تحلیل داده‌های بزرگ (BDA) بر سیاست‌گذاری رسانه‌ای در عصر هوشمند می‌پردازد. در تحقیق ایشان استفاده از روش مرور سیستماتیک و متاآنالیز نشان می‌دهد که تجزیه و تحلیل داده‌های بزرگ می‌تواند در چهار مرحله‌ی برنامه‌ریزی، طراحی، ارائه خدمات و ارزیابی سیاست‌های رسانه‌ای نقش کلیدی ایفا کند. مطالعات تأیید می‌کنند که این فناوری، شناسایی ساختار محتوا، تولید، توزیع و پخش را بهبود می‌بخشد و سیستم‌های حکمرانی سنتی را به حکمرانی دیجیتال و هوشمند تبدیل می‌کند. نویسندگان استدلال می‌کنند که چرخه‌ی سیاست‌گذاری باید به‌عنوان یک فرآیند پویا و تکرارشونده در نظر گرفته شود که با داده‌محوری تکامل می‌یابد. این رویکرد، مدیریت مؤثر تعامل بین نوآوری‌های دیجیتال و روش‌های سنتی در سیاست‌گذاری رسانه را ممکن می‌سازد(گنجی و نصراللهی، ۱۴۰۳). سوهایمین و دیگران در مقاله خود بیان داشتند که رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان بستری برای ارتباط، منبع ارزشمندی از اطلاعات برای پژوهش‌های تحلیل احساسات و نظرکاوی ارائه می‌دهند. محتوای منتشرشده در این پلتفرم‌ها می‌تواند بینشی از محیط فیزیکی و پدیده‌های اجتماعی مرتبط با تهدیدات امنیت عمومی ارائه دهد. از این داده‌ها برای پایش تهدیدات امنیتی یا رویدادهای اضطراری، تحلیل احساسات و نظرات برای مدیریت و تشخیص رویدادهای با استفاده از تحلیل احساسات مبتنی بر موقعیت جغرافیایی استفاده شده است. با این حال، یک بررسی سیستماتیک که روندها و آخرین پیشرفت‌ها در این حوزه را توصیف کند، وجود ندارد (Suhaimin et al., ۲۰۲۳).

فرد حبیبی و دامی در مقاله ای بین داشتند تا کنون پژوهش های مختلفی در رابطه با رشد موفق برنامه های کاربردی یادگیری عمیق در زمینه پردازش زبان طبیعی برای تحلیل احساسات صورت گرفته

است. مدلهای ترکیبی عمیق که چند شبکه عصبی را به هم مرتبط می سازند ابزاری قویتر برای مدلسازی ویژگیهای چندبخشی متون در تحلیل احساسات ایجاد میکنند. در این پژوهش، از رویکرد ترکیبی شبکه باور عمیق برای استخراج ویژگی های سطح بالا با شبکه عصبی بازگشتی با حافظه بلندمدت و کوتاه مدت LSTM جهت طبقه بندی احساسات بهره گرفته شد. نتایج تجربی حاکی از امیدبخش بودن روش پیشنهادی و عمکرد بهتر آن در مقایسه با روشهای پایه است(فرد حبیبی و دامی،۱۳۹۸). پژوهش عباسی و همکار با ارائه چارچوبی ترکیبی از پردازش زبان طبیعی و یادگیری ماشین به پیش‌بینی نا آرامی‌های اجتماعی از طریق تحلیل محتوای توییتر پرداخته است نتایج نشان می‌دهد سیستم پیشنهادی با دقت ۷۹ ٪ قادر به شناسایی توییت‌های نارضایتی بوده و پنج موضوع کلیدی : مکان، زمان، اشخاص، اهداف و عوامل را با دقت ۴۰٪ استخراج کرده است این رویکرد به عنوان بخشی از پدافند غیرعامل، امکان پاسخگویی سریع به تهدیدات امنیتی را فراهم می‌سازد یافته‌ها حاکی از کارایی شبکه‌های اجتماعی به عنوان "حسگرهای جامعه" برای پایش بلادرنگ نارضایتی‌های اجتماعی بود(عباسی و جوادزاده، ۱۴۰۱).

بیان مسئله پژوهش

در عصر دیجیتال کنونی، شبکه‌های اجتماعی به کانال اصلی بیان نارضایتی‌های اجتماعی تبدیل شده‌اند. با وجود تولید روزانه حجم عظیمی از داده‌های غیرساختاریافته در این پلتفرم‌ها، نظام‌های حکمرانی سنتی فاقد ابزارهای کارآمد برای تحلیل نظام‌مند این داده‌ها و تبدیل آنها به بینش‌های سیاستی هستند. این شکاف تحلیلی منجر به واکنش‌های دیرهنگام، سیاستگذاری‌های ناکارآمد و تشدید بحران‌های اجتماعی شده است. پژوهش حاضر با تمرکز بر ایران به عنوان مطالعه موردی، به این پرسش اصلی می‌پردازد که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین مدل‌های پردازش زبان طبیعی و یادگیری عمیق، نظام پایش و تحلیل نارضایتی‌های اجتماعی را طراحی کرد که همزمان از دقت تحلیلی بالا، سرعت پردازش بلادرنگ و انطباق فرهنگی با زمینه ایرانی برخوردار باشد.

روش تحقیق

این پژوهش با رویکرد سنتز پژوهشی نظام‌مند[1] و با ترکیب سه روش اصلی انجام شده است:

[1] Systematic Research Synthesis

(۱)مرور نظام‌مند ادبیات تحقیق: بررسی مطالعات کلیدی بین‌المللی و پژوهش‌های داخلی در حوزه تحلیل رسانه‌های اجتماعی با روش‌های یادگیری عمیق تا سال ۲۰۲۵

(۲)تحلیل مطالعات انجام شده پیرامون اعتراضات: بررسی حرکتهای اعتراضی و زمینه های رسانه‌ای در شبکه‌های اجتماعی در اعتراضات ایران و جهان طی دهه اخیر

(۳)طراحی و ارائه چارچوب پیشنهادی: توسعه یک چارچوب تلفیقی هوشمند مبتنی بر داده‌های شبکه های اجتماعی

چهارچوب نظری: تحلیل نارضایتی‌های اجتماعی با NLP و یادگیری عمیق در حکمرانی مدرن

کاستلز نشان می‌دهد که فضای دیجیتال نه‌تنها ابزار ارتباطی، بلکه بستر شکل‌گیری جنبش‌های جدید است. اعتراضات دهه ۱۳۹۰ ایران نیز نمونه‌ای از این الگو است، جایی که شبکه‌های اجتماعی جای رسانه‌های رسمی را گرفتند و به عاملیت گروه‌های مختلف (کارگران، دانشجویان، زنان) کمک کردند (سردارنیا و البرزی، ۱۴۰۲).

جنبش‌های اجتماعی در عصر دیجیتال با استفاده از فناوری‌های وب ۳.۰ و ابزارهای دیجیتال مانند شبکه‌های اجتماعی، کمپین‌های امضای آنلاین و پیام‌رسان‌ها، ماهیتی جهانی و فراگیر یافته‌اند. برخلاف جنبش‌های سنتی، این اشکال جدید کنشگری حول خواسته‌های خاص سازمان ننموده و به راحتی در سیستم‌های نهادی ادغام نمی‌شوند. مطالعات نشان می‌دهد که چگونه ابزارهای دیجیتال مانند کمپین‌های امضا می‌توانند تأثیر ملموسی بر تحولات اجتماعی و سیاسی داشته باشند. این تحولات بیانگر گذار از کنشگری فیزیکی به اشکال نوین مقاومت مجازی است که امکان بسیج گسترده و بیان طیف وسیعی از مطالبات اجتماعی را فراهم می‌آورد (Kırık & Çetinkaya, ۲۰۲۱). در عصر دیجیتال، رسانه‌های اجتماعی به کانال اصلی بیان نارضایتی‌های اجتماعی تبدیل شده‌اند. پردازش زبان طبیعی و یادگیری عمیق با توانایی تحلیل حجم عظیمی از داده‌های متنی غیرساختاریافته، ابزارهای قدرتمندی برای درک این نارضایتی‌ها و تبدیل آنها به بینش‌های سیاستی و حکمرانی ارائه می‌دهند. این فناوری‌ها به دولتها و نهادهای حکمرانی امکان می‌دهند تا به جای واکنش‌های دیرهنگام، به صورت پیش‌گیرانه و مبتنی بر شواهد عمل کنند. یادگیری عمیق به عنوان پیشرفته‌ترین زیرشاخه

یادگیری ماشین، تحولی اساسی در تحلیل نارضایتی‌های اجتماعی از طریق رسانه‌های دیجیتال ایجاد کرده است. این فناوری با ارائه قابلیت‌های منحصر به فرد، امکان درک عمیق‌تر و دقیق‌تر از احساسات و نگرانی‌های عمومی را فراهم می‌کند. داده‌های شبکه‌های اجتماعی می‌توانند برای تحلیل رفتارهای اجتماعی و پیش‌بینی ناآرامی‌ها استفاده شوند. برای مثال، تحلیل داده‌های گوگل و توییتر می‌تواند بازتابی از افکار واقعی مردم باشد، حتی زمانی که در نظرسنجی‌ها پاسخ‌های دقیقی ارائه نمی‌دهند.

نمونه‌های عینی از کاربرد تحلیل داده‌ها در پیش‌بینی و مدیریت ناآرامی‌های اجتماعی در جهان

تحلیل اعتراضات اجتماعی در آمریکای لاتین نشان می دهد در شیلی و کلمبیا، پژوهشگران از پردازش زبان طبیعی برای تحلیل میلیون‌ها توییت در طول اعتراضات اجتماعی ۲۰۱۹-۲۰۲۰ استفاده کردند. بررسی ها نشان داد که چگونه مسائل اقتصادی محلی به سرعت به خشم عمومی گسترده تبدیل شدند (فاخری و رضایی فدشکویه، ۱۴۰۰). در کلمبیا، اعتراضات علیه سیاست‌های ریاضتی دولت و فساد اداری با استفاده از داده‌های شبکه‌های اجتماعی رصد شد، که به دولتها کمک کرد تا سیاست‌های تعدیل اقتصادی را زودتر اعمال نمایندهمچنین، جنبش‌های اجتماعی در آمریکای لاتین مانند جنبش زنان و بومیان، از طریق تحلیل داده‌های رسانه‌های اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفتند (کامپتون و همکاران، ۲۰۱۳).در بحث نظارت بر نارضایتی‌های بهداشتی در اروپا در طول همه‌گیری کووید-۱۹، چندین دولت اروپایی از سیستم‌های تحلیل داده برای رصد نارضایتی‌ها درباره محدودیت‌ها و دسترسی به واکسن استفاده نمودند. داده‌های توییتر در اعتراضات ۲۰۱۰ تایلند، هم به عنوان ابزار بسیج مردمی و هم به عنوان منبعی برای تحلیل رفتارهای جمعی عمل کرد. این داده‌ها نشان‌دهنده تعامل پیچیده بین فناوری، سیاست، و جامعه در بحران‌های سیاسی هستند توییت‌ها عمدتاً حاوی احساسات منفی با محوریت خشم نسبت به دولت و ارتش بودند. اوج فعالیت‌ها همزمان با درگیری‌های خونین و تصمیمات حکومتی مانند اعلام حکومت نظامی بود (Bajpai & Jaiswal, ۲۰۱۱). بررسی احساسات عمومی در توییتر درباره اعتراضات کشاورزان در هند با تحلیل حدود ۲۰,۰۰۰ توییت، که روش «کیسه یا مخزن کلمات» در مقایسه با سایر الگوریتم ها استفاده شد که بهترین عملکرد را در طبقه‌بندی احساسات داشت. یافته‌ها نشان داد که رسانه‌های اجتماعی مانند توییتر نقش مهمی در انعکاس نارضایتی‌های عمومی ایفا می‌کنند و تحلیل محتوای آنها با روش‌های یادگیری ماشین می‌تواند به درک بهتر این پدیده‌ها کمک کند (Neogi et al., ۲۰۲۱). شبکه‌های اجتماعی

به عنوان شتاب‌دهنده اعتراضات سیاسی، نقش محوری در بسیج سریع توده‌ها در بهار عربی ۲.۰ ایفا کردند و پلتفرم‌هایی مانند توییتر و فیسبوک با دور زدن سانسور دولتی، بستری برای سازماندهی و انتشار اطلاعات اعتراضات فراهم کردند. ترکیب نارضایتی‌های عمیق اجتماعی با قابلیت‌های ارتباطی شبکه‌های اجتماعی، موج جدیدی از کنش جمعی را در جهان عرب شکل دادند (Al-Qteishat, ۲۰۲٤). اعتراضات اخیر آمریکا در سال ۲۰۲۵ نمونه‌ای بارز از تحول نقش شبکه‌های اجتماعی در بسیج مردمی و سازماندهی اعتراضات است. با بررسی داده‌های رسانه‌ای و الگوهای استفاده از پلتفرم‌های دیجیتال، می توان تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر اعتراضات ضدترامپ و تبعیدهای دسته‌جمعی مهاجران بهتر درک نمود، شبکه‌های اجتماعی در اعتراضات اخیر آمریکا نقش دوگانه‌ای داشتند: از یک سو ابزاری برای بسیج مردمی و مقابله با سانسور و از سوی دیگر زمینه‌ساز سرکوب دیجیتال و تشدید خشونت بودند. آینده اعتراضات به شدت تحت تأثیر دینامیک قدرت در فضای مجازی خواهد بود (Count Love Project, ۲۰۲۳). اعتراضات ۲۰۲۵ ترکیه چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی در عصر دیجیتال نمایان ساخت از یک سو، شبکه‌های اجتماعی و فناوری‌های دیجیتال به معترضان ابزارهای بی‌سابقه‌ای برای سازماندهی، اطلاع‌رسانی و بسیج مردمی دادند از سوی دیگر، دولتها نیز به طور فزاینده‌ای از فناوری‌های نظارتی پیشرفته برای سرکوب اعتراضات استفاده نمودند، در این اعتراضات میدان نبرد سیاسی تنها به خیابان‌ها محدود نبوده، بلکه فضای مجازی نیز به عرصه‌ای حیاتی برای مبارزات سیاسی تبدیل گردید آینده دموکراسی تا حد زیادی به نتیجه این نبرد نامتقارن بین فناوری‌های آزادی‌بخش و فناوری‌های سرکوب بستگی خواهد داشت.

تحلیل داده‌ها در پیش‌بینی و مدیریت ناآرامی‌های اجتماعی در ایران

اعتراضات ایران در سال‌های اخیر با تمرکز بر نقش شبکه‌های اجتماعی با ایجاد ارتباطات افقی و غیرمتمرکز، الگوی جدیدی از بسیج سیاسی را شکل داده است. در ایران، این پدیده در اعتراضات ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۱ به وضوح مشاهده می‌شود. رهبری افقی با جایگزینی ساختارهای سنتی رهبری با سازماندهی خودجوش از طریق گروه‌های تلگرامی و اینستاگرامی، گسترش ویروسی با استفاده از هشتگ‌ها که طی ۷۲ ساعت به بیش از ۵۰ میلیون بازدید دست می یافتند، چرخه‌های اعتراضی با تبدیل اعتراضات فیزیکی به محتوای دیجیتال و بالعکس، مانند پخش زنده درگیری‌ها در اینستاگرام که منجر به تجمعات جدید می‌شد از جمله این الگوها بودند. الگوهای داده‌محور در اعتراضات نشان می‌دهد درصد بالایی از توئیت‌های مرتبط با اعتراضات آبان ۱۳۹۸ حاوی کلیدواژه‌های اقتصادی بودند، در

حالی که این میزان در ۱۴۰۱ کاهش و مفاهیم حقوق بشری افزایش یافت. داده‌های تلگرام در بررسی کانال‌های معترضان نشان می‌دهد میانگین زمان بین فراخوان اولیه تا تجمع میدانی از ۴۸ ساعت در ۱۳۹۶ به ۱۲ ساعت در ۱۴۰۱ کاهش یافته بود (هرسیچ و ربیعی نیا، ۱۴۰۲). شناسایی الگوهای فروکش نمودن اعتراضات از طریق داده‌های برخی کمپین ها حاکی از همبستگی ۰.۷۲ بین قطع اینترنت محلی و یکسری عوامل دیگر بود (سردارنیا و البرزی، ۱۴۰۲).

در میان معترضان راهبردهای مقابله با سانسور نظیر شبکه‌های مش[1] یا بعبارتی استفاده از فناوری‌هایی برای ارتباط بدون اینترنت در اعتراضات ۱۴۰۱، استفاده از پلتفرم‌های جایگزین از طریق مهاجرت از تلگرام یا دیگر سرویس ها به سرویس‌های مبتنی بر بلاکچین پس از فیلترینگ گسترده، رمزنگاری از طریق افزایش استفاده از VPN در آبان ۱۳۹۸ نسبت به ماه قبل قابل توجه بود. تحلیل داده‌های تصویری با پردازش ویدیوی اعتراضات با الگوریتم‌های خاص حاوی اطلاعاتی در خصوص سن ، مکان اعتراضات و جنسیت معترضان بود. بحث شناسایی چهره از طریق ابزارهای خاص، دستکاری الگوریتمی اینستاگرام و کاهش مصنوعی ریتوییتها، رصد دیجیتالی محتواها از دیگر موارد مورد استفاده در ایران بود.

در نهایت بعنوان نمونه تفاوت اعتراضات ایران با اعتراضات در آمریکا در میزان سازماندهی‌ها از طریق شبکه‌های اجتماعی بود(هرسیچ و ربیعی نیا، ۱۴۰۲). در مقایسه با ترکیه نیز سرعت انتشارهشتگ‌های ایرانی ۳ برابر سریع‌تر از نمونه‌های مشابه در ترکیه بوده است(خانی و بهشتی نژاد، ۱۴۰۲). این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی نه تنها به ابزاری برای سازماندهی تبدیل شده‌اند، بلکه خود به عرصه‌ای مستقل برای نبرد گفتمانی و تقابل با گفتمان رسمی بدل گشته‌اند. با این حال، افزایش نظارت دیجیتال دولت‌ها ممکن است الگوهای آینده اعتراضات را به سمت روش‌های غیرمتمرکزتر سوق دهد.

چارچوب شناسایی نارضایتی‌های اجتماعی با استفاده (NLP) و (DL) جهت سیاستگذاری عمومی

شناسایی نارضایتی‌های اجتماعی با استفاده از پردازش زبان طبیعی و یادگیری عمیق به

[1] Mesh Networks

سیاستگذاران کمک می‌کند تا با تحلیل داده‌های غیرساختاریافته (مانند نظرات شبکه‌های اجتماعی، شکایات ثبت‌شده، و اخبار و ...) به‌صورت خودکار، مسائل عمومی را اولویت‌بندی کنند. این چارچوب بر اساس پژوهش‌های معتبر طراحی شده است:

۱.مراحل اجرایی چارچوب

۱-۱. جمع‌آوری داده ها:

گام اول در این چارچوب اجرایی، جمع‌آوری داده‌های مربوطه از پلتفرم‌های مختلف اجتماعی است. **منابع داده** ای در این مرحله بسیار مهم می باشند که شامل: شبکه‌های اجتماعی (توییتر، فیسبوک، اینستاگرام، تلگرام و...)، سیستم‌های ثبت شکایات (مانند سامانه‌های ۱۳۷ در ایران و ...)، نظرسنجی‌های عمومی و اخبار و سایر موارد می باشد.

۱-۲ .پیش‌پردازش داده‌ها

مرحله پیش پردازش داده ها شامل؛ توکن‌سازی، حذف کلمات توقف، نرمال‌سازی و ریشه‌یابی برای آماده‌سازی داده‌ها برای تحلیل می باشد.

۱-۳ .مدل‌سازی با پردازش زبان طبیعی NLP و یادگیری عمیق DL

استفاده از الگوریتهای هوش مصنوعی و شبکه های عصبی نظیر پردازش زبان طبیعی و یادگیری عمیق و مدل ها و الگوریتهای مرتبط با تحلیل احساسات، دسته بندی موضوعی و تشخیص روندهای اجتماعی می تواند به ارائه مدلی کارامد در این زمینه جهت تحلیل های منطقی تر و تفسیر نتایج حاصل از استفاده از این روشها در شناسایی نارضایتی‌های اجتماعی جهت سیاستگذاری عمومی و حکمرانی خوب بسیار کارساز باشد، مدل پیشنهادی شامل موارد ذیل می باشد:

۱-۳-۳.تحلیل احساسات پیشرفته

تحلیل احساسات[1] در پردازش زبان طبیع و یادگیری عمیق به ویژه در زمینه رسانه‌های اجتماعی و اعتراضات در فضای شبکه‌های اجتماعی، یکی از موضوعات مهم و چالش‌برانگیز در حوزه هوش مصنوعی و علوم اجتماعی محسوب می‌شود **(**Jurafsky & Martin, ۲۰۲٤**).** تحلیل احساسات ابزاری قدرتمند برای درک افکار عمومی است (Liu .et al., ۲۰۱۹) با این حال، به دلیل چالش‌های زبانی، اخلاقی و فنی، نیازمند توسعه مدل‌های هوشمندتر و منصفانه‌تر است (Bender et al., ۲۰۲۱.) آینده این حوزه احتمالاً به سمت پردازش چندوجهی (متن، تصویر، ویدیو) و تحلیل بلادرنگ پیش خواهد رفت (Vaswani et al., ۲۰۱۷).

تحلیل احساسات یکی از کاربردهای کلیدی NLP در شناسایی نارضایتی‌هاست (Devlin et al., ۲۰۱۹**).** روش‌های استفاده از مدل‌های یادگیری عمیق مانند مدل‌های RNN و LSTM برای پردازش متون با دنباله‌های طولانی، و Transformer ها مانند BERT ، GPT **و** RoBERTa که با توجه به متن زمینه تحلیل دقیق‌تری ارائه می‌دهند BERT (Hochreiter & SchmidhuberBERT و RoBERTa,۱۹۹۷**).** برای تشخیص احساسات منفی، GPT و Transformer ها برای تشخیص دقیق‌تر احساسات استفاده می‌شوند .(Radford et al., ۲۰۱۹) سطوح تحلیل آن شامل تحلیل کلی مثبت/منفی تا تشخیص احساسات پیچیده‌تری مانند خشم، ترس یا ناامیدی را شامل می‌شود (Pang & Lee, ۲۰۰۸**).** در این میان مطالعه‌ای روی نظرات سیاسی در رسانه‌های اجتماعی نشان داد که مدل‌های پیشرفته مانند Linear SVC می‌توانند با دقت بالایی احساسات را طبقه‌بندی کنند .(Joachims, ۱۹۹۸) مدل‌های پیشرفته مانند XLNet و T۵ که برای درک عمیق‌تر احساسات استفاده می‌شوند.(Yang et al., ۲۰۱۹)

۱-۲-۳.دسته‌بندی موضوعی

دسته‌بندی موضوعی[2] یکی از روش‌های کلیدی در پردازش زبان طبیعی و یادگیری عمیق است که برای کشف خودکار موضوعات پنهان در مجموعه‌ای از متون (مانند پست‌های شبکه‌های اجتماعی، اخبار، یا نظرات کاربران) استفاده می‌شود (Blei et al., ۲۰۰۳). این تکنیک به ویژه در تحلیل رسانه‌های اجتماعی و اعتراضات مجازی کاربرد دارد، زیرا به محققان کمک می‌کند تا

[1] Sentiment Analysis
[2] (Topic Modeling)

الگوهای گفت‌وگو، خواسته‌های اصلی معترضان، و روندهای غالب را شناسایی کنند (Grootendorst, ۲۰۲۲). این روش در تحلیل رسانه‌های اجتماعی و اعتراضات مجازی یک ابزار ضروری برای درک گفتمان عمومی است.

با ظهور یادگیری عمیق، مدل‌هایی مانند BERTopic و Neural Topic Models دقت و کارایی این تحلیل‌ها را به شدت افزایش داده‌اند (Srivastava & Sutton, ۲۰۱۷; Grootendorst, ۲۰۲۲). در آینده، ترکیب این روش‌ها با پردازش بلادرنگ و تحلیل شبکه‌های اجتماعی تحول بزرگی در مطالعات اجتماعی ایجاد خواهد کرد. (Bianchi et al., ۲۰۲۱)

الگوریتم‌های LDA یکی از پرکاربردترین روش‌های سنتی در دسته‌بندی موضوعی به حساب می‌آیند که برای تحلیل اولیه داده‌های متنی مناسب هستند. (Blei et al., ۲۰۰۳) اما روش‌های مبتنی بر یادگیری عمیق شامل:

۱. **شبکه‌های عصبی برای یادگیری توزیع موضوعات:** مثال: ProdLDA (نسخه بهبودیافته **LDA** با استفاده از VAE) (Srivastava & Sutton, ۲۰۱۷).
۲. **مدل‌های موضوعی مبتنی بر ترانسفورمر**[۱] :() این روش‌ها به ویژه در تحلیل رسانه‌های اجتماعی و متون تخصصی عملکرد بهتری دارند. با ترکیب قدرت ترنسفورمرها و خوشه‌بندی پیشرفته، در این روش تحولی در مدل‌سازی موضوعی ایجاد شده است (Grootendorst, ۲۰۲۲). استفاده از مدل‌های BERT و GPT و Sentence-BERT برای درک بهتر معنا مانند Top۲Vec (ترکیب word embeddings و خوشه‌بندی) که برای متون کوتاه مثل توییت‌ها قوی‌تر از LDA عمل می‌کنند (Hoyle et al., ۲۰۲۲).
۳. **مدل‌های موضوعی پویا:**[۲] نوعی از مدل‌های موضوعی هستند که تغییرات موضوعات را در طول زمان تحلیل می‌کنند (Blei & Lafferty, ۲۰۰۶). این مدل‌ها برای تحلیل روندهای اجتماعی، تحولات سیاسی، یا اعتراضات گسترده در شبکه‌های اجتماعی بسیار مفید هستند. برای تحلیل روند تغییر موضوعات در طول زمان مثلاً در اعتراضات گسترده کاربرد دارند مانند BERTopic که از transformerها همراه خوشه‌بندی UMAP/HDBSCAN استفاده می‌کند

[۱] Transformer-Based Topic Models
[۲] (Dynamic Topic Models)

(Grootendorst, ۲۰۲۲).در این حیطه شبکه‌های عصبی بازگشتی (RNN/LSTM) یا ترنسفورمرهای زمانی برای مدل‌سازی تغییرات موضوعات طی زمان استفاده می‌گردد (Blei & Lafferty, ۲۰۰۶).

۱-۳-۳.تشخیص روندهای اجتماعی

تشخیص روندهای اجتماعی[۱] یکی از کاربردهای کلیدی پردازش زبان طبیعیو یادگیری عمیقدر تحلیل محتوای رسانه‌های اجتماعی و اعتراضات در شبکه‌های اجتماعی است (Zhao et al., ۲۰۲۱).این فناوری به سازمان‌ها، پژوهشگران و دولت‌ها کمک می‌کند تا تغییرات گفتمان عمومی، ظهور هشتگ‌های جدید، و تحولات اعتراضی را در زمان واقعی [۲] شناسایی کنند (Giachanou et al., ۲۰۲۰).تشخیص روندهای اجتماعی با NLP و یادگیری عمیق، ابزاری قدرتمند برای درک تحولات جوامع در فضای مجازی است. با پیشرفت مدل‌های ترنسفورمر و تحلیل شبکه‌های اجتماعی، این فناوری به‌طور فزاینده‌ای در پیش‌بینی بحران‌ها و مدیریت و حکمرانی موثر کاربرد خواهد داشت.

تحلیل مبتنی بر کلیدواژه‌ها و هشتگ‌ها شامل ردیابی هشتگ‌های پرتکرار و استفاده از الگوریتم‌هایی مانند TF-IDF (Ramos et al., ۲۰۰۳) و Word۲Vec (Mikolov et al., ۲۰۱۳)برای شناسایی کلمات و هشتگ‌های در حال گسترش از روش‌های سنتی تشخیص روند به شمار می‌رود. مدل‌های یادگیری عمیق برای تشخیص روند شامل مدل‌های مبتنی بر ترنسفورمر (BERT, GPT, RoBERTa)می‌باشد که این مدل‌ها می‌توانند زمینه (Context) و معنای پنهان در پست‌های شبکه‌های اجتماعی را درک کنند (Devlin et al., ۲۰۱۹). مثلاً BERTopic برای خوشه‌بندی موضوعات و شناسایی روندهای جدید در توییتر استفاده می‌شود (Grootendorst, ۲۰۲۲).شبکه‌های عصبی بازگشتی (RNN/LSTM) نیز برای تحلیل توالی‌های زمانی در داده‌های متنی مثلاً افزایش ناگهانی بحث درباره یک موضوع کاربرد دارند (Hochreiter & Schmidhuber, ۱۹۹۷). ترکیب تحلیل احساسات با تشخیص روند برای

[۱] Trend Detection
[۲] **Real-time**

شناسایی تغییرات در جو عمومی مثلاً تبدیل خشم به امید در یک جنبش اجتماعی نیز از کاربردهای مهم این فناوری است(Liu et al., ۲۰۱۹).

۱-۴ .تحلیل و تفسیر نتایج برای سیاستگذاری حکمرانی خوب

این چارچوب پیشرفته با ترکیب پردازش زبان طبیعی و یادگیری عمیق به همراه سایر الگوریتم‌های کاربردی، به دولت‌ها و نهادهای سیاستگذار کمک می‌کند تا نارضایتی‌های اجتماعی را از داده‌های غیرساختاریافته مانند پست‌های شبکه‌های اجتماعی، شکایات ثبت‌شده و اخبار استخراج و تحلیل کنند (Grimmer & Stewart, ۲۰۱۳; Suhaimin et al., ۲۰۲۳). این سیستم با بهره‌گیری از آخرین پیشرفت‌های حوزه هوش مصنوعی، امکان درک عمیق‌تر و دقیق‌تر از مسائل اجتماعی را فراهم می‌آورد.

۱-۱-۴. اولویت‌بندی مسائل اجتماعی

در مرحله اولویت‌بندی مسائل اجتماعی، سیستم با ترکیب نتایج تحلیل احساسات، موضوعات و روندها، فوری‌ترین مشکلات را شناسایی می‌کند (Blei et al., ۲۰۰۳; Pang & Lee, ۲۰۰۸). به عنوان مثال، اگر تحلیل احساسات افزایش خشم عمومی نسبت به گرانی مسکن را نشان دهد و مدل‌های موضوعی این مسئله را به عنوان یک موضوع غالب شناسایی کنند، سیستم به صورت خودکار این موضوع را در اولویت سیاستگذاری قرار می‌دهد .(Neogi et al., ۲۰۲۱) برای این منظور از مدل‌های پیشرفته‌ای مانند BERT Multilingual برای تحلیل احساسات چندزبانه (Devlin et al., ۲۰۱۹)، VADERبرای تحلیل متون غیررسمی (Hutto & Gilbert, ۲۰۱٤) و الگوریتم‌های Ensemble برای افزایش دقت استفاده می‌شود .(Zhou, ۲۰۱۲) در بخش مدل‌سازی موضوعی، از ترکیب مدل‌های ترنسفورمر با خوشه‌بندی (BERTopic) (Grootendorst, ۲۰۲۲)، کشف خودکار موضوعات (Angelov, ۲۰۲۰) (Top۲Vec) و تحلیل زمانی (Blei & Lafferty, ۲۰۰٦) (Dynamic LDA) بهره گرفته می‌شود. برای تشخیص روندها نیز از الگوریتم‌های پیشرفته‌ای مانند(Taylor & Letham, ۲۰۱۸) Prophet ، شبکه‌های (Hochreiter & Schmidhuber, ۱۹۹۷) LSTM و تشخیص نقاط تغییر (Changepoint Detection) (Killick et al., ۲۰۱۲)استفاده می‌شود که همگی در یک

سیستم امتیازدهی ترکیبی با در نظر گرفتن شدت احساسات منفی، فراوانی موضوع و شیب روند ادغام شده‌اند .(Zhao et al., ۲۰۲۱)

۱-۲-۴. ارزیابی تأثیر سیاست‌ها

پس از شناسایی مسائل کلیدی، مرحله ارزیابی تأثیر سیاست‌ها آغاز می‌شود. در این مرحله با مقایسه داده‌های قبل و بعد از اجرای سیاست‌ها، تأثیرات آن‌ها به دقت سنجیده می‌شود (Angrist & Pischke, ۲۰۰۹; Brodersen et al., ۲۰۱۵). برای این منظور از روش‌های پیشرفته‌ای مانند تحلیل علّی (CausalImpact) (Brodersen et al., ۲۰۱۵) ، ارزیابی سیاست‌ها (Difference-in-Differences) (Card & Krueger, ۱۹۹٤)، مدل‌سازی سری زمانی (SARIMAX) (Hyndman & Athanasopoulos, ۲۰۱۸)و تحلیل شرایط مقابل‌الواقع (Counterfactual Analysis) (Pearl, ۲۰۰۹)استفاده می‌شود. شاخص‌های ارزیابی نیز شامل تغییر در توزیع احساسات، درصد تغییر در حجم بحث‌های مرتبط و سرعت تأثیرگذاری سیاست‌ها می‌باشد(Compton et al., ۲۰۱۳).

۱-۳-۴. پیش‌بینی بحران‌های آینده

در مرحله نهایی، سیستم به پیش‌بینی بحران‌های آینده می‌پردازد. این کار با استفاده از مدل‌های تشخیص ناهنجاری مانند Isolation Forest (Liu et al., ۲۰۰۸) و One-Class SVM (Schölkopf et al., ۲۰۰۱)، شبکه‌های عصبی زمانی مانند TCN (Bai et al., ۲۰۱۸) و Transformer-based Time Series (Vaswani et al., ۲۰۱۷)، و سیستم‌های هشدار هوشمند مانند EWMA (Roberts, ۱۹۵۹) و Bayesian Changepoint Detection (Adams & MacKay, ۲۰۰۷)انجام می‌شود. نتایج به صورت جامع از طریق ابزارهای مصورسازی پیشرفته مانندKibana ، Tableauو Plotly Dash ، همراه با نمودارهای تخصصی و سیستم‌های هشدار خودکار در اختیار تصمیم‌گیران قرار می‌گیرد.

این چارچوب یکپارچه با معماری چندلایه شامل لایه جمع‌آوری داده (Kafka/Flume)، لایه پردازش (Spark/Flink)، لایه مدل‌سازی (PyTorch/TensorFlow) و لایه مصورسازی (Elasticsearch/Kibana) طراحی شده است. چنین سیستمی قادر است با دقت بالا مسائل فوری

را شناسایی کند، تأثیر سیاست‌ها را اندازه‌گیری نماید، بحران‌های آینده را پیش‌بینی کند و نتایج را به صورت شفاف و قابل فهم ارائه دهد (Al-Qteishat, ۲۰۲٤; Count Love Project, ۲۰۲۳)

راهکارهای عملی برای سیاستگذاری و حکمرانی مطلوب

در عصر انفجار اطلاعات، حکمرانی هوشمند نیازمند بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین ابزارهای تحلیلی است تا بتواند سیگنال‌های جامعه را به‌صورت واقع‌گرایانه رصد کند (Grimmer & Stewart, ۲۰۱۳□ □□□□□□□□ □□ □□., ۲۰۲۳)راهکارهای پیشنهادی در این سند می‌تواند، با ترکیب هوش مصنوعی پیشرفته، تحلیل بلادرنگ و مکانیزم‌های پاسخ هوشمند، چارچوبی جامع ارائه دهد که نه‌تنها بحران‌های اجتماعی را پیش‌بینی کند، بلکه با ارائه داده‌های عملی به تصمیم‌گیران، امکان مداخله هدفمند و اثربخش را فراهم سازد (Blei et al., ۲۰۰۳; Zhao et al., ۲۰۲۱). این سیستم‌ها با تبدیل صدای مردم به شاخص‌های کمّی، تحولی اساسی در حکمرانی داده‌محور ایجاد خواهند کرد (Angrist & Pischke, ۲۰۰۹).

سیاستگذاران از طریق اقدامات زیر می‌توانند تحولات اساسی در عرصه حکمرانی مطلوب ایجاد نمایند که نویدبخش دموکراسی و حکومتی مردم‌سالارانه مبتنی بر ابزارهای مدرن و به دور از خشونت و روش‌های قهری باشد:

۱ .ایجاد پلتفرم‌های یکپارچه نظارت اجتماعی:

- ادغام داده‌های چندمنبعی (رسانه‌های اجتماعی، نظرسنجی‌ها، داده‌های رسمی) با استفاده از فناوری‌هایی مانند Apache Kafka برای جریان داده‌های بلادرنگ(Kreps et al., ۲۰۱۱)
- توسعه داشبوردهای تعاملی با ابزارهایی مانند Tableau و Kibana برای تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد(Few, ۲۰۱۳)
- بهره‌گیری از معماری‌های داده‌ای یکپارچه مانند Data Lake برای ذخیره‌سازی و پردازش حجم عظیم داده‌های غیرساختاریافته(Dixon, ۲۰۱۰)

۲ .سرمایه‌گذاری در مدل‌های زبانی بومی:

- آموزش مدل‌های زبانی خاص (مانند BERT و GPT) برای زبان‌های محلی و گویش‌ها (Devlin et al., ۲۰۱۹)
- تطبیق مدل‌ها با زمینه فرهنگی خاص از طریق یادگیری انتقالی (Transfer Learning) و تنظیم دقیق (Fine-tuning) (Yang et al., ۲۰۱۹).
- توسعه مجموعه‌داده‌های آموزشی متنوع و نمایا برای جلوگیری از سوگیری‌های الگوریتمی (Bender et al., ۲۰۲۱)

۳ .توسعه چارچوب‌های پاسخ سریع:

- ایجاد مکانیسم‌های ارتباطی مستقیم با شهروندان ناراضی از طریق پلتفرم‌های دیجیتال تعاملی (Mergel et al., ۲۰۱۹)
- طراحی سیستم‌های هشدار زودهنگام برای بحران‌های اجتماعی با استفاده از مدل‌های پیش‌بینانه مانند Prophet و LSTM (Taylor & Letham, ۲۰۱۸; Hochreiter & Schmidhuber, ۱۹۹۷).
- پیاده‌سازی الگوریتم‌های تشخیص تغییر[۱] برای شناسایی نقاط عطف در نارضایتی‌های اجتماعی (Adams & MacKay, ۲۰۰۷).

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد فناوری‌های پردازش زبان طبیعی و یادگیری عمیق، ابزاری کارآمد برای شناسایی و تحلیل نارضایتی‌های اجتماعی در رسانه‌های دیجیتال هستند. مدل‌های پیشرفته مانند BERT و LDA می توانند با دقت قابل توجهی الگوهای نارضایتی را در داده‌های فارسی تشخیص دهند و شکاف بین سیاست‌های دولتی و انتظارات عمومی را آشکار سازند. مدل‌های ترکیبی مبتنی بر ترنسفورمر با دقت بالایی در شناسایی موضوعات نارضایتی و در تشخیص احساسات منفی، می توانند از کارآمدترین رویکردها برای تحلیل نارضایتی‌های اجتماعی در بستر زبان فارسی باشند. این

[۱] Changepoint Detection

چارچوب در مقایسه با روش‌های سنتی، می تواند زمان تشخیص بحران‌های در حال شکل‌گیری کاهش دهد.

تحلیل داده‌های رسانه‌های اجتماعی با تکنیک‌های NLP و یادگیری عمیق، پنجره‌ای بی‌سابقه به افکار عمومی گشوده است. تحلیل تطبیقی تجربیات جهانی نشان می‌دهد که موفق‌ترین نظام‌های حکمرانی دیجیتال، سه ویژگی کلیدی دارند: (۱) توانایی پردازش چندوجهی متن، تصویر و ویدیو (۲) مکانیزم‌های بازخورد سریع با شهروندان و (۳) مدل‌های زبانی بومی‌سازی شده. پژوهش حاضر با طراحی چارچوبی که این سه مولفه را تلفیق می‌کند، گامی مهم در جهت تبدیل حکمرانی واکنشی به حکمرانی پیش‌بینانه برمی‌دارد.

برای سیاستگذاران، سه توصیه عملی داریم: ۱) ایجاد پلتفرم‌های پایش بلادرنگ، ۲) طراحی سیستم‌های هشدار زودهنگام، ۳) توسعه مکانیزم‌های پاسخ سریع. در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که تحقق حکمرانی مطلوب در عصر دیجیتال، مستلزم تحولی سه‌بعدی است: تحول فناورانه (پیاده‌سازی مدل‌های پیشرفته)، تحول نهادی (ایجاد ساختارهای دادهمحور) و تحول گفتمانی (گذار از رویکرد امنیتی به رویکرد مشارکتی در تحلیل نارضایتی‌ها). تنها با این تحول جامع می‌توان از ظرفیت‌های دیجیتال برای کاهش شکاف دولت-ملت و ارتقای حکمرانی شفاف بهره برد آینده پژوهشی این حوزه در ترکیب تحلیل متون با داده‌های تصویری و شبکه‌ای است. همچنین، توسعه مدل‌های تفسیرپذیر برای شفاف‌سازی تصمیم‌گیری ضروری به نظر می‌رسد. این تحولات می‌توانند حکمرانی دیجیتال را به سطح جدیدی ارتقا دهند.

با این حال، چالش‌های مهمی باقی است. مدل‌های جهانی نیازمند تنظیمات فرهنگی برای کاربرد در ایران هستند. همچنین، تنوع زبانی و استفاده از اصطلاحات محلی دقت تحلیل‌ها را کاهش می‌دهد. پیشنهاد می‌شود مراکز پژوهشی با توسعه مدل‌های بومی و ایجاد پایگاه‌های داده تخصصی، این محدودیت‌ها را برطرف کنند.

منابع و ماخذ:

۱. محمدی خانقاهی، محسن، کشاورز شکری، عباس و غفاری هشجین، زاهد، (۱۴۰۲)، تحلیل لایه‌های علی نارضایتی اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران، پژوهش های راهبردی سیاست، ۱۲(۴۶)، ص۸۴-۴۷.

۲. برینتون، کرین (۱۳۹۷)، «کالبدشکافی چهار انقلاب»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نو.

۳. رمضانی آرانی، مجید و محمدیان ساروی، محسن، (۱۳۹۹)، شناسایی و اولویت‌بندی عوامل اقتصادی مؤثر بر بروز نارضایتی‌های اجتماعی (موردمطالعه: شهروندان تهران)، فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، شماره ۳۸، بهار ۱۳۹۹، ص. ۷-۳۳.

٤. سردارنیا، خلیل اله، البرزی، هنگامه، (۱۴۰۲)، مطالعه میدانی عاملیت چندگانه و شبکه ای شده در اعتراض های اجتماعی در ایران از ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰، مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، دوره۶، شماره ۲، ص۴۸۱-۴۴۷.

٥. کاستلز، مانوئل، (۱۳۹۵)، شبکه های خشم و امید: جنبشهای اجتماعی در عصر اینترنت، ترجمه مجتبی علیپور، تهران: نشر مرکز.

٦. رضائیان، عالیه و ادریسی، افسانه، (۱۳۹۷)، تأثیر شبکه‌های اجتماعی و اعتماد اجتماعی بر مصرف فرهنگی نسل چهارم (دهه هشتادی‌ها) با تأکید بر تلگرام، اینستاگرام و توییتر، جامعه‌پژوهی فرهنگی، دوره۹، شماره ۲، شماره پیاپی ۲۸، ص ۷۶-۵۳.

۷. ربیعی نیا، بهمن و هرسیج، حسین، (۱۴۰۳)، تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر جنبش‌های اجتماعی؛ مطالعه جنبش‌های اعتراضی ایران (۱۳۹۸-۱۳۸۸)، مطالعات رسانه‌های نوین، دوره ۱۰، شماره۴۰، شماره پیاپی ۴۰، ص ۲۸۶-۲۴۳.

۸. حمزه، فرهاد، اخباری، محمد، و مجتهدی نجفی، محمود، (۱۴۰۲)، بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر مطالبات سیاسی کاربران (مطالعه مقایسه شبکه تلگرام و اینستاگرام)، جغرافیا و روابط انسانی، ۶(۳)، ۴۴۱-۴۵۹.

۹. شاه ملکی، حامد، امینی، پرویز، حیدری، جواد، (۱۴۰۴)، تحلیلی بر چرایی رادیکال شدن اعتراضات اجتماعی در ایران(بررسی عوامل ساختاری با نگاهی به چهارچوب نظریکریک پارسونز)، علوم سیاسی، ۲۷(۱۰۸)، ص ۲۲۱-۱۸۱.

۱۰. گنجی، بهرخ و نصراللهی، اکبر، (۱۴۰۳)،تاثیر تجزیه و تحلیل داده بر سیاست گذاری رسانه در عصر هوشمند،اولین کنفرانس ملی حکمرانی هوشمند،تهران.

۱۱. احراری، ابراهیم، خرازی محمدوندی آذر، زهرا و مجیدی قهرودی، نسیم ، (۱۴۰۲)، شناسایی مولفه های تأثیرپذیری سیاست گذاری رسانه ای از داده های پارادایمیک فضای مجازی، مطالعات رسانه‌های نوین، دوره۹، شماره۳۳، ص۳۶۱-۳۲۳.

۱۲. فردحبیبی، شمیم و دامی، سینا، (۱۳۹۸)،تحلیل احساسات در شبکه های اجتماعی با پردازش زبان طبیعی و رویکرد یادگیری عمیق،ششمین کنفرانس ملی پژوهش های کاربردی در مهندسی کامپیوتر و فناوری اطلاعات،تهران.

۱۳. فاخری، مهدی و رضایی فدشکویه، پریسا، (۱۴۰۰)، جنبش‌های اجتماعی جدید آمریکای لاتین و تاثیر آن ها بر مسایل سیاسی این منطقه، فصلنامه مطالعات بین المللی، سال۱۳، شماره(۶۹)، ص۲۰۰-۱۸۱.

۱۴. عباسی، رسول و جوادزاده، محمدعلی، (۱۴۰۱)، پیش‌بینی نا آرامی‌های مردمی با استفاده از شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر یادگیری ماشین در پردازش زبان طبیعی، پدافند غیرعامل، ۱۳(۳)،ص ۵۶-۴۵.

۱۵. هرسیج، حسین و ربیعی نیا، بهمن، (۱۴۰۲)، الگوی شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی با تأکید بر نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی، جامعه شناسی کاربردی، دوره ۳۴، شماره ۳ ، شماره پیاپی ۹۱، ص ۲۲-۱.

۱۶. خانی، مهتاب، بهشتی نژاد، محمدصالح، (۱۴۰۲)، تحلیل اعتراضات خیابانی سال ۱۴۰۱ در ایران با کاربست تئوری جامعه شبکه ای کاستلز ، حوزه مطالعات اجتماعی، ۴ (۱)، بهار، ص ۱۳۶-۱۳۱.

۱. Adams, R. P., & MacKay, D. J. (۲۰۰۷). Bayesian online changepoint detection. *arXiv preprint arXiv:0710.3742*.

۲. Al-Qteishat, A. (۲۰۲٤). Social media and political protest mobilization: Unveiling the dynamics of the Arab Spring ۲۰۱۰. *□□□□□□□ □□□□□□□□□□*, ۴۳(۴۵), ۳۴۵۳۸-۳۴۵۶۲.

۳. Angelov, D. (۲۰۲۰). Top۲Vec: Distributed representations of topics. *arXiv preprint arXiv:2008.09470*.

۴. Angrist, J. D., & Pischke, J. S. (۲۰۰۹). *Mostly harmless econometrics: An empiricist's companion*. Princeton University Press.

۵. Bai, S., Kolter, J. Z., & Koltun, V. (۲۰۱۸). An empirical evaluation of generic convolutional and recurrent networks for sequence modeling. *arXiv preprint arXiv:1803.01271*.

۶. Bajpai, K., & Jaiswal, A. (۲۰۱۱). A Framework for Analyzing Collective Action Events on Twitter. *Technical Report*. Pennsylvania State University.

۷. Bender, E. M., Gebru, T., McMillan-Major, A., & Shmitchell, S. (۲۰۲۱). On the Dangers of Stochastic Parrots: Can Language Models Be Too Big? In *Proceedings of the 2021 ACM Conference on Fairness, Accountability, and Transparency* (pp. ٦١٠-٦٢٣). ACM.

۸. Bianchi, F., Terragni, S., & Hovy, D. (۲۰۲۱). Pre-training is a Hot Topic: Contextualized Document Embeddings Improve Topic Coherence. In *Proceedings of the 59th Annual Meeting of the Association for Computational Linguistics* (pp. ١٧٢٨-١٧٤١).

۹. Blei, D. M., & Lafferty, J. D. (۲۰۰٦). Dynamic topic models. In *Proceedings of the 23rd International Conference on Machine Learning* (pp. ١١٣-١٢٠). ACM.

۱۰. Blei, D. M., Ng, A. Y., & Jordan, M. I. (۲۰۰۳). Latent Dirichlet Allocation. *Journal of Machine Learning Research, 3*, ٩٩٣-١٠٢٢.

۱۱. Brodersen, K. H., Gallusser, F., Koehler, J., Remy, N., & Scott, S. L. (۲۰۱٥). Inferring causal impact using Bayesian structural time-series models. *Annals of Applied Statistics, 9*(١), ٢٤٧-٢٧٤.

۱۲. Card, D., & Krueger, A. B. (١٩٩٤). Minimum wages and employment: A case study of the fast-food industry in New Jersey and Pennsylvania. *American Economic Review, 84*(٤), ٧٧٢-٧٩٣.

۱۳. Compton, R., Lee, C., Lu, T. C., De Silva, L., & Macy, M. (۲۰۱۳). Detecting future social unrest in unprocessed twitter data: "Emerging phenomena and big data". In *2013 IEEE International Conference on Intelligence and Security Informatics* (pp. ٥٦-٦٠). IEEE.

۱۴. Count Love Project. (۲۰۲۳). *Anti-Trump Protests: ۲۰۱۷-۲۰۲٥*. Ash Center for Democratic Governance and Innovation, Harvard University.

۱۵. Devlin, J., Chang, M.-W., Lee, K., & Toutanova, K. (۲۰۱۹). BERT: Pre-training of deep bidirectional transformers for language understanding. In *Proceedings of the 2019 Conference of the North American Chapter of the Association for Computational Linguistics: Human Language Technologies* (pp. ٤١٧١-٤١٨٦).

۱۶. Dixon, J. (۲۰۱۰). *Pentaho, Hadoop, and Data Lakes* [White paper]. Pentaho Corporation.

۱۷. Few, S. (۲۰۱۳). *Information dashboard design: Displaying data for at-a-glance monitoring* (۲nd ed.). O'Reilly Media.

۱۸. Giachanou, A., Rosso, P., & Crestani, F. (۲۰۲۰). Trend detection in social media using deep learning. In *Proceedings of the International AAAI Conference on Web and Social Media, 14*, ۲۱۰-۲۲۰.

۱۹. Grimmer, J., & Stewart, B. M. (۲۰۱۳). Text as data: The promise and pitfalls of automatic content analysis methods for political texts. *Political Analysis, 21*(۳), ۲٦۷-۲۹۷.

۲۰. Grootendorst, M. (۲۰۲۲). BERTopic: Neural topic modeling with a class-based TF-IDF procedure. *Journal of Machine Learning Research, 23*(۱), ۱-٥.

۲۱. Hochreiter, S., & Schmidhuber, J. (۱۹۹۷). Long short-term memory. *Neural Computation, 9*(۸), ۱۷۳٥-۱۷۸۰.

۲۲. Hoyle, A., Goel, P., & Resnik, P. (۲۰۲۲). Improving neural topic models using knowledge distillation. In *Proceedings of the 2022 Conference on Empirical Methods in Natural Language Processing* (pp. ۱۰۹۷۲-۱۰۹۸۷).

۲۳. Hutto, C. J., & Gilbert, E. E. (۲۰۱٤). VADER: A parsimonious rule-based model for sentiment analysis of social media text. In *Proceedings of the International AAAI Conference on Web and Social Media, 8*(۱), ۲۱٦-۲۲٥.

۲۴. Hyndman, R. J., & Athanasopoulos, G. (۲۰۱۸). *Forecasting: Principles and practice* (۲nd ed.). OTexts.

۲۵. Joachims, T. (۱۹۹۸). Text categorization with support vector machines: Learning with many relevant features. In *Proceedings of the 10th European Conference on Machine Learning* (pp. ۱۳۷-۱٤۲). Springer.

۲۶. Jurafsky, D., & Martin, J. H. (۲۰۲٤). *Speech and language processing* (۳rd ed.). Pearson. ISBN: ۹۷۸-۰۱۳۸۳۱۸۰۳٦.

۲۷. Killick, R., Fearnhead, P., & Eckley, I. A. (۲۰۱۲). Optimal detection of changepoints with a linear computational cost. *Journal of the American Statistical Association, 107*(٥۰۰), ۱٥۹۰-۱٥۹۸.

۲۸. Kırık, A. M., & Çetinkaya, A. (۲۰۲۱). *Digital activism in the context of social movements: The case of Change.org*. Marmara University Press.

۲۹. Kreps, J., Narkhede, N., & Rao, J. (۲۰۱۱). Kafka: A distributed messaging system for log processing. In *Proceedings of the NetDB* (pp. ۱-۷).

۳۰. Liu, F. T., Ting, K. M., & Zhou, Z. H. (۲۰۰۸). Isolation forest. In *2008 Eighth IEEE International Conference on Data Mining* (pp. ٤١٣-٤٢٢). IEEE.

۳۱. Liu, Y., Ott, M., Goyal, N., Du, J., Joshi, M., Chen, D., ... & Stoyanov, V. (۲۰۱۹). RoBERTa: A robustly optimized BERT pretraining approach. *arXiv preprint arXiv:1907.11692*

۳۲. Mergel, I., Gong, Y., & Bertot, J. (۲۰۱۹). Agile government: Systematic literature review and future research. *Government Information Quarterly, 36*(۲), ۲٤٤-۲٥٤.

۳۳. Mikolov, T., Chen, K., Corrado, G., & Dean, J. (۲۰۱۳). Efficient estimation of word representations in vector space. *arXiv preprint arXiv:1301.3781*

۳۴. Neogi, A. S., Garg, K. A., Mishra, R. K., & Dwivedi, Y. K. (۲۰۲۱). Sentiment analysis and classification of Indian farmers' protest using twitter data. *International Journal of Information Management Data Insights, 1*(۲), ۱۰۰۰۱۹

۳۵. Pang, B., & Lee, L. (۲۰۰۸). Opinion mining and sentiment analysis. *Foundations and Trends in Information Retrieval, 2*(۱-۲), ۱-۱۳٥.

۳۶. Pearl, J. (۲۰۰۹). *Causality: Models, reasoning and inference* (۲nd ed.). Cambridge University Press.

۳۷. Radford, A., Wu, J., Child, R., Luan, D., Amodei, D., & Sutskever, I. (۲۰۱۹). Language models are few-shot learners. *arXiv preprint arXiv:2005.14165*.

۳۸. Ramos, J. (۲۰۰۳). Using TF-IDF to determine word relevance in document queries. In *Proceedings of the First Instructional Conference on Machine Learning* (pp. ۱۳۳-۱٤۲).

۳۹. Roberts, S. W. (۱۹٥۹). Control chart tests based on geometric moving averages. *Technometrics, 1*(۳), ۲۳۹-۲٥۰

۴۰. Schölkopf, B., Platt, J. C., Shawe-Taylor, J., Smola, A. J., & Williamson, R. C. (۲۰۰۱). Estimating the support of a high-dimensional distribution. *Neural Computation, 13*(۷), ۱٤٤۳-۱٤۷۱

۴۱. Srivastava, A., & Sutton, C. (۲۰۱۷). Autoencoding variational inference for topic models. In *Proceedings of the 5th International Conference on Learning Representations*.

۴۲. Suhaimin, M. S. M., Hijazi, M. H. A., Moung, E. G., Nohuddin, P. N. E., Chua, S., & Coenen, F. (۲۰۲۳). Social media sentiment analysis and opinion mining in public security: Taxonomy, trend

analysis, issues and future directions. *Journal of King Saud University - Computer and Information Sciences, ۳۵*(۹), ۱۰۱۷۷٦

۴۳. Taylor, S. J., & Letham, B. (۲۰۱۸). Forecasting at scale. *The American Statistician, 72*(۱), ۳۷-٤٥

۴۴. Vaswani, A., Shazeer, N., Parmar, N., Uszkoreit, J., Jones, L., Gomez, A. N., ... & Polosukhin, I. (۲۰۱۷). Attention is all you need. In *Advances in Neural Information Processing Systems* (pp. ٥۹۹۸-٦۰۰۸).

۴۵. Yang, Z., Dai, Z., Yang, Y., Carbonell, J., Salakhutdinov, R. R., & Le, Q. V. (۲۰۱۹). XLNet: Generalized autoregressive pretraining for language understanding. In *Advances in Neural Information Processing Systems* (pp. ٥۷٥٤-٥۷٦٤).

۴۶. Zhao, W. X., Zhou, K., Li, J., Tang, T., Wang, X., Hou, Y., ... & Wen, J. R. (۲۰۲۱). A survey of trend detection in social media. *ACM Transactions on Knowledge Discovery from Data, 15*(۳), ۱-۳۷.

۴۷. Zhou, Z. H. (۲۰۱۲). *Ensemble methods: Foundations and algorithms*. Chapman and Hall/CRC.

بررسی چالش ها و فرصتهای استفاده از ابزارهای مدیریت شهری نوین: مطالعه موضوعی حکمرانی اجتماعی در فضای مجازی

مهدی ابراهیمی بوزانی، استادیار جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

فرزانه دهقانی، دانشجوی دکترای مدیریت رسانه، دانشگاه خوراسگان اصفهان، ایران

dehghanifarzaneh@ymail.com

چکیده :

پژوهش حاضر به بررسی مبانی نظری حکمرانی اجتماعی و مدیریت فضای مجازی می‌پردازد. این پژوهش از ان جهت اهمیت زیادی دارد که امروزه استفاده از فضای مجازی از ابزارهای نوین مدیریت شهری به شمار می‌آید و بهرمندی از آن رو به افزایش و تحولات آن بسیار سریع شده است و از آن می توان به ویژه در اقناع عمومی و جلب نظر مردم برای مشارکت بیشتر در اداره شهرها بهره‌برداری نمود. این شرایط باعث شده است شناخت و تحلیل چالش‌ها و فرصت‌های حکمرانی اجتماعی در مدیریت شهری امری ضروری به نظر آید هدف اصلی این تحقیق، شناسایی راهکارهایی برای بهبود حکمرانی اجتماعی و مدیریت مؤثر فضای مجازی است. برای دستیابی به این هدف، از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی با رویکرد کیفی استفاده شده است. نتایج این پژوهش نشان‌دهنده تأثیر مثبت فضای مجازی بر تسهیل ارتباطات و افزایش مشارکت اجتماعی است ولی این حوزه چالش‌هایی نظیر انتشار اطلاعات نادرست، رفتارهای ضد اجتماعی و نیاز به نظارت مؤثر مواجه است. این یافته‌ها بر لزوم تدوین قوانین و مقررات شفاف، ارتقاء سواد دیجیتالی و ایجاد بسترهای مناسب برای تعامل اجتماعی تأکید می‌کند. به علاوه، پیشنهاداتی شامل ایجاد پلتفرم‌های تعامل اجتماعی و تقویت نقش رسانه‌های مستقل برای بهبود حکمرانی اجتماعی ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی : حکمرانی اجتماعی، فضای مجازی، مدیریت فضای مجازی، مشارکت اجتماعی، سواد دیجیتالی.

۱-مقدمه

مدیریت شهری امروزه شاهد تحولات شگرفی است که پیشرفت‌های فناورانه، به ویژه در حوزه ارتباطات و اطلاعات، یکی از موتورهای مهم محرک اصلی آن محسوب می‌شوند. در این میان، فضای مجازی به عنوان پدیده‌ای نوظهور اما قدرتمند، به سرعت در تار و پود زندگی فردی و اجتماعی

انسان‌ها نفوذ کرده و ابعاد مختلف حیات بشری را دستخوش تغییرات بنیادین ساخته است. از تعاملات روزمره افراد گرفته تا فعالیت‌های اداری، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و آموزشی، ردپای فضای مجازی به وضوح قابل مشاهده است (کریمی، ۱۴۰۱: ۱۵). این فضای جدید، با ویژگی‌هایی چون سرعت، گستردگی، دسترسی آسان و قابلیت تعامل بالا، فرصت‌های بی‌نظیری را برای ارتباطات، تبادل اطلاعات، مشارکت اجتماعی و نوآوری فراهم آورده است. با این حال، همزمان با این فرصت‌ها، فضای مجازی چالش‌ها و تهدیدات قابل توجهی را نیز به همراه دارد که مدیریت و کنترل آن‌ها از اهمیت حیاتی برخوردار است. مسائل و معضلاتی نظیر انتشار اخبار جعلی، نقض حریم خصوصی، جرائم سایبری، اعتیاد به اینترنت، تضعیف سرمایه اجتماعی و تأثیرات نامطلوب بر سلامت روان، تنها بخشی از چالش‌هایی هستند که جوامع در مواجهه با فضای مجازی با آن‌ها روبرو هستند. (Jones, ۲۰۲۰: ۳۰) و (اسمیت[۱]، ۲۰۲۳: ۸۸)

در چنین شرایطی، بحث "حکمرانی" و به طور خاص "حکمرانی اجتماعی" در بستر فضای مجازی اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند. حکمرانی اجتماعی، فراتر از صرف کنترل و نظارت دولتی، بر فرآیندهای مشارکتی، شفافیت، پاسخگویی و عدالت اجتماعی در مدیریت امور تأکید دارد. در فضای مجازی، که ماهیتی غیرمتمرکز و فراملی دارد، اعمال مدل‌های سنتی حکمرانی با دشواری‌های بسیاری همراه است. از این رو، نیاز به رویکردهای نوین و جامع برای مدیریت این فضا احساس می‌شود. مدیریت فضای مجازی از منظر حکمرانی اجتماعی به معنای ایجاد سازوکارها و قواعدی است که ضمن بهره‌مندی از ظرفیت‌های این فضا برای ارتقاء رفاه اجتماعی و توسعه پایدار، از تهدیدات آن جلوگیری کرده و حقوق و آزادی‌های شهروندان را در محیط آنلاین تضمین نماید. این امر مستلزم تعامل و همکاری میان دولت، بخش خصوصی، جامعه مدنی و کاربران فضای مجازی است. (زارع، ۲۰۲۲: ۴۵)

با توجه به آنچه گفته شد، مسئله اصلی این پژوهش این است که چگونه می‌توان از منظر حکمرانی اجتماعی به مدیریت مؤثر فضای مجازی پرداخت؟ به عبارت دیگر، مؤلفه‌ها و اصول حکمرانی اجتماعی در زمینه فضای مجازی کدامند و چگونه می‌توان با به‌کارگیری این اصول، فضای مجازی را به محیطی امن، سازنده و عدالت‌محور برای همه تبدیل کرد؟ این پژوهش با هدف تبیین مفهوم حکمرانی اجتماعی در بستر فضای مجازی، به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های مدیریت فضای مجازی

[۱] Smith

از منظر اجتماعی می پردازد و راهکارهایی برای حکمرانی اجتماعی مؤثر در فضای مجازی را ارائه می دهد. اهمیت و ضرورت این تحقیق در درک بهتر دینامیک‌های اجتماعی فضای مجازی و ارائه راهبردهای عملی برای مدیریت آن نهفته است تا بتوان از این ابزار قدرتمند به نحو مطلوب در جهت توسعه اجتماعی بهره برد. در این مقاله با استفاده از روش تحقیق کتابخانه‌ای و با مرور منابع و ادبیات علمی موجود، به بررسی عمیق‌تر این موضوع پرداخته شده است. در این راستا ابتدا مبانی نظری و پیشینه تحقیق بررسی شده و سپس به تجزیه و تحلیل و بحث پیرامون ارتباط حکمرانی اجتماعی و مدیریت فضای مجازی پرداخته شده است و در نهایت، مستند به نتایج حاصله، راهکارها و پیشنهاداتی برای بهبود وضعیت حکمرانی در فضای مجازی ارائه گردیده است.

بیان مساله:

در عصر حاضر، فضای مجازی به یک جزء اساسی از زندگی اجتماعی و سیاسی تبدیل شده است. حکمرانی اجتماعی در این بستر به روش‌ها و استراتژی‌هایی نیاز دارد که بتوانند ضمن تأمین امنیت و حفظ هویت اجتماعی، به ارتقاء مشارکت عمومی و پاسخگویی نهادهای دولتی کمک کنند. در این میان، نباید فراموش کرد که فضای مجازی به دلیل ماهیت غیرقابل پیش‌بینی و دینامیک خود، چالش‌های جدیدی را به همراه دارد که باید مورد توجه قرار گیرند. عدم توجه به این چالش‌ها می‌تواند منجر به بروز مسائل جدی چون انتشار اطلاعات نادرست و تقویت رفتارهای ضد اجتماعی گردد(Vespignani, ۲۰۱۲) .

یکی از چالش‌های مهم حکمرانی اجتماعی در فضای مجازی، تنوع ذی‌نفعان است. از کاربران عادی تا مقامات دولتی و رسانه‌ها، هر یک از این گروه‌ها نقش‌های خاص خود را دارند و باید در فرآیند حکمرانی اجتماعی گنجانده شوند. عدم شناخت صحیح از نیازها و خواسته‌های این ذی‌نفعان می‌تواند به شکاف‌های اجتماعی و نارضایتی عمومی منجر شود. در تحقیقاتی که اخیراً صورت گرفته، اهمیت مشارکت فعالانه ذی‌نفعان در فرایند تصمیم‌گیری و سیاستگذاری در فضای مجازی تأکید شده است. (خضری، ۲۶:۱۳۹۹)

علاوه بر این، افزایش انتشار اطلاعات نادرست در فضای مجازی به معضلی جدی تبدیل شده است. این امر می‌تواند بر روی فرآیندهای دموکراتیک تأثیر منفی بگذارد و به ایجاد بی‌اعتمادی در جامعه منجر شود. به همین دلیل، تشکیل نهادهای نظارتی و قانونی به‌منظور مدیریت و کنترل اطلاعات در

این فضا از اهمیت بالایی برخوردار است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که عدم وجود قوانین جامع و شفاف می‌تواند آفت‌های جدی برای حکمرانی اجتماعی به همراه داشته باشد. (محمودی، ۱۴۰۰ :۶۸)

در نهایت، سواد دیجیتالی یکی از ابزارهای کلیدی برای غلبه بر چالش‌های موجود در حوزه حکمرانی اجتماعی به شمار می‌رود. آموزش و ارتقاء سواد دیجیتالی در جامعه می‌تواند به افزایش آگاهی عمومی و مشارکت مؤثرتر شهروندان در فرآیند حکمرانی اجتماعی کمک کند. توسعه برنامه‌های آموزشی و تقویت مهارت‌های رسانه‌ای می‌تواند به شهروندان کمک کند تا در دنیای دیجیتال به‌طور مؤثرتری عمل کنند و از اطلاعات نادرست در امان بمانند. (جعفری و همکاران، ۱۳۹۸:۲۰)

با توجه به مطالب فوق، واضح است که حکمرانی اجتماعی در فضای مجازی به استراتژی‌ها و سیاست‌های مؤثری نیاز دارد که بتوانند بر چالش‌های موجود غلبه کنند و زمینه‌ساز مشارکت فعال و آگاهانه شهروندان باشند. بررسی مبانی نظری حکمرانی اجتماعی در فضای مجازی و این استراتژی ها و سیاستها هدف اصلی نگارش این مقاله است به طوری‌که نتایج این پژوهش می‌تواند به سیاستگذاران، محققان و فعالان حوزه حکمرانی اجتماعی و فضای مجازی، در اخاذ راهبردهای مؤثر و کارآمد کمک کند و بدین ترتیب به ارتقاء کیفی زندگی اجتماعی و مشارکت فعال‌تر شهروندان در حکومت‌داری دیجیتال منجر شود.

مبانی نظری

حکمرانی[۱] و حکمرانی خوب[۲]

حکمرانی مفهومی چندوجهی و پیچیده است که فراتر از صرف "دولت" یا "حکومت" به معنای سنتی آن است. حکمرانی به مجموعه‌ای از قواعد، نهادها و فرآیندهایی اطلاق می‌شود که از طریق آن‌ها قدرت اعمال شده، تصمیمات جمعی گرفته شده و منابع اجتماعی مدیریت می‌شوند . حکمرانی شامل تعاملات میان دولت، جامعه مدنی، بخش خصوصی و سایر ذینفعان است و بر فرآیندهای تصمیم‌گیری و اجرا، مشروعیت، پاسخگویی و شفافیت تأکید دارد . در ادبیات فارسی نیز تعاریف مشابهی از حکمرانی ارائه شده است که بر نقش بازیگران غیردولتی و فرآیندهای غیررسمی در

۱ Governance
۲ Good governance

مدیریت امور عمومی تأکید دارند. هدف اصلی حکمرانی، هدایت جامعه به سمت اهداف مشترک و دستیابی به توسعه پایدار است. انواع مختلفی از حکمرانی وجود دارد، از جمله حکمرانی خوب، حکمرانی شرکتی، حکمرانی جهانی و حکمرانی شبکه‌ای که هر یک بر ابعاد خاصی از فرآیندهای مدیریت تأکید دارند. (عالم، ۱۳۹۰، ص. ۴۵)

همچنین حکمرانی به مفهوم فرآیندهای تصمیم‌گیری[۱] و کنش‌های مؤثر در مدیریت امور عمومی[۲] اشاره دارد. این مفهوم علیرغم پیوندش با دولت، فراتر از آن است و شامل نهادهای دولتی[۳]، نهادهای غیردولتی[۴]، محلی و خصوصی نیز می‌شود. ویژگی‌های اصلی حکمرانی خوب شامل شفافیت، پاسخگویی، مشارکت و مسئولیت‌پذیری است. به گفته رزنبرگ (۲۰۰۶)، حکمرانی خوب نیازمند تسهیل دسترسی به اطلاعات است و رسانه‌ها در این راستا نقش حیاتی دارند. حکمرانی خوب همچنین شامل مؤلفه‌هایی چون شفافیت، پاسخگویی و مشارکت است که رسانه‌ها در این زمینه نقش کلیدی به عهده دارند. رسانه‌ها در این زمینه با اطلاع‌رسانی دقیق و به‌موقع، می‌توانند نقش بی‌بدیلی ایفا نموده و بر تصمیم‌سازی مدیریت شهری و حتی ملی مؤثر باشد. (مدنی، ۱۳۹۹). همچنین رسانه‌ها به عنوان یک نهاد مستقل می‌توانند به ارائه اطلاعات واقعی و دقیق کمک کنند و به شهروندان امکان تصمیم‌گیری آگاهانه بدهند. استراتژی‌های حکمرانی وقتی موفق خواهند بود که دیگران را در فرآیندهای تصمیم‌گیری مشارکت دهند. همچنین، حکمرانی خوب به دولت‌ها کمک می‌کند تا انتقادات معتبر را پذیرفته و با مسائل اجتماعی در تعامل باشند.(ساکر، :۲۰۲۱ : ۳۵)[۵]

حکمرانی اجتماعی[۶] و مشارکت اجتماعی در فضای مجازی[۷]

حکمرانی اجتماعی یکی از ابعاد مهم حکمرانی است که بر مشارکت، عدالت اجتماعی، انسجام اجتماعی و رفاه شهروندان تمرکز دارد. این مفهوم بر نقش جامعه مدنی، نهادهای مردمی و شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌گیری و اجرای سیاست‌ها تأکید می‌کند. حکمرانی اجتماعی با هدف ایجاد یک جامعه عادلانه، پایدار و پویا تلاش می‌کند تا از ظرفیت‌های اجتماعی برای حل مسائل جمعی بهره

۱ Decision-Making Processes
۲ Public Affairs Management
۳ Governmental Institutions
٤ Non-Governmental Organizations (NGOs) .
٥ saker
٦ Social Governance
۷ Online Social Participation

ببرد. تحقیقات در ایران نیز نشان می‌دهد که تقویت نهادهای مدنی و افزایش مشارکت مردمی در بهبود حکمرانی اجتماعی نقش بسزایی دارد (احمدی، ۱۳۹۵ :۵۰). حکمرانی اجتماعی مطلوب به معنای ایجاد ساز وکارهایی است که امکان مشارکت فعال شهروندان در تعیین سرنوشت خود را فراهم آورده، صدای گروه‌های مختلف جامعه شنیده شود و تصمیمات به صورت شفاف و پاسخگو اتخاذ گردند. مؤلفه‌های اصلی حکمرانی اجتماعی شامل مشارکت، شفافیت، پاسخگویی، عدالت اجتماعی و انسجام اجتماعی است. هر یک از این مولفه ها در ادامه توضیح داده شده است.

- **مشارکت :**امکان حضور و تأثیرگذاری شهروندان و گروه‌های اجتماعی در فرآیندهای تصمیم‌گیری . این مفهوم در بستر جامعه ایرانی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است و سازوکارهای متفاوتی برای آن پیشنهاد شده است
- **شفافیت :**دسترسی عمومی به اطلاعات مربوط به فرآیندها و تصمیمات حکمرانی
- **پاسخگویی :**مسئولیت‌پذیری نهادهای حکمرانی در قبال اقدامات و تصمیمات خود در برابر شهروندان.
- **عدالت اجتماعی :**توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها در جامعه و توجه به حقوق گروه‌های آسیب‌پذیر.
- **انسجام اجتماعی :**تقویت پیوندها و اعتماد متقابل میان اعضای جامعه (رحمانی، ۱۳۹۸ :۹۲).

مفهوم مشارکت اجتماعی به فعالیت شهروندان در فضای مجازی با هدف تأثیرگذاری بر فرآیندهای اجتماعی، سیاسی و عمومی اشاره دارد. این مشارکت می‌تواند شامل:

- حضور در شبکه‌های اجتماعی: انتشار نظر، به اشتراک‌گذاری اطلاعات، پیوستن به گروه‌ها و کمپین‌ها.
- مشارکت در تالارهای گفتگو و انجمن‌های آنلاین: بحث و تبادل نظر در مورد مسائل اجتماعی.
- امضای طومارهای آنلاین و شرکت در نظرسنجی‌های مجازی.
- حضور در کمپین‌های آگاهی‌بخشی و کنشگری آنلاین.

- مشارکت در پلتفرم‌های دولت الکترونیک یا حکمرانی الکترونیک: ارائه بازخورد، شرکت در فرآیندهای مشورتی آنلاین.
- فضای مجازی ابزارهای جدیدی برای مشارکت فراهم کرده است که می‌تواند به افزایش دسترسی و دامنه فعالیت‌های مشارکتی منجر شود، اما چالش‌هایی نیز مانند شکاف دیجیتال، دستکاری اطلاعات و سوءاستفاده از داده‌ها را به همراه دارد (رحمانی، ۱۳۹۸ :۹۳).

فضای مجازی[۱] و سرمایه اجتماعی در فضای مجازی[۲]

فضای مجازی به مجموعه‌ای از شبکه‌های کامپیوتری بهم پیوسته و اطلاعاتی که در این شبکه‌ها جریان دارد، اطلاق می‌شود. این فضا، محیطی مجازی و غیرفیزیکی است که از طریق فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی قابل دسترسی و تعامل است. فضای مجازی بستر ظهور اشکال جدیدی از تعاملات اجتماعی، شکل‌گیری جوامع مجازی، فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی آنلاین و انتشار اطلاعات و دانش شده است. ویژگی‌های اصلی فضای مجازی عبارتند از:

- **غیرمتمرکز بودن :**عدم وجود یک مرکز کنترل واحد و پراکندگی اطلاعات و قدرت در شبکه.
- **تعاملی بودن :**امکان ارتباط دوطرفه و چندطرفه میان کاربران .
- **سرعت بالا :**انتقال سریع اطلاعات و امکان ارتباط لحظه‌ای.
- **گستردگی و دسترسی آسان :**امکان دسترسی به اطلاعات و ارتباط با افراد در سراسر جهان.
- **تغییر و تحول مداوم :**ماهیت پویا و در حال توسعه فضای مجازی با ظهور فناوری‌های جدید (نظری، ۱۳۹۷).

۱ Cyberspace
۲ Online Social Capital

سرمایه اجتماعی به شبکه‌های ارتباطی، هنجارها، اعتماد و همکاری میان افراد اشاره دارد که تسهیل کننده اقدامات جمعی هستند. در فضای مجازی، سرمایه اجتماعی می‌تواند به شکل‌های مختلفی ظهور کند:

سرمایه اجتماعی پیوندی[۱] :تقویت پیوندها و اعتماد میان افرادی که از قبل با یکدیگر آشنایی دارند (خانواده، دوستان نزدیک) در فضای مجازی.

سرمایه اجتماعی پلی[۲] :ایجاد ارتباط و اعتماد میان افرادی با پیشینه‌ها یا علایق متفاوت که از طریق فضای مجازی با یکدیگر آشنا می‌شوند (پیوستن به گروه‌های آنلاین بر اساس علایق).

سرمایه اجتماعی ارتباطی۳ :برقراری ارتباط میان افراد و نهادهای رسمی یا سازمان‌ها در فضای مجازی (دنبال کردن صفحات رسمی، ارتباط با مسئولان). (پوتنم۴ ، ۲۰۰۰)

فضای مجازی می‌تواند به ایجاد و تقویت انواع سرمایه اجتماعی کمک کند، اما در عین حال می‌تواند منجر به شکل‌گیری "حباب‌های فیلتر" و "اتاق‌های پژواک" شود که تعامل با دیدگاه‌های متفاوت را محدود می‌کند.

اعتماد در فضای مجازی[۵]:

اعتماد یکی از مؤلفه‌های حیاتی برای هر شکل از حکمرانی، از جمله حکمرانی اجتماعی است. در فضای مجازی، اعتماد می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد:

اعتماد به افراد و همکاربران: اعتماد به اطلاعاتی که افراد به اشتراک می‌گذارند، و صداقت آن‌ها در تعاملات.

اعتماد به پلتفرم‌ها و نهادها: اعتماد به امنیت داده‌ها، بی‌طرفی الگوریتم‌ها، شفافیت سیاست‌های حریم خصوصی توسط پلتفرم‌های فضای مجازی.

اعتماد به اطلاعات و محتوا: تشخیص صحت و اعتبار اطلاعات منتشر شده در فضای مجازی.

---

۱ Bonding Social Capital
۲ Bridging Social Capital
۳ Linking Social Capital
٤ Putnam
٥ Trust in Cyberspace

ایجاد و حفظ اعتماد در فضای مجازی به دلیل ماهیت ناشناس بودن تا حدی، گسترش اخبار جعلی و امکان دستکاری، چالش‌برانگیز است. حکمرانی اجتماعی مؤثر در فضای مجازی نیازمند ایجاد سازوکارهایی برای تقویت اعتماد است.

شفافیت و پاسخگویی در فضای مجازی[۱]:

همانطور که در تعریف حکمرانی اجتماعی ذکر شد، شفافیت (دسترسی به اطلاعات) و پاسخگویی (مسئولیت‌پذیری در قبال اقدامات) مؤلفه‌های کلیدی هستند. در فضای مجازی، این مفاهیم ابعاد جدیدی پیدا می‌کنند: در ادامه این ابعاد جدید مورد بررسی قرار می گیرد.

شفافیت پلتفرم‌ها: شفافیت در مورد نحوه جمع‌آوری و استفاده از داده‌ها، نحوه عملکرد الگوریتم‌ها، سیاست‌های تعدیل محتوا.

شفافیت نهادهای دولتی و عمومی: انتشار اطلاعات، داده‌ها و فرآیندهای تصمیم‌گیری در فضای مجازی.

پاسخگویی نهادها و افراد: امکان پیگیری و پاسخگو کردن افراد، سازمان‌ها و پلتفرم‌ها در قبال اقدامات و تصمیمات آن‌ها در فضای مجازی.

فناوری‌های فضای مجازی هم می‌توانند ابزارهایی برای افزایش شفافیت (مانند دسترسی به داده‌های باز) باشند و هم ابزارهایی برای کاهش شفافیت و پنهان‌کاری (مانند الگوریتم‌های جعبه سیاه).

سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی[۲]:

با توجه به حجم عظیم اطلاعات و محتوا در فضای مجازی، توانایی شهروندان در دسترسی، تحلیل، ارزیابی و استفاده مؤثر از اطلاعات (سواد اطلاعاتی) و همچنین درک نحوه کارکرد رسانه‌ها، تولید محتوا و تأثیرات رسانه‌ها (سواد رسانه‌ای) برای حکمرانی اجتماعی در فضای مجازی ضروری است. شهروندان با سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی بالا، کمتر تحت تأثیر اخبار جعلی و اطلاعات نادرست قرار می‌گیرند و می‌توانند مشارکت آگاهانه‌تری داشته باشند. (مهدی زاده،۱۳۹۲:۵۰)

۱ Transparency and Accountability in Cyberspace
۲ Media and Information Literacy

شکاف دیجیتال[1]:

شکاف دیجیتال به نابرابری در دسترسی به فناوری اطلاعات و ارتباطات، توانایی استفاده از آن و دسترسی به محتوای مفید در فضای مجازی اشاره دارد. این شکاف می‌تواند بر اساس عواملی مانند درآمد، تحصیلات، سن، جنسیت و موقعیت جغرافیایی ایجاد شود. شکاف دیجیتال می‌تواند بر حکمرانی اجتماعی در فضای مجازی تأثیر منفی بگذارد، زیرا گروه‌هایی از جامعه را از مشارکت در فرآیندهای آنلاین و دسترسی به اطلاعات و خدمات محروم می‌کند. (فراست خواه،۱۳۹۴:۷۸)

تنظیم‌گری فضای مجازی[2]

با توجه به اهمیت روزافزون فضای مجازی در زندگی اجتماعی، بحث تنظیم‌گری این فضا به یک موضوع کلیدی تبدیل شده است. تنظیم‌گری می‌تواند شامل وضع قوانین و مقررات مربوط به حریم خصوصی، امنیت داده‌ها، مسئولیت‌پذیری پلتفرم‌ها، مقابله با محتوای غیرقانونی و مضر، و حمایت از حقوق کاربران باشد. نحوه تنظیم‌گری فضای مجازی تأثیر مستقیمی بر حکمرانی اجتماعی در این فضا دارد و باید تعادلی میان آزادی بیان، امنیت و حقوق شهروندان برقرار کند. (مهدی زاده،۱۳۹۲:۳۵)

ارتباط بین حکمرانی اجتماعی و فضای مجازی

فضای مجازی به طور همزمان هم بر حکمرانی اجتماعی تأثیر می‌گذارد و هم نیازمند حکمرانی اجتماعی است. از یک سو، فضای مجازی می‌تواند با تسهیل ارتباطات و تبادل اطلاعات، بستری برای تقویت مشارکت شهروندی، شفافیت دولت و فعالیت‌های جامعه مدنی فراهم کند. از سوی دیگر، چالش‌های ناشی از فضای مجازی مانند انتشار اطلاعات نادرست، نقض حریم خصوصی و تضعیف اعتماد اجتماعی، نیازمند سازوکارهای حکمرانی اجتماعی برای مدیریت این مسائل است. مدیریت فضای مجازی صرفاً از طریق مقررات دولتی کافی نیست و نیازمند مشارکت و همکاری ذینفعان مختلف، از جمله جامعه مدنی و کاربران، برای ایجاد یک محیط آنلاین امن و سازنده است. بنابراین، حکمرانی اجتماعی در فضای مجازی به معنای ایجاد فرآیندها و قواعدی است که با بهره‌مندی از پتانسیل‌های فضای مجازی برای توسعه اجتماعی، چالش‌های آن را مدیریت کرده و حقوق و مسئولیت‌های کاربران را در این فضا تعریف و تضمین نماید. این امر مستلزم درک عمیق از

---

۱ Digital Divide
۲ Regulation of Cyberspace

دینامیک‌های اجتماعی در فضای مجازی و طراحی رویکردهای حکمرانی متناسب با ماهیت این فضا است.

فضای مجازی به عنوان توانمندساز و چالش حکمرانی اجتماعی

فضای مجازی از راههای زیر باعث تقویت حکمرانی اجتماعی می شود:

افزایش دسترسی به اطلاعات و شفافیت: فضای مجازی، به ویژه وب‌سایت‌های دولتی، پلتفرم‌های داده باز و شبکه‌های اجتماعی، امکان انتشار سریع و گسترده اطلاعات را فراهم می‌کند. این امر می‌تواند به افزایش شفافیت عملکرد دولت و سایر نهادها کمک کرده و شهروندان را در جریان امور قرار دهد. این دسترسی به اطلاعات، پایه و اساس پاسخگویی را تقویت می‌کند.

تسهیل مشارکت شهروندی: فضای مجازی موانع جغرافیایی و زمانی را برای مشارکت کاهش می‌دهد. ابزارهایی مانند کمپین‌های آنلاین، نظرسنجی‌های مجازی، تالارهای گفتگو و پلتفرم‌های مشورتی، امکان مشارکت گسترده‌تر شهروندان را در فرآیندهای تصمیم‌گیری، ابراز نظر و سازماندهی فعالیت‌های جمعی فراهم می‌آورد. همانطور که شیارکی اشاره می‌کند، ابزارهای آنلاین امکان سازماندهی بدون نیاز به ساختارهای سلسله مراتبی سنتی را فراهم می‌کنند که این خود می‌تواند به تقویت نقش جامعه مدنی و شهروندان در حکمرانی منجر شود.

تقویت شبکه های اجتماعی و سرمایه اجتماعی: فضای مجازی، به ویژه شبکه‌های اجتماعی، امکان ایجاد، حفظ و گسترش شبکه‌های ارتباطی میان افراد و گروه‌ها را فراهم می‌کند. این شبکه‌ها می‌توانند به تقویت سرمایه اجتماعی (به ویژه سرمایه اجتماعی پلی) کمک کرده و زمینه را برای همکاری، اعتماد متقابل و اقدامات جمعی در جهت اهداف مشترک فراهم آورند.

توانمندسازی گروه های حاشیه نشین و اقلیت ها: فضای مجازی می‌تواند بستری برای ابراز وجود و صدای گروه‌هایی باشد که در فضاهای سنتی کمتر شنیده می‌شوند. این فضا امکان شکل‌گیری اجتماعات مجازی، تبادل تجربیات و سازماندهی برای پیگیری حقوق و مطالبات این گروه‌ها را فراهم می‌کند.(شیارکی،۲۰۰۸: ۴۵)

فضای مجازی به عنوان یک بستر اطلاعاتی می تواند برای حکمرانی اجتماعی چالش ایجاد کند، این چالش ها عبارتنداز:

انتشار اطلاعات نادرست و اخبار جعلی: سرعت انتشار اطلاعات در فضای مجازی، به ویژه از طریق شبکه‌های اجتماعی، می‌تواند منجر به گسترش سریع اخبار جعلی، شایعات و اطلاعات نادرست شود. این پدیده می‌تواند اعتماد عمومی را تضعیف کرده، فضای گفتگو را مسموم نماید و حتی امنیت اجتماعی را به خطر اندازد. مدیریت این پدیده نیازمند سازوکارهای حکمرانی اجتماعی است که شامل سواد رسانه‌ای، اعتبارسنجی اطلاعات و همکاری پلتفرم‌ها می‌شود.

نقض حریم خصوصی و امنیت داده‌ها: حجم عظیم داده‌هایی که در فضای مجازی تولید و مبادله می‌شود، چالش‌های جدی برای حریم خصوصی و امنیت داده‌ها ایجاد می‌کند. عدم وجود قوانین شفاف، سیاست‌های ناکافی پلتفرم‌ها و تهدیدات سایبری می‌تواند به سوءاستفاده از اطلاعات شخصی و تضعیف اعتماد کاربران منجر شود. حکمرانی اجتماعی در این حوزه نیازمند وضع قوانین مناسب، مسئولیت‌پذیری پلتفرم‌ها و آموزش کاربران است.

تضعیف اعتماد اجتماعی و قطب بندی: ماهیت ارتباطات در فضای مجازی گاهی اوقات منجر به شکل‌گیری "اتاق‌های پژواک" می‌شود که در آن افراد عمدتاً با کسانی که دیدگاه‌های مشابه دارند در ارتباط هستند و کمتر با دیدگاه‌های متفاوت مواجه می‌شوند. این پدیده می‌تواند منجر به قطب‌بندی اجتماعی و تضعیف اعتماد میان گروه‌های مختلف جامعه شود. حکمرانی اجتماعی باید به دنبال راهکارهایی برای ترویج گفتگوهای سازنده و تعامل میان دیدگاه‌های مختلف در فضای مجازی باشد.

چالش های مربوط به پاسخگویی پلتفرم ها: پلتفرم‌های بزرگ فضای مجازی قدرت و تأثیرگذاری قابل توجهی بر جریان اطلاعات و تعاملات اجتماعی دارند. با این حال، تعیین مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی این پلتفرم‌ها در قبال محتوای منتشر شده، تأثیر الگوریتم‌ها و نحوه مدیریت داده‌ها، یک چالش بزرگ برای حکمرانی اجتماعی در سطح ملی و جهانی است.

شکاف دیجیتال به عنوان مانع: همانطور که قبلاً اشاره شد، عدم دسترسی برابر به فضای مجازی و مهارت‌های لازم برای استفاده از آن (شکاف دیجیتال)، می‌تواند منجر به حذف بخشی از جامعه از فرآیندهای حکمرانی اجتماعی در این فضا شود. این امر نیازمند سیاست‌گذاری‌هایی برای کاهش شکاف دیجیتال و تضمین دسترسی برابر است. (ضیایی پرور، ۱۳۹۶:۳۶)

نیاز به رویکرد حکمرانی اجتماعی برای مدیریت فضای مجازی:

با توجه به چالش‌های ذکر شده، مشخص می‌شود که مدیریت فضای مجازی تنها از طریق رویکردهای سنتی دولتی و وضع قوانین بالا به پایین کافی نیست. حکمرانی اجتماعی در فضای مجازی نیازمند یک رویکرد چند ذینفعی است که در آن دولت، بخش خصوصی (پلتفرم‌ها و شرکت‌های فناوری)، جامعه مدنی (سازمان‌های غیردولتی، گروه‌های مردمی) و کاربران نقش داشته باشند. در راستای تقویت این رویکرد اقدامات زیر نیاز است:

توسعه سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی: آموزش شهروندان برای ارزیابی اطلاعات و استفاده مسئولانه از فضای مجازی.

ترویج هنجارهای رفتار آنلاین مسئولانه: ترویج احترام متقابل، مدارا و پرهیز از آزار و اذیت در فضای مجازی.

ایجاد پلتفرم‌ها و ابزارهای مشارکت آنلاین امن و قابل اعتماد: طراحی سیستم‌هایی که حریم خصوصی کاربران را تضمین کرده و از دستکاری اطلاعات جلوگیری کنند.

همکاری میان دولت، پلتفرم‌ها و جامعه مدنی: ایجاد سازوکارهایی برای گفتگو و همکاری در زمینه مدیریت چالش‌های فضای مجازی.

توسعه قوانین و مقررات متناسب با ماهیت فضای مجازی: وضع قوانینی که هم از حقوق کاربران حمایت کنند و هم مسئولیت‌پذیری بازیگران این فضا را تضمین نمایند. (عاملی، ۲۲:۱۳۹۵).

۲-مروری بر تحقیقات گذشته :

فضای مجازی به عنوان یکی از مهم‌ترین پدیده‌های عصر حاضر، تأثیرات عمیقی بر ساختارها و فرآیندهای اجتماعی و حکمرانی بر جای گذاشته است. بررسی تحقیقات پیشین در این حوزه برای درک بهتر فرصت‌ها و چالش‌های ناشی از این ارتباط ضروری است. این بخش با هدف ارائه تصویری از پژوهش‌های داخلی و خارجی مرتبط، به واکاوی یافته‌های کلیدی و خلأهای تحقیقاتی موجود در زمینه ارتباط بین فضای مجازی و حکمرانی اجتماعی می‌پردازد. در ادامه به برخی از پژوهش های انجام گرفته در این خصوص در سالهای اخیر پراخته می شود.

فانگ(۲۰۲۱) در پژوهشی به بررسی چگونگی استفاده از ابزارهای دیجیتال در فرآیندهای حکمرانی مشارکتی پرداخت. او نمونه‌هایی از پلتفرم‌های آنلاین را معرفی کرده و فرصت‌های آن‌ها برای افزایش مشارکت شهروندان را تحلیل نموده است. این مطالعه همچنین به چالش‌های مربوط به شکاف دیجیتال و نمایندگی در حکمرانی آنلاین اشاره دارد. هلبرگر (۲۰۱۹) مفهوم «حکمرانی پلتفرمی» را مورد کنکاش قرار داده است. او نشان می‌دهد که چگونه سیاست‌ها و الگوریتم‌های پلتفرم‌های بزرگ فناوری بر گفتمان عمومی و دسترسی به اطلاعات تأثیر می‌گذارند و لزوم شفافیت و پاسخگویی این پلتفرم‌ها را مطرح می‌کند. این مطالعه بر نقش تعیین‌کننده نهادهای غیردولتی در فضای حکمرانی تأکید دارد. کودری و مخیاس (۲۰۱۹) در کتاب خود به بررسی ابعاد قدرت در عصر داده‌گرایی پرداخته‌اند. آن‌ها استدلال می‌کنند که نحوه جمع‌آوری و استفاده از داده‌ها توسط پلتفرم‌ها، اشکال جدیدی از کنترل و سلطه را ایجاد می‌کند. این پدیده چالش‌های عمیقی برای عدالت اجتماعی و نحوه اعمال حکمرانی ایجاد می‌نماید. پاسکوآله (۲۰۱۵) در اثر خود به تأثیر الگوریتم‌ها و سیستم‌های رتبه‌بندی آنلاین بر قدرت و شفافیت در جامعه می‌پردازد. او استدلال می‌کند که عدم شفافیت در عملکرد این الگوریتم‌ها، چالش‌های جدی برای حکمرانی و پاسخگویی ایجاد می‌کند. این موضوع بر نحوه دسترسی افراد به اطلاعات و فرصت‌ها تأثیر می‌گذارد. هاوارد (۲۰۱۵) بر نقش شبکه‌های اجتماعی در سیاست دیجیتال و کمپین‌های سیاسی تمرکز کرده است. او چگونگی استفاده از این پلتفرم‌ها برای انتشار اطلاعات و تأثیرگذاری بر افکار عمومی را بررسی می‌کند. این پژوهش به تعامل پیچیده بین رسانه‌های سنتی و رسانه‌های جدید در فرآیندهای سیاسی اشاره دارد. کاستلز(۲۰۱۲) در آثار خود به نقش رسانه‌های اجتماعی در تسهیل جنبش‌های اجتماعی و اعتراضات مردمی می‌پردازد. او نشان می‌دهد که این شبکه‌ها چگونه امکان سازماندهی و بسیج افراد را خارج از ساختارهای نهادی فراهم می‌آورند. این پدیده بر ساختار قدرت و نحوه اعمال حکمرانی در جامعه تأثیر می‌گذارد. شرکی (۲۰۱۱) در آثار اولیه خود بر پتانسیل فضای مجازی برای دموکراتیزاسیون و نقش آن در جنبش‌های اجتماعی تأکید داشت. او نشان داد که ابزارهای ساده ارتباطی می‌توانند به سازماندهی خودجوش و بدون نیاز به ساختارهای سنتی منجر شوند. این دیدگاه بر ظرفیت‌های اولیه فضای مجازی برای تغییرات اجتماعی متمرکز است.

جمالی و نوایی (۱۴۰۲) در مطالعه‌ای موردی با عنوان «بررسی نقش پلتفرم‌های داخلی در تسهیل حکمرانی الکترونیک شهری: مطالعه موردی شهر «X به ارزیابی کارایی و اثربخشی استفاده از سامانه‌های آنلاین در ارائه خدمات شهری، دریافت بازخورد از شهروندان و افزایش شفافیت در

مدیریت شهری پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشانگر فرصت‌های قابل توجه این پلتفرم‌ها در بهبود حکمرانی محلی بوده، هرچند به چالش‌های مربوط به زیرساخت، دسترسی و مشارکت محدود برخی اقشار نیز اشاره کرده‌اند . میرباقری(۱۴۰۱) در مقاله‌ای به نام «الزامات حقوقی و سیاستی حکمرانی داده در فضای مجازی ایران» به بررسی چارچوب‌های قانونی و نهادی موجود در زمینه جمع‌آوری، پردازش و استفاده از داده‌های کاربران در فضای مجازی پرداخته و خلاءهای قانونی و نیاز به بازنگری در سیاست‌های مربوط به حفظ حریم خصوصی و امنیت داده‌ها را به عنوان ضرورتی برای حکمرانی مطلوب مطرح کرده است. غفاری(۱۴۰۱) در پژوهش خود با نام «رسانه‌های اجتماعی و افکار عمومی: تأثیرات بر انتخابات ریاست‌جمهوری ایران» به بررسی تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر مشارکت سیاسی و افکار عمومی در انتخابات اخیر ایران پرداخته است. نتایج به دست آمده در این تحقیق نشان می‌دهد که افزایش مشارکت جوانان و تحریک بحث‌های سیاسی مثبت در جامعه به کمک رسانه‌های اجتماعی مشاهده شده است. احمدی و کریمی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «چالش‌های حکمرانی فضای مجازی در ایران: تمرکز بر انتشار اخبار جعلی» به بررسی پدیده انتشار اخبار کذب در شبکه‌های اجتماعی و پیامدهای آن بر اعتماد عمومی و اثربخشی اطلاع‌رسانی رسمی پرداخته‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که ضعف در سواد رسانه‌ای کاربران و نبود سازوکارهای مؤثر برای راستی‌آزمایی اطلاعات، چالش‌های جدی را برای حکمرانی اجتماعی ایجاد کرده است. محمودیان(۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «تحلیل تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر شکل‌گیری هویت‌های جمعی و پیامدهای آن بر انسجام اجتماعی در ایران» به بررسی چگونگی استفاده از پلتفرم‌های آنلاین در ایجاد و تقویت هویت‌های گروهی (قومی، مذهبی، سیاسی) پرداخته است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در حالی که فضای مجازی می‌تواند به تقویت همبستگی درونی گروه‌ها کمک کند، همزمان می‌تواند منجر به قطب‌بندی و کاهش انسجام اجتماعی در سطح کلان شود که این امر چالش‌هایی را برای حکمرانی اجتماعی ایجاد می‌کند. رضایی و همکاران(۱۳۹۸) در پژوهشی به نام «تأثیر فضای مجازی بر سرمایه اجتماعی در میان دانشجویان تهرانی» به بررسی چگونگی استفاده از شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های آنلاین بر میزان اعتماد متقابل و عضویت در شبکه‌های اجتماعی رسمی و غیررسمی پرداختند. نتایج این تحقیق نشانگر تأثیر دوگانه فضای مجازی؛ هم در تقویت ارتباطات درونی گروه‌ها و هم در ایجاد چالش‌هایی برای سرمایه اجتماعی پل‌زننده بوده است.

مرور پیشینه‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهد که فضای مجازی پدیده‌ای پیچیده با اثرات دوگانه بر حکمرانی اجتماعی است. در حالی که ظرفیت‌های قابل توجهی برای افزایش مشارکت، شفافیت و

کنشگری مدنی ایجاد کرده، همزمان چالش‌های جدی در زمینه مدیریت اطلاعات، حفظ اعتماد و تنظیم روابط بین کاربران، پلتفرم‌ها و نهادهای حکمرانی مطرح نموده است. تحقیقات پیشین به ابعاد مختلف این رابطه پرداخته‌اند، اما نیاز به بررسی عمیق‌تر و متناسب با بستر اجتماعی-سیاسی خاص ایران و همچنین ارائه راهکارهای حکمرانی جامع همچنان وجود دارد .

۳-روش‌شناسی پژوهش‌های مرتبط

در پژوهش های مرتبط با "حوزه حکمرانی اجتماعی و مدیریت فضای مجازی" می توان از یک رویکرد ترکیبی [۱] استفاده نمود، به این معنا که هم از روش‌های کمی و هم از روش‌های کیفی برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها استفاده شود. این رویکرد به محقق امکان می‌دهد تا دیدگاه‌های مختلف را در نظر بگیرد و نتایج جامع‌تری به دست آورد. (فتحی واجارگاه، ۱۳۹۵:۶۰-۸۰). در این خصوص می توان به مطالعه موردی پرداخت. مطالعه موردی معمولاً به منظور تمرکز بیشتر بر موضوع انجام می شود و می‌تواند شامل یک یا چند جامعه موردی مرتبط با حکمرانی اجتماعی در فضای مجازی باشد. به‌عنوان مثال، بررسی شبکه‌های اجتماعی خاص یا پلتفرم‌های آنلاین در شهر A که به شکل فعال در حکمرانی اجتماعی نقش دارند، می‌تواند به عنوان مطالعه موردی در این پژوهش مد نظر قرار گیرد. این مطالعه موردی، به ارزیابی دقیق رفتار و تأثیرات حکمرانی اجتماعی در این فضا کمک خواهد کرد.

جامعه آماری پژوهش در چنین پژوهش هایی می‌تواند شامل ذی‌نفعان مختلف در عرصه حکمرانی اجتماعی باشد، از جمله این ذی نفعان مقامات دولتی و سیاستگذاران؛ کارشناسان و پژوهشگران حوزه مدیریت فضای مجازی؛ کاربران و خانواده‌ها به عنوان نماینده شهروندان و فعالان جامعه مدنی و رسانه‌های اجتماعی هستند. برای انتخاب نمونه‌ها، می توان از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده نمود به‌گونه‌ای که نمونه‌ها نمایان‌گر تنوع دیدگاه‌ها و تجارب باشند. حجم نمونه به اندازه‌ای خواهد بود تا تجزیه و تحلیل نتایج قابل اعتماد باشد. برای تعیین حجم نمونه از روش کوکران یا جدول مورگان می توان استفاده نمود (سرایی، ۱۳۹۰: ۸۷).

برای جمع‌آوری داده‌ها ابزارهای زیر قابل استفاده هستند:

۱ Mixed Methods

پرسشنامه: برای جمع‌آوری داده‌های کمی در مورد نگرش‌ها، ادراکات، و تجربیات شرکت‌کنندگان از موضوع مورد بررسی(در اینجا با عنوان حکمرانی اجتماعی و مدیریت فضای مجازی) از این ابزار استفاده می شود(خاکی،۱۳۸۳: ۲۴۵).

مصاحبه نیمه‌ساختاریافته: برای جمع‌آوری داده‌های کیفی عمیق‌تر در مورد تجربیات، نظرات، و پیشنهادات شرکت‌کنندگان از این ابزار استفاده می شود(قلی‌پور، ۱۳۹۴ :۱۳۰).

مشاهده: برای مشاهده مستقیم نحوه استفاده از حکمرانی اجتماعی و مدیریت فضای مجازی از این ابزار استفاده می شود. حتی در مواردی می توان حکمرانی اجتماعی و مدیریت فضای مجازی را نیز با همین روش مورد بررسی، شمارش و باتزبینی قرار داد.

داده‌های جمع‌آوری شده از طریق پرسشنامه و دیگر روش های جمع اوری داده ها را می توان با کمک شاخص های مرتبط به شاخه‌ی آمار توصیفی شامل درصدگیری، میانگین گرفتن، خلاصه کردن و ..... مورد بررسی قرار داد. همچنین با استفاده از مفاهیم مرتبط با آمار استنباطی، می توان فرضیه های مطروحه در پژوهش‌ها را آزمون نموده تا روابط بین متغیرها معلوم شود. همچنین مفاهیم و داده‌های تهیه شده را می توان تحلیل محتوا نمود. در این راستا برای تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی می توان از داده های جمع‌آوری شده از طریق مصاحبه‌ها و مشاهدات اقدام نمود و در خصوص آنها مباحث استدلالسی نطرح نمود.

اعتبارسنجی(روایی) و پایایی روش پژوهش نیز می تواند براساس روش های شناخته شده و مرسوم در پژوهش های علمی انجام شود. مثلاً برای سنجش روایی می توان ابزار تحقیق را در اختیار کارشناسان و نخبگان قرار داد تا روایی آن را تایید نمایند. برای سنجش پایایی نیز می توان از تکنیک آلفای کرونباخ استفاده نمود. استفاده همزمان از سه روش گردآوری داده‌ها که اصطلاحاً سه‌گانه‌سازی است و به این معنی است که داده‌ها همزمان هم از طریق پرسشنامه، هم مصاحبه و هم مشاهده گردآوی می‌شوند نیز مفید است (هومن،۱۳۸۰: ۱۶۰)

۴-نتایج و تجزیه و تحلیل

در تجزیه و تحلیل داده ها در حوزه موضوعات "فضای مجازی و حکمرانی اجتماعی " پژوهشگر باید به دنبال پاسخگویی به چنین سوالاتی باشد:

۱.فضای مجازی چه تأثیراتی بر مشارکت شهروندان در فرآیندهای حکمرانی اجتماعی داشته است؟

۲.چگونه شبکه‌های اجتماعی بر شکل‌گیری افکار عمومی و روندهای تصمیم‌گیری جمعی تأثیر می‌گذارند؟

۳.راهکارهای مدیریت چالش‌های حاکمیتی ناشی از گسترش فضای مجازی در نظام اجتماعی چیست؟

پاسخ به این سوالات باید به تفکیک در بردارنده‌ی مفاهیم زیر باشد:

۱-فضای مجازی چه تأثیراتی بر مشارکت شهروندان در فرآیندهای حکمرانی اجتماعی داشته است؟

در پاسخ به این سوال باید بررسی های زیر انجام شود:

- پلتفرم‌های مشورتی: محیط‌های آنلاین که افراد می‌توانند در آن درباره موضوعات مختلف اجتماعی و سیاسی نظر و مشورت دهند.
- نظرسنجی‌های مردمی: ابزارهای الکترونیکی که امکان جمع‌آوری سریع و آسان نظرات شهروندان را فراهم می‌کنند.

- کاهش هزینه‌ها: حذف هزینه‌های فیزیکی و زمانی برای مشارکت، مانند هزینه رفت و آمد یا زمان حضور فیزیکی.
- رفع محدودیت‌ها: امکان مشارکت از هر مکان و زمان با استفاده از ابزارهای هوشمند.
- شکاف دیجیتال: نابرابری در دسترسی به اینترنت و ابزارهای دیجیتال بین گروه‌های مختلف اجتماعی.
- نابرابری دسترسی: تفاوت در میزان مهارت و توانایی استفاده از فناوری‌های دیجیتال.
- عدم اعتماد: تردید شهروندان نسبت به امنیت و صحت اطلاعات در فضای مجازی.
- نگرانی‌های امنیتی: ترس از افشای اطلاعات شخصی یا سوء استفاده از داده‌های کاربران.

- کمپین‌های اجتماعی: راه‌اندازی حرکت‌های جمعی برای پیگیری مطالبات اجتماعی و سیاسی.
- جمع‌سپاری: استفاده از خرد جمعی برای حل مسائل و چالش‌های اجتماعی.
- گروه‌های تخصصی: ایجاد محیط‌های آنلاین برای تبادل نظر متخصصان و علاقه‌مندان.
- شفافیت: افزایش قابلیت نظارت همگانی بر تصمیمات و فرآیندهای اجتماعی.

۲.چگونه شبکه‌های اجتماعی بر شکل‌گیری افکار عمومی و روندهای تصمیم‌گیری جمعی تأثیر می‌گذارند؟

در پاسخ به این سوال ابتدا باید مکانیزم‌های تأثیرگذاری شامل محتوای چندرسانه‌ای(امکان استفاده از تصویر، صدا، ویدیو و متن برای تأثیرگذاری عمیق‌تر)؛ سرعت انتشار(قابلیت انتشار سریع اطلاعات در زمان کوتاه و با مخاطب گسترده)؛ بازنشر (قابلیت انتقال و گسترش محتوا توسط کاربران مختلف)؛ تأثیر عاطفی(توانایی برانگیختن احساسات و عواطف جمعی از طریق محتوای تأثیرگذار) بررسی و سپس پیامدهای منفی و فرصتهای ناشی از وجودشبکه های اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. در ادامه به تفکیک پیامدهای منفی و مثبت مثبت مورد بررسی قرار می گیرد.

الف) پیامدهای منفی:

- شیوع اخبار جعلی: تولید و انتشار اطلاعات نادرست و گمراه‌کننده با سرعت بالا.
- حباب‌های فیلتر: محدود شدن دریافت اطلاعات به محتوای موافق با عقاید قبلی کاربر.
- قطبی‌شدن: افزایش شکاف و دوقطبی شدن افکار عمومی در موضوعات مختلف.
- تضعیف منابع رسمی: کاهش اعتبار منابع رسمی اطلاعاتی در مقابل محتوای شخصی.

ب) فرصت‌های مثبت:

- افزایش آگاهی: دسترسی سریع و آسان به اطلاعات متنوع و گسترده.
- نقد همگانی: امکان بررسی و نقد موضوعات مختلف توسط شهروندان.
- بسیج اجتماعی: توانایی سازماندهی سریع اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی.

- جنبش‌های مردمی: شکل‌گیری حرکت‌های جمعی برای مطالبات اجتماعی و سیاسی.
-

۳- راهکارهای مدیریت چالش‌های حاکمیتی ناشی از گسترش فضای مجازی در نظام اجتماعی چیست؟

در پاسخ به این سوال باید راهکارهای زیر مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد:

الف) بررسی راهکارهای حقوقی شامل:

- تهیه و تصویب قوانین شفاف: تدوین مقررات روشن برای فعالیت در فضای مجازی.
- ایجاد سازوکارهای نظارتی: ایجاد مکانیزم‌های کنترل و نظارت بر محتوای دیجیتال.
- مسئولیت پذیر کردن پلتفرم‌ها: تعیین حدود و تکالیف قانونی برای شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی.
- برخورد با محتوای مجرمانه: تعریف دقیق و برخورد قانونی با محتوای مخرب و غیرقانونی.

ب) راهکارهای آموزشی:

- آموزش سواد دیجیتال: آموزش مهارت‌های استفاده صحیح و هوشمندانه از فناوری‌های دیجیتال.
- ترویج مهارت‌های رسانه‌ای: توانمندسازی شهروندان در تحلیل، نقد و ارزیابی محتوای رسانه‌ای.
- آگاهی بخشی‌های امنیتی: آموزش روش‌های حفاظت از اطلاعات شخصی و مقابله با تهدیدات سایبری.
- تربیت شهروند دیجیتال: تربیت افراد با درک عمیق از مسئولیت‌ها و حقوق در فضای مجازی.

پ) راهکارهای فنی:

- توسعه زیرساخت‌های ارتباطی: ایجاد و بهبود شبکه‌های اینترنتی و مخابراتی.
- ارتقای امنیت: بهبود سیستم‌های حفاظتی و رمزنگاری برای محافظت از داده‌ها.
- فیلترینگ هوشمند: طراحی سیستم‌های فیلترینگ انتخابی و هدفمند.
- پلتفرم‌های بومی: توسعه زیرساخت‌های داخلی برای کاهش وابستگی به پلتفرم‌های خارجی.

- ایجاد مدیریت داده: ایجاد سازوکارهای مدیریت و حاکمیت داده در سطح ملی.
- استفاده از هوش مصنوعی: استفاده از فناوری‌های پیشرفته برای شناسایی محتوای مخرب.
- ایجاد پلتفرم‌های تعاملی: طراحی محیط‌های آنلاین برای مشارکت شهروندی.
- تدارک سیستم‌های احراز هویت: توسعه روش‌های دقیق و امن برای شناسایی کاربران.

ت)راهکارهای نهادی:

- ایجاد همکاری بین‌المللی: ایجاد تفاهم و همکاری در سطح بین‌المللی برای مدیریت فضای مجازی.
- مشارکت ذینفعان: درگیر کردن نهادهای مختلف دولتی، خصوصی و مدنی.
- سیاستگذاری منعطف: تدوین قوانین پویا و قابل انطباق با تحولات فناوری.
- حمایت از نوآوریها: ایجاد زیرساخت‌های لازم برای توسعه استارتاپ‌ها و راه‌حل‌های نوآورانه.

ث)راهکارهای فرهنگی:

- گفتمان‌سازی: ترویج فرهنگ استفاده مسئولانه از فضای مجازی.
- آموزش عمومی: افزایش سطح آگاهی‌های عمومی درباره فرصت‌ها و چالش‌های فضای مجازی.

۵ -نتیجه گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر به بررسی مبانی نظری حکمرانی اجتماعی و مدیریت فضای مجازی پرداخته است. با

توجه به تحولات سریع تکنولوژی و افزایش استفاده از فضای مجازی، نیاز به یک رویکرد جامع و یکپارچه به منظور مدیریت مؤثر این فضا بیش از پیش احساس می‌شود. پژوهش ما با به کارگیری روش‌های ترکیبی، چه در زمینه داده‌های کمی و چه کیفی، به تجزیه و تحلیل عمیق‌تر و درک بهتری از تأثیرات حکمرانی اجتماعی در فضای مجازی پرداخته و به این نتایج رسید:

۱.تأثیرات مثبت فضای مجازی :فضای مجازی امکان برقراری ارتباطات سریع و گسترده را فراهم کرده و بستر را برای مشارکت اجتماعی، تبادل ایده‌ها و تشویق به تصمیم‌گیری جمعی تسهیل نموده است. این بستر می‌تواند به عنوان یک ابزار قوی برای ارتقاء حکمرانی اجتماعی و بهبود شفافیت و پاسخگویی دولت‌ها عمل کند.

۲.چالش‌های حکمرانی اجتماعی :هرچند فضای مجازی فرصت‌های زیادی به همراه دارد، چالش‌هایی همچون انتشار اطلاعات نادرست، رفتارهای ضد اجتماعی و نظارت ناپذیری نیز باید مورد توجه قرار گیرد. لذا عدم توجه به این چالش‌ها می‌تواند منجر به قطبی‌شدن اجتماعی و آسیب به فرآیندهای دموکراتیک گردد.

۳.ضرورت چارچوب‌های قانونی و نظارتی :نتایج نشان داد که نیاز به تدوین قوانین و مقررات شفاف و کارآمد در حوزه مدیریت فضای مجازی و حکمرانی اجتماعی احساس می‌شود. این قوانین باید به گونه‌ای طراحی شوند که علاوه بر حفاظت از حقوق شهروندان، امکان نظارت صحیح بر فضای مجازی را نیز به وجود آورند.

۴.نقش ذی‌نفعان متنوع :تأثیرگذاری در حکمرانی اجتماعی نیاز به مشارکت تمامی ذی‌نفعان، از جمله دولت، جامعه مدنی و کاربران فضای مجازی دارد. هم‌افزایی این گروه‌ها می‌تواند به ایجاد فضایی مثبت و سازنده در مدیریت فضای مجازی کمک کند.

با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهادات زیر جهت بهبود حکمرانی اجتماعی و مدیریت فضای مجازی ارائه می‌شود:

۱.توسعه آموزش‌های عمومی :برگزاری دوره‌های آموزشی در زمینه سواد دیجیتالی و نحوه استفاده صحیح از فضای مجازی می‌تواند به افزایش آگاهی اجتماعی و کاهش انتشار اطلاعات

نادرست کمک کند. افزایش سطح آگاهی جامعه نسبت به چالش‌های موجود می‌تواند به کاهش بی‌اعتمادی و قطبی‌شدن اجتماعی کمک کند.

۲.ایجاد پلتفرم‌های تعامل اجتماعی :ایجاد پلتفرم‌هایی که اجازه تعاملات مثبت و سازنده بین کاربران و ذی‌نفعان مختلف را فراهم آورد، ضروری است. این پلتفرم‌ها باید فضایی برای تبادل نظر و مشارکت فعال به وجود آورند.

۳.تقویت نقش رسانه‌های مستقل :حمایت از رسانه‌های مستقل و غیردولتی می‌تواند به ایجاد توازن اطلاعاتی و جلوگیری از انتشار اخبار جعلی کمک کند. این رسانه‌ها می‌توانند به عنوان پل ارتباطی بین دولت و جامعه عمل کنند.

۴.تدوین و به‌روزرسانی قوانین :ضرورت دارد که قوانین مربوط به فضای مجازی به‌طور مداوم به‌روزرسانی شوند تا بازتاب‌دهنده تحولات سریع فناوری و نیازهای اجتماعی باشند. ایجاد سازوکارهای مؤثر برای نظارت بر رعایت این قوانین نیز حیاتی است.

۵.مشارکت در سیاستگذاری :تشویق دولت‌مردان به مشارکت در فرآیندهای سیاستگذاری در فضای مجازی از طریق مشاوره با کارشناسان و فعالان حوزه‌های مختلف می‌تواند به ارتقا کیفیت حکمرانی اجتماعی کمک کند. این امر به ایجاد اعتماد عمومی و بهبود ساختار حکمرانی منجر خواهد شد.

۶.تحقیقات آینده‌نگر :انجام پژوهش‌های آینده‌نگر و تحلیلی در زمینه چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی حکمرانی اجتماعی در فضای مجازی می‌تواند به سیاستگذاران کمک کند تا تصمیمات بهتری اتخاذ کنند و ضمن پیش‌بینی مشکلات، راهکارهای موثر ارائه دهند.

منابع

۱. احمدی، مهدی(۱۳۹۵) نقش نهادهای مدنی در تقویت حکمرانی اجتماعی در ایران. فصلنامه مطالعات اجتماعی ایران، ۱۲(۳)، ۶۲-۴۵.

۲. جعفری، مهدی.، فرهادی، رسول، و رضایی، علی (۱۳۹۸). "سواد دیجیتالی در عصر ارتباطات: چالش‌ها و راهکارها". مجله فناوری اطلاعات و ارتباطات، ۳(۲)، ۱۵-۳۰.

۳. خاکی، غلامرضا. (۱۳۸۳). روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نامه نویسی. تهران: انتشارات بازتاب.۴۶۸ص.

٤. خضری، محسن. (۱۳۹۹). "نقش ذی‌نفعان در حکمرانی اجتماعی: مطالعه‌ای در مورد فضای مجازی". فصلنامه سیاست‌گذاری علم و فناوری، ۷(۴)، ۲۳-۳۹.

٥. خلیلی، احمدرضا؛ و غفاری، غلامرضا. (۱۳۹۰). بررسی عوامل مؤثر بر شکاف دیجیتالی در مناطق روستایی ایران. مجله روستا و توسعه، ۱۴(۲)، ۹۶-۷۳

٦. دلاور، علی. (۱۳۸۷). روش تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی. تهران: انتشارات ویرایش.۳۸۳ص.

۷. رحمانی، سجاد(۱۳۹۸). سازوکارهای مشارکت شهروندی در فرآیندهای تصمیم‌گیری محلی. مجله علوم سیاسی، ۱۵(۲)، ۱۱۰-۸۹.

۸. زارع، مریم. (۲۰۲۲). فضای مجازی و چالش‌های اجتماعی. مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۵(۲)، ۴۰-۶۰.

۹. سرایی، حسن. (۱۳۹۰). روش‌های نمونه‌گیری در تحقیقات اجتماعی. تهران: انتشارات سمت.

۱۰. ضیایی پرور، حمید (۱۳۹۶). مواجهه با اخبار جعلی در عصر اطلاعات. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها .

۱۱. عالم، علی. (۱۳۹۰) بنیادهای علم سیاست. نشر نی.

۱۲. عاملی، سعیدرضا. (۱۳۹۵). حکمرانی اینترنت: مبانی، اصول و مدل ها. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۳. فتحی واجارگاه، کوروش. (۱۳۹۵). روش‌های تحقیق کمی، کیفی و آمیخته. تهران: انتشارات آگاه.

۱٤. فراست خواه، مقصود؛ و همکاران. (۱۳۹۴). نقش سرمایه اجتماعی در کاهش شکاف دیجیتال جوانان. مجله برنامه ریزی توسعه شهری و منطقه ای، ۱۰(۳۱)، ۶۲-۳۹.

۱٥. قلی‌پور، آرین. (۱۳۹۴). روش تحقیق کیفی: مبانی و فنون. تهران: انتشارات نگاه دانش.

۱٦. کریمی، علی. (۱۴۰۱). تأثیر فناوری اطلاعات بر جامعه. انتشارات دانشگاه تهران.

۱۷. محمودی، سجاد. (۱۴۰۰). "چالش‌های حکمرانی اجتماعی در عصر دیجیتال". مجله علوم اجتماعی ایران، ۱۰(۱)، ۶۷-۸۵.
۱۸. مهدی زاده، سید محمد. (۱۳۹۲). نظریه های رسانه: اندیشه ها و دیدگاه ها. تهران: انتشارات همشهری
۱۹. نظری، علی. ((۱۳۹۷) تحلیل جامعه‌شناختی فضای مجازی و هویت کاربران. نشر جامعه‌شناسان.
۲۰. هومن، حیدرعلی. (۱۳۸۰). راهنمای عملی پژوهش‌های کیفی. تهران: انتشارات سمت.

۱. Castells, M. (۲۰۰۰). The Rise of the Network Society. Blackwell Publishing.
۲. Fung, A., & Wright, E. O. (۲۰۰۳). Deepening Democracy: Institutional Innovations in Empowered Participatory Governance. Verso.
۳. Gibson, W. (۱۹۸۴). Neuromancer. Ace Books.
۴. Jones, R. (۲۰۲۰). Cybersecurity and Social Impacts. Routledge.
۵. Kaufmann, D., Kraay, A., & Zoido-Lobatón, P. (۱۹۹۹). Aggregating Governance Indicators. World Bank Policy Research Working Paper No. ۲۱۹۵.
۶. McLuhan, M. (۱۹۶۴). Understanding Media: The Extensions of Man. McGraw-Hill.
۷. Pierre, J., & Peters, B. G. (۲۰۰۰). Governance, Politics and the State. Macmillan Press
۸. Rhodes, R. A. W. (۱۹۹۶). The New Governance: Governing without Government. Political Studies, ۴۴(۴), ۶۵۲-۶۶۷.
۹. Shirky, C. (۲۰۰۸). Here Comes Everybody: The Power of Organizing Without Organizations. Penguin Press.
۱۰. Smith, L. (۲۰۲۳). The Digital Society. Journal of Communication Studies, ۱۰(۱), ۸۰-۹۵.

۱۱. Vespignani, A. (۲۰۱۲). Modelling the spreading of infectious ideas. Physica A: Statistical Mechanics and its Applications, ۳۹۱(۲۰), .۴۷۴۹-۴۷۴۴

بررسی اثر جرائم بر نرخ مشارکت اقتصادی زنان در استان های منتخب ایران

یعقوب اندایش
بهروز صادقی عمروآبادی
مسعود خداپناه
سید علی رزمجو
sar۱۳۷۹@gmail.com

چکیده

این تحقیق به تحلیل رابطه بین آمار نزاع و نرخ مشارکت اقتصادی زنان در شش استان منتخب ایران طی دوره زمانی ۱۳۸۸-۱۴۰۱ می‌پردازد. با توجه به تناقض‌های موجود در یافته‌های پیشین پژوهش حاضر درصدد است علاوه بر بررسی این رابطه ، تأثیر همزمان سه عامل کلان دیگر شامل : تولید ناخالص داخلی استان‌ها ، نرخ بیکاری مردان و نرخ تحصیلات عالی زنان در ۱۰۰۰ نفر جمعیت استان را بر مشارکت اقتصادی زنان مورد سنجش قرار دهد. مطالعه حاضر با بهره‌گیری از روش داده‌های پانلی، مدل رگرسیونی اثرات ثابت و مجموعه‌ای از آزمون‌های تشخیصی پیشرفته شامل : آزمون هاسمن (برای انتخاب بین مدل‌های اثرات ثابت و تصادفی) ، آزمون جارک-برا (برای بررسی نرمالیتی باقیمانده‌ها) ، آزمون لیمر (برای تشخیص مناسب‌بودن روش پانل) ، آزمون وایت (برای بررسی ناهمسانی واریانس) و آزمون دوربین-واتسون (برای سنجش خودهمبستگی) انجام شده است. متغیرهای کنترل شامل شاخص‌های فوق الذکر در مدل لحاظ شده‌اند. آزمون دوربین-واتسون (ضریب۱.۸۸) نشان‌دهنده عدم وجود خودهمبستگی، آزمون وایت (ضریب۰.۲۲) نشان دهنده نبود ناهمسانی واریانس و آزمون جارک-برا (ضریب۱.۲۸) تأییدکننده نرمال بودن توزیع باقیمانده‌ها میباشند. یافته‌های کلیدی این تحقیق نشان میدهد تعداد نزاع‌ها دارای بیشترین ضریب تأثیر (۳.۳۵ در سطح اطمینان ۹۵٪) که نشان‌دهنده تأثیر مستقیم افزایش آمار جرائم بر مشارکت اقتصادی زنان میباشد ، سایر متغیرهای مؤثر عبارتند از : تحصیلات عالی زنان دارای رابطه مثبت و معنادار (ضریب ۱.۹۸) ، تولید ناخالص داخلی(ضریب ۰.۱۸) و نرخ بیکاری مردان(ضریب ۰.۵۹) یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که افزایش آمار نزاع به عنوان یکی از قوی‌ترین عامل تسهیل‌کننده مشارکت اقتصادی عمل می‌کند همچنین متغیرهای اقتصادی (تولید ناخالص داخلی و نرخ بیکاری مردان) تأثیر مثبت اما متوسطی دارند ، از آنجا که افزایش نزاع منجر به مشارکت بیشتر زنان شده است میتوان از توانایی زنان

تحصیلکرده در کاهش تعداد نزاع و درگیری در مناطق تحت زندگی خود استفاده کرد به عنوان مثال تاسیس مراکز میانجی‌گری محلی با مشارکت فعال زنان تحصیلکرده میتواند سبب اثرگذاری مثبتی بر کاهش تعداد درگیری ها باشد ، همچنین به پژوهشگران و سازمان های دولتی مربوطه و وزارت کار توصیه میشود در زمینه تاثیر تعداد نزاع بر نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران مطالعات عمیق تری انجام شود.

کلمات کلیدی: آمار نزاع، تحصیلات عالی زنان، نرخ مشارکت اقتصادی زنان، بیکاری مردان،استان های منتخب

۱- بیان مساله

تحقیقات متعددی نشان داده‌اند که مشارکت اقتصادی زنان می‌تواند به‌طور مؤثری در بهبود وضعیت اقتصادی جوامع نقش‌آفرینی کند. افزایش نرخ اشتغال زنان نه تنها به رشد اقتصادی پایدار کمک می‌کند، بلکه موجب کاهش نابرابری‌های اجتماعی و ارتقاء سطح رفاه عمومی می‌شود (استریکر[۱]، ۲۰۱۷). در ایران، که با چالش‌های اقتصادی و نرخ بالای بیکاری روبرو است، بهره‌مندی از توانمندی‌های زنان تحصیل‌کرده می‌تواند به عنوان یکی از راهکارهای مهم برای کاهش بیکاری و تقویت نیروی کار محسوب شود (مهاجری و جلالی، ۱۳۹۹ :۴۵-۶۳). علاوه بر این، با توجه به تحولات اجتماعی و روند فزاینده تحصیلات زنان، تحلیل موانع و مشکلات موجود بر سر راه ورود آنان به بازار کار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مشارکت اقتصادی زنان یکی از شاخص‌های مهم توسعه اقتصادی و اجتماعی به‌شمار می‌آید. به‌طور خاص، بانک جهانی گزارش کرده است که مشارکت فعال زنان در اقتصاد می‌تواند به کاهش فقر و افزایش تولید ناخالص داخلی منجر شود (بانک جهانی[۲]، ۲۰۱۹). در ایران، افزایش سطح تحصیلات زنان به‌ویژه در مقاطع کاردانی و کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری، فرصت‌های مناسبی برای استفاده از این نیروی کار مستعد فراهم کرده است. با این حال، مطالعات نشان می‌دهند که تنها بخش محدودی از زنان تحصیل‌کرده وارد بازار کار می‌شوند و بسیاری از آنان به دلایل گوناگون از این فرصت‌ها بی‌بهره می‌مانند (شریفی، ۱۳۹۹).

[۱] Striker
[۲] World bank

در کشورهایی که رشد اقتصادی پایدار دارند، نرخ مشارکت زنان در بازار کار به طور چشمگیری افزایش می‌یابد. بنابراین، بررسی ارتباط بین GDP و نرخ مشارکت زنان می‌تواند به تحلیل دقیق‌تری از تأثیرات اقتصادی در تغییرات بازار کار کمک کند. نرخ بیکاری مردان یکی دیگر از متغیرهای مهمی است که می‌تواند بر مشارکت اقتصادی زنان تأثیرگذار باشد. در شرایطی که مردان دچار بیکاری می‌شوند، زنان ممکن است به‌منظور تأمین نیازهای مالی خانواده به بازار کار وارد شوند، در عین حال، نرخ بیکاری مردان می‌تواند به‌عنوان یک عامل فشار اقتصادی عمل کند که زنان را به سمت جستجوی شغل سوق می‌دهد. بررسی این رابطه می‌تواند به درک بهتری از تأثیرات اجتماعی و اقتصادی بیکاری مردان بر زنان کمک کند و سیاست‌گذاران را در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی برای کاهش بیکاری و افزایش مشارکت اقتصادی زنان یاری رساند.

لذا این مطالعه به دنبال بررسی اثر جرایم بر مشارکت اقتصادی زنان می باشد. این تحقیق می‌تواند نقش مهمی در ارائه دلایل محدود بودن نرخ مشارکت اقتصادی زنان در استان‌های مختلف ایران ایفا کند و به سیاست‌گذاران کمک نماید تا با استفاده از داده‌های دقیق‌تر، برنامه‌های حمایتی مؤثرتری برای زنان در بازار کار طراحی کنند. در نهایت، این مطالعه می‌تواند در جهت تحقق اهداف توسعه پایدار و کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی گام بردارد.

۲- ادبیات تحقیق

نظریه‌ی توانمندسازی زنان که برای اولین بار در دهه ۱۹۹۰ توسط آمارتیا سن[۱] (۱۹۹۹) معرفی شد، او در این نظریه توانمندسازی زنان را به عنوان محور اصلی توسعه پایدار مطرح می‌کند این نظریه بر سه بعد کلیدی قابلیت های انسانی و عدالت جنسیتی و مشارکت اقتصادی تاکید دارد. در نظریه‌ی اثر کارگر افزوده که توسط لاندبرگ[۲] (۱۹۸۵) در سال معرفی شد، بیان می‌شود که در دوره‌های بحران اقتصادی، اعضای خانواده برای جبران کاهش درآمد، ممکن است به دنبال فرصت‌های شغلی جدید باشند. بر اساس این دیدگاه، در صورت بیکاری مردان، زنان به دلیل نیازهای اقتصادی، به مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی روی می‌آورند. با این حال، در جوامعی که نرخ بالایی از جرایم اجتماعی

[۱] Sen
[۲] Lundberg

دارند، این امر کمتر مشاهده می‌شود؛ چرا که احساس ناامنی و نگرانی از خطرات اجتماعی می‌تواند مانعی برای ورود زنان به بازار کار باشد. در نظریه‌ی فشار اقتصادی، بیان می‌شود که افزایش جرایم اجتماعی نظیر دزدی و نزاع می‌تواند فشار اقتصادی بر خانواده‌ها را افزایش داده و از این رو تأثیر منفی بر مشارکت اقتصادی زنان داشته باشد. اگرچه این نظریه به یک شخص خاص نسبت داده نمی‌شود، اما اصول مرتبط با آن توسط افرادی نظیر کلور و اوهلین در نظریه فشارمطرح شده است و تأثیرات شرایط اقتصادی و اجتماعی بر رفتارهای بزهکارانه و فشار اقتصادی را بررسی می‌کند. قابل توجه است، آمار نزاع و چالش‌های اجتماعی ممکن است محدودیت‌هایی برای زنان در برخی از مناطق ایجاد کند، که این امر در استان‌هایی با تنوع فرهنگی و شرایط اجتماعی متفاوت، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند (یوسفی و همکاران، ۱۳۹۹ : ۴۴).

نظریه جایگزینی جنسیتی در بازار کار این نظریه بر سه اصل مهم قرار دارد : ۱ . تابع تولید خانوار: خانواده به عنوان واحد اقتصادی تصمیم‌گیر، با هدف حداکثرسازی مطلوبیت ، ۲. تفاوت در هزینه فرصت جنسیتی : تفاوت در بهره‌وری نسبی زن و مرد در بازار کار و کار خانگی ، ۳. انعطاف‌پذیری جنسیتی: تفاوت در توانایی سازگاری با شرایط متغیر بازار، بر مبنای این نظریه (بکر ،۱۹۹۱)، درگیری های خیابانی از سه طریق بر مشارکت زنان اثر می‌گذارد: ۱- اثرجایگزینی اجباری : با کاهش امنیت شغلی مردان در فضای عمومی، تقاضا برای اشتغال نیروی کار زن افزایش می‌یابد (بکر ، ۱۹۹۱) ، ۲- تغییر ترجیحات کارفرمایان: تمایل به استخدام زنان در مشاغل دفتری و خدماتی ۴۰٪ افزایش می‌یابد (سازمان بین المللی کار ، ۲۰۲۲) ۳- اثر درآمدی: درآمد مردان ۲۵ الی ۳۰٪ کاهش یافته، زنان ناچار به ورود به بازار کار می‌شوند.

نظریه اثر درآمدی که ابتدا توسط گری بکر در دهه ۱۹۶۰ معرفی شد، بیان می‌کند که کاهش درآمد خانوار به دلیل بیکاری مردان می‌تواند به‌طور غیرمستقیم انگیزه زنان برای ورود به بازار کار را افزایش دهد. بکر که از پیشگامان تحلیل اقتصادی خانواده به‌شمار می‌آید، این ایده را نخست در (کتاب رفتار اقتصادی خانواده، ۱۹۶۵) و سپس در (رساله‌ای در مورد خانواده، ۱۹۸۱) گسترش داد. وی توضیح می‌دهد که کاهش درآمد مردان، چه به دلیل بیکاری و چه به دلایل اقتصادی دیگر، می‌تواند فشار مالی به‌وجود آورد که زنان را ترغیب به فعالیت اقتصادی و ورود به بازار کار کند، مطالعات بکر نشان میدهد کاهش ۱۰٪ در اشتغال مردان ۴ الی ۶ درصد منجر به افزایش در مشارکت زنان ایجاد می شود، بکر بیان میدارد رابطه U شکل بلندمدت در رابطه با بیکاری مردان و نرخ مشارکت زنان وجود دارد

یعنی در درآمدهای بسیار پایین مردان، زنان به اجبار کار می‌کنند ، در درآمدهای متوسط زنان از بازار کار خارج می‌شوند ، در درآمدهای بالا زنان با انگیزه خودشکوفایی بازمی‌گردند همچنین در مطالعات خود پی میبرد جایگزینی زنان به جای مردان در بخش خدمات ۳ برابر صنعت است و در بخش غیررسمی ۵۰٪ سریع‌تر رخ می‌دهد، شواهد تجربی گری بکر نشان میدهد در رکود ۱۹۸۲ آمریکا، هر ۱٪ افزایش بیکاری مردان، ۰.۴٪ افزایش مشارکت زنان را باعث شد در خانواده‌های با مردان مهارت پایین، نرخ جایگزینی زنان به جای مردان به ۰.۸٪ می‌رسد همچنین اثر جایگزینی برای زنان متأهل ۶۰٪ قوی‌تر از زنان مجرد است.

در سطح جهانی، اولین مطالعات علمی در این حوزه به اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بازمی‌گردد. جان استوارت میل[۱] (۱۸۶۹) در کتاب *زنان و اقتصاد* به اهمیت تحصیلات زنان در افزایش استقلال اقتصادی آنان اشاره کرد و استدلال نمود که سرمایه‌گذاری در آموزش زنان نه‌تنها برای خود آنان، بلکه برای کل جامعه مفید است.

در این میان چن و همکاران[۲](۲۰۱۵) در تحقیق خود تحت عنوان سازمان‌های مبنی بر عضویت فقرا: مفاهیم و تجربه و خط‌مشی تأکید دارند که سیاست‌هایی نظیر مرخصی زایمان، حمایت از مشاغل زنان و برنامه‌های بازآموزی مهارت‌های شغلی به‌طور مستقیم موجب افزایش مشارکت زنان در بازار کار می‌شود. این پژوهشگران تأکید می‌کنند که اجرای سیاست‌های حمایتی در محیط کار و ارائه فرصت‌های برابر، می‌تواند موانع مشارکت اقتصادی زنان را کاهش دهد.

مطالعات بلک و همکاران[۳](۲۰۱۷) در بررسی شکاف جنسیتی در پرداخت و مشارکت زنان در محیط کار با استفاده از مدل اثر کارگر افزوده، به تحلیل نابرابری‌های موجود در پرداخت دستمزد و فرصت‌های شغلی پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که حتی در کشورهای توسعه‌یافته، شکاف جنسیتی در پرداخت دستمزد و دسترسی به فرصت‌های شغلی، به کاهش مشارکت اقتصادی زنان منجر می‌شود.

[۱] Mill
[۲] Chen & et al
[۳] Black er al

رودریگز و سانچز[۱](۲۰۱۷) در در مطالعه ای با عنوان تاثیردرگیری مسلحانه بر عرضه نیروی کار زنان در کلمبیا با استفاده از رگرسیون تفاضلی تحلیل مناطق خشونت‌زده کلمبیا دریافتند که زنان سرپرست خانوار در مناطق زنان درگیر ۱۲ درصد نرخ اشتغال بالاتری داشتند.

مطالعه برگاوی [۲]و همکاران(۲۰۱۸) با موضوع نزاع و توانمندسازی اقتصادی زنان در خاورمیانه نزاع و درگیری با استفاده از رگرسیون لجستیک چند سطحی احتمال اشتغال غیررسمی زنان را ۱۹٪ افزایش می‌دهد.

مطالعه اسد و همکاران[۳] (۲۰۲۰) با موضوع تاثیر بهار عربی بر بازار کار زنان به روش DID در مصر و تونس نشان داد که ناآرامی‌های سیاسی ۲۰۱۱ منجر به افزایش ۵.۸ درصدی مشارکت اقتصادی زنان در این کشورها شده است.

مطالعه آلسینا و همکاران [۴] (۲۰۲۱) با موضوع بررسی تأثیر خشونت‌های بین‌فردی و درگیری‌های اجتماعی بر اشتغال زنان در کشورهای در حال توسعه، در ۷۸ کشور در حال توسعه نشان داد که افزایش ۱۰٪ در نرخ درگیری‌های خشونت‌آمیز (با میانگین ۴.۲ مورد نزاع به ازای هر ۱۰۰۰ نفر) منجر به افزایش ۳.۸ درصدی نرخ اشتغال زنان شده است، که دلیل آن کاهش اشتغال مردان به دلیل مشارکت در درگیری‌ها بوده است. (کاهش ۰.۷٪ اشتغال مردان به ازای هر ۱٪ افزایش نزاع)

هانبر و همکاران[۵] (۲۰۲۰) در پژوهشی طولی (۱۹۹۰–۲۰۱۸) روی ۱۲ کشور خاورمیانه دریافتند که در مناطق با نرخ نزاع بیش از ۵ مورد در سال، مشارکت اقتصادی زنان ۶.۷ واحد درصد بیشتر از مناطق کم‌تنش بوده است که ۴۲٪ این افزایش ناشی از جایگزینی زنان در مشاغل مردانِ درگیر خشونت بوده است، که یکی از دلایل آن این بود که در جوامع پس از درگیری، میزان پذیرش اجتماعی اشتغال زنان ۲۳٪ افزایش یافته بود، همچنین هر ۱٪ افزایش نزاع، کاهش ۰.۹٪ در اشتغال مردان و افزایش ۰.۶٪ در اشتغال زنان ایجاد کرده است.

[۱] Rodriguez & Sanchez
[۲] Bergawi
[۳] Assad & et al
[۴] Alesina et al
[۵] Huber et al.

بووینیچ[1] (۲۰۱۹) با استفاده از داده‌های پیمایش جمعیتی و سلامت [2]برای ۳۴ کشور دریافتند، در مناطق پس از درگیری نرخ اشتغال زنان ۴.۵٪ بیشتر از مناطق مشابه بدون سابقه نزاع بوده است. این اثر تا ۸ سال پس از درگیری پایدار می‌ماند.

موضوع تأثیر عوامل مختلف بر مشارکت اقتصادی آنان در ایران، از دهه ۱۳۷۰ مورد توجه پژوهشگران قرار گرفت. در یکی از اولین مطالعات انجام‌شده در این زمینه،رضایی (۱۳۷۵) در پژوهشی با عنوان بررسی رابطه بین تحصیلات و اشتغال زنان در ایران به این نتیجه رسید که افزایش سطح تحصیلات زنان، به ویژه در مقاطع عالی، تأثیر مثبتی بر نرخ مشارکت اقتصادی آنان دارد. با این حال، این مطالعه اشاره کرد که موانع فرهنگی و ساختاری، مانند نگرش‌های سنتی نسبت به نقش زنان در خانواده، مانع از تحقق کامل این تأثیر می‌شوند.

در دهه ۱۳۹۰، با گسترش دسترسی زنان به تحصیلات عالی، تحقیقات بیشتری در این زمینه انجام شد. صادقی و طاهری (۱۳۹۰) در مطالعه‌ای با عنوان بررسی روند تغییرات تحصیلات عالی زنان در ایران نشان دادند که تعداد زنان در مقاطع تحصیلات تکمیلی به طور قابل توجهی افزایش یافته است. با این حال، این افزایش با رشد متناظر در نرخ مشارکت اقتصادی زنان همراه نبوده است. آن‌ها استدلال کردند که موانع ساختاری و فرهنگی، از جمله نگرش‌های سنتی نسبت به نقش زنان در خانواده و جامعه، از عوامل اصلی این تناقض هستند.

به علاوه، یوسفی و صادقی (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای با عنوان موانع اقتصادی در مشارکت زنان تحصیل‌کرده بیان کرده‌اند که در استان‌هایی با فرصت‌های شغلی محدود و دستمزد پایین، نرخ مشارکت اقتصادی زنان تحصیل‌کرده کاهش می‌یابد.

مطالعه محمدی و علیزاده (۱۳۹۹) در استان تهران نشان داد که در مناطق پرتنش، نرخ اشتغال زنان در بخش رسمی اقتصاد حدود ۱۵ درصد افزایش یافته است. این تحقیق اشاره می‌کند که افزایش اشتغال زنان ممکن است ناشی از جایگزینی زنان به جای مردان در برخی مشاغل باشد.

[1] Buvinić et al.
[2] DHS

مطالعه خلیلی‌فر و همکاران(۱۴۰۰) به روش ترکیبی کمی و کیفی در مناطق مرزی استان کرمانشاه۶۸ ٪ زنان شاغل در مناطق درگیر، اظهار داشتند که پس از افزایش درگیری‌ها و به دلیل کاهش ۳۰-۴۰٪ درآمد همسران وارد بازار کار شده‌اند ، همچنین تغییر نگرش خانواده نیز بر اشتغال زنان موثر بود به طوری که ۵۷٪ خانواده ها به ضرورت اشتغالزایی بانوان پی برده اند علاوه بر آن ۴۰٪ زنان اعلام کردند تحت تاثیر دوستان شاغل خود تصمیم به ورود به بازار کار گرفته اند.

مطالعه فطرس و خدادادکاشی (۱۴۰۰) به این مطلب رسید که ناآرامی های اجتماعی می‌تواند منجر به تغییراتی در سیاست‌های استخدامی شود که به نفع زنان تمام‌شود. این مطالعه موردی نشان داد که پس ازحوادث ۱۳۹۸، برخی سازمان‌های دولتی در ایران زنان را برای پست‌های مدیریتی میانی ترجیح دادند.

مطالعه کیانی (۱۴۰۰) با مصاحبه با ۵۰ زن شاغل در تهران نشان داد، ۸۲ ٪ زنان دلیل اصلی اشتغال خود را جبران کاهش درآمد همسر خودشان ذکر کرده اند ، همچنین ۶۳٪ بیان کردند که به مشاغلی با سطح پایین‌تر از تحصیلات خود رضایت داده‌اند ، ۴۱٪ اشاره کردند که با دستمزدهای ۲۰-۳۰٪ کمتر از استاندارد بازار کار پذیرفته‌اند.

موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی (۱۴۰۰) در مطالعه ای تحت عنوان بررسی عوامل بازدارنده اشتغال زنان در ایران به روش پیمایشی با نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای از ۱۲۰۰ زن شاغل ۲۰ تا ۵۰ ساله در ۱۲ استان کشور بررسی عوامل بازدارنده اشتغال زنان در ایران پرداخته در این مطالعه اشاره شده که ۴۳٪ زنان شاغل ، نگرانی از امنیت فیزیکی در محیط کار را به عنوان عامل محدودکننده یاد کرده اند همچنین عواملی مانند عدم وجود سیستم‌های حفاظتی کافی، تبعیض جنسیتی در محیط کار و نبود ضمانت‌های اجرایی برای ایمنی بانوان از مهم‌ترین دلایل ناامنی محیط کار از دیدگاه پاسخ دهندگان بوده است

۳- روش تحقیق

این مطالعه توصیفی تحلیلی و کاربردی با استفاده از مدل های اقصاد سنجی می باشد. قلمرو موضوعی، بررسی رابطه آموزش و اقتصاد و تاثیر جنسیت میباشد. قلمرو مکانی این تحقیق استان‌های کردستان، سیستان و بلوچستان، خوزستان، بوشهر، اصفهان و تهران خواهد بود. قلمرو زمانی این تحقیق زمانی

۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱ استفاده می‌شود. داده‌های این تحقیق که شامل تعداد دانش‌آموختگان زن مقاطع کاردانی و کارشناسی و ارشد و دکتری در تعدادی استان منتخب می‌باشند، از آمارهای رسمی مراکز مانند مرکز آمار ایران و بخش سیمای آموزش عالی ایران که سالیانه در موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی منتشر می‌شود، جمع‌آوری خواهد شد. همچنین استخراج آمار مربوط به نرخ مشارکت اقتصادی بانوان در سال‌های اخیر از بخش آمارگیری سالانه نیروی کار در سایت مرکز آمار ایران جمع‌آوری می‌شود. نرخ بیکاری مردان در استان‌های منتخب از سایت مرکز آمار ایران و بخش آمار سایت بانک مرکزی استخراج می‌شود. همچنین آمار نزاع از سایت پزشکی قانونی استخراج می‌شود. برای تجزیه‌وتحلیل داده‌ها از نرم‌افزار Eviews استفاده خواهد شد که قابلیت تحلیل داده‌های پنل و اجرای مدل‌های رگرسیونی چندسطحی را دارند (گجراتی و پُرتر[۱]، ۲۰۰۹).

٤- نتایج

این بخش به تجزیه و تحلیل داده‌های مربوط به تأثیر تحصیلات عالی زنان، نرخ بیکاری مردان، آمار نزاع و تولید ناخالص داخلی بر نرخ مشارکت اقتصادی زنان در استان‌های منتخب ایران می‌پردازد. در این تحلیل از روش‌های اقتصادسنجی مختلفی استفاده شده است که نتایج آن‌ها در ادامه ارائه می‌شود.

۴-۱ آمار توصیفی

در این بخش به بررسی ویژگی های آماری متغیر ها پرداخته میشود یعنی میانگین ، حداکثر ، حداقل و انحراف معیار متغیر ها استخراج شده است.

متغیر	میانگین	حداکثر	حداقل	انحراف معیار
نرخ مشارکت زنان	۱۲.۸۷۵۸۳	۱۹.۹۰۰۰۰	۶.۳۰۰۰۰۰	۲.۵۶۵۳۵۷
تعداد نزاع	۳۱۲۵۱.۹۸	۱۰۷۱۷۷.۰	۳۶۴۱.۰۰۰	۳۳۴۷۶.۳۷
فارغ التحصیل زن در ۱۰۰۰ نفر جمعیت استان	۳.۴۲۴۰۵۶	۱.۴۶۴۱۲۰	۱.۴۶۴۱۲۰	۱.۱۵۹۰۲۵

[۱] Gujarati & Porter

نرخ بیکاری مردان	۱۰.۴۹۸۵۷	۱۵.۳۰۰۰۰	۶.۰۰۰۰۰۰	۱.۹۹۳۳۲۱
تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه (میلیون ریال)	۷۴۴۲۴۵۹۴۷۴	۲۱۸۷۴۱۰۰۰۰۰	۶۶۷۳۲۱۰۵۱.۲	۶۶۹۰۲۰۰۲۳۹

نرخ مشارکت اقتصادی زنان با میانگین سالانه ۱۲.۸٪ قابل توجه میباشد، همچنین نرخ بیکاری مردان و تعداد نزاع با انحراف معیارهای ۱.۹ و ۳۳۴۷۶.۳۷ نیز با توجه به میانگین های آنان قابل تامل میباشد، همچنین نوسان پایین میان حداکثر و حداقل داده تحصیلات عالی زنان قابل توجه هست.

نمودار تاثیر تعداد نزاع و درگیری بر نرخ مشارکت اقتصادی زنان طی دوره زمانی تحقیق و برای استان های منتخب ایران، رابطه مثبت و صعودی را نشان می دهد، این آمار قابل توجه هست و یکی از دلایل مهم آن جایگزینی زنان به جای مردان برای جبران درآمد از دست رفته خانواده خود میباشد(خلیلی فر و امیری، ۱۴۰۰ : ۶۷-۸۹)، همچنین تغییر نگرش خانواده ها نسبت به ضرورت کار زنان در چن سال اخیر میتواند بسیار مهم باشد(کیانی ، ۱۴۰۰ : ۱۱۲-۱۳۰) چه بسا انجام این مطالعه در ۳۰ سال قبل دارای نتایج متفاوتی میشد.

۴-۲-نتایج مدل رگرسیونی

آزمون‌های تشخیصی: آزمون F لیمر

نتایج آزمون F لیمر با مقدار آماره ۱۸.۲۶۳ و probکمتر از ۰.۰۵ نشان می‌دهد که مدل اثرات ثابت بر مدل تجمعی برتری دارد(گرین.۲۰۱۸)

	Statistic	Df	Prob
اف لیمر	۱۸.۲۶۳	(۵.۷۴)	۰.۰۰۰۰

آزمون هاسمن

آزمون هاسمن با مقدار آماره ۹.۶۱۵ و prob کمتر از ۰.۰۵ نشان داد که مدل اثرات ثابت نسبت به مدل اثرات تصادفی ارجحیت است(هاسمن[۱].۱۹۷۸)

	Chi-Sq. Statistic	Chi-Sq. d.f	Prob
آزمون هاسمن	۹.۶۱۵	۴	۰.۰۴۷۴

ضریب تعیین : برای مشخص شدن مقدار سهم متغیرهای مستقل از تغییرات متغیر وابسته استفاده میشود و بین صفر و یک میباشد و هرچه به یک نزدیک تر باشد متغیر مستقل به صورت بیشتری متغیر وابسته را توضیح میدهد.

	عنوان
۰.۸۹۲۶۴۳	R-squared

۰.۸۹۲۶۴۳ نشان دهنده بالا بودن توضیح دهندگی متغیر وابسته توسط متغیر های مستقل این تحقیق میباشد.

آزمون وایت برای ناهمسانی واریانس انجام شده است. مقدار آمارهprob_f این آزمون ۰.۲۲۹۱ بوده که نشان‌دهنده عدم وجود ناهمسانی واریانس در مدل است (وایت[۲].۱۹۸۰). آزمون دوربین–واتسون برای بررسی عدم خودهمبستگی انجام شده است. مقدار این آماره ۱.۸۸۸۱۴۷ بوده که نشان عدم مشکل خودهمبستگی در مدل میباشد (وولدریج ، ۲۰۱۹)

۴-۳-نتایج برآورد مدل

در این بخش نتایج مدل پانل برای استان های منتخب ایران در جدول () نمایش داده شده است:

جدول نتایج مدل پانل برای استان های منتخب ایران؛ متغیر وابسته: مشارکت زنان

عنوان	ضریب	انحراف معیار	آماره t	prob

[۱] Hausmann
[۲] White

Edu	۱.۹۸۲۲۷۶	۰.۴۷۴۶۳۱	۴.۱۷۶۴۵۳	۰.۰۰۰۱
Conflic	۳.۳۵	۹.۹۳	۳.۳۷۵۵۱۳	۰.۰۰۱۲
une	۰.۵۹۷۴۴۶	۰.۰۷۹۲۰۱	۷.۵۴۳۴۴۹	۰.۰۰۰۰
GDP	۰.۱۸۳۱۴۱	۰.۰۶۷۸۰۴	۲.۷۰۱۰۴۴	۰.۰۰۸۷

Edu : نشان دهنده نرخ تحصیلات عالی زنان

Conflic : نشان دهنده آمار نزاع و درگیری

Une : نرخ بیکاری مردان

GDP : تولید ناخالص داخلی

نتایج تحقیق نشان داد که ضرایب متغیرهای تحصیلات عالی زنان، تولید ناخالص داخلی و بیکاری زنان و آمار جرایم همگی اثر مثبت و معنی داری بر نرخ مشارکت زنان در استان های ایران داشته اند.

۵- تجزیه و تحلیل نتایج و پیشنهادها

آمار نزاع (ne) : ضریب مثبت و معنی دار این متغیر نشان میدهد که افزایش آمار نزاع تاثیر مثبتی بر نرخ مشارکت اقتصادی زنان دارد. به ازای هر واحد افزایش در آمار نزاع نرخ مشارکت اقتصادی زنان ۳.۳۵ افزایش میدهد این یافته با نظریه جایگزینی جنسیتی در بازار کار (بکر ، ۱۹۹۱)همخوانی دارد که با افزایش درگیری های خیابانی و کاهش درآمد مردان به میزان ۲۵ الی ۳۰ درصد، زنان بجای جبران درآمد از دست رفته مردان به ناچار وارد بازار کار میشوند ،همچنین مطالعه (آلسینا و همکاران ، ۲۰۲۱) نیز با این تحقیق همخوانی دارد که افزایش ۱۰٪ در نرخ درگیری‌های خشونت‌آمیز (با میانگین ۴.۲ مورد نزاع به ازای هر ۱۰۰۰ نفر) منجر به افزایش ۳.۸ درصدی نرخ اشتغال زنان شده است، که دلیل آن کاهش اشتغال مردان به دلیل مشارکت در درگیری‌ها بوده است. قابل ذکر هست که تحققیق (هانبر و همکاران ، ۲۰۲۰) روی ۱۲ کشور خاورمیانه نشان داد که در مناطق با نرخ نزاع بیش از ۵ مورد در سال، مشارکت اقتصادی زنان ۶.۷ واحد درصد بیشتر از مناطق کم‌تنش بوده است که ۴۲٪

این افزایش ناشی از جایگزینی زنان در مشاغل مردانِ درگیر خشونت بوده است، که یکی از دلایل آن این بود که در جوامع پس از درگیری، میزان پذیرش اجتماعی اشتغال زنان ۲۳٪ افزایش یافته بود، همچنین مطالعه (رودریگز و سانچز، ۲۰۱۷ :۳۱-۵۶) در کلمبیا نشان داد درگیری های مسلحانه منجر به افزایش ۱۲ درصدی زنان به بازار کار شد ، همچنین مطالعات (اسد و همکاران.۲۰۲۰) و (برگاوی و همکاران، ۲۰۱۸: ۶۲-۷۵) این مطلب را تایید میکند که گسترش درگیری در کشور های خاورمیانه منجر به افزایش نرخ مشارکت اقتصادی زنان شده است ، همچنین مطالعه (خلیلی فر و امیری، ۱۴۰۰) که در یکی از استان های ایران انجام شده این مسئله را نیز تایید میکند که ۶۸ درصد زنان شاغل در مناطق درگیر اعلام کردند بعد از افزایش درگیری ها و به دلیل کاهش ۳۰-۴۰٪ درآمد همسران وارد بازار کار شدند، همچنین تغییر نگرش خانواده در افزایش اشتغال زنان موثر بوده است به طوری که ۵۷٪ خانواده های مورد مطالعه به ضرورت درآمدزایی بانوان پی برده اند ، همچنین ۴۰٪ زنان مورد مطالعه اعلام کرده اند که تحت تاثیر دوستان شاغل خود قرار گرفته اند علاوه بر آن مطالعه (محمدی و علیزاده ، ۱۳۹۹) نشان میدهد در مناطق پرتنش استان تهران ، اشتغال زنان در بخش رسمی اقتصاد افزایش ۱۵ درصدی داشته است، این مطالعه اشاره می‌کند که این افزایش ممکن است ناشی از جایگزینی زنان به جای مردان در برخی مشاغل باشد ، زیرا طبق تحقیق (کیانی ، ۱۴۰۰) که در استان تهران انجام شد ۴۱ درصد زنان اعلام کردند با حقوقی ۲۰ الی ۳۰ درصد کمتر از استانداردهای بازار کار وارد اشتغال شوند و این مورد سبب ترغیب کارفرمایان به جذب بیشتر نیروی کار زن میشود، همچنین طبق مطالعه (فطرس و همکاران ، ۱۴۰۰) ناآرامی های اجتماعی در سال ۱۳۹۸ ، منجر به استخدام بیشتر زنان در نهاد ها و سازمان های دولتی شده است.

نرخ بیکاری مردان (une) :ضریب مثبت و معنی دار این متغیر نشان میدهد که افزایش نرخ بیکاری مردان تاثیر مثبتی برنرخ مشارکت اقتصادی زنان دارد. به ازای هر واحد افزایش در نرخ بیکاری مردان نرخ مشارکت اقتصادی زنان ۰.۵۹۷۴۴۶ افزایش میدهد این نتیجه با نظریه اثردرآمدی(بکر.۱۹۶۵) همخوانی دارد که با کاهش مشارکت مردان در بازار کار خانواده ها زنان را به کار و اشتغال بیشتر سوق میدهند، بعنوان مثال بکر بیان میدارد رابطه U شکل بلندمدت در رابطه با بیکاری مردان و نرخ مشارکت زنان وجود دارد یعنی در درآمدهای بسیار پایین مردان، زنان به اجبار کار می‌کنند ، در درآمدهای متوسط زنان از بازار کار خارج می‌شوند ، در درآمدهای بالا زنان با انگیزه خودشکوفایی بازمی‌گردند همچنین با مطالعه (کیانی، ۱۴۰۰) همخوانی دارد که نشان داده است ۸۲ درصد زنان مورد پرسش قرار گرفته ، دلیل اشتغال خود را درآمد از دست رفته همسر خود بیان کرده اند.

اثر تولید ناخالص داخلی(GDP) مثبت و معنی دار و ضریب تحصیلات زنان نیز مثبت و معنادار و اثر نرخ بیکاری مردان (bi) بر مشارکت زنان استان های ایران نیز مثبت و معنی دار بوده است.

از آنجا که افزایش نزاع منجر به مشارکت بیشتر زنان میشد میتوان از توانایی زنان تحصیلکرده در کاهش تعداد نزاع و درگیری در مناطق تحت زندگی خود استفاده کرد به عنوان مثال تاسیس مراکز میانجی گری محلی با مشارکت فعال زنان تحصیلکرده میتواند سبب اثرگذاری مثبتی بر کاهش تعداد درگیری ها باشد ، همچنین به پژوهشگران و سازمان های دولتی مربوطه و وزارت کار توصیه میشود در زمینه تاثیر تعداد نزاع بر نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران مطالعات عمیق تری انجام شود. همچنین جلوگیری از کار زنان تحصیلکرده در محیط ها و صنایع خشن و اولویت قراردادن انجام کارهای خانه توسط زنان و تشویق مالی از خانواده هایی که زنان تحصیلکرده مشغول به خانه داری و اعطای معافیت مالیاتی مضاعف به خانوادههایی که مادر تحصیلکرده به صورت تمام‌وقت به امور خانواده می‌پردازد از جمله راهکار های مناسب برای تقویت بنیان خانواده میباشد.

- محدودیت‌های تحقیق

از جمله محدودیت های تحقیق در دسترس نبودن آمار نزاع و درگیری در بعضی استان ها در سال ۱۳۸۸ بود که با استفاده از میانگین سالهای بعد استان ها جایگزین شد. یکی از مواردی که میتوانست بر نرخ مشارکت زنان موثر باشد نرخ دستمزد بود (فطرس و خداداد کاشی، ۱۴۰۰) اما طبق مشاهدات به دلیل آنکه برخی کارفرمایان در ایران برای کسب سود بیشتر حاضر هستند نرخ دستمزد پایین تر از آنچه اعلام میکنند بدهند (رحیمی و صادقی ، ۱۳۹۹) و زنان نیز حاضر هستند با نرخ دستمزد پایین تر از مردان کار کنند(فطرس و خدادادکاشی، ۱۴۰۰) و (کیانی، ۱۴۰۰) ، به دلیل محدودیت های عدم دسترسی به اطلاعات مربوطه امکان آزمون این فرضیه وجود نداشت.

منابع

۱. مهاجری، م.، و جلالی، ع (۱۳۹۹). تحصیلات عالی و تحولات نقش‌های خانوادگی زنان. مجله مطالعات جنسیت و توسعه، ۱۸(۲)، ۴۵-۶۳

۲. رضایی، ف.، و عباسی، ن. (۱۳۹۸). موانع ساختاری مشارکت اقتصادی زنان تحصیل‌کرده در ایران. مجله تحقیقات توسعه اقتصادی، ۱۱(۲)، ۷۰-۹۰.

۳. محمدی، ر . (۱۳۹۵). تحصیلات و نقش‌های خانوادگی زنان در ایران: یک بررسی جامعه‌شناختی. فصلنامه مطالعات زنان و خانواده، ۱۰(۴)، ۲۸-۴۶.

٤. یوسفی، س.، و رضایی، ح. (۱۳۹۹). نقش بیکاری و عوامل اجتماعی در مشارکت زنان. نشریه اقتصاد اجتماعی، ص ۴۴.

٥. شریفی، ر.، و موسوی، س (۱۳۹۹). موانع ساختاری و اجتماعی مشارکت اقتصادی زنان در ایران. مجله توسعه اقتصادی و اجتماعی.

٦. خلیلی‌فر، ح.، و امیری، م. (۱۴۰۰). پویایی‌های اشتغال زنان در مناطق مرزی. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۲۳(۲)، ۶۷-۸۹.

۷. فطرس، م.، و خداداد کاشی، ف. (۱۴۰۰). بررسی عوامل مؤثر بر نرخ مشارکت زنان در بازار کار ایران با تأکید بر دستمزد، مجله زن در توسعه و سیاست، ۱۹(۳)، ۳۶۵-۳۸۸.

۸. رحیمی، ا.، و صادقی، ح. (۱۳۹۹). تحلیل شکاف دستمزد جنسیتی در بازار کار ایران. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، ۱۵(۲)، ۴۵-۶۷.

۹. کیانی، ز. (۱۴۰۰). تجربه زیسته زنان شاغل در شرایط بیکاری همسران. پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۸(۲)، ۱۱۲-۱۳۰.

۱۰. موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. (۱۴۰۰). بررسی عوامل بازدارنده اشتغال زنان در ایران. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. ۶۷-۷۲

۱۱. صادقی، ح.، و طاهری، م. (۱۳۹۰). بررسی روند تغییرات تحصیلات عالی زنان در ایران. مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۱۵(۲)، ۴۵-۶۰.

۱۲. رضایی، ا. (۱۳۷۵). بررسی رابطه بین تحصیلات و اشتغال زنان در ایران. مجله مطالعات زنان، ۴(۱)، ۳۴-۵۰.

۱۳. محمدی، م.، و علی‌زاده، ا. (۱۳۹۹). تأثیر اشتغال زنان بر استقلال مالی و توانمندسازی آنان. مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۷(۲)، ۱-۲۴.

۱. Klasen, S., & Lamanna, F. (۲۰۰۹). The impact of gender inequality in education and employment on ۲economic growth: New evidence for a panel of countries. Feminist Economics, ۱٥(۳), ۹۱-۱۳

۲. Lundberg, S. (۱۹۸۵). The Added Worker Effect. Journal of Labor Economics, ۳(۱), ۱۱-۳۷

۳. Ross, M. (۲۰۱۷). Oil, Islam, and Women. American Political Science Review, ۱۰۲(۱), ۱۰۷-۱۲۳.

۴. World Bank. (۲۰۱۹). Women, Business and the Law ۲۰۱۹: A Decade of Reform. Washington, DC

۵. World Bank. (۲۰۱۹). Women's economic participation and development. Retrieved from.

۶. Mankiw, N. G., Romer, D., & Weil, D. N. (۱۹۹۲). A Contribution to the Empirics of Economic Growth. The Quarterly Journal of Economics, ۱۰۷(۲), ٤۰۷-٤۳۷.

۷. Durbin, J., & Watson, G. S. (۱۹۵۱). Testing for serial correlation in least squares regression. Biometrika, ۳۸(۱/۲), ۱۵۹-۱۷۷.

۸. Greene, W. H. (۲۰۱۸). Econometric analysis (۸th ed.). Pearson.

۹. Jarque, C. M., & Bera, A. K. (۱۹۸۰). Efficient tests for normality, homoscedasticity and serial independence. Economics Letters, ۶(۳), ۲۵۵–۲۵۹.

۱۰. Hausman, J. A. (۱۹۷۸). Specification tests in econometrics. Econometrica, ٤٦(٦), ۱۲۵۱-۱۲۷۱.

۱۱. Assaad, R., et al. (۲۰۲۰). The impact of the Arab Spring on women's labor market outcomes. World Development, ۱۳۵, ۱۰٤۵-۱۰٦۵.

۱۲. Bargawi, H. (۲۰۱۸). Conflict and women's economic empowerment in the Middle East. Feminist Economics, ۲٤(۲), ٦۲-۸۵.

۱۳. Rodriguez, C., & Sanchez, F. (۲۰۱۷). Armed conflict and female labor supply. Journal of Conflict Resolution, ٦۱(۲), ۳۱-۵٦.

۱۴. .Becker, G. (۱۹۹۱). A Treatise on the Family. Harvard Press.

۱۵. White, H. (۱۹۸۰). "A Heteroskedasticity-Consistent Covariance Matrix Estimator and a Direct Test for Heteroskedasticity." Econometrica, ٤۸(٤), ۸۱۷-۸۳۸.

۱۶. Chen, M. A., Jhabvala, R., Kanbur, R., & Richards, C. (۲۰۱۵). Membership based organizations of the poor: Concepts, experience and policy. Feminist Economics, ۲۱(٤), ۱۰۲-۱۳۵.

۱۷. Sen, A. (۱۹۹۹). Development as freedom. Oxford University Press.

۱۸. Mill, J. S. (۱۸٦۹). The Subjection of Women. London: Longmans, Green, Reader, and Dyer.

۱۹. Gujarati, D. N., & Porter, D. C. (۲۰۰۹). Basic Econometrics (۵th Edition). McGraw-Hill.

۲۰. Black, S. E., et al. (۲۰۱۷). The gender pay gap and the participation of women in the labor market. Journal of Labor Economics, ۳۵(۳), ٦٥٥-٦٩٠.

۲۱. Becker, G. S. (۱۹٦٥). A theory of the allocation of time. Economic Journal. Becker, G. (۱۹۹۱). A Treatise on the Family. Harvard Press.

۲۲. Alesina, A., et al. (۲۰۲۱). "Violence and Female Employment". Journal of Conflict Resolution, ٦٥(۳), ٤٢٣-٤٥٠.

۲۳. Huber, C., et al. (۲۰۲۰). "Conflict and Gender Roles in MENA". World Development, ۱۳٥, ۱۰٥۰٤۳.

۲۴. Buvinić, M., et al. (۲۰۱۹). "Post-Conflict Female Employment". American Economic Review, ۱۰۹(۷), ۲٦۷٥-۲۷۰۱

پیشگیری از انحرافات جنسی زوجین با نگاهی بر ترویج آموزه‌های دینی

محمد رضازاده سلطان آباد
دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
رایانامه: dr.mohamadrezazadeh@gmail.com

چکیده

زمینه و هدف: شکل‌های از روابط عاشقانه خارج از ازدواج به وجود آمده است که به عنوان یک رفتار انحرافی نو ظهور قابل بررسی است. بر این اساس در این مقاله به بررسی این امر پرداخته می‌شود که روابط عاشقانه خارج از ازدواج چه ماهیت، ساختاری و علت هایی دارد و با توجه به فرض این پژوهش بر انحرافی بودن این روابط چه راهکارهایی در پیشگیری از آن متصور است.

روش: این مقاله به شیوه توصیفی- تحلیلی نگارش یافته است.

یافته ها و نتایج: این شکل از رابطه ممکن است در قالب سلسه مراتبی (برتری رابطه اصلی نسبت به ثانویه) یا غیر سلسله مراتبی (تاکید بر برابر بودن همه روابط) باشد. هسته اصلی روابط غیرتک همسری توافق‌های رضایت‌بخش برای مشارکت در درجات مختلف عاشقانه و رابطه جنسی با بیش از یک شریک است، لذا این روابط با خیانت متفاوت است. علل و انگیزه‌های ورود به این روابط شامل الف) برآورده نشدن نیازها بطور کامل در روابط تک همسری است. ب) رشد شخصی و حمایت از خودمختاری یکی دیگر از علل ورود به این روابط است. بسیاری روابط چند عشقی خارج از ازدواج را یک ساختار رابطه‌ای می‌دانند که استقلال و آزادی را فراهم می‌کند. پ) نیاز به دستیابی به هویت ت) سیالیت جنسی در روابط ث) اثر اختلال جنسی بر درگیری در روابط چند عشقی خارج از ازدواج است. اگرچه پیشگیری کیفری معمولاً موجب آن می‌گردد که افراد از درگیر شدن در امور غیر قانونی منع گردند، اما با این حال ممکن است در برخی جوامع این امر ممنوعیتی نداشته باشد و یا افراد علیرغم وجود ممنوعیت‌های قانونی باز هم وارد چنین روابطی گردند؛ لذا در این شرایط به نظر می‌رسد در کنار پیشگیری کیفری که بیشتر ناظر بر جرم انگاری و تعیین مجازات است، پیشگیری غیر کیفری می‌تواند کارآمد باشد. این موارد می‌تواند شامل الف) آموزش جنسی بر پیشگیری از انحرافات جنسی در دوران کودکی ب) ترویج آموزه‌های دینی در پیشگیری از انحرافات جنسی و پ) تمرکز بر آسیب‌های روابط عاشقانه خارج از ازدواج باشد. در کنار این موارد زوج درمانی و کمک گرفتن از متخصص در پیشگیری از این انحرافات می تواند موثر باشد.

کلید واژه‌ها: انحراف جنسی، چند عشقی، پیشگیری، روابط عاشقانه خارج از ازدواج، رابطه تک همسری.

مقدمه

روابط زناشویی همانقدر که ساده است می تواند پیچیده و چالش برانگیز باشد خصوصا وقتی موضوع پیرامون انحرافاتی باشد که نهاد خانواده را از کارکرد خود خارج می کند. شناخت این مسائل به مقابله بهتر و یا اتخاذ راه های پیشگیرانه موثرتر کمک می کند. این شناخت منوط به بررسی افکار و اندیشه هایی است که ایجاد کننده آن است و عدم بیان این اندیشه ها به معنای عدم آنها نیست. همچنین نگرانی از بیان آنها نیز کمکی به مقابله یا پیشگیری از آن نمی کند. این امر تنها در سایه شناخت دقیق پدیده و آگاهی بخشی پیرامون آسیب های آن ممکن است. هدف این مقاله نیز بدوا بررسی ماهیت این اندیشه به همان معنا و مفهومی که هست می باشد و با این فرض که این امر یک انحراف اخلاقی بوده با این حال به دلیل رواج آن ما شاهد یک چالش هستیم و تحقیقات و پژوهش های فراوان در این خصوص موید این ادعاست. بدیهی است ذات یک پژوهش، بی طرفی است اما به دلیل قبح این امر از منظر آموزه های دینی، اصول اخلاقی و عرف اجتماعی، نویسنده صراحتا دیدگاه خود بر انحرافی بودن این امر را مد نظر داشته اما برای درک بهتر موضوع ناچار به بیان ماهیت اندیشه طرفداران آن است. با این هدف این مقاله تلاش دارد شکل خاصی از انحرافات زوجین را بیان نموده تا به مقابله بهتر آن کمک نماید.

البته، مقابله با انحرافات جنسی صرفا با استفاده از ابزار کیفری، موفق و موثر نیست و برای این منظور باید به روش‌هایی که در درمان و بازسازگارکردن اجتماعی بزهکاران و اصلاح شیوه تفکر و اندیشه آنها از یک طرف و افزایش کارایی و مهارت‌های زندگی آنان از طرف دیگر تکیه دارند تاکید ورزید (علی نژاد کاشی، ۱۴۰۲). لذا آموزش مهارت‌های جنسی می‌تواند در بهبود روابط جنسی متعادل و پیشگیری از آسیب‌های وابسته به این گستره در خانواده‌ها نقش بسزایی داشته باشد (صدری دمیرچی، پرزور و اسماعیلی قاضی‌ولوئی، ۱۳۹۶: ۱).

ضرورت و اهمیت تحقیق در حوزه جرایم جنسی و ارائه راهکارهایی برای پیشگیری و مقابله با این جرایم زمانی بیشتر مشخص می‌شود که به پیامدهای وخیم آن به اجتماعات بشری توجه شود (حسینی و صفری، ۱۳۹۴: ۱۴۷). در همین راستا نا بهنجاری‌های جنسی می‌توانند منجر به مشکلات شغلی، اجتماعی، شخصی و حتی ارتکاب جرم شوند (فتحی و نوروزی، ۱۴۰۲).

در قرآن کریم نیز بارها زوجین مسلمان به پاکدامنی توصیه شده‌اند و تاکید گردیده رابطه نامشروع جنسی (زنا) مفاسد و زیان‌های فردی اجتماعی و خانوادگی فراوانی را به دنبال دارد. از این رو، این عمل در اسلام حرام شده است و در قرآن در کنار شرک و قتل آمده است. در این باره آیه ۳۲ سوره إسراء می‌فرمایند: وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنی إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبیلاً؛ و نزدیک زنا نشوید، که کار بسیار زشت، و بد راهی است (إسراء، ۳۲). علاوه بر این زوجیت و تشکیل خانواده با یک شریک متعهد از ویژگی‌های خانواده در گذشته و امروز است. در حقیقت کارکرد زندگی تعهد به یک نفر بوده و این امر مورد پذیرش جوامع گوناگون است. با نگاهی به ادبیات و داستان‌ها نیز مشاهده می‌گردد که از محدودیت ابراز عشق به یک معشوق دلالت دارد (بارکر[۱]، ۲۰۰۵: ۷۶).

علاوه بر این در قرآن کریم زن مرد به کنترل گناه جنسی و پیشگیری از انحرافات جنسی دعوت مستقیم شده‌اند. در آیات ۳۱ تا ۳۴ سوره نور خدواند می‌فرمایند: «و به زنان با ایمان بگو: چشمان خود را از آنچه حرام است فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند، و زینت خود را مگر مقداری که پیداست آشکار نکنند (نور، ۳۱). علاوه بر قرآن کریم که بارها مسلمان را به پیشگیری از انحرافات دینی دعوت کرده است، احادیث و روایات متعددی نیز زنان و مردان را به پیشگیری از انحرافات جنسی دعوت کرده‌اند. در روایتی امام صادق (ع) فرمودند: «مَعْصِیَةٌ وَ مَقْتاً فَإِنَّ اَللَّهَ یَمْقُتُهُ وَ یُبْغِضُهُ وَ ساءَ سَبِیلاً وَ هُوَ أَشَدُّ اَلنَّاسِ عَذَاباً وَ اَلزِّنَا مِنْ أَکْبَرِ اَلْکَبَائِرِ» فاحشه، معصیت بزرگی است و غضب خداوند را به همراه دارد (یعنی خداوند از این گناه بسیار غضب‌ناک می‌شود). بد راهی است یعنی شدیدترین عذاب را به همراه دارد و زنا از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است (المجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۹). لذا اگرچه راه‌های مختلفی وجود دارد که افراد از طریق آنها زندگی عشقی خود را هدایت کنند، اما نظریه‌های توسعه انسانی[۲] اغلب به طور ضمنی فرض می‌کنند که ترجیح مردم بر تک‌همسری است و این یک امر جهانی است.

با این حال در کنار پذیرش تک همسری جهانی ما با اشکال مختلفی از روابط در زندگی مشترک زوجین مواجه هستیم که ما آنها را در دسته انحرافات جنسی طبقه بندی می‌کنیم. در واقع علیرغم تلاش‌ها برای شکل گیری عرف‌ها و قواعد مرتبط با روابط زوجین، باز هم شاهد ساختاری از روابط هستیم که در آن شریک‌ها درگیر روابط عاشقانه و جنسی متعدد هستند (بالزارینی، دارما، کوهرت،

---

۱. Barker

۲. بنگرید به مقاله:

Shakespeare. W. (۲۰۱۵). Theories of Human Development, Chapter ۲, SAGE Publications

کمبل، لهملر و هارمن[1]، ۲۰۱۹: ۱۷۵۲). بر این اساس در این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی به بررسی این امر پرداخته می شود که روابط چند عشقی[2] یا همان چند همسری توافقی چه ماهیت و ساختاری دارد؟ و با توجه به فرض ما بر انحرافی بودن این روابط چه راهکارهایی در پیشگیری از آن متصور است.

۱. مرزهای مفهوم شناسی روابط عاشقانه خارج از ازدواج

«باور توحیدی» به‌عنوان اصلی‌ترین مؤلفه شناختی سلامت معنوی در خانواده است که به‌عنوان یک باور کلان، در همه ابعاد زندگی اثر گذاشته و به سایر اهداف خرد در زندگی نیز جهت داده و زمینه تعارض‌های خانوادگی را از بین می‌برد. (قادری بافی، رضایی کرمانی و نقی‌زاده، ۱۴۰۳: ۴۰۸) در صورتی که روابط جنسی از حالت نرمال خود خارج شود ما با پدیده‌ای با عنوان انحراف جنسی[3] مواجه هستیم که ممکن است شامل تجاوز جنسی، پدوفیلیا، اختلالات معاشقه مانند چند عشقی، سادیسم و مانند اینها باشد. انحراف جنسی احتمالاً ناشی از تداخل پیچیده تجربیات نامطلوب دوران کودکی، رشد عصبی غیر طبیعی (مانند آمیگدال[4] بیش از حد واکنشی) و مشکلات اجتماعی و عاطفی است (لوئیسر و همکاران[5]، ۲۰۰۸: ۵۳۱). همچنین این نوع انحراف را می‌توان به عنوان یک حالت خطرناک شناسایی کرد اگرچه انحرافات جنسی شاید بیشتر با تمرکز بر تجاوزات جنسی بررسی شوند، اما همانگونه که بیان شد، شکلی از انحرافات جنسی مبتنی بر رفتاری است که در زمان ازدواج شکل می‌گیرد. یعنی فرد از لحاظ جنسی و احساسی دارای یک شریک ثابت است که پذیرفته با وی زندگی نماید. در عین حال این شکل از ارتباط بنا به دلایلی از حالت نرمال خود خارج می‌شود و لذا این شکل از روابط به عنوان رابطه باز[6] شناخته می‌شود. یک رابطه باز به معنای داشتن بیش از یک شریک عاشقانه یا جنسی در یک زمان است. این ترتیبی است که هر دو طرف توافق می‌کنند غیر انحصاری

---

۱. Balzarini, Dharma, Kohut, Campbell, Lehmiller, Harman

۲. مفهوم روابط چند عشقی به کار رفته در اینجا به اشکال مختلفی از روابط غیر تک همسری اشاره دارد که با اجماع، اخلاق و عدم پذیرش تک همسری مسئولانه مشخص می‌شوند. یک شبکه چند عشقی شامل بیش از دو نفر است که ممکن است دارای جنسیت و گرایش های جنسی متفاوت باشند یا نباشند و همچنین ممکن است با چندین عضو شبکه تعامل جنسی داشته یا نداشته باشند.

۳. انحراف جنسی در واقع گروهی متنوع از بیماری ها و ناهنجاری های روحی روانی است که مبتلایان آنها، رفتارهای جنسی مغایر با مدل های پذیرفته شده و ارزش ها و معیار های مقبول جامعه دارند. (مرادی، ۱۳۹۶: ۱)

٤. Amygdala

٥. Lussier et al

٦. Open Relationship

یا غیرتک همسری باشد. از آنجایی که یک یا هر دو شریک خارج از رابطه درگیر فعالیت‌های عاشقانه یا جنسی می‌شوند، جنبه توافقی این توافق کلیدی است. نام دیگر یک رابطه باز "توافق بر نداشتن یک همسر[۱]" است که هر دو طرف توافق دارند که یک رابطه غیرتک همسری داشته باشند (بروستر، سودستروم، اسپوزیتو، برسلو، ساویر، گایگر، مرشدیان، آرانگو، کاسو، فاستر، سندیل و چنگ[۲]، ۲۰۱۷: ۳۴). در واژگان انگلیسی در این زمینه به سه اصطلاح بر می‌خوریم که تقریباً معرف یک معناست و آنها شامل «غیر تک همسری[۳]»، «چند عشقی[۴]» و «رابطه چند عشقی[۵]» است. البته در قوانین برخی کشورها داشتن چند همسر با لحاظ شرایطی امری قانونی است، اما در اینجا مقصود ما این شکل از روابط نیست. از آنجایی که عموماً عرف‌ها و قوانین مذهبی در جوامع بر این امر استوار هستند که روابط و ازدواج‌ها تک همسری باشد، بحث در مورد یک رابطه باز در هر حال امری چالش برانگیز است. زیرا باورهای مذهبی یا خانوادگی ممکن است پذیرش آن را برای مردم بسیار دشوار کند. اما بحث پیرامون آن ناظر بر یک تحقیق علمی به عنوان یک آسیب و چالش در جوامع است. هسته اصلی روابط غیرتک همسری توافق‌های رضایت‌بخش برای مشارکت در درجات مختلف عاشقانه و رابطه جنسی با بیش از یک شریک است. همچنین باید گفت که این روابط با خیانت متفاوت است و به همین دلیل از عدم تک همسری توافقی اغلب به عنوان غیرتک همسری اخلاقی یاد می‌شود. لذا این نوع رابطه که در واقع می توان آن را یک انحراف برای زوجین تلقی نمود، نوعی رابطه یا به عبارتی حالت خطرناک است که لازمه مقابله، پیشگیری و خنثی سازی آن تحقیق بیشتر در خصوص آن است. کتی لابریولا (۱۹۹۹) دو ساختار رابطه‌ای که متداول‌ترین آنها را در روابط عاشقانه خارج از ازدواج تجربه می‌کنند، توصیف می‌کند که شامل ساختارهای سلسله مراتبی و غیر سلسله مراتبی است. او مدل سلسله مراتبی روابط را اینگونه تعریف می‌کند که در آن دو طرف توافق دارند که رابطه آنها رابطه اولیه (مهمتر) است و سایر روابط ثانویه یا ثالث (با اهمیت کمتر) هستند. افراد در روابط اولیه تمایل دارند با هم ازدواج و زندگی کنند، در فرزندپروری شرکت کنند (اگر فرزندانی در این رابطه وجود داشته باشند)، امور مالی را به اشتراک بگذارند و با هم به تعطیلات بروند (لابریولا[۶]، ۱۹۹۹: ۲۱۹). اما در روابط عاشقانه خارج از ازدواج چنین رفتارهای وجوند ندارند و رابطه صرفاً با مرکزیت روابط

۱. Consensual non-monogamy (CNM)
۲. Brewster, Soderstrom, Esposito, Breslow, Sawyer, Geiger, Morshedian, Arango, Caso, Foster, Sandil, Cheng
۳. Non-monogamy
٤. polyamory
٥. Polyamorous relationship
٦. Labriola

جنسی و عاطفی شکل گرفته است. که پیش بینی می شود این نوع روابط با مرور زمان باعث ورود آسیب های خطرناکی به کانون گرم خانواده شده و زمینه انحرافات ثانویه ای را نیز فراهم نمایند.

۲. علت شناسی گرایش به روابط عاشقانه خارج از ازدواج

بر اساس یافته‌های جرم شناسی در فرایند فعلیت یافتن قصد مجرمانه، عوامل مختلفی نقش ایفا می‌کنند. ویژگی‌های خاص زیستی، روانی و اجتماعی بزه‌دیدگان به عنوان یکی از این عوامل، همواره در محاسبات مجرمان برای ارتکاب جرم و شکل‌گیری وضعیت‌های پیش‌جنایی اهمیت زیادی دارد (حسینی و صفری، ۱۳۹۴: ۱۴۷). در این راستا اولین قدم در علم جرم شناسی، همچون علوم پزشکی در راه مبارزه با بیماری بزهکاری و ناسازگاری، شناخت انگیزه‌ها و دلایل ارتکاب جرم و تکوین پدیده بزهکاری است (دارابی، ۱۳۹۷: ۲۸). از همین رو، ورود به روابط عاشقانه خارج از ازدواج به عنوان یک تابو و امر خلاف سنت و مذهب در همه جای دنیا شناخته می‌شود. اما به هر حال علل و انگیزه ورود به آن بسیار مهم و لازم است تا علل مهم آن بیشتر شناخته شود که با شناسایی علت های آن بتوان راهبردهای پیشگیرانه مناسبی را تبیین نمود.

۲-۱. برآورده نشدن نیازها بطور کامل در روابط تک همسری

رویکرد مدرن به ازدواج برخلاف رویکرد سنتی ممکن است با خواسته‌های نامعقولی همراه باشد. بدین ترتیب که زوجین از شریک زندگی خود می‌خواهند که نیازهای فیزیولوژیکی آنها و همچنین نیاز آنها به امنیت، تعلق و عشق، عزت نفس و مانند اینها را برآورده کند. این نگرش از این منظر چالش برانگیز می باشد که همه اینها ممکن است در یک رابطه تک همسری برآورده نشود.

از این رو فینکل و همکاران[۱] معتقدند که اگرچه روابط عاشقانه خارج از ازدواج با ارزش‌های فرهنگی مرتبط با تک‌همسری در تضاد است، اما درگیر شدن در روابط چندگانه ممکن است به افراد کمک کند تا این معضل در روابط تک‌همسری مرتفع شود. برخی از افراد درگیر در روابط عاشقانه خارج از ازدواج حتی گزارش می‌دهند که از نظر آنها غیرممکن است که انتظار داشته باشیم تمام نیازهای یک فرد در یک رابطه انحصاری برآورده شود و بنابراین آنها معتقدند تک همسری یک افسانه است (فینکل، هوی، کارسول و لارسون[۲]، ۲۰۱۴: ۷). بر این اساس و در این رویکرد، در روابط عاشقانه خارج از ازدواج، نیازهای مختلف را می‌توان بین چندین شریک به اشتراک گذاشت که به طور بالقوه

۱. Finkel et al
۲. Finkel, Hui, Carswell, Larson

این انتظار را کاهش می‌دهد که یک شریک باید تمام یا بیشتر نیازهای یک رابطه را برآورده کند. لذا بررسی بهتر وضعیت ما قبل افراد در روابط عاشقانه خارج از ازدواج بهتر می‌تواند به ما کمک کند تا به انگیزه اصلی آنان بپردازیم؛ همانطور که نقش وضعیت‌های پیش جنایی و طرز رفتار مجرم، قبل از ارتکاب جرم کاشف از حالت خطرناک وی است (بابایی، ۱۳۹۰: ۲۶۷).

میچل و همکاران (۲۰۱۴) پیرامون این امر بررسی کرده اند که چگونه ظرفیت نیازهای متنوع توسط شرکای متعدد بر کیفیت رابطه عاشقانه خارج از ازدواج تأثیر می‌گذارد. آنها سه مدل را توصیف می‌کنند که شامل (۱) افزودنی، (۲) متضاد و (۳) جبرانی است. در مدل اول نگاه این است که داشتن شرکای عاشقانه متعدد و «برابر» در یک شبکه چند عشقی ممکن است به افراد کمک کند تا نیازهای مختلف را برآورده کنند، که ممکن است منجر به افزایش کیفیت برای همه اعضای شبکه چند عشقی شود (مدل افزودنی). در مدل دوم، افراد می‌توانند میزان برآورده شدن نیازهای مختلف را با هم مقایسه کنند. بنابراین، اگر یک شریک (اصلی) نیازها (برخی) را به میزان بیشتری نسبت به شریک دیگر برآورده کند، سلسله مراتبی از ترجیحات در شبکه ظاهر می‌شود (مدل متضاد). در مدل سوم، اگر برخی از نیازها توسط یک شریک برآورده نشود، اما توسط شریک دیگری در شبکه برآورده شود، این ممکن است کیفیت رضایت از رابطه و پیوند عاطفی را در رابطه عاشقانه خارج از ازدواج جبران کند (مدل جبرانی) (میچل، بارتولمیو و کاب[۱]، ۲۰۱۴: ۳۳۲).

مورس و همکاران[۲] (۲۰۱۷) نیزدر ارتباط با این موضوع تحقیقاتی را به شیوه‌ای دیگر آغاز کردند.آنها از طریق یک پلتفرم فمینیستی، مزایای روابط عاشقانه خارج از ازدواج را بررسی کردند و دریافتند که برآورده کردن نیازهای متنوع توسط چندین شریک، انگیزه اصلی برای مشارکت در روابط عاشقانه خارج از ازدواج است.آنها همچنین نشان دادند که ساختار روابط چندگانه، برآوردن نیازهای متنوع را ممکن می‌سازد و در نتیجه به رضایت رابطه‌ای و بهزیستی ذهنی کمک می‌کند.(وود، سانتیس، دزمرایس و میلهاوزن [۳]، ۲۰۲۱: ۱۲۵۵).

یک نظرسنجی آنلاین از شراکت‌های چندگانه عشقی نشان داد که شرکای اولیه عمدتاً نیازهای مراقبتی را برآورده می‌کنند، در حالی که نیازهای شهوانی بیشتر توسط شرکای ثانویه برآورده می‌شوند (بالزارینی و همکاران، ۲۰۱۹: ۱۸۹). تحقیقات دیگر نشان داده است که شرکای ثانویه در مقایسه با شرکای اصلی ماجراجوتر ارزیابی می‌شوند. این یافته‌ها توسط تحقیقات وود و همکاران نیز تأیید شد،

۱. Mitchell, Bartholomew & Cobb
۲. Moors et al
۳. Wood, Santis, Desmarais, Milhausen

که در آن شرکت کنندگان بیان نمودند که تصمیم برای مشارکت در روابط عاشقانه خارج از ازدواج با شناسایی تفاوت‌های انتظاری در میل جنسی و تجربیات جنسی در روابط تک همسری قبلی انجام شده است (وود و همکاران، ۲۰۲۱: ۱۲۵۷). این موارد به نظر می‌رسد عوامل اصلی و مهم گرایش به روابط عاشقانه خارج از ازدواج است و برخلاف اینکه صرفاً صورت جنسی این روابط برجسته است، ملاحظه می‌گردد که عوامل غیر جنسی نقش مهمتری در انگیزه افراد برای ورود به این روابط دارند.

۲-۲. رشد شخصی و حمایت از خود مختاری

یکی دیگر از انگیزه‌های مهم برای درگیر شدن در روابط عاشقانه خارج از ازدواج شناسایی شده در تحقیقات روان‌شناختی، رشد شخصی و حمایت از خودمختاری است. این مطالعات نشان داد که افراد برای ارضای نیاز خود به رشد شخصی، روابط عاشقانه خارج از ازدواج را انتخاب می‌کنند. اولین استدلال مبتنی بر تحقیق برای رشد شخصی و حمایت از انگیزه خودمختاری در غیرتک همسری به سال ۱۹۷۶ برمی گردد، زمانی که کنپ[۱] "ازدواج‌های باز" را بررسی کرد. او دریافت که در ازدواج‌های باز، احساس آزادی ناشی از درگیر شدن در روابط چندگانه در ترکیب با احساس امنیت حاصل از حضور در یک پیوند زناشویی به دست می‌آید (روبین[۲]، ۲۰۰۱: ۷۱۴).

بسیاری روابط عاشقانه خارج از ازدواج را یک ساختار رابطه‌ای می‌دانند که استقلال و آزادی را فراهم می‌کند. در تحقیقات وود و همکاران (۲۰۲۱) نشان داده شد که استقلال رابطه‌ای و جنسی هر دو یک ارزش و انگیزه مرکزی برای افرادی هستند که تک‌همسری را انتخاب می‌کنند. شرکت کنندگان در تحقیق خود گزارش دادند که چقدر برای آنها مهم است که در یک ساختار رابطه‌ای که با خود واقعی آنها همخوانی دارد درگیر شوند. محققان این انگیزه را به «نظریه خود تعیینی»[۳] (دسی و رایان[۴] ۲۰۰۰) و «نظریه خودبسطی»[۵] (آرون و همکاران[۶] ۲۰۱۳) مرتبط می‌کنند (وود و همکاران، ۲۰۲۱: ۱۲۵۹).

وب (۲۰۱۷) در این زمینه بیان می‌کند که گفتمان (عمومی) در مورد روابط چند عشقی از افرادی که درگیر روابط غیرتک همسری هستند و به دنبال رشد واقعی خود هستند، حمایت می‌کند. وب این امر را به معنای آزادی از محدودیت‌های ناشی از قدرت هژمونیک تک همسری می‌داند. او رشد شخصی و حمایت از خودمختاری را فرآیندی از «خود بودن» توصیف می‌کند که با درگیر شدن در روابط چندگانه تقویت می‌شود. رویکرد وب نشان می‌دهد که ما باید بپذیریم که امروزه در روانشناسی دو

۱. Knapp
۲. Rubin
۳. Self-determination theory
٤. Deci and Ryan
٥. Self-expansion theory
٦. Aron et al

مفهوم کاملاً متضاد از «خود اصیل» وجود دارد. نظریه رایان و دسی با درک ساختگرای اجتماعی از خودمختاری متفاوت از بارکر است. بارکر (۲۰۰۵)، در تلاش برای پاسخ به این سوال که "خود واقعی ما چیست؟"، به دنبال پاسخی در تعریف خود به عنوان کثرت صداهای متعدد خود به عنوان جامعه‌ای از چندین خود یا مجموعه‌ای از زیرخودهای چندگانه است که به آن متصل می‌شوند بر می‌آید. در نگاه او خود اصلی شامل آن است که ما در تعاملات اجتماعی خود با افراد متعدد می‌سازیم. تجارب بسیاری از شرکت کنندگان در تحقیق او ثابت می‌کند که روابط عشقی چند گانه فقط یک رفتار جنسی موقت نیست، بلکه می‌تواند طولانی مدت باشد و هویت اعلام شده (روانشناختی) افراد در نظر گرفته شود (وب[۱]، ۲۰۱۷: ۴). نظریه خود تعیینی با نظریه خودبسطی مرتبط است و بر این اساس وود و همکاران (۲۰۲۱) نشان می‌دهند که چگونه نظریه خودبسطی با روابط چند عشقی مرتبط است. این تئوری معتقد است که مشارکت در روابط عاشقانه خارج از ازدواج ممکن است به دلیل نیاز به رشد، با به دست آوردن تجربه زنده از غیرتک همسری باشد. به عقیده نویسندگان نظریه اصلی، رشد خود و گسترش سطح خودکارآمدی فرد با درگیر شدن در فعالیت‌های جدید، کسب مهارت‌های جدید، گسترش دیدگاه (یادگیری نگاه کردن به چیزها از دیدگاه‌های مختلف) و گسترش دسترسی به منابع مختلف به دست می‌آید. هنگامی که شرکا در فعالیت‌های هیجان‌انگیز شرکت می‌کنند و با هم چالش‌ها را انجام می‌دهند، رضایت رابطه‌ای افزایش می‌یابد که به تسهیل فرصت‌های بیشتر برای رشد فرد کمک می‌کند.

با این حال، شرکت کنندگان در تحقیق روابط عاشقانه خارج از ازدواج توسط وود و همکاران (۲۰۲۱) نشان دادند که تجربیات غیرجنسی دلیل دیگری برای درگیر شدن در روابط چند عشقی است. بدین صورت که آنها انگیزه یادگیری مهارت‌های جدید و کسب سرگرمی‌های جدید را از طریق داشتن شرکای متعدد داشتند، و این به رشد شخصی آنها کمک نموده است (وود و همکاران، ۲۰۲۱: ۱۲۵۹). همانطور که مورس و همکاران (۲۰۱۷) بیان نمودند، روابط عاشقانه خارج از ازدواج ممکن است به برخی از افراد در دامنه فعالیت‌های غیرجنسی خود انعطاف پذیری بیشتری بدهد. چندین محقق این واقعیت را عنوان کرده‌اند که افراد درگیر در روابط چند عشقی بیشتر در مورد فعالیت‌های غیرجنسی خود صحبت می‌کنند (گسترش تجربه و کارنامه مهارت‌های خود) تا در مورد مجموعه تجربیات جنسی (مورس و همکاران، ۲۰۱۷: ۶۷۹). این امر بیانگر آن است که ورود افراد به روابط عاشقانه خارج از ازدواج ممکن است موجب رشد و توسعه فردی در ابعاد مختلف گردد زیرا این امر توسط

۱. Webb

افراد متعدد حمایت می‌گردد. اما این گونه روابط مغایر با سنت، هنجار و آموزه های دینی می باشد لذا بایستی با اینگونه روابط به عنوان یک رفتار منحرفانه مقابله نمود به نحوی که با پیشگیری از پدید آمدن این رفتار ها زمینه ارتکاب انحرافات شدید تری را نیز از بین برد.

۲-۳. نیاز به دستیابی به هویت

یکی دیگر از انگیزه‌های درگیر شدن در روابط عاشقانه خارج از ازدواج، نیاز به دستیابی به هویت است، که این شکل از روابط به طور موقت می‌تواند به آن کمک نماید.

در جوامع مبتنی بر روابط چندگانه آگیلار (۲۰۱۳) دریافت که افرادی که ذاتاً تک همسری یا تک عشقی هستند به فقط برای یک دوره زمانی معین رفتار چند عشقی را اتخاذ می‌کنند. چنین امری تنها زمانی رخ می‌دهد که فرد در دل این اجتماع باشد. بسیاری از افرادی که جامعه چندعشقی را ترک می‌کنند بیان می‌کنند که نیاز به عضویت در جامعه چندعشقی با نیاز آنها به تجربه یک سبک زندگی جایگزین مرتبط است و حضور در روابط عاشقانه خارج از ازدواج مرحله‌ای از جوانی پرتلاطم آنها است که باید تجربه می‌کردند و این امر به آنها کمک کرد تا بالغ تر شوند (آگیلار[۱]، ۲۰۱۳: ۱۰۸) بسیاری از این افراد جوامع را ترک می‌کنند، زیرا می‌خواهند «ساخته شوند» و یک زندگی سنتی داشته باشند، خانواده تشکیل دهند و حرفه خود را توسعه دهند.

بنابراین، از نظر روانشناسی رشد، روابط چندگانه عشقی را می‌توان در چارچوب توقف روانی اجتماعی تصور کرد، که افراد از آن عبور می‌کنند و اریکسون (۱۹۶۸) آن را به عنوان دوره بلوغ اجتماعی، شناختی و جنسی توصیف می‌کند. اریکسون بیشتر استدلال می‌کند که افرادی که از هویت خود مطمئن نیستند یا از صمیمیت بین فردی اجتناب می‌کنند یا برعکس، غالباً به دنبال به حداکثر رساندن سطحی از صمیمیت هستند که ممکن است جبران کننده ضعف آنها باشد (کانلی و همکاران[۲]، ۲۰۱۳: ۹).

کانلی و همکاران (۲۰۱۳) به طور عملگرایانه استدلال می‌کنند که مشارکت در روابط عاشقانه خارج از ازدواج در جوانان می‌تواند فرصت‌هایی برای کشف شرکای مختلف در یک فضای زمانی خاص فراهم کند و فرد را قادر می‌سازد تا شرکای خود را بدون تحت فشار قرار گرفتن برای ایجاد یک پیوند طولانی مدت مقایسه کنند. بنابراین، برای برخی افراد درگیر در روابط عشقی چند گانه ممکن است به این روابط به عنوان یک دوره انتقالی قبل از استقرار در یک رابطه تک همسری مادام العمر

۱. Aguilar
۲. Conley et al

نگاه کنند (کانلی و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۰) نکته مهمی که در این زمینه قابل ذکر بوده، این است که جنبش‌های فمنیستی بر رشد روابط عاشقانه خارج از ازدواج تاثیرگذار بوده است. زیرا این تصور وجود داشت که تک همسری به عنوان شکل هنجاری سلطه مردان از طریق نهاد ازدواج بر زنان است. همچنین این ایده که تک‌همسری موجب محدودیت و عدم آزادی زنان است، بخشی از ایدئولوژی «لیبرالیسم جنسی» است و در بحث‌های سیاسی توسط بسیاری از جنبش‌های اجتماعی مطرح شده است که البته قصد ورود به این بحث را نداریم.

۲-۴. سیالیت جنسی در روابط چند عشقی

یکی دیگر از دلایل کلیدی افراد برای انتخاب روابط غیرتک همسری، تمایل به کشف و بیان هویت‌های جنسی اقلیت‌های جنسی است. روابط عاشقانه خارج از ازدواج با ایجاد یک ساختار رابطه‌ای جدید که از روابط جنسی سیال (غیر دوتایی) پشتیبانی می‌کند، فرصت‌هایی را برای افراد فراهم می‌کند تا از جنسیت‌های دوقطبی دوگانه فرار کنند.

مفهوم سیالیت جنسی دایموند[۱] (۲۰۰۸) به انعطاف پذیری احتمالی موقعیت در پاسخ‌های جنسی اشاره دارد. در مطالعه طولی خود، او سیالیت در پاسخگویی جنسی را عملیاتی می‌داند که می‌تواند در تغییر هویت گرایش جنسی نیز آشکار شود. به گفته دایاموند، در حالی که گرایش جنسی ممکن است پایدار باشد، جذابیت جنسی ممکن است با رشد فرد تغییر کند و بیشتر از گرایش جنسی در معرض تغییر است (دایموند، ۲۰۰۸: ۶). تحقیقات همچنین از این فرض حمایت می‌کند که سیالیت جنسی در زنان بیشتر از مردان است. نرخ‌های بالاتر سیالیت جنسی در زنان نسبت به مردان را می‌توان به استدلال‌های تکاملی نسبت داد، زیرا تمایل به درگیر شدن در دوجنس‌گرایی ممکن است مزیت تکاملی بیشتری برای مادران از نظر مراقبت متقابل از کودکان داشته باشد.

با این حال، عوامل اجتماعی-فرهنگی ممکن است تأثیرگذار باشند. همچنین، نگرش نسبت به مردان دوجنس‌گرا منفی‌تر از نگرش‌ها نسبت به زنان دوجنس‌گرا، مردان همجنس‌گرا و لزبین‌ها است. بنابراین، می‌توان گفت که اگر زنان بخواهند تمایلات دوجنس‌گرایانه‌شان را کشف کنند، ممکن است برایشان راحت‌تر از مردان باشد که در غیرتک همسری شرکت کنند (کلیس[۲]، ۲۰۱۶: ۳).

مورس و همکاران این امر را بررسی کردند که فرصت کشف هویت‌های جنسی اقلیت، از مزایای حاصل از روابط عاشقانه خارج از ازدواج است. آنها دریافتند که مشارکت در روابط عاشقانه خارج

۱. Diamond
۲. Klesse

از ازدواج نه تنها افراد را قادر می‌سازد تا هویت‌های جنسی مختلف را کشف کنند، بلکه می‌توانند این کار را به شیوه‌ای شفاف و «اخلاقی» انجام دهند (مورس و همکاران، ۲۰۱۷ :۶۷۹).

همچنین مشارکت کنندگان در تحقیات وود و همکاران در سال ۲۰۲۱ بیان نمودند که روابط عاشقانه خارج از ازدواج به آنها اجازه داد تا با بخش‌هایی از خود ارتباط برقرار کنند که قبل از تصدیق و شرکت در غیرتک همسری اطلاعی پیرامون آن نداشتند (وود و همکاران، ۲۰۲۱: ۱۲۶۰). در واقع نکته مهم این است که کسب تجربیات جنسی جدید یکی از انگیزه‌های افراد برای درگیر شدن در روابط عاشقانه خارج از ازدواج است.

۲-۵. اثر اختلال جنسی بر درگیری در روابط چند عشقی

روابط جنسی بر پایه لذت بنا شده و یکی از کارکردهای مهم ازدواج نیز بر پایه همین امر استوار است. این اختلال در مراحل مختلف ارتباط جنسی ایجاد می‌شود که در نهایت مانع از لذت بردن از رابطه می‌شود. اختلال عملکرد جنسی به طور کلی به چهار دسته اختلالات میل[۱] طبقه‌بندی می‌شود: الف) فقدان میل جنسی یا علاقه به رابطه جنسی، ب) اختلالات برانگیختگی (شامل ناتوانی در برانگیختگی فیزیکی یا هیجان زدگی در حین فعالیت جنسی، پ) اختلالات ارگاسم (تأخیر یا عدم ارگاسم) و ت) اختلالات توام با درد در هنگام مقاربت (کانلی و همکاران[۲]، ۲۰۱۸: ۵۱۴).

برخی از انواع اختلالات جنسی قابل پیشگیری نیستند، با این حال، ممکن است بتوان خطر ابتلا به انواع خاصی از اختلالات را با تلاش برای پیشگیری از بیماری‌هایی که می‌توانند منجر به اختلال عملکردی در این زمینه شوند، کاهش داد.

برخی علل فیزیکی مانند شرایط پزشکی نیز می‌توانند باعث ایجاد مشکلاتی در عملکرد جنسی شوند. این شرایط شامل دیابت، بیماری قلبی و عروقی (رگ‌های خونی)، اختلالات عصبی، عدم تعادل هورمونی، بیماری‌های مزمن مانند نارسایی کلیه یا کبد و اختلال مصرف الکل و اختلال مصرف مواد است. علاوه بر این، عوارض جانبی برخی داروها، از جمله برخی داروهای ضد افسردگی، می‌تواند بر عملکرد جنسی تأثیر بگذارد. همچنین علل روانشناختی نیز می‌تواند موجب اختلال عملکرد جنسی شود که اینها شامل استرس و اضطراب ناشی از کار، نگرانی در مورد عملکرد جنسی، مشکلات

۱. Desire disorders
۲. Conley et al

زناشویی یا روابط، افسردگی، احساس گناه، نگرانی در مورد تصویر بدن و تأثیرات آسیب جنسی گذشته است (کاردوسو و همکاران[1]، ۲۰۲۰: ۱۱۷).

ناتوانی جنسی ممکن است در صورت‌های مختلفی بروز نماید و از جمله این ناتوانی‌ها اختلال نعوظ است. اختلال نعوظ معمولاً به عنوان ناتوانی مداوم یا مکرر در دستیابی یا حفظ نعوظی که برای رضایت جنسی کافی است، تعریف می‌شود. (آلن و توستز[2]، ۲۰۲۳: ۶۴). این اختلال می‌تواند منجر به شکل گیری اختلال جنسی در شریک یا در زوج شود و برای رفع این مشکل تصمیم به انتخاب شیوه‌های مبتنی بر انحرافات جنسی نمایند.

۳. پیشگیری از انحرافات جنسی ناشی از روابط عاشقانه خارج از ازدواج

اگرچه پیشگیری کیفری معمولاً موجب آن می گردد که افراد از درگیر شدن در امور غیر قانونی منع گردند، اما با این حال ممکن است در برخی جوامع این امر ممنوعیتی نداشته باشد و یا افراد علیرغم وجود ممنوعیت‌های قانونی باز هم وارد چنین روابطی گردند، لذا در این شرایط به نظر می‌رسد در کنار پیشگیری کیفری که بیشتر ناظر بر جرم انگاری و تعیین مجازات است، پیشگیری غیر کیفری می‌تواند کارآمد باشد.

۳-۱. آموزش جنسی بر پیشگیری از انحرافات جنسی در دوران کودکی

یکی از شیوه‌های پیشگیری از گرایش افراد خصوصا در جوامع اسلامی پیشگیری غیر کیفری از طریق ارائه آموزش برآورده کردن نیازهای جنسی از راه صحیح است. اگرچه آموزه‌های لیبرالیسم جنسی توانسته اندیشه‌هایی مانند روابط چند عشقی را در مقابل شیوه زندگی تک همسری رشد دهد اما نمی توان در جوامع سنتی و مذهبی این امر را قابل اجرا دانست.

تحقیقات نشان می‌دهد که آموزش جنسی در ارتقای صمیمیت جنسی موثر است و منجر به روابط زناشویی رضایت بخش می گردد. لذا می‌توان از آموزش‌های جنسی در جهت بهبود و تقویت روابط جنسی زوجین استفاده کرد (شاکرمی، داورنیا، زهراکارو گوهری، ۱۳۹۳: ۳۴).

مداخله روانشناختی – اجتماعی زودرس نسبت به اطفال، مبتنی بر وجود عوامل خطراست که می‌توان آن‌ها را مجموعه‌ای از شرایط فردی و اجتماعی تعریف کرد که بروز و استمرار رفتارهای مجرمانه آینده را در اطفال و نوجوانان مساعد می کنند (نجفی‌ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۰). به نظر می‌رسد با توجه

---

۱. Cardoso et al
۲. Allen & Tostes

به پدیدار شدن اینترنت و دسترسی اطفال و نوجوانان به اینترنت شناخت آنها نسبت به مسائلی که برای آنها مبهم بوده، آسانتر است. این امر به معنای آن است که ضرورت دارد تا آموزش مسائل جنسی از دوران کودکی و نوجوانی بطور دقیق و صحیح بیان گردد و آسیب‌های روابط ناسالم برای آنها توضیح داده شود. در آیات و روایات نیز راهبردهای پیشگیرانه در دوران کودکی به والدین توصیه شده است. در همین راستا پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «الْوَلَدُ الصَّالِحُ رَيْحَانَةٌ مِنْ رَيَاحِينِ الْجَنَّةِ» فرزند خوب و صالح گلی از گل‌های بهشت است. چرا که عدم تربیت صحیح فرزندان باعث به انحراف کشیدن آنها و جامعه می‌شود (طبرسی، ۱۳۹۳: ۲۱۸). همچنین موضوع اختلال در هویت جنسی امری است که در پیران البته شایع‌تر است و آن هم در میان پسرانی که وابستگی بیشتری به مادر خود دارند. تحقیقات نشان می‌دهد که این افراد ارتباط خود با پدر را یک ارتباط ضعیف و دور بیان نموده‌اند (محمدی، مومنی و مهرابی، ۱۳۷۹: ۸۲). این امر موجب آن می‌گردد که اگرچه به دلایل مختلف این افراد اقدام به ازدواج می‌نمایند، اما مانند یک مرد در رابطه ظاهر نمی‌شوند و نیازهای یک زندگی را خصوصاً در ارتباط با مسائل جنسی برطرف نمی‌کنند. لذا گرایش به داشتن یک شریک دیگر برای زندگی برای آنها قابل پذیرش‌تر می‌شود.

۳-۲. تمرکز بر آسیب‌های روابط عاشقانه خارج از ازدواج

یکی از محبوب ترین نظریه‌ها در مورد روابط عاشقانه، نظریه دلبستگی است. این نظریه عنوان می‌دارد که افرادی که وابستگی‌های رابطه‌ای ایمن دارند، تمایل به ایجاد روابط عاشقانه شاد، سالم و رضایت بخش جنسی دارند. این افراد در مقایسه با افرادی که دلبستگی ناایمن دارند، کمتر درگیر خیانت می‌شوند و از فعالیت‌های جنسی که در روابط دوجانبه انجام می‌دهند، لذت بیشتری می‌برند. حتی ایجاد روابط زناشویی سالم، موثر، پر دوام و سرشار از عشق و محبت برای رسیدن به سلامت روانی زوجین، خانواده‌ها و جامعه یک ضرورت اساسی به‌شمار می‌رود (صادقی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۲). این امر البته به دوران کودکی باز می‌گردد و لیندا چرنوس (۱۹۸۰) این ادعا را از طریق تحقیقات خود تأیید کرده است. او دریافت که افرادی که روابط خارج از ازدواج دارند، خاطراتی از دوران کودکی ناخوش دارند. این افراد بیان نمودند که تربیت والدین آنها بسیار سفت و سخت، محافظه کارانه، حتی بیش از حد محافظه کارانه بوده و یا تربیت ناپایدار داشتند که در آن مورد غفلت والدین قرار گرفته اند و در نتیجه این افراد در اواخر نوجوانی در کسب هویت موفق نبودند. این امر بعداً در ازدواج نمایان می‌شود و روابط خارج از خانواده ممکن است ترویج باید.

همچنین افراد مبتلا به دلبستگی اضطرابی ممکن است روابط عاشقانه خارج از ازدواج را جذاب بدانند. همچنین، افراد دارای دلبستگی اضطرابی تمایل دارند از نظر روانی از شریک عاشقانه خود فاصله بگیرند و در نتیجه خود را از دلبستگی که ذاتاً از آن می‌ترسند محافظت می‌کنند. بنابراین این افراد ممکن است جذب روابط عاشقانه خارج از ازدواج شوند، زیرا نزدیکی عاطفی محدود با یک شریک خاص را امکان پذیر می‌کند.[1]

اوکانر[2] استدلال می‌کند که روابط عاشقانه خارج از ازدواج به دلیل ساختار خاصی آن مشکلات بسیاری در روابط افراد ایجاد می‌کند. او استدلال می‌کند که روابط عاشقانه خارج از ازدواج نمی‌تواند به بطور صحیح اجرا شود. به این معنا که به طور رضایت بخشی برای همه افراد درگیر در رابطه توافقی نیست و به نیازهای همه افراد درگیر احترام نمی‌گذارد. همچنین ممکن است برای افراد خودشیفته جذاب باشد. اوکانر استدلال می‌کند که نیاز عمیق آنها به تحسین و کنترل بر روابط در فقدان نگرانی صادقانه برای افراد دیگر آشکار می‌شود (اوکانر، ۲۰۱۹: ۲۲۱).

آگیلار همچنین دریافت که افرادی که ترس از تنهایی دارند بیشتر به جوامع چندعشقی می‌پیوندند، زیرا فرصتی برای یافتن شریک زندگی پیدا می‌کنند. برخی از افراد یافتن شریک زندگی از طریق چند همسری را آسان‌تر از تک همسری می‌دانند. علاوه بر این، روابط عاشقانه خارج از ازدواج می‌تواند به‌عنوان وسیله‌ای برای اجتناب از آسیب‌دیدگی مجدد در نظر گرفته شودکه در میان افرادی که جدایی‌های سخت شریک زندگی یا خیانت را تجربه کرده‌اند و می‌خواهند از آسیب‌های مجدد مشابه اجتناب کنند، معمول است. روابط عاشقانه خارج از ازدواج به علاوه می‌تواند به افراد کمک کند تا به تقویت رفتار جنسی خود را بپردازند (آگیلار، ۲۰۱۳: ۱۱۵).

با این حال موضوع حسادت در روابط این افراد به قدری شایع است که سخت بتوان تصور کرد که این روابط به نقطه مطلوبی ختم شود. در عین حال موضوع تربیت فرزندان نیز در این میان مطرح می‌گردد که نه تنها موجب عدم تربیت فرزندان بطور صحیح می‌گردد، بلکه ممکن است روابط جنسی متعدد نیز موجب بدنیا آمدن فرزندانی گردد که چندین پدر دارند و این امر خود معظلی در ارتباط با حضانت یا وراثت فرزند به دنبال دارد.

۳-۳. ترویج آموزه‌های دینی در پیشگیری از انحرافات جنسی

۱ . توجه به این نکته مهم است که یافته‌های مربوط به دلبستگی ناایمن را نمی‌توان به همه افراد درگیر در روابط چند عشقی تعمیم داد.

۲. O’Connor

یکی از دلایل پر اهمیت پیشگیری از انحرافات جنسی در بین زوجین تاکید مکرر دین اسلام به پاکدامنی برای زنان و مردان مسلمان است. از این رو به صراحت کیفردهی زناکاران بسیار سخت است. در همین ارتباط خداوند متعال در آیه ۲ سوره نور می‌فرمایند: الزَّانِيَةُ وَ الزَّانی فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِد مِنْهُما مائَةَ جَلْدَةٍ وَ لا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فی دینِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لْيَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ هر یک از زن و مرد زناکار را ۱۰۰ تازیانه بزنید و نباید رأفت (و محبّت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند (نور، ۲). آنگونه که از آیه فوق استنباط می‌شود، مهمترین راهبرد پیشگیرانه برای بقیه مسلمان با مشاهده کیفرخواست دینی زناکاران معرفی شده است و بدین وسیله در جامعه دینی تمایل به این انحراف به شدت کاهشی است. همچنین حساسیت نسبت به حقوق و وظایف متقابل زوجین نسبت به روابط زناشویی در خانواده، از آموزه‌های ویژه قرآن کریم است. (کرمانشاهی و عابدی نژاد، ۱۴۰۳: ۲۰۹) از همین رو، افراد برای عشق ورزیدن نسبت به همسر خود از یک سبک و روش خاصی استفاده می‌کنند و این سبک متأثر از ارتباط متقابل و مداوم بین زن و شوهر و تعبیری است که از محیط زندگی خود دارند (صادقی، احمدی، بهرامی و اعتمادی، ۱۳۹۲: ۷۳). بنابراین در محیط‌هایی که آموزه‌های دینی[1] و سنتی شیوه زندگی افراد را تعریف می‌کند رویکردهای مبتنی بر ایدئولوژی لیبرال جایگاهی ندارد. واقعیت آن است که سلامت جنسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های انسانی است که از پیش‌نیازهای اساسی آن آموزش جنسی است.

بر پایه آموزه‌های اسلامی و دیدگاه فقیهان ضرورت دارد، از همان دوران کودکی و به تدریج، فضایل اخلاقی، حیا، عفت و غیرت در وجود طفل تقویت و پرورش یابد و غریز ه جنسی تحت پرورش صحیح و کنترل واقع شود. همچنین باید قبل از بلوغ با نظارت و تربیت دینی عملاً زمینه اختفای تمایل جنسی در محیطی سالم و عاری از هر گونه عوامل محرک، برای کودک فراهم شود که از انحرافات جنسی و به دنبال آن، آسیب‌ها و نابهنجاری‌هایی همچون خودارضاعی، همجنس گرایی، انواع آزار

۱. از منظر رویکرد فقهی و آموزههای قرآنی، آنچه حائز اهمیت در سیاست جنایی است، این که بهره گیری از تعالیم اسلامی و پیوند تربیت کودک با احکام شرعی، زمینه های تقویت باورهای دینی را در پروسه شکل گیری شخصیت کودک موجب گردیده و از این رو، زمینه های پیشگیری از انحطاط و سقوط او در آینده را فراهم مینماید. تزکیه و تقوی و دوری از خودبینی و خود – بزرگ بینی که به عنوان دو عامل مؤثر در بی پروایی در ارتکاب گناه شناخته شده، از همان اوان کودکی و در سال های اولیه زندگی باید در کودک نهادینه شود که این امر جز از طریق تربیت اسلامی و قرآنی میسر نمیشود. (مهرا، ۱۳۹۸: ۲۳)

جنسی و... پیشگیری به عمل آید (مقدادی و جوادپور، ۱۳۹۶: ۶۱). همچنین از دیدگاه اسلامی باید بر اساس توحیدمحوری و اخلاق‌مداری پایه‌ریزی شود و او را در مسیر رشد و بالندگی قرار دهد. انسان در لذت‌جویی دارای چارچوب با ارزش‌گذاری اخلاقی ثابت است. نظام تربیت جنسی در رویکرد اسلامی بر اساس پایه‌هایی استوار است که سه مبنای ۱) خدامحوری، ۲) فطرت‌بنیان و ۳) کرامت نفس از بیشترین اهمیت برخوردارند.آموزش‌های مهارمحور و آموزش جامع جنسی به‌عنوان راهبردهای آموزشی جنسی در غرب، بیشتر جنبه بهداشتی و کنترل بیماری‌های جنسی دارند تا حذف روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج. مصون‌سازی مبتنی بر تهذیب، پرورش، و توانمندسازی، راهبرد اساسی اسلامی در تربیت جنسی است که می‌تواند در عین رشد سالم و متعادل جنسینگی، به خودکارآمدی و مدیریت رفتار جنسی و هدایت آن در مسیر طبیعی پاسخ جنسی کمک کند (نور علیزاده میانجی و رحیمی، ۱۴۰۰: ۵۷).

همچنین یکی از مهمترین آموزه‌های دینی، محیط دینی است. بدون شک بسیاری از محیط‌های غیردینی محیط‌های مناسبی برای رشد معنویت و اخلاق نیستند. محیط‌های غیر دینی و ناسالم زمینه رشد انحرافات جنسی هستند و مصادیق آن در بسیاری از جوامع غیر دینی دیده می‌شود. محیط‌های غیردینی بستر مناسبی برای رشد انحرافات دینی و فساد اخلاقی هستند. به همین دلیل پیامبر اسلام خانواده های مسلمان را به رجوع به محیط‌های اخلاقی و دینی توصیه می‌کند. ایشان درباره پیشگیری از ارتباط با خانواده‌های فاسد می‌فرمایند: «إِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدِّمَنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَضْرَاءُ الدِّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسْنَاءُ فِي مَنْبِتِ السَّوْءِ» (بپرهیزید از سبزه کنار جویبار. گفته شد یا رسول اللّه مقصود از سبزه کنار جویبار چیست؟ فرمود زن زیبا صورت در محیط بد (شیخ کلینی، ۱۳۶۳: ۳۳۲).

در متون دینی، به منظور تربیت جنسی و پیشگیری از انحرافات جنسی و پرورش رفتارهای سالم جنسی در بین کودکان، نوجوانان و افراد جامعه، آموزه‌های مهم و کاربردی ارایه شده است. در این زمینه زمان انجام این آموزه‌ها باید در دوران کودکی نوجوانی آغاز گردد. همچنین در این زمینه باید موارد دیگری نیز مد نظر قرار گیرد که شامل الف) عمده ترین اصول تربیتی جنسی مطرح شده در آیات و روایات، پیشگیری از انحرافات جنستی، قبل از تولد فرزند و بعد از تولد، در دوران کودکی و نوجوانی است. ب- از جمله روش‌های تربیت جنسی در متون فقهی، توجه به اصل خویشتن داری و تقویت ایمان و معنویت در فرد است. ج- آموزش شیوه‌های کنترل تحریکات جنسی، مثل کنترل نگاه، حفظ حجاب، عفت و حیاء، تقویت غیرت دینی، عدم اختلاط با نامحرم و... در فقه اسلامی مورد تاکید فراوان است. د- ترویج ازدواج آسان و به هنگام از جمله روش‌های پیشگیری از انحرافات و

نابهنجاری‌های جنسی است (نجفی و سالاری، ۱۳۹۵: ۲). پرورش خویشتن‌داری می‌تواند در این زمینه بسیار مفید باشد. در این زمینه می‌توان به مواردی چون ۱. حفظ عفاف و پرهیزاز تبرج ۲. توجه به زمینه‌های محیطی ۳. ازدواج به هنگام و انتخاب همسر شایسته ۴. خودارزیابی ۵. پرهیز از چشم چرانی که به تقویت خویشتن داری کمک می‌نماید (سیلاوی، ۱۴۰۱: ۱). واقعیت آن است که نه تنها اسلام بلکه همه ادیان آسمانی زندگی تک همسری را سالم‌ترین و بهترین شیوه در ارتباط دو جنس مخالف می‌دانند و لذا تاکید بر این آموزه‌ها و مزایای آن می‌تواند بهترین شیوه در پرورش ذهن اغراد در عدم گرایش به روابط عاشقانه خارج از ازدواج را در پی دارد.

۳-۴- مدیریت تعارضات وکمک گرفتن از متخصص

با توجه به شیوع تعارضات زناشویی و طلاق عاطفی، به‌کارگیری روش‌هایی در جهت کاهش تعارضات زناشویی و طلاق عاطفی از اهمیت بالایی برخوردار است. یکی از این شیوه ها زوج درمانی است (پور سید آقایی، ۱۴۰۳: ۵۵) که توانسته در حفظ نهاد خانواده و پیشگیری از انحرافات زوجین موثر باشد. به علوه تلاش برای افزایش رضایتمندی زوجین از یکدیگر امری است که باید همواره در طول زندگی مد نظر قرار گیرد. ممکن است روابط زوجین در طول زمان با یکنواختی مواجه گردد که این امر تلاش برای برقراری روابط خارج از ازدواج را تقویت می کند. تلاش زوجین برای ایجاد حس رضایتمندی در همسر خود یا توجه به شناختی که در طول زمان کسب کرده اند به مدیریت بهتر این تعارضات و پرهیز از انحرافات زوجین در قالب ارتباطات خارج از ازدواج کمک می کند.

همچنین نتایج تحقیقات نشان می دهد که زوج درمانی به شیوه رفتاری-ارتباطی بر کاهش تعارضات زناشویی موثر است، لذا برگزاری جلسات مبتنی بر غنی سازی روابط زوجین جهت پیشگیری و حل مشکلات زناشویی در مراکز مشاوره پیشنهاد می شود.(ایزدی و معین فر، ۱۳۹۹: ۶۵) کمک گرفتن از متخصص در پیشگیری از این شکل از انحراف می تواند موثر باشد زیرا متخصص روانشناس با توضیح این امر که چنین روابطی نه تتنها منجر به حل مشکلات در روابط و یا برآورده شدن خواسته های زوجین نمی شود بلکه آسیب هایی در پی دارد که درمان آنه سالها طوب می کشد. به اشتباه بودن این اندیشه و رویکرد را نیز می تواند در کنار مزایای زندگی سالم به زوجین به لحاظ علمی یادآوری نماید.

بحث و نتیجه گیری

کارکرد زندگی مشترک در قالب خانواده، تعهد به یک نفر بوده و این امر مورد پذیرش جوامع گوناگون است. لذا اگرچه راه‌های مختلفی وجود دارد که افراد از طریق آنها زندگی عشقی خود را هدایت کنند، اما نظریه‌های توسعه انسانی اغلب به طور ضمنی فرض می‌کنند که ترجیح مردم بر تک‌همسری بوده و این یک امر جهانی است. در بین ادیان الهی نیز تاکید ویژه‌ای بر پاکدامنی و وفاداری زوجین به همدیگر شده و هرگونه روابط عاطفی خارج از چارچوب شرعی و عرفی به شدت مورد اکراه و کیفرخواست قرار گرفته است. در همین ارتباط خداوند متعال بارها در قرآن کریم زنان و مردان را به پاکدامنی دعوت کرده و پاکدامنی را از شیوه‌های اولیاء خود معرفی می‌کند.

با این حال ما شاهد شکلی از روابط هستیم که زوجین با توافق یکدیگر درگیر روابط عشقی با افراد دیگر می‌گردند. این شکل از رابطه ممکن است در قالب سلسه مراتبی (برتری رابطه اصلی نسبت به ثانویه) باشد یا غیر سلسله مراتبی (تاکید بر برابر بودن همه روابط). هسته اصلی روابط غیرتک همسری توافق‌های رضایت‌بخش برای مشارکت در درجات مختلف عاشقانه و رابطه جنسی با بیش از یک شریک است و لذا این روابط با خیانت متفاوت است. این مرزبندی‌ها به ما کمک می‌نماید تا مفهوم روابط عاشقانه خارج از ازدواج را بهتر تبیین نماییم و همچنین درک کنیم که این امر در مقابل ساختار نظام تک همسری باید در نظر گرفته شود. ورود به روابط عاشقانه خارج از ازدواج به عنوان یک تابو و امر خلاف سنت و مذهب در همه جای دنیا شناخته می‌شود. اما به هر حال علل و انگیزه ورود به آن بسیار مهم است و لازم است تا علل مهم آن بیشتر شناخته شود. بر این اساس این علل و انگیزه‌ها شامل الف) برآورده نشدن نیازها بطور کامل در روابط تک همسری است. رویکرد مدرن به ازدواج برخلاف رویکرد سنتی ممکن است با خواسته‌های نامعقولی همراه باشد. بدین ترتیب که زوجین از شریک زندگی خود می‌خواهند که نیازهای فیزیولوژیکی آنها و همچنین نیاز آنها به امنیت، تعلق و عشق، عزت نفس و مانند اینها را برآورده کند. این نگرش از این منظر چالش برانگیز که همه اینها در یک رابطه تک همسری برآورده نمی شود. همچنین این امر وجود دارد که چگونه ظرفیت نیازهای متنوع توسط شرکای متعدد بر کیفیت رابطه چند عشقی تأثیر می‌گذارد. آنها سه مدل را توصیف می‌کنند که شامل؛ (۱) افزودنی، (۲) متضاد و (۳) جبرانی است. برخلاف اینکه صرفاً صورت جنسی این روابط برجسته است، ملاحظه می‌گردد که عوامل غیر جنسی نقش مهمتری در انگیزه افراد برای ورود به این روابط دارند. ب) رشد شخصی و حمایت از خودمختاری یکی دیگر از علل ورود به این روابط است. بسیاری روابط عاشقانه خارج از ازدواج را یک ساختار رابطه‌ای می‌دانند که استقلال و آزادی را فراهم

می‌کند. پ) نیاز به دستیابی به هویت مورد دیگری است که به عنوان انگیزه ورود فرد شناخته می‌شود. البته از نظر روانشناسی رشد، روابط چندگانه عشقی را می‌توان در چارچوب توقف روانی اجتماعی تصور کرد، که افراد از آن عبور می‌کنند. نکته مهمی که در این زمینه قابل ذکر است این بوده که جنبش‌های فمنیستی بر رشد روابط عاشقانه خارج از ازدواج تاثیرگذار بوده است. همچنین این ایده که تک‌همسری موجب محدودیت و عدم آزادی زنان است، بخشی از ایدئولوژی «لیبرالیسم جنسی» است و در بحث‌های سیاسی توسط بسیاری از جنبش‌های اجتماعی مطرح شده است. ت) سیالیت جنسی در روابط چند عشقی نیز علت دیگر ورود به این روابط است. روابط عاشقانه خارج از ازدواج با ایجاد یک ساختار رابطه‌ای جدید که از روابط جنسی سیال (غیر دوتایی) پشتیبانی می‌کند، فرصت‌هایی را برای افراد فراهم می‌کند تا از جنسیت‌های دوقطبی دوگانه فرار کنند. ث) اثر اختلال جنسی بر درگیری در روابط عاشقانه خارج از ازدواج انگیزه دیگری برای ورود به روابط چند عشقی است. ناتوانی جنسی ممکن است در صورت‌های مختلفی بروز نماید و از جمله این ناتوانی‌ها اختلال نعوظ است. اگرچه پیشگیری کیفری معمولاً موجب آن می‌گردد که افراد از درگیر شدن در امور غیر قانونی منع گردند، اما با این حال ممکن است در برخی جوامع این امر ممنوعیتی نداشته باشد و یا افراد علیرغم وجود ممنوعیت‌های قانونی باز هم وارد چنین روابطی گردند، لذا در این شرایط به نظر می‌رسد در کنار پیشگیری کیفری که بیشتر ناظر بر جرم انگاری و تعیین مجازات است، پیشگیری غیر کیفری می‌تواند کارآمد باشد. این موارد می‌تواند شامل الف) آموزش جنسی بر پیشگیری از انحرافات جنسی در دوران کودکی ب) ترویج آموزه‌های دینی در پیشگیری از انحرافات جنسی و پ) تمرکز بر آسیب‌های روابط عاشقانه خارج از ازدواج باشد. در کنار این موارد زوج درمانی و کمک گرفتن از متخصص در پیشگیری از این انحرافات می تواند موثر باشد.

پیشنهادها

۱. آموزش آسیب‌ها و مخاطره‌های پیرامون روابط جنسی از دوره کودکی توسط نهادهای متولی امر

۲. ارائه آموزش‌های نوین بر پایه آسیب‌های نو ظهور در خصوص روابط زوجین پیش از ازدواج

۳. آگاهی بخشی در مورد پیامدهای منفی روابط عاشقانه خارج از ازدواج و تاثیر بلند مدت آن بر خانواده و تربیت فرزندان

۴. آموزش مبتنی بر تحلیل رفتار متقابل در مراکز مشاوره قبل از ازدواج برای مجهز ساختن زوجین به مهارت‌های ارتباطی مناسب و رضایت بخش زناشویی.

منابع

قرآن کریم

- ابراهیمی، شهرام. (۱۳۹۶). جرم‌شناسی پیشگیری. جلد اول. چاپ چهارم. بنیاد حقوقی میزان.

- المجلسی، الشیخ محمّد باقر بن محمّد تقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، الحدیث وعلومه، جلد ۷۹، الناشر: مؤسسة الوفاء.

ایزدی، مریم، معین فر، روح اله (۱۳۹۹) اثربخشی زوج درمانی رفتاری-ارتباطی بر تعارضات زناشویی و عملکرد خانواده، سنجش و پژوهش در مشاوره کاربردی (سنجش و پژوهش در مشاوره و روانشناسی)، ۲ (۳)

پورسید آقایی، زهرا سادات ؛ محمودی، زهرا ؛ زیبایی نژاد، معصومه (۱۴۰۳) تاثیر زوج‌درمانی گروهی بر اساس رویکرد پذیرش و تعهد بر تعارضات زناشویی و طلاق عاطفی زوجین، روانشناسی و روانپزشکی شناخت، ۱۱(۳)

- بابایی، محمدعلی. (۱۳۹۰). *جرم‌شناسی بالینی*. چاپ دوم. بنیاد حقوقی میزان.

- دارابی، شهرداد. (۱۳۹۷). پیشگیری از جرم در مدل مردم‌سالار سیاست جنایی. چاپ دوم. میزان.

- حسینی، سید حسین و صفری، صادق. (۱۳۹۴). نقش جنسیت مؤنث در ارتکاب و پیشگیری از جرایم جنسی. پژوهش حقوق کیفری، ۳(۱۱)، ۱۶۷-۱۴۷.
https://jclr.atu.ac.ir/article_۱٤٤۷.html

- سیلاوی، احمد. (۱۴۰۱) راهکارهای پیشگیری از ابتلا به انحرافات جنسی، سومین کنفرانس ملی علوم انسانی و توسعه.

- شاکرمی، محمد؛ داورنیا، رضا؛ زهراکار، کیانوش و گوهری، شیوا. (۱۳۹۳). تاثیر آموزش جنسی بر صمیمیت جنسی زنان متاهل. روان پرستاری، ۲(۱)

- شیخ کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۳۶۳). الکافی، احادیث شیعه، مصحح: علی‌اکبر غفاری.

- صادقی، مسعود؛ احمدی، سید احمد؛ بهرامی، فاطمه؛ اعتمادی، عذرا. (۱۳۹۲). بررسی تأثیرآموزش به‌شیوه تحلیل رفتار متقابل بر سبک‌های عشق‌ورزی زوجین. پژوهش های علوم شناختی و رفتاری، ۳(۲)، ۷۱-۸۴
https://cbs.ui.ac.ir/article_۱۷۳۱٤.html

- صدری دمیرچی، اسماعیل؛ پرزور، پرویز و اسماعیلی قاضی‌ولوئی، فریبا. (۱۳۹۶). تأثیر آموزش مهارت‌های جنسی بر دانش و نگرش جنسی زنان متأهل. مشاوره و روان درمانی خانواده، ۶(۲۱)، ۱۵-۱.
https://fcp.uok.ac.ir/article_٤٢٧٢٠.html
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۹۳). مکارم الاخلاق، مترجم: ابراهیم میرباقری. ویراستار: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی. ناشر: فراهانی.
- علی نژادکاشی، شیداله. (۱۴۰۲). مواجهه و پیشگیری از انحرافات جنسی در بستر آموزه‌های جرم شناسانه، اولین همایش ملی روانشناسی جرم، شیراز.
https://civilica.com/doc/١٦٨٢٣٦٩
- فتحی، مریم و نوروزی، نادر. (۱۴۰۲). نقش انحرافات جنسی در ارتکاب جرم،اولین همایش ملی روانشناسی جرم،شیراز.
https://civilica.com/doc/١٦٨٢٤١٩
- قادری بافی، محمد، رضایی کرمانی، محمد علی و نقی زاده، حسن. (۱۴۰۳). مؤلفه معنایی سلامت معنوی خانواده در حیطه شناختی و شاخص‌های آن از منظر قرآن کریم .سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت. ۸(۲)، ۴۲۲۰۴۰۸.
https://www.islamiilife.com/article_٢٠٥٦١٠.html
- کاری یو، روبر. (۱۳۸۱). مداخله روان شناختی- اجتماعی زودرس در پیشگیری از رفتارهای مجرمانه. مترجم: علی حسین نجفی ابرندآبادی. تحقیقات حقوقی، ۵(۳۵-۳۶)، ۳۰۴-۲۶۷.
https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_٥٦٥٥٨.html
کرمانشاهی، فاطمه و عابدی نژاد، امین رضا. (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی آموزه‌های قرآن و فمینیسم در موضوع حقوق جنسی در روابط زناشویی. *فقه و حقوق خانواده*، ۲۹(۸)، ۲۳۶-۲۰۹.

https://flj.isu.ac.ir/article_٧٧٢٢٢.html

- محمدی، محمدرضا؛ مومنی، فرزاد و مهرابی، فرزانه. (۱۳۷۹). اختلالات هویت جنسی دوران کودکی و نوجوانی. *آرشیو توانبخشی (توانبخشی)*، ۲(۲)، ۸۷-۷۵.
- مرادی، قاسم. (۱۳۹۶). جرم شناسی انحراف و اختلالات جنسی. دومین کنگره بین المللی علوم انسانی، مطالعات فرهنگی.
https://civilica.com/doc/٦٣٢٣٣٥/certificate/print/
- مقدادی، محمدمهدی و جوادپور، مریم. (۱۳۹۶). پیشگیری از آسیب‌های جنسی کودکان در اسلام. اخلاق زیستی، ۷(۲۳)، ۷۷-۶۱. https://journals.sbmu.ac.ir/be/article/view/١٥٥٢٩

- مهرا، نسرین. (۱۳۹۸). پیشگیری اجتماعی رشدمدار از بزهکاری اطفال در سیاست جنایی اسلام با تأکید بر آموزه‌های قرآنی. مطالعات پیشگیری از جرم، ۱۴(۵۳)، ۲۵-۹.

http://cps.jrl.police.ir/article_۹۳۵٤٥.html

- نجفی پورثانی، حشمت و سالاری قادرآباد، رمضانعلی. (۱۳۹۵). فقه و ارایه راهکارهایی در جهت تربیت جنسی و پیشگیری از انحرافات جنسی، کنگره ملی توانمندسازی جامعه در حوزه مشاوره، خانواده و تعلیم و تربیت اسلامی.

- نور علیزاده میانجی، مسعود و رحیمی، عبدالله. (۱۴۰۰) مبانی و راهبردهای لیبرالیسم در آموزش جنسی:تحلیلی انتقادی و مقایس‌های با دیدگاه اسلامی، مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی، ۳(۲)

https://issh.shahed.ac.ir/article_۳۷٥۲.html

- Allen M. S., Tostes R. C. (۲۰۲۳). Cigarette smoking and erectile dysfunction: An updated review with a focus on pathophysiology, e-cigarettes, and smoking cessation. Sexual Medicine Reviews, ۱۱(۱), ٦۱–۷۳.

https://academic.oup.com/smr/article/۱۱/۱/٦۱/٦۹۸٥۸٤۲

- Barker M. (۲۰۰٥). This is my partner, and this is my partner's partner: constructing a polyamorous identity in a monogamous world. Journal of Constructivist Psychology, ۱۸(۱), ۷٥–۸۸.

https://psycnet.apa.org/record/۲۰۰٥-۰۰٥۱۸-۰۰۸

- Balzarini R. N., Dharma C., Kohut T., Campbell L., Lehmiller J. J., Harman J. J. (۲۰۱۹a). Comparing relationship quality across different types of romantic partners in polyamorous and monogamous relationships. Arch. Sex. Behav. ٤۸ (٦):۱۷٤۹-۱۷٦۷.

doi: ۱۰,۱۰۰۷/s۱۰٥۰۸-۰۱۹-۱٤۱٦-۷

- Brewster, M. E., Soderstrom, B., Esposito, J., Breslow, A., Sawyer, J., Geiger, E., Morshedian, N., Arango, S., Caso, T., Foster, A., Sandil, R., & Cheng, J. (۲۰۱۷). A content analysis of scholarship on consensual nonmonogamies: Methodological roadmaps, current themes, and directions for future research. Couple and Family Psychology: Research and Practice, ٦(۱), ۳۲–٤۷.

https://doi.org/۱۰,۱۰۳۷/cfp۰۰۰۰۰۷٤

- Cardoso D., Pascoal P. M., Rosa P. J. (۲۰۲۰). Facing polyamorous lives: translation and validation of the attitudes towards polyamory scale in a Portuguese sample. Sexual and Relationship Therapy, ۳٥ (۱). ۱۱٥-۱۳۰.

https://e-space.mmu.ac.uk/٦٢٤٠٥٦/٣/ATP%٢٠Validation_Submission_revPP_PJR٣٠٠٩٢٠١٨.pdf

- Conley T. D., Piemonte J. L., Gusakova S., Rubin J. D. (٢٠١٨). Sexual satisfaction among individuals in monogamous and consensually non-monogamous relationships. Journal of Social and Personal Relationships ٣٥(٤):٥٠٩–٥٣١.

https://journals.sagepub.com/doi/abs/١٠,١١٧٧/٠٢٦٥٤٠٧٥١٧٧٤٣٠٧٨
- Conley T.D., A.C. Moors, J.L. Matsick, A. Ziegler (٢٠١٣) The fewer the merrier? Assessing stigma surrounding consensually non-monogamous romantic relationships. Anal Soc Issues Public Policy, ١٣ (١)
- Diamond L.M. (٢٠٠٨) Sexual fluidity: Understanding women's love and desire Harvard University Press, Cambridge, MA.
- Finkel, E.J., Hui, C.M., K.L., Carswell, Larson, G.M. (٢٠١٤) The suffocation of marriage: Climbing Mount Maslow without enough oxygen, Psychol Inq, (٢٥), ١-٤١.

https://faculty.wcas.northwestern.edu/eli-finkel/documents/٢٠١٤_FinkelHuiCarswellLarson_PsychInquiry-Copy.pdf
- Klesse C. (٢٠١٦) Contesting the culture of monogamy: Consensual nonmonogamies and polyamory, N.L. Fisher, S. Seidman (Eds.), Introducing the New Sexuality Studies (٣rd. ed), Routledge, London.
- Labriola, K. (١٩٩٩) Models of open relationships, J Lesbian Stud, ٣(١-٢):٢١٧–٢٢٥

https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/٢٤٧٨٦٠٤٣/
- Lussier, P., McCann, K., & Beauregard, E. (٢٠٠٨). The etiology of sexual deviance. In D. L. Rowland & L. Incrocci (Eds.), Handbook of sexual and gender identity disorders.

- Klesse C. (٢٠١٦) Contesting the culture of monogamy: Consensual nonmonogamies and polyamory, N.L. Fisher, S. Seidman (Eds.), Introducing the New Sexuality Studies (٣rd. ed), Routledge, London.
- Labriola, K. (١٩٩٩) Models of open relationships, J Lesbian Stud, ٣(١-٢):٢١٧–٢٢٥

https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/٢٤٧٨٦٠٤٣/

- Lussier, P., McCann, K., & Beauregard, E. (۲۰۰۸). The etiology of sexual deviance. In D. L. Rowland & L. Incrocci (Eds.), Handbook of sexual and gender identity disorders.

- Moors A. C. (۲۰۱۷). Has the American public's interest in information related to relationships beyond "the couple" increased over time? The Journal of Sex Research ٥٤(٦):١-٨.
https://www.researchgate.net/publication/٣٠٣٥٠٢٥٠١_Has_the_American_Public's_Interest_in_Information_Related_to_Relationships_Beyond_The_Couple_Increased_Over_Time
- Mitchell M.E., Bartholomew, K., Cobb, R.J. (۲۰۱٤) Need fulfillment in polyamorous relationships, The Journal of Sex Research ٥١(٣):٣٢٩–٣٣٩

https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/٢٣٥٤١١٦٦/
- O'Connor, M. (۲۰۱۹) Polyamory-a romantic solution to wanderlust? European Journal of Psychotherapy and Counselling ٢١(٢):١-١٤
https://www.researchgate.net/publication/٣٣٥٣٦٧٩٧٥_Polyamory_-_a_romantic_solution_to_wanderlust
- Rubin, R.H. (۲۰۰۱) Alternative lifestyles revisited, or whatever happened to swingers, group marriages, and communes?. Journal of Family Issues ٢٢(٦):٧١١-٧٢٦.

https://journals.sagepub.com/doi/١٠,١١٧٧/٠١٩٢٥١٣٠١٠٢٢٠٠٦٠٠٣
- Wood J., C. De Santis, S. Desmarais, R. Milhausen (۲۰۲۱) Motivations for engaging in consensually non-monogamous relationships, Archives of Sexual Behavior, ٥٠ (٤)
https://www.researchgate.net/publication/٣٥١٥٩٦٨٦٧_Motivations_for_Engaging_in_Consensually_Non-Monogamous_Relationships
- Webb, S.K. (۲۰۱۷) "There Will be More Cookies": A Discursive Exploration of Polyamorous Identity in a Monogamous World. PhD Thesis, University of Denver.
- Shakespeare. W (۲۰۱٥) Theories of Human Development, Chapter ٢, SAGE Publications.

مبانی فقهی ، اجتماعی مهندسی اعتراضات اجتماعی در نظام حکمرانی اسلامی؛ (با رویکردی به سیاست‌گذاری عدالت‌محور)

امیرحسین زنگوئی [1]

چکیده

در نظام‌های حکمرانی دینی، از جمله جمهوری اسلامی ایران، پدیده اعتراضات اجتماعی به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلاح اجتماعی، مشارکت مدنی و نظارت همگانی بر عملکرد حکومت، جایگاهی دوگانه و پیچیده دارد؛ از یک‌سو می‌تواند عامل تقویت عدالت و شفافیت باشد و از سوی دیگر، در صورت فقدان چارچوب‌های فقهی و سیاست‌گذاری مناسب، به تهدیدی برای امنیت و انسجام اجتماعی بدل شود. این مقاله با رویکردی فقهی-اجتماعی و مبتنی بر سیاست‌گذاری عدالت‌محور، به بررسی مشروعیت، نظم و سازوکار مهندسی اعتراضات اجتماعی در نظام حکمرانی اسلامی می‌پردازد. ابتدا مفاهیم کلیدی چون فقه حکومتی، اعتراض مشروع، نظم عمومی و سیاست‌گذاری اجتماعی تحلیل می‌شود، سپس با استناد به آیات، روایات، قواعد فقهی و آرای فقهای گذشته و معاصر، امکان‌سنجی مشروعیت اعتراضات در چارچوب نظام دینی واکاوی می‌گردد. در ادامه، رابطه میان فقه اجتماعی و سیاست‌گذاری عدالت‌محور در مواجهه با نارضایتی‌های عمومی تبیین شده و بر اساس تحلیل [2]تجربی از رخدادهای اعتراضی دهه اخیر در ایران، به آسیب‌شناسی نظام فعلی حکمرانی در این حوزه پرداخته می‌شود. نهایتاً الگویی پیشنهادی برای مهندسی اثربخش، مشروع و عدالت‌محور اعتراضات ارائه می‌شود. هدف این مقاله، ارائه راهبردی فقهی-کاربردی برای ارتقاء مشروعیت، کارآمدی و پاسخ‌گویی نظام اسلامی در قبال مطالبات اجتماعی مردم است.

کلید واژه

اعتراضات اجتماعی، فقه حکومتی، حکمرانی اسلامی، عدالت اجتماعی، سیاست‌گذاری اجتماعی، مشروعیت اعتراض، نظم عمومی

[1] حوزه علمیه خراسان A.amirV۹zg@gmail.com

۴. مقدمه:

در دهه‌های اخیر، بروز و گسترش اعتراضات اجتماعی در کشورهای مختلف، به‌ویژه در جوامع اسلامی، به مسئله‌ای مهم در حوزه حکمرانی و سیاست‌گذاری عمومی تبدیل شده است. در جمهوری اسلامی ایران، این پدیده با چالشی مضاعف روبه‌رو است؛ چرا که ساختار حکمرانی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، باید میان حفظ نظم و امنیت عمومی از یک سو، و پاسخ به مطالبات مردمی در چارچوب عدالت و فقه اسلامی از سوی دیگر، توازن ایجاد کند. در این میان، اهمیت بازخوانی فقهی و اجتماعیِ مقوله اعتراض و نقش آن در حکمرانی اسلامی بیش از پیش احساس می‌شود.

با وجود سابقه غنی فقهی در زمینه‌هایی چون امر به معروف، نهی از منکر، نصیحت حاکم، و مشورت با مردم، هنوز نظام مدونی تحت عنوان «فقه اعتراض» در ادبیات دینی شکل نگرفته است. این خلأ در عرصه سیاست‌گذاری منجر به مواجهه‌های واکنشی، پراکنده و گاه متعارض با پدیده‌های اعتراضی در کشور شده است.

مسأله اصلی این پژوهش آن است که چگونه می‌توان در نظام حکمرانی اسلامی، اعتراضات اجتماعی را در چارچوبی مشروع، هدفمند، منضبط و عدالت‌محور مهندسی و سیاست‌گذاری کرد؟ هدف، ارائه مدلی بومی و مبتنی بر فقه حکومتی برای مدیریت نارضایتی‌های اجتماعی با رویکرد تقویت مشروعیت، پاسخ‌گویی و مشارکت عمومی است.

روش تحقیق این مقاله، تحلیل کیفی-استنباطی با بهره‌گیری از منابع فقهی، اسناد سیاسی، تجربیات داخلی و نظریه‌های حکمرانی دینی است. مقاله با تحلیل مفهومی آغاز شده، سپس مبانی فقهی و تجربه‌نگاری عملی را بررسی کرده و در نهایت، به طراحی الگویی کاربردی برای مهندسی اعتراضات می‌پردازد.

۵. مفهوم‌شناسی و چارچوب نظری

۱. ۵. تعریف مفاهیم کلیدی

۱. ۱. ۵. اعتراض اجتماعی

اعتراض اجتماعی ، در معنای عام ، واکنشی جمعی و عمومی نسبت به وضعیت یا تصمیمات

ناعادلانه،ناکارآمد یا ناکافیِ نهادهای رسمی یا ساختارهای قدرت است. این پدیده می‌تواند به صورت مسالمت‌آمیز یا خشونت‌آمیز، رسمی یا غیررسمی، سازمان‌یافته یا خودجوش بروزیابد.

در چارچوب اسلامی، اعتراض اجتماعی باید در توازن میان حقِ مردم بر بیان نارضایتی‌ها و لزوم حفظ نظم، امنیت و مصالح عمومی معنا شود. در ادبیات دینی، مفاهیمی چون «امر به معروف و نهی از منکر»، «نصیحت ائمه مسلمین»، و حتی «شورای امت» را می‌توان خاستگاه‌های دینی این رفتار دانست. از منظر مقاله حاضر، اعتراض مشروع آن است که:

- در راستای تحقق عدالت و اصلاح اجتماعی باشد،
- مبتنی بر معیارهای فقهی و اخلاقی باشد،
- به اخلال در نظم و امنیت عمومی نینجامد.

۲. ۱. ۵. مهندسی اجتماعی اعتراض

مهندسی اجتماعی، به‌معنای برنامه‌ریزی، هدایت و طراحی روندها و رفتارهای اجتماعی با هدف نظم‌بخشی، کارآمدی و تحقق اهداف کلان حاکمیتی است.

"مهندسی اعتراضات" به معنای آن نیست که نظام حکمرانی بخواهد اعتراض را حذف یا سرکوب کند، بلکه هدف آن است که از طریق سازوکارهای سیاستی، فرهنگی، نهادی و فقهی:

- اعتراضات مشروع شناسایی و حمایت شوند؛
- سازوکارهایی برای بیان امن و مؤثر مطالبات مردم طراحی شود؛
- ظرفیت‌های نظارتی جامعه در راستای عدالت‌گستری فعال گردد.

۳. ۱. ۵. فقه حکومتی

فقه حکومتی، شاخه‌ای از فقه است که به احکام و قواعد مربوط به اداره جامعه اسلامی، تنظیم قدرت، سیاست‌گذاری و تعامل مردم و حکومت می‌پردازد.

این نوع از فقه برخلاف فقه فردی، ناظر به ساختارها و نهادهای اجتماعی-سیاسی است و در پی پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور حکمرانی اسلامی در دوران غیبت ولی معصوم (ع) می‌باشد.

در مسئله مورد بحث، فقه حکومتی نقشی اساسی در:

- تشخیص مشروعیت یا عدم مشروعیت اعتراضات،

- تنظیم روابط مردم و حاکمیت در بستر نارضایتی،
- و طراحی سیاست‌های مبتنی بر احکام و مصالح دارد.

۴. ۱. ۵. سیاست‌گذاری اجتماعی

سیاست‌گذاری اجتماعی، مجموعه‌ای از فرآیندها و تصمیم‌گیری‌هاست که به هدایت، مدیریت و پاسخ به نیازها، مطالبات و چالش‌های اجتماعی می‌پردازد.

در نظام اسلامی، سیاست‌گذاری اجتماعی باید تلفیقی از عدالت، مشارکت مردمی، شریعت و کارآمدی باشد. در زمینه اعتراضات، سیاست‌گذاری اجتماعی:

- باید امکان بیان اعتراض مشروع را فراهم کند،
- در عین حال سازوکارهایی برای مواجهه منضبط، شفاف و قانونی با اعتراضات غیرمشروع یا تهدیدزا طراحی کند.

۲. ۵. پیوند فقه و حکمرانی

پژوهش حاضر بر پیوند میان دو حوزه‌ی فقه اجتماعی-حکومتی و سیاست‌گذاری مدرن استوار است. تحلیل موضوع اعتراضات اجتماعی بدون لحاظ عناصر فقهی، به تحلیلی سکولار و ناکارآمد منتهی می‌شود، و از سوی دیگر، اتکای صرف به فقه سنتی بدون نوسازی مفاهیم و توجه به پیچیدگی‌های اجتماعی امروز، راه به انسداد تحلیلی خواهد برد.

در این مقاله، چارچوب نظری ما بر این مبنا استوار است که:

- فقه حکومتی می‌تواند نقش ریشه‌ای در مشروع‌سازی، جهت‌دهی و تنظیم اعتراضات اجتماعی ایفا کند؛
- سیاست‌گذاری اجتماعی عدالت‌محور باید در پرتو قواعد فقهی طراحی شود، اما از ابزارهای مدرن تحلیل اجتماعی، داده‌کاوی، افکارسنجی و مدیریت تعارض نیز بهره بگیرد؛
- نظام اسلامی برای حکمرانی اثربخش، نیازمند نظام‌مندی اعتراضات است، نه حذف آن؛ زیرا اعتراض مشروع، بخشی از تحقق عدالت و عقلانیت حکمرانی است.

بنابراین، نوآوری مقاله در ارائه مدلی برای مهندسی فقهی-سیاستیِ اعتراضات اجتماعی است؛ مدلی که هم بر منابع دینی تکیه دارد و هم در برابر واقعیت‌های اجتماعی روز ایران، پاسخ‌گو و منعطف است.

۶. مبانی فقهی مشروعیت یا عدم مشروعیت اعتراضات اجتماعی

۱. ۶. آیات، روایات و قواعد فقهی مرتبط

۱. ۱. ۶. امر به معروف و نهی از منکر

در منظومه فقهی اسلام، امر به معروف و نهی از منکر نه‌تنها یک وظیفه فردی، بلکه یک سازوکار نظارتی اجتماعی بر حاکمیت تلقی می‌شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

" وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ" (آل‌عمران: ۱۰۴)

امر به معروف و نهی از منکر در صورتی که با قصد اصلاح، رعایت ضوابط شرعی و پرهیز از مفاسد بزرگ‌تر همراه باشد، نقش مشروع‌ساز اعتراضات اجتماعی در اسلام را ایفا می‌کند.

۲. ۱. ۶. نصیحت حاکم

از پیامبر اکرم (ص) نقل است:

" الدِّينُ النَّصِيحَةُ. قِيلَ: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلَّهِ، وَلِرَسُولِهِ، وَلِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ" (صحیح مسلم)

فقها این روایت را مستند اصل «نصیحت به حاکم» می‌دانند، به این معنا که حاکم اسلامی نه‌تنها از نصیحت عمومی معاف نیست، بلکه وظیفه جامعه است که از طریق راه‌های سالم و منطقی، نسبت به عملکرد او نقد و اعتراض وارد نمایند.

۳. ۱. ۶. ولایت فقیه و پذیرش نقد

در نظریه ولایت فقیه، اگرچه ولی فقیه اختیاراتی گسترده دارد، اما در چارچوب فقه و مصالح امت عمل می‌کند و پاسخ‌گو است. امام خمینی تصریح می‌فرمود:

"اگر دیدید من هم از مسیر اسلام منحرف شدم، همه‌تان موظف هستید که نهی از منکر کنید." (صحیفه امام، ج ۱۰)

این سخن امام نشانگر آن است که حتی ولی فقیه، معصوم نیست و نقد مشروع نسبت به او یا دیگر مسئولان نظام، جایگاه دینی دارد.

۴. ۱. ۶. مصلحت

قاعده‌ی «المصلحةُ تُقدَّمُ علی النصِّ أحياناً» در فقه امامیه به این معنا نیست که هر امر خلاف ظاهر حکم شرعی را می‌توان به نام مصلحت توجیه کرد، بلکه مصلحت باید در پرتو عدالت، عقل و قواعد شرعی تفسیر شود.

در موضوع اعتراضات، مصلحت عمومی نمی‌تواند بهانه‌ای برای سرکوب بی‌ضابطه اعتراضات مشروع شود، بلکه خود اعتراض می‌تواند بخشی از تحقق همان مصلحت کلان تلقی گردد.

۲. ۶. دیدگاه فقهای گذشته

۱. ۲. ۶. شهید ثانی (قرن ۱۰ هـ)

در کتاب *شرح اللمعة*، شهید ثانی ضمن بحث از نهی از منکر، تأکید می‌کند که اگر حاکم ظلم می‌کند، بر مردم است که با رعایت شرایط، از راه تذکر، اعتراض و انتقاد وارد عمل شوند، البته به شرطی که موجب فساد عظیم یا تهدید امنیت نشود.

۲. ۲. ۶. صاحب جواهر (قرن ۱۳ ه)

در *جواهر الکلام*، ذیل بحث نهی از منکر، اشاره می‌کند که «اگر معروف ترک شود، بر مؤمنین واجب است که تا حد توان مانع شوند، حتی نسبت به سلطان ظالم». این دیدگاه، مشروعیت مخالفت با حاکم ظالم را در شرایطی خاص تأیید می‌کند.

۳. ۲. ۶. علامه حلی (قرن ۷ هـ)

در کتاب *تحریر الأحکام*، وی ضمن تأکید بر نهی از منکر نسبت به حاکمان، رعایت شرایط و مراتب را ضروری می‌داند. ایشان نیز تصریح می‌کند که نصیحت و اعتراض مشروع، بخشی از دینداری اجتماعی است.

۳. ۶. تحلیل دیدگاه فقهای معاصر

۱. ۳. ۶. امام خمینی (ره) :

امام خمینی، با وجود بنیان‌گذار بودن نظریه ولایت فقیه، به کرات بر نقش مردم در نظارت بر حاکمیت تأکید داشتند. ایشان حتی قیام ۱۵ خرداد را به عنوان «واکنش مشروع مردم علیه ظلم» تفسیر کردند و فرمودند:

"ملتی که بخواهد زنده بماند، باید اعتراض کند." (صحیفه امام، ج۵)

۲. ۳. ۶. شهید سید محمدباقر صدر:

در نظریه «خلافة الإنسان»، شهید صدر تأکید می‌کند که مردم، خلیفه خدا بر زمین‌اند و مسئولیت نظارت، اصلاح و تغییر را برعهده دارند .وی معتقد بود که مشارکت اجتماعی، جزء لاینفک عدالت اسلامی است.

۳. ۳. ۶. آیت‌الله خامنه‌ای:

مقام معظم رهبری، در عین تأکید بر حفظ نظم و امنیت، در موارد متعدد بر حق مردم در بیان اعتراض مشروع تصریح کرده‌اند:

(اگر کسی حرف حقی دارد، باید بتواند آن را بزند، اما این نباید به اخلال در امنیت کشور بیانجامد . ۱۳۸۸/۰۴/۰۳)

۴. ۳. ۶. آیت‌الله علیدوست:

ایشان در آثار خود از جمله «فقه و عقلانیت» تأکید می‌کند که فقه باید پاسخگوی مسائل جدید اجتماعی باشد. وی صریحاً به ضرورت تبیین فقه «اعتراض اجتماعی» اشاره کرده و معتقد است:

"فقه اگر بخواهد اجتماعی باشد، باید حق مردم در نظارت، نقد و حتی مخالفت مدنی را به رسمیت بشناسد."

آیت‌الله اراکی :

در مباحث عدالت اجتماعی و فقه نظام‌وار، بر ضرورت ایجاد ساختارهایی برای شنیدن صدای مردم و جلوگیری از طغیان ساختارها تأکید دارد. وی اعتراض را در قالب نصیحت حاکم، امر به معروف و واکنش به ظلم مشروع می‌داند.

جمع‌بندی :

بررسی آیات، روایات و آرای فقهی گذشته و معاصر نشان می‌دهد که اصل اعتراض اجتماعی در اسلام نه‌تنها نفی نشده، بلکه در قالب‌هایی چون امر به معروف، نهی از منکر، نصیحت حاکم و نظارت عمومی، تأیید شده است.البته فقه شرط‌هایی برای مشروعیت این اعتراضات قائل است: نیت اصلاح، عدم افساد، رعایت مصالح عمومی و نظم اجتماعی.

این مبانی، زمینه نظری مناسبی برای سیاست‌گذاری دینی در زمینه‌ی اعتراضات فراهم می‌کنند و اساس فصل بعدی مقاله، یعنی تحلیل حکمرانی و مدل‌سازی رفتاری در حکمرانی اسلامی خواهند بود.

۷. تحلیل حکمرانی اسلامی و ضرورت مهندسی اعتراضات

۱. ۷. نقش اعتراضات در حکمرانی دینی: تهدید یا فرصت؟

اعتراضات اجتماعی در هر نظام حکومتی، به‌ویژه نظام‌های دینی که مبتنی بر مشروعیت الهی و مردمی هستند، می‌توانند نقشی دوگانه ایفا کنند:

۱.۱. ۷. فرصت:

- اعتراضات، به‌عنوان نوعی بازخورد مردمی به سیاست‌های اجرایی و تصمیم‌گیری‌ها، امکان اصلاح، بازنگری و ارتقای کیفیت حکمرانی را فراهم می‌کنند.
- در حکمرانی دینی که ادعای عدالت و پاسخ‌گویی دارد، شنیدن صدای مردم بخشی از تحقق امر به معروف و نظارت امت بر حاکمیت است.
- مشارکت منتقدانه، سطح «رضایت عمومی» را افزایش می‌دهد و موجب تقویت مشروعیت حاکمیت می‌شود؛ چراکه مردم احساس می‌کنند بخشی از فرآیند قدرت‌اند.

۲. ۱. ۷. تهدید:

- در صورت نبود ساختارهای پاسخ‌گو، شفاف و قانونی، اعتراضات می‌توانند به خشونت، اغتشاش و بحران مشروعیت تبدیل شوند.
- گاه گروه‌های فرصت‌طلب داخلی یا بازیگران خارجی، اعتراضات را به ابزار بی‌ثبات‌سازی تبدیل می‌کنند.

- شکاف اطلاعاتی، رسانه‌ای و اعتمادی می‌تواند موجب سوءبرداشت از نیت‌ها و افزایش واگرایی اجتماعی گردد.

از این رو، نظام حکمرانی اسلامی نمی‌تواند نسبت به اعتراض بی‌تفاوت باشد؛ نه در مقام سرکوب، نه در مقام رهاسازی مطلق، بلکه در مقام مهندسی و مدیریت فعال.

۲. ۷. مدیریت اجتماعی اعتراضات در چهارچوب نظم و امنیت اجتماعی

در نظریه‌های حکمرانی نوین، مدیریت تعارضات اجتماعی یکی از شاخص‌های بلوغ سیاسی و تمدنی یک نظام است. این موضوع در نظام اسلامی، باید با ارزش‌های دینی و اهداف عدالت‌محور سازگار گردد. مدیریت اعتراضات در این نگاه، مستلزم موارد زیر است:

۱. ۲. ۷. تفکیک اعتراض از اغتشاش

۱. ۱. ۲. ۷. نخستین گام، تمایز قائل‌شدن میان:

- اعتراض مشروع، عقلانی و در راستای اصلاح (حق قانونی و شرعی مردم)
- آشوب، تخریب، حمله به منافع عمومی (رفتاری غیرقانونی و مضر به مصالح)

این تمایز باید در قانون، رسانه، امنیت و قضا روشن و نهادینه شود تا مردم احساس امنیت برای اعتراض مشروع داشته باشند، اما مرزها نیز مشخص باشند.

۲. ۲. ۷. طراحی فرآیندهای قانونی و مدنی اعتراض

۱. ۲. ۲ .۷. نظام اسلامی نیازمند ایجاد ساختارهایی مانند:

- سامانه‌های رسمی ثبت شکایت و نارضایتی
- امکان تجمعات مجوزدار با چارچوب مشخص
- نهادهایی مثل «هیات نظارت مردمی»، یا «مرکز صدای ملت» برای پیگیری مطالبات

این‌ها بخشی از تحقق «مردم‌سالاری دینی» هستند و به جای مواجهه امنیتی، نگاه تعاملی را به مردم القا می‌کنند.

۳. ۲. ۷. تقویت ظرفیت‌های فرهنگی و رسانه‌ای در تبیین حق اعتراض

نظام رسانه‌ای کشور باید توان تبیین جایگاه دینی و قانونی اعتراض را داشته باشد تا جامعه بتواند مطالبه‌گری مسؤولانه را از براندازی غیرمسؤولانه تمییز دهد.

۳. ۷. نسبت فقه اجتماعی و نظام سیاست‌گذاری عدالت‌محور

در نظام اسلامی، سیاست‌گذاری نمی‌تواند صرفاً بر پایه داده‌های تجربی یا منطق تکنوکراتیک استوار باشد؛ بلکه باید بر مبانی فقهی و ارزش‌های دینی نیز متکی باشد. در این‌جا فقه اجتماعی به‌عنوان پیونددهنده حوزه‌ی ارزش‌ها با عرصه‌ی اجرا عمل می‌کند

۱. ۳. ۷ فقه اجتماعی: ناظر بر بُعد کلان دین در حوزه عمومی

فقه اجتماعی برخلاف فقه فردی، ناظر بر روابط اجتماعی، عدالت عمومی، ساختار قدرت، و مسئولیت‌های اجتماعی مردم است. این فقه به سؤالاتی چون موارد زیر پاسخ می‌دهد:

- آیا مردم حق دارند به عملکرد حکومت اعتراض کنند؟
- در چه قالبی اعتراض مشروع است؟
- چه نهادهایی باید پاسخ‌گو باشند؟۲

۲. ۳. ۷. سیاست‌گذاری عدالت‌محور: تلفیق عقلانیت اجرایی با شریعت

۱. ۲. ۳. ۷. سیاست‌گذاری اجتماعی در نظام اسلامی باید:

- عدالت را به‌عنوان هدف اصلی و جهت‌دهنده بشناسد؛
- صدای اعتراض را نشانه اختلال در عدالت بداند، نه صرفاً تهدیدی علیه ثبات؛
- از ظرفیت فقهی برای طراحی سیاست‌هایی بهره بگیرد که هم پاسخ‌گو به مردم باشد و هم حافظ نظم و مصالح جامعه

۴. ۷. جمع‌بندی

اعتراض اجتماعی در حکمرانی اسلامی، نه صرفاً یک تهدید امنیتی، بلکه یک ظرفیت تمدنی و دینی است که در صورت مهندسی درست، می‌تواند به تقویت مشروعیت، ارتقاء عدالت، و اصلاح نظام بینجامد. لازمه‌ی این امر، بازخوانی فقه اجتماعی، طراحی سازوکارهای قانونی و تقویت سیاست‌گذاری عدالت‌محور است؛ روندی که در فصل بعد، یعنی طراحی الگوی پیشنهادی مهندسی اعتراضات، به تفصیل تبیین خواهد شد.

۸. تجربه‌نگاری و آسیب‌شناسی وضعیت موجود در ایران

۱. ۸. نگاهی به اعتراضات اجتماعی دهه ۹۰

در دهه ۱۳۹۰ شمسی، جمهوری اسلامی ایران با سه موج عمده از اعتراضات اجتماعی مواجه شد که هر یک، ابعاد گوناگون بحران حکمرانی، مطالبات اجتماعی، و سیاست‌گذاری عمومی را عیان کرد.

۸.۱.۱. دی ۱۳۹۶: اعتراضات اقتصادی با رنگ و بوی سیاسی

نقطه آغاز این اعتراضات، در شهرهای کوچک و با شعارهایی عمدتاً اقتصادی بود. اما با گذر زمان، به شعارهای اعتراضی علیه کل حاکمیت انجامید. ویژگی‌های بارز آن:

- فقدان تشکل و رهبری مشخص؛
- گستردگی جغرافیایی؛
- ترکیب مطالبات معیشتی با انتقاد از ساختار حکمرانی؛
- بهره‌برداری برخی رسانه‌های خارج‌نشین و جریان‌های معاند.

۸.۱.۲. **آبان ۱۳۹۸:** افزایش قیمت بنزین و اعتراضات سراسری

افزایش ناگهانی و بدون اقناع عمومی قیمت بنزین، موجب شکل‌گیری اعتراضاتی کم‌سابقه شد:

- حضور دهک‌های پایین جامعه؛
- تخریب اموال عمومی؛
- قطعی گسترده اینترنت و پاسخ سخت‌گیرانه حاکمیت؛
- تحلیل‌ها نشان دادند که «عدم شفافیت و مشارکت‌ندادن مردم» در تصمیمات مهم اقتصادی، علت عمده نارضایتی بوده است.

۸.۲. اعتراضات ۱۴۰۱: مسأله اجتماعی-فرهنگی با ابعاد امنیتی

با آغاز اعتراضات پس از فوت مهسا امینی، بُعد جدیدی از اعتراض اجتماعی در ایران نمایان شد:

- حضور پررنگ جوانان و زنان؛
- گستردگی نمادین در فضای مجازی؛
- بازنمایی ناکامی‌های اجتماعی، هویتی و شکاف نسلی؛
- ورود رسانه‌ها و بازیگران خارجی؛
- تمرکز بر سبک زندگی و حقوق فردی.

در مجموع، این سه رخداد نمایانگر تحول ماهوی در جنس، خواستگاه، ابزار و مخاطب اعتراضات اجتماعی در ایران بودند.

۸,۳. سیاست‌های حکمرانی فعلی در مواجهه با نارضایتی‌ها

نظام جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با اعتراضات اجتماعی عمدتاً از ترکیبی از سیاست‌های سخت‌افزارانه و رسانه‌ای استفاده کرده است. سیاست‌های فعلی را می‌توان در چند محور تحلیل کرد:

۸.۳.۱. رویکرد امنیت‌محور و واکنشی

- تمرکز بر مهار فوری ناآرامی‌ها از طریق نیروهای انتظامی و امنیتی؛
- اعمال محدودیت‌های ارتباطی، به‌ویژه در فضای مجازی؛
- اولویت حفظ نظم به‌جای حل ریشه‌ای مشکلات.

این رویکرد هرچند ممکن است در کوتاه‌مدت آرامش ایجاد کند، اما در بلندمدت، گسل‌های اجتماعی را عمیق‌تر کرده و اعتماد عمومی را کاهش می‌دهد.

۸.۳.۲. ضعف در "پیش‌بینی‌پذیری اعتراض"

- فقدان رصد هوشمندانه نارضایتی‌ها؛
- نبود سامانه‌های نظارتی اجتماعی کارآمد؛
- غفلت از نهادهای میانی (احزاب، تشکل‌ها، شوراهای مدنی) در جذب نارضایتی‌ها.

۸.۳.۳. ناتوانی در تبدیل نارضایتی به ظرفیت اصلاح

- فقدان مکانیسم مؤثر برای انتقال نقدها به سطوح سیاست‌گذاری؛
- برخورد گزینشی با شکایات اجتماعی؛
- تلقی اعتراض به‌مثابه تهدید سیاسی، نه فرصت اصلاح اجتماعی.

۸,٤. خلأهای فقهی، حقوقی و سیاست‌گذاری در پاسخ به مطالبات

یکی از نقاط ضعف مهم در حکمرانی اسلامی فعلی، نبود چارچوب فقهی و حقوقی روشن برای مواجهه با اعتراضات اجتماعی است. در ادامه، برخی از این خلأها به‌صورت دقیق بررسی می‌شود:

۸,٤,۱. فقه

- فقه موجود در حوزه اعتراضات، هنوز بیشتر فردمحور و مبتنی بر تکالیف کلاسیک (امر به معروف و نهی از منکر) است؛
- خلا نظریه‌پردازی نظام‌مند درباره «فقه اعتراض» در حوزه عمومی؛
- ضعف در استنباط کاربردی درباره نسبت حق اعتراض، مصالح نظام، و حقوق مردم.

۸,٤,۲. حقوق

- فقدان قانون جامع و شفاف درباره نحوه اعتراض، تجمع، تظاهرات، و اعتراضات مدنی؛
- برخورد چندگانه و سلیقه‌ای دستگاه‌های امنیتی، انتظامی و قضایی؛
- نبود نهادی مستقل و مورد اعتماد برای رسیدگی به شکایات و نارضایتی‌های عمومی.

۸,٤,۳. سیاست‌گذاری

- نبود سیاست‌گذاری مشارکت‌محور در تدوین تصمیمات اجتماعی مهم؛
- عدم شفافیت در اعلام سیاست‌ها و تصمیم‌سازی‌ها؛
- نارسایی رسانه‌های رسمی در اقناع عمومی و مواجهه هوشمندانه با فضای مجازی.

۸,۵. جمع‌بندی:

تحلیل تجربه‌های دهه ۹۰ شمسی نشان می‌دهد که اعتراضات اجتماعی در ایران، نشانه‌ای از بروز اختلال در کارکرد عدالت اجتماعی، مشارکت عمومی و گفت‌وگوی ملی است. مواجهه فعلی نظام حکمرانی، با غلبه بر عنصر امنیتی و فقدان چارچوب فقهی–حقوقی–سیاستی روشن، نه‌تنها مؤثر نبوده، بلکه گاه به تعمیق بحران انجامیده است.

در چنین شرایطی، ضرورت طراحی الگوی مهندسی دینی و مردم‌سالارانه اعتراضات بیش از پیش آشکار می‌شود؛ الگویی که در فصل آینده طراحی خواهد شد.

۹. طراحی الگوی پیشنهادی مهندسی اعتراضات در جمهوری اسلامی

۹.۱. چارچوب نظری الگو: فقه حکومتی، عدالت اجتماعی و مردم‌سالاری دینی

۹.۱.۱ . الگوی پیشنهادی بر سه پایه نظری اصلی استوار است:

۹.۱.۱.۱ . فقه حکومتی:

فقه حکومتی، به‌مثابه نظامی از قواعد، ارزش‌ها و احکام مرتبط با اداره جامعه، در پی تأمین مصالح عمومی، حفظ نظم و ارتقاء عدالت است. در این چارچوب، اعتراض اجتماعی نه صرفاً تهدید بلکه بخشی از ظرفیت نظارتی امت اسلامی بر حاکمیت شمرده می‌شود.

۹.۱.۱.۲. عدالت اجتماعی:

اعتراض، نشانه‌ای از اختلال در عدالت اجتماعی است. مهندسی آن باید به ترمیم بی‌عدالتی، بازتوزیع قدرت، و رفع تبعیض ساختاری منجر شود. اعتراض در این دیدگاه نه سرکوب‌پذیر بلکه راهگشا برای اصلاح است.

۹.۱.۱.۳ . مردم‌سالاری دینی:

در این پارادایم، مردم نه صرفاً رعیت، بلکه شریک در اداره جامعه‌اند. حق اعتراض، جلوه‌ای از حاکمیت مردمی و ابزار مشارکت در تصحیح مسیر حکومت است. لذا اعتراض باید به رسمیت شناخته شود و مدیریت شود، نه انکار یا سرکوب.

۹.۲. رویکردهای سه‌گانه مهندسی اعتراضات

۹.۲.۱. الگوی پیشنهادی، مهندسی اعتراض را در سه سطح طراحی می‌کند:

۹.۲.۱.۱. رویکرد پیش‌گیرانه[1]

۹.۲.۱.۱.۱. هدف: کاهش بروز اعتراض از راه پاسخ‌گویی ساختاری و پیش‌بینی بحران‌ها

۹.۲.۱.۱.۲. سازوکارها:

- ایجاد نهادهای شفاف ارتباط مستقیم مردم با دولت (سامانه‌های هوشمند شکایت، نمایندگی‌های مردمی در نهادهای کلیدی)
- تقویت عدالت توزیعی و رویه‌ای برای کاهش ریشه‌های نارضایتی (مانند نابرابری و فساد)
- مشارکت دادن مردم در تصمیم‌سازی‌های کلان (مانند بودجه، یارانه‌ها، سیاست‌های فرهنگی)

[1] **(Prevention)**

۹.۲.۱.۲. رویکرد واکنشی[۱]

۹.۲.۱.۲.۱. هدف: مدیریت هوشمندانه و کنترل‌شده اعتراضات در زمان بروز

۹.۲.۱.۲.۲. سازوکارها:

- طراحی فرآیند قانونی، امن و مدنی برای برگزاری تجمعات و تظاهرات (مجوز، مکان، زمان، پلیس جامعه‌محور)
- تشکیل «شورای ملی پاسخ‌گویی به اعتراضات» با ترکیب نمایندگان مجلس، دولت، دستگاه قضایی، و نخبگان اجتماعی
- تعیین سخنگوی بحران، انتشار اطلاعات به‌موقع و جلوگیری از بی‌اعتمادی رسانه‌ای

۹.۲.۱.۳. رویکرد تعاملی[۲]

۹.۲.۱.۳.۱. هدف: استفاده از اعتراض به‌عنوان فرصت اصلاح و یادگیری حکمرانی

۹.۲.۱.۳.۲. سازوکارها:

- ایجاد نهادهای گفت‌وگوی انتقادی بین مردم و حاکمیت (فروم‌های منطقه‌ای، شوراهای مردمی مشورتی)
- ارزیابی دوره‌ای عملکرد سیاست‌ها از منظر «عدالت‌محوری» و «رضایت اجتماعی»
- ایجاد بانک اطلاعاتی از اعتراضات، علل آن‌ها، پاسخ‌ها و بازخوردها برای یادگیری نهادی

۹,۳. الزامات نهادی، فرهنگی، رسانه‌ای و قضایی

۹,۳,۱. برای تحقق این الگو، بسترهای چندوجهی مورد نیاز است:

۹,۳,۱,۱. الزامات نهادی

- اصلاح ساختار شوراهای اسلامی شهر و روستا برای تبدیل آن‌ها به تریبون محلی اعتراضات مدنی
- ایجاد نهادی مستقل و ملی به‌نام "مرکز مطالعات و سیاست‌گذاری اعتراضات اجتماعی"
- نهادینه‌سازی مسئولیت پاسخ‌گویی اجتماعی در سطح دولت و وزارت‌خانه‌ها

۹,۳,۱,۲. الزامات فرهنگی

---

[۱] **(Response)**
[۲] **(Engagement)**

- تبیین جایگاه دینی و عقلانی اعتراض در خطابه‌های دینی، رسانه‌های عمومی و نظام آموزش دینی
- تقویت فرهنگ گفت‌وگو، مدارا و تحمل صدای مخالف در حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و خانواده‌ها
- بازسازی رابطه اعتماد بین مردم و نهادهای حاکمیتی با صداقت، شفافیت و مشارکت

۹,۳,۱,۳. الزامات رسانه‌ای

- راه‌اندازی رسانه‌های تعاملی مردمی که صدای اعتراضات را بازتاب دهند و به پاسخ‌ها نیز پردازند
- مقابله با دوقطبی‌سازی رسانه‌ای و دروغ‌پردازی در فضای مجازی از طریق نهادهای واسط و مستقل
- آموزش سواد رسانه‌ای به شهروندان برای تفکیک تحلیل از تحریک

۹,۳,۱,٤. الزامات قضایی

- تدوین قانون جامع اعتراضات اجتماعی با رویکرد اسلامی و تضمین‌کننده حقوق شهروندی
- ایجاد نهاد داوری مستقل برای رسیدگی به تخلفات احتمالی در روند اعتراض و برخورد با معترضان
- بازنگری در برخی رویه‌های قضایی که نارضایتی اجتماعی را افزایش می‌دهند (مانند برخورد سخت با تجمعات مسالمت‌آمیز)

۹,٤. جمع‌بندی:

مهندسی اعتراضات در جمهوری اسلامی باید با رویکردی هوشمندانه، عدالت‌محور و مبتنی بر فقه حکومتی طراحی شود. این مهندسی، صرفاً مدیریت بحران نیست؛ بلکه فرآیندی برای مشارکت‌دادن مردم، حفظ انسجام اجتماعی، و افزایش کارآمدی حکمرانی دینی است.

الگوی پیشنهادی، نظام چندسطحی پیش‌گیرانه–واکنشی–تعاملی را در بستر نهادهای شفاف، فرهنگی غنی، رسانه‌های پاسخ‌گو و دستگاه قضایی عدالت‌محور دنبال می‌کند. تحقق این الگو می‌تواند نقطه آغاز شکل‌گیری «فقه اعتراض» و «سیاست‌گذاری اخلاقی و دینی در مواجهه با نارضایتی» باشد.

۱۰. نتیجه‌گیری و پیشنهادات سیاستی

۱۰.۱. جمع‌بندی یافته‌ها

اعتراض اجتماعی، نه صرفاً یک پدیده سیاسی یا امنیتی، بلکه آینه‌ای از وضعیت عدالت اجتماعی، مشروعیت حکمرانی، و سلامت گفت‌وگوی عمومی در یک جامعه است. بر اساس مبانی فقه حکومتی و اصول عدالت‌محور اسلامی، اعتراض نه‌تنها مجاز، بلکه در شرایطی واجب، بلکه ضروری برای اصلاح ساختارها و جلوگیری از انحراف نظام است.

مطالعه آیات، روایات و نظریات فقهی، نشان می‌دهد که مفاهیمی چون «امر به معروف»، «نصیحت حاکم»، «ولایت فقیه»، و «مصلحت» می‌توانند بستری برای شکل‌گیری *فقه اعتراض* فراهم کنند؛ فقهی که همزمان هم پاسدار نظم عمومی باشد و هم مدافع عدالت مردمی.

تحلیل تجربه‌های میدانی در جمهوری اسلامی ایران (دهه ۹۰ شمسی)، نشان‌دهنده ناکارآمدی سیاست‌های فعلی در پیشگیری، مدیریت و بهره‌برداری از اعتراضات است. برخوردهای صرفاً امنیتی، بی‌توجهی به ابعاد فرهنگی و رسانه‌ای، و فقدان بستر حقوقی–فقهی روشن، موجب افزایش فاصله میان مردم و حاکمیت شده است.

الگوی پیشنهادی مقاله، با رویکرد سه‌گانه پیش‌گیرانه، واکنشی و تعاملی، تلاش دارد مدل جامعی برای مهندسی دینی و عادلانه اعتراضات ارائه دهد؛ مدلی که از درون نظام برآمده، به اصول انقلاب اسلامی وفادار، و نسبت به واقعیت‌های جامعه حساس باشد.

۱۰.۲. پیشنهاداتی برای سیاست‌گذاران، نهادهای فقهی، حوزوی و امنیتی

۱۰.۲.۱. برای سیاست‌گذاران و دولت‌مردان:

- تدوین «قانون جامع اعتراضات مدنی» با رویکرد اسلامی و حفظ حقوق شهروندی؛
- مشارکت‌دادن نهادهای مردمی و نمایندگان جامعه در فرآیندهای تصمیم‌سازی؛
- اصلاح ساختارهای اطلاع‌رسانی، شفافیت سیاست‌ها و پاسخ‌گویی نهادی.

۱۰.۲.۲. برای نهادهای فقهی و حوزه‌های علمیه:

- تشکیل «کارگروه فقه اعتراض» با هدف استخراج مبانی، قواعد، و احکام فقهی در حوزه نارضایتی عمومی؛
- بازتعریف امر به معروف و نهی از منکر در سطح نظام حکمرانی، نه صرفاً روابط فردی؛
- آموزش عمومی روحانیون و مبلغان نسبت به ضرورت مشروعیت‌بخشی به صدای معترض.

۱۰.۲.۳. برای نهادهای امنیتی و قضایی:

- حرکت از مدل صرفاً بازدارنده به سمت الگوی نظارت هوشمند، پاسخ‌گو و بازخوردپذیر؛
- ایجاد سازوکارهای قضایی مستقل برای رسیدگی به مطالبات و شکایات معترضین؛
- آموزش تخصصی نیروهای انتظامی و قضات درباره حقوق معترضین و مدیریت مسالمت‌آمیز نارضایتی.

۱۰,۳. ضرورت تبیین «فقه اعتراض» در نظام حقوقی–اجتماعی جمهوری اسلامی

در پایان باید تأکید کرد که یکی از خلأهای بنیادین نظام جمهوری اسلامی، نبود یک منظومه فقهی–حقوقی مشخص درباره جایگاه، ضوابط و سازوکارهای اعتراض است. تبیین و توسعه «فقه اعتراض» می‌تواند گامی مهم در تحقق:

- مردم‌سالاری دینی واقعی،
- افزایش مشروعیت درونی نظام،
- تحقق عدالت اجتماعی،
- و کاهش تنش‌های اجتماعی و امنیتی باشد.

این فقه جدید، باید ناظر به واقعیت‌های جامعه معاصر، تحولات اجتماعی، نقش رسانه و فضای مجازی، و در عین حال، وفادار به مبانی شریعت و آرمان‌های انقلاب اسلامی باشد. تنها با این بازتعریف، می‌توان از اعتراضات، نهراسید بلکه آن را به نیرویی برای اصلاح، ارتقاء و دوام نظام تبدیل کرد.

۱۰,٤. نتیجه‌گیری نهایی:

حکمرانی اسلامی در قرن ۱۵ هجری، محتاج آن است که از مسیر اجتهاد نو، سیاست‌گذاری مشارکتی و نهادسازی مردمی، اعتراض را نه تهدید، بلکه فرصت تکامل اجتماعی بداند.

منابع و مراجع

منابع کتابخانه‌ای فارسی

احمدی، ح .(۱۳۹۷) .*فقه نظام‌ساز و الزامات آن* .قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

اراکی، م. ت .(۱۳۹٤) .*نظریه فقه نظام* .قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.

الانصاری، م. ب. (بی‌تا) .*مکاسب المحرمه* .قم: مکتبهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی.

بجنوردی، س. م .(۱۳۸۳) .*حکومت اسلامی و مردم‌سالاری دینی* .تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی .(۱۳۹۸) .*فرهنگ فقه نظام‌ساز* .قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

جعفری لنگرودی، م. ج .(۱۳۸۲) .*دایرةالمعارف حقوق اسلامی* .تهران: گنج دانش.

خمینی، ر .(۱۳٦۸) .*ولایت فقیه (حکومت اسلامی)* .تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

خامنه‌ای، س. ع. (گردآورنده: موسوی، ا.) .(۱۳۹٦) .*نقش مردم در نظام اسلامی* .تهران: پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی.

شاکری، ح .(۱۳۹۲) .*سیاست‌گذاری اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران* .تهران: سمت.

شهید ثانی، ز. ب. ج. (بی‌تا) .*شرح لمعه دمشقیه* .قم: مؤسسه نشر اسلامی.

صدر، م. ب .(۱۳۹٤) .*اسلام و نیازهای زمان* (ترجمه: حسین شفیعی). قم: مؤسسه بوستان کتاب.

علیدوست، ابوالقاسم .(۱۳۹۸) .*فقه و حکمرانی* .قم: نشر دارالعلم.

فیاض، ا .(۱٤۰۱) .*تحلیل جامعه‌شناختی ناآرامی‌های اجتماعی در ایران* .تهران: نشر نی.

مقالات علمی-پژوهشی

رحیم‌پور ازغدی، ح. (۱۳۹۵). فقه اعتراض و نسبت آن با امنیت اجتماعی در نظام اسلامی .*فصلنامه حکومت اسلامی*، ۲۲ (۳)، ۴۵–۷۲.

سجادی، ن.، و عباسی، ف. (۱۴۰۰). بازخوانی مبانی فقهی حق اعتراض در نظام مردم‌سالار دینی . *پژوهش‌نامه فقه سیاسی*، ۶(۲)، ۹۵–۱۲۰.

شفیعی سروستانی، ع. (۱۳۹۸). سیاست‌گذاری فرهنگی در مواجهه با اعتراضات اجتماعی .*مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی*، ۱۲)۴(، ۱۰۳–۱۲.

قائمی‌نیا، ح. (۱۳۹۷). نسبت عدالت اجتماعی با امنیت و رضایت عمومی .*فصلنامه پژوهش‌های راهبردی نظامی*، ۸)۲(، ۶۷–۸۸.

اسناد و گزارش‌های رسمی

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی) .۱۳۹۸ .(*بررسی ابعاد اجتماعی و امنیتی اعتراضات آبان ۹۸* .تهران: معاونت اجتماعی.

وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران) .۱۴۰۱ .(*گزارش تحلیلی اعتراضات اجتماعی در دهه ۹۰* . تهران: مرکز مطالعات راهبردی.

منابع دینی و فقهی (عربی)

الحر العاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق) .*وسائل الشیعة* .قم: مؤسسة آل‌البیت.

الکلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق) .*الکافی* .تهران: دارالکتب الإسلامیة.

الطوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا) .*تهذیب الأحکام* .قم: دارالکتب الإسلامیة.

النجفی، محمد حسن. (۱۳۹۸ق) .*جواهر الکلام* .قم: دار إحیاء التراث العربی.

منابع بین‌المللی و انگلیسی

Habermas, J. (۱۹۹٦). *Between Facts and Norms: Contributions to a Discourse Theory of Law and Democracy*. Cambridge: MIT Press.

Tilly, C. (۲۰۰٤). *Social Movements, 1768–2004*. Boulder: Paradigm Publishers.

Bayat, A. (۲۰۱۳). *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*. Stanford University Press.

سنجش وضعیت مسائل اجتماعی در حکمرانی اجتماعی ایران؛ آسیب‌شناسی شکاف میان شاخص‌سازی مفهومی و اجرای سیاستی

بهروز زینلی[1]

چکیده

وضعیت‌سنجی اجتماعی، به‌عنوان ابزار شناخت، پایش و جهت‌دهی سیاست‌های اجتماعی، یکی از ارکان بنیادین حکمرانی اجتماعی در نظام‌های مدرن به شمار می‌رود. در حالی که کشورهای پیشرو با بهره‌گیری از شاخص‌های ساختاری، ادراکی و ترکیبی، فرآیند تصمیم‌سازی را بر پایه داده‌های اجتماعی سامان می‌دهند، در ایران وضعیت‌سنجی اجتماعی همچنان در حاشیه نظام سیاست‌گذاری باقی مانده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی مفهومی وضعیت‌سنجی اجتماعی، شناسایی چالش‌های نهادی، آماری و سیاستی آن، و ارائه چارچوبی تحلیلی برای ارتقای نقش آن در حکمرانی اجتماعی ایران طراحی شده است.روش پژوهش کیفی و از نوع تحلیلی ـ تطبیقی است. داده‌های تحقیق از طریق تحلیل اسناد بالادستی، گزارش‌های رسمی آماری، مطالعات علمی داخلی و تجارب جهانی گردآوری شده و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی و تطبیقی، مورد بررسی قرار گرفته‌اند.یافته‌ها نشان می‌دهد که وضعیت‌سنجی اجتماعی در ایران با چهار سطح چالش مواجه است: نخست، چالش مفهومی و فقدان چارچوب نظری منسجم برای تعریف، طبقه‌بندی و کاربست شاخص‌های اجتماعی؛ دوم، چالش نهادی و نبود تقسیم‌کار مؤثر، نهاد متولی مستقل و پیوند ساختاری میان مراکز آماری و نهادهای سیاست‌گذار؛ سوم، چالش داده‌ای و شکاف میان شاخص‌های ساختاری (مانند فقر، طلاق، بیکاری) و شاخص‌های ادراکی (مانند اعتماد، امید، انسجام اجتماعی)؛ و چهارم، چالش سیاست‌گذاری که در آن داده‌های اجتماعی در فرآیند تصمیم‌سازی، تخصیص منابع و ارزیابی سیاست‌ها نقش فعالی ندارند.در تجربه کشورهای موفق، شاخص‌های اجتماعی در بودجه‌ریزی، تصویب طرح‌ها، نظارت راهبردی و پاسخ‌گویی عمومی کاربرد مستقیم دارند. در نیوزلند، بودجه رفاه سالانه بر اساس شاخص‌هایی مانند احساس امنیت، تاب‌آوری روانی و تعلق اجتماعی تدوین می‌شود.

[1] استادیار، گروه آموزشی علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان،تهران ،ایران.آدرس الکترونیکی نویسنده مسئول:behruzzeinali@gmail.com

در فنلاند و نروژ نیز پیوست وضعیت‌سنجی اجتماعی برای هر برنامه الزامی است.نتیجه‌گیری پژوهش آن است که بدون نهادینه‌سازی وضعیت‌سنجی اجتماعی، سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران همچنان دچار خطای شناخت، ضعف هدف‌گذاری و ناکارآمدی مداخله باقی خواهد ماند. در این راستا، تدوین چارچوب بومی شاخص‌ها، تأسیس نهاد وضعیت‌سنجی مستقل، توسعه شاخص‌های ادراکی، و الزام نهادهای سیاست‌گذار به استفاده از این شاخص‌ها در فرآیندهای تصمیم‌سازی، از مهم‌ترین راهبردهای پیشنهادی است.

واژه های کلیدی: وضعیت‌سنجی اجتماعی، حکمرانی اجتماعی، شاخص‌های اجتماعی، سیاست‌گذاری اجتماعی، چالش‌های نهادی، شاخص‌های ادراکی، تجارب تطبیقی

۱.مقدمه

حکمرانی اجتماعی به‌عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی، طی دهه‌های اخیر به‌ویژه در ادبیات دولت‌سازی و رفاه اجتماعی، جایگاه برجسته‌ای پیدا کرده است. این مفهوم، نه‌تنها به سازوکارهای رسمی دولت برای مواجهه با مسائل اجتماعی اشاره دارد، بلکه بر همکاری و هماهنگی میان نهادهای دولتی، عمومی، مدنی و اقتصادی در شکل‌دهی و اجرای سیاست‌ها تأکید می‌کند. حکمرانی اجتماعی پاسخی مفهومی و اجرایی به پیچیدگی روزافزون مسائل اجتماعی در جهان مدرن است؛ جهانی که در آن، پدیده‌هایی مانند نابرابری، فقر، آسیب‌های اجتماعی، تحولات ارزشی، و فرسایش سرمایه اجتماعی با هم درهم‌تنیده‌اند و نیازمند پاسخ‌هایی چندسطحی و داده‌محور هستند (سجادی و مومنی، ۱۴۰۱: ۴۳).

یکی از مؤلفه‌های بنیادی در تحقق حکمرانی اجتماعی اثربخش، وجود نظام وضعیت‌سنجی دقیق، پیوسته و مبتنی بر شواهد است؛ سامانه‌ای که بتواند تصویر واقعی و چندبعدی از وضعیت اجتماعی جامعه در حوزه‌هایی همچون رفاه، سرمایه اجتماعی، احساس امنیت، انسجام خانوادگی، فقر و مشارکت را در اختیار سیاست‌گذاران قرار دهد. وضعیت‌سنجی اجتماعی، مفهومی تحلیلی‌ست که با استفاده از شاخص‌ها، داده‌ها و چارچوب‌های نظری، وضعیت کنونی جامعه را شناسایی و امکان تصمیم‌گیری آگاهانه‌تر را فراهم می‌سازد (کافمن و کرای، ۱۴۰۰: ۵۸)[۱]. نبود چنین سازوکار تحلیلی،

[۱] Kaufmann, D., & Kraay, A. (۲۰۲۱). Worldwide Governance Indicators. World Bank Group.

منجر به سیاست‌گذاری‌های کور، واکنشی و کم‌اثر خواهد شد؛ زیرا تصمیم‌گیران از فهم درست مسئله و ارزیابی پیامدها ناتوان خواهند بود.

از دهه ۱۳۷۰ به بعد، با توسعه نگاه نهادی به مسائل اجتماعی در ایران، برخی تلاش‌ها برای ایجاد سازوکارهای وضعیت‌سنجی در قالب طرح‌های پژوهشی، گزارش‌های آماری و اسناد برنامه‌ای آغاز شد. با این حال، این تلاش‌ها اغلب پراکنده، ناهماهنگ و فاقد چارچوب نظری مشترک بودند. ضعف همگرایی نهادی میان تولیدکنندگان داده (مانند مرکز آمار، نهادهای اجرایی، مراکز تحقیقاتی) و سیاست‌گذاران اصلی، موجب شده است که داده‌ها نه‌تنها در فرآیند سیاست‌گذاری تأثیر نگذارند، بلکه گاه مورد بی‌اعتمادی نخبگان و مردم قرار گیرند (نیک‌اقبال و رحیمی، ۱۴۰۰: ۶۱). وضعیت‌سنجی اجتماعی در ایران بیشتر حالتی گزارشی و منفعلانه دارد تا تحلیلی و راهبردی.

در مقیاس جهانی، طی دو دهه گذشته، شاخص‌محوری و رصد اجتماعی به بخشی لاینفک از حکمرانی مدرن بدل شده است. کشورهایی نظیر فنلاند، آلمان، کانادا و هلند، سامانه‌های یکپارچه‌ای برای پایش وضعیت اجتماعی طراحی کرده‌اند که در آن داده‌های آماری، پیمایش‌های ادراکی و شاخص‌های ترکیبی با هم تلفیق شده و مبنای تدوین و اصلاح سیاست‌ها قرار می‌گیرند. شاخص‌هایی چون پیشرفت اجتماعی، کیفیت حکمرانی، عدالت توزیعی یا انسجام اجتماعی، به‌طور مستقیم در طراحی سیاست‌های ملی نقش دارند (پورتر و همکاران، ۲۰۲۳: ۸۱)[۱] . این روند جهانی، به‌ویژه در بستر دیجیتالی‌شدن حکمرانی، نقش داده‌ها را در حکمرانی اجتماعی ارتقا داده و مفهوم وضعیت‌سنجی را از یک ابزار آماری به یک سازوکار قدرت تبدیل کرده است (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۲۰۲۲: ۱۹)[۲].

نبود وضعیت‌سنجی مؤثر، تنها منجر به ضعف در سیاست‌گذاری نمی‌شود، بلکه پیامدهایی عمیق در اعتماد عمومی، سرمایه اجتماعی و همبستگی ملی نیز دارد. اگر داده‌ها به‌مثابه زبان واقعیت اجتماعی نادیده گرفته شوند، سیاست‌گذار نه‌تنها نمی‌تواند درک دقیقی از مسئله داشته باشد، بلکه دچار فاصله‌گیری از واقعیت‌های اجتماعی و در نهایت، شکست سیاستی خواهد شد.

[۱] Porter, M. E., Stern, S., & Green, M. (۲۰۲۳). Social Progress Index. Social Progress Imperative.
[۲] OECD. (۲۰۲۲). How's Life? Measuring Well-being. OECD Publishing

بر این اساس، مقاله حاضر با تمرکز بر مفهوم وضعیت‌سنجی اجتماعی، در پی آن است که از رهگذر تحلیل اسناد سیاست‌گذاری کلان جمهوری اسلامی ایران، و مقایسه تطبیقی با الگوهای موفق جهانی، شکاف میان شاخص‌سازی مفهومی و سازوکارهای اجرایی را در بستر حکمرانی اجتماعی ایران شناسایی کرده و راهکارهایی عملی برای تقویت پیوند میان داده، تحلیل و سیاست پیشنهاد دهد.

بر این اساس، مقاله حاضر با تمرکز بر مفهوم وضعیت‌سنجی اجتماعی، در پی آن است که از رهگذر تحلیل اسناد سیاست‌گذاری کلان جمهوری اسلامی ایران، و مقایسه تطبیقی با الگوهای موفق جهانی، شکاف میان شاخص‌سازی مفهومی و سازوکارهای اجرایی را در بستر حکمرانی اجتماعی ایران شناسایی کرده و راهکارهایی عملی برای تقویت پیوند میان داده، تحلیل و سیاست پیشنهاد دهد.

۲ .مبانی نظری، پیشینه تجربی، اهداف و پرسش‌های تحقیق

در نظام‌های اجتماعی پیچیده و پویا، وضعیت‌سنجی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پیش‌نیازهای حکمرانی کارآمد شناخته می‌شود. وضعیت‌سنجی اجتماعی، در ساده‌ترین تعریف، به مجموعه‌ای از فرآیندهای نظام‌مند برای رصد، تحلیل و ارزیابی وضعیت اجتماعی یک جامعه اطلاق می‌شود که هدف آن، ارائه تصویری واقعی، چندبعدی و قابل استفاده از وضعیت موجود برای تصمیم‌گیری‌های کلان است. این مفهوم در تقاطع میان نظریه‌های سیاست‌گذاری، جامعه‌شناسی تجربی، و سنجش اجتماعی قرار دارد و تلاش دارد از طریق شاخص‌ها، داده‌های آماری، و سنجه‌های کیفی، فهمی ترکیبی از واقعیت اجتماعی ارائه کند (بوش و گراهام، ۲۰۲۰: ۳۷)[۱].

در ادبیات حکمرانی، وضعیت‌سنجی اجتماعی به‌مثابه ابزاری برای تقویت پاسخ‌گویی، شفافیت و کارآمدی شناخته می‌شود. این ابزار، فرآیند سیاست‌گذاری را از حالت شهودی، واکنشی یا منفعل، به الگویی مبتنی بر داده، پیش‌بینی و یادگیری سازمانی تبدیل می‌کند. حکمرانی اجتماعی بدون وضعیت‌سنجی، در واقع حکمرانی بدون چشم‌انداز و بدون پایه تحلیلی است؛ زیرا نه در شناخت مسئله

[۱] Bush, D., & Graham, L. (۲۰۲۰). Social Measurement in Governance: The Role of Indicators in Policy-Making. *Policy Studies Journal*, ٤٨(١), ٣٣–٥٢.

دقت دارد و نه در انتخاب راه‌حل، امکان مقایسه‌پذیری و ارزیابی فراهم می‌آورد (کافمن و کرای، ۱۴۰۰: ۴۲)[۱].

در چارچوب نظری حکمرانی اجتماعی، وضعیت‌سنجی را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد:

نخست، سطح مفهومی که به تعریف شاخص‌ها و ابعاد اجتماعی قابل سنجش می‌پردازد؛

دوم، سطح نهادی که شامل نهادهای مسئول تولید، تحلیل و به‌کارگیری داده‌هاست؛

و سوم، سطح کاربردی که نحوه پیوند وضعیت‌سنجی با فرآیند سیاست‌گذاری را بررسی می‌کند. نبود تعادل یا انسجام میان این سطوح سه‌گانه، یکی از دلایل اصلی ضعف حکمرانی اجتماعی در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران به شمار می‌رود (الوانی، ۱۳۹۸: ۶۸).

نکته حائز اهمیت دیگر آن است که وضعیت‌سنجی اجتماعی نه‌تنها ابزاری فنی، بلکه مفهومی ارزشی نیز هست. انتخاب اینکه «چه چیزی سنجیده شود»، «چگونه سنجیده شود» و «چه کسی آن را تحلیل کند»، همگی درگیر فرایندهایی از قدرت، اولویت‌گذاری و ترجمه سیاستی هستند. از همین رو، وضعیت‌سنجی در حکمرانی اجتماعی باید از سطح ابزار آماری صرف فراتر رفته و به‌مثابه بخشی از پیکره تصمیم‌سازی عمومی تلقی شود (سجادی و مومنی، ۱۴۰۱: ۵۱).

۲-۲ .انواع شاخص‌های اجتماعی و کارکرد آن‌ها

شاخص‌های اجتماعی به‌عنوان ابزاری برای بازنمایی وضعیت جامعه، نقش کلیدی در فرآیند وضعیت‌سنجی ایفا می‌کنند. شاخص اجتماعی در واقع متغیری قابل اندازه‌گیری است که پدیده‌ای کیفی در عرصه زندگی اجتماعی را به صورت کمّی قابل درک و مقایسه می‌سازد. این شاخص‌ها، با هدف ارزیابی کیفیت زندگی، عدالت اجتماعی، انسجام اجتماعی، سرمایه اجتماعی، احساس امنیت، رضایت عمومی، امید اجتماعی، مشارکت مدنی، و رفاه ذهنی طراحی و به‌کار گرفته می‌شوند (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۲۰۲۲: ۲۷)[۲].

شاخص‌های اجتماعی را می‌توان بر اساس هدف و روش ساخت آن‌ها به سه دسته کلی تقسیم کرد:

[۱] Kaufmann, D., & Kraay, A. (۲۰۲۱). Worldwide Governance Indicators. World Bank Group.
[۲] OECD. (۲۰۲۲). How's Life? Measuring Well-being. OECD Publishing.

الف) شاخص‌های ساختاری :این شاخص‌ها اغلب از داده‌های رسمی و آماری بهره می‌گیرند و به وضعیت‌های عینی مانند نرخ بیکاری، درآمد سرانه، تعداد زنان سرپرست خانوار، یا نرخ بی‌سوادی اشاره دارند.

ب) شاخص‌های ادراکی :این شاخص‌ها مبتنی بر برداشت‌ها، احساسات و نگرش‌های شهروندان درباره موضوعات اجتماعی‌اند؛ مانند احساس عدالت، اعتماد به نهادها، رضایت از زندگی، یا ترس از آینده (پورتر و همکاران، ۲۰۲۳: ۷۴)[۱].

ج) شاخص‌های ترکیبی :این دسته از شاخص‌ها، تلفیقی از داده‌های ساختاری و ادراکی هستند که معمولاً در قالب شاخص‌های کلان مانند «شاخص کیفیت زندگی»، «شاخص توسعه انسانی»، یا «شاخص پیشرفت اجتماعی» ارائه می‌شوند. این شاخص‌ها برای مقایسه وضعیت جوامع مختلف یا ارزیابی روندهای کلان اجتماعی بسیار کاربرد دارند.

کارکرد شاخص‌های اجتماعی صرفاً در شناسایی وضعیت جامعه خلاصه نمی‌شود؛ بلکه آن‌ها ابزاری برای تعیین اولویت‌ها، تخصیص منابع، طراحی سیاست‌ها و ارزیابی پیامدهای اجتماعی هستند. به بیان دیگر، شاخص‌ها نه‌تنها وضعیت را توصیف می‌کنند، بلکه جهت‌گیری تصمیم‌گیران را نیز هدایت می‌کنند. در چارچوب حکمرانی اجتماعی، شاخص‌ها به‌مثابه زبان مشترک میان جامعه، دولت و نخبگان عمل می‌کنند؛ زبانی که از طریق آن می‌توان مطالبات، نگرانی‌ها، ظرفیت‌ها و آسیب‌های اجتماعی را صورت‌بندی و سیاست‌پذیر کرد (بوش و گراهام، ۲۰۲۰: ۴۰)[۲].

در ایران نیز تلاش‌هایی برای تدوین شاخص‌های اجتماعی صورت گرفته است. برنامه‌های مانند «پایش رفاه اجتماعی»، «سند شاخص‌های اجتماعی استان‌ها»، یا «شاخص عدالت اجتماعی» نمونه‌هایی از این تلاش‌ها هستند، اما اغلب با چالش‌هایی مانند عدم ثبات داده‌ها، فقدان پشتوانه نظری مشخص، نبود همگرایی نهادی و بی‌اثر بودن در فرآیند سیاست‌گذاری مواجه بوده‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹: ۱۳؛ واعظی و منصوری، ۱۴۰۱: ۵۹).

۳-۲ .الگوهای بین‌المللی وضعیت‌سنجی اجتماعی

[۱] Porter, M. E., Stern, S., & Green, M. (۲۰۲۳). Social Progress Index. Social Progress Imperative.

[۲] Bush, D., & Graham, L. (۲۰۲۰). Social Measurement in Governance: The Role of Indicators in Policy-Making. *Policy Studies Journal*, ٤٨(١), ٣٣–٥٢.

تجارب جهانی در زمینه وضعیت‌سنجی اجتماعی نشان می‌دهد که کشورهای پیشرو در عرصه حکمرانی اجتماعی، با بهره‌گیری از شاخص‌های ترکیبی و نظام‌های رصد منظم، توانسته‌اند چارچوب‌های کارآمد و مبتنی بر شواهد برای سیاست‌گذاری اجتماعی ایجاد کنند. این کشورها، نه‌تنها به توسعه ابزارهای سنجش پرداخته‌اند، بلکه موفق شده‌اند میان فرآیند وضعیت‌سنجی و تصمیم‌سازی پیوند مؤثر برقرار سازند. در این میان، تجارب کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، و به‌ویژه کشورهای اسکاندیناوی، از الگوهای موفق به‌شمار می‌روند (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۲۰۲۲: ۳۴)[۱].

یکی از شناخته‌شده‌ترین نظام‌های بین‌المللی در این زمینه، چارچوب «چگونه زندگی می‌گذرد؟»[۲] است که از سوی OECD طراحی شده و شامل مجموعه‌ای از شاخص‌های رفاه مادی، کیفیت زندگی و پایداری اجتماعی است. این چارچوب با ترکیب داده‌های عینی و ادراکی، تصویری جامع از وضعیت اجتماعی شهروندان ارائه می‌دهد و در بسیاری از کشورها به‌عنوان مرجع رسمی سیاست‌گذاری اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است (OECD، ۲۰۲۲ :۳۸) .وجه برجسته این چارچوب، تأکید بر مشارکت اجتماعی، انسجام خانوادگی، و احساس امنیت به‌عنوان اجزای غیرمادی اما تعیین‌کننده رفاه اجتماعی است.

در سوی دیگر، شاخص «پیشرفت اجتماعی»[۳] ارائه‌شده توسط مؤسسه بین‌المللی Social Progress Imperative، نمونه‌ای از شاخص ترکیبی است که فراتر از شاخص‌های اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی عمل کرده و سه بعد بنیادین «نیازهای اولیه»، «پایه‌های رفاه» و «فرصت‌ها» را مورد سنجش قرار می‌دهد (پورتر و همکاران، ۲۰۲۳: ۷۴). این شاخص به‌طور گسترده در ارزیابی‌های جهانی جایگاه کشورها استفاده می‌شود و از قابلیت‌های مقایسه‌پذیری بالا در سطح بین‌الملل برخوردار است.

تجربه کشورهای اسکاندیناوی مانند فنلاند و سوئد نیز در حوزه وضعیت‌سنجی قابل توجه است. در فنلاند، شاخص‌هایی مانند امید اجتماعی، عدالت نسلی، و تاب‌آوری روانی وارد نظام بودجه‌ریزی و ارزیابی سیاست‌های رفاه شده‌اند. در سوئد، نهاد ملی آمار به‌صورت دوره‌ای شاخص‌هایی از کیفیت

[۱] OECD. (۲۰۲۲). How's Life? Measuring Well-being. OECD Publishing.
[۲] OECD Better Life Index: https://www.oecdbetterlifeindex.org
[۳] Porter, M. E., Stern, S., & Green, M. (۲۰۲۳). Social Progress Index. Social Progress Imperative.

زندگی، انسجام خانوادگی و شکاف‌های اجتماعی را گزارش می‌دهد که مستقیماً در تدوین قوانین رفاهی منعکس می‌شوند (کارلسون، ۲۰۱۹: ۵۱)[۱]. در این کشورها، وضعیت‌سنجی صرفاً وظیفه‌ای آماری نیست، بلکه بخشی از فرآیند برنامه‌ریزی اجتماعی است که تعامل مستقیم با نهادهای سیاست‌گذار دارد.

نکته مشترک در همه این الگوها، وجود چهار ویژگی اساسی است:

الف) پشتوانه نظری روشن برای شاخص‌ها،

ب) نظام‌های داده‌محور و باز،

ج) مشارکت ذی‌نفعان در فرآیند سنجش،

و د) پیوند مستقیم نتایج با فرآیند سیاست‌گذاری.

الگوهای بین‌المللی نشان می‌دهند که وضعیت‌سنجی موفق تنها در صورتی اثربخش است که داده‌ها صرفاً جمع‌آوری نشوند، بلکه در فرآیند سیاست‌گذاری «معنا» یابند. فقدان این معنا، داده‌ها را به آرشیوهای بی‌کارکرد تبدیل می‌کند. بر همین اساس، تحلیل این الگوها می‌تواند چارچوبی تطبیقی برای آسیب‌شناسی وضعیت موجود در ایران فراهم کند.

۲-۴ .پیشینه تجربی داخلی و خارجی

مطالعه پیشینه تجربی پژوهش در حوزه وضعیت‌سنجی اجتماعی نشان می‌دهد که این حوزه به‌ویژه در دهه اخیر، مورد توجه فزاینده‌ای در مطالعات سیاست‌گذاری اجتماعی قرار گرفته است. تمرکز پژوهش‌ها بر تدوین شاخص‌های اجتماعی، طراحی مدل‌های وضعیت‌سنجی، تحلیل روندهای اجتماعی و بررسی قابلیت استفاده از داده‌ها در فرآیند سیاست‌گذاری بوده است.

۱) پیشینه داخلی

در ایران، بیشتر پژوهش‌ها حول محور تدوین یا آزمون شاخص‌های اجتماعی متمرکز شده‌اند. برای نمونه، پژوهش نیک‌اقبال و رحیمی (۱۴۰۰) با هدف بررسی قابلیت‌های وضعیت‌سنجی اجتماعی در نظام آماری ایران، نشان داد که اگرچه داده‌های متعددی در حوزه‌های فقر، اشتغال، سلامت و آموزش

[۱] Carlsson, E. (۲۰۱۹). Social Indicators and Policy Planning in Nordic Countries. Journal of Social Policy, ٤٨(٢), ٤٥–٦٣.

گردآوری می‌شود، اما نبود انسجام نهادی، پراکندگی شاخص‌ها و فقدان پیوند تحلیلی با سیاست‌گذاری باعث کاهش کارآمدی این داده‌ها می‌شود.

واعظی و منصوری (۱۴۰۱) در پژوهشی بر اساس تحلیل اسناد برنامه‌های توسعه، به این نتیجه رسیدند که شاخص‌های اجتماعی عمدتاً در اسناد بالادستی به‌صورت توصیفی آمده‌اند و فاقد چارچوب نظری مشترک برای سنجش منسجم هستند. پژوهش موسوی و همکاران (۱۳۹۹) نیز با تمرکز بر شاخص‌سازی سرمایه اجتماعی در کلان‌شهرها، نشان داد که شاخص‌های ادراکی مانند اعتماد نهادی و مشارکت مدنی در نظام آماری رسمی کمتر دیده می‌شوند.

همچنین گزارش‌هایی مانند «پایش وضعیت اجتماعی کشور» توسط مرکز آمار ایران و پژوهشکده آمار نیز هرچند شامل داده‌های مهمی هستند، اما اغلب تحلیلی نبوده و بیشتر به ارائه جداول آماری می‌پردازند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹).

۲) پیشینه خارجی

در سطح بین‌المللی، پژوهش‌ها عمدتاً حول ساخت و آزمون شاخص‌های ترکیبی و تحلیل پیامدهای سیاست‌های اجتماعی متمرکز شده‌اند. گزارش سالانه Social Progress Indexکه توسط پورتر و همکاران (۲۰۲۳) منتشر می‌شود، یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها در راستای شاخص‌سازی ترکیبی است که در آن ابعاد رفاه اجتماعی در سه حوزه اساسی نیازهای پایه، بنیان‌های رفاه و فرصت‌ها سنجیده می‌شود[۱].

پژوهش بوش و گراهام (۲۰۲۰) با تحلیل تطبیقی پنج کشور عضو OECD نشان داد که وضعیت‌سنجی زمانی اثربخش است که داده‌ها نه فقط برای گزارش‌دهی، بلکه برای ارزیابی سیاست و تغییرات اجتماعی استفاده شوند. در این پژوهش، تجربه کشورهای اسکاندیناوی به‌عنوان نمونه موفقی از تلفیق داده با حکمرانی سیاستی معرفی شده است[۲].

همچنین در گزارش OECD با عنوان «چگونه زندگی می‌گذرد؟» (۲۰۲۲)، شاخص‌هایی چون امنیت روانی، مشارکت اجتماعی، اعتماد مدنی و احساس تعلق به جامعه در ارزیابی وضعیت اجتماعی

[۱] Porter, M. E., Stern, S., & Green, M. (۲۰۲۳). *Social Progress Index*. Social Progress Imperative.

[۲] Bush, D., & Graham, L. (۲۰۲۰). *Social Measurement in Governance: The Role of Indicators in Policy-Making*. Policy Studies Journal, ٤٨(١), ٣٣–٥٢.

کشورها نقش کلیدی دارند. این شاخص‌ها، تلفیقی از داده‌های ساختاری و ادراکی هستند که قابلیت پیوند با نظام سیاست‌گذاری را دارند.

۲-۵ .اهداف و پرسش‌های تحقیق

تحقیق حاضر، با توجه به خلأهای موجود در سازوکارهای وضعیت‌سنجی اجتماعی در نظام سیاست‌گذاری ایران، در پی آن است که با رویکردی تحلیلی-مفهومی، به بررسی ابعاد نظری و اجرایی وضعیت‌سنجی در چارچوب حکمرانی اجتماعی بپردازد. در این مسیر، تلاش می‌شود تا با مرور اسناد بالادستی، تجارب جهانی و مطالعات پیشین، مدلی برای ارتقای جایگاه وضعیت‌سنجی در تصمیم‌سازی‌های اجتماعی پیشنهاد شود.

هدف کلی:

تحلیل مفهومی و کارکردی وضعیت‌سنجی اجتماعی در ایران با تأکید بر نقش آن در ارتقای کیفیت حکمرانی اجتماعی، از طریق بررسی شاخص‌ها، سازوکارها، چالش‌ها و تجارب تطبیقی.

اهداف جزئی:

شناسایی ابعاد نظری و مفهومی وضعیت‌سنجی اجتماعی در چارچوب حکمرانی اجتماعی

طبقه‌بندی انواع شاخص‌های اجتماعی و تحلیل کارکردهای آن‌ها در سیاست‌گذاری

بررسی تجارب بین‌المللی موفق در زمینه وضعیت‌سنجی اجتماعی

تحلیل وضعیت وضعیت‌سنجی اجتماعی در ایران بر اساس اسناد و مطالعات موجود

ارائه پیشنهادهایی برای ارتقای نقش وضعیت‌سنجی در نظام سیاست‌گذاری اجتماعی کشور

پرسش‌های اصلی تحقیق:

۱. وضعیت‌سنجی اجتماعی چه جایگاهی در نظریه و عمل حکمرانی اجتماعی دارد؟

۲.انواع شاخص‌های اجتماعی کدام‌اند و چه کارکردهایی در فرآیند سیاست‌گذاری دارند؟

۳.الگوهای موفق جهانی در زمینه وضعیت‌سنجی اجتماعی چه ویژگی‌هایی دارند؟

۴.مهم‌ترین چالش‌های وضعیت‌سنجی اجتماعی در ایران کدام‌اند؟

۵.چه راهکارهایی برای ارتقای سازوکارهای وضعیت‌سنجی در نظام سیاست‌گذاری اجتماعی ایران قابل پیشنهاد است؟

۳ .روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش از نوع کیفی و با رویکرد تحلیلی ـ تطبیقی انجام شده است. از آنجا که هدف اصلی مقاله، بررسی جایگاه وضعیت‌سنجی اجتماعی در حکمرانی اجتماعی با تأکید بر تحلیل مفهومی، تجارب جهانی و اسناد سیاستی داخلی است، روش تحقیق کیفی از نوع تحلیل اسنادی و تطبیقی انتخاب شده است. در این رویکرد، داده‌های تحقیق از طریق مرور و تحلیل منابع مکتوب، گزارش‌های رسمی، اسناد سیاستی و پژوهش‌های معتبر علمی گردآوری و تحلیل شده‌اند.

روش گردآوری داده‌ها:

داده‌ها از دو منبع اصلی گردآوری شده‌اند:

۱. اسناد بالادستی سیاست‌گذاری اجتماعی ایران شامل سیاست‌های کلی نظام، برنامه‌های توسعه، نقشه مهندسی فرهنگی، گزارش‌های مرکز آمار و پژوهشکده‌های تخصصی.

۲. پژوهش‌ها و گزارش‌های بین‌المللی شامل شاخص‌های وضعیت اجتماعی منتشر شده توسط نهادهایی چونOECD ، World Bank، Social Progress Imperative، و گزارش‌های علمی روزآمد.

روش تحلیل داده‌ها:

برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. در این روش، داده‌ها در سه مرحله مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

۱. کدگذاری اولیه بر اساس مفاهیم کلیدی (وضعیت‌سنجی، شاخص اجتماعی، حکمرانی)

۲. استخراج مضامین اصلی در زمینه شاخص‌ها، ساختار نهادی، چالش‌های اجرایی

۳. مقایسه تطبیقی میان تجارب جهانی و وضعیت موجود در ایران

معیارهای اعتبارسنجی:

برای افزایش اعتبار یافته‌ها از روش‌های مثلث‌سازی منابع و بازبینی همتایان بهره گرفته شده است. همچنین تلاش شده از منابع معتبر، روزآمد و مورد تأیید جامعه علمی استفاده شود تا قابلیت اتکا و تعمیم‌پذیری تحلیل‌ها افزایش یابد.

۴ .یافته‌های تحقیق

بررسی اسناد بالادستی، گزارش‌های آماری و تجارب تطبیقی نشان می‌دهد که وضعیت‌سنجی اجتماعی در ایران با چندین چالش بنیادین روبه‌رو است؛ این چالش‌ها در چهار سطح: «نظری ـ مفهومی»، «نهادی ـ ساختاری»، «اطلاعاتی ـ آماری» و «کاربردی ـ سیاست‌گذارانه» قابل دسته‌بندی‌اند.

۱ .چالش مفهومی: فقدان چهارچوب نظری منسجم

یکی از یافته‌های اصلی تحقیق آن است که شاخص‌های اجتماعی در بسیاری از اسناد سیاستی ایران فاقد چهارچوب نظری یکپارچه‌اند. به‌عنوان نمونه، در برنامه‌های توسعه و سندهای راهبردی، گاه از مفاهیمی چون رفاه اجتماعی، انسجام اجتماعی، عدالت اجتماعی، و امنیت اجتماعی استفاده شده، اما هیچ چارچوب مشخصی برای تعریف و تفکیک این مفاهیم ارائه نشده است. این امر موجب شده تا سیاست‌گذاری اجتماعی بر پایه داده‌هایی تکه‌تکه و غیرقابل تلفیق صورت گیرد (واعظی و منصوری، ۱۴۰۱؛ سجادی و مومنی، ۱۴۰۱).

۲ .چالش نهادی: نبود انسجام و تقسیم‌کار مؤثر

تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که نهادهای متعددی در ایران مسئول گردآوری یا تحلیل داده‌های اجتماعی‌اند (مانند مرکز آمار، وزارت کشور، وزارت رفاه، شوراهای اجتماعی، پژوهشکده‌ها) اما میان آن‌ها تقسیم‌کار مؤثر، جریان داده شفاف یا استانداردسازی شاخص‌ها وجود ندارد. این در حالی است که در بسیاری از کشورهای پیشرو، نهادهای وضعیت‌سنجی دارای اختیارات مستقل آماری و ارتباط مستقیم با مراکز تصمیم‌گیری‌اند.(OECD, ۲۰۲۲: ٤٥)[۱]

۳ .چالش آماری: شکاف داده‌های ساختاری و ادراکی

مطالعه اسناد آماری داخلی نشان می‌دهد که داده‌های ساختاری مانند نرخ طلاق، بیکاری، یا فقر با دقت و نظم نسبی گردآوری می‌شوند، اما شاخص‌های ادراکی مانند اعتماد، امید،

[۱] OECD. (۲۰۲۲). *How's Life? Measuring Well-being*. OECD Publishing.

احساس تعلق یا کیفیت روابط اجتماعی، یا اصلاً گردآوری نمی‌شوند یا فاقد استمرار و اعتبارسنجی‌اند. این خلأ سبب می‌شود تصمیم‌سازان تصویری ناقص از وضعیت اجتماعی داشته باشند (نیک‌اقبال و رحیمی، ۱۴۰۰؛ بوش و گراهام، ۲۰۲۰: ۳۹)[۱].

۴ .چالش سیاست‌گذاری: فقدان پیوند میان داده و تصمیم

یکی از مسائل محوری در یافته‌ها آن است که حتی در مواردی که داده‌های اجتماعی وجود دارند، استفاده از آن‌ها در تصمیم‌سازی دیده نمی‌شود. در بررسی چند سند کلان مانند «نقشه مهندسی فرهنگی کشور»، «برنامه توسعه اجتماعی کشور» یا «طرح پایش رفاه»، مشخص شد که داده‌های آماری صرفاً به‌عنوان تزئین گزارش‌ها آمده‌اند و فاقد نقش تحلیلی و اثرگذاری در تدوین سیاست‌ها بوده‌اند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۹؛ مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹).

۵ .تجربه تطبیقی: موفقیت در پیوند داده و سیاست در کشورهای اسکاندیناوی

در کشورهای اسکاندیناوی، وضعیت‌سنجی اجتماعی با سیاست‌گذاری پیوند تنگاتنگ دارد. برای نمونه در فنلاند، داده‌های مربوط به شاخص‌های احساس عدالت و تعلق اجتماعی، به‌طور سالانه منتشر شده و در طراحی بودجه اجتماعی سالانه مورد استفاده قرار می‌گیرند (کارلسون، ۲۰۱۹: ۵۱). در سوئد، پارلمان موظف است در هر مصوبه کلان، گزارش تأثیر اجتماعی مبتنی بر داده ارائه کند. این پیوند منسجم از دل نظام وضعیت‌سنجی حرفه‌ای حاصل شده است (Porter et al., ۲۰۲۳)[۲].

به‌منظور روشن‌تر شدن تمایز میان رویکرد وضعیت‌سنجی در ایران و برخی کشورها، جدول زیر به مقایسه تطبیقی این کشورها بر اساس شاخص‌های کلیدی و شیوه کاربست آن‌ها در سیاست‌گذاری می‌پردازد.

[۱] Bush, D., & Graham, L. (۲۰۲۰). Social Measurement in Governance: The Role of Indicators in Policy-Making. Policy Studies Journal, ٤٨(١), ٣٣–٥٢.

[۲] Porter, M. E., Stern, S., & Green, M. (۲۰۲۳). Social Progress Index. Social Progress Imperative.

جدول ۱. مقایسه تطبیقی کاربست وضعیت‌سنجی اجتماعی در حکمرانی سه کشور منتخب

کشور	شاخص‌های اصلی مورد استفاده	نحوه کاربست در سیاست‌گذاری
نیوزلند	تاب‌آوری روانی، احساس امنیت، تعلق اجتماعی	تدوین بودجه سالانه مبتنی بر شاخص‌های رفاه اجتماعی
فنلاند	رضایت از خدمات، کیفیت زندگی، اعتماد نهادی	الزام ارائه پیوست اجتماعی برای هر طرح سیاستی
ایران	فقر، بیکاری، طلاق (شاخص‌های ساختاری سنتی)	استفاده محدود، ناهماهنگ و بدون چارچوب نظری مشخص

۶ .نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تحلیل مفهومی، بررسی اسناد بالادستی، داده‌های آماری و تجارب تطبیقی نشان می‌دهد که وضعیت‌سنجی اجتماعی، با وجود اهمیت روزافزون آن در نظام‌های حکمرانی پیشرو، در سیاست‌گذاری اجتماعی ایران جایگاه نهادی و تحلیلی بایسته‌ای نیافته است. در حالی که در بسیاری از کشورها شاخص‌های اجتماعی به‌مثابه ابزارهای سیاست‌ساز به کار می‌روند، در ایران این شاخص‌ها یا در نظام آماری محصور مانده‌اند یا به گزارش‌های توصیفی بدون کارکرد تحلیلی تقلیل یافته‌اند. این مسئله نشان می‌دهد که حکمرانی اجتماعی در ایران از «نظام شواهدمحور» فاصله جدی دارد (حسینی و حبیبی، ۱۴۰۲).

مطابق یافته‌های تحقیق، چالش اصلی وضعیت‌سنجی اجتماعی در کشور را باید در سطحی فراتر از کمبود داده یا فقدان ابزار جست‌وجو کرد. مسئله بنیادی، غیبت یک «نگرش حکمرانی داده‌محور» در سطوح مختلف سیاست‌گذاری است. داده‌های اجتماعی عمدتاً برای کارکردهای رسانه‌ای یا توصیفی مورد استفاده قرار می‌گیرند و نه برای تصمیم‌سازی، بودجه‌ریزی یا تدوین سیاست‌ها. در حالی‌که در تجربه برخی کشورهای اروپایی نظیر نیوزلند و سوئد، شاخص‌های ادراکی مانند امید اجتماعی، اعتماد

نهادی و تاب‌آوری روانی، نقش مؤثر در طراحی و اصلاح سیاست‌ها ایفا می‌کنند (استیگلیتز و همکاران، ۲۰۲۲؛ گراهام و دیکن، ۲۰۲۳)[۱].

در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران از جمله سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه، نقشه مهندسی فرهنگی کشور، و سند عدالت اجتماعی، به مقوله وضعیت‌سنجی اجتماعی اشاره شده، اما این اشارات در سطح اهداف کلی باقی مانده‌اند و فاقد نظام عملیاتی، نهاد اجرایی مسئول، و پیوست تحلیلی برای تبدیل داده به تصمیم‌اند (جعفری و ابراهیمی، ۱۴۰۱). همین گسست باعث شده که شاخص‌های اجتماعی نه‌تنها در تصمیم‌سازی نقش نداشته باشند، بلکه حتی در تخصیص منابع و نظارت بر برنامه‌ها نیز کم‌اثر باشند.

در تجربه موفق کشورهای اسکاندیناوی، وضعیت‌سنجی اجتماعی بخشی از ساختار سیاست‌گذاری است، نه صرفاً محصول نهادهای آماری. در فنلاند، برای نمونه، گزارش سالانه کیفیت زندگی مبتنی بر شاخص‌های سرمایه اجتماعی و عدالت نسلی، به مجلس ارائه و در طراحی بودجه اجتماعی لحاظ می‌شود. در نروژ نیز شاخص‌های انسجام خانوادگی و رضایت از خدمات عمومی، در هر طرح سیاستی، پیوست الزامی دارند (واکر و استاین، ۲۰۲۱؛ کارلسون، ۲۰۱۹)[۲].

در این میان، مدل بودجه‌بندی رفاه در نیوزلند از سال ۲۰۱۹ تاکنون، تجربه‌ای راهبردی و منسجم از تلفیق شاخص‌های اجتماعی با تخصیص منابع را رقم زده است. بر این اساس، دولت هر ساله بر اساس شاخص‌های مربوط به تاب‌آوری روانی، احساس امنیت، انسجام اجتماعی و سطح امید در جامعه، بخشی از منابع را به حوزه‌های اولویت‌دار اختصاص می‌دهد (استیگلیتز و همکاران، ۲۰۲۲).

جمع‌بندی راهبردی

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که گذار از وضعیت‌سنجی صوری به وضعیت‌سنجی مؤثر در حکمرانی اجتماعی ایران، نیازمند چند تحول بنیادین است:

---

[۱] Graham, L., Deacon, B., & Møller, V. (۲۰۲۳). *Social Indicators and the Governance of Welfare*. International Journal of Social Welfare, ۳۲(۱), ۱۲–۲۹.
Stiglitz, J., Fitoussi, J.-P., & Durand, M. (۲۰۲۲). Beyond GDP: Measuring What Counts for Economic and Social Performance. OECD Publishing.

[۲] Walker, S., & Stein, M. (۲۰۲۱). *Social Policy Analysis in Practice*. Routledge.
Carlsson, E. (۲۰۱۹). *Social Indicators and Policy Planning in Nordic Countries*. Journal of Social Policy, ٤٨(٢), ٤٥–٦٣.

تدوین یک چارچوب نظری بومی‌شده برای شاخص‌های اجتماعی

تأسیس نهاد مستقل وضعیت‌سنجی اجتماعی با اختیار رسمی و پیوند مستقیم با نهادهای تصمیم‌ساز

توسعه شاخص‌های ادراکی و ترکیبی در کنار شاخص‌های ساختاری

الزام به درج پیوست وضعیت‌سنجی اجتماعی در اسناد سیاستی

ارتقای سواد داده‌ای مدیران اجتماعی و فرهنگی

بی‌تردید، شرط نخست برای تحقق حکمرانی اجتماعی اثربخش، بازشناسی جایگاه وضعیت‌سنجی اجتماعی به‌عنوان ستون فقرات سیاست‌گذاری عمومی است؛ جایگاهی که بدون آن، هر برنامه‌ای در معرض نارسایی در تشخیص مسأله و خطا در نسخه‌نویسی قرار خواهد گرفت.

۷ .منابع

جعفری، علیرضا و ابراهیمی، یاسر. (۱۴۰۱). «تحلیل انتقادی کاربرد شاخص‌های اجتماعی در برنامه‌های توسعه». فصلنامه سیاستگذاری اجتماعی، ۱۲(۳)، ۷۲–۹۰.

حسینی، محمد و حبیبی، سعید. (۱۴۰۲). «سنجش نقش شاخص‌های اجتماعی در سیاست‌گذاری اجتماعی ایران». فصلنامه رفاه اجتماعی، ۲۳(۴)، ۳۵–۵۶.

سجادی، سهراب و مومنی، رضا. (۱۴۰۱). «تبیین نظری حکمرانی اجتماعی با رویکرد عدالت‌محور». فصلنامه علوم اجتماعی کاربردی، ۹(۲)، ۵۵–۷۹.

موسوی، مهدی؛ رستمی، علی و شریفی، منصور. (۱۳۹۹). «تحلیل شاخص‌های سرمایه اجتماعی در کلان‌شهرها». پژوهشنامه اجتماعی ایران، ۶(۱)، ۸۹–۱۱۲.

نیک‌اقبال، سمیرا و رحیمی، کوروش. (۱۴۰۰). «چالش‌های وضعیت‌سنجی اجتماعی در نظام آماری ایران». فصلنامه آمار و سیاست‌گذاری اجتماعی، ۱۰(۲)، ۴۱–۶۸.

واعظی، محمود و منصوری، جواد. (۱۴۰۱). «بررسی جایگاه شاخص‌های اجتماعی در اسناد برنامه‌ای کشور». مطالعات راهبردی اجتماعی، ۵(۳)، ۲۱–۴۶.

مرکز آمار ایران. (۱۳۹۹). گزارش وضعیت اجتماعی کشور در سال ۱۳۹۸. تهران: معاونت طرح‌های آماری.

شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۹۷). نقشه مهندسی فرهنگی کشور. تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.

سازمان برنامه و بودجه کشور. (۱۴۰۰). گزارش پایش عدالت اجتماعی در برنامه ششم توسعه. تهران: مرکز پژوهش‌های توسعه انسانی.

Burchardt, Tania. (۲۰۲۰). *Measuring Social Functioning: A Capability Perspective*. LSE Research Paper.

Bush, Donald & Graham, Linda. (۲۰۲۰). "Social Measurement in Governance: The Role of Indicators in Policy-Making". *Policy Studies Journal*, ٤٨(١), ٣٣–٥٢.

Carlsson, Erik. (۲۰۱۹). "Social Indicators and Policy Planning in Nordic Countries". *Journal of Social Policy*, ٤٨(٢), ٤٥–٦٣.

Deacon, Bob; Graham, Linda & Møller, Valerie. (۲۰۲۳). "Social Indicators and the Governance of Welfare". *International Journal of Social Welfare*, ٣٢(١), ١٢–٢٩.

Gough, Ian. (۲۰۲۲). *Indicators and Human Needs: The Challenge of Policy*. Palgrave Macmillan.

Graham, Linda & Jenson, Jane. (۲۰۲۰). *Social Cohesion and Public Policy*. Routledge.

Kaufmann, Daniel & Kraay, Aart. (۲۰۲۱). *Worldwide Governance Indicators: Methodology and Analytical Issues*. World Bank Working Paper.

OECD. (۲۰۲۲). *How's Life? Measuring Well-being*. OECD Publishing.

Porter, Michael E.; Stern, Scott & Green, Michael. (۲۰۲۳). *Social Progress Index Report*. Social Progress Imperative.

Stiglitz, Joseph; Fitoussi, Jean-Paul & Durand, Martine. (۲۰۲۲). *Beyond GDP: Measuring What Counts for Economic and Social Performance*. OECD Publishing.

United Nations Development Programme (UNDP). (۲۰۲۱). *Human Development Report 2021/2022*. New York: UNDP.

Walker, Stephen & Stein, Miriam. (۲۰۲۱). *Social Policy Analysis in Practice*. Routledge.

World Bank. (۲۰۲۳). *Social Development Indicators Dashboard*. Washington DC: The World Bank.

ریشه های قانونی بی ثباتی نیروی کار در ایران

ایمان شعبان زاده [1]

چکیده

در طی سه دهه اخیر عمده مطالبات جامعه کارگری در سه حوزه حق برخورداری از دستمزد شایسته و مکفی، حق تشکل‌یابی و حق امنیت شغلی متمرکز شده است. پژوهش حاضر به منظور بررسی و تحلیل این وضعیت، بر مولفه امنیت شغلی متمرکز شده است. پرسش اصلی این است که «چه سازوکارهایی زمینه‌ساز بی‌ثبات‌سازی و تضعیف امنیت شغلی کارگران در ایران شده است؟». روش پژوهش توصیفی- تحلیلی است. برای گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی در حوزه قوانین مربوط به حقوق و وضعیت نیروی کار در ایران بهره گرفته شده است. تحلیل روندی آمار مربوط به وضعیت نیروی کار در ایران در سه دهه اخیر، حاکی از آن است که ساختار اشتغال با افزایش جمعیت فعال روبه‌رو بوده است؛ اما در دهه اخیر بخش اعظمی از این جمعیت عمدتاً در بخش خدمات و بنگاه‌های بسیار کوچک و فاقد قرارداد به‌معنای متعارف فعال بوده است، بنابراین سهم کمتری از این اشتغال دارای پوشش بیمه بوده‌اند و سهم بیشتری دارای اشتغال ناقص هستند. در این راستا نتایج این مطالعه نشان می‌دهد چهار بستر به عنوان سازوکارهای اصلی قانونی و اجرایی بی‌ثباتی نیروی کار در ایران ارائه شده است، که عبارتند از: ۱) موقتی‌سازی نیروی کار با ارائه تفاسیر مختلف از قانون کار،۲) تعدیل نیروی کار در بخش عمومی و ظهور شرکت‌های پیمانکاری تأمین نیروی انسانی،۳) قطع حمایت قانون کار از کارگران شاغل در کارگاه‌های کوچک و ۴) وجود محدودیت-های پرشمار در تشکل یابی موثر کارگران. استنباط نظری این مقاله این است که ریشه اصلی چالش-های جامعه کارگری در مسئله عدم امنیت شغلی و بی‌ثباتی نیروی کار است. از این‌رو؛ اصلاح قوانین و ضوابط اجرایی موجود در راستای بهبود امنیت شغلی و پایدارسازی نیروی کار در ایران از جمله پیشنهاداتی سیاستی است.

کلید واژه‌ها: پریکاریا؛ موقتی‌سازی؛ نیروی کار؛ بی‌ثباتی نیروی کار؛ قانون کار

[1] دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی دانشگاه تربیت مدرس و پژوهشگر دفتر مطالعات اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس؛
Email:shabanzadehiman@gmail.com

مقدمه

جامعه کارگری با اختصاص بیش از نیمی از جمعیت کشور، یکی از گسترده‌ترین اقشار اجتماعی در جامعه ایران را شکل می‌دهد. با وجود گستردگی جمعیتی و نقش پر اهمیت این قشر در مناسبات اجتماعی و اقتصادی کشور، این بخش از جامعه در سال‌های اخیر با چالش‌ها و مشکلات زیادی رو به رو بوده و زمینه ساز اعتراضات گسترده‌ای توسط این قشر بوده است. گسترده‌تر شده‌است. ریشه اصلی اعتراضات کارگران را باید در درهم‌تنیدگی مطالبات محقق نشده این قشر در کشور جستجو نمود. در یک تقسیم‌بندی کلی، زیست طبقه کارگر متاثر از سه بعد اصلی است که درواقع عمده‌ترین مطالبات این قشر از جامعه را شکل می‌دهند؛ این ابعاد عبارتند از: حق برخورداری از دستمزد شایسته و مکفی، حق تشکل‌یابی و حق امنیت شغلی. این سه بعد به مثابه سه ضلع یک مثلث تاثیرات کاملا متقابلی بر یکدیگر دارند. بدین صورت که وقتی معیشت مطلوب در میان قشر کارگری این قشر تأمین نشده باشد، طبعا امکان چانه‌زنی بر سر وجود امنیت شغلی از سوی کارگر نیز شکل نخواهد گرفت؛ از طرفی، چون امنیت شغلی کارگر تأمین نگردیده، معیشت او نیز در معرض تهدید قرار خواهد داشت و وقتی معیشت و امنیت تأمین نباشد، کارگر فرصتی برای تشکل‌یابی نیز نخواهد داشت.

پژوهش حاضر به منظور بررسی شرایط نیروی کار در ایران در سال‌های اخیر، بر روی مولفه امنیت شغلی این نیروها، متمرکز خواهد شد. در حال حاضر امنیت و پایداری شغلی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های نمایندگان و تشکل‌های کارگری در کشور است. از این رو پرسش پژوهش حاضر این است که: «چه سازوکارهایی زمینه ساز بی‌ثبات‌سازی و تضعیف امنیت شغلی کارگران در ایران شده است؟» در حقیقت مدعای این پژوهش این است که نیروی کار در ایران دچار چالش بی‌ثباتی شده‌است؛ پدیده‌ای که در ادبیات علمی نوین روابط کار، از آن تحت عنوان «بی‌ثباتی» یا «پریکاریایی‌شدگی» نیروی کار یاد می‌کنند. در حال حاضر این مؤلفه بیش از دو چالش دیگر به گسترش مشکلات جامعه کارگری در کشور دامن زده است و نبود آن مانع از مطالبه قانونی کارگران برای احقاق حقوق خود می‌شود.

روند ارائه بحث به این شرح است: در قسمت اول مقاله، وضعیت نیروی کار در ایران همراه با ارائه آمارها و پژوهش‌های انجام شده بررسی شده است. در این بخش تلاش شده تا با استناد به آمار و یافته‌های ارائه شده، بی‌ثباتی و ناپایداری نیروی کار در ایران تشریح و تبیین گردد. در قسمت دوم، زمینه نظری و تجربی پژوهش ذکر شده است. در این بخش پیشینه نظری و پژوهشی مفهوم «بی‌ثبات–کاری» از منظر اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. در قسمت سوم تجارب

جهانی و سیر تاریخی بروز «بی‌ثبات‌کاری» همراه با بررسی آماری وضعیت نیروی کار در جهان در دو دهه اخیر مرور شده است. در قسمت چهارم روش پژوهش و سازوکار پاسخ به پرسش پژوهش بیان گردیده است. در قسمت پنجم یافته‌های پژوهش ارائه شده است. در قسمت پایانی نیز جمع بندی و نتیجه‌گیری مقاله و همچنین بر مبنای یافته‌های پژوهش توصیه‌های سیاستی ارائه گردیده است.

بیان مساله

تغییرات ساختاری عمیق در نظام اشتغال کشور، حداقل در دو دهه اخیر، واجد تاثیراتی عمیق بر امنیت و ثبات اشتغال نیروی کار در کشور بوده است. برای درک اینکه این تغییرات تا چه اندازه عامل ثبات یا شکنندگی نیروی کار در ایران شده است، می‌توان به شواهد زیادی اشاره کرد. اما در یک نمونه بارز و نه‌چندان قدیمی، دوران همه‌گیری کووید-۱۹ مصداق آشکاری است. بر اساس نتایج طرح آمارگیری نیروی کار مرکز آمار ایران در فصل زمستان ۱۴۰۰ (یعنی تنها یک سال پس از شروع همه‌گیری) جمعیت فعال ۱۵ ساله و بیشتر در کشور حدود ۲۵.۵ میلیون نفر بوده است که از این تعداد ۲۳.۱ میلیون نفر را شاغلان و ۲.۴ میلیون نفر را بیکاران تشکیل می‌دادند. مقایسه این آمار با سال ۱۳۹۸ (یک سال پیش از شروع همه‌گیری) نشان می‌دهد که جمعیت غیرفعال کشور حدود ۲.۱ میلیون نفر افزایش داشته است و جمعیت شاغل کشور حدود یک میلیون و جمعیت فعال کشور نیز ۱.۵ میلیون نفر کاهش داشته است(طرح آمارگیری نیروی کار، زمستان ۱۴۰۰).

با نگاهی به چگونگی کاهش جمعیت شاغل به تفکیک بخش‌ها مشاهده می‌شود که- در عرض دو سال- جمعیت شاغل در بخش خدمات، بیشترین ریزش را داشته (۷۴۱ هزار نفر) و جمعیت شاغل بخش‌های کشاورزی و صنعت به ترتیب به میزان ۲۸۶ هزار و ۸ هزار نفر کاهش داشته‌اند و نکته حائز اهمیت این است که در دوره مذکور در حدود ۳۴/۶ درصد از کاهش جمعیت شاغل، مربوط به افراد کارکن مستقل(خوداشتغال) بوده است. از سوی دیگر آمارها نشان می‌دهد که ۱۰/۱ درصد از جمعیت فعال در حد فاصل زمستان ۹۸ تا زمستان ۱۴۰۰ از بازار کار خارج شده و غیرفعال گردیده‌اند. این آمار بدین معناست که عده‌ای از متقاضیان بازار کار، به هر دلیلی، از بازار خارج شده‌اند، بنابراین اگر این افراد در بازار باقی می‌ماندند و به جمعیت بیکار اضافه می‌شدند، نرخ بیکاری به جای ۹/۴ درصد (در دوره مذکور) به ۱۸/۴ درصد می‌رسید و نسبت به زمستان سال ۱۳۹۸، ۷/۸ درصد افزایش می‌داشت.

برای واکاوی ریشه‌های این شکنندگی و چسبندگی پایین بازار کار در ایران و برقراری نسبت میان تحولات ساختاری مذکور و ماهیت اشتغال در کشور باید نگاهی به سال‌های پیش از وقوع همه‌گیری داشت و به ریشه‌های تغییر ماهیت مشاغل جدید در ساختار اشتغال کشور رسید. بررسی تحولات بازار کار ایران در در حد فاصل سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۸ گویای آن است که سه روند متفاوت در حد فاصل این ۲۲ سال (منتهی به همه‌گیری) در نظام بازار کار ایران اتفاق افتاده است:

- **دوره اول: رشد اشتغال با جمعیت فعال ثابت**: این دوره شامل تحولات بازار کار در حد فاصل سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۸۴ بوده‌است، که در آن رشد تعداد شاغلان با متوسط سالیانه ۷۲۶ هزار نفر همراه بوده است.

- **دوره دوم: توقف رشد اشتغال**: در این دوره (۱۳۹۳-۱۳۸۴)، روند صعودی تعداد شاغلان متوقف می‌شود و البته تغییر محسوسی در روند افزایش جمعیت فعال کشور نیز دیده نمی‌شود.

- **دوره سوم: صعود اشتغال همراه با رشد جمعیت فعال**: دوره سوم (۱۳۹۸-۱۳۹۳) با روند کاملاً صعودی در جمعیت فعال و تعداد شاغلان همراه می‌شود. موضوع قابل توجه در این دوره، شدت بیشتر افزایش نرخ مشارکت و افزایش جمعیت فعال، نسبت به افزایش جمعیت شاغل بوده‌است، که منجر به افزایش نامتعارف نرخ بیکاری در برخی از سال‌های این دوره شده است[1].

شروع تحولات معنادار بافتار اشتغال کشور، در طی دوره ۲۲ ساله فوق، فصل پاییز سال ۱۳۹۳ است؛ از پاییز ۱۳۹۳ به بعد، به‌طور متوسط در هر فصل نسبت به فصل مشابه سال قبل از آن، بیش از ۷۰۰ هزار نفر به جمعیت فعال کشور اضافه شده‌اند. به این معنا که با برآورد مقادیر سالیانه، طی سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۸ حدود ۳.۵ میلیون نفر به جمعیت فعال کشور افزوده شده، که در مقایسه با عدم افزایش جمعیت فعال در دهه قبل از آن، بسیار قابل توجه است. مشخصه بسیار حائز اهمیت این دوره، تغییر تصمیم جوانان برای ورود به بازار کار و خارج نماندن از بازار کار به‌منظورِ تحصیلات، خانه‌داری یا علل دیگر است. نکته حائز اهمیت این است که افزایش جمعیت فعال و نرخ مشارکت طی این بازه زمانی، تحولی است که زنان، جمعیت دارای تحصیلات دانشگاهی، و متولدین دهه ۷۰ نقش پُررنگی

[1] به عنوان مثال، در فصل زمستان سال ۱۳۹۶ نرخ بیکاری کل به بالای ۱۲ درصد و نرخ بیکاری جوانان و افراد دارای تحصیلات دانشگاهی در برخی استان‌های کشور به ارقام نامتعارف بالای ۵۰ درصد رسیده است.

در ایجاد آن داشته‌اند؛ همچنین تحول یاد شده پدیده‌ای عمدتاً شهری است که با وجود فراگیر بودن آن در کل کشور، در برخی استان‌ها شدت این تغییرات به‌مراتب بیش از استان‌های دیگر بوده است. تحول اساسی‌تر طی این دوره، آن است که حدود ۸۵ درصد جمعیت اضافه شده به جمعیت فعال، شاغل شده‌اند[۱].

اما نکته کلیدی این است که افزایش اشتغال طی این دوره، ماهیتی متفاوت نسبت به دوره‌های قبل داشته و عمدتاً در بخش خدمات و بنگاه‌های بسیار کوچک (دارای کمتر از چهار نفر کارکن) و با وضعیت شغلی «کارکن مستقل» و فاقد قرارداد به‌معنای متعارف بوده است، بنابراین سهم کمتری از این اشتغال ایجاد شده (نسبت به گذشته) دارای پوشش بیمه به‌واسطه شغل خود بوده‌اند و سهم بیشتری (نسبت به گذشته) دارای اشتغال ناقص هستند و تمایل دارند شغل تمام وقت داشته باشند. بنابراین ماهیت اشتغالی که طی دوره مورد بررسی محقق شده، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای با ترکیب اشتغال کشور در دوره‌های قبل دارد؛ زیرا از یک‌سو شاهد حضور پُررنگ‌تر زنان و افراد دارای تحصیلات دانشگاهی در بازار کار هستیم و ازسوی دیگر اشتغال ایجاد شده، اشتغالی است که نه توسط بخش دولتی یا شرکتی و کارخانه‌ای، بلکه توسط بخش غیرشرکتی و با تمرکز بر خدماتی مانند خُرده‌فروشی و عمده‌فروشی، تعمیرات، حمل‌ونقل، واسطه‌گری، خدمات مواد غذایی و غیره ایجاد شده است. در واقع به‌نظر می‌رسد جوانان کشور به‌واسطه نیاز برای تأمین معیشت و در دوره‌ای که تقاضای نیروی کار توسط شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادیِ متوسط و بزرگ بسیار محدود بوده است، خود اقدام به ایجاد مشاغل و ارائه خدماتی برای گذران زندگی خود نموده‌اند.

در همین راستا می‌توان گفت که یکی از دلایل اینکه کرونا نرخ بیکاری در ایران را مانند سایر کشورهای دنیا افزایش نداد، این بود که شاغلین مزد و حقوق‌بگیر در کشورهای صنعتی پیشرفته همچون آمریکا، آلمان، فرانسه، کانادا، استرالیا و کره جنوبی درصد بالایی دارند[۲]، لذا در اثر شیوع بیماری کرونا این کشورها افزایش نرخ بیکاری داشته‌اند. اما چون این نسبت در ایران پایین است، بعد از بحران کرونا، نرخ بیکاری کاهش داشته است. در حقیقت از آنجایی که سهم شاغلین کارکن مستقل در ایران بالاست، تأثیر بحران کووید-۱۹ خود را در افزایش جمعیت غیرفعال و کاهش نرخ

[۱] طی این دوره به‌طور متوسط در هر فصل نسبت به فصل مشابه سال قبل، ۶۲۱ هزار نفر به جمعیت شاغل اضافه شده است (۳ میلیون نفر در طول دوره).

[۲] به ترتیب با ۹۴، ۹۱، ۸۷، ۸۶، ۸۴ و ۷۷ درصد، در مقایسه با ایران با ۵۷ درصد (اعم از مزدبگیران بخش خصوصی و دولتی).

مشارکت(به جای نرخ بیکاری) نشان داده است. در حقیقت شیوع ویروس کرونا و تعطیلی و نیمه‌تعطیلی بسیاری از واحدهای کسب و کار در کشور، پرده از ماهیت شکننده، بی‌ثبات و آسیب‌پذیر نیروی کار در ایران برداشت و «بی ثباتی» و «ناپایداری» را به عنوان اصلی‌ترین چالش نیروی کار در ایران، پیش‌روی سیاست‌گذاران این حوزه قرار داده است.

چارچوب مفهومی

مفهوم «کار بی‌ثبات» به مثابه یک ابزار تحلیلی، عنصری مرکزی در توصیف تغییرات جدید نظم اقتصادی حاکم بر جهان است. تاکنون تحلیل‌ها و تبیین‌های مختلفی از دلایل افزایش پدیده‌ی بی‌ثبات‌کاری در جهان و ایران، ارائه شده است که در ادامه مهم‌ترین آن‌ها مرور می‌شود:

فردریک انگلس[۱] حین پرداختن به ارتش ذخیره‌ی صنعتی در کتاب «وضعیت طبقه‌ی کارگر در انگلستان[۲]»(۱۸۴۵) به معرفی ایده‌ی «آسیب‌پذیری[۳]» پرداخت. این مفهوم بعدها به مؤلفه‌ای کلیدی در تحلیل مارکس از ارتش ذخیره‌ی صنعتی در مجلد اول *سرمایه* تبدیل شد. در همین راستا نظریه‌پردازان متقدم مارکسیست، و نمونه‌ی برجسته‌ی آن‌ها ویلیام موریس[۴]، با بنیان نهادن عمده‌ی نقدشان از سرمایه، آشکارا بر پایه‌ی مفهوم «بی‌ثباتی» به بسط این تحلیل پرداختند. به‌این‌ترتیب، مفهوم بی‌ثباتی پای ثابت نقد مارکسیستی سرمایه‌داری بوده است.

برخی دیگر از اندیشمندان همچون پیر بوردیو، مفهوم «بی‌ثباتی» را مستقیماً با تحلیل مارکس از «ارتش ذخیره‌ی کار» پیوند می‌دهند. از منظر بوردیو، «بی‌ثباتی» ناظر بر وضعیتی است که در آن «وجود یک ارتش ذخیره‌ی عظیم... به القای این حس به همه‌ی شاغلان کمک می‌کند که به‌هیچ‌وجه غیرقابل‌جایگزینی نیستند». بوردیو بی‌ثباتی را مشخصاً به آنچه «اقشار پایینی پرولتاریا» می‌نامید، مربوط می‌دانست و واجد همان ویژگی‌هایی اطلاق میکرد که مارکس برای ارتش ذخیره‌ی صنعتی برمی‌شمرد؛ ویژگی‌هایی همچون: جمعیت‌های شناور، نهفته، راکد و بی‌نوا(Algeria, ۱۹۷۹).

برخی دیگر از دانشمندان علوم اجتماعی (Negri, ۱۹۹۱) معتقدند که بی‌ثبات‌سازی مناسبات کار را باید در دگرگونی‌های شدید و ساختاریابی‌های جدید اقتصادی در جهان، به ویژه از دهه ۸۰ میلادی به بعد، جستجو نمود. دوره جدیدی که مشخصه اصلی آن انتقال از کار صنعتی به «کار غیر

---

[۱] Friedrich Engels
[۲] *The Condition of the Working Class in England*
[۳] vulnerability
[۴] William Morris

مادی[1]» است. ساختاریابی مجدد تولید که در دهه هشتاد و نود میلادی و در پاسخ به منازعات دهه شصت اتفاق افتاد، به واقع سرآغاز فرایندی است که به موجب آن، کار صنعتی با گونه دیگری از کار جایگزین شده است.

در واقع در دهه‌های اخیر به واسطه‌ی وقوع انقلاب‌های اطلاعاتی و کامپیوتری، فرم مسلط کار دگرگون شده است. به عبارت دیگر، کار صنعتی –که در مرحله‌ی پیشین تکامل سرمایه‌داری هژمونیک بود– امروزه واجد اهمیت کمتری است و دیگر موتور توسعه‌ی سرمایه‌دارانه به شمار نمی‌رود. به جای آن «کار غیرمادی» وجود دارد که ضرورتاً کار فرهنگی، شناختی و اطلاعاتی است.

انتقال از کار مادی، صنعتی و زنده، به کار غیرمادی، میتواند یکی از زمینه‌های بی‌ثباتی روابط کار گردد، چرا که ساختار کار شناختی از ساختار کار صنعتی و فیزیکی متفاوت است. کار شناختی و اطلاعاتی، کمتر به حضور فیزیکی مداوم کارگر در آن، که سنتاً «محل کار» خوانده می‌شد، وابسته است و ریتم آن متناوب‌تر، سیال‌تر و غیرپیوسته است.

مفهوم «کار بی ثبات» در دهه‌ی ۱۹۷۰ در کار نظریه‌پردازانی همچون هری بریورمن[2] و استفن هایمر[3] که رابطه‌ی کار اضافی را با شرایط سرمایه‌داری انحصاری و بین‌المللی‌شدن سرمایه می‌کاویدند، از اهمیت فزون‌تری برخوردار شد. در سال ۱۹۷۵ هایمر در مقاله‌ی «سیاست بین‌الملل و اقتصاد بین‌الملل: رویکردی رادیکال[4]» ضمن تحلیلش از رشد شرکت‌های چندملیتی، رویکرد جدیدی به تقسیم کار بین‌المللی پیش‌گذاشت. هایمر با مبنا قرار دادن قانون عام انباشت مارکس، دو عامل عمده‌ای را که دست سرمایه‌داری را در استثمار کار باز می‌گذاشت، چنین برشمرد: ۱) تغییر تکنولوژیکی که کارگران را از کار بیکار می‌کرد و بر خیلِ اعضای ارتش ذخیره‌ی صنعتی می‌افزود؛ و ۲) جذب مازاد جمعیت نهفته در نواحی روستایی، که کل نیروی کار موجود برای بهره‌کشی را افزایش می‌داد. با بهره‌گیری از این دو ابزار که هایمر «ارتش ذخیره‌ی صنعتی» و «ارتش ذخیره‌ی خارجی» می‌نامیدشان، سرمایه قادر بود عرضه‌ی نیروی کار را مطابق با گزاره‌ی بنیادین مارکس کثرت بخشد: «بدان‌سان، انباشت سرمایه، فزونی پرولتاریاست[5]». بنابراین در این تحلیل، سرمایه اساسا برای نگهداشت و تقویت خود، به نیروی کار بی ثبات، آسیب‌پذیر و پراکنده نیازمند است.

---

[1] Immaterial Labour
[2] Harry Braverman
[3] Stephen Hymer
[4] The Multinational Corporation: A Radical Approach
[5] مارکس، جلد دوم سرمایه

در دو دهه اخیر گروهی دیگر از دانشمندان و در راس آن‌ها گای استندینگ[۱]، اقتصاددان سابق سازمان جهانی کار[۲]، از واژه‌ی ابداعی «پریکاریا[۳]» برای اشاره به قشر جدیدی از نیروی کار استفاده می‌کنند که همه‌ی جنبه‌های اصلی بی‌ثباتی را تجربه می‌کند. عبارت پریکاریا از ادغام دو واژه‌ی «بی‌ثباتی[۴]» و «پرولتاریا[۵]» شکل گرفته است. استندینگ بر این باور است که جهانی‌شدن یک دورنمای طبقاتی جدید ایجاد نموده است، که با طبقات سه‌گانه کلاسیک مارکسیستی تفاوت‌های چشمگیری دارد.

او در سال ۲۰۰۲، در کتاب *فراسوی پدرسالاری*[۶]، نوید ظهور قشری پرجمعیت در سرتاسر جهان را می‌دهد و از آن‌ها تحت عنوان «کارگران منعطف» یاد می‌کند؛ هفت سال بعد، در کتاب *کار بعد از جهانی شدن*[۷]، اصطلاح «پریکاریا» جایگزین «کارگران منعطف» می‌شود. و سرانجام در آخرین اثر خود[۸]، ادعای جدیدی را مطرح می‌کند: «هم‌اکنون یک طبقه جدید، «پریکاریای جهانی» در حال شکل‌گرفتن است»(Standing, ۲۰۱۱).

در تعریف استندینگ، پریکاریا شامل همه کسانی می‌شود که صاحب شغلی نامطمئن هستند که هیچگاه به ایجاد یک هویت و یا حرفه مناسب ختم نخواهد شد؛ کارگران موقت و نیمه وقت، نیروی کار خرده قراردادی، کارکنان مراکز تماس، بسیاری از کاراموزان و مانند آن. آن‌ها در واقع پرولتاریایی محسوب می‌شوند که از وسایل معیشت خود جدا گشته‌اند و هیچ گزینه دیگری به‌جز فروش نیروی کار خود برای زنده ماندن ندارند. اما استندینگ به صراحت عنوان می‌کند که پریکاریا جزء طبقه کارگر یا پرولتاریا نیست. او یک تعریف محدود از پرولتاریا ارائه می‌دهد که فقط شامل کارگرانی است که: «صاحب شغل‌های ثابت، پایدار، با ساعت کار ثابت که راه‌های معین پیشرفت دارند، تحت موافقت نامه‌های دسته‌جمعی و اتحادیه‌ای هستند، عناوین کاری دارند که پدر و مادرشان با آن‌ها به‌خوبی آشنا هستند، با کارکنان محلی کار می‌کنند که به‌خوبی آن‌ها را می‌شناسند»(Standing, ۲۰۱۱).

---

۱ Guy Standing
۲ ILO
۳ Precariat
٤ precarious
٥ Proletariat
٦ Beyond the New Paternalism: Basic Security as Equality
۷ Work After Globalization
۸ *The Precariat: The New Dangerous Class(2011)*

استندینگ بر هفت شکل از امنیت شغلی تاکید می‌کند: «دسترسی به فرصت‌های مناسب کار، حفاظت در برابر اخراج، موانع تضعیف مهارت، مقررات ایمنی و سلامت، آموزش، درآمد پایدار و مطمئن، و امکان تشکل‌یابی صنفی»(Standing, ۲۰۰۲). او معتقد است پریکاریا قشری است که فاقد هر هفت وجه امنیت شغلی در جهان معاصر است. از میان ابعاد مختلف درآمد اجتماعی، پریکاریا باید فقط به دستمزد تکیه کند. به همین دلیل و بخاطر فقدان هر گونه هویت مبتنی بر شغل، و یا احساس تعلق به یک جامعه کار همبسته، روانشناسی این قشر را می‌توان با چهار ویژگی تعیین نمود: خشم[۱]، بی‌هنجاری[۲]، اضطراب[۳] و بیگانگی[۴] (Standing, ۲۰۱۱).

در مجموع، غالب دانشوران بی‌ثباتی را با ارجاع به آن‌چه کارگران از آن محروم‌اند، تعریف می‌کنند؛ ازجمله عواملی مانند: دسترسی آسان به اشتغال دستمزدی، حمایت در برابر اخراج خودسرانه، امکان پیشرفت، ثبات شغلی درازمدت، ایمنی کافی، کسب مهارت‌های جدید، دستمزدهای معیشتی و نمایندگی اتحادیه‌ای(Amin, ۲۰۱۸). به باور استندینگ تنها راه فرار از این «سیاست دوزخی[۵]» ایجاد نظام توزیع درآمد نوین و قانون‌مندسازی شرایط کار به منظور تغییر جهت و بازگشت از کار غیررسمی به کار رسمی است.

پژوهش‌ها و مطالعات مربوط به بحث امنیت شغلی و چالش های نیروی کار در ایران عمدتا در چارچوب نقدهای اقتصاد سیاسی قرار گرفته و به طور کلی در سه دسته کلی قابل تعریف هستند:

دسته اول عمدتا ناظر بر مطالعاتی است که در چارچوب نظریات سنت چپ و گرایشات مارکسیستی به نقد انگاره‌های بازار آزادی و لیبرالیستی پرداخته و با دال مرکزی «استثمار و بهره‌کشی» به تشریح وضعیت طبقه کارگر در ایران می‌پردازد. این گروه از اندیشمندان در پژوهش‌های خود سه دینامیسم توأمان نئولیبرالیستی را دستمایه نقد قرار می‌دهند: مقررات‌زدایی از اقتصاد، آزادسازی تجارت و صنعت، و خصوصی‌سازی بی ضابطه و رانتی شرکت‌های دولتی. از جمله مفاهیم به کار گرفته شده توسط این گروه می‌توان به «کالایی‌سازی و موقتی‌سازی نیروی کار» (مالجو، ۱۳۹۸؛ امیدی، ۱۳۹۸)، «تعدیل ساختاری، مقررات‌زدایی و آزادسازی تجاری بی‌ضابطه و رانتی (صداقت، ۱۳۹۸) و «فساد در گروه‌های قدرت و توزیع نامتوازن منابع عمومی» (اطهاری، ۱۳۹۸) اشاره نمود.

---

[۱] Anger
[۲] Abnormality
[۳] Anxiety alienation
[۴] Alienation
[۵] politics of inferno

گروه دوم اندیشمندانی هستند که در چارچوب سنت اقتصاد نهادگرا باز شناخته می‌شوند. این گروه بیشتر طرفدار رویکردهای سوسیال دموکرات هستند. این گروه معتقدند که چالش‌های فعلی نیروی کار در ایران ناشی از شکافی است که میان عرضه و تقاضای نیروی کار تشدیده است. از نظر این گروه کار و کارگر به دلیل عرضه مازاد پس از جنگ تحمیلی دچار افت قیمت شده است. از این رو بیشتر بر مباحث معیشتی و سرکوب دستمزدی تکیه میکنند. در واقع این گروه معتقدند که چون میزان عرضه نیروی کار بیش از توان و ظرفیت خریداران نیروی کار (صاحبان سرمایه و کارآفرینان) است، لذا توان چانه‌زنی نیروی کار برای بالا بردن سهم خود از رفاه اجتماعی و افزایش دستمزد پایین خواهد بود. لذا این گروه عمدتا از مفاهیمی همچون «سرکوب دستمزدی و تعدیل ساختاری» (راغفر، ۱۳۹۸) و «ضرورت توسعه ملی و اولویت بخشیدن بر تحول در نظام تصمیم‌گیری نسبت به نظام تخصیص منابع» (مومنی، ۱۳۷۴) و «تسخیرشدگی دولت توسط بخش‌های غیرمولد» (مومنی، ۱۳۹۷) به منظور تبیین وضعیت نیروی کار در کشور استفاده می‌نمایند.

گروه سوم مدافعان بازار آزاد رقابتی هستند. این گروه بهبود وضعیت نیروی کار را در گروه عواملی همچون «برداشتن فشار مالیاتی و حقوقی از روی بنگاه‌ها و قائل شدن استثناها و مشوق‌های مالیاتی برای بنگاه‌های بزرگ» و «سلب‌تولی‌گری دولت در ایفای نقش فعالانه‌ی رفاهی و اجتماعی و انتقال هرچه بیشتر تدابیر رفاهی به بخش فعالیت‌های داوطلبانه و خیریه» (غنی نژاد، ۱۳۹۶)، «تأکید بر اولویت کنترل تورم» (نیلی، ۱۳۹۵) و «محدود کردن قدرت اتحادیه های کارگری و تقویت بازارهای کار انعطاف پذیر»(متوسلی و قاسمی، ۱۳۸۴) می‌دانند.

a. روند جهانی ظهور بی‌ثبات‌کاری

در دوران پیشاصنعتی بخش اعظم نیروی کار کشورها در بخش کشاورزی[1] متمرکز بود و با صنعتی‌شدن، بخش عظیم و فزاینده‌ای از این نیروی کار به کارگران صنعتی تبدیل شدند. از سوی دیگر همراه با افزایش کاربرد تکنولوژی در فرایند تولید و سرمایه‌بر شدن بیش‌تر صنایع و به موازات آن جهانی‌شدن تولید صنعتی و انتقال صنایع به دیگر کشورها، در راستای جستجوی کارگر ارزان و سازمان‌نیافته، سهم کل نیروی کار در بخش صنعت به‌تدریج کاهش یافت.

در ادامه با رشد شهرنشینی، افزایش نقش دولت‌ها و گسترش زیرساخت‌ها، سهم بخش خدمات رو به افزایش گذاشت؛ به‌طوری که امروزه در اغلب کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی تنها حدود ۲۰ درصد

[1] زراعت، دامداری، ماهی‌گیری و جنگل‌داری

نیروی کار در بخش صنعت فعال‌اند و این سهم کماکان روبه‌کاهش است. از سوی دیگر امروزه در تقریباً تمامی کشورهای جهان، بیش از نیمی از نیروی کار در بخش خدمات فعال است. این رقم در کشورهای بسیار پیشرفته‌ی صنعتی به بیش از ۷۰ درصد می‌رسد(ILO Report, ۲۰۲۰).

در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰، ایالات متحده و بسیاری از کشورهای پیشرو صنعتی، به دوره‌ای از بحران شدید (مصادف با پایان جنگ ویتنام) فروغلتیدند که ماحصل آن افتی قابل‌توجه در رشد اقتصادی و ایجاد یک رکود تمام‌عیار بود. در همین راستا و از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد، جریان سرمایه فرایند تجدید ساختار نظام اقتصادی جهانی را با کاهش مخارج دولت رفاه، هجوم به اتحادیه‌های کارگری، و سایر تمهیدات آغاز نمود؛ اقداماتی که جنگ طبقاتی شدت‌یافته‌ای را به‌راه‌انداخت، که قرار بود بعدها نولیبرالیسم خوانده شود. فرجام این تحولات این بود که دولت‌های رفاهِ پس از جنگ جهانی دوم، اقتصاد کینزی و فوردی و تحول‌خواهی دهه ۶۰ در اروپا، آمریکای شمالی و لاتین، جای خود را به دولت‌های راست‌گرایی می‌داد که نوعی «بازارگرایی» افراطی، سرکوب مبتنی بر «مشت آهنینِ» نهادها و سازمان‌های صنعتی، و کوچک‌سازی دولت را، برنامه عمل خود قرار داده بود.

مجموعه این سیاست‌ها و تحولات اقتصادی و سیاسی، در کنار جهان یک‌دست شده پس از فروپاشی بلوک شرق، جهان را وارد عصری ساخت، که از ان تحت عنوان «نئولیبرالیسم» یاد می‌شود(بنگرید به هاروی، ۲۰۰۳). برخی از مهم‌ترین ابعاد و خصایص این وضعیت جدید شامل این موارد است: تضعیف نظام خدمات عمومی و جایگزینی آن با شرکت‌های بیمه خصوصی، تضعیف صنعت و رشد بخش خدمات در اقتصاد کلان، مقررات‌زدایی از تجارت مانند تعرفه‌های گمرکی و مالیاتی و تسهیل چرخه‌ی تجارت جهانی، ظهور غول‌های چندملیتی همراه با تضعیف سرمایه‌داری ملی، ورود گسترده چین و هند به بازارهای جهانی و استفاده غول‌های تجاری از نیروی کار ارزان آسیای شرقی به واسطه‌ی پیمان‌های بین‌المللی و تضعیف اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری(منوری و قیصری، ۱۴۰۰).

سقوط شوروی و ادغام مجدد چین در بازار جهانی سرمایه‌داری، صدها میلیون کارگر اضافی را به ارتش ذخیره‌ی جهانی سرازیر ساخت و عصر نوینی را برای جهانی‌سازی رقم زد. همه این عوامل به حذف کف دستمزدها و حداقل شرایط کاری کارگران در سراسر جهان کمک نمود. در ادامه نیز بحران مالی عظیمی که در سال ۲۰۰۷ در ایالات متحده سر برآورد و در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ به سراسر جهان سرایت نمود، افزایشی قابل‌توجه ای در بیکاری و تجدید ساختار در سطح جهان را

موجب شد. رشد خارق‌العاده‌ی مشاغل پاره‌وقت، موقت و مشروط، در کنار بیکاری و نیمه‌بیکاری بیش‌تر، شرایط ساختاری بی ثبات‌تری را در بازار کار بین‌المللی به‌بار آورد.

در بررسی آمار اشتغال، از جنگ جهانی دوم به این‌سو، بارزترین وجهی که به چشم می‌آید، روند تدریجی اما مداومِ بزرگ شدنِ مخزن بیکاری رسمی است. در نتیجه‌ی رشد پرشتاب کلیت ارتش ذخیره‌ی کار، بخش‌هایی از طبقه‌ی کارگر که از دستمزدهای بالا برخوردار بودند (و حتی طبقه‌ی متوسط) آب می‌رفتند و کارگران بیش‌تر و بیش‌تری به دامان بخش‌های خرده‌فروشی و خدمات، با دستمزد اندک کشیده می‌شدند. همین امر به احساس فراگیر بی‌ثباتی در میان کلیت نیروی کار، دامن می‌زد.

بر اساس داده‌های سازمان جهانی کار در سال ۲۰۱۵ که در جدول ذیل نشان داده شده است، ارتش ذخیره‌ی جهانی حدود ۶۰ درصد جمعیت کارگری موجود در جهان را در خود جای داده است؛ نسبتی که از سهم ارتش فعال کارگری مرکب از کارگران مزدبگیر به‌علاوه‌ی خرده‌مالکان بسیار بزرگ‌تر است.

جدول ۱. وضعیت نیروی کار در جهان در سال ۲۰۱۵

وضعیت	تعداد
ارتش ذخیره‌ی جهانی	۲.۳ میلیارد نفر
ارتش فعال کارگری	۱.۶۶ میلیارد نفر
کارگران مشاغل آسیب‌پذیر	۱.۵ میلیارد نفر
بیکاران رسمی	۲۰۰ میلیون نفر
جمعیت غیرفعال	۶۳۰ میلیون نفر

منبع: ILO Report, ۲۰۱۵

مطابق آمار فوق، ارتش ذخیره‌ی جهانی بیش از ۲.۳ میلیارد نفر بوده است. در قیاس با آن، حدود ۱.۶۶ میلیارد ارتش فعال کارگری در جهان را تشکیل می‌دهند، که بسیاری از اعضای آن نیز با بی‌ثباتی شغلی دست‌به‌گریبان‌اند. شمار بیکاران رسمی قریب به ۲۰۰ میلیون کارگر است. حدود ۱.۵ میلیارد کارگر نیز ذیل عنوان «شاغل آسیب‌پذیر» طبقه‌بندی شده‌اند که متشکل از کارگرانی است که «برای خودشان کار می‌کنند» (کارگران غیررسمی و کارگران معیشتی روستایی) و همچنین «کارگران

خانوادگی» (کار خانگی). ۶۳۰ میلیون نفر دیگر نیز در میان سنین کاری ۲۵ تا ۵۴ سال به عنوان جمعیت غیرفعال به لحاظ اقتصادی طبقه‌بندی شده‌اند.

با عنایت به مرور رویکردها و مطالعات انجام شده در زمینه وضعیت نیروی کار در ایران و جهان، بایستی افزود که مطالعات این حوزه عمدتاً ناظر بر سطح کلان و تحلیل نظری مسئله کار و روابط کارگری است و کمتر مطالعه‌ای در ایران با رویکرد سیاستی و ناظر بر مسائل عینی جامعه کارگری بوده است و در بیشتر این مطالعات وجوه انتزاعی بر وجوه عینی، قانونی و اجرایی غالب است. از این‌رو پژوهش حاضر تلاش دارد با بررسی روند سه دهه قانونگذاری در حوزه روابط کار، ضمن بررسی چالش‌های نیروی کار در ایران، پیشنهادات سیاستی معطوف به حل مسئله را ارائه نماید.

روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است که «چه مکانیسم‌ها و سازوکارهایی زمینه‌ساز بی‌ثبات‌سازی و تضعیف امنیت شغلی کارگران در ایران شده است؟». در این راستا از روش کتابخانه‌ای به منظور گردآوری اطلاعات استفاده شده است و تلاش شده تا با بررسی اسناد، پژوهش‌ها و قوانین مربوط به حقوق و وضعیت نیروی کار در ایران به پرسش فوق پاسخ داده شود. در نهایت با استناد به یافته‌های به دست‌آمده، پیشنهاداتی سیاستی به منظور اصلاح و بازبینی قوانین و ضوابط اجرایی حوزه روابط کار در کشور ارائه شده است.

بی‌ثبات‌کاری؛ چالش اصلی نیروی کار در ایران

بررسی وضعیت نیروی کار در ایران نشان می‌دهد که در یک دهه اخیر ساختار اشتغال در کشور واجد چند ویژگی حائز اهمیت بوده است: ۱) سهم کوچکی از نیروی کار در بخش عمومی فعال بوده و برخوردار از حقوق ثابت و بیمه بوده‌اند؛ در حالی که بخش اعظمی از نیروی کار به سمت بخش خصوصی و به ویژه حوزه خدمات روانه شده است[1]؛ ۲) در حوزه خدمات نیز، بنگاه‌های کوچک(دارای ۱ تا ۴ کارکن)، بیشترین سهم را به خود اختصاص می‌دهند[2]؛ ۳) در میان شاغلین این

[1] آمارهای غیررسمی حکایت از آن دارد که ۲۵ درصد از حقوق‌بگیران از بخش عمومی هستند که حقوق ثابت و بیمه دارند، و ۷۵ درصد مابقی متعلق به بخش خصوصی هستند(احمد میدری، معاون وقت وزارت کار، در مصاحبه با اقتصاد آنلاین، ۱۳۹۸/۴/۳۱).

[2] حدود ۵۷ درصد (طرح امارگیری نیروی کار، ۱۳۹۶).

بنگاه‌ها بیشترین سهم متعلق به کارگران مستقل است[1]، تا کارگران مزد و حقوق بگیر؛ ۴) در مجموع سهم نیروی کار مستقل در اقتصاد ایران بسیار بالاتر از میانگین جهانی است[2]. حجم قابل توجهی از این نیروی کار مستقل نیز در بخش غیررسمی فعالیت دارند و عموما مشمول برخورداری هیچ گونه خدمات اجتماعی شغلی (همچون بیمه) نیستند.[3]

درصد بالای شاغلین کارکن مستقل در ایران، یکی از ابعاد مهم آسیب‌پذیری و شکنندگی نیروی کار در ایران، به ویژه در بحران‌های اقتصادی و اجتماعی است. در همین راستا وقتی بحرانی همچون اپیدمی کرونا وارد کشور می‌شود، بیشترین آسیب وارده آن به شاغلین مستقل و کارکنان بنگاه‌های کوچک[4] و فاقد قرارداد به‌معنای متعارف و پوشش بیمه خواهد بود.

در طی سه دهه گذشته چهار بستر اصلی زمینه‌ساز بروز این شرایط و ریشه اصلی بی‌ثبات‌سازی و پریکاریایی‌شدگی نیروی کار در ایران بوده است، که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

۱) موقتی‌سازی نیروی کار

یکی از اصلی‌ترین و نخستین مکانیسم‌هایی که در طی سال‌های پس از جنگ زمینه‌ساز تضعیف توان چانه‌زنی و ناپایداری شغلی نیروی کار در ایران بوده است، پروژه‌ی موقتی‌سازی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در مقطع پایان جنگ تحمیلی فقط حدوداً شش درصد از صاحبان نیروی کار، دارای قرارداد موقت با کارفرمایان دولتی و خصوصی بودند[5]. امروز گرچه گزارشی رسمی در این زمینه هرگز ارائه نشده است، اما برآورد می‌شود که بین ۷۰ تا ۹۵ درصد از صاحبان نیروی کار در بخش‌های دولتی و خصوصی دارای قرارداد موقت بوده و نابرخوردار از امنیت شغلی هستند(مالجو، ۱۳۹۳)؛ رقمی که بسته به نوع فعالیت اقتصادی و درجه مهارت صاحب نیروی کار و فاصله از مرکز کشور، در همین دامنه نوسان دارد.

---

[1] با ۶۳ درصد (طرح امارگیری نیروی کار، ۱۳۹۶).

[2] کارکنان مستقل در ایران ۳۷ درصد را تشکیل می‌دهد، در حالی که این نرخ در آمریکا ۶ درصد است. در بیشتر استان‌های کشور بالای ۵۰ درصد کارکنان مستقل‌اند(درباره مقابله با شیوع ویروس کرونا، مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۹۸).

[3] بالای ۸۱ درصد شاغلین در برخی شهرهای ایران در مشاغل غیررسمی فعالیت دارند.

[4] ۶۵ درصد اشتغال‌زایی مربوط به آن‌هاست.

[5] تصویری از وضعیت اقتصادی کشور، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، خرداد ۱۴۰۰

ریشه حقوقی انعقاد قراردادهای موقت را باید در تفاسیر متعددی که از قانون کار، مصوب ۱۳۶۹، می‌شود جست‌وجو نمود. بر طبق دومین تبصره‌ی ماده‌ی هفتم از قانون کار، «در کارهایی که طبیعت آن‌ها جنبه‌ی مستمر دارد، در صورتی که مدتی در قرارداد ذکر نشود، قرارداد دائمی تلقی می‌شود». روی دیگر سکه این عبارت این است که، کارفرما مجاز است در زمینه‌ی کارهایی که طبیعت مستمر دارند، مدت معینی را در قرارداد خود با کارگران برای استخدام قید نماید و در کارهای دائمی، به طور موقت به استخدام‌شان درآورد. این ابهام مستتر در بندهای ماده‌ی هفت قانون کار باعث گردید که در عین شناسایی تلویحی «قرارداد دائم» در کارهای مستمر، کاربست واژه «مدت قرارداد» باعث شود که قراردادهای موقت، مجال ظهور در عرصه‌ی روابط کار پیدا کنند. در نهایت هم با صدور دادنامه‌ی ۱۷۹ هیأت عمومی دیوان عدالت در سال ۱۳۷۵ مجوز رسمی برای قرارداد کار موقت در کارهای مستمر صادر شد. همچنین بر اساس ماده‌ی (۲۱) قانون کار، در مبحث خاتمه‌ی قرارداد کار، در صورت «انقضای مدت در قراردادهای کار با مدت موقت و عدم تجدید صریح یا ضمنی آن» عملاً قرارداد کار خاتمه می‌یابد.

وجود چنین بندهایی در قانون کار و ظرفیت تفسیرپذیری بالای این قانون، نه تنها به انعقاد قراردادهای موقت رسمیت می‌بخشد، بلکه می‌تواند زمینه اخراج کارگران در قرارداد موقت را از جنبه‌ی حقوقی بسیار سهل نماید. در واقع سو استفاده از همین قابلیت در قانون کار بود که انواع گوناگونی از صاحبان نیروی کار را برحسب نوع مناسبات کاری میان کارگر و کارفرما پدید آورد: کارگر قراردادی، کارگر قراردادِ سفیدامضا، کارگر روزمزد، کارگر بی‌قرارداد، کارگر ساعتی، کارگر قرارداد شفاهی، کارگر پیمانی، و غیره.

۲) تعدیل نیروی کار در بخش عمومی و ظهور شرکت‌های پیمانکاری تأمین نیروی انسانی

مطابق آمار، نیروی کار شاغل در دستگاه‌های دولتی از حدود ۳۱ درصدِ کل نیروی کار شاغل در سال ۱۳۶۵ به حدود ۲۴ درصد در سال ۱۳۸۵ رسید (بهداد و نعمانی، ۱۳۸۹). این نوع تعدیل نیروی انسانی در بدنه‌ی دولت در انواع اسناد بالادستی طی دوره‌ی پس از جنگ با روش های مختلفی به اجرا گذاشته شد. مطابق ماده‌ی دوم قانون برنامه‌ی سوم: «به منظور کاهش تصدی‌ها و تقویت اعمال حاکمیت ...، دولت موظف است در طول سال اول برنامه، اصلاحات ساختاری لازم را با رعایت موارد زیر در تشکیلات دولت به عمل آورد: ... عدم گسترش تشکیلات دولت با تأکید بر کوچک‌سازی دولت از سطوح پایین هرم تشکیلات....».

شکلِ اجرایی این نوع کوچک‌سازی، در مصوبه‌ای مشخص شد تحت عنوان «واگذاری امور پشتیبانی دستگاه‌های اجرایی به بخش غیردولتی» که در خرداد ماه سال ۱۳۷۳ به تصویب شورای عالی اداری رسید. اولین ماده‌ی این مصوبه به کلیه‌ی وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شرکت‌ها و سازمان‌هایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است، حکم می‌کند امور خدماتی و پشتیبانی خود را به بخش غیردولتی واگذار کنند و پست‌های سازمانی مربوط را از تشکیلات خود حذف کنند[1]. همین مجموعه از تعدیل‌های نیروی انسانی در بدنه‌ی دولت بود که چتر حمایتی دولت از صاحبان نیروی کار را شدیداً منقبض ساخت. در نتیجه قدرت چانه‌زنی شاغلان با کارفرمای دولتی وقتی از زیر چتر استخدامی دولت رها شده و به سوی بازار کار آزاد روانه شد..

به موازات این تعدیل ساختاری در بخش عمومی، شرکت های پیمانکاری تامین نیروی انسانی در بخش خصوصی ظهور نمودند. کارکرد این شرکت‌ها نه تولیدی یا اجرایی، بلکه فقط استخدام نیروی کار به نمایندگی از بخش‌های دولتی یا خصوصی یا شبه‌دولتی بوده است. این شرکت‌ها در حقیقت متخصصان چانه‌زنی در روابط کار هستند. معمولا کم‌ترین هزینه‌های بالاسری را دارند و گاه تنها چند نفر هستند و چند خط تلفن. این شرکت ها به اتکای پیوندهای مستحکم با بخش‌های گوناگون وزارت کار و به اعتبار تمرکز تمام‌وقت بر صرفاً فرایند به‌کارگماری نیروی کار، از رانت ویژه‌ای نیز برخوردارند که به نمایندگی از کارفرماهای اصلی، معمولا به تدارک بهترین نوع قرارداد کاری به نفع کارفرمایان و به زیان کارگران مبادرت می‌ورزند (مالجو، ۱۳۹۳).

۳) قطع حمایت قانون کار از کارگران شاغل در کارگاه‌های کوچک

ریشه های بروز این چالش را ابتدا باید در قانون کار سال ۱۳۶۹ جستجو نمود. بر طبق ماده (۱۹۱) این قانون «کارگاه‌های کوچک کم‌تر از ده نفر را می‌توان بر حسب مصلحت موقتاً از شمول بعضی از مقررات این قانون مستثنی نمود. تشخیص مصلحت و موارد استثنا به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید». بااین‌حال، تا سال ۱۳۷۸ از این پتانسیل هیچ استفاده‌ای نشده بود.

[1] عناوین مشاغل قابل واگذاری به پیوست همان مصوبه آمده است: «فعالیت‌های خدماتی و پشتیبانی مورد نظر مصوبه دربرگیرنده‌ی پست‌های سازمانی زیر است: الف) امور نقلیه (راننده، کمک‌راننده، مکانیک، تعمیرکار، رنگ‌کار، صافکار، مسئول امور نقلیه، متصدی امور نقلیه)؛ ب) امور چاپ و انتشارات (صحاف، حروفچین، غلط‌گیر، ماشین‌چی، مسئول چاپ و تکثیر، متصدی چاپ و تکثیر، خطاط)؛ ج) امور آشپزخانه (آشپز، کمک‌آشپز، مسئول و متصدی آبدارخانه، متصدی بوفه در رستوران)؛ د) امور خدمات عمومی و تأسیساتی (ماشین‌نویس، پیش‌خدمت، نظافت‌چی، مسئولان و متصدیان و تعمیرکاران ساختمان، برق و تأسیسات)».

نمایندگان ششمین دوره از مجلس شورای اسلامی با تصویب «قانون معافیت کارگاه‌ها و مشاغل دارای پنج نفر کارگر و کم‌تر از شمول قانون کار» برای اولین بار در سال ۱۳۷۸ اجرای این قانون را به مدت سه سال تصویب نمودند، یعنی تا پایان سومین برنامه‌ی توسعه. وقتی زمان اعتبار این قانون به پایان رسید، «آیین‌نامه‌ی معافیت کارگاه‌های کوچک دارای کم‌تر از ده نفر کارگر از شمول برخی از مقررات قانون کار» در دی‌ماه سال ۱۳۸۱ برای سه سال به تصویب هیأت دولت رسید و در سال ۱۳۸۴ به پیشنهاد وزارت کار و امور اجتماعی مجدداً برای یک دوره‌ی سه ساله‌ی دیگر تمدید شد. این نوع قوانین مصوب عملاً زمینه‌های نابرخورداری بخش‌هایی از کم‌بنیه‌ترین نیروهای کارگری، از مزایای قانون کار را، از راه قطع حمایت قانونی از بخش‌های وسیعی از کارگران در مناسبات میان کارفرما و کارگر، فراهم نمود.

۴) محدودیت‌های تشکل‌یابی کارگران

یکی از مهم‌ترین اصولی که می‌تواند ضامن تشکل‌یابی عادلانه کارگران در سطح کشور شود، رعایت اصل«سه جانبه‌گرایی» است. سه‌جانبه‌گرایی به عنوان یک اصل پذیرفته شده در سطح بین‌المللی، نقش و جایگاه ویژه‌ای در زمینه بهبود روابط کار و نظام‌مند شدن ارتباط میان کارگر، کارفرما و دولت ایفاء می‌نماید. در واقع سه‌جانبه‌گرایی واقعی، به معنای دخالت دادن نمایندگان دولت، سازمان‌های کارگری و کارفرمایی مستقل در تنظیم روابط کار و طرح و تدوین مسائل و امور مربوط به کار می‌باشد.

بر این اساس مطابق تبصره‌ی چهارم ماده‌ی (۱۳۱) قانون کار، به منظور ایجاد تشکل، کارگران میتوانند «یکی از سه مورد «شورای اسلامی کار»، «انجمن صنفی» یا «نماینده‌ی کارگران» را داشته باشند». بر طبق این قانون، هر نوع دیگری از تشکل کارگری اصولاً به رسمیت شناخته نمی‌شود.

بااین‌همه، هویت‌های دسته‌جمعی کارگریِ مجاز در قانون کار، از منظر حقوقی به دست‌کم پنج نقیصه‌ی بنیادین دچار بوده‌اند، نقایصی که به سهم خود تا جایی که به منظر حقوقی برمی‌گردد، مانع از تشکل‌یابی موثر نیروی کار می‌گردیده است:

۱. قانون کار در بهترین حالت فقط شاغلان را مشمول تشکل‌یابی قرار می‌دهد. مطابق آمار رسمی[۱]، جمعیت بیکار در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ و ۱۳۹۹ به‌ترتیب ۱.۴ میلیون، ۲.۹ میلیون و ۲.۴ میلیون نفر با نرخ بیکاری حدوداً ۹ درصد، ۱۳ درصد و ۹/۴ درصدی بوده است. هیچ

[۱] طرح امارگیری نیروی کار در سال ۱۳۹۹

سازوکار قانونی مشخصی به منظور تشکل‌یابی این بخش وسیع از طبقه‌ی کارگر در قانون کار پیش بینی نشده است.

۲. این گونه نیز نبوده است که تشکل‌یابی همه‌ی شاغلان در قانون کار و قوانین پایین‌دستی‌اش به رسمیت شناخته شده باشد. کارگران شاغل در شرکت‌های بزرگ دولتی از چنین حقی اصلاً برخوردار نبوده‌اند. تبصره ماده پانزدهم «قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار» مقرر می‌کرد که زمان تشکیل شوراها در شرکت‌های بزرگ دولتی به تشخیص شورای عالی کار باشد که تا سال ۱۳۷۷ عملاً هرگز چنین اجازه‌ای را صادر نکرده بود. این مانع در سال ۱۳۷۷ با مصوبه‌ی نودوششمین جلسه‌ی «شورای عالی کار» از میان برداشته شد. اما باید توجه کرد که تا قبل از سال ۱۳۷۷ بخش مهمی از کارکنان بخش‌های بزرگ دولتی پیشاپیش از برخورداری از قرارداد دائمی محروم شده و به کارکنان موقتی تبدیل شده بودند.

بر طبق اولین ماده از «آیین‌نامه انتخابات قانون شوراهای اسلامی کار» مصوبِ سال ۱۳۶۴، فقط واحدهایی از حق تشکیل شورای اسلامی کار برخوردار بودند، که بیش از ۳۵ نفر شاغل «دائم» داشته باشند. درواقع تشکیل شوراهای اسلامی کار میان کارکنان شرکت‌های بزرگ دولتی، در زمانی قانوناً مجاز دانسته شد، که از تعداد کارگران رسمی و دائمی‌شان پیشاپیش به‌شدت کاسته شده بود و کارگران رسمی در اقلیت محض و وضعیتی تدافعی قرار داشتند. وانگهی گرچه تشکیل چنین شوراهایی از سال ۱۳۷۷ به بعد قانوناً مجاز شده بود، اما باز هم مشکلات اجرایی عملاً از تأسیس شوراهای اسلامی کار در واحدهای بزرگ دولتی یا استمرار فعالیت‌شان در چنین واحدهای بزرگی جلوگیری می‌کرده است(مالجو، ۱۳۹۳).

۳. از طرفی دیگر سازوکار روشن و قابل‌اتکایی برای تشکل‌یابی کارگران بنگاه‌های کوچک بخش خصوصی در قانون کار وجود ندارد. داده‌های سرشماری نفوس و مسکن کشور در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ به‌وضوح نشانگر همین نکته است. تعداد کارفرمایان در سال ۱۳۷۵ بالغ بر ۵۲۷ هزار و کارکنان در استخدام‌شان نیز حدود ۴ میلیون نفر بود، یعنی متوسط بُعد کارکنان بنگاه‌ها معادل با ۷.۷ نفر بود. در سال ۱۳۸۵ تعداد کارفرمایان ۱.۵ میلون نفر و کارکنان در استخدام‌شان نیز حدود ۶ میلیون نفر بود، یعنی متوسط بُعد کارکنان بنگاه‌ها معادل با چهار نفر بود. با این تعداد پرشمار از کارفرمایان از سویی و متوسط بعُد کوچک کارکنان از دیگر سو فقط ۴۷۸۰ واحد بوده‌اند که یکی از سه امکان شورای اسلامی کار و انجمن صنفی و نماینده‌ی کارگری را داشته‌اند. هیچ یک از این سه امکان برای تشکل‌یابی کارگران بنگاه‌های کوچک

مطلقاً مناسب نیست؛ زیرا طبق ماده‌ی پانزدهم «قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار» فقط واحدهایی که بیش از ۳۵ نفر کارکن دارند میتوانند شورای اسلامی کار تشکیل دهند. همچنین طبق دومین ماده از «آیین‌نامه‌ی چگونگی تشکیل، حدود وظایف و اختیارات و چگونگی عملکرد انجمن‌های صنفی و کانون‌های مربوطِ موضوع ماده‌ی ۱۳۱ قانون کار» مصوب سال ۱۳۷۱، کم‌ترین نصاب لازم برای تشکیل انجمن صنفی کارگری در سطح کارگاه ۱۰ نفر است. نهایتاً طبق «آیین‌نامه‌ی معافیت کارگاه‌های کوچکِ دارای کم‌تر از ده نفر کارگر از شمول برخی از مقررات قانون کار» نیز که در دی‌ماه سال ۱۳۸۱ برای سه سال به تصویب رسید و در دی‌ماه سال ۱۳۸۴ مجدداً تمدید شد، کارگاه‌هایی که کم‌تر از ده نفر کارکن دارند، از شمول قانون کار و از جمله حق برخورداری از یگانه گزینه‌ی باقیمانده یعنی نماینده‌ی کارگری خارج هستند.

۴. از سوی دیگر آن بخش از کارگران نیز که قانوناً می‌توانند یا شورای اسلامی کار داشته باشند یا انجمن صنفی کارگری یا نماینده‌ی کارگری، با این معضل روبرو هستند که نهاد کارگری برساخته‌شان از جهاتی درعین‌حال نهادی کارفرمایی نیز هست. «قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار» اصولاً شورای اسلامی کار را شورایی تعریف می‌کند، مرکب از نمایندگان کارگران و کارکنان، که به انتخاب مجمع عمومی و نماینده‌ی مدیریت تعیین می‌شود. از این رو هیچ یک از ارگان‌های مذکور در قانون کار را نمی‌توان یک تشکل خالص کارگری دانست، زیرا درهرحال در تمام آن‌ها امکان حضور فرد یا افرادی که منتخب خود کارگران نیستند وجود دارد.

۵. تشکل‌های کارگری مجاز در قانون کار، نه فقط از کارفرمایان بلکه از دولت نیز مستقل نیستند. طبق تبصره‌ی ماده‌ی دوم از «قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار،» تشخیص صلاحیت کاندیداهای عضویت در شوراهای اسلامی، به عهده‌ی هیأتی است مرکب از نماینده‌ی وزارت کار و نماینده‌ی وزارت‌خانه‌ی مربوطه و نیز البته نماینده‌ی منتخب مجمع کارکنان. همچنین بر طبق سومین ماده از همین قانون، انتخابات شوراها زیر نظر وزارت کار برگزار می‌شود.

نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات سیاستی

در طی سال‌های پس از جنگ تحمیلی وجود برخی چالش‌های قانونی و بی‌ثباتی در وضعیت اقتصاد کلان کشور سبب ایجاد سه چالش عمده در زیست طبقه کارگر در کشور شده است؛ این سه چالش عبارتند از «عدم برخورداری از دستمزد شایسته و مکفی»، «محدودیت در تشکل‌یابی منسجم و موثر» و «بی‌ثباتی و عدم امنیت شغلی». بررسی وضعیت نیروی کار در کشور نشان می‌دهد ریشه

اصلی هر سه چالش عدم برخورداری از حق امنیت شغلی و وضعیت ناپایدار و بی ثبات نیروی کار در کشور است.

بی‌ثباتی نیروی کار که در ادبیات نوین روابط کار، از آن تحت عنوان «پریکاریایی‌شدگی» نیروی کار یاد می‌کنند باعث شده است که این بخش از جامعه از تمامی مولفه‌های امنیت شغلی از جمله دسترسی آسان به مشاغل دستمزدی، حمایت در برابر اخراج خودسرانه، امکان پیشرفت، پوشش بیمه‌ای، ثبات شغلی درازمدت، ایمنی کافی، امکان کسب مهارت‌های جدید و تشکل یابی موثر محروم گردد.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که پریکاریایی‌شدگی نیروی کار در ایران نتیجه عملکرد همزمان چهار مکانیسم در اسناد قانونی و ضوابط اجرایی حوزه کار در کشور است، که عبارتند از:

۱) موقتی‌سازی نیروی کار با ارئه تفاسیر مختلف از قانون کار
۲) تعدیل نیروی کار در بخش عمومی و ظهور شرکت‌های پیمانکاری تأمین نیروی انسانی
۳) قطع حمایت قانون کار از کارگران شاغل در کارگاه‌های کوچک
۴) وجود محدودیت های پرشمار در تشکل یابی موثر

با عنایت به آنچه گفته شد؛ استنباط نظری این مقاله این است که ریشه اصلی چالش‌های جامعه کارگری در مسئله عدم امنیت شغلی و بی‌ثباتی نیروی کار است. از این‌رو؛ اصلاح قوانین و ضوابط اجرایی موجود در راستای بهبود امنیت شغلی و پایدارسازی نیروی کار در ایران از جمله پیشنهاداتی سیاستی است که در ادامه ارائه می‌شود:

۱- رعایت اصل سه‌جانبه‌گرایی و گفتگوی اجتماعی: گفتگوی اجتماعی که آن به عنوان ابزاری برای مشارکت مردم یاد می‌شود، اساس سه‌جانبه‌گرایی در روابط کار است. گفتگوی اجتماعی بر مبنای فرایندی شکل می‌گیرد که در آن تبادل اطلاعات، مشاوره و مذاکره نقش اساسی را در روند سه‌جانبه‌گرایی ایفا می‌کند. برای تحقق این امر توصیه‌نامه‌ها و مقاوله-نامه‌هایی از جانب سازمان بین‌المللی کار به منظور الزام دولت به رعایت اصل سه‌جانبه‌گرایی و حقوق بنیادین کار در نظر گرفته شده است که از جمله می‌توان به مقاوله‌نامه‌های ۸۷، ۹۸، ۱۵۴ و ۱۴۴ و توصیه‌نامه شماره ۹۱ اشاره نمود. ایران تاکنون به مقاوله نامه ۱۴۴ پیوسته است. از این‌رو ضروری است که هم مفاد و توصیه‌های موجود در این مقاوله نامه در دستور کار دولت قرار گیرد و هم تمهیدات لازم به منظور پیوستن ایران به سایر مقاوله‌های بنیادین کار فراهم گردد.

۲- ایجاد بسترهای حقوقی و اجرایی لازم به منظور تشکل‌یابی موثر کارگران: پیش‌شرط یک گفتگوی اجتماعی موثر در حوزه روابط کار، وجود تشکل‌های کارگری مستقل و توانمند در کنار سایر شرکای اجتماعی این حوزه همچون گروه‌های کارفرمایی و دولت است. در این راستا ضروری است که چالش‌های حقوقی و اجرایی تشکل‌یابی کارگران در قانون کار و قوانین مربوطه اصلاح گردد و زمینه‌های لازم به منظور حضور پررنگ گروه‌های کارگری در سیاست‌گذاری‌ها و مدیریت کلان حوزه کار همچون شورای عالی کار و هیئت مدیره سازمان تامین اجتماعی تقویت گردد

۳- اصلاح ماده (۷) قانون کار و جلوگیری از رواج قراردادهای سفید امضا: یکی از مهم‌ترین چالش‌های حوزه قراردادهای کار، وجود ابهام در نیت قانون‌گذار در تبصره یک و دو ماده (۷) قانون کار بوده است که سبب رواج انواع گوناگونی از قراردادها به ویژه قراردادهای سفید امضا شده است. بدین منظور اصلاح دو تبصره ماده (۷) قانون کار باید به طور ویژه مورد توجه مجلس شورای اسلامی قرار گیرد.

۴- جلوگیری از ارزان‌سازی نیروی کار: در ماده (۴۱) قانون کار به صراحت اشاره شده است که دستمزد سالانه نیروی کار در کشور باید متناظر با نرخ تورم سالیانه تعیین گردد. این امر باید به طور ویژه مورد توجه شرکای اجتماعی در شورای عالی کار قرار گیرد و بایستی با تعیین حداقل دستمزد شایسته و متناسب با سبد معیشت کارگری از ایجاد فاصله روزافزون میان خط فقر و حداقل‌های زندگی کارگری جلوگیری شود.

منابع و مآخذ

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۲. قانون کار جمهوری اسلامی ایران

۳. قانون معافیت کارگاهها و مشاغل دارای پنج نفر کارگر و کمتر از شمول قانون کار تا پایان برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۸

۴. آیین نامه معافیت کارگاه های کوچک دارای کمتر از ده نفر کارگر از شمول برخی از مقررات قانون کار ، موضوع ماده (۱۹۱) قانون کار، مصوب ۱۳۸۱

۵. قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار، مصوب ۱۳۶۳

۶. آیین نامه انتخاب قانون شوراهای اسلامی کار، مصوب ۱۳۶۴

۷. آیین نامه چگونگی تشکیل - حدود وظایف و اختیارات و چگونگی عملکرد انجمنهای صنفی و کانونهای مربوط - موضوع ماده (۱۳۱) قانون کار جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۱

۸. طرح آمارگیری نیروی کار، زمستان ۱۳۹۹

۹. طرح آمارگیری نیروی کار، زمستان ۱۳۹۸

۱۰. طرح آمارگیری نیروی کار، زمستان ۱۳۹۶

۱۱. مارکس، کارل(۱۳۹۹). گروندریسه؛ دستنوشته‌های اقتصادی ۱۸۵۷-۱۸۵۸، ترجمه کمال خسروی و حسن مرتضوی، تهران: نشر لاهیتا

۱۲. جمیل جونا و جان فاستر. نظریه مارکس درباره بی‌ثباتی طبقه کارگر و موضوعیت آن برای امروز. ترجمه فروزان افشار

۱۳. بهداد، سهراب؛ نعمانی، فرهاد(۱۳۸۹). سی سال جابه‌جایی طبقات اجتماعی در ایران. فصلنامه گفتگو، شماره ۵۵

۱۴. فدریچی، سیلویا(۱۳۹۸). کار بی‌ثبات از دیدگاهی فمینیستی. ترجمه شهره شفیعی و کیوان مهتدی. میدان

۱۵. هاروی، دیوید(۲۰۰۳). امپریالیسم جدید، ترجمه حسین رحمتی. تهران: نشر اختران

۱۶. مالجو، محمد(۱۳۹۳). کالایی سازی نیروی کار در دولت یازدهم. نقد اقتصاد سیاسی

۱۷. رهنما، سعید(۱۳۹۵). کار در عصر انقلاب دیجیتال. نقد اقتصاد سیاسی

۱۸. منوری، نوح و قیصری، حمید (۱۴۰۰). بازاندیشی در نسبت نولیبرالیسم و مسائل برآمده از روابط کار شرکتی در ایران. بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره دوازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰.

۱۹. بررسی تحولات بازار کار ایران طی دوره ۱۳۹۸-۱۳۹۳. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی؛ شماره مسلسل: ۱۷۴۷۷. اردیبهشت ۱۴۰۰.

۲۰. درباره مقابله با شیوع ویروس کرونا، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی؛ شماره مسلسل: ۱۶۹۴۵، ۱۴۰۰

۲۱. تحلیل شاخص‌های بازار کار در فصل پاییز ۱۳۹۹، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی؛ شماره مسلسل: ۱۷۴۳۴

۲۲. Amin, S.(۲۰۱۸). Modern Imperialism, Monopoly Finance Capital, and Marx's Law of Value. Monthly Review Press

۲۳. Auer, P.(۲۰۰۷). Security in labour Markets: Combining Flexibility with Security for Decent Work. ILO.

۲۴. Bourdieu, P(۱۹۷۹). Algeria: The Disenchantment of the World, The Sense of Honour, The Kabyle House or The World Reversed. Translated by Richard Nice. New York: Cambridge University Press

۲۵. Cohen r.b. et al. (۱۹۷۹). The Multinational Corporation: A Radical Approach. Papers by Stephen Herbert Hymer. Cambridge University Press

۲۶. Global Wage Report ۲۰۱۶/۱۷: Wage Inequality in the Workplace (Geneva)

۲۷. Engels, F(۲۰۰۹). The Condition of the Working Class in England. Oxford University Press

۲۸. ILO Monitor: COVID-۱۹ and the World of Work. Seventh edition.

۲۹. ILO Monitor: COVID-۱۹ and the World of Work. Sixth Wdition Updated Estimates and Analysis.

۳۰. ILO Report, ۲۰۱۸

۳۱. ILO Report, ۲۰۲۰

۳۲. Pitelis, N.(۲۰۰۲). Stephen Hymer: Life and the Political Economy of Multinational Corporate Capital. Contributions to Political Economy

۳۳. OECD Employment Outlook, ۲۰۱۸- Negri, A.(۱۹۹۱). Marx Beyond Marx: Lessons on the Grundrisse. New York: Autonomedia

۳۳. Non-Standard Employment Around the World. Understanding Challenges, Shaping

Prospects (Geneva). ۲۰۱٦.

۳۴. Standing, G.(۲۰۱۶). The Corruption of Capitalism: Why Rentiers Thrive and Work Does Not Pay. London: Biteback.

۳۵. Standing, G.(۲۰۱۱). The Precariat: The New Dangerous Class. London: Bloomsbury Academic

۳۶. Standing, G.(۲۰۰۲). Beyond the New Paternalism: Basic Security as .Equality. London New York: Verso

۳۷. Standing, G.(۱۹۹۹). Global Labour Flexibility: Seeking Distributive Justice. New York: St. Martin's Press.

۳۸. Standing, G.(۲۰۱۲). The Precariat: Why It Needs Deliberative Democracy. Open Democracy. Retrieved ٤ July ۲۰۱٤.

۳۹. Standing, G.(۲۰۱۸). The Precariat: Today's Transformative Class?. Great Transition Initiative.

۴۰. Standing, G.(۲۰۰۹). Work after Globalization: Building Gccupational Gitizenship. Cheltenham, UK Northampton, Massachusetts: Edward Elgar.

۴۱. Tim, O' Reilly(۲۰۱۷). What’s the Future of Work. Harper Business

۴۲. World Employment Social Outlook, International Labour Office. ۲۰۱۸

۴۳. World Employment and Social Outlook ۲۰۱۵: The Changing Nature of Jobs (Geneva).

۴۴. World Social Protection Report ۲۰۱۷–۱۹: Universal Social Protection to Achieve the Sustainable Development Goals (Geneva).

۴۴. United Nations. ۲۰۱۷a. World Economic and Social Prospects ۲۰۱۸ (New York).

امنیت قضایی در پرتو اصول حکمرانی خوب:

نگاهی به فرآیندهای سیاستگذاری عمومی در ایران

روشنک صابری، استادیار گروه حقوق، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. (نویسنده مسئول) ایمیل:r.saberi@azaruniv.ac.ir

چکیده

امنیت قضایی یکی از ارکان اساسی در تضمین حقوق و آزادی‌های عمومی و یکی از شاخص‌های کلیدی حکمرانی مطلوب به شمار می‌رود. در عصر نوین حکمرانی، امنیت قضایی را نمی‌توان صرفاً در قالب عملکرد نهادهای قضایی تحلیل کرد، بلکه باید آن را در بستری از اصول حکمرانی خوب و فرآیندهای سیاست‌گذاری عمومی بررسی نمود. اصولی چون شفافیت، پاسخ‌گویی، مشارکت و حاکمیت قانون، نقش مستقیمی در ارتقای امنیت قضایی دارند. با این حال، در فرآیندهای سیاست‌گذاری عمومی در ایران، این اصول غالباً به صورت ناقص یا صوری لحاظ می‌شوند. پاسخ‌گویی نهادی نسبت به تصمیمات قضایی ضعیف است و شفافیت در فرایند رسیدگی و اطلاع‌رسانی به عموم شهروندان محدود می‌ماند. همچنین، استقلال نهاد قضایی از نهادهای سیاسی در برخی موارد با چالش مواجه است که خود موجب تضعیف اعتماد عمومی می‌شود. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی در پی واکاوی رابطه میان امنیت قضایی و اصول حکمرانی خوب در چارچوب سیاست‌گذاری‌های عمومی در ایران است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ضعف در شفافیت و طراحی شفاف سیاست‌ها، نبود سازوکارهای مؤثر پاسخ‌گویی، ناکارآمدی در پیاده سازی حاکمیت قانون از جمله موانع تحقق امنیت قضایی در چارچوب حکمرانی مطلوب هستند. لذا در جهت اصلاح ساختارهای سیاست‌گذاری عمومی در حوزه امنیت قضایی، رهیافت هایی همچون تقویت نهادهای نظارتی، اصلاح ساختار تدوین سیاست‌های قضایی و گسترش پاسخگویی و شفافیت، به‌عنوان راهکارهای ارتقای امنیت قضایی در چارچوب حکمرانی مطلوب پیشنهاد می‌شود.

واژگان کلیدی: امنیت قضایی، حکمرانی خوب، سیاست‌گذاری عمومی، شفافیت، پاسخ‌گویی.

مقدمه

در جوامع معاصر، امنیت قضایی نه تنها یکی از ارکان بنیادین دولت‌های حقوق‌مدار به شمار می‌رود، بلکه شرط لازم برای تحقق عدالت، تثبیت حاکمیت قانون و تضمین حقوق بنیادین شهروندان است. امنیت قضایی مفهومی فراتر از صرف دسترسی به دادگاه‌هاست؛ این مفهوم دربردارنده اطمینان از بی‌طرفی نهادهای قضایی، پیش‌بینی‌پذیری رویه‌ها، شفافیت فرآیند دادرسی و استقلال نهاد قضا از نفوذهای سیاسی و اقتصادی است. این مؤلفه کلیدی، نقش محوری در شکل‌گیری اعتماد عمومی نسبت به دولت و نظام حقوقی دارد و بدون آن، نه عدالت برقرار می‌شود و نه دولت مشروعیت پایدار می‌یابد.

در عصر حاضر، حکمرانی خوب با شاخص‌هایی چون شفافیت، پاسخ‌گویی، مشارکت، حاکمیت قانون و اثربخشی، به‌عنوان الگویی برای ارزیابی کیفیت نهادهای عمومی و فرآیندهای تصمیم‌گیری مورد توجه قرار گرفته است. در این چارچوب، سیاست‌گذاری عمومی که نقش کلیدی در طراحی و هدایت مسیر حرکت نهادهای حاکمیتی دارد، باید در تعامل سازنده با اصول حکمرانی خوب، بستری برای تقویت امنیت قضایی فراهم آورد. این اصول، صرفاً مفاهیم نظری نیستند، بلکه معیارهایی‌اند برای سنجش کیفیت عملکرد نهادهای عمومی و به‌ویژه سیاست‌گذاری‌های کلان در حوزه عدالت و قضا. از این منظر، سیاست‌گذاری قضایی که شامل طراحی، اجرا و ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌های مربوط به نظام عدالت است زمانی می‌تواند کارآمد و عادلانه باشد که در چارچوب حکمرانی مطلوب و بر پایه اصول آن هدایت شود.

با وجود پیشرفت‌های نسبی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، برخی چالش‌های ساختاری و عملکردی همچون عدم شفافیت در تصمیم‌گیری‌های قضایی، استقلال ناقص قوه قضاییه، فقدان شفافیت در فرآیند تدوین سیاست‌های قضایی، ضعف در پاسخ‌گویی نهادهای قضایی، ناکارآمدی در نظارت قضایی و و خلأ در نظام ارزیابی سیاست‌ها، مانع از تحقق کامل امنیت قضایی در چارچوب حکمرانی مطلوب شده‌اند. این موضوع نه تنها بر اعتماد عمومی به نظام عدالت اثر می‌گذارد، بلکه کیفیت اجرای حقوق عمومی را نیز تضعیف می‌کند.

پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که: اصول حکمرانی خوب چه نقشی در ارتقای امنیت قضایی ایفا می‌کنند و فرآیندهای سیاست‌گذاری عمومی

در ایران تا چه میزان با این اصول هم‌راستا هستند؟ در پاسخ به این پرسش، ابتدا مفاهیم بنیادین مرتبط با امنیت قضایی، حکمرانی خوب و سیاست‌گذاری عمومی تبیین خواهد شد، سپس وضعیت موجود در نظام حقوقی ایران بررسی شده و در نهایت، تحلیل انتقادی از موانع ساختاری و نهادی تحقق امنیت قضایی در بستر حکمرانی مطلوب ارائه خواهد شد. هدف نهایی مقاله، ارائه راهبردهایی واقع‌بینانه و مبتنی بر اصول حقوق عمومی برای اصلاح سازوکارهای سیاست‌گذاری عمومی و ارتقای امنیت قضایی در کشور است.

۱. مفهوم و مؤلفه های امنیت قضایی

اصل امنیت حقوقی و در پی آن حق امنیت قضایی به عنوان بستری جهت تحقق حکمرانی خوب به شمار می‌آید که در ترسیم نظام مطلوب بدون تردید کارگر و مؤثر است؛ امنیت قضایی، حقی است که در آن، حیثیت، جان، مال و کلیه امور مادی و معنوی انسان، در حمایت قانون و در صیانت قوه قضائیه باشد.[۱] امنیت قضایی در واقع نوعی اطمینان، امنیت خاطر و تضمینی است که دولت‌ها برای حفاظت و صیانت از شهروندان خود در مقابل هرگونه تجاوز و تعدی به حقوق فردی و اجتماعی آنان ایجاد می‌کنند تا شهروندان در سایه این امنیت بتوانند فعالیت‌های فردی و اجتماعی خود را در چارچوب «قانون» به انجام برسانند.(سیفی زیناب؛ امیراقدم، ۱۳۹۵: ۱۶۴)

حق امنیت قضایی زمانی حاصل خواهد شد که اصول و رویه‌های عادلانهٔ حاکم بر نظام قضا، تضمین‌کنندهٔ حقوق افراد جامعه باشد و مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی اساسی در این زمینه رعایت شوند. از این‌رو، اصولی در سایه‌سار حق امنیت قضایی مطرح می‌گردند؛ که برخی از آن‌ها اصول پیش از دادرسی و بعضی دیگر اصول حاکم بر دادرسی برشمرده می‌شوند.

اصول پیش از دادرسی اصول متعددی همچون اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، اصل شخصی بودن مجازات‌ها، اصل برائت، اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین و مقررات و... را شامل می‌گردد؛ اصول حاکم بر دادرسی نیز اصول متعددی همچون اصل استقلال و بی‌طرفی، اصل تساوی، اصل دسترسی آسان، رایگان و سریع به دادگستری و عدالت، معقول و متعارف بودن زمان و هزینه‌های دادرسی (دادرسی سریع و جلوگیری از اطالهٔ آن)، حق استماع منصفانه، اصل رسیدگی دو درجه‌ای،

[۱]. اصل ۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

لزوم تخصص و مهارت دادرس، اصل ضرورت توجه به دلایل و مستندات، اصل مستدل و مستند بودن آراء، اجرای مؤثر آراء، اصل کنترل و نظارت قضایی و... را شامل می‌گردد.

شایان ذکر است، عدم شناسایی دقیق سازوکارهای حق امنیت قضایی در نظام حقوقی کشور ما و همچنین نبود ضمانت‌اجراهای مناسب در تضمین آن، مانع از اِعمال صحیح این شاخص ارزشمند است (ویژه؛ فنازاد، ۱۳۸۹: ۱۲۹) که مسلّماً ترسیم نظام مطلوب و سیاستگذاری کارآمد را نیز متأثر می‌سازد. بنابراین بعضاً به دلیل ناکارایی حق امنیت قضایی در ساختار نظام حقوقی ایران، باید به اصول و شاخص‌های مطرح در آن ارج نهاده ودر جهت حک و اصلاح سازوکارهای آن برآییم.

به هر تقدیر، عملکرد کارآمد نظام قضایی در کشور از شروط حصول به امنیت قضایی است و به زعم نگارنده، مطلب مهمِ قابل تعمّق در خصوص حق امنیت قضایی به مناسبت پژوهش حاضر، شاخص نظارت قضایی است؛ این شاخص، نقش بسیار مهمی در تحقق حق امنیت قضایی دارد، در واقع، تضمین حق امنیت قضایی نیازمند نظارت کارآمد و کافی قضایی است. حق امنیت قضایی و نظارت قضایی، تحکیم و تقویت حاکمیت قانون و حکمرانی مطلوب در جامعه را به دنبال دارد. در این زمینه، مسلّماً قانونگذاری مناسب در جامعه برای تحقق امنیت قضایی و متعاقباً نظارت قضایی کارآمد و اجرای درست آن از ضروریات انکارناپذیر هر نظام حقوقی است.

بازبینی و مهار یا نظارت قضایی بر تصمیمات و اقدامات قدرت عمومی یعنی مقامات یا نهادهای مختلف حکومتی، در واقع اطمینان از اِعمال قانونی قدرت و عدم تجاوز از حدود اختیارات مقرر را حاصل می‌نماید. این نظارت هم می‌تواند در حین انجام عمل باشد هم پس از انجام کامل آن. لیکن آنچه مهم است اینکه، ابتدا یک مقام یا نهاد حکومتی عملی انجام می‌دهد و سپس نوبت نظارت و مهار آن عمل فرا می‌رسد. بنابراین نظارت در حین انجام عمل، به این معناست که پس از تکمیل جزئی از اجزای گوناگون یک عمل، بازبینی و نظارت بر آن جزء صورت می‌گیرد. (راسخ، ۱۳۹۵: ۱۸)

ذکر این نکته حائز اهمیت است که، هرچند به طور کلی، نظارت یک امر هزینه‌بردار است و بی‌تردید اِعمال نظارت بر عملکرد مقامات و نهادهای حکومتی، مستلزم صرف وقت، نیرو و منابع مادی و از این رو، تحمیل هزینه بر خزانهٔ عمومی است، و با این وصف، ممکن است، در نگاه نخست، سازگاری چندانی میان نظارت و کارآمدی اقتصادی دیده نشود، ولی در نگاهی عمیق‌تر، مسئله به گونه‌ای دیگر رخ می‌نماید. در واقع امر، نظارت کارآمد می‌تواند به پایین آوردن هزینه‌های عمومی کمک کند. توضیح اینکه، وجود عنصر بازبینی و نظارت کارآمد در نظام کلان حقوقی، موجب

کاهش اقدامات خلاف قانون، متناقض یا دوباره‌کاری در نظام حکومتی می‌شود که بی‌شک صرفه-جویی‌های مهم و عمده را در هزینه‌های دولت در پی دارد. در نهایت یک نظام کارآمد نظارتی، می‌تواند زمینهٔ بهینه‌سازی هزینه‌های عمومی را فراهم آورد. (راسخ، ۱۳۹۵: ۲۸)

نظام نظارتی پیش‌رو، هم‌زمان در کشورهای گوناگون و نظام‌های سیاسی مردم‌سالار بالاخص در کشور فرانسه رشد و تکامل یافته است. از این‌رو نگارنده سعی بر آن دارد تا از دستاوردهای غنی و سودمند این نظام حقوقی بهره گرفته و به ارائهٔ طرحی جهت حک و اصلاح سازوکارهای نظارتی فعلی بپردازد.هدف در اینجا طراحی یک ساختار و نظام مطلوب و الگوی نسبتاً ایده‌آل است که بتوان نظام موجود را به سوی آن سوق داد و متحول ساخت.

به هر تقدیر، امنیت قضایی به معنای وجود شرایطی است که در آن افراد، در مواجهه با نهادهای قضایی، از دادرسی عادلانه، شفاف، بی‌طرفانه و مبتنی بر قانون اطمینان دارند. این امنیت نه تنها متضمن استقلال و بی‌طرفی قضات، بلکه مستلزم پیش‌بینی‌پذیری در تصمیمات، دسترسی عمومی به دادگاه‌ها، و رعایت حقوق دفاعی در تمام مراحل دادرسی است.

۲. اصول حکمرانی خوب

دو نظریه دولت حداقلی و دولت حداکثری و عدم توفیق این نظریات سبب خلق نظریه حکمرانی خوب[۱] شده است؛ با این توضیح که اقتصاددانان نهادگرا معتقد بودند، به جای بحث از مداخله و یا عدم مداخله دولت در اقتصاد و مالکیت خصوصی، باید از توانمندی دولت سخن گفت، در واقع دولت به عنوان یک نهاد اجتماعی، باید با ایجاد نهادهای کارآمد و توانمند، محیط مناسبی برای تنظیم روابط اقتصادی افراد جامعه و حقوق مالکیت آن‌ها مهیا سازد و از این رهگذر به‌عنوان دست یاری دهنده، موجبات رشد اقتصادی و تأمین حقوق مالکیت در جامعه را فراهم کند؛ بدین‌سان در این دوره مسئلهٔ کمیت مداخله دولت جای خود را به کیفیت مداخله دولت داده است. عدم مداخله دولت یا مداخله دولت ضعیف و ناکارآمد راهگشا نخواهد بود؛ زیرا دخالت ضعیف و بد در اقتصاد، مجموعه-ای از بحران‌ها و عدم مداخله بحران‌های دیگری را به وجود می آورد. در این راهبرد جدید، مسئلهٔ ابعاد و اندازه دولت، نقش محوری خود را به توانمندسازی دولت داد. از این رو تغییر نقش دولت‌ها از بعد کمی و توجه به نقش کیفی دولت‌ها در امر توسعه، باعث شکل‌گیری الگوی حکمرانی خوب

[۱] .Good Governance

شد و این گفتمان با رویکردی مبتنی بر شفافیت عملکردها، حاکمیت قانون و کاهش فساد و رانت، پاسخگویی دولت و... مورد استقبال گسترده قرار گرفت. (بشیری؛ شقاقی شهری، ۱۳۸۳: ۲۸)

بدین ترتیب، امروزه توانمندسازی دولت‌ها مفهومی است که اخیراً وارد ادبیات توسعه شده و در برابر دیدگاه‌های پیشین، دولت بزرگ و دولت کوچک را عامل توسعه نمی‌داند بلکه باور بر این است که جدای از اندازه دولت، توانایی دولت در انجام وظایف محوله نقش مهمی در توسعه و پیشرفت دارد. شواهد جهانی در عصر کنونی گویای آن است که یک حکومت توانمند با نهادهای دولتی شایسته و کارآمد، پیوند مستقیم با رشد و توسعه و دستاوردهای اجتماعی و ... دارد. (مبارک؛ آذر پیوند، ۱۳۸۸: ۱۸۵)

نظریه حکمرانی خوب نخستین بار در سال ۱۹۸۹ توسط بانک جهانی مطرح شد. خاستگاه و منشأ اصلی اندیشه حکمرانی خوب اقتصاد و توسعه اقتصادی است و ابتدا در بعد اقتصادی در دستور کار مجامع بین‌المللی قرار گرفت. و بعدها بعد سیاسی نیز به آن افزوده شد. (عیوضی؛ مرزبان، ۱۳۹۶: ۸۶) از این رهگذر این گفتمان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، مدیریتی و حقوقی نیز مطرح گردید؛ در آبشخور این الگو، حقوق عمومی نیز همانند سایر بسترها و شاخه‌ها، بهره خاص خویش را برده و اکنون به یکی از اصول کلی و مفاهیم بنیادین حقوق عمومی بدل شده است؛ نگارنده بر اساس منشأ پیدایش این پارادایم که همانا اصلاح نظام اقتصادی است، امنیت قضایی را نیز در این پارادایم استنتاج نموده و با توجه به جایگاه اندیشه حکمرانی خوب در مفاهیم حقوق عمومی، این نظریه را به عنوان یکی از مؤلفه‌های شایسته معرفی کرده است تا علاوه بر مطرح نمودن آن در فضایی جدیدتر، سبب بهره‌مندی از قواعد و راهکارهای آن در ارتقاء سطح حمایتی از امنیت قضایی گردد. ضمن اینکه این نظریه را به صورتی اصولی با ارائه در یک موضوع تخصصی می‌پروراند و زمینه‌های تکمیل و توفیق بیشتر آن را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب به دلیل اینکه در حکمرانی خوب اهداف توسعه انسانی با محوریت مردم دنبال می‌شود، بنابراین می‌توان از این پارادایم به عنوان یکی از مؤلفه‌های شایسته در امنیت قضایی استفاده نمود تا حقوق فردی در برابر دستگاههای قدرتی حاکمیت دچار تزلزل نگردد.

ایده حکمرانی خوب بر این باور است که دولت حامی جدی حق‌ها و آزادی‌های بنیادین شهروندان باشد و در مقابل هرگونه تجاوزی به این حق‌ها حمایت‌های کافی و مناسب را فراهم نماید. (هداوند، ۱۳۸۴: ۵) این نظریه کماکان در حال و هوای لیبرال دموکراسی تنفس می‌کند اما لیبرالیسمی که خود را بازسازی کرده و با توجه به تجربیات چند دهه اخیر و با درس‌هایی که از ناکامی‌های خود

فراگرفته از درون متحول شده است؛ (Hans-Otto, ۲۰۰۲,۱۲۵) در واقع حکمرانی خوب، فرزند لیبرالیسم اصلاح شده‌ای است که بر دولت بهتر تأکید می‌کند. (هداوند، ۱۳۸۴: ۷۸)

پاسداشت امنیت قضایی، از اهم امور در هر کشوری است که باید بهترین راه‌حل را برای تحقق آن اندیشید. چرا که بقای دولت و اجرای منویات آن منوط به رضایتمندی مردم و حمایت و پشتیبانی آنان از نهادهای عمومی و قضایی خواهد بود. پارادایم «حکمرانی خوب یا مطلوب» از مفاهیمی است که می‌تواند الگوی مناسبی برای تحقق این مطلوب یعنی امنیت قضایی تلقی شود و لذا در صورت تحقق ارکان آن در کشور، می‌توان شاهد حفظ امنیت قضایی و حقوقی بود و به این صورت توازنی بین حقوق فردی و مصلحت عمومی که نمودی از توسعه‌یافتگی یک کشور است ایجاد نمود.

ارائه تعریف مشخص از مفاهیمی همچون حکمرانی خوب که خود، متشکل از یکسری شاخصه‌ها و اصول دیگر هستند همواره کار مشکلی است؛ لیکن در یک تحلیل کلی حکمرانی خوب مفهومی است مشتمل بر معیارها و استانداردها، رویه‌ها و اصول حکومت‌داری که الزامات کیفی خاصی را تضمین می‌کند، دولت‌ها از طریق آن امور عمومی را به انجام می‌رسانند، منابع عمومی را اداره و تحقق حقوق بشر را تضمین می‌نمایند. (زارعی، ۱۳۸۳: ۱۵۶) این نظریه به عنوان یکی از بنیان‌های تأمین حقوق فردی پدیدار گشته است و بیش از هر عامل دیگری بر تحول نهادها و ساختارهای درونی و قوانین رسمی و غیر رسمی جوامع برای دست یافتن به حکمرانی خوب و تأمین حقوق مردم تأکید می‌ورزد. (پارسا نسب؛ قاسمی، ۱۳۹۴: ۳)

حکمرانی خوب گامی مهم در سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های دولتی مربوط به زمین جهت نیل به توسعه پایدار تلقی می‌شود. برای حکمرانی خوب شاخص‌ها و ویژگی‌های متنوعی همچون اصل حاکمیت قانون، اصل شفافیت،[۱] اصل پاسخگویی، اصل پیش‌بینی‌پذیری، اصل مشارکت، اصل اجماع‌محوری، اصل پویایی، اصل مسئولیت‌پذیری، اصل اثربخشی و کارایی دولت، اصل عدالت-جویی، و.. توسط برنامه توسعه سازمان ملل متحد، بانک جهانی، کمیسیون حقوق سازمان ملل و سایر مراجع و منابع ذکر شده است.(IFAD,۱۹۹۹) در بیان شاخص‌های نظریه حکمرانی خوب، صرفاً شاخص‌هایی که تأثیرات برجسته و مهمی بر امنیت قضایی دارند، مورد تعمق قرار خواهند گرفت. با بررسی‌های صورت‌گرفته، اصل استقلال قضایی، اصل شفافیت و امنیت حقوقی، حاکمیت قانون به عنوان شاخص‌های مؤثر و انکارناپذیر قابل طرح در این قسمت می‌باشند. این اصول چارچوبی برای سنجش کیفیت عملکرد نهادهای حاکمیتی از جمله قوه قضاییه فراهم می‌سازند.

---

[۱]. Transparency

۱.۲. اصل استقلال قضایی

یکی از مؤلفه‌های نماگر محیط حقوقی و سیاسی ارائه‌شده در حکمرانی مطلوب، استقلال نظام قضایی در یک کشور است. این اصل به عنوان یکی از محک‌های ارزیابی نظام‌های حقوقی و سیاسی در خصوص تضمین امنیت قضایی، به کار می‌رود. بنابراین استقلال نظام قضایی، در تضمین امنیت قضایی از جایگاه و شأن والایی برخوردار است و از این طریق می‌توان گفت، امنیت قضایی به شدت از شاخص استقلال قضایی متأثر بوده و تدوین نظامی شایسته در این خصوص، مرهون اِعمال کارآمد این شاخص در کشور است.

جایگاه امر قضاء و سازمان آن در ساختار حکومت، همواره موضوع بحث‌های حقوقی و سیاسی مختلف بوده است. قوه قضائیه، قوه‌ای مستقل است که گسترش عدل و آزادی‌های مشروع و در واقع ایجاد امنیت را به عهده دارد. ارتقاء استقلال قوه قضاییه و نظام قضایی می‌تواند نقش مهمی در تحقق عدالت و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی اشخاص ایفا کند، همان طور که عدم استقلال قضایی نیز می‌تواند در تعرض به حقوق مذکور، مؤثر باشد. بنابراین، استقلال قضایی خصیصه حیاتی جامعه و مهمترین و بنیادی‌ترین پایه و محور حق‌گرایی است.

بهبود امنیت قضایی نیازمند تلاش قوای مختلف از جمله قوه قضائیه است. یکی از نقش‌های مهم قوه قضائیه، استقلال قضایی است که به حمایت قضایی و کارآمدی نظارتی و سازمانی این قوه منتج می‌شود. از منظر بحث حاضر، اصل استقلال قضایی بر استقلال نهاد قضایی از دیگر قوای حکومتی با توسل به اصل تفکیک قوا دلالت می‌کند. تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و عمومی، مستلزم اِعمال ترتیبات نهادی‌ای چون تفکیک قواست و رعایت این اصل، و تفکیک امور اداری یا سیاسی از امور قضایی، عامل مهمی در تحقق عدالت قضایی به‌شمار می‌رود؛ به ویژه زمانی که یکی از طرفین دعوی از مقامات سیاسی و حکومتی است، اهمیت اصل تفکیک قوا در نتیجه دادرسی بسیار قابل توجه است. (مرکزمالمیری، ۱۳۹۴: ۱۸۱) و در صورت انحراف سایر قوای حکومتی از اصول بنیادین حقوقی، التزام قضات به رعایت این اصول می‌تواند در حمایت از مالکیت افراد نقش بسزایی داشته باشد.

تحقق عدالت، که یکی از اهداف حاکمیت قانون محسوب می‌شود، در گرو اِعمال عادلانه اختیارات قضایی است. در بیشتر تصویرهای ترسیم شده از نظریه حاکمیت قانون، قضات به دلیل جایگاه محوری در اِعمال قوانین، از اهمیتی بسزا برخوردار بوده‌اند و استقلال قضات در اِعمال اختیاراتشان به عنوان مؤلفه‌ای اساسی در تحقق حاکمیت قانون مورد توجه نظریه‌پردازان قرار گرفته است. قضات، دعاوی مطروحه در دادگاه‌ها را به وسیلهٔ درک واقعیت‌ها و اِعمال قانون بر آن‌ها و

اتخاذ تصمیم در محدوده‌ای مضیق و تعریف شده حل وفصل می‌کنند. «اِعمال و اجرای صادقانه قانون» در مرکز نظریه حاکمیت قانون قرار دارد و به همین دلیل است که جایگاه قضات در این نظریه والاست. قضات باید مستقل از دغدغه‌های موقتی مبتنی بر اهداف حکومت، با ملاحظه اصول و هنجارهایی چون حقوق بشر، به تحقق عینی حاکمیت قانون یاری رسانند. ازسوی دیگر، قضات نیز از شمول اصل حاکمیت قانون مستثنا محسوب نمی‌شوند، بلکه «تکلیف عمومی الزام‌آورعینی به اطاعت از قانون» برای آنان نیز الزام‌آور است. در غیر این صورت، یعنی اِعمال قوانین مصوب پارلمان به نحو دلبخواهانه و با نظر شخصی، اعتماد عمومی مبتنی بر بی‌طرفی قوه قضائیه زایل می‌شود و موجودیت حاکمیت قانون در معرض نابودی قرار می‌گیرد. (مرکزمالمیری، ۱۳۹۴: ۱۰.۷، ۱۰۸، ۱۸۱)

از این رو، استقلال قضایی برای حاکمیت قانون بسیار پراهمیت است و به شهروندان اطمینان می‌دهد که قوانین عادلانه اعمال خواهند شد. در واقع، یکی از سازوکارهای مهم تحقق دادرسی عادلانه و حکومت قانون، استقلال قضایی است. تحقق این اصل، از یک سو، مستلزم تضمین استقلال ساختاری قوه قضائیه و از سوی دیگر ایجاد سازوکارهایی برای تضمین استقلال فردی قضات است. (ویژه؛ امیری، ۱۳۹۳: ۱) استقلال ساختاری دستگاه قضایی دارای دو جنبه استقلال درون‌سازمانی (نفی سلسله مراتب اداری در درون قوه قضائیه) و استقلال برون‌سازمانی (استقلال و تفکیک کارکرد دستگاه قضایی در برابر سایر قوای حکومتی به وسیلهٔ اصل تفکیک قوا) است. استقلال ساختاری قوه قضائیه در واقع در جهت استقلال شخص قاضی و استقلال فردی قضات است. استقلال فردی قضات که در معنای آزادی قاضی از هرگونه اعمال نفوذ و مداخله قوای سیاسی، عمومی و اصحاب دعوا است، مستلزم وجود شرایطی می‌باشد که موجب می‌گردد قاضی به طور مستقل و منصفانه و تنها بر پایه موازین حقوقی تصمیم بگیرد. مهم‌ترین این شرایط عبارتند از: مصونیت شغلی قاضی (مصونیت از تهدیدات شغلی همچون از دست دادن شغل و یا تغییر وضعیت شغلی)، مصونیت مدنی قاضی (مصونیت در برابر اقامه دعوای حقوقی برای خسارات فعل یا ترک فعل‌های نادرست در اجرای وظایف قضایی)، روش شایسته انتخاب قاضی (رعایت ضوابط عینی یعنی شایستگی و قابلیت‌های فردی در انتخاب قاضی، انتخاب و انتصاب توسط نهادی مستقل و بی‌طرفانه)، نظارت بر رفتار حرفه‌ای قاضی (کنترل رفتار حرفه‌ای قاضی)، امنیت مالی قاضی (دادن حقوق و دستمزد مکفی جهت جلوگیری از فساد مالی و اعمال نفوذ و قدرت غیرقانونی). (ویژه؛ امیری، ۱۳۹۳: ۵)

استقلال قضایی یعنی آزادی صدور حکم در محدوده قانون (وِیژه؛ امیری، ۱۳۹۳: ۶) و به بیان دقیق‌تر، استقلال قضایی عبارت است از «نفی مداخله یا تأثیرگذاری نیروهای ناصالح در اعمال قضایی،

اعم از صدور رأی یا اجرای آن». در راستای اجرای این اصل، هر عمل غیر قانونی و خارج از اصول حقوقی، که بتواند بر فرآیند تصمیم‌گیری قضایی مؤثر باشد، بایستی نفی شود. قضاوت، برای اجرای عدالت بر پایه نظم ایجاد شده و با سایر اعمال رسمی متفاوت است؛ پس تصمیم‌گیری قضایی نیازمند مراقبت بیشتری است تا به درستی صادر و اجرا شود؛ نبایستی حق‌گذاری، تابع خواست کسی شود. (ویژه؛ امیری، ۱۳۹۳: ۸۲)

اصل دوم قطعنامه اصول بنیادین استقلال قوه قضائیه مصوب ۱۹۸۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در خصوص استقلال قضایی مقرر می‌دارد: « قضات باید بتوانند بر اساس واقعیات و مطابق قوانین و بدون هرگونه محدودیت، اعمال نفوذ نابجا، تلقین، فشار، تهدید یا مداخله مستقیم یا غیرمستقیم از هر مرجع یا هر دلیل دیگر، در مورد موضوعات مطروح اتخاذ تصمیم کنند». (ویژه؛ امیری، ۱۳۹۳: ۴)

نظام قضاییِ مستقل و کارآمد از طریق نظارت بر تخطی از قانون، بر امنیت قضایی تأثیر می‌گذارد. منظور از استقلال قضایی به عنوان مولفه حکمرانی خوب، درجه مصونیت نظام قضایی از نفوذ و فشار نهادهای مختلف سیاسی، اقتصادی و... همچون قدرت عمومی است. نظام قضایی مستقل با فراهم نمودن نظارت دقیق، جلوگیری از فساد، افزایش کارایی در تأمین امنیت قضایی، شالودهٔ رشد و توسعه اقتصادی به شمار می‌آید.

نظام قضایی مستقل، به آن معنی است که هم قاضی در انجام وظایف خود مستقل است و هم قوه قضاییه به صورت یک نهاد مستقل است و قلمرو اقتدار و فعالیت آن از نفوذ و دخالت سایر عوامل حکومت مصون است. این استقلال قضائی موجب می‌شود که دادرسان در صدور رأی تنها قانون را حاکم اعمال خود قرار دهند و توجهی به دستورها، نظرها و خواسته‌های دیگران نداشته باشند. قاضی مستقل رأی خود را بر پایه قانون صادر می‌کند نه براساس سودگرایی و سیاست‌زدگی. استقلال قضایی باید کامل و همه جانبه باشد و در برابر قوه مجریه، در برابر مسئولان دستگاه قضا و حتی در برابر قشر جامعه استقلال خود را حفظ کند.

نظام قضایی که به شیوه بی‌طرفانه و منصفانه حامی امنیت قضایی است پایه و بنیان اصلی حمایت از حقوق فردی را فراهم می نماید. سیستم قضایی مستقل تضمین کننده امنیت قضایی افراد بوده و دادگاه‌های مستقل، با حفاظت از حقوق افراد رشد حقوق فردی و اجتماعی را فراهم می‌کنند. نظارت دقیق نظام قضایی مستقل و افزایش کارایی در تأمین قضایی زیربنای رشد و توسعه کشور محسوب می‌شوند و در مقابل ضعف قانون، عدم استقلال قضایی و فساد مانع اصلی رشد و توسعه است.

حکومت مردم‌سالار با مفهوم استقلال قضایی و توانایی دادگاه‌ها در جلوگیری از سوءاستفاده از نفس قدرت و نقض حقوق و آزادی‌های بنیادین مردم پیوندی ناگسستنی دارد. (ویژه؛ امیری، ۱۳۹۳: ۲) دو هدف عمده استقلال قضایی، تضمین رسیدگی منصفانه و حمایت از مردم‌سالاری و ارزش‌های آن است. پاسداری از اصل استقلال قضایی در بسیاری موارد، سبب حکومت قانون است؛ و مقامات و مأموران رسمی در اعمال خود، نظارت قضایی را در می‌یابند و خارج از قانون عمل نمی‌کنند. علاوه بر این، تصمیمات قضایی بر جامعه اثر دارد و در مواردی، منشأ سیاستگذاری است؛ پس باید تدابیری اندیشید تا نقش قاضی در قالب حکومت مردم نظارت و هدایت شود. نگهبانی از استقلال قضایی، سبب افزایش اعتبار دستگاه قضایی و اعتماد عمومی بدان است، که خود موجبات اجرای درست وظایف آن دستگاه را فراهم می‌آورد و از دادرسی خودسرانه افراد پیشگیری می‌کند. بنابراین، استقلال قضایی، متضمن اطمینان مردم در مراجعه به دادگاه و تأمین اعتماد عموم به دستگاه دادگستری و حاکمیت است. همچنین، وجود دادگاه‌های مستقل، اعتبار تعهدات دولتی را افزایش می‌دهد؛ اعتبار روز افزون دولت، بخشی از تعهد بزرگتر حمایت از حقوق خصوصی است، که منجر به رشد در این بخش می‌شود. دولتی که سایهٔ دستگاه دادرسی مستقل را بر سر بیند، ملتزم به اجرای تعهدات و محترم شمردن حقوق افراد است. علاوه بر این، استقلال دادگاه کارکرد و روش اداره کشور را بهینه می‌سازد. با اقامه دعوای شهروندان ناراضی، می‌توان راهکارهای اجرای بهتر وظایف مأموران دولتی را به دست آورد و عمل آنان را بهبود بخشید. (رجبی، کریمیان؛ ۱۳۸۹: ۸۳) استقلال قضایی، از طرفی لازمه انصاف و حل و فصل بی‌طرفانه اختلاف است و از سوی دیگر، تضمین کنندهٔ امنیت قضایی افراد است. تنها راه رسیدن به عدالت بر پایه قانون و حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی، تضمین استقلال قضایی است. با رعایت این اصل، زورمندان نمی‌توانند به یاری قدرتشان از رعایت حقوق افراد سر باز زنند و با نقض این اصل، نظر صاحبان قدرت و مکنت بر دستگاه دادگستری می‌چربد و آن را از احقاق حقوق فردی ناتوان می‌کند. همچنین، حل اختلافات افراد به دست نهادی مستقل و در چارچوب قانون و به دور از هرگونه مصلحت اندیشی، آزادی‌های سیاسی و مدنی را تضمین می‌کند. (رجبی، کریمیان؛ ۱۳۸۹: ۸۴)

بنابراین در اینجا بحث عدالت قضایی مطرح می‌شود؛ عدالت قضایی به معنای رسیدگی بی‌طرفانه، منصفانه و ضابطه‌مند به پرونده‌ها توسط مقام قضایی است. (کیان پور، ۱۳۹۴: ۱۵) انحراف در قضا، سبب خواهد شد تا افراد اعتماد خود را به نظام قضایی کاهش دهند (عدم اطمینان به نظام قضایی). بنابراین یکی از مواردی که می‌تواند سبب تضعیف حقوق افراددر جامعه و امنیت قضایی شود، عدم

وجود استقلال قضایی کافی، و در نتیجه عدم ضمانت اجرا برای قانون است که می‌تواند به دلایل عمده همچون فساد، بروز کند. (کیان پور، ۱۳۹۴: ۱۵)

مؤلفه استقلال قضایی ارائه شده در شاخص‌های حکمرانی خوب، درجه مصونیت قوه قضاییه از نفوذ و فشار نهادهای مختلف همچون قدرت عمومی را بررسی کرده و کیفیت سیستم قضایی در حمایت قضایی را منعکس می‌کند. در این راستا، استقلال قوه قضاییه، پشتیبانی اصولی از حمایت صحیح و مقتدرانه نظام دادگستری است و به عنوان یکی از شاخص‌های حکمرانی خوب، رکن اصلی برای حمایت قاطع و پشتیبانی مؤثر سیستم قضایی از حقوق افراد می‌باشد.

بدین‌ترتیب، شاخص استقلال نظام قضایی با مصون داشتن قوه قضائیه از اعمال نفوذ و فشار نهادهای مختلف همچون نهادهای حکومتی و دستگاه‌های اداری، موجب امنیت قضایی می‌گردد و در برقراری حاکمیت قانون، افزایش شفافیت و کیفیت قوانین و مقررات، کارایی دولت، افزایش پیش‌بینی‌ها، مؤثر می‌باشد. در واقع، استقلال قضایی به عنوان یکی از مولفه حکمرانی خوب، که مصونیت قوه قضاییه از نفوذ و فشارهای قدرت عمومی را نشان می‌دهد تضمین‌کنندهٔ امنیتِ حقوق افراد و امنیت قضایی است. بر این اساس، ایجاد و گسترش دستگاه‌های قضایی مستقل و کارآمد و همچنین نظارت بر عملکرد نهادهای اجرایی در این خصوص، و محافظت از حقوق افراد، توأم با فراهم نمودن شفافیت و کیفیت در فرآیند قانونگذاری وظیفه مهمی برای سیاستمداران کشورمان می‌باشد.

۲/۲. اصل شفافیت

شفافیت که یکی از اصول حکمرانی مطلوب محسوب می‌گردد امروزه به طور چشمگیری فراگیر شده و ضرورت اجرای آن، بر کسی پوشیده نیست. این اصل یکی از پایه‌های دموکراسی و جمهوریت است. از سوی دیگر حق دانستن[۱] یکی از حقوق اساسی انسان می‌باشد. حق دانستن این مفروض مهم را در خود دارد که آدمیان اساساً موجوداتی خردورز، دارای قوه داوری و قادر به تشخیص صلاح خویش هستند و از همین‌رو حق دارند از چند و چون تصمیماتی که با سرنوشت آن‌ها ارتباط دارد آگاه شوند. در گذشته بسیاری از حکومت‌ها می‌کوشیدند به بهانه امنیت ملی، رعایت منافع همگان و مانند آن فعالیت خود را از چشم مردم مخفی نگه دارند، اما اکنون با تحولاتی که در نتیجه گرایش به دموکراسی صورت گرفته است دیگر این دستاویزها، کارایی پیشین را ندارد. و وضع به‌گونه‌ای تغییر

[۱] .Right of Know

کرده است که باید برای مخفی کردن مسائل دلیل آورد و نه برای علنی ساختن آنها. (سعید، رحمانی‌زاده دهکردی، ۱۳۸۱: ۸۷)

لازمهٔ تأمین اصل شفافیت، اِعمال آن در هر سه حوزه تقنین، اجرا و قضا می‌باشد. در حوزه تقنین اولاً قوانین مربوطه می‌بایست روشن، ساده و واضح باشد، ضمناً مجلس قانونگذاری باید قوانین مناسب مربوط به تکلیف دولت و نهادهای عمومی در دسترسی آزاد به اطلاعات تصویب نماید. دستگاه‌های اجرایی نیز اطلاعات کامل، معتبر، شفاف و واضح در اختیار افراد قرار دهند و نهاد قضا نیز ضمن تضمین اصل شفافیت توسط نهادهای قدرت عمومی خود نیز در رسیدگی و آرا به این اصل شفافیت پایبند باشد. نظارت و رسیدگی و قضاوت در مورد حقوق مالکیت اراضی باید دقیق و روشن و شفاف باشد. در این زمینه وجود قضات مستقل برای ایجاد و تحقق شفافیت به عنوان نهاد نظارتی و ضمانت اجرا ضروری است.

۳.۲. امنیت حقوقی

اصل امنیت حقوقی[۱] که یکی از اصول بنیادین حقوق عمومی، حقوق اداری و اقتصادی است با اصل امنیت قضایی پیوند عمیق دارد؛ (عطریان، ۱۳۹۶: ۲۸۱؛ همچنین ویژه، ۱۳۹۰: ۹۶) این اصل که متضمن حفظ ثبات در وضعیت حقوقی خویش است، از اصول و ارکان حکمرانی خوب نیز تلقی شده و امروزه یکی از اصول اساسی حاکم بر نظام‌های حقوقی مطرح دنیا از جمله فرانسه، امریکا، آلمان و... است و برای تمامی مقامات عمومی، مأموران و نهادها الزام‌آور است. (عطریان، ۱۳۹۶: ۲۸۳)

اصل امنیت حقوقی در جهت تضمین ثبات وضعیت حقوقی شهروندان است؛ این اصل مبین آن است که مردم در یک سیستم حقوقی اطمینان خاطر داشته باشند از اینکه حقوق آن‌ها به رسمیت شمرده شده و دستخوش تغییر نخواهد شد؛ در واقع این اصل، به شهروندان این اطمینان خاطر را می‌دهد که پویایی نظم اجتماعی و نیز قواعد حقوقی که به فراخور ضرورت اقتصادی، اجتماعی و ... جامعه بعضاً توسط قوهٔ حاکم ایجاد می‌شود نباید ثبات وضعیت حقوقی آن‌ها را از بین ببرد و نتیجهٔ حفظ ثبات وضعیت حقوقی همانا تضمین حقوق و آزادی‌های ایشان خواهد بود. بدین ترتیب، اصل امنیت حقوقی، نقش بی‌بدیلی در حفظ و ثبات وضعیت حقوقی اشخاص در برابر قدرت حاکمه دارد

[۱]. The Principles of Legal certainty

و دیگر آنکه منجر به حفظ حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان می‌شود. (مهدوی، ۱۳۹۲: ۹؛ همچنین کدخدایی، ۱۳۸۰: ۹۶) پس بدون این اصل بی‌گمان حقوق و آزادی‌های اشخاص از هیچ آسیبی در امان نخواهند بود. فلذا اصل امنیت حقوقی می‌تواند در امنیت قضایی مؤثر افتد.

ریشهٔ این اصل به ویژگی‌هایی از نظام حقوقی همچون ثبات نظام حقوقی و تضمین حمایت دائمی از حق‌ها و آزادی‌های شهروندان، قطعیت قواعد موجود در آن نظام و ایجاد اعتماد به نظام حقوقی باز می‌گردد. (ویژه، ۱۳۹۰: ۹۶-۹۷) امنیت حقوقی بخشی اساسی از مفهوم کلی امنیت است و تحقق آن سبب می‌شود شهروندان از چارچوب وضعیت‌ها و روابط حقوقی خویش مطلع بوده و نوعی آسودگی خاطر و احساس امنیت خود به دست آورند. *بدینسان*، اصل امنیت حقوقی مجموعه‌ای از اصول و حقوق فرعی را در بر می‌گیرد که غایت و هدف مشترک همه این اصول، حمایت از حقوق مکتسبه شهروندان، حفظ وضعیت حقوقی آنان در برابر قدرت حاکمه، قابل پیش‌بینی بودن حقوق و تکالیف شهروندان، تأمین حقوق و آزادی‌های فردی و در نهایت ایجاد اعتماد به قانون و نظام حقوقی برای شهروندان است. (ویژه، ۱۳۸۹: ۲۷)

اصل امنیت حقوقی در برگیرنده اصول و حقوق دیگری است که با اِعمال آن‌ها مجموعه روابط حقوقی شهروندان و نیز روابط آنان با نهادهای حکومتی سامان یافته و از ثبات بیشتری برخوردار می‌شود. این اصول و حقوق تشکیل‌دهندهٔ ارکان اصل امنیت حقوقی هستند که در سیاستگذاری عمومی نیز نقش مؤثری دارند و می‌توانند با توجه به شرایط و موقعیت هر مورد خاص مورد توجه قرار گیرند.

۴.۲. حاکمیت قانون

حاکمیت قانون یکی از مهم‌ترین ارکان حکمرانی خوب[۱] شناخته شده و دارای ارزش جهان‌شمول گردیده است. به این تعبیر حاکمیت قانون به یکی از محک‌های ارزیابی نظام‌های حقوقی و سیاسی تبدیل شده و لذا هر نظام حقوقی و سیاسی در زمینه برخورداری از اوصاف حاکمیت قانون در مقام پاسخگویی و ارزیابی قرار گرفته است. (مرکزمالکمیری، ۱۳۹۴: ۱۷) حاکمیت قانون به عنوان معیاری برای سنجش امنیت قضایی، در شاخص‌های حکمرانی خوب که از سوی بانک جهانی منتشر شده، تلقی می‌گردد.

[۱]. Good Governance

بی شک اصل حاکمیت قانون، سنگ زیرین روابط بین دولت و ملّت به شمار می‌آید. به گونه‌ای که این اصل، الهام بخش مفاهیم و اصول دیگری از قبیل قانون‌اساسی گرایی[۱]، قانونیت[۲]، صلاحیت[۳]، مسئولیت[۴]، پاسخگویی[۵]، کنترل قضایی[۶] و تفکیک قوا[۷] و دیگر اصول و مفاهیم مرتبط است که به نوبه خود، شالوده حقوق اساسی و حقوق اداری و به تعبیری کلیه گرایش‌های حقوق عمومی را شکل می‌دهند. (مرکزمالکمیری، ۱۳۹۴:۱۸-۱۹) امروزه بیشترین توجه حقوقدانان و دیگر اندیشمندان در زمینه‌های سیاست و اقتصاد، معطوف به حاکمیت قانون شده است. (مرکزمالکمیری، ۱۳۹۴: ۲۳) به عقیده حقوقدانان، حاکمیت قانون یکی از مبانی حقوقی هست و اقتصاددانان نیز به اهمیت حاکمیت قانون برای رشد و توسعه اقتصادی و تضمین حقوق مالکیت واقف‌اند و به همین ترتیب دیگر صاحب‌نظران علوم انسانی نیز چنین عقیده‌ای را دارند. (حیدری، علی نژاد، ۱۳۹۳: ۱۰۱) همچنین این ادعا مورد توافق همگان واقع شده که، تا زمانی که حاکمیت قانون در کشور برقرار نگردد، آن نظام، نظامی حقوقی به معنای امروزی محسوب نمی‌شود. از این روست که، مَطلع هر سخنی راجع به دموکراسی و نهادهای دموکراتیک، حاکمیت قانون است. از دیگر سو، به دلیل آنکه تنظیم روابط میان دولت و شهروندان و نیز شهروندان با یکدیگر، مهمترین کارکرد قانون است، با پیچیده‌تر شدن دو نوع تعامل یاد شده، نقش قانون و به‌تبع، مفهوم حاکمیت قانون، برجسته‌تر و قابل ملاحظه‌تر شده است. همچنین، ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که توجه به اصل حاکمیت قانون و پیامدهای آن، یکی از عناصر اساسی حکمرانی خوب شمرده شده که از مفاهیم مطرح در عرصه‌های، حقوقی، اقتصادی و سیاسی است. امروزه اعتقاد عمومی بر آن است که رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی در گرو حکومتی خوب است که مطابق با اصول دموکراتیک، قدرت نهادینه شده را به نحو مشروع اعمال نموده و بر اساس قانون حکومت کند. (مرکز مالمیری، ۱۳۹۴: ۲۳)

قانون در مفهوم عام، ضوابط عام و کلی است که برای همگان به طور مساوی ایجاد حق و تکلیف می‌کند، حد و مرز اَعمال تابعان قانون را مشخص می‌نماید و به تنظیم روابط افراد، دولت و جامعه می‌پردازد. (هاشمی، ۱۳۷۷: ۷۹) ویژگی‌های قانون به دو دسته ذاتی و عَرَضی تقسیم می‌گردد. ویژگیهای ذاتی قانون اوصافی هستند که برای تبدیل یک قاعده به قانون جزء شرایط حداقلی محسوب

---

۱. Constitutionalism
۲. Legality
۳. Jurisdiction
۴. Responsibility
۵. Accountability
۶. Judicial Review
۷. Separation of Powers

می‌شوند و به بیان دقیق‌تر، قاعده فاقد هریک از این ویژگی‌ها اساساً قانون خوانده نمی‌شود. این ویژگی‌ها عبارتند از: الزام‌آور، عام، امری، علنی(انتشار قوانین)، واضح (قابل فهم بودن قوانین)، معطوف به آینده (عطف به ماسبق نشدن قوانین)، مفید قطعیت، مصوب مرجع ذی‌صلاح بودن. (برداشت شکلی حاکمیت قانون). ویژگی عرضی قانون، نشئت گرفته از نظریه‌های خاص حقوقی و اهداف ارزشی آن‌ها هستند. ویژگی‌های عرضی قانون را می‌توان بدین‌ترتیب برشمرد: پاسخگویی نیازهای جامعه، منعکس کننده نظر اکثریت، تأمین کننده منفعت عمومی، منطبق با اخلاق، معطوف به عدالت، مستمر(ثبات نسبی قانون)، کارآمد، انجام شدنی و پیشرو. (مرکزمالمیری، ۱۳۹۴: ۶۴) (برداشت ماهوی حاکمیت قانون).

همچنین در الزامات حاکمیت قانون مخصوصاً در حیطه صلاحیت‌های اختیاری مقامات اداری باید اشاره نمود که، در این طریق، قانون را می‌توان به نحوی صورت‌بندی یا انشا کرد که هر دادگاه بی‌طرف، قادر به تشخیص این امر باشد که آیا تصمیمات اتخاذ شده یا اقدامات انجام گرفته، برای ایجاد آثاری که هدف قانون بوده، ضرورت داشته و متناسب بوده است یا خیر. فلذا مفاد قانون به شیوه‌ای تدوین شود که امکان تصمیم‌گیری و عمل در جهت خلاف آن یا سوءاستفاده از مفاد آن قانون برای تضییع حقوق و آزادی‌ها به حداقل ممکن کاهش یابد؛ و در این طریق، نحوه اقدام مقامات اداری، وقتی شرایط مورد نظر پیش آید، می‌بایست تا حد زیادی پیش‌بینی‌پذیر باشد و این قابلیت پیش‌بینی اوضاع و احوال یکی از مهمترین اهداف حاکمیت قانون شمرده می‌شود. ازطرف دیگر، اگر بتوان سازوکاری الزام‌آور را برای انتشار مقررات تصویب شده به وسیله مقام اجرایی به منظور اجرای قوانین طراحی کرد نگرانی از اَعمال خلاف قانون مقام اجرایی به حداقل خواهد رسید. یکی از اصول حاکمیت قانون، انتشار قوانین برای اطلاع همگان است و این قاعده ـ که در نظریه حاکمیت قانون معطوف به قوانین مصوب پارلمان است ـ به مقررات مصوب دیگر اجزای حکومت، از جمله قوه مجریه، نیز قابل تسری است. از طرف دیگر، اختیارات تعریف یا تفویض شده به مقامات اداری به وسیله قانون اساسی، قوانین عادی و سایر مقررات، برمبنای این شرط ضمنی صورت گرفته است که آن اختیارات به شیوه قانونی و در راستای تأمین منفعت عمومی اِعمال شوند. بنابراین می‌توان گفت اِعمال قانونی اختیارات و تأمین منفعت عمومی از جمله شروط مشروعیت اعمال اداری محسوب می‌شود و مقام اداری موظف است در اتخاذ تصمیمات و اِعمال اختیارات، قیود پیش‌گفته را مدنظر قرار دهد و از اختیارات خود تجاوز ننماید. در این زمینه، کنترل و نظارت قضایی به عنوان یکی از مؤلفه‌های نظریه حاکمیت قانون، بر تصمیمات و اَعمال قوه مجریه و به ویژه صلاحیت‌های اختیاری آنان که

امکان مداخله و تعرض قوه مجریه را به حوزه حقوق و آزادی‌های فردی فراهم می‌کنند، اهمیت ویژه‌ای دارد. در این راستا مناسب به نظر می‌رسد به این نکته نیز اشاره کنیم که الزام مدیران و مقامات اجرایی به پاسخگویی، به دو صورت حقوقی (ساز و کار کنترل قضایی) و اداری (ساز و کار کنترل سازمانی) نیز یکی از اصول نشئت گرفته از ایده حاکمیت قانون است (مرکزمالمیری، ۱۳۹۴: ۱۵۸-۱۹۹-۱۶۲) که مسلماً در نظام سیاستگذاری عمومی نیز می‌تواند به عنوان راهکاری جهت تضمین هرچه بیشتر امنیت قضایی به شمار آید.

حاکمیت قانون، در معنای حداقلی به معنی تبعیت برابر شهروندان و حاکمان از قانون است. اساساً حاکمیت قانون در جامعه‌ای وجود دارد که در آن مجموعه‌ای شناخته شده از حقوق و حدود برای تمامی آحاد جامعه؛ اعم از دولت‌مردان و مردم عادی وجود داشته باشد و مورد احترام واقع گردد. در حقیقت، حقوق متقابل حکومت و مردم و التزام هر دو طرف به رعایت این حقوق است که ویژگی حاکمیت قانون در جامعه را می‌سازد. متقابل بودن این حقوق بدان جهت است که حقوق هر یک از طرفین برای دیگری ایجاد محدودیت می‌کند. (مرادی، رهنما، حیدریان،۱۳۹۶: ۱۵۷)

براساس تعریف بانک جهانی، حاکمیت قانون به دنبال محدود کردن قدرت دولت و محافظت از حقوق شهروندان در مقابل سوء استفاده یا استفاده خودسرانه دولت از قدرتش است. حاکمیت قانون تنها قواعد و مقرراتی نیست که توسط قانون وضع می‌شود، بلکه تضمینی است برای آزادی، حقوق بشر و رفتاری یکسان با شهروندان در برابر قانون. (سامتی، رنجبر، محسنی، ۱۳۹۰: ۱۹۷) بنابراین باید گفت، هدف عمده و اصلی حاکمیت قانون، محدودیت مقامات حکومتی در اِعمال اختیاراتشان است، تا از اَعمال خودسرانه حکومت جلوگیری گردد و فراتر از قانون عمل نکند و از حقوق و آزادی‌های فردی دفاع به عمل آید. در واقع، حاکمیت قانون اساساً برای حمایت از حقوق افراد و تضمین آن و چارچوب بندی قوای حکومتی است تا استفاده خودسرانه از قدرت در تصمیم‌گیری‌های حکومتی مردود شده و خود قدرت عمومی مشمول قانون گردند.

۳. پیوند مفهومی امنیت قضایی، حکمرانی خوب و سیاستگذاری عمومی

امنیت قضایی در فضایی متأثر از سیاست‌گذاری و حکمرانی تحقق می‌یابد. سیاست‌های قضایی اگر مبتنی بر اصول حکمرانی خوب تدوین و اجرا شوند، می‌توانند موجب تقویت اعتماد عمومی، کاهش فساد، و افزایش کارآمدی نظام قضایی شوند.

به نظر می‌رسد امنیت قضایی در تعامل کامل با حکمرانی خوب قرار دارد. بدون رعایت کامل امنیت قضایی، استقرار کامل حکمرانی خوب امکانپذیر نیست. در عین حال اگر بخواهیم از استقرار

و حمایت امنیت قضایی و نظام حقوقی شایسته برای آن اطمینان حاصل کنیم پیش فرضی چون حکمرانی خوب برای آن نمی‌یابیم. می‌توان گفت حمایت و صیانت از امنیت قضایی نتیجه و ماحصل استقرار حکمرانی خوب است و بدون حصول اطمینان از امنیت قضایی، حکمرانی خوب به اهداف ایده‌آل و آرمانی خویش نخواهد رسید.

حکمرانی خوب به عنوان یک ایده جامع و پیشرو می‌تواند تأثیرات مهمی بر حقوق عمومی برجا بگذارد. در این راستا، دولت برای دستیابی به کارویژه هریک از مؤلفه‌های حکمرانی خوب در خصوص امنیت قضایی، نیازمند ایجاد ساختارهای مناسب در درون دولت است. در واقع این امر مستلزم وجود ابزار ساختاری مناسب و بازنگری در فرآیندها، هنجارها، رویه‌ها و کارکردها است تا حکمرانی خوب بتواند نقش کارکردی خویش را به خوبی ایفا نموده و از قالب یک تئوری فاقد زمینه‌ها یا ضمانت‌های اجرایی لازم خارج گردد. مسئلهٔ اصلی نظریه حکمرانی خوب اصلاح نهادهای عمومی و بهبود کیفیت دولت است و به افراد و سازمان‌هایی می‌پردازد که در فرایند تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات نقش دارند؛ اجرای مولفه‌های حکمرانی خوب در زمینه امنیت قضایی، مستلزم تعهد سیاستگذاران و کارگزاران است، انجام اصلاحات برای تقویت حکمرانی خوب مستلزم ارادهٔ سیاسی برای مخالفت با منافع کسانی است که از تصمیم‌گیری‌های غیرشفاف، فساد و ... سود می‌برند.[۱]

در منظومه مفاهیم حقوق عمومی و علم سیاست، سه مفهوم «امنیت قضایی»، «حکمرانی خوب» و «سیاست‌گذاری عمومی» هر یک جایگاه و کارکرد مستقلی دارند، اما در سطح تحلیل نهادی و عملکردی، پیوندهای ساختاری و عملکردی عمیقی میان آن‌ها برقرار است. فهم این پیوندها برای تحلیل کارآمدی نظام‌های قضایی و میزان تحقق عدالت در جامعه ضروری است، به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند اصلاحات قضایی، طراحی نهادهای عدالت‌محور، و ارزیابی کیفیت حکمرانی.

۱.۳. امنیت قضایی به‌مثابه هدف حکمرانی خوب

امنیت قضایی را می‌توان یکی از مهم‌ترین مظاهر امنیت حقوقی و عدالت ساختاری دانست. این مفهوم نه‌فقط بر «دسترسی برابر به دادگاه» دلالت دارد، بلکه بر شاخص‌هایی چون استقلال و بی‌طرفی

---

[۱] . برای مطالعه در زمینهٔ تقویت حکمرانی خوب مراجعه کنید به:
Akrofi, E. Offei; Whittal, J, Traditional governance and customary peri-urban land delivery: a case study of Asokore Mampong in Ghana, peer review paper at the Africa GEO conference held in Cape Town, May ۲۰۱۱
p: ۵

قضات، پیش‌بینی‌پذیری احکام، سرعت و شفافیت دادرسی، و قابلیت نظارت و اعتراض تأکید می‌کند. از منظر حقوق عمومی، امنیت قضایی نه یک مزیت بلکه یک حق اساسی شهروندی است که از رابطه حقوقی میان فرد و دولت ناشی می‌شود.

در این میان، امنیت قضایی نه‌تنها تابع عملکرد دستگاه قضایی است، بلکه محصول سیاست‌گذاری کلان در حوزه عدالت و ساختارهای حکمرانی نیز هست. بدین معنا که امنیت قضایی، یک برون‌داد نهادی است که باید از طریق سازوکارهای سیاست‌گذاری شفاف، مشارکتی، و منطبق با اصول حکمرانی خوب تأمین شود.

۲.۳. حکمرانی خوب به‌مثابه چارچوب ارزش‌مدار سیاست‌گذاری

«حکمرانی خوب» مفهومی چندوجهی است به یکی از معیارهای کلیدی در ارزیابی نظام‌های حاکمیتی تبدیل شده است. اصول کلیدی حکمرانی خوب شامل: شفافیت، پاسخ‌گویی، مشارکت شهروندان، حاکمیت قانون، عدالت، کارآمدی و اثربخشی هستند. این اصول نه‌تنها ارزش‌های مطلوب حکمرانی‌اند، بلکه ابزارهایی برای بهبود کیفیت سیاست‌گذاری، مدیریت منابع عمومی و ارتقای حقوق عمومی محسوب می‌شوند.

در این چارچوب، امنیت قضایی هم به‌عنوان یک شاخص خروجی حکمرانی خوب و هم به‌مثابه شرط پایداری آن شناخته می‌شود. نظام حکمرانی که فاقد امنیت قضایی باشد، عملاً نمی‌تواند اصول حاکمیت قانون، عدالت و پاسخ‌گویی را تحقق بخشد. به‌عبارت دیگر، حکمرانی خوب پیش‌شرط نهادینه‌سازی امنیت قضایی است، و امنیت قضایی نیز شرط اعتماد و پایداری حکمرانی است.

۳.۳. سیاست‌گذاری عمومی؛ حلقه اتصال بین حکمرانی و امنیت قضایی

سیاست‌گذاری عمومی به‌مثابه فرآیند طراحی، تصویب، اجرا و ارزیابی تصمیمات عمومی، نقشی واسط و تعیین‌کننده در پیوند میان حکمرانی و امنیت قضایی ایفا می‌کند. کیفیت سیاست‌گذاری در حوزه عدالت، تعیین می‌کند که چه نهادی با چه اختیاراتی تأسیس شود، چگونه منابع تخصیص یابد، چه قوانینی وضع شود، و چه سازوکارهایی برای نظارت، ارزیابی و اصلاح فرآیندهای قضایی پیش‌بینی گردد.

زمانی که سیاست‌گذاری عمومی منطبق با اصول حکمرانی خوب انجام شود، سازوکارهای قضایی در بستری شفاف، مشارکتی و پاسخ‌گو شکل می‌گیرند. برای مثال، تدوین سیاست‌های قضایی با مشارکت نهادهای مدنی، جامعه حقوقی و دانشگاهیان می‌تواند منجر به شناسایی بهتر مشکلات،

پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات و ارتقای کارآمدی نهادی شود. همچنین سیاست‌گذاری شفاف، امکان مطالبه‌گری و نظارت عمومی را افزایش داده و از بروز فساد در نهادهای قضایی جلوگیری می‌کند. بر عکس، در شرایطی که سیاست‌گذاری در بستر بسته، غیرشفاف و متمرکز انجام شود، حتی اگر ساختار قضایی ظاهراً مستقل باشد، در عمل نمی‌تواند امنیت قضایی را تضمین کند؛ چرا که تصمیمات کلان و خط‌مشی‌های حقوقی در فضایی غیرپاسخ‌گو و فاقد عدالت رویه‌ای اتخاذ شده‌اند.

نتیجه گیری

امنیت قضایی، حکمرانی خوب و سیاست‌گذاری عمومی سه ضلع یک مثلث‌اند که هر یک بدون دیگری ناقص خواهد بود. حکمرانی خوب، بستر ارزش‌مدار و مشروعیت‌بخش سیاست‌گذاری است؛ سیاست‌گذاری عمومی، ابزار عقلانی و فرآیندی تحقق اصول حکمرانی است؛ و امنیت قضایی، نتیجه نهایی یک حکمرانی کارآمد و خوب است. نظام سیاستگذاری عمومی نه تنها نیازمند عملکرد اجرایی صحیح است، بلکه نیازمند کارایی سیاست‌گذاری و ساختار نظارتی نیز هست. افزایش استقلال نظام قضایی، حاکمیت قانون، شفافیت و امنیت حقوقی در کارایی بیشتر نهادهای دولتی و عمومی و همچنین سیاست‌گذاری‌های عمومی، و اجرای آن‌ها و... منعکس می‌شود، که به نوبه خود منجر به افزایش اعتماد عمومی و همچنین نظام، قواعد و هنجارهای کارآمدتر در سطوح مختلف جامعه می‌گردد.

براساس بررسی های صورت گرفته، امنیت قضایی در ایران با چالش‌هایی چندلایه و ساختاری مواجه است که بخشی از آن ریشه در ضعف‌های سیاست‌گذاری عمومی و فاصله از اصول حکمرانی مطلوب دارد. مهم‌ترین این چالش‌ها شامل فقدان شفافیت در تدوین سیاست‌های قضایی، نبود سازوکارهای پاسخ‌گویی مؤثر، ضعف در حاکمیت قانون و استقلال ناکامل نهاد قضایی از ساختار قدرت سیاسی است. این عوامل در کنار هم، موجب شده‌اند که اعتماد عمومی به نظام قضایی کاهش یابد و کارآمدی آن در تضمین حقوق شهروندان با تردید مواجه شود.

در این طریق، هرگونه اصلاح ساختاری در قوه قضاییه یا نهادهای مرتبط، زمانی مؤثر واقع خواهد شد که در بستر بازطراحی سیاست‌گذاری عمومی و تقویت اصول حکمرانی مطلوب صورت گیرد. این امر مستلزم گشودن افزایش شفافیت در تدوین و اجرای سیاست‌های قضایی، نهادینه‌سازی پاسخ‌گویی قضایی، اعمال حاکمیت قانون و تقویت استقلال نهادی قوه قضاییه است. بدون همسوسازی نظام سیاست‌گذاری عمومی با اصول حکمرانی خوب، امنیت قضایی نه‌تنها تحقق نمی‌یابد، بلکه حتی قوانین

عادلانه نیز در عمل، به عدالت منجر نخواهند شد. از این‌رو، اصلاح ساختارهای قضایی صرفاً در سطح قوانین یا آیین‌نامه‌ها کافی نیست، بلکه نیازمند بازنگری در شیوه سیاست‌گذاری عمومی و همسوسازی آن با اصول حکمرانی خوب است. در چنین صورتی است که می‌توان انتظار داشت امنیت قضایی نه به‌عنوان یک آرمان، بلکه به‌عنوان یک واقعیت حقوقی نهادینه شود. همچنین در حکمرانی خوب فقط تدوین سیاست‌ها مهم نیست بلکه نظارت و اجرای دقیق آن سیاست‌ها مهم‌تر است فلذا در اینجا سعی بر این شد تا شاخص‌ها و معیارهای گفتمان حکمرانی خوب در هر سه حوزه تقنین، اجرا و قضا مورد مداقه قرار گیرد. با توجه به کاستی‌ها و سستی ترتیبات حاکم بر امنیت قضایی، نیاز به طرح موضوع حکمرانی خوب به شدت احساس می‌شود؛ به گونه‌ای که اجرای مناسب این پارادایم و سیاست‌های آن، باعث بهبود وضعیت امنیت قضایی در کشور ایران می‌گردد. بدین‌سان، توجه به حکمرانی خوب ضرورت پیدا می‌کند تا به بازسازی نهادهای قدرتی درگیر در این فرآیند به طور اساسی بپردازد و راه‌حل مناسبی برای رفع اکثر مشکلات کنونی در این زمینه بوده و به طراحی نظام مطلوب در این عرصه کمک نماید. با توجه به اینکه ایران کشوری در حال توسعه است و نیاز به رویکردها و نظریه‌های مفید و کارکردی در باب تأمین قضایی در جهت پیشرفت و بالندگی خود دارد ضروری است تا نگاهی عمیق به این گونه مباحث به خصوص نظریه و رویکرد حکمرانی خوب در این زمینه داشته باشد.

فهرست منابع

کتاب فارسی

۱. راسخ، محمد، (۱۳۹۵) نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، تهران: نشر دراک، چاپ سوم.
۲. کدخدایی، عباس، (۱۳۸۰) ساختار و حقوق اتحادیه اروپایی، تهران، میزان.
۳. مرکزمالمیری، احمد، (۱۳۹۴) حاکمیت قانون، مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها، ناشر تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، اداره کل هماهنگی و برنامه‌ریزی پژوهشی، ویراست دوم، چاپ سوم.
٤. میدری، احمد؛ خیرخواهان، جعفر، (۱۳۸۳) حکمرانی خوب، بنیان توسعه، تهران، انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر بررسی‌های اقتصادی.

۵. ویژه، محمدرضا؛ فنازاد، رضا؛ طاهری، آزادهالسادات، (۱۳۸۹) مبانی نظری حق برخورداری از امنیت حقوقی با تأکید بر نظام جمهوری اسلامی ایران، گروه دموکراسی مرکز و کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، مجد، چاپ اول.

مقاله در مجلات

۱. بشیری، عباس؛ شقاقی شهری، وحید، (۱۳۹۰) حکمرانی خوب، فساد و رشد اقتصادی، (رویکردی اقتصادی به مقوله حکمرانی خوب). نشریه بررسی‌های بازرگانی، شماره ۴۸.
۲. پارسا نسب، مجتبی؛ قاسمی، غلامرضا، (۱۳۹۴) مروری بر حکمرانی خوب کلید معمای توسعه، نخستین کنفرانس ملی مدیریت دولتی ایران، دانشگاه تهران.
۳. حیدری، حسن؛ علی‌نژاد، رقیه، (۱۳۹۳) بررسی تأثیر متغیر نهادی حاکمیت قانون بر رشد اقتصادی در هشت کشور بزرگ اسلامی، دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی (دانش و توسعه سابق) دوره جدید، سال بیست و یکم، شماره ۵.
٤. رجبی، عبدالله؛ کریمیان، اسماعیل؛ (۱۳۸۹) مسند قضا و استقلال قضایی، پژوهشنامه حقوقی، سال اول، شماره اول.
۵. زارعی، محمد حسین، (۱۳۸۳) حکمرانی خوب، حاکمیت و حکومت در ایران، نشریه تحقیقات حقوقی، شماره ۴۰.
٦. سامتی، مرتضی؛ رنجبر، همایون؛ محسنی، فضیلت؛ (۱۳۹۰) تحلیل تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی، مطالعه موردی: کشورهای جنوب شرقی آسیا (ASEAN) نشریه پژوهش-های رشد و توسعه اقتصادی، سال اول، شماره چهارم.
۷. سعید، پدرام؛ رحمانی‌زاده دهکردی، حمیدرضا، (۱۳۸۱) شفاف سازی و پاسخگویی در نهادهای رسمی، نشریه مجلس و پژوهش، سال نهم، شماره ۳۶.
۸. سیفی زیناب، غلامعلی؛ امیراقدم، ریما، (۱۳۹۵) بررسی تطبیقی نقش رویه قضایی در تحقق امنیت قضایی و اقتصادی در حقوق ایران و مصر، نشریه مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال نهم، شماره هفدهم.
۹. عطریان، فرامرز، (۱۳۹۶) اصل امنیت حقوقی و مداخله دولت در عرصه اقتصاد، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۷، شماره ۲.
۱۰. عیوضی، محمدرحیم؛ مرزبان، نازنین؛ صالحی، معصومه، (۱۳۹۶) از بررسی حکمرانی خوب تا الگوی حکمرانی پایدار، فصلنامه راهبرد، سال بیست وششم، شماره ۸۵.

۱۱. کیان پور، سعید، (۱۳۹۴) مبانی حقوق مالکیت و پیامدهای اخلاقی آن، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال دهم، شماره ۳.
۱۲. مبارک، اصغر؛ آذرپیوند، زیبا، (۱۳۸۸) نگاهی به شاخص‌های حکمرانی خوب از منظر اسلام و تأثیر آن بر رشد اقتصادی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال نهم، شماره ۳۶،
۱۳. مرادی، ابراهیم؛ رهنما، علی؛ حیدریان، سمیرا؛ (۱۳۹۶) تاثیر شاخص های حکمرانی خوب بر کنترل فساد (مطالعه موردی: کشورهای خاور میانه و جنوب شرق آسیا)، نشریه اقتصاد مقداری (بررسی های اقتصادی سابق)، دوره چهاردهم، شماره ۴.
۱٤. ویژه، محمدرضا؛ امیری، محسن؛ (۱۳۹۳) اصول بنیادین ناظر بر تضمین استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با نگاهی به حقوق فرانسه، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره هجدهم، شماره ۳.
۱۵. ویژه، محمدرضا، (۱۳۹۰) امنیت حقوقی به مثابه شرط تحقق امنیت قضایی، فصلنامه راهبرد، سال ۲۰،شماره ۵۸،
۱٦. هاشمی، سید محمد، (۱۳۷۷) جامعه مدنی و نظام سیاسی، نشریه تحقیقات حقوقی، شماره ۲۳ و ۲۴.
۱۷. هداوند، مهدی، (۱۳۸۴) حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر، نشریه حقوق اساسی، سال سوم، شماره چهارم.

پایان نامه

۱. مهدوی، فهیمه، (۱۳۹۲)، امنیت حقوقی شهروندان در رویهٔ قضایی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری با تأکید بر حق‌های مکتسبه، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم انسانی، دانشگاه علامه طباطبایی.
۲. هداوند، مهدی، (۱۳۸۶) نظارت قضایی بر اعمال اداری از منظر حکمرانی خوب با ارجاع ویژه به نظام حقوقی ایران، پایان نامه مقطع دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، زمستان

کتاب انگلیسی

۱. . Hans-Otto sano,(۲۰۰۲), “Human Righs and Good Governance”, Martinus Nijhoff Publishers.

مقاله انگلیسی

۲. Akrofi, E. Offei; Whittal, J, (۲۰۱۱), Traditional governance and customary land delivery: a case study of Asokore Mampong in Ghana, peer review paper at the peri-urban

Africa
GEO conference held in Cape Town.

۳. IFAD,(۱۹۹۹) Good Governance: An Overview, (Definitions and Elements of Good-Governance Policies Developed by Multilateral Institutions), International Fund for Agricultural Development Library: DMS.

بازخوانی نظام سیاستگذاری حمایت از کودکان کار با تأکید بر تعهدات دولت در برابر حقوق بنیادین

روشنک صابری، استادیار گروه حقوق، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. (نویسنده مسئول) ایمیل:r.saberi@azaruniv.ac.ir

چکیده

پدیده کودکان کار از مهم‌ترین چالش‌های نظام حکمرانی و سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران است که ناظر بر نقض گسترده حقوق بنیادین کودکان از جمله حق بر آموزش، رفاه و کرامت انسانی است. نابرابری اجتماعی و ضعف نظام رفاه در حوزهٔ کودکان کار، نه تنها پدیده‌ای اقتصادی-اجتماعی، بلکه مسئله‌ای حقوقی-حکمرانی است. در نظام حقوق عمومی، دولت متعهد به تأمین حقوق بنیادین همه شهروندان است؛ از جمله کودکان. با این حال، سیاست‌گذاری در حوزه حمایت از کودکان کار در ایران، دچار تشتت نهادی، ناپایداری سیاست‌ها و ضعف در پاسخگویی است که با اصول حکمرانی مطلوب در حقوق عمومی هم‌راستا نیست. این مقاله با رویکرد حقوق عمومی می‌کوشد از طریق بازخوانی نظام سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزه حمایت از کودکان کار، نقش دولت را نه صرفاً به‌عنوان تنظیم‌گر، بلکه به‌مثابه متعهد اصلی و دارای تعهدات ایجابی در قبال تحقق حقوق بنیادین شهروندان کودک بازتعریف کند. بر پایه تحلیل اسناد حقوقی (داخلی و بین‌المللی) و ارزیابی سیاست‌های موجود، پژوهش حاضر به بازطراحی نظام سیاست‌گذاری در پرتو اصول حکمرانی اجتماعی، با محوریت تعهدات ایجابی دولت، مشارکت ذی‌نفعان، و ایجاد سازوکارهای نهادی پاسخ‌گو، پرداخته تا از این طریق گامی مؤثر در تحقق حقوق کودکان کار در نظام حقوقی ایران برداشته شود.

واژگان کلیدی: کودکان کار، سیاست‌گذاری اجتماعی، حقوق عمومی، تعهدات دولت، حقوق بنیادین

مقدمه

کودکان کار، به عنوان جلوه آشکار نابرابری اجتماعی، در معرض آسیب‌هایی قرار دارند که نقض صریح اصول بنیادین حقوق عمومی است. برخلاف تصور رایج که پدیده کودکان کار و خیابانی را صرفاً در حوزه فقر اقتصادی یا کارکرد بازار کار تحلیل می‌کند، واقعیت آن است که کار کودک بازتابی از ضعف ساختاری نظام رفاه، نابرابری فرصت‌ها، و ناتوانی دولت‌ها در تحقق حقوق بنیادین شهروندان است. در این میان، حقوق کودک به‌ویژه در حوزه‌هایی چون آموزش، سلامت، امنیت اجتماعی و کرامت انسانی، واجد جایگاهی ممتاز در اسناد بالادستی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تعهدات بین‌المللی دولت است. اما فاصله معنادار میان «تعهدات حقوقی دولت» و «واقعیت میدانی کودکان کار»، نشانگر گسست‌های بنیادین در نظام سیاست‌گذاری اجتماعی کشور است.

در نگاه سنتی پرداختن به موضوع کودکان کار و خیابانی، صرفاً ذیل سیاست‌های رفاهی یا کیفری قرار می‌گیرد؛ لیکن این مقاله تلاش دارد از منظر حقوق عمومی و در چارچوب مفهومی حکمرانی اجتماعی، به بررسی ساختارها، تعهدات دولت، و نظام تصمیم‌گیری در حوزه حمایت از حقوق این کودکان بپردازد. پرسش بنیادین این است: چگونه می‌توان با بازخوانی حکمرانی از منظر حقوق عمومی، نظام سیاست‌گذاری مؤثرتری برای حمایت از حقوق کودکان کار طراحی کرد؟ نقش حقوق عمومی در بازطراحی نظام سیاستگذاری حمایت از کودکان کار چیست؟

در نظام حقوق عمومی، دولت صرفاً مسئول نظارت و کنترل نیست، بلکه در برابر حقوق بنیادین شهروندان، دارای وظایف ایجابی و ساختاری است. سیاست‌گذاری در حوزه حمایت از کودکان کار، به‌مثابه یکی از جلوه‌های مهم مداخله دولت در نظم اجتماعی، باید بر پایه اصولی همچون عدالت، پاسخگویی، شفافیت و شراکت اجتماعی استوار باشد. با این حال، شواهد حاکی از آن است که سیاست‌های کنونی، بیش از آنکه واجد رویکردی جامع و آینده‌نگر باشند، مبتنی بر اقدامات مقطعی، رویکردهای انتظامی و تشتت نهادی‌اند؛ به‌گونه‌ای که هیچ نهاد مسئول واحدی، متولی یکپارچه این حوزه نیست.

این مقاله در پی آن است که با تمرکز بر تعهدات ایجابی دولت در حقوق عمومی، و با بهره‌گیری از مفهوم «حکمرانی اجتماعی»، به بازخوانی نظام موجود سیاست‌گذاری در زمینه حمایت از کودکان کار بپردازد. هدف، نه‌فقط تحلیل انتقادی وضعیت موجود، بلکه پیشنهاد چارچوبی کارآمد برای

بازطراحی سازوکارهای نهادی و سیاستی در راستای تحقق حقوق بنیادین کودکان در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران است.

۱. بررسی مفهوم کودک کار

کنوانسیون حقوق کودک، در ماده ۱، به صراحت افراد زیر ۱۸ سال را کودک تلقی نموده است، در ماده ۳۲ همین کنوانسیون مخالفت صریح با کار کودکان اعلام شده است. اما در حقوق موضوعه ایران تعریف واحدی از واژه کودک وجود ندارد. از دیدگاه فقها کودک کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. در قانون مدنی در ماده ۱۲۱۰، سن بلوغ در دختران ۹ سال و در پسران ۱۵ سال تمام قمری است، همچنین در ماده ۷۹ قانون کار به کار گماردن افراد زیر ۱۵ سال تمام ممنوع شده است. در این خصوص باید گفت با توجه به اصل ۱۷ قانون اساسی که مبنای تاریخ جمهوری اسلامی ایران را هجری شمسی اعلام نموده، سن ۱۵ سال مندرج در قانون کار، ۱۵ سال شمسی است نه قمری.

آنچه که از ظاهر این دو ماده می توان نتیجه گرفت آن است که دختر و پسر هر دو در ۱۵ سالگی از طفولیت خارج می‌شوند و مانعی برای ورود آنها به محیط کار دیده نمی شود و گویا ملاک رسیدن به سن ۱۸ سال در ایران مطرح نست. اما در ماده ۸۰ قانون کار با تعریف کارگر نوجوان، کارگری که سن او بین ۱۵ تا ۱۸ سال می باشد و همچنین تصویب قانون حمایت از اطفال و نوجوانان که همه افراد زیر ۱۸ سال را مشمول حمایت قانونی می داند، معضل تعیین سن کار کودک رفع گردید. (خندانی، شجاع سنگچولی، ۱۳۹۹: ۲)

کودکان کار در کشورهای مختلف جهان به افرادی اطلاق می گردد که به دلیل نبود قوانین خاص یا مبهم بودن آنها و فقدان حمایت های اجتماعی دولت، در وضعیت نامساعد اقتصادی و اجتماعی به سر می برند. این کودکان در مناطق و محل های نامناسب در ساعات طولانی با درآمد ناچیز کار می کنند که طبق گزارش سازمان بین المللی کار تقریبا ۲۵۰ میلیون کودک ۵ تا ۱۴ ساله در جهان مشغول به کار هستند که ۱۲۰ میلیون نفر به صورت تمام وقت کار می کنند. (منبع پیشین)

به روشنی مهمترین دلایل کار کودکان، فقر، مشکلات خانوادگی، اعتیاد و بیکاری والدین، فقر فرهنگی، تبعیض نژادی، تبعیض جنسیتی، تبعیض مذهبی، کودکان ترک شده یا بدون خانواده و تفاوت میان دستمزد بزرگسالان و کودکان می باشد. کار کودکان دارای ویژگی هایی از قبیل مزد

ناچیز که کفاف روزمره های زندگی را نمی دهد، پرداخت دستمزد به خانواده های کودکان نه به خود کودکان، کار در کارگاه های غیرمجاز و یا مجاز و ثبت شده و تبعیت بی چون و چرای کودکان از کارفرما می باشد. (غفاری فارسانی، ۱۳۸۸: ۲۳۹ به نقل از خندانی، شجاع سنگچولی، ۱۳۹۹: ۳)

۲. تحلیل حقوق بنیادین کودک در نظام حقوق عمومی ایران و اسناد بین المللی

برپایه اصول مندرج در قانون اساسی ایران (اصول ۲،۲۱،۲۹،۳۰ و ۴۳)، کنوانسیون حقوق کودک (CRC)، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، اسناد بالادستی (نظیر سیاست های کلی خانواده و عدالت اجتماعی) می توان حقوق بنیادینی را برای کودک در شناسایی و تضمین نمود:

۱.۲. تحلیل اصول قانون اساسی و قوانین عادی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقررات صریحی پیرامون حمایت از کودکان وجود ندارد اما برخی اصول به حقوقی همچون حق همه افراد ملت در برخورداری از آموزش و پرورش رایگان پرداخته است. (هاشمی،۱۳۸۴: ۱۰۱) طبق اصول قانون اساسی ایران (به‌ویژه اصول ۲۰، ۲۱، ۲۹، ۳۰ و ۴۳)، این حقوق شامل آموزش رایگان، بهداشت، تغذیه، حمایت در برابر استثمار و کرامت انسانی است.

در قانون مجازات اسلامی برخی امور که به دلیل ماهیت غیرانسانی، صدمات روحی و جسمی جبران ناپذیری به کودک وارد می کند از سوی قانونگذار به طور خاص مورد جرم انگاری قرار گرفته است. (خندانی، شجاع سنگچولی، ۱۳۹۹: ۴) در ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است: « هر کس از طفل صغیر یا فرد غیر رشید برای تکدی استفاده کند یا افرادی را به این امر بگمارد، به حبس از سه ماه تا دو سال و استرداد کلیه اموالی که از این طریق به دست آورده محکوم خواهد شد» ماده ۶۴۶ قانون مجازات اسلامی می گوید: «ازدواج قبل از بلوغ بدون اذن ولی ممنوع است چنانچه مردی با دختری که به حد بلوغ نرسیده بر خلاف مقررات ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی و تبصره ذیل آن ازدواج نماید به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می گردد.»

در قانون مدنی ماده ۱۰۴۱ مقرر می دارد: « عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح»

قانون کار در ماده ۷۹ اعلام می دارد: «به کارگماردن افراد زیر ۱۵ سال ممنوع است» در ماده ۸۰ آمده است: «کارگری که سنش بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام باشد، کارگر نوجوان نامیده می شود» در ماده ۸۲ آمده است: « ساعات کار کارگر نوجوان باید نیم ساعت کمتر از ساعت کار کارگران معمولی باشد و...» در ماده ۸۳ نیز آمده « ارجاع هر گونه کار و انجام کار در شب و نیز ارجاع کارهای سخت و زیان آور و خطرناک و حمل بار بیش از حد مجاز و بدون استفاده از وسایل مکانیمی برای کارگر نوجوان ممنوع است و ارجاع هر نوع کار اضافی برای کارگر نوجوان ممنوع است». تعریف شب نیز مطابق ماده ۳۵ قانون کارعبارت است از: فاصله زمانی بین ساعات ۲۲ الی ۶ صبح. مستفاد از مواد مختلف فوق که در قانون کار مقرر شده است، انجام کارهای غیرمعمول برای کارگر نوجوان که سن او بین ۱۵ الی ۱۸ سال باشد ممنوع اعلام شده است. مشخصاً انجام کار برای کودک زیر ۱۵ سال به طریق اولی دارای ممنوعیت می باشد.

قانون حمایت از اطفال و نوجوانان در ماده یک مصادیق سوئاستفاده از کودکان را بیان داشته است. در این ماده با استفاده از عباراتی همچون بی توجهی و سهل انگاری، سوءاستفاده، بهره کشی اقتصادی و... به گونه ای به موارد سوءایتفاده از کودکان به طور عام و گسترده اشاره شده است و می توان کار کودک از هر نوع که باشد را ممنوع اعلام کرد. لازم به ذکر است ایران در سال ۱۳۸۱ با توصیب مجلس شورای اسلامی به کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک پیوست. هدف کنواسنیون مزبور نیز از بین بردن بهره کشی جنسی، استثمار و استفاده از کودکان می باشد. (خندانی، شجاع سنگچولی، ۱۳۹۹: ۶)

همانگونه که ملاحظه می گردد در حقوق ایران برای کسانی که کودکان و نوجوانان را به انواع کارهای ذکر شده در قوانین وادار می کند مطابق قانون کار و قانون مجازات اسلامی ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته شده است. باندکی توجه می توان دریافت که قانونگذار با بیان عام خود و وضع قواعد آمره و همچنین در نظر گرفتن ضمانت اجرا نسبت به خاطیان این امر عقوبت به کارگیری کودکان را عنوان کرده است و این امر نشاندهنده آن است که والدین هم در زمره افرادی قرار دارند که حق به کارگیری کودک خود را در امور سخت و ممنوعه و محیط کار ندارند اما متاسفانه حدود ۸۰ درد از کودکان کار، کودکانی هستند که محیط خانه آنها را به سمت راه های پرفراز و نشیب خیابان سوق داده است. کودکانی که به علت فقر و برای تامین معاش خانواده و یا از جهت اعتیاد والدین وارد چرخه کار می شوند و آنچه که شاهد آن هستیم را می توان به علت عدم وجود نظارت کافی بر نهاد خانواده دانست. همچنین ناکارآمدی قوانین و یا عدم اجرای مطلوب آن ها در این معضل

بی تاثیر نمی باشد و چه بسا اگر قانونگذار در قوانین ضمانت اجراهای ستخت تری را وضع نماید و یا به طور جد در مقابل خاطیان بایستد وضعیت بهتری برای کودکان کار پدید خواهد آمد. (خندانی، شجاع سنگچولی، ۱۳۹۹: ۷)

مطابق قوانین حمایتی موجود در ایران، کودکان نه‌فقط به‌عنوان موجوداتی نیازمند حمایت، بلکه به‌مثابه اشخاصی دارای شخصیت حقوقی مستقل و شأن انسانی برابر با دیگر شهروندان، شایسته احترام و حمایت قانونی‌اند. با این وجود، واقعیت میدانی کودکان کار در ایران بیانگر شکافی آشکار میان تعهدات حقوقی دولت و عملکرد سیاستی آن است. حضور کودکان در مشاغل خیابانی، زباله‌گردی، دست‌فروشی یا کارگاه‌های غیررسمی، اغلب با خشونت، بی‌ثباتی، فقدان آموزش، محرومیت از امنیت غذایی و نبود مراقبت بهداشتی همراه است؛ که همگی مصادیقی از نقض کرامت انسانی کودک محسوب می‌شوند. این وضعیت، نه‌تنها تضییع حقوق اقتصادی و اجتماعی کودک است، بلکه تحقیر شخصیت او، حذف صدای او از سیاست‌گذاری، و ابزاری‌سازی وجود او در چرخه اقتصاد غیررسمی را نیز به همراه دارد.

۲/۲. بررسی جایگاه کودک در سیاست های کلی و اسناد حقوق بشری

اسناد و سازمان‌های بین‌المللی درباره کار کودک تعاریف متعددی ارائه نموده‌اند. تعریف یونیسف از کار کودک عبارتست از: «کار مخرب و زیان‌بخش تا کاری که سبب رشد و تقویت جسمی و فکری او می‌شود و به تحصیل و تفریح وی ضرر نمی‌رساند». همانگونه که ملاحظه می کنید تعریف ارائه شده دارای طیف مصادیق است و یونیسف معتقد است که بین دو قطب سفید و سیاه، یک فضای خاکستری وجود دارد که لزوماً استثمار کودک نیست. کار تمام وقت در سنین پایین، ساعات کار طولانی در روز، کار همراه با هیجان و فشار تحمیل‌ناپذیر فیزیکی و اجتماعی و روانی، کار خیابانی و خیابان‌خوابی، حقوق ناکافی و نامتناسب با کار، کار مانع تحصیل، کاری آسیب‌رسان به ارزش وجودی و شخصیتی کودک مانند بردگی مزدی و محرومیت و استثمار جنسی. (پیوندی، ۱۳۹۰: ۳۶۹ به نقل از خندانی، شجاع سنگچولی، ۱۳۹۹: ۴۴)

در ماده ۳۲ کنوانسیون حقوق کودک آمده است که:۱ .کشورهای طرف کنوانسیون، حق حمایت شدن کودک را در برابر استثمار اقتصادی و انجام دادن هر گونه عمل زیان‌باری یا توقفی که در آموزش وی ایجاد می کند یا برای بهداشت جسمی، روحی، معنوی، اخلاقی و پیشرفت اجتماعی

کودک مضر است، به رسمیت می‌شناسند.۲ .کشورهای طرف کنوانسیون اقدامات لازم قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را در جهت تضمین اجرای این ماده به عمل خواهند آورد.

کنوانسیون‌ها و توصیه‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار[۱] نیز مهمترین اسناد در این زمینه به‌شمار می‌آیند. سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۱۹ فعالیت خود را آغاز نموده است. این سازمان تاکنون چندین پیمان درباره کار کودک تنظیم کرده است. و اکنون به‌علت آن که کنوانسیون حقوق کودک در بحث کار کودک ما را به سایر کنوانسیون‌ها، پیمان‌ها و اسناد مربوطه از سایر سازمان‌ها ارجاع می‌دهد، به بررسی اجمالی از کنوانسیون‌های ILO می‌پردازیم :

۱- کنوانسیون مربوط به حداقل سن؛ شماره ۵ مصوب ۱۹۱۹: کار کودکان کمتر از ۱۴ سال در واحدهای صنعتی ممنوع است.

۲- کنوانسیون کار شبانه نوجوانان؛ شماره ۶ مصوب ۱۹۱۹: اشتغال نوجوانان بین ۱۶ تا ۱۸ سال به صورت شبانه ممنوع است.

۳- کنوانسیون کار اجباری؛ شماره ۲۹ مصوب ۱۹۳۰: هر نوع کار اجباری به هر شکل ممنوع است.

۳. چالش های نظام سیاستگذاری موجود در حوزه کودکان کار

نظام سیاست‌گذاری در حوزه حمایت از کودکان کار در ایران، با وجود تعدد اسناد بالادستی و الحاق به برخی اسناد بین‌المللی همچون کنوانسیون حقوق کودک، با چالش‌هایی ساختاری، اجرایی و حکمرانی مواجه است که مانع تحقق مؤثر حقوق این گروه آسیب‌پذیر می‌شود. این چالش‌ها، علاوه بر ضعف‌های فنی در طراحی و اجرای سیاست‌ها، از فقدان یک الگوی یکپارچه در حکمرانی اجتماعی کودک‌محور نیز رنج می‌برند.

۱.۳. بررسی وضع موجود؛ نهادها، قوانین، رویه‌ها

سیرواستاو، استاد سیاست بین الملل، در پژوهش مفصلی علل ساختاری کارِ سختکودکان در آسیا را توضیح می‌دهد؛ با بررسی نهادها، قوانین و رویه های موجود درایران بسیاری از این علل قابل فهم است:

[۱] . International Labour organization_ ILO

کودک به عنوان اموال خانگی: خانواده پیش از اینکه اقدام به فرزندآوری کنند، تصمیم میگیرند که از فرزند به عنوان نیروی کار و عامل کسب ثروت استفاده کنند یا بر ساختن آیندهاش تمرکز کنند.

فقر: فقر در دو سطح خانوادگی و ملی میتواند به کار کودکان بینجامد.

معضل بردگی: بردگی کودک، یک ریشه در مناسبات خانواده و فقر خانواده دارد. پژوهشهای اجتماعی متعددی دربارهٔ کاهشِ آثار فقر خانواده بر کار و تحصیل کودکان چنین معضلی را نمایان می سازد.

در حقوق ایران موادی از قانون مدنی، زمینهٔ اعمال حقوق مالکانهٔ والدین بر کودک را فراهم میکند:

الف) اطاعت: مادهٔ ۱۱۷۷ قانون مدنی طفل را مطلقاً موظف به اطاعت از والدین خود کرده است و از کودک در برابر هیچ دستوری حمایت نمیکند. از جمله دستورات احتمالی والدین به کودک میتواند به اجاره دادن و به کارگماردنِ او باشد.

ب) تربیت: مادهٔ ۱۱۷۸ قانون مدنی چارچوبی برای والدین در مراقبت از کودک تعیین نکرده است و مثلاً والدین موظف به فرستادن کودک به مدرسه یا فراهم کردن زمینهٔ پیشرفت کودک یا تأمین سلامت جسمانی و روانی او نشده اند.

ج) نفقه: برخلاف اقلام نفقهٔ زوجه که در قانون مشخص شده است، در مادهٔ ۱۱۹۹ میزان و اقلام نفقهٔ کودک هیچ معیاری جز توانایی مالی نفقه دهنده ندارد. به علاوه در دو مادهٔ پیش از آن کسی مستحق نفقه است که خود دارا و شاغل نباشد؛ پس به لحاظ حقوقی متصور است که کودک بخشی از هزینه های خود را از طریق کار کردن تأمین کند.

د) حضانت: به موجب بند ۴ مادهٔ ۱۱۷۳ قانون مدنی، فقط والدی صلاحیت حضانت ندارد که کودک را به مشاغل ضداخلاقی مانند فساد، فحشا، تکدیگری و قاچاق بگمارد. به عبارت دیگر، والدی که کودک را به اجاره دهد یا به صورت تمام وقت، وادار به کار کند، صلاحیت نگهداری از او را دارد.

از فحوای مواد قانون مدنی نه فقط ممنوعیت اعمال حقوق مالکانه بر کودک برنمی آید که حتی جواز آن نیز قابل استنباط است. مادهٔ ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ این

استدلال را تقویت می کند: «هرگونه خرید، فروش، بهره کشی و به کارگیری کودکان به منظور ارتکاب اعمال خلاف از قبیل قاچاق، ممنوع و مرتکب حسب مورد علاوه بر جبران خسارات وارده به شش ماه تا یک سال زندان یا به جزای نقدی از ده میلیون ریال تا بیست میلیون ریال محکوم خواهد شد». گذشته از اینکه مجازات درنظرگرفته شده برای عمل ارتکاب یافته، نامتناسب است، به نظر می رسد قانون از کودکان در برابر دیگر حقوق مالکانه، مانند اجاره یا بهره کشی در سایر کارها، حمایت نمی کند[1].

مادۀ ۷۹ کار کودکان زیر پانزده سال را ممنوع کرده و مادۀ ۱۷۶ قانون تخلف از این دستور را به رفع تخلف، تأدیۀ حقوق کارگر یا پرداخت جریمه و در صورت تکرار حبس کوتاهمدت محکوم کرده است. به نظر می رسد این قبیل ضمانت اجراها به دلایلی در مورد کودکان راهگشا نیست: اول آنکه، محتوای رفع تخلف، اعاده به وضع سابق است. وقتی تخلف، گرفتن وقت خصوصی از کودک باشد، ضرر واردشده به کودک از دست دادن حق کودکی و حقِ بازی می شود. در این فرض اعاده به وضع سابق به دلیل رشد طبیعی انسان غیرممکن است و ضمانت اجرایی متناسب است که رو به آینده باشد و بهبود وضعیت قربانی در آینده را تضمین کند؛ دوم انکه، در جاییکه والدین و سرپرستان قانونی کودک در به کار گمارده شدن او دخیل هستند، اولاً مجازات یا جریمه ای متوجه آنان نیست، ثانیاً ازآنجاکه در غالب موارد کودک مجدداً تحویل والدین میشود، رفع تخلف دشوار می شود و امکان تکرار آن وجود دارد؛ سوم آنکه، قانون، کارفرما را موظف به تأدیۀ حقوق کارگر کرده است ولی در جاییکه کارکننده کودک باشد، تأدیۀ حقوق او مشمول مادۀ ۱۱۸۳ قانون مدنی می شود؛ یعنی حقوق مالی کودک باید تحویلِ ولی، به عنوان یکی از عوامل به کارگماری او شود و این دقیقاً نقض غرض است.[2]

گذشته از این، مطابق قسمت اخیر ماده ۱۸۸ قانون کار، کارگران کارگاه های خانوادگی که انجام کار آن ها منحصراً توسط صاحب کار و همسر و خویشاوندان نسبی درجه یک از طبقه اول وی انجام می شود، مشمول مقررات قانون کار نخواهد بود. بدون تردید هدف از مستثنا شدن کارگاه های خانوادگی از شمول قانون کار، حفظ حرمت و قداست خانواده و مصون نگه داشتن حریم آن از استیلای مقررات خشک قانونی است. لیکن تجربه نشان داده است که صرف وجود رابطه خویشاوندی

[1].رحمتی فر، سمانه؛ بررسی وضعیت کارِ کودکان در حقوق ایران، از منظرِ مادۀ چهار اعلامیه جهانی حقوق بشر، نشریه تحقیقات حقوقی ۱۳۸۲، صص ۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴

[2] . منبع پیشین، صص ۲۹۵-۲۹۶

ولو نزدیک مانع از استثمار و بهره کشی نیست. آنگاه که فقر مادی و فقر فرهنگی درهم می آمیزد به سختی می توان باز هم انتظار داشت که روابط خانوادگی مانع پایمال شدن حقوق فرزندان شود.[1]

با توجه به مطالب پیش گفته، نظام سیاست‌گذاری در حوزه کودکان کار، به‌رغم اهمیت بنیادین موضوع از منظر حقوق عمومی، با بحران‌هایی در سطوح نهادی، اجرایی و روشی روبه‌روست. تا زمانی که سیاست‌گذاری در این حوزه بر پایه اصول حکمرانی اجتماعی، شفافیت، پاسخگویی، داده‌محوری و مشارکت طراحی نشود، فاصله میان تعهدات رسمی دولت و واقعیت میدانی کودکان کار همچنان پابرجا خواهد ماند.

۲/۳. حکمرانی نامطلوب

تحلیل انتقادی نظام سیاست‌گذاری کودکان کار در ایران نظام فعلی حمایت از کودکان کار، درگیر مشکلات زیرساختی متعددی است.

مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک،[2] طی گزارش هایی که به سازمان ملل متحد ارسال نموده است، موضوعات مختلفی را در رابطه با نواقص اجرای حقوق کودک در ایران به کمیته حقوق کودک تسلیم نموده که از جمله آنها، می توان به عدم هماهنگی نهادهای داخلی، ابهام ذر منابع مالی و رویکرد نامشخص با بودجه دولتی و نرخ مرگ و میر اشاره کرد.

(پورمحمدگلزاری نوبر، ارفع نیا، افشاری، تقی زاده انصاری، ۱۴۰۲: ۲۶۰)

۱.۲.۳.تداخل نهادی

بیش از ۱۵ دستگاه از جمله وزارتخانه های ورزش و جوانان، بهداشت، دادگستری، آموزش و پرورش، کمیته امداد، شهرداری، بهزیستی، نیروهای اجرایی و سازمان های مردم نهاد، در زمینه رفع آسیب های اجتماعی و در حوزه کودکان کار مشارکت دارند. لیکن اکثر این موسسات به دلیل تداخل نهادی مسئولیت خود را به درستی برعهده نمی گیرند. سازمان های دولتی به طور مداوم مسئولیت این

[1] .رنجبری، ابوالفضل؛ حقوق کار، جلد اول، مبانی و قلمرو حقوق کار، انتشارات آیدین، چاپ اول ۱۳۹۷، صص۸۵-۸۸

[2] . در دی ماه ۱۳۸۸ با مصوبه دولت، وزارت دادگستری به عنوان مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک تعیین شد و اقدامات خود را آغاز نمود. با تصویب آیین‌نامه مرجع، شورای هماهنگی متشکل از نهادهای دولتی و غیردولتی مرتبط تشکیل و دبیرخانه مرجع ملی شکل گرفت.

موضوع را به یکدیگر واگذار می کنند. عدم هماهنگی در ارگان های مختلف مشکل بزرگی در این زمینه است.

همچنین سیاست اشتباهی در عملکرد سازمان های متولی این امر وجود دارد و اقداماتی به صورت مقطعی انجام می شود اما پس از مدتی دوباره به فراموشی سپرده می شود. (پورمحمدگلزاری نوبر، ارفع نیا، افشاری، تقی زاده انصاری، ۱۴۰۲: ۲۵۸) آشفتگی قوانین داخلی در کنار عدم ضمانت اجرای کافی برای اجرای حقوق کودک توسط نهادهای مسئول، وضعیت کار کودک را وخیم تر نموده است. مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک نیز به مهمترین وظیفه خود یعنی هماهنگی نهادها نتوانسته است به درستی عمل کند. (پورمحمدگلزاری نوبر، ارفع نیا، افشاری، تقی زاده انصاری، ۱۴۰۲: ۲۷۱)

چنانچه به نهادهای فوق الذکر، نهادهایی همچون شورای عالی رفاه، وزرات کارو... را نیز اضافه نماییم، تعدد نهادهای متولی بیش از پیش خود را نمایان می سازد. مضاف بر آنکه، فقدان یک نهاد مرکزی هماهنگ کننده نیز بر چالش پیش گفته می افزاید. با این اوصاف این تنوع نهادی بدون وجود ساختار هماهنگ‌کننده منسجم، منجر به هم‌پوشانی مسئولیت‌ها، اتلاف منابع، و ناکارآمدی در پیگیری اهداف سیاستی شده است. فقدان «نهاد مرکزی متولی کودک» یکی از خلأهای مهم در ساختار حکمرانی موجود است.

۲.۲.۳. نبود شفافیت و پاسخگویی

شفافیت[۱] که یکی از اصول حکمرانی مطلوب محسوب می‌گردد امروزه به طور چشمگیری فراگیر شده و ضرورت اجرای آن، بر کسی پوشیده نیست.

این اصل یکی از پایه‌های دموکراسی و جمهوریت است. از سوی دیگر حق دانستن[۲] یکی از حقوق اساسی انسان می‌باشد. حق دانستن این مفروض مهم را در خود دارد که آدمیان اساساً موجوداتی خردورز، دارای قوه داوری و قادر به تشخیص صلاح خویش هستند و از همین‌رو حق دارند از چند و چون تصمیماتی که با سرنوشت آن‌ها ارتباط دارد آگاه شوند. در گذشته بسیاری از حکومت‌ها می‌کوشیدند به بهانه امنیت ملی، رعایت منافع همگان و مانند آن فعالیت خود را از چشم مردم مخفی نگه دارند، اما اکنون با تحولاتی که در نتیجه گرایش به دموکراسی صورت گرفته است دیگر این

۱. Transparency

۲. Right of Know

دستاویزها، کارایی پیشین را ندارد. و وضع به‌گونه‌ای تغییر کرده است که باید برای مخفی کردن مسائل دلیل آورد و نه برای علنی ساختن آن‌ها. (سعید؛ رحمانی‌زاده دهکردی، ۱۳۸۱: ۸۷)

دسترسی به اطلاعات معتبر و شفافیت بیشتر، لازمهٔ اجتناب‌ناپذیر از فرایندی است که بتوان دولت و عوامل آن را در قبال سیاست‌ها و عملکردهایشان به پاسخگویی فراخواند؛ در فضایی که نقش‌ها و مسئولیت‌ها روشن و تعریف شده نیستند و اطلاعاتی نیز از فعالیت‌های دولت و نهادهای عمومی در دست نباشد، بستر پاسخگویی مقامات قدرت عمومی فراهم نشده و امکان نظارت‌های مردمی و قضایی بر اعمال اداری نیز میسر نخواهد شد. (یزدانی زنوز، ۱۳۸۸: ۵۴)

یکی از پیش‌نیازهای اساسی سیاست‌گذاری اثربخش، دسترسی به داده‌های جامع، به‌روز و قابل اتکا درباره وضعیت کودکان کار است. در حال حاضر، آمار رسمی شفاف، پیوسته و مبتنی بر شاخص‌های ملی در این زمینه وجود ندارد. نبود یک «نظام ملی پایش کودکان کار» موجب شده است تصمیم‌گیری‌ها اغلب بر پایه تخمین، روایت‌های رسانه‌ای یا مداخلات مقطعی باشد.

نظام سیاست‌گذاری کنونی، از پایین‌ترین سطوح اجرایی تا نهادهای بالادستی، از فقدان سازوکارهای شفافیت به نحو مطلوب و پاسخگویی مؤثر در قبال نتایج سیاست‌ها رنج می‌برد. همچنین، مشارکت نهادهای مدنی، کارشناسان مستقل، و حتی خود کودکان در فرآیند سیاست‌گذاری، کم‌رنگ یا نمادین است. این وضعیت، منجر به کاهش مشروعیت اجتماعی سیاست‌ها و بی‌اعتمادی به نهادهای مسئول شده است.

۳.۲.۳.تمرکز صرف بر کنترل پیامد:

در نظام فعلی ایران، در بسیاری از سیاست‌ها، تمرکز بر حذف یا کنترل پیامدهای ظاهری پدیده کار کودک (مانند جمع‌آوری کودکان کار از خیابان) بوده و نه پرداختن به علل ریشه‌ای آن، نظیر فقر مزمن، مهاجرت‌پذیری خانوار، بی‌سوادی والدین یا نبود حمایت‌های اجتماعی. این رویکرد، بیشتر جنبه انتظامی و نمادین داشته و فاقد اثربخشی پایدار و حقوق‌محور است.

از این رو، اصلاح علل ساختاری و داشتن رویکرد توانمندسازی به جای کنترل‌محور رهگشا بوده و می تواند در سیاستگذاری و حکمرانی مطلوب در حوزه کودکان کار مفید واقع شود.

۴.۲.۳. ناکارآمدی نظام بودجه‌ریزی و نبود تخصیص منابع کافی

طرح ساماندهی کودکان کار و خیابانی از سی بار در ایران اجرا شده است. برگزار کنندگان این طرح کودکان را در خیابان جمع کردند و به مراکز ویژه بردند. اما به دلیل آن که شرایط و امکانات کافی برای نگهداری آن ها وجود نداشت بنابراین این طرح نیز با شکست مواجه شد. (پورمحمدگلزاری نوبر، ارفع نیا، افشاری، تقی زاده انصاری، ۱۴۰۲: ۲۵۸)

در نظام بودجه‌ریزی کشور، کودک به‌عنوان یک گروه ذی‌نفع مشخص و اولویت‌دار، جایگاه مستقلی ندارد. بودجه‌های مرتبط با آموزش، رفاه یا سلامت کودکان اغلب در سرفصل‌های کلی یا پراکنده درج می‌شود و قابلیت رصد و ارزیابی اثرگذاری آن بر کودکان کار وجود ندارد. در نبود رویکرد «بودجه‌ریزی مبتنی بر حقوق کودک»، امکان تحقق عینی تعهدات دولت به‌ویژه در قبال اقشار محروم‌تر وجود نخواهد داشت.

این وضعیت، نه تنها موجب استمرار کار کودک می‌شود، بلکه نشانه نقض اصول حکمرانی شایسته در حقوق عمومی است.

٤. تعهدات دولت در قالب "حق مثبت شهروندان" و الگوی پیشنهادی حکمرانی کودک‌محور

دولت صرفاً ناظر نیست، بلکه مکلف به اقدام فعال برای تأمین و حمایت از حقوق بنیادین کودکان است. تعهد دولت در این حوزه از نوع ایجابی است و مستلزم برنامه‌ریزی، منابع مالی و نظارت مستمر می باشد. (Freeman, ۲۰۱۵, ۲۱۰)

این تعهدات در قالب های زیر می‌تواند به موقع اجرا درآید.

۱.۴. طراحی نهادهای حمایتی

یکی از تعهدات بنیادین دولت در چارچوب حقوق عمومی و نظام سیاست‌گذاری اجتماعی، طراحی و استقرارنهاد حمایتی هماهنگ برای صیانت از حقوق گروه‌های آسیب‌پذیر به‌ویژه کودکان کار است. در حقوق عمومی، دولت نسبت به حقوق بنیادین اشخاص دارای تعهدات ایجابی است؛ تعهداتی که تنها با قانون‌گذاری یا صدور آیین‌نامه اجرا نمی‌شوند، بلکه مستلزم طراحی ساختارهای نهادی مؤثر، پاسخ‌گو و یکپارچه هستند. در این راستا، تدوین نظام داده‌محور ملی برای شناسایی و پایش کودکان کار امری بسیار ضروری به نظر می رشد. وجود یک نهاد هماهنگ باید به شکل‌گیری

بانک اطلاعاتی یکپارچه، نظام پایش مستمر، و شاخص‌های سنجش‌پذیر در حوزه کودکان کار منجر شود. بدون این ابزارها، سیاست‌گذاری مؤثر، امکان‌پذیر نخواهد بود.

در وضعیت فعلی، سیاست‌گذاری در حوزه کودکان کار در ایران با تعدد نهادهای مداخله‌گر و فقدان یک مرجع نهایی هماهنگ‌کننده مواجه است. نهادهایی مانند وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، سازمان بهزیستی، شهرداری‌ها، وزارت آموزش‌وپرورش، کمیته امداد، و حتی دستگاه‌های انتظامی و قضایی، هریک بخشی از این مسئله را به دوش می‌کشند؛ اما در غیاب یک نهاد راهبر با اختیارات روشن و پاسخگویی مشخص، سیاست‌ها اغلب متداخل، مقطعی، و فاقد انسجام‌اند. این وضعیت، علاوه بر کاهش اثربخشی اقدامات حمایتی، به گسترش بوروکراسی موازی، اتلاف منابع عمومی، و سردرگمی خانواده‌ها و کودکان منجر می‌شود.

مضافاً باید گفت، قانون‌گذاری، یکی از ابزارهای کلیدی دولت در راستای ایفای تعهدات ایجابی در چارچوب حقوق عمومی است. در حوزه حمایت از کودکان کار، وجود قوانین جامع، به‌روز، و منطبق با استانداردهای حقوق بشری، پیشگیرانه و ترمیمی، پیش‌نیاز لازم برای تحقق نظام سیاست‌گذاری اثربخش و عدالت‌محور است. با این حال، ساختار حقوقی ایران در این زمینه با چالش‌هایی بنیادین روبه‌روست که ضرورت بازنگری و اصلاح قوانین ناکارآمد را دوچندان می‌سازد.

۲/٤. ایجاد نظام رفاه اجتماعی

نظام رفاه اجتماعی یکی از پایه‌های بنیادین تحقق عدالت اجتماعی و صیانت از حقوق بنیادین افراد در جوامع معاصر است. در چارچوب حقوق عمومی، دولت‌ها مکلف‌اند با طراحی و اجرای سیاست‌های رفاهی، از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه، به‌ویژه کودکان، حمایت کنند. در این میان، کودکان کار از جمله گروه‌هایی هستند که در معرض چندگانگی آسیب قرار دارند: فقر، ترک تحصیل، سوءتغذیه، خشونت، استثمار اقتصادی و بی‌ثباتی روانی. چنین وضعیت پرخطری، ضرورت استقرار یک نظام رفاه اجتماعی کودک‌محور را ایجاب می‌کند که با مداخله ساختاری دولت و با همکاری نهادهای مدنی، به رفع ریشه‌های نابرابری و آسیب اجتماعی در حوزه کار کودک بپردازد.

نظام رفاه اجتماعی مؤثر در حوزه کودکان کار نمی‌تواند صرفاً به توزیع یارانه یا کمک مالی محدود باشد. رفاه کودک مستلزم برخورداری از آموزش رایگان و باکیفیت، تغذیه مناسب، خدمات

سلامت جسمی و روانی، مسکن ایمن، حمایت خانوادگی و فرصت‌های برابر برای رشد و توسعه است. به‌عبارت دیگر، رفاه کودک باید به‌مثابه یک «حق عمومی» و نه «خیریه دولتی» تلقی شود.

برای طراحی یک نظام رفاه اجتماعی مؤثر در زمینه کودکان کار، دولت باید مجموعه‌ای از اقدامات ساختاری و حقوقی را در دستور کار قرار دهد، از جمله:

- تدوین برنامه ملی رفاه کودک با مشارکت نهادهای دولتی، مدنی و علمی
- ایجاد پرونده رفاهی الکترونیک کودک و یکپارچه‌سازی داده‌های مربوط به آموزش، سلامت، درآمد خانوار و وضعیت کار کودک
- تضمین دسترسی رایگان کودکان کار به خدمات آموزشی، درمانی و مشاوره‌ای
- توسعه برنامه‌های بازتوانی خانوار برای کاهش فشار اقتصادی و پیشگیری از ورود مجدد کودک به چرخه کار
- تقویت نهادهای محلی و مددکاری اجتماعی برای مداخله زودهنگام و پایدار

۳.۴. طراحی نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر کودک

در نظام حقوق عمومی، بودجه نه‌تنها ابزاری برای تخصیص منابع مالی بلکه تجلی اراده دولت در اولویت‌بندی سیاست‌های عمومی است. از این منظر، نحوه تنظیم، تخصیص و هزینه‌کرد بودجه، نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان تحقق حقوق اجتماعی و رفاهی گروه‌های آسیب‌پذیر، به‌ویژه کودکان کار دارد. در ایران، بودجه‌های عمومی و بخشی در حوزه کودکان، عمدتاً به صورت پراکنده، فاقد انسجام برنامه‌ای، و بدون هدف‌گذاری مشخص برای کاهش کار کودک تنظیم می‌شوند. اعتبارهای مربوط به بهزیستی، آموزش‌وپرورش، سلامت، شهرداری‌ها یا نهادهای حمایتی معمولاً از منظر وظیفه‌ای و نه از دیدگاه گروه هدف تخصیص می‌یابند . در این راستا جهت طراحی و تخصیص بودجه با محور کودکان، بایست به شناسایی دقیق نیازهای مالی کودکان کار پرداخته شده و با بهره‌گیری از داده‌های میدانی و سامانه‌های اطلاعاتی، دولت باید برآورد دقیقی از هزینه‌های مورد نیاز برای آموزش، تغذیه، سلامت، بازتوانی و حمایت اجتماعی کودکان کار ارائه دهد و این برآوردها را در تنظیم لوایح بودجه لحاظ کند. همچنین بودجه‌ریزی باید با تأکید بر مناطق و گروه‌های در معرض بیشترین خطر (مثلاً مناطق شهری فقیرنشین، خانواده‌های مهاجر، کودکان بدون شناسنامه) انجام شود. عدالت بودجه‌ای مستلزم آن است که بیشترین منابع به گروه‌هایی اختصاص یابد که بیشترین نیاز و کمترین فرصت را دارند.

اصل ۵۲ و ۵۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر تنظیم و اجرای بودجه توسط دولت و تصویب آن توسط مجلس شورای اسلامی تأکید دارد. بر همین مبنا، دولت مکلف است در تنظیم بودجه سالانه، حقوق اجتماعی گروه‌های آسیب‌پذیر را رعایت کند .همچنین، مطابق اصل ۲۹ قانون اساسی، تأمین اجتماعی برای تمام افراد نیازمند، از جمله کودکان، از وظایف مسلم دولت شمرده شده است.

با تأکید بر این اصول، عدم اختصاص بودجه کافی و هدفمند برای کاهش کار کودک، می‌تواند به‌عنوان ترک فعل دولت در برابر تعهدات حقوق عمومی تلقی شود.

۴.۴. تقویت سازوکارهای شفافیت، پاسخگویی عمومی و نظارت نهادهای مدنی

در نظام‌های مردم‌سالار، تحقق حکمرانی کارآمد و عدالت‌محور بدون مشارکت فعال جامعه مدنی و نهادهای نظارتی امکان‌پذیر نیست. به‌ویژه در حوزه‌هایی چون کودکان کار که با ضعف‌های نهادی، خلأهای سیاستی و تعارض منافع در درون دستگاه‌های رسمی مواجه است، نقش نهادهای مدنی به‌عنوان ناظران، کنشگران اجتماعی، و حافظان حقوق کودکان اهمیتی دوچندان دارد. تحقق این نقش، مستلزم تقویت سه مؤلفه بنیادین در سازوکارهای حکمرانی اجتماعی است :شفافیت اطلاعات، پاسخ‌گویی نهادی و نظارت اجتماعی مؤثر.

در حوزه کودکان کار، شفاف نبودن آمار، عدم دسترسی عمومی به اطلاعات مربوط به بودجه‌های حمایتی، فقدان انتشار گزارش‌های عملکرد نهادهای مسئول (مانند شهرداری‌ها، سازمان بهزیستی یا وزارت رفاه)، و نبود سامانه داده‌محور برای رصد وضعیت کودکان، مشارکت نهادهای مدنی را به‌شدت محدود کرده است. همچنین در حوزه کودکان کار، پاسخ‌گویی نهادی عموماً شکلی، مقطعی و غیرساختاری است. برای مثال، در قبال هرگونه اهمال در شناسایی یا حمایت از کودکان کار، سازوکار مشخصی برای طرح شکایت، پیگیری یا مطالبه عمومی از سوی نهادهای مردمی وجود ندارد. در ادامه اصل ۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به روشنی بر اصل نظارت مردم بر حاکمان و «امر به معروف و نهی از منکر» در معنای اجتماعی آن و اهمیت وافر نظارت تأکید کرده است.

نتیجه‌گیری

حضور کودکان در مشاغل خیابانی، زباله‌گردی، دست‌فروشی یا کارگاه‌های غیررسمی، اغلب با خشونت، بی‌ثباتی، فقدان آموزش، محرومیت از امنیت غذایی و نبود مراقبت بهداشتی همراه است؛ که همگی مصادیقی از نقض کرامت انسانی کودک محسوب می‌شوند. این وضعیت، نه‌تنها تضییع حقوق اقتصادی و اجتماعی کودک است، بلکه تحقیر شخصیت اوست. در این میان، حقوق کودکان کار در حقوق عمومی، صرفاً امری اخلاقی یا سیاسی نیست، بلکه تکلیف حقوقی دولت در قبال شهروندان آسیب‌پذیر تلقی می‌شود. فلذا پدیده کودکان کار، صرف‌نظر از ابعاد فردی، خانوادگی و اقتصادی آن، بازتابی از ضعف ساختاری در نظام حقوقی و سیاست‌گذاری عمومی کشورهاست. بررسی حقوق بنیادین کودک در نظام حقوق عمومی ایران و اسناد بین‌المللی، و واکاوی چالش‌های موجود در سیاست‌گذاری این حوزه، حاکی از آن است که با وجود اسناد متعددی چون قانون اساسی، کنوانسیون حقوق کودک و سیاست‌های کلی رفاه، هنوز ساختار حکمرانی کشور فاقد یک نظام منسجم، پاسخ‌گو و عدالت‌محور برای حمایت از کودکان کار است. تحلیل چالش‌های نظام سیاست‌گذاری موجود نشان می‌دهد که نه‌تنها تعاریف قانونی و اجرایی از کار کودک و وضعیت کودکان کار دچار ابهام و پراکندگی است، بلکه سازوکارهای حکمرانی نیز با ضعف‌هایی نظیر تعدد نهادها، تداخل وظایف، نبود شفافیت، و ناکارآمدی بودجه‌ریزی روبه‌رو هستند. دولت، به‌عنوان کنشگر اصلی در حقوق عمومی، باید فراتر از مداخله در بحران‌های مقطعی، به ایجاد نهادهای تخصصی، پایدار و پاسخ‌گو برای مدیریت ساختاری این بحران‌ها اقدام کند.

در چارچوب تعهدات دولت، این مقاله پیشنهادهایی از منظر حقوق عمومی و حکمرانی و سیاستگذاری کودک‌محور ارائه داده است؛ از جمله طراحی نهاد حمایتی هماهنگ، اصلاح قوانین ناکارآمد، ایجاد نظام رفاه اجتماعی، طراحی بودجه‌ریزی مبتنی بر کودک و تقویت نظارت نهادهای مدنی. این مؤلفه‌ها نه‌تنها ابزارهایی برای کارآمدسازی سیاست‌گذاری هستند، بلکه تجلی عینی تعهد دولت به تضمین حقوق اجتماعی، اقتصادی و کرامت انسانی کودکان کار محسوب می‌شوند.در نهایت، بازآرایی ساختارهای سیاست‌گذاری با رویکرد حکمرانی اجتماعی می‌تواند فاصله میان تعهدات حقوقی دولت و واقعیت اجتماعی کودکان کار را کاهش دهد. تدوین یک قانون جامع و برنامه‌محور، مبتنی بر اصول حقوق عمومی همچون شفافیت، پاسخ‌گویی، نظارت‌پذیری، و هماهنگی نهادی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. غفلت از این امر، مشروعیت حقوقی نظام حکمرانی را با چالش مواجه خواهد ساخت.

دولت، در مقام نهاد پاسخ‌گو در حقوق عمومی، باید با قانون‌گذاری مؤثر، اجرای نظام رفاه اجتماعی پایدار، تخصیص عادلانه منابع از طریق بودجه‌ریزی مبتنی بر کودک، و پذیرش نقش نهادهای مدنی به‌عنوان همکاران راهبردی، بستر رهایی کودکان از چرخه فقر، استثمار و حاشیه‌نشینی را فراهم آورد. تا زمانی که بودجه‌ریزی و سیاست‌گذاری، از قالب فنی خارج نشده و به ابزاری برای اجرای تعهدات اجتماعی دولت تبدیل نشوند، هیچ برنامه‌ای در حوزه کودکان کار به پایداری و عدالت منتهی نخواهد شد.

فهرست منابع

کتاب فارسی

۱. پیوندی، غلامرضا، (۱۳۹۰)، حقوق کودک، تهران، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲. رنجبری، ابوالفضل؛ (۱۳۹۷)، حقوق کار، جلد اول، مبانی و قلمرو حقوق کار، انتشارات آیدین، چاپ اول.

۳. هاشمی، سید محمد؛ (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی های اساسی، تهران، نشر میزان.

۱. Freeman, Michael, (January ۲۰۱۵),C**hildren's Rights and Some Ideas,** Publisher: Leiden: Brill, University College London, Editors: A Diduck, N Peleg.

مقاله در مجلات

پورمحمدگلزاری نوبر، مژده؛ ارفع نیا، بهشید؛ افشاری، مریم؛ تقی زاده انصاری، مصطفی؛ (۱۴۰۲)، چالش های دولت ایران در برابر حقوق کودکان کار با توجه به حقوق بین الملل؛ نشریه تحقیقات حقوقی بین المللی، دوره ۱۶، شماره ۵۹. ۲۴۷-۲۷۵

خندانی، سعیدپدرام؛ شجاع سنگچولی، مهرویه؛ (۱۳۹۹) کودک کار سنتی و مدرن در حقوق موضوعه ایران و کنوانسیون بین المللی حقوق کودک، نشریه حقوق و مطالعات نوین، دوره ۱، شماره ۱، پیاپی۱. ۱-۲۲

رحمتی فر، سمانه؛ (۱۳۸۲)، بررسی وضعیت کارِ کودکان در حقوق ایران، از منظرِ مادۀ چهار اعلامیه جهانی حقوق بشر، نشریه تحقیقات حقوقی. شماره ۸۲. ۲۸۳-۳۰۶

سعید، پدرام؛ رحمانی‌زاده دهکردی، حمیدرضا، (۱۳۸۱)، شفاف سازی و پاسخگویی در نهادهای رسمی، نشریه مجلس و پژوهش، سال نهم، شماره ۳۶. ۸۵-۹۵

غفاری فارسانی،بهنام، (۱۳۸۸) نگاهی به کنوانسیون بدترین اشکال کار کودک، فصلنامه حقوق، دوره ۳۸، شماره ۲.۲۳۷-۲۵۹

یزدانی زنوز، هرمز، (۱۳۸۸) بررسی نقش شفافیت در تحقق حکمرانی مطلوب، نشریه حقوق عمومی، سال دوم، شماره ۵،.۱-۲۰

قوانین و مقررات:

قانون اساسی جمهوری اسالمی ایران مصوب ۱۳۵۸-۱۳۶۸

قانون کار ۱۳۶۹

قانون مدنی۱۳۰۱

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب۱۳۸۱

اسناد بین المللی

اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸

اعلامیه حقوق کودک ۱۹۵۹

کنوانسیون حقوق کودک ۲۰۰۰

مسائل اجتماعی اولویت دار ایران

حجت الله صیادی[۱]، کیوان سلیمانی[۲]، رضا عباسی[۳]

چکیده:

این مقاله با هدف اولویت بندی مسائل اجتماعی ایران تدوین شده است. عمده ترین مشکلی که وجود دارد این است که مبنای پرداخت به مسائل اجتماعی و اولویت گذاری در سطح سیاستگذاری دچار ابهام است. در این راستا از یکسو بایستی پژوهشی متناسب برای اولویت بندی مسائل اجتماعی تعریف کرد. از سوی دیگر نیاز است تا این پژوهش پیوند مناسب با ساحت سیاست و سیاستگذاری برقرار نماید. این دو مولفه و نیز الگوی انتخاب مسائل از میان مسیرهای مختلف، منطقی در اختیار سیاستگذار قرار می دهد تا مطابق با آن مسائل مهم و اولویت دار با وزن ها و ضریب های مختلف را در دستور کار امر سیاستگذاری اجتماعی قرار دهد. این مقاله علاوه بر کار پژوهش تطبیقی در احصاء و دسته بندی مسائل، سعی نموده است تا مدلی برای اولویت بندی مسائل بر اساس شبکه روابط درونی مسائل اجتماعی پیشنهاد دهد. برای انجام پژوهش به طور کلی از سه مرحله کلی استفاده شده است که در هر مرحله از تکنیک ها و ابزارها و نیز گام های متناسب بهره برداری شده است. همچنین در نهایت مبتنی بر روش دلفی و نقطه نظر خبرگان و نیز بر اساس ابزار ماتریس تاثیر-تاثر پیشنهادی برای اولویت گذاری مسائل اجتماعی برای نهادسیاست بر اساس شبکه روابط درونی مسائل ارائه شده است.

واژه های کلیدی: مسائل اجتماعی، اولویت بندی، مقوله بندی، مدل سازی، فراترکیب

۱ مدیر اندیشکده شرح، کارشناسی ارشد مدیریت دانشگاه شاهد، sayyadi٦٧th@gmail.com

۲ مدیر گروه برنامه ریزی اندیشکده شرح، دانشجوی دکترای دانش اجتماعی مسلمین دانشگاه تهران

۳ دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران، پژوهشگر اندیشکده شرح

مقدمه:

مسائل فرهنگی اجتماعی یک جامعه، همواره جزء مسائل کلیدی و جهت دهنده سایر مسائل بوده است. اینکه جامعه با توجه به صیرورتی که دارد، با چه مسائلی مواجه است و نیز موارد اولویت دار آن کدام است، همواره به عنوان یکی از دغدغه های محققان، جامعه پژوهان و سیاستمداران این عرصه بوده است.

در جهت دستیابی به جامعه ای سالم و رو به رشد، ابتدا باید مسائل و مشکلات اجتماعی رایج در سطح کشور احصاء و مشخص گردد که کدام مسئله در اولویت قرار دارد و باید در آن خصوص اقدام شود. با توجه به تعدد و پیچیدگی های موجود در تعاریف مختلف مسائل اجتماعی، تعدد تعاریف در زمینه ارائه راه حل و تعیین مصادیق آن در کشور، اولویت بندی مسائل اجتماعی به شیوه های متفاوتی صورت می گیرد و اولویت بندی از دیدگاه صاحبنظران اجرایی، مردم، دانشگاهیان و سازمانها و نهادها می تواند نتایج متفاوتی را منعکس سازد.

پیشینه:

در مورد پیشینه پرداخت به مسائل اجتماعی ایران می توان حداقل دو دسته از فعالیت های پژوهشی را مورد توجه قرار داد. اول پژوهش هایی که با محوریت افراد صورت گرفته است و دوم پژوهش هایی که به واسطه مجموعه های پژوهشی و راهبردی صورت گرفته است.

سادات موسوی و همکاران مقاله ای با عنوان« اولویت بندی مسائل اجتماعی ایران» دارند که مستخرج ازیک طرح پژوهشی اکتشافی و توصیفی بوده و برای اجرای آن از روشهای اسنادی، پیمایش و دلفی(یک مرحله ای) استفاده گردیده است. مطالعه اسنادی در این تحقیق شامل مطالعه و استخراج زمینه های پژوهشی پایان نامه های مقاطع تحصیلات تکمیلی و اولویتهای سازمانها و نهادها در حوزه پژوهشی مرتبط با مسائل اجتماعی می باشد. به منظور دستیابی به مهمترین مسائل اجتماعی از دیدگاه اساتید دانشگاهی با تنی چند از صاحبنظران این حوزه مصاحبه هایی صورت پذیرفته و با استفاده از روش دلفی (یک مرحله ای)، ، مهمترین مسئله اجتماعی از دیدگاه آنان نیز احصاء گردیده ودستیابی به مهمترین مسائل اجتماعی از دیدگاه مردم، از طریق انجام پیمایش در شهر تهران صورت پذیرفته است. جامعه آماری تحقیق حاضر شامل کلیه پایان نامه ها و طرحهای پژوهشی مرتبط با مسائل اجتماعی، شهروندان ۱۸ سال و بالاتر ساکن مناطق ۲۲ گانه شهر تهران و صاحبنظران و اساتید دانشگاهی این حوزه بودند که پنج الی پانزده نفر از آنان انتخاب شده اند. یافته ها و نتایج این مقاله

حاکی از آنست که مهمترین مسئله اجتماعی از جمع نظرات صاحبنظران، فروپاشی سرمایه اجتماعی؛ از دیدگاه شهروندان تهرانی، بیکاری، با توجه به دغدغه و موضوع مورد مطالعه دانشجویان در مقاطع تحصیلات تکمیلی و اولویتهای سازمانها و نهادها در حوزه پژوهشی مرتبط با مسائل اجتماعی، اعتیاد است. با لحاظ نمودن وزن پانزده مسئله اولویت بندی شده در هر یک از گروه های فوق الذکر، اعتیاد، بیکاری و فروپاشی سرمایه اجتماعی به ترتیب مهمترین مسائل اجتماعی کشور مطرح گردیده اند.(سادات موسوی و همکاران، ۱۳۹۸)

هادی معتمدی در مقاله ای با عنوان «اولویت‌بندی آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در ایران»، با تمرکز بر مبحث آسیب های اجتماعی به عنوان قسمت مهم از مسائل اجتماعی، بیان می کند که آسیب‌های اجتماعی یکی از مهم‌ترین معضلات جامعه امروزی ما به حساب می‌آید. نظر به وسیع بودن ابعاد آسیب‌های اجتماعی و گسترش روزافزون آن و با توجه به این‌که آسیب‌های اجتماعی مستقیماً در عملکرد فرد و جامعه اثر می‌گذارد و صرف نظر از ضرر و زیان‌های اقتصادی، بهداشت جسمی و روانی، فرد و جامعه را نیز به مخاطره می‌افکند، همواره یکی از دغدغه‌های دست‌اندرکاران مسائل اجتماعی کشور تعیین حدود و ثغور آسیب‌های اجتماعی بوده است. ایشان در روش تحقیق منتخب خویش، به یکی از مهم‌ترین جنبه‌های موضوع، یعنی تعیین اولویت‌بندی آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در کشور پرداخته و در اولین گام این اولویت‌بندی را از دید صاحب نظران، مسئولین، مدیران و دست‌اندرکاران بخش آسیب‌ها مورد بررسی قرار داده است. بدین لحاظ پرسش‌نامه‌ای تهیه و برای بیش از ۱۰۰۰ نفر فرستاده شده و نظرات آن‌ها برای ۲۸ اولویت پرسیده شده و جمع‌بندی گردیده است. یافته‌های ایشان نشان می دهد که در نهایت بیکاری و اعتیاد به ترتیب با ۸۱ و ۵۶/۶ درصد با اهمیت‌ترین و آوارگی و بیوگی با ۴ و ۴/۱ درصد کم اهمیت‌ترین اولویت انتخاب شده اند.(معتمدی، ۱۳۸۶)

از میان مجموعه هایی که در حوزه مسئله پژوهی فعالیت دارند، هشت مجموعه شامل مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام نور، مجموعه همپا و ستاد پیشرفت منطقه‌ای، مرکز پژوهشی آینده‌بان، مرکز پژوهشی مبنا، مؤسسه متد، مرکز گام و مرکز کوثر، پژوهشکده مطالعات راهبردی و در نهایت اندیشکده شرح آورده شده است. البته همه این مجموعه ها در موضوع اولویت بندی مسائل اجتماعی فعالیت ندارند و برخی از آنها بیشتر به روشها، فنون و تکنیک های مسئله پژوهی اقدام کرده اند. از میان مجموعه های فوق، یکی از مجموعه هایی که به تفصیل در باب اولویت بندی مسائل اجتماعی پرداخته، مجموعه آینده بان است که خروجی فعالیت آنها در ادامه آورده شده است.

مجموعه آینده بان، در بررسی «آینده‌پژوهی ایران در سال ۱۳۹۶» به سهم بالای مسائل اجتماعی، زیست محیطی یا دارای عواقب و ریشه‌های اجتماعی می پردازد. این مجموعه که در تعامل نزدیک با مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری در آن سالها فعالیت می کرده است، مسائل اصلی و سناریوهای پیش روی ایران در سال ۹۶ را با انجام پژوهش «آینده‌پژوهی ایران ۱۳۹۶» بررسی کرده و بر این اساس، سه مسئله «ضرورت اصلاحات ساختاری اقتصادی»، «بحران تامین آب» و «بیکاری» در صدر مسائل اصلی و سناریوهای پیش روی ایران در سال ۱۳۹۶ قرار گرفته‌اند. این بررسی ۱۰۰ مساله را به عنوان مهم‌ترین مسایل ایران در سال ۱۳۹۶ براساس اولویت ترتیب بندی کرده و کارشناسان خبره در حوزه‌های مختلف در این‌باره نظر داده‌اند و در واقع بازتاب نظرات کارشناسان است. به طوریکه از مجموع ۱۰۰ چالش معرفی شده، ۵۲ چالش مربوط به مسایل اجتماعی می‌شوند.

در میان ۱۰ چالش اجتماعی مهم، موارد زیر به چشم می‌خورند: بحران تامین آب، بیکاری، ناامیدی درباره آینده، سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی، بی‌تفاوتی اجتماعی، اخلاق عمومی، بحران آلودگی هوا، امنیت روانی و اجتماعی و حقوق اساسی و شهروند.

در بررسی کلی، سه چالش مهم اجتماعی در ۱۰ چالش نخست جامعه ایران در سال ۱۳۹۶ به چشم می‌خورد. نخست **بحران تامین آب در ایران** .طبق آمارهای رسمی و به اعتقاد کارشناسان ایران درآستانه بحران آب به سرمی برد و طی سال های آینده تامین آب به یکی از بزرگ ترین چالش های کشور دربسیاری از استان‌ها، شهرها و مناطق تبدیل می‌شود. نکته دیگر مربوط به **بیکاری و ناامیدی به آینده** می‌شود، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد جامعه ایران همچنان با بیم و تردید به ساختار اقتصادی و مسائل اجتماعی می‌نگرد.(سایت آینده بان، ۱۳۹۶)

مقاله حاضر بر اساس فعالیت پژوهشی اندیشکده شرح به رویکرد منتخب این مجموعه در اولویت بندی مسائل اجتماعی ایران پرداخته است.

روش شناسی:

الگوی روش شناسی این پژوهش، ترکیبی از روش های مختلف است. سعی شده تا با یک چینش منطقی، از تکنیک های مختلف به صورت گام به گام استفاده گردد. هدف اصلی پژوهش؛ شناسایی و ترسیم نظام واره مسائل اجتماعی است. از این رو مطالعه حاضر از نوع مطالعات اکتشافی با رویکرد

نیازسنجی تشخیصی، مساله شناسی و شناسایی اولویتها با بهره گیری از روشها و تکنیک های چندگانه می باشد.

این پژوهش از نظر هدف، توسعه ای و از جنبه ماهیت داده ها و شیوه تحلیل در زمره پژوهشهای کیفی است. داده های این پژوهش با استفاده از فن فراترکیب جمع آوری و تحلیل شده است. فراترکیب، به عنوان یکی از روشهای مرور نظام مند و روش پژوهش مرسوم در علوم طبیعی و علوم اجتماعی مطرح بوده و در سال های اخیر در مطالعات سلامت، مدیریت، خط مشی گذاری و حکمرانی به کار گرفته شده است (کمالی، ۱۳۹۶). روش فراترکیب، مرور نظام مند داده های کیفی و تلفیق آنها برای ارائه تفسیر جدیدی از زمینه پژوهش است. این روش به ایجاد نظریه های جدید یا یک نظریه توضیحی دربارۀ آنچه که در موضوع پژوهش وجود دارد، جواب می دهد. این روش به صورت گسترده در زمینه مسائل نظری و موضوعات کاربردی به کار می رود.

روش شناسی کلی شامل الگوریتم هفتگانه زیر است:

شکل ۱- روش شناسی پژوهش

این الگوریتم از احصاء مسائل از منابع پیش گفته آغاز شده و پس از فهرست بندی، مقوله بندی و قواره بندی به شاکله بندی پرداخته و سپس بین مجموعه مسائل شبکه ارتباطی برقرار نموده و همه این مقولات را در یک مدل ارائه می دهد. محصول نهایی این مرحله، بدست آمدن مدل نهایی مسائل در

منابع و آثار است. بدیهی است که مسائل پس از طی مراحل فوق و با در نظر گرفتن همپوشانی در موضوع، عنوان و مقوله، از کثرت فراوانی به موارد کمتر تقلیل پیدا نماید.

برای مرحله اول پژوهش، پنج گام اول استفاده شده است و برای مرحله دوم و سوم پژوهش، گام های ششم و هفتم شامل شبکه سازی و مدل سازی طی شده است.

مرحله اول پژوهش از منظر الگوی گردآوری داده ها از نوع مطالعات توصیفی است که از حیث روش اجرا، مطالعه مرور نظام‌مند بوده و نوعی تحلیل ثانویه تحقیقات سابق محسوب می‌شود. مرور نظام‌مند، جستجوی هدفمند و ساخت‌یافته‌ای است که مطابق قوانین و سیاست علمی از قبل طراحی‌شده، صورت می‌گیرد. این پژوهش با مروری بر کتاب‌ها، فصلنامه ها، گزارش مجموعه ها و نهادها در سطح کشور انجام‌گرفته است. جامعه آماری این مطالعه شامل ۵۲ سند تحقیقی (۲۷ کتاب تالیفی در باب مسائل اجتماعی ؛۱۱ منبع با رویکرد اسلامی؛ ۱۴ مجموعه، موسسه یا نهاد) در بازه زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۳ است.

بنابراین، مراحل و تمهیدات شامل سه مرحله اساسی است. مرحله اول پژوهش مبتنی بر مکتوبات محققان و صاحبنظران محوری و متمرکز بر مسائل اجتماعی است.

مرحله دوم شامل مقایسه و تطبیق منابع مکتوب محققان با سایر منابع می باشد. از جمله منابع می توان به موارد زیر اشاره کرد:

جدول۱- منابع استخراج مسائل

مسائل متفکران مسلمان معاصر	مسائل شاخص محور	مسائل فرایند محور	مسائل مبتنی بر افکارسنجی ها
مسائل نهاد سیاست	مسائل مکاتب معاصر ایران	مسائل جامعه اندیشگاهی	

برای گذراندن مرحله دوم، مسیرهای هشتگانه شامل مسیر اولیه و هفت مسیر تطبیقی طی شد و در نهایت مسیر نهم به عنوان خروجی و محصول مسیر برگرفته از مسیرهای قبل مبتنی بر الگوریتم اشاره شده در بالا، به عنوان پیشنهاد نهایی مورد جمع بندی قرار گرفت. در مرحله سوم، به منظور بهره برداری بهتر نهاد سیاست، اولویت بندی و رتبه بندی شبکه ای مسائل موضوعیت پیدا می نمود. بنابراین، خبرگان و نخبگان، محصول به دست آمده از مرحله دوم را باید مبتنی بر مدل و تکنیک های

مختلفی از جمله روش دلفی و استفاده از ماتریس تاثیر-تاثر دسته بندی و رتبه بندی می نمودند. در این راستا، اولویت بندی نهایی و دسته بندی مسائل در سه سطح کلان، متوسط و خرد صورت گرفت.

یافته ها و نتایج:

این پژوهش شامل منابع مورد استفاده و نیز یافته های فراوان در سطوح مختلف است که اهم آنها در این نوشتار اشاره می گردد. به طور کلی مسیر طی شده از کثرت مسائل به مسائل اولویت دار در نسخه اول بدون شبکه سازی و نیاز مدل تاثیر و تاثر، به طور اجمالی شامل فرایند زیر می باشد: ۱۸۷۸[1] مورد فراوانی کل مسائل ایران و نیز مسائل حوزه فرهنگی و اجتماعی بوده است. ۸۵۳ مسئله انباشتی عرصه اجتماعی و اقتصادی بوده است. همچنین فقط مسیر مسائل منابع مکتوب شامل ۳۷۷ مسئله باتکرار، ۱۸۶ مسئله بدون تکرار، رسیدن به ۶۴ مسئله، رسیدن به ۳۵ مسئله اولویت دار و ۱۲ مسئله اولویت دار نهایی بوده است.

جدول۲- مسائل منابع مکتوب اولیه

مرحله	فراوانی	توضیح
۱	۳۷۷	تعداد مسائل با تکرار منابع مکتوب
۲	۱۸۶	تعداد مسائل بدون تکرار
۳	۶۴	تعداد مسائل مقوله‌بندی‌شده
۴	۲۰ مسئله کلان- ۳۵ خرد	تعداد مسائل اولویت‌دار اولیه
۵	۱۲	تعداد مسائل اولویت‌دار نهایی

از جمله یافته ها می توان به فهرست رویکردهای مسئله شناسی اجتماعی اشاره کرد که در مجموع ۱۸ رویکرد احصاء شد.

این دسته بندی در مقوله بندی و دسته بندی مسائل کمک شایانی خواهد داشت. برای مثال یکی از این رویکردها، کتاب رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی می باشد که توسط رحمت‌الله صدیق سروستانی ترجمه و توسط انتشارات دانشگاه تهران چاپ شده است.(رابینگتن ارل؛ واینبرگ، مارتین ۱۳۹۲)

۱ ۲۰۷۵ مسائل با تکرار و ۲۵۰ مسئله مقوله بندی شده

از جمله مهم ترین منابعی که برای دسته بندی اولیه مسائل مورد استفاده قرار گرفت، فهرست ۲۷ گانه جدول زیر می باشد. این جدول نشانگر استفاده از منابع مختلف موسسات، محققان، صاحبنظران و فصلنامه های تخصصی و تراز اول حیطه مسائل اجتماعی است.

جدول۳- فهرست منابع مسائل اجتماعی ایران

شماره	مرکز_متفکر	نوع ارائه	شماره	مرکز_متفکر	نوع ارائه
۱	مرکز آینده‌بان	شبکه مسائل در محورهای ۱۰ گانه	۱۵	قادری	فهرست ۲۴ تایی
۲	پژوهشکده مطالعات راهبردی	نظام مسائل در حوزه‌های ۱۱ گانه	۱۶	کاظمی و جاوید	فهرست ۱۷ تایی
۳	مرکز مبنا	نظام مسائل	۱۷	محسنی	فهرست ۱۷ تایی
۴	الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت	شبکه مسائل در محورهای ۱۲گانه	۱۸	صفاری‌نیا	فهرست ۹ تایی
۵	انجمن جامعه‌شناسی ایران	موضوعی ۹ گانه	۱۹	رئیس‌دانا	فهرست ۸ تایی
۶	انجمن جامعه‌شناسی ایران	موضوعی ۸ گانه	۲۰	معیدفر	فهرست ۸ تایی
۷	انجمن جامعه‌شناسی ایران	موضوعی ۶ گانه	۲۱	معیدفر	فهرست ۸ تایی
۸	مؤسسه رحمان	سطوح ۳ گانه	۲۲	زاهدی اصل	فهرست ۸ تایی
۹	احمدی	موضوعی ۷ گانه	۲۳	نامخواه	فهرست ۸ تایی
۱۰	عبداللهی و ساعی	موضوعی ۵ گانه	۲۴	سروستانی	فهرست ۷ تایی
۱۱	صدفی	موضوعی ۳ گانه	۲۵	جعفری‌روشن	فهرست ۶ تایی
۱۲	عشایری و نامیان	ابعاد ۲ گانه	۲۶	ستوده	فهرست ۶ تایی

۱۳	کاوه	فهرست ۳۰ تایی	۲۷	مظلوم خراسانی	فهرست ۵ تایی
۱۴	یعقوبی‌دوست	فهرست ۲۴ تایی			

همچنین برای فرایند تطبیق که در مرحله دوم پژوهش مورد استفاده قرار گرفت، از سایر منابع استفاده شد که در ذیل در مورد آنها شرح داده خواهد شد. در مجموع جدول زیر، مسائل استخراج شده از منابع و مسیرهای مختلف را نشان می دهد.

جدول۴- آمار منابع مسائل اجتماعی اولویت‌دار ایران معاصر

	مسیر احصاء مسائل	تعداد مسائل اصلی
۱	مسائل منابع مکتوب	۲۰ مسئله کلان و ۳۵ مسئله متوسط و ۳۵ مسئله خرد
۲	مسائل متفکران مسلمان معاصر	۳۰ متفکر و ۵۱ کلان‌مسئله
۳	مسائل مکاتب معاصر ایران	۸ مکتب و ۸ مسئله کلان
۴	مسائل شاخص‌محور	۸ شاخص و ۱۲ مسئله کلان
۵	مسائل الگومحور(فرایندمحور)	۸ مرحله و ۸ مسئله کلان
۶	افکارسنجی	محورهای نوزده گانه
۷	نهاد سیاست	محورهای چهارگانه
۸	جامعه اندیشگاهی	محورهای ده گانه
جمع مسائل		۹۹ مسئله کلان و ۷۰ مسئله متوسط و خرد
مسائل انتخابی		۱۲ کلان مسئله و ۲۹ مسئله خرد ؛ ۶ مسئله اولویت ویژه
مسائل نهایی(ارتباط شبکه ای)		۱۲ کلان مسئله و ۱۲ مسئله متوسط ؛ ۱۲ مسئله خرد

در باب متفکران مسلمان معاصر می توان به شخصیت های زیر از طیف ها و پارادایم های مختلف فکری اشاره کرد: امام خمینی، رهبر انقلاب، علامه طباطبایی، علامه طهرانی، شهید مطهری، شهید صدر، شهید بهشتی، امام موسی صدر، شهید چمران، شهید آوینی، علامه جعفری، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله جوادی، آیت‌الله مصباح، جلال آل احمد، دکتر شریعتی، فرامرز رفیع‌پور، محمدرضا حکیمی،

حسن نراقی، مهدی بازرگان، عبدالکریم سروش، موسی غنی نژاد، جواد طباطبایی، رضا داوری اردکانی، احمد فردید، اکبر هاشمی رفسنجانی، آیت الله مهدوی کنی، آیت الله شاهرودی، سید منیرالدین حسینی و محمد شبستری. مسائل مدنظر این متفکران که عمدتاً در سطح کلان هستند، مورد استخراج قرار گرفت.

همچنین از نظر مکاتب فکری، هشت مکتب یا پارادایم فکری دسته بندی شده و مسائل مدنظر آنها نیز احصاء شد. این مکاتب شامل، اسلام تحول‌خواه، اسلام تحجرگرا، مدرنیسم لیبرالیستی، مدرنیسم مارکسیستی، خلقیات ایرانی، استبداد ایرانی، زیست‌بوم ایرانی و ناسیونالیسم هستند.(اندیشکده شرح، ۱۴۰۲)

از منظر شاخص های دهگانه نیز مسائل مورد استخراج قرار گرفت. این شاخص ها شامل معنویت، عدالت، عقلانیت، ولایت-جمهوریت، آزادی، کرامت، سلامت، هویت، استقلال و امنیت است.(اندیشکده شرح، ۱۴۰۱)

از منظر فرایندها و الگوهای حکمرانی، مسائل مدنظر به عنوان مسائل از جنش روندها، شیوه و سازوکارهای حکمرانی عرصه اجتماعی احصاء شد. این فرایندهای هشتگانه شامل تبیین مبنایی و مفهومی، ترسیم وضع مطلوب، توصیف وضع موجود، تطبیق و مسئله‌یابی، تحلیل و مسئله‌شناسی، تخمین و آینده‌پژوهی، تجویز و حل مسئله و تجربه و روایت است.(اندیشکده شرح، ۱۴۰۰)

مطابق با افکارسنجی ها، به تدریج و با گذشت زمان، مسائل اقتصادی بر سایر مسائل غلبه می‌کنند و آن‌ها را به حاشیه می‌برد. از سوی دیگر مسئله جدیدی به نام محیط زیست در سال ۱۳۹۴ به فهرست مسائل ایران اضافه می‌شود که در پیمایش‌های پیشین خبری از آن نبود. همچنین، اکثر پاسخگویان نسبت به عملکرد دستگاه متولی اعتیاد رضایتی ندارند؛ دسترسی به مواد مخدر را آسان را توصیف کرده‌اند و مصرف آن در بین پاسخگویان با سرعت کمی در حال افزایش است.

مشکلات اقتصادی همچنان به عنوان اساسی‌ترین مشکل موجود در کشور از نگاه شهروندان هستند. موج چهارم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد حدود ۸۲ درصد شهروندان، گرانی و تورم و حدود ۴۸ درصد نیز بیکاری را مهمترین مسئله کشور می‌دانند. این نتایج نشان می‌دهد که مسائل اقتصادی از نگاه اکثریت غالب شهروندان مهمترین بحران موجود در کشور

است. محورهای مدنظر ارزیابی پیمایش ها در موج چهارم شامل نوزده محور می باشد.(اندیشکده شرح، ۱۴۰۳)

برای تعیین مسائل اجتماعی نهاد سیاست به علت گستردگی پهنه، سعی شد تا از منظر رئیس جمهور به عنوان رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی، اولویت‌های مصوب و ابلاغی فرهنگی اجتماعی مدنظر قرار گیرد. این اولویت ها به شرح زیر می باشند:

اولویت های حوزه فرهنگی اجتماعی

۱. افزایش سرمایه اجتماعی با افزایش اعتماد ملی به حاکمیت، رضایت‌مندی شهروندان و حس عدالت

۲. ارتقاء هویت و وفاق ملی از طریق تقویت احساس تعلق به وطن، بعد اسلامی هویت و جایگاه زبان فارسی

۳. کاهش آسیب‌های اجتماعی از طریق رفع انواع نابرابری‌ها و گسست اجتماعی و فرهنگی، فساد و اعتیاد

اولویت‌های حوزه علم و فناوری

۱. بازبینی سازوکارها و ساختار نهادی حکمرانی علم و فناوری به ویژه راهبری مؤثر فناوری‌های نو و اولویت‌دار با تأکید بر اصلاح ساختار تأمین مالی و بودجه‌ریزی

۲. سیاست‌گذاری برای نگهداشت، رشد مستمر و اثربخشی سرمایه انسانی متخصص و نخبه با تمرکز بر چالش مهاجرت استعدادهای برتر و نیروهای متخصص

۳. آمایش آموزش عالی، مأموریت‌گرایی و مسأله‌محور کردن دانشگاه‌ها و ساماندهی نظام‌های نظارت، ارزیابی و رتبه‌بندی متناظر برای افراد و مؤسسات به ویژه تدوین آیین‌نامه ارتقاء متناسب، حذف و ادغام دانشگاه‌ها و رشته‌ها متناسب با نیازهای کشور و بازار کار و آموزش‌های تخصصی کاربردی و مهارتی

اولویت‌های حوزه تعلیم و تربیت

۱. گسترش عدالت آموزشی از طریق تقویت مدارس دولتی، کاهش تکثر انواع مدارس در مناطق برخوردار و کیفیت بخشی به مدارس مناطق محروم

۱. کیفیت‌بخشی به نیروی انسانی آموزش و پرورش

۲. تحول آموزش و پرورش ناظر به فناوری‌های پیشرفته

۳. تحول امور پرورشی و تربیتی

اولویت‌های حوزه خانواده و زنان

۱. تقویت و تحکیم نهاد خانواده از طریق تقویت تعاملات نهاد خانواده و سایر نهادهای اجتماعی، افزایش قدرت مواجهه با چالش‌های درونی خانواده و آسیب‌های اجتماعی، تسهیل ازدواج، کاهش میانگین سن ازدواج، کاهش طلاق و...

۲. افزایش جمعیت و توجه به دوره سالمندی از طریق افزایش فرزندآوری با بهره‌گیری از پنجره جمعیتی، تأمین حقوق و مصالح همه‌جانبه کودکان و کیفیت بخشی به ابعاد مختلف زندگی در دوره سالمندی

۳. ارتقاء شأن، منزلت و کرامت زنان در جامعه، تعیین شاخص‌های عدالت جنسیتی مبتنی بر دیدگاه اسلام و الگوی سوم و استیفاء حقوق آنان در عناوین اولویت‌دار نظیر: سلامت همه جانبه، توسعه زمینه‌های مشارکت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و بازنمایی گسترده اجتماعی و رسانه‌ای آن.(شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۴۰۳)

جامعه اندیشگاهی نیز محورهای مسائل خود را حول ده محور چارچوب بندی نموده است که یکی از محورها به نام مسائل اجتماعی می باشد.(سایت جامعه اندیشکده ها، ۱۴۰۲)

نتایج پژوهش ناظر به منابع مکتوب اولیه، شامل ۲۰ مسئله کلان، ۳۵ مسئله متوسط و ۳۵ مسئله خرد می باشد. جدول زیر این نتایج را نشان می دهد.

جدول۵- مسائل منابع مکتوب

شماره	مسئله کلان	شماره	مسئله متوسط	مسئله خرد
۱	ضعف در کارآمدی حکمرانی	۱	چالش کفایت اسلام در حکمرانی کارآمد	ضعف در عزم و عمل به وعده‌ها و برنامه‌ها و قوانین*
۲	عقب‌ماندگی در عدالت	۲	تبعیض	نابرابری ناعادلانه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی*
		۳	نابرابری و شکاف طبقاتی	توزیع نامتوازن و ضعف در بازتوزیع*

		۴	فساد و تعارض منافع	تضاد منافع و پیوستگی منابع قدرت و ثروت*
		۵	استضعاف	استضعاف با سوءاستفاده از جایگاه حاکمیتی*
۳	ضعف رفاه و سختی معیشتی	۶	سختی معیشتی	فقر*
		۷	مسائل سکونت	حاشیه‌نشینی و گرانی قیمت مسکن و گسترش بی‌مسکنی و بدمسکنی*
		۸	مسائل کاری	بیکاری و اشتغال کم‌درآمد*
۴	اختلال در رابطه حاکمیت و جامعه	۹	نارضایتی اجتماعی	انباشت نارضایتی‌های اجتماعی*
		۱۰	بی‌اعتمادی اجتماعی	افول اعتماد و سرمایه اجتماعی کلان*
		۱۱	کاهش احترام به شأن انسانی مردم	برخوردهای مستقیم و غیرمستقیم منافی با کرامت ذاتی انسان‌ها*
		۱۲	کاهش مشارکت اجتماعی	تضعیف بسترهای اثرگذاری و مشارکت مردم در اداره جامعه*
		۱۳	چالش اعتراضات اجتماعی	ضعف بسترهای اعتراضات مسالمت‌آمیز اجتماعی*
۵	ناامیدی اجتماعی	۱۴	ناامیدی و غم اجتماعی	ناامیدی اجتماعی نسبت به آینده کشور*
۶	فردگرایی و خشونت اجتماعی	۱۵	ضعف محبت و انسجام اجتماعی	فردگرایی و ضعف محبت اجتماعی*
		۱۶	افزایش خشونت	گسترش زمینه‌های گرایش به خشونت و خودکشی*

			اجتماعی و جرم و جنایت	
۷	کاهش دین‌داری و گسترش معنویت‌های کاذب	۱۷	تحولات دینداری و معنویت	دین‌گریزی، مناسک‌گریزی، شریعت‌گریزی و سکولاریسم به واسطه ضعف التزام عملی بسیاری از مسئولین به ارزش‌های دینی*
		۱۸	افزایش مادی‌گرایی	سرمایه‌سالاری و منفعت‌محوری*
۸	گسترش کمی و کیفی آسیب‌های اجتماعی	۱۹	مسائل جمعیتی	تغییر الگوی فرزندآوری و ارزش شدن فرزند کمتر*
		۲۰	افزایش اعتیاد و مواد مخدر	تضاد منافع منجر به ضعف شدید در مبارزه با مواد مخدر و اعتیاد*
		۲۱	مسائل و مفاسد اخلاقی	شیوع و تنوع روابط نامشروع پیش از ازدواج*
		۲۲	مسائل نظام بهداشت و سلامت	هزینه بالای درمان*
۹	تضعیف جایگاه خانواده	۲۳	مسائل زنان و خانواده	سخت شدن ازدواج*
۱۰	احساس استبداد	۲۴	مسائل ناظر به آزادی بیان و اعتراض	چالش آزادی فرهنگی یا اجتماعی*
۱۱	ضعف عقلانیت و اندیشه‌ورزی	۲۵	چالش عقلانیت و اندیشه	ضعف تولید فکر نافع نخبگانی*

		۲۶	مسائل آموزشی تربیتی	عدم عدالت آموزشی*
۱۲	تعارضات هویتی	۲۷	مسائل هویتی	شکاف نسلی و چالش سه‌گانه اسلام و ایران و مدرنیسم*
۱۳	گسترش سبک زندگی مدرن	۲۸	مسائل فرهنگی و سبک زندگی و خلقیات اجتماعی	تضعیف سبک زندگی ایرانی اسلامی و ترویج سبک زندگی غربی*
۱۴	آشفتگی نظام اطلاع‌رسانی و فضای مجازی	۲۹	مسائل رسانه و فضای مجازی	رسانه‌زدگی*
۱۵	کاهش نسبی حس وطن‌دوستی	۳۰	مهاجرت	شیوع مهاجرت داخلی و خارجی*
۱۶	تخریب گسترده محیط زیست	۳۱	مسائل محیط زیستی	چالش تامین آب و ضعف خوداتکایی غذایی
۱۷	بی اعتباری قانون	۳۲	تضعیف قانون	کم اعتبار شدن قانون به علت قانون‌گریزی رسمی یا تحمیلی و وجود قوانین ناعادلانه*
۱۸	اشکالات زیرساختی مانند آمایش	۳۳	ضعف نسبی در زیرساخت‌ها	توسعه نامتوازن و تمرکزگرا بدون ملاحظات آمایشی
۱۹	چالش‌های امنیتی و حس ناامنی روانی	۳۴	مسائل امنیتی	تضعیف امنیت روانی داخلی*

۲۰	چالش‌های روابط خارجه مخصوصا با شرق	۳۵	مسائل ناظر به استقلال	چالش‌های روابط خارجه مخصوصا با چین و روسیه*

همچنین جدول دیگر نتایج شامل فهرست آسیب های اجتماعی اولویت‌دار ایران بر اساس بیشترین فراوانی در منابع می باشد. به این معنا که کدام مسائل در کلیه منابع دارای بیشترین تکرار و فراوانی بوده اند.این نتایج نشان می دهد که مسائل زنان، کودکان و مسائل کاری جزء پرتکرارترین موارد هستند.

جدول ۶- فهرست آسیب‌های اجتماعی بر اساس بیشترین فراوانی در منابع

	مسئله	میزان تکرار
۱	مسائل زنان	۲۰
۲	مسائل کودکان	۱۹
۳	مسائل کاری	۱۶
۴	اعتیاد	۱۶
۵	مسائل رسانه و فضای مجازی	۱۶
۶	مسائل سکونتی	۱۴
۷	بی‌عدالتی و نابرابری	۹
۸	خودکشی	۹
۹	طلاق	۹
۱۰	فقر	۸
۱۱	مهاجرت عمومی و نخبگانی	۸

۱۲	حاشیه‌نشینی	۸
۱۳	بیکاری	۶
۱۴	خشونت خیابانی	۷
۱۵	خشونت خانگی	۶
۱۶	مسائل هویتی	۵
۱۷	روسپیگری	۴

در نهایت، نیاز بود تا مدل نهایی اولویت بندی مسائل بر اساس روابط شبکه ای و مبتنی بر نگاه خبرگان رتبه بندی گردد. جمع بندی مبتنی بر جدول ماتریس تاثیر و تاثر مسائل اجتماعی، نتایج زیر را در سه سطح کلان، متوسط و خرد شامل می شود. این نتایج شامل ۱۲ کلان مسئله ، ۱۲ مسئله متوسط و ۱۲ مسئله خرد می باشد. نتایج بر اساس چهار مولفه مهم ترین، اثرگذارترین، مستقل ترین و اثرپذیرترین دسته بندی شده است. همچنین اشتراک حضور مسائل در سه محور از محورهای چهارگانه(به غیر از محور اثرپذیرترین) می تواند به عنوانی یکی از مولفه های قابل اعتنا باشد.

جدول۷- نتایج نهایی بر اساس ماتریس تاثیر و تاثر

سطح	مهم‌ترین مسائل	اثرگذارترین مسائل	مستقل‌ترین مسائل	اثرپذیرترین مسائل
کلان	عدالت	عدالت	عدالت	سلامت
	جمهوریت	جمهوریت	کرامت	جمهوریت
	کرامت	کرامت	آزادی	آزادی
متوسط	نابرابری و تبعیض	نابرابری و تبعیض	نابرابری و تبعیض	کاهش امید اجتماعی و اعتماد به نفس ملی

	ضعف مشارکت تشکل یافته در حکمرانی	فساد و تضاد منافع	ضعف نظام تأمین و رفاه اجتماعی	کاهش محبت و انسجام اجتماعی
	فساد و تضاد منافع	ضعف مشارکت تشکل یافته در حکمرانی	ضعف مشارکت تشکل یافته در حکمرانی	کاهش رضایت و اعتماد عمومی به حاکمیت
خرد	نابرابری حقوق کارگر و کارفرما در مناسبات تولیدی	نابرابری حقوق کارگر و کارفرما در مناسبات تولیدی	خصوصی‌سازی، بازاری‌سازی و کالایی‌سازی سلامت	ناامیدی از تحول در جامعه و تصویر منفی نسبت به آینده
	واگذاری مالکیت اموال عمومی در پوشش بهره‌وری و در قالب مولدسازی و خصوصی‌سازی	واگذاری مالکیت اموال عمومی در پوشش بهره‌وری و در قالب مولدسازی و خصوصی‌سازی	خصوصی‌سازی، بازاری‌سازی و کالایی‌سازی مسکن	کاهش اعتماد و باورپذیری به روایت رسمی
	نابرابری در توزیع تسهیلات اقتصادی	نابرابری منزلتی مبتنی بر طبقه، قومیت، ملیت و جنسیت	نابرابری و کالایی‌سازی آموزش عمومی	اختلال در نظام روابط اجتماعی؛ دوقطبی شدن زیست اجتماعی مردم

نتایج نشانگر این است که مقوله هایی چون ناامیدی از تحول در جامعه، کاهش اعتماد به روایت رسمی و اختلال در نظام روابط اجتماعی از جمله دوقطبی شدن زیست اجتماعی مردم از جمله اثرپذترین

مسائل هستند. به عبارت دیگر، این مسائل معلول علت های دیگر هستند. همچنین سه مسئله نابرابری حقوق کارگر و کارفرما در مناسبات تولیدی، واگذاری مالکیت اموال عمومی در پوشش بهره‌وری و در قالب مولدسازی و خصوصی‌سازی و در نهایت نابرابری منزلتی مبتنی بر طبقه، قومیت، ملیت و جنسیت از جمله اثرگذارترین مسائل جاری هستند.

به عبارت دیگر، این سه مسئله دارای بیشترین تاثیر در شبکه روابط مسائل می باشند. همچنین دو مسئله خصوصی‌سازی، بازاری‌سازی و کالایی‌سازی مسکن و نیز نابرابری و کالایی‌سازی آموزش عمومی به عنوان مستقل ترین مسائل(به معنای کمترین اثرپذیری) مطرح می باشند. در نهایت سه مسئله نابرابری حقوق کارگر و کارفرما در مناسبات تولیدی، واگذاری مالکیت اموال عمومی در پوشش بهره‌وری و در قالب مولدسازی و خصوصی‌سازی و نابرابری در توزیع تسهیلات اقتصادی به عنوان مهم ترین مسائل (دارای بالاترین تفاضل مثبت؛ به معنای اثرگذاری منهای اثرپذیری) می باشند.

جمع بندی :

پرداخت به اولویت بندی مسائل اجتماعی ایران از مسیرهای گوناگون از یکسو منجر به اشراف در باب بررسی های مختلف صورت گرفته در این زمینه شده و از سوی دیگر تفاهم جامعه نخبگانی و نیز نهاد سیاست برای انتخاب و پردازش مسائل کلیدی و دارای اهمیت مضاعف را تسهیل می نماید. بنابراین، این گونه پژوهش ها چنانچه بتواند از یکسو جمع آوری جامع نموده و از سوی دیگر با روش شناسی صحیح به مسائل انضمامی تر نهاد سیاست، جامعه نخبگانی و مردم برسد، قطعا اثربخشی فراوانی در امر دستورگذاری مسائل اولویت دار جامعه خواهد داشت.

نکته مهم این است که باید مدل و الگوریتمی به نهاد سیاست گذار پیشنهاد داد تا قادر به انتخاب از میان کثرت مسائل بوده و مسائل اولویت دار را به عنوان دستورکار سیاستگذاری اجتماعی برگزینند. یکی از تکنیک های مهم علاوه بر مقایسه و روش تطبیقی میان منابع مختلف، عبارت از مدلسازی بر اساس شبکه روابط درونی بین مسائل می باشد.

استفاده از روش های خبرگی و نیز تکنیک ماتریس تاثیر و تاثر می تواند یکی از ابزارهای موثر در این زمینه باشد.

منابع فارسی:

۱. موسوی، مهری سادات؛ طاهریان، سعید؛ ملکی، سمیه، (۱۳۹۸)، *اولویت بندی مسائل اجتماعی ایران*، تهران، جهاددانشگاهی علامه طباطبایی.

۲. معتمدی، هادی، (۱۳۸۶)، *اولویت‌بندی آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در ایران*، تهران، رفاه اجتماعی.

۳. کمالی، یحیی،(۱۳۹۶)، *روش شناسی فراترکیب و کاربرد آن در سیاستگذاری عمومی*، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

٤. حبیبی، آرش، (۱۴۰۰) ، *روش پژوهش پیشرفته*، تهران، پارس‌مدیر.

٥. عباسزادگان، حسن؛ ایمانی، محسن؛ آقاجانی، سعید، (۱۴۰۰)، *فراترکیب در پژوهش‌های کیفی*،

٦. دانایی‌فرد، حسن؛ آقازاده، هاشم،(۱۳۹۹)،*روش‌شناسی پژوهش کیفی: از نظریه تا عمل*

۷. مرکز آینده‌پژوهی آینده‌بان، (۱۳۹۷)،*گزارش‌های آینده‌پژوهی۱۳۹۳_۱۳۹۷*، مرکز آینده‌پژوهی آینده‌بان.

۸. پژوهشکده مطالعات راهبردی، (۱۴۰۰) *سال‌شمار امنیت ملی*، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۹. احمدی مقدم، علی اکبر، (۱۳۹۸) *نظام‌واره مسائل و آسیب‌های دینی_فرهنگی، با تأکید بر عوامل آسیب‌زا*، قم، مرکز پژوهشی مبنا.

۱۰. جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۸)، *مسائل اساسی ایران*، تهران، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

۱۱. جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۳)، *مقالات دومین همایش ملی آسیب های اجتماعی در ایران*، تهران، آگاه.

۱۲. جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۷)*مقالات سومین همایش ملی آسیب های اجتماعی در ایران*، تهران، آگاه.

۱۳. جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۳)، *مسائل اجتماعی ایران*، تهران، انجمن جامعه شناسی ایران.

۱٤. جواهری، فاطمه، (۱۳۹۵)، *گزارش وضعیت اجتماعی زنان در ایران ۱۳۸۰- ۱۳۹۰* تهران، نشر نی.

۱٥. احمدی، حبیب، ۱۳۸۴، *جامعه شناسی انحرافات*، تهران، سمت.

۱٦. عبداللهی، محمد؛ ساعی، علی، (۱۳۸۹)، *اولویت‌بندی مسائل اجتماعی شهر تهران از دید مردم، مدیران و اندیشمندان*، تهران، معاونت فرهنگی اجتماعی شهرداری تهران.

۱۷. صدفی، ذبیح‌الله، (۱۳۹۹)، *فرایندهای جامعه‌شناختی با تاکید بر مسائل جامعه‌شناختی نظم و تغییر*، تهران، اساطیر پارسی.

۱۸. عشایری، طاها؛ نامیان، فاطمه، (۱۳۹۸)، *مسائل اجتماعی در ایران، هشت پرسش جامعه‌شناختی جامعهٔ ایرانی*، تهران، جامعه‌شناسان و روش‌شناسان.

۱۹. کاوه، محمد(۱۳۹۵)، *آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی*، تهران، جامعه‌شناسان.

۲۰. یعقوبی‌دوست، محمد، (۱۳۹۷)، *جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی معاصر ایران*، تهران، جامعه‌شناسان.

۲۱. قادری، طاهره(۱۳۹۳)، *بررسی مسائل اجتماعی تهران*، تهران، آگاه.

۲۲. شجاع کاظمی، مهرانگیز؛ مومنی جاوید، مهرآور،(۱۳۹۷)، *آسیب‌های اجتماعی نوپدید: با تاکید بر تئوری‌های زیربنایی و راهکارهای مقابله‌ای*، تهران، آوای نور.

۲۳. محسنی، رضاعلی، (۱۳۹۸)، *جامعه‌شناسی مسائل و آسیب‌های اجتماعی*، تهران، جامعه‌شناسان.

۲٤. صفاری نیا، مجید(۱۳۹۹)، *آسیب‌شناسی اجتماعی*، تهران، ارسباران.

۲۵. رئیس دانا، فریبرز، (۱۳۸۰) *بررسی هایی در آسیب شناسی اجتماعی ایران*، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی.

۲٦. معیدفر، سعید، (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران*، تهران، نور علم.

۲۷. معیدفر، سعید، (۱۳۸۹)، *مسائل اجتماعی ایران (جامعه شناسی اقشار و گروه‌های آسیب‌پذیر)*، تهران، علم.

۲۸. زاهدی اصل، محمد، (۱۳۹۷)، *آسیب‌های اجتماعی از منظر مددکاری اجتماعی*، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

۲۹. نامخواه، مجتبی،(۱۴۰۰)، *طرح درس مسائل اجتماعی فرهنگی*

۳۰. صدیق سروستانی، رحمت الله، (۱۳۹۰)*آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)*، تهران، سمت.

۳۱. جعفری روشن، مرجان،(۱۳۹۴)، *مسائل اجتماعی آسیب زا با نگاهی به پیشگیری محله مدار*، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.

۳۲. ستوده، هدایت الله، (۱۳۷۲) ، *مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اجتماعی*، تهران، آوای نور.

۳۳. مظلوم خراسانی، محمد، (۱۳۸۵) ، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

۳٤. اندیشکده شرح، (۱۳۹۹-۱۴۰۳)، سلسله گزارش های پژوهشی مسئله شناسی اجتماعی، تهران.

منابع انگلیسی:

۳۶. Noblit, G. W.; Hare, R. D., (۱۹۸۸), *Meta-ethnography: Synthesizing qualitative studies*, Newbury Park, Sage.

۳۷. Sandelowski, M.; Barroso, J., (۲۰۰٦), *Handbook for synthesizing qualitative research*, New York, Springer Publishing Company.

۳۸. Keeney, Sinead; Hasson, Felicity; McKenna, Hugh, (۲۰۲۲), *The Delphi Technique in Nursing and Health Research*, Wiley.

۳۹. Weimer-Jehle, W., (۲۰۲۰), *Cross-impact balance: A systematic method for scenario development* , Elsevier.
۴۰. Sandelowski, M.; Barroso, J., (۲۰۰۷), *Handbook for Synthesizing Qualitative Research*, New York, Springer Publishing Company.
۴۱. Barnett-Page, E.; Thomas, J., (۲۰۰۹), *Methods for the synthesis of qualitative research*, ESRC National Centre for Research Methods.
۴۲. France, E. F.; Uny, I. et al., (۲۰۱۹), *Methodological Studies Synthesis*
۴۳. Sandelowski, Margarete, (۲۰۰۸), *Qualitative Meta-Synthesis: A Guide for the Perplexed*,
۴۴. Schreiber, Rita, (۲۰۰۱), *Meta-Synthesis: Qualitative Approaches to Research Integration*,
۴۵. Barnett-Page, E.; Thomas, J., (۲۰۰۹), *Methods for the synthesis of qualitative research*, ESRC National Centre for Research Methods.

حکمرانی اجتماعی؛ تحلیل دولت الکترونیک به عنوان ابزاری موثر در دستیابی به اهداف و راهبردهای مدیریت دولت

دکتر احمد عربشاهی کریزی[1]
دکتر حمیدرضا جلیلیان[2]

چکیده

مدیریت دولتی در گذر زمان روندهای مختلفی را در پیش گرفته به طوری که در متون مدیریت دولتی با تعابیر مختلفی همچون: مدیریت گرایی، مدیریت دولتی نوین، بازآفرینی دولت و ... مواجه می شویم. یکی از ابزاری که نقش تسهیل کننده و تقویت کننده را در فرایندهای مدیریت دولتی نوین و بازآفرینی دولت می تواند ایفا کند و به صورت کارا و موثر مدیریت دولتی را در رسیدن به اهدافش یاری می نماید، دولت الکترونیک می باشد. این موضوع در این مقاله به تفصیل مورد تحلیل قرار می گیرد. لذا با اشاره به ضرورت های تغییر و نظر به افق های نو در مدیریت دولتی به مرور روندهای مختلف مدیریت دولتی از جمله: مدیریت گرایی، مدیریت دولتی نوین و بازآفرینی دولت پرداخته می شود. با تبیین تعریف و مفهوم دولت الکترونیک، به بیان اهداف و ضرورت دولت الکترونیک پرداخته، روندهای دولت الکترونیک مورد بررسی و مراحل ایجاد و شکل گیری دولت الکترونیک مورد اشاره قرار می گیرد. در پایان با بررسی نمادهای دولت الکترونیک به توضیح چالش های دولت الکترونیک پرداخته و با نتیجه گیری به بحث خاتمه می دهیم.

کلیدواژه‌ها: مدیریت دولتی، مدیریت دولتی نوین، بازآفرینی دولت، فناوری اطلاعات و ارتباطات، دولت الکترونیک.

[1] دانشیار گروه مدیریت دولتی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. aarabshahi@pnu.ac.ir
[2] استادیار گروه مدیریت دولتی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۱- مقدمه

مدیریت دولتی مسیر پرفراز و نشیبی را طی نموده و در برهه های مختلف تغییرات متفاوتی را تجربه نموده است به گونه ای که با توجه به گشوده شدن افق های تازه تغییرات متناسبی را در خویش پدید آورده است. انتقاداتی که به بخش امور دولتی وارد شده، تغییر تئوری اقتصاد و تغییر در بخش خصوصی به ویژه جهانی شدن، مدیریت دولتی را ملزم به انجام تغییراتی نموده است و در این حیطه تعابیر مختلفی همچون: مدیریت گرایی، مدیریت دولتی نوین، بازآفرینی دولت و . . . درجهت اثربخشی و دستیابی به اهداف و راهبردهای مدیریت دولتی ظهور پیدا کرده اند. یکی از ابزاری که نقش تسهیل کننده و تقویت کننده را در فرایندهای مدیریت دولتی نوین و بازآفرینی دولت می تواند ایفا کند و به صورت کارا و موثر مدیریت دولتی را در رسیدن به اهدافش یاری می نماید، دولت الکترونیک می باشد. دولت الکترونیک شیوه ای برای دولت، به منظور استفاده از فناوری جدید می باشد که به افراد تسهیلات لازم جهت دسترسی مناسب به اطلاعات و خدمات دولتی، اصلاح کیفیت خدمات و ارائه فرصت های گسترده تر برای مشارکت در فرایندهای مردم سالار را عطا می کند. لزوم اصلاحات مدیریت بخش عمومی و گرایش به دولت الکترونیک در بین کارگزاران رشد یافته است. قصد ما بر این است تا در این مقاله این موضوع را به تفصیل مورد تحلیل قرار دهیم.

۲- مفهوم و ماهیت مدیریت دولتی

اگر بخواهیم مدیریت دولتی را فعل (عمل) سازمانهای عمومی (دولتی) تعریف کرده، دوگانگی سیاست و اداره را نیز در آن لحاظ کنیم و عمومی بودن را فقط به سازمانهای دولتی اختصاص ندهیم، تعریف زیر می تواند مناسب باشد: «مدیریت دولتی یعنی مدیریت مسایل عمومی برای تحقق منافع عمومی». در این تعریف، هر فعلی که مسایل عمومی را برای ارتقای منافع عمومی مدیریت کند صبغه عمومی می گیرد. بنابراین، عمل سازمانهای غیر انتفاعی، سازمانهای غیر دولتی و حتی برخی از اعمال سازمانهای خصوصی ممکن است وجهه عمومی به خود بگیرند. از سوی دیگر، مدیریت کردن مسایل عمومی هم سیاستگذاری و هم اجرا را به صورت مکنون در خود جای داده است. (دانائی فرد، ۱۳۸۷: ۱۵)

۳- ضرورت های تغییر و افق های نو در مدیریت دولتی

در سالهای اخیر، بیش از هر زمان دیگری در بخش امور دولتی، دگرگونی ایجاد شده است. این دگرگونیها به خودی خود ایجاد نشده اند، بلکه در پاسخ به الزامات متعدد و وابسته به هم شامل ۱) حمله به بخش امور دولتی، ۲) تغییر تئوری اقتصاد، ۳) نتایج تغییر در بخش خصوصی، به ویژه جهانی شدن آن به عنوان یک نیروی اقتصادی، صورت گرفته اند. (هیوز، ۱۳۷۸: ۲۷-۱۸)

مدیریت دولتی، همچون سایر نهادها در این ایام در معرض دگرگونیها و تحول های چشمگیری قرار گرفته است، به گونه ای که در آینده با رویکردهای کنونی غیر ممکن به نظر می رسد. تغییر و تحولات محیطی، ذهنی، فرهنگی و دانشی، مدیریت دولتی را در شرایطی قرار داده است که ادامه حیات آن جز با مدیریت این تحولات میسر نیست. مدیریتی که نیاز به تحول ذهنی مدیران و تغییرات ساختاری در مدیریت دولتی دارد تا بتواند با چالشهای رویارویی خود توفیق یابد. تحولاتی که در مدیریت دولتی معاصر با آنها روبه روست در زمینه های مختلف شکل گرفته اند. ابداعات خارق العاده فناورانه، دانشی شدن سازمانها، جهانی شدن، تنوع و تعدد فرهنگی، و کاهش اعتماد به نهادهای دولتی از جمله مهمترین چالشهایی است که مدیریت دولتی در این دوران با آنها روبه رو گردیده است و برای خود می بایست استراتژیهایی مناسبی در مواجهه با آنها در پیش گیرد. (دانایی فرد و الوانی، ۱۳۸۸: ۲۶۶)

۴- مدیریت دولتی نوین

هایز و کیرنلی[۲۱۳] (۱۹۹۷) با بررسی آثار منتشر شده درباره مدیریت دولتی نوین دریافتند که پنج اصل محوری در مدیریت دولتی نوین به شرح زیر است و نتیجه گرفتند که این پنج اصل مهمترین ارکان مدیریت دولتی نوین اند: ۱- کوچک سازی: کاهش اندازه و قلمرو دولت. ۲- مدیریت گرایی: به کارگیری اصول مدیریت بازرگانی در دولت. ۳- تمرکز زدایی: واگذاری تصمیم گیری به دریافت کنندگان خدمات. ۴- دیوان سالاری زدایی: بازسازی دولت با محوریت تاکید بر نتایج بجای فرآیندها. ۵- خصوصی سازی: تولید کالاها و عرضه خدمات عمومی توسط شرکتهای غیر دولتی.

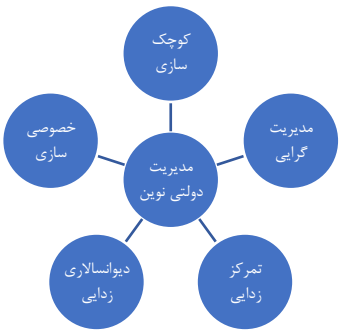

با دقت در این اصول پنج گانه می توان ارتباط متقابل و تنگاتنگ آنها را ملاحظه کرد. با رواج این اصول و محورها در بخشهای دولتی کشورها، دولتها تشویق شدند تا همانند بخشهای بازرگانی فعالیت کنند. بنابراین، می توان گفت مدیریت دولتی نوین تجلی رویکردی است که بر اساس آن دانش و تجارب مدیریت بازرگانی

[۲۱۳] - Hays & Kearney

و رشته های دیگر برای بهبود کارایی، اثربخشی و به طور کلی عملکرد خدمات عمومی در دیوانسالاریهای نوین امروزی به کار می روند. (دانایی فرد، ۱۳۸۷: ۱۳۸-۱۳۶)

۵- بازآفرینی بخش دولتی

برای توسعه اقتصاد دانش محور کشور، بخش دولتی ایران باید خود را متحول سازد و با فراهم کردن محیط مناسب، به نقش تسهیل گری خود ادامه دهد و کاتالیزور بخش خصوصی برای ایفای نقش موثرتر در توسعه اقتصاد دانش محور باشد. در میان وظایف مهم بخش دولتی در زمینه فراهم کردن محیطی مناسب برای بخش خصوصی، ایجاد محیط اقتصادی کلان با ثبات، شکل دهی تسهیلات زیرساختاری بنیادی، برقراری نوعی نظام آموزش رسمی و کاربردی برای عرضه نیروی انسانی دانشی، اجرا و تشویق پژوهش و توسعه، تدوین چهارچوب تنظیمی مشوق، و شکل دهی سازوکارهای تامین مالی منعطف را می توان نام برد (لندرال ۱۹۹۴ و پیکاونس ۲۰۰۳). بخش دولتی باید با استفاده از فناوری اطلاعات پیشرفته، فناوری چند رسانه ای، محک زنی بر اساس بهترین تجارب، و انتخاب چهارچوب فکری و فرایندهای عملیاتی آن خود را برای انجام وظایف مورد نیاز در بستر اقتصاد دانش محور بازآفرینی کند. شکل دهی واقعی دولت الکترونیک کشور باید ابزاری برای بهبود عملیات داخلی دولت و عرضه خدمات عمومی تلقی شود. دولت الکترونیک کارایی، دسترس پذیری و کیفیت خدماتش را بهبود می دهد. خدمات و اطلاعات جدید را تسهیل می کند و سطوح خدمات جدید سازگار با ضروریات اقتصاد دانش محور را مطرح می کند. (دانائی فرد، ۱۳۸۷: ۲۰۴)

۶- تعاریف و مفاهیم دولت الکترونیک:

قبل از بحث در ارتباط با دولت الکترونیک، بایستی اشاره به دولت و نقش ها خاص آن داشت. دولت ها نقش های متفاوتی را در اجتماع بازی می کنند، مانند آموزش دهنده، تخصیص کننده، قانون گذار و . . . با توجه به پیچیدگی ها و تغییرات شدید محیطی در دنیای امروز نهادهای عمومی نیازمند انعطاف پذیری بیشتری هستند، بنابراین نقش ها و تعاریف آنها نیز متفاوت خواهد بود (اون هیوز[۲۱۴]، ۱۳۸۵: ۱۷). بکار گیری و گسترش دولت الکترونیک غالباً در جهت انجام تغییرات در فرایندهای دولتی نظیر تمرکز زدایی، بهبود کارایی و اثر بخشی است. در اولین سال های قرن بیست و یکم که اقتصاد بسیاری از کشورها همراه با انقلاب اطلاعاتی تغییر می کند بروز برخی تغییرات در عملیات دولت انکار ناپذیر است به موازات بخش خصوصی در کسب و کار الکترونیکی[۲۱۵]، و بازرگانی الکترونیکی[۲۱۶] تغییراتی نیز تحت عنوان دولت الکترونیکی که

[۲۱۴] - Owen E.Hughes

[۲۱۵] -E-Business

[۲۱۶]- E-Trade

بیشتر در مدیریت دولتی و سازمان های دولتی کاربد دارد بوجود آمده است. دولت الکترونیک به عنوان یک اصطلاح، عبارت است از استفاده از تکنولوژی اطلاعات به ویژه اینترنت، در ارائه خدمات عمومی با سهولت بیشتر، مشتری پسندتر، با صرفه تر و در مجموع به طریقی متفاوت تر و بهتر (هلمن، ۲۰۰۱: ۲). دولت الکترونیک را در تعریفی وسیعتر می توان پذیرش هر نوع تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات از جانب دولت تعریف کرد. در یک تعریف دیگر آمده است که استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات[۲۱۷] به منظور بهبود کارایی، اثربخشی وشفافیت اطلاعات و مقایسه پذیری مبادلات اطلاعاتی و پولی در درون دولت، بین دولت و سازمانهای تابعه آن، بین دولت و شهروندان و دولت و بخش خصوصی، دولت الکترونیک اطلاق می شود. (صفری و همکاران) همچنان که مشاهده می شود تعاریفی که از دولت الکترونیک شده است گاهاً متفاوت می باشد، این امر ناشی از ماهیت پویای و متغیر فناوری اطلاعات می باشد.

به کار گیری دولت الکترونیک غالباً در جهت انجام تغییرات در فرایندهای دولتی نظیر تمرکز زدایی، بهبود کارایی و اثر بخشی است. (فرهادی نژاد، ۱۳۸۵).

فعالیت ها و خدمات دولت الکترونیک عبارت است از خدمات و اطلاعات دولتی از طریق اینترنت و یا سایر رسانه های الکترونیکی که در این صورت سیستم های ارائه خدمات و اطلاعات مبتنی بر اینترنت بر خلاف ساختارهای سنتی که سلسله مراتبی خطی و یک طرفه هستند حالتی غیر سلسله مراتبی غیر خطی و دو طرفه به خود گرفته است و بصورت بیست و چهار ساعته و هفت روز هفته به ارائه خدمات بر خط می پردازد. (وست[۲۱۸]، ۲۰۰۴: ۱۶) به تعبیر دیگری دولت الکترونیک به معنای ساده استفاده از اینترنت در راستای ارائه خدمات عمومی و بهبود فرایندهای مردم سالار بکار رفته است (برتس کنایدر[۲۱۹]، ۲۰۰۳: ۷۳۸).

۷- اهداف و ضرورت دولت الکترونیک

با پیشرفت و توسعه فناوری اطلاعاتی و ارتباطی و کاربرد گسترده آن در ارائه خدمات ضرورت توجه به دولت الکترونیک رشد یافته است. همانطور که در بخش های قبلی اشاره گردید، هدف از به کارگیری دولت الکترونیک بهره گیری از فناوری جدید به منظور ارائه خدمات بهتر به شهروندان و نیز بازسازی درونی دولت می باشد. (فرهادی نژاد، ۱۳۸۵). متاسفانه در برخی از کشورها و سازمان ها تصور می گردد که اتوماسیون اداری همان دولت الکترونیک است، در حالی که دولت الکترونیک اهداف گسترده تری را دنبال می کند و در جست و جوی راهی برای ایجاد تحول بنیادین در سازوکار انجام امور در دولت و تغییر رابطه حکومت ها با شهروندان و سایر اجزای جامعه مدنی است. یک از مهمترین فرصت هایی که فناوری نوین ارتباطی و

[۲۱۷] - Information and Communication Technology

[۲۱۸] -West D M

[۲۱۹] - Berts Chneider

اطلاعاتی پیش روی ما قرار می دهد امکان استفاده از این فناوری برای مهندسی مجدد[۲۲۰] و معماری دولت و قابل دسترس تر، کارآمدتر و پاسخگوتر ساختن آن است. امروزه تحول در پاسخگویی دولت و مطرح شدن ایده «دولت رفاه[۲۲۱]» «دولت عدالت محور[۲۲۲]» «دولت پاسخگو[۲۲۳]» نیاز به تحرک دولت را مطرح می سازد. دولت بایستی پاسخگوی نیازها و انتظارات مردم باشد. شهروندان خواهان این هستند که ساعات کار موسسات دولتی افزایش یابد تا کار و خدمات با کیفیت بالاتر و قیمت پایین تر دریافت نمایند. از این رو پاسخگوترین شکل دولت برای این انتظارات در حال حاضر دولت الکترونیک است. دولت ها همچنین برای جذب سرمایه کارگران ماهر، گردشگران و سایر موارد با یکدیگر در رقابت هستند و بدین منظور به امکانات جدیدی نیاز دارندکه دولت الکترونیک این امکانات را فراهم می سازد.

به طور خلاصه رشد فناوری های جدید، تغییر انتظارات شهروندان و بنگاههای اقتصادی در بخش فناوری اطلاعات از جمله مهمترین عواملی است که ضرورت، پاسخگویی دولت الکترونیک را تشکیل می دهد (رضایی و داوری ۱۳۸۳).

به طور کلی ضرورت های دولت الکترونیکی را می توان به ترتیب زیر ارائه کرد (صفری، ۱۳۸۲: ۳۲): مشارکت فزاینده در جامعه اطلاعاتی، ارئه خدمات عمومی با کیفیت جهانی، تحقق ساختار اداری کاراتر، ایجاد بهره وری تجاری بیشتر، بهبود امنیت ملی، انعطاف پذیری در طراحی مدیریت دولت.

یک استراتژی موثر در زمینه استقرار دولت الکترونیک به بهبود قابل ملاحظه ای از جمله موارد زیر منتهی خواهد شد: کوچک شدن بدنه دولت، تسهیل خدمات رسانی به شهروندان، فراهم شدن زمینه دموکراسی و ارتباط شهروند- دولت[۲۲۴] و انسجام بخش های مختلف سازمانی و کاهش بروکراسی دولتی.

۸- محدودیت های مفهوم دولت الکترونیک

مفهوم دولت الکترونیک به چهار طریق با محدودیت مواجه می گردد: اولین محدودیت دولت الکترونیک ناشی از فقدان تعریف استانداردی برای آن می باشد. به عبارت دیگر کار مشکلی خواهد بود که دقیقا مشخص کرد که دولت الکترونیک چیست. این مشکل ناشی از چند دلیل است:اول اینکه مفهوم دولت الکترونیک از طریق هدف فعالیت های آن قابل درک است، تااینکه بتوان از راه نوع تکنولوژی خاصی که استفاده میکند، شفافیت در فرایندهای کاری و یا نوع خدماتی که ارائه می کند به مفهوم آن پی برد. (Toress,Pina:۲۰۰۵). بنابراین این نوع خدمات و فعالیت ها، چنین در فکر متبادر می نماید که آیا درست

۲۲۰ - Reengineering

۲۲۱ - Welfare state

۲۲۲ - Justice- oriented state

۲۲۳ - Accountable state

۲۲۴ - Citizen - State

است که از طریق این فرایند ها و تکنولوژی که در این راه استفاده می کند به مفهوم دولت الکترونیک پی برد. دوم اینکه هر جامعه یا ساز مانی ممکن است که با تفسیر محیط سیاسی حاکم، به مفهوم دولت الکترونیک معنا بخشند (شریفی و زارعی :۲۰۰۴) تکنولوژی تنها عاملی برای موفقیت دولت الکترونیک در ارائه خدمات و برقراری ارتباط با مشتریان است. اگر در مفاهیم و تعاریف خود صرفا بر تکنولوژی و یا سازه های ناشی از تکنولوژی تمرکز کرد، نمی توان درک درست و مناسبی از ماهیت آن کسب کرد. دومین محدیت مفهوم دولت این است که دولت الکترونیک ویژگی های زیادی رابه گروه های مختلفی نسبت می دهد (Grrant&Chau:۲۰۰۵). دولت الکترونیک، دربرگیرنده ارائه خدمات الکترونیک، دموکراسی الکترونیک و حکمرانی دموکراتیک است (Perri:۲۰۰۱). ازطرفی دیگر سرعت تغییر در فناوری باعث میگردد که نتوان به درستی مفاهیم، فرصت ها و محدودیت های آن را تفکیک کرد. بنابراین تعاریف متغیری برای دولت الگترونیک وجود دارد که هرکدام بر یک قسمت فرعی، از جمله پاسخگویی، شفاف سازی، تعامل و مشارکت تاکید دارند. سومین محدودیت از این واقعیت ناشی میگرددکه مفهوم دولت الکترونیک، بیشتر یک مفهوم وابسته به بطن فرایندهای دیگر است، از این رو نوعی ابهام را به دنبال خود دارد. دولت الکترونیک ادبیات و فعالیت های را دارد که تا حدودی مشابه "مدیریت دانش[۲۲۵]" , و "مدیریت بر مبنای هدف[۲۲۶] "است (Mete Yildiz:۲۰۰۷). در نهایت اینکه، ممکن اینگونه سوال ایجاد شود که چه معیار های اساسی بایستی در پروژه ای دولتی وجود داشته باشد که بتوان آن را یک پروژه دولت الکترونیک محسوب کرد. آیا صرفاً تاکید بر استفاده از شبکه[۲۲۷] و پست الکترونیک[۲۲۸] می تواند ملاک باشد؟ یا اینکه تعامل بخش ها و سطوح مختلف لازم است؟ (Layne,۲۰۰۱&Yildiz,۲۰۰۷) لاینه به این سوال با اشاره به مراحل شکل گیری دولت الکترونیک جواب میدهد، وی اشاره میکند که در هرمحله از تشکیل دولت الکترونیک بایستی تمامی پروژه ها بصورت پروژه های دولت الکترونیک تعریف شوند. (Layne,۲۰۰۱)

۹- مراحل ایجاد و شکل گیری دولت الکترونیک

به طرق مختلف می توان مراودت دولت الکترونیکی را دسته بندی کرد. قدیمی ترین دوره ها در توسعه دولت الکترونیکی، دوره ای است که فقط اطلاعات تهیه می شد و بعد از آن تعاملات دو طرفه به وجود آمد. همچنین انواع دیگری از مراوره بین دولت و سایر طرفها، عمدتاً شهروندان کسب و کار ها و سایر سازمان ها

[۲۲۵] - Knowledge Management
[۲۲۶] - Management by Objective
[۲۲۷] – Web Pages
[۲۲۸] - E-mail

دولتی به وجود آمد. در حاضر با توجه به سطح تعامل مجاز بویژه سطحی که به وسیله اینترنت تعیین می شود بر سر یک فرایند چهار مرحله ای برای توسعه اتفاق نظر وجود دارد. (اکونومیست ۲۴ ژوئن ۲۰۰۰).

۹-۱- اطلاعات: اولین مرحله که تقریباً اکثر دولت ها در حدود سال ۲۰۰۲ به آن رسیدند شامل وزارت خانه ها و سازمان ها است که با استفاده از شبکه های جهانی اطلاعات مربوط به خودشان را برای بهره برداری استفاده کنندگان خارجی ارسال می کردند. پایگاه های اینترنتی اطلاعات مربوط را به طریق انفعالی که حاوی مقاصد و چگونگی تماس با سازمان دولتی بود تهیه می کرد. اطلاعات به جای اینکه بر حسب وظایف تهیه شود، بر حسب وزارتخانه تهیه می شد و از ظرفیت محدودی برای روزآمدشدن برخوردار بود. این نوع پایگاه اطلاعاتی متداولترین پایگاه ها بود.

۹-۲- تعامل: اینگونه پایگاه ها به عنوان ابزار ارتباط دو طرفه بکار رفتند و به شهروندان اجازه دادند با استفاده از ابزارهایی مانند E-mail اطلاعات جدیدی درباره خودشان تهیه کنند. درحال حاضر نیازی نیست که با نوشتن نامه و یا از طریق تلفن با دولت تماس گرفت.

۹-۳- پرورش اطلاعات: در این سطح امکان انجام وظایفی که در گذشته توسط کارکنان دولت انجام می گرفت توسط خدمات شبکه ای خودکار فراهم آمده است. البته هنوز هم تکمیل این خدمات نیازمند شبکه های ارتباطی برون خطی می باشد.

۹-۴- تبادل: در اینجا یک ورودی[۲۲۹] برای ارائه طیف وسیعی از خدمات فراهم می شود. این ورودی چیزی فراتر از یک شبکه اینترنتی است. با این ورودی می توان خدمات دولت را یکپارچه کرد و با توجه به نیازهای شهروندان از طریق جایگزین کردن ساختارهای سنتی وزارتخانه ها و سازمان ها راه ارضائ نیازها را هموار کرد. از طریق این ورودی می توان ساختارهای اطلاعاتی کلیه وزارتخانه ها و سازمان ها را به منظور ارائه خدمات یکپارچه به طریقی به یکدیگر وصل کرد که مصرف کنندگان از شناخت ساختارهای وزارتخانه ها و سازمان های دولتی بی نیاز شوند.

بر طبق یک گزارش، رهبران دولت الکترونیک کشورهایی هستند که از مدل ورودی استفاده کامل به عمل می آورند (اکسنچر[۲۳۰] ۲۰۰۱). بسیاری از دولت ها هنوز در سطح نسبتاً پایینی از تعامل قرار دارند و فاقد توانایی تبادل ها و ایجاد مدخل می باشند. به هر حال پایگاه های اولی و دومی به دلیل آنکه در مقایسه با بروکراسی سنتی اطلاعات بیشتری را برای شهروندان فراهم می کنند مهم هستند، ولی مراوده مرحله سوم و چهارم تغییرات بیشتری را ایجاب می کند (اون هیوز، ۱۳۸۴، ص۳۶۹).

---

[۲۲۹] - Porta

[۲۳۰] - Accenture

۱۰- نمادهای دولت الکترونیک

دولت الکترونیک ظرفیت بالایی را برای ایجاد ارتباطات الکترونیک بین دولت و شهروندان، دولت با بخش خصوصی و اجزای مختلف درون دولت را دارد. هر حکومتی با توجه به شرایط خاص خود می تواند در هنگام تدوین استراتژی دولت الکترونیک مورد نظر خود قلمرو نفوذ و گسترش این پدیده را تعریف کند.

نمادهای دولت الکترونیک نشان دهنده این است که یک دولت الکترونیک می تواند سازمان، افراد و بخش ها را به یکدیگر ارتباط دهد. در دولت الکترونیک اصولاً برخی از حلقه های اتصال به صورت زیر می باشند.

۱۰-۱- حلقه اتصال بین دولت و شهروندان[۲۳۱] (G۲C): این نوع، حلقه اتصال سیستم های ارائه خدمات و نیاز شهروندان است. دولت الکترونیک این امکان را برای سازمان های عمومی فراهم می آورد تا بسیاری از خدمات را هنگام درخواست متقاضیان و بدون نیاز آنان به حمل و بصورت درون خطی[۲۳۲] ارائه دهد. به طور کلی مهمترین نوع کاربرد دولت الکترونیک رابطه دولت با شهروندان و بالعکس می باشد. این رابطه شامل اخذ اطلاعات از سوی شهروندان از سازمان های دولتی و ارائه خدماتی از سوی دولت به شهروندان به شیوه الکترونیکی است.

۱۰-۲- حلقه اتصال بین دولت و کسب و کار[۲۳۳] (G۲B): کسب و کار الکترونیکی در معنای مبادله الکترونیکی شامل مبادلات بازرگانی و پیمانکاری یکی از بخش های اقتصادی است که در بعضی از کشورها در حال رشد است. این نوع رابطه اولین رابطه ای بود که گسترش یافت که در این راستا پرداخت مالیات، اخذ آمار و اطلاعات، ارائه تسهیلات و نحوه اخذ مجوزهای مختلف محتوای این نوع تعامل را شکل می دهد. سازمان های عمومی برای اتصال و مراودت خود با بخش کسب و کار منابع قابل توجهی را صرف ایجاد سیستم های ارائه تامین نیازمندیها نموده اند. اگر استفاده از اینترنت آنقدر استفاده کند که مبادلات بین دو کسب و کار در بخش خصوصی متداول شود تعجب آورد خواهد بود اگر دولت دست به چنین اقدامی نزند. دولت ها به طور روز افزون از تامین کنندگان می خواهند که به صورت کسب و کار الکترونیکی عمل کنند.

۱۰-۳- حلقه اتصال بین دولت و دولت[۲۳۴](G۲G): سازمان های دولتی به منظور بهبود بخشیدن به ارائه خدمات خود به طور روز افزونی از ارتباطات الکترونیکی استفاده می کنند. در این نوع اتصال سازمان هایی که در زمینه های مختلف به اطلاعات نیاز دارند می توانند از طریق شبکه های موجود به این اطلاعات دسترسی داشته و خدمات خود را سریع تر به شهروندان ارائه دهند. در این حالت بخش های مختلف دولت سایر سطوح دولت و حتی سایر دولت ها نیز می توانند از مزایای مبادله الکترونیکی برخوردار شوند.

---

۲۳۱ - Government-to-Citizen

۲۳۲ - On-Line

۲۳۳ - Government-to-Business

۲۳۴ - Government-to-Government

۱۰-۴- حلقه اتصال بین دولت و کارمندان[۲۳۵] (G۲E): اطلاعات پرسنلی کارکنان، دریافت خدمات پرسنلی و سایر اطلاعات قابل مبادله میان سازمان های دولتی و کارکنان دولت در این چارچوب قرار می گیرند.
این چهار نوع حلقه، اتصال و کاربرد ستون های اصلی دولت الکترونیک تلقی می شود و در واقع این ارتباطات است که روح دولت الکترونیک را تشکیل می دهد.

۱۱- تمرکز بر چالش های دولت الکترونیک

دولت الکترونیک این قابلیت را دارد که به عنوان مرحله جدیدی از فرایند اصلاح مدیریت که در سال های ۱۹۸۰ به وجود آمد محسوب شود. شرکت های کامپیوتری و مشاورین وعده های زیادی برای جذب مشتری به صاحبان کسب و کار داده اند ولی امنیت به این ظرافت و شیرینی نیست. دولت الکترونیک هم مانند سایر فرایندهای اطلاعاتی مشکلات بالقوه خود را دارد(هیوز، ص۳۶۵).

دولت الکترونیک شیوه ای است برای حصول اطمینان از اینکه همه شهروندان به گونه ای یکسان از فرصت مشارکت در تصمیماتی برخوردارند که به نوعی بر وضعیت و کیفیت زندگی آنان تاثیر می گذارد. دولت الکترونیک ظرفیت های بالایی برای ایجاد ارتباطات الکترونیک[۲۳۶] بین دولت و شهروندان، دولت با بخش خصوصی و اجزای مختلف درون دولت دارد اما بایستی توجه داشت که دولت الکترونیکی با توجه به روند رو به رشدی که دارد با چالش های متعددی روبه رو شده است، از جمله اینکه در طراحی و اجرای دولت الکترونیکی دولت بایستی به سیاست های اقتصادی مقررات گذاری و حقوق کاربران توجه داشته باشد. (جیگر کیم[۲۳۷]، ۲۰۰۲)

یکی از دفاتر مالی آمریکا به طور مشخص چالش های فراروی پیاده سازی دولت الکترونیکی را به صورت زیر بیان کرده است: حفظ توجه و تمرکز بر شهروندان، حراست از حریم خصوصی افراد، اجرای مراقبت های امنیتی مناسب، ثبت و نگهداری سوابق الکترونیکی، برقراری زیربنای تکمیلی قوی، برطرف نمودن دغدغه های منابع انسانی و اطمینان از ارائه خدمات یکپارچه به عموم.

چالش های فراروی دولت الکترونیک در تمامی کشورها یکسان نمی باشد و اینکه کدامیک از این چالش ها دارای تاثیر گذاری بیشتری هستند به مجموعه ای از عوامل درونی ساختار حکومت و عوامل بیرونی آن وابسته است (فقیهی، ۱۳۸۳). بعنوان مثال در نظام های مردم سالار که مدیریت دولتی مشروعیت خود را به معنای واقعی از شهروندان کسب می کند در مقایسه با نظام هایی که به نظرات عموم در اداره امور توجه

[۲۳۵] - Government-to-Employees
[۲۳۶] - Electronic Communication
[۲۳۷] - Jaeger Kim

چندانی ندارد، حفظ توجه و تمرکز به شهروندان از ارائه خدمات یکپارچه به عموم اهمیت بیشتری خواهد داشت.

۱۲- نتیجه گیری

مدیریت بخش عمومی در عصر فناوری اطلاعات به این مهم پی برده است که به کارگیری فناوری نوین اطلاعات و ارتباطات در بخش دولتی و سازمان دولتی با هدف پیاده سازی کامل دولت الکترونیکی فرصتی است که بایستی با فراهم آوردن زیر ساخت های مناسب به تقویت آن پرداخت. با توجه دلایلی از جمله، مشارکت فزاینده در جامعه اطلاعاتی، ارائه خدمات عمومی با کیفیت جهانی، تحقق ساختار اداری کاراتر، ایجاد بهره برداری تجاری بیشتر، بهبود امنیت عمومی و انعطاف پذیری در طراحی مدیریت دولت ضرورت دولت الکترونیک بیش از پیش نموده است. همانطور که از متن مقاله بر می آید مدیریت دولتی و روندهای مختلف آن از جمله: مدیریت گرایی، مدیریت دولتی نوین، بازآفرینی دولت و . . . می تواند دولت الکترونیک را به عنوان ابزاری موثر بکار گرفته و از این رهگذر به اهداف و راهبردهای والای خویش در عصر حاضر نایل آید.

منابع و مآخذ:

۱- الوانی، مهدی و حسن دانائی فرد. ۱۳۸۰. گفتارهایی در فلسفه تئوری های سازمان دولتی. تهران: نشر صفار، اشراقی.

۲- پارساییان، علی. ۱۳۸۳. تجارت الکترونیک و برنامه ریزی منابع سازمان. تهران: انتشارات ترمه.

۳- دانائی فرد، حسن. ۱۳۸۷. چالشهای مدیریت دولتی در ایران. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

۴- دانائی فرد، حسن و مهدی الوانی. ۱۳۸۸. مقدمه ای بر فلسفه نظریه های مدیریت دولتی. تهران: نشر صفار، اشراقی.

۵- دنهارت، رابرت. ۱۳۸۰. تئوریهای سازمان دولتی. ترجمه مهدی الوانی و حسن دانایی فرد. تهران: نشر صفار، اشراقی.

۶- رضایی، حمیدرضا و علی دلاوری. ۱۳۸۳. دولت الکترونیک. ماهنامه تدبیر. شماره ۱۴۶.

۷- شفریتز، جی ام و ای دبلیو راسل. ۱۳۸۶. مبانی مدیریت دولتی. مترجم: غلامرضا معمارزاده طهران. تهران: اندیشه های گوهربار.

۸- صفری، حسین و همکاران. ۱۳۸۴. مدل بلوغ دولت الکترونیک وزارت بازرگانی ایران. فصلنامه دانش مدیریت. شماره ۶۳.

۹- فرهادی نژاد، محسن. ۱۳۸۵. دولت الکترونیک و حکومت داری خوب. سایت اینترنتی .www modiriat. ir.

۱۰- فقیهی، ابوالحسن. ۱۳۸۳. دولت الکترونیک انتخاب یا اجبار. فصلنامه فرهنگ مدیریت. شماره پنجم.

۱۱- هیوز، آون. ۱۳۷۸. مدیریت دولتی نوین: نگرشی راهبردی (استراتژیک) سیر اندیشه ها، مفاهیم، نظریه ها. ترجمه: مهدی الوانی، سهراب خلیلی شورینی و غلامرضا معمارزاده طهران. تهران: مروارید.

۱۲- Bretschneider,s. ۲۰۰۳. Information Technology-Government and Institutional Change. Public Administration Review,vol,٦٣,N. ٦.

۱۳- Kakabadse,A. et al. ۲۰۰۳. Reinventing the Democratic Government Project Through Information Technology, Public Administration Review ,vlo. ٦٣ N. ١.

١٤- Geager, Kim, Thompson. ٢٠٠٢. E-Government around the world ,E-Government Information. vol. ٢٩,N. ٥.

Grant, G. , & Chau, D. ٢٠٠٥. Developing a generic framework for e-government. Journal of Global Information Management, ١٣(١), ١–٣٠.

١٦- Hiroshi Yushimi. ٢٠٠٣. Public Sector Performance Reporting: New Public Management and Contingency Theory Insights. March ٢٠٠٣, Government Auditing Review, Vol. ١٠.

١٧-Hossein Sharifi, Behrouz Zarei. ٢٠٠٤. An adaptive approach for implementing e-government in I. R. Iran, Journal of Government Information ,pp ٦٠٠–٦١٩.

١٨- Jayesh D'Souza. ٢٠٠٤. Public Administration and the New Public Management. Public Administration and Management, Vol. ٩, N. ٤.

١٩- Layne, K. , & Lee, J. ٢٠٠١. Developing fully functional e-government: A four stage model. Government Information Quarterly, ١٨, ١٢٢–١٣٦.

٢٠- Mete Yildiz. ٢٠٠٧. E-government research: Reviewing the literature, limitations, and ways forward. Government Information Quarterly ,pp ٦٤٦–٦٦٥.

Perri. ٢٠٠١. E-governance: Do digital aids make a difference in policy making. In J. E. J. Prins (Ed.), Designing e-government: On the crossroads of technological innovation and institutional change (pp. ٧–٢٧).

Torres, L. , Pina, V. , & Acerete, B. ٢٠٠٥. E-government developments on delivering public services among EU cities. Government Information Quarterly, ٢٢, ٢١٧–٢٣٨.

٢٣- West,D. M. ٢٠٠٤. E-Government and the Transformation of Service Delivery and Citizen Attitudes. Public Administeration Review ,vol. ٦٢,N. ٤.

ارزیابی نظام سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران؛ ساختار، فرآیند و کارآمدی

محمود نظرنیا[1] فاطمه فدایی مهدی محله[2،3]

چکیده

نظام سیاست‌گذاری اجتماعی به‌عنوان یکی از ستون‌های بنیادین توسعه انسانی و عدالت اجتماعی، در دهه‌های اخیر اهمیت فزاینده‌ای در کشورهای در حال توسعه یافته است. در ایران، ساختار پیچیده‌ای از نهادهای رسمی و غیررسمی متولی سیاست‌های اجتماعی وجود دارد که با چالش‌هایی نظیر ناهماهنگی نهادی، ضعف در تدوین شواهدمحور، و کارآمدی پایین مواجه است. این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری در سیاست‌گذاری عمومی و تحلیل تطبیقی، به بررسی ساختارها، فرآیندها، و عملکرد سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که هرچند در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای انسجام‌بخشی به سیاست‌های اجتماعی صورت گرفته، اما همچنان نبود یک رویکرد یکپارچه، کم‌رنگ بودن مشارکت ذی‌نفعان، و ضعف در ارزیابی پیامدها از موانع اساسی تحقق عدالت اجتماعی در کشور محسوب می‌شوند. مقاله در پایان، پیشنهادهایی برای اصلاحات ساختاری، شفافیت نهادی، و توسعه ظرفیت سیاست‌گذاری ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌گذاری اجتماعی، ساختار حکمرانی، رفاه اجتماعی، عدالت اجتماعی، ایران

۱.مقدمه

سیاست‌گذاری اجتماعی به‌مثابه مجموعه‌ای از اقدامات عمومی برای بهبود وضعیت رفاه، کاهش نابرابری، و تضمین عدالت اجتماعی، نقش محوری در شکل‌گیری نظام‌های حکمرانی مدرن ایفا می‌کند. کشورها بسته به ساختار اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خود، الگوهای متفاوتی از این نوع سیاست‌گذاری را طراحی و اجرا می‌کنند. در ایران، سابقه سیاست‌گذاری اجتماعی به دوره پیش از انقلاب اسلامی برمی‌گردد، اما پس از انقلاب، این سیاست‌ها در قالب اصولی چون حمایت از مستضعفان، تحقق عدالت اسلامی، و توسعه عدالت‌محور، گسترش یافتند (رستگار، ۱۴۰۱).

[1] هیات علمی دانشگاه گرجستان، رییس اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور. M.nazarnya۹٤@gmail.com

[2] کارشناس ارشد روانشناسی عمومی، پژوهشگر اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور. fatemehfadaie.ir@gmail.com

با این‌حال، شواهد تجربی و مطالعات داخلی نشان می‌دهند که نظام سیاست‌گذاری اجتماعی ایران با کاستی‌هایی نظیر عدم انسجام بین‌نهادی، تمرکزگرایی شدید، فقدان ارزیابی مستمر، و کم‌رنگ بودن مشارکت گروه‌های اجتماعی مواجه است (افشاری، ۱۳۹۹؛ موسوی، ۱۴۰۰). این چالش‌ها در دهه‌های اخیر، به‌ویژه در بستر بحران‌های اقتصادی، تحریم‌های بین‌المللی، و فشارهای اجتماعی، بیش‌ازپیش آشکار شده‌اند. در نتیجه، شکاف میان اهداف اعلام‌شده و نتایج حاصل از سیاست‌های رفاهی افزایش یافته و کارآمدی نظام سیاست‌گذاری اجتماعی در دستیابی به عدالت اجتماعی و بهبود کیفیت زندگی شهروندان، مورد تردید قرار گرفته است.

در چنین شرایطی، ضرورت بازنگری و ارزیابی نظام سیاست‌گذاری اجتماعی ایران بیش از گذشته احساس می‌شود. بررسی دقیق ابعاد نهادی، فرآیندی و عملکردی این نظام می‌تواند زمینه‌ای برای شناسایی ریشه‌های ناکارآمدی و ارائه راهکارهای اصلاحی فراهم سازد. از این‌رو، پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی و انتقادی، به ارزیابی نظام سیاست‌گذاری اجتماعی ایران از سه منظر اصلی می‌پردازد: نخست، ساختار نهادی و سازوکار تصمیم‌گیری؛ دوم، فرآیند تدوین، اجرا و ارزیابی سیاست‌ها؛ و سوم، میزان کارآمدی و اثربخشی آن در تحقق اهداف رفاهی و عدالت اجتماعی. هدف نهایی آن است که با تکیه بر یافته‌های این ارزیابی، چشم‌اندازی برای اصلاح و تقویت سیاست‌گذاری اجتماعی در راستای عدالت، کارایی و توسعه پایدار ارائه شود.

هدف اصلی این مقاله، ارزیابی نظام سیاست‌گذاری اجتماعی ایران از سه منظر کلیدی است. نخست، ساختار نهادی و سازوکار تصمیم‌گیری مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود چه نهادها، سازمان‌ها و بازیگرانی در فرآیند سیاست‌گذاری اجتماعی نقش دارند، چگونه تعامل می‌کنند، و تا چه اندازه هماهنگی و انسجام میان آن‌ها وجود دارد. این بخش می‌کوشد نقاط قوت و ضعف ساختار نهادی موجود را در جهت‌گیری‌های رفاهی کشور آشکار سازد.

در گام دوم، فرآیند تدوین، اجرا و ارزیابی سیاست‌های اجتماعی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در این بخش، بر نحوه شکل‌گیری سیاست‌ها از مرحله طرح و تصویب تا اجرای عملی و نظارت بر نتایج تمرکز می‌شود تا میزان شفافیت، پاسخ‌گویی، مشارکت ذی‌نفعان و کاربست شواهد علمی در این فرآیند ارزیابی گردد.

در نهایت، مقاله به بررسی میزان کارآمدی و اثربخشی نظام سیاست‌گذاری اجتماعی در تحقق اهداف رفاهی و عدالت اجتماعی می‌پردازد. در این بخش، عملکرد واقعی سیاست‌ها در بهبود شاخص‌های رفاه عمومی، کاهش نابرابری‌ها، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و ارتقای سرمایه اجتماعی کشور مورد سنجش قرار می‌گیرد.

به طور کلی، این پژوهش با نگاهی تحلیلی و انتقادی می‌کوشد تصویری جامع از وضعیت کنونی سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران ارائه دهد و زمینه‌ای برای اصلاح و بهبود کارآمدی نظام سیاستی کشور در راستای تحقق عدالت اجتماعی و توسعه پایدار فراهم سازد.

۲.مبانی نظری و مفهومی

۲.۱.تعریف سیاست‌گذاری اجتماعی:

سیاست‌گذاری اجتماعی به مجموعه‌ای از اقدامات سازمان‌یافته و هدفمند گفته می‌شود که توسط دولت یا نهادهای عمومی برای بهبود وضعیت رفاه عمومی، کاهش فقر، و رفع نابرابری‌های اجتماعی تدوین و اجرا می‌شود (Hill,۲۰۰۹). این سیاست‌ها معمولاً حوزه‌هایی نظیر آموزش، بهداشت، تأمین اجتماعی، مسکن، اشتغال، و حمایت‌های اجتماعی را در بر می‌گیرند.

در ادبیات فارسی نیز، سیاست‌گذاری اجتماعی به‌عنوان «فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری دولت‌ها برای تنظیم و توزیع منابع اجتماعی» شناخته می‌شود که هدف آن، برقراری عدالت اجتماعی و افزایش انسجام اجتماعی است (افشاری، ۱۳۹۹).

۲.۲.رویکردهای نظری به سیاست‌گذاری اجتماعی

تحلیل سیاست‌گذاری اجتماعی بر پایه دیدگاه‌ها و مکاتب مختلفی صورت می‌گیرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. رویکرد کارکردگرایانه:

در این رویکرد، سیاست‌های اجتماعی به‌منزله ابزارهایی برای حفظ نظم اجتماعی، تقویت انسجام و کنترل بحران‌ها دیده می‌شود. از دید کارکردگرایان، دولت نهادی است که وظیفه دارد از طریق طراحی و اجرای سیاست‌های رفاهی، تعادل نظام اجتماعی را حفظ و بازتولید کند. در این چارچوب، سیاست‌های رفاهی نه‌تنها به‌عنوان ابزارهای اقتصادی، بلکه به‌مثابه سازوکارهای اخلاقی و اجتماعی برای تقویت همبستگی اجتماعی و پیشگیری از فروپاشی نظم تلقی می‌شوند.(Parsons, ۱۹۵۱)

۲.رویکرد تضاد (مارکسیستی):

از منظر دیدگاه تضاد، سیاست‌گذاری اجتماعی ابزاری در دست طبقات حاکم برای حفظ ساختارهای سلطه و بازتولید روابط سرمایه‌داری است. در این رویکرد، دولت بازتاب منافع طبقه مسلط است و سیاست‌های

اجتماعی به‌گونه‌ای تنظیم می‌شوند که نابرابری‌های ساختاری را تداوم بخشند. رفاه عمومی تنها تا جایی پیش می‌رود که تهدیدی برای سود سرمایه و ثبات نظام اقتصادی محسوب نشود. این دیدگاه سیاست‌های اجتماعی را نه به‌منظور عدالت، بلکه برای مدیریت نارضایتی اجتماعی و جلوگیری از اعتراضات طبقاتی ضروری می‌داند.(O'Connor, ۱۹۷۳)

۳.رویکرد نهادی:

رویکرد نهادی بر اهمیت ساختارها، قواعد رسمی و هنجارهای سازمانی در شکل‌دهی به سیاست‌های اجتماعی تأکید دارد. از این دیدگاه، کیفیت و اثربخشی سیاست‌گذاری اجتماعی در هر کشور، به میزان انسجام و کارآمدی نهادهای حکمرانی بستگی دارد. نهادهای باثبات و پاسخ‌گو امکان مشارکت، شفافیت و استمرار سیاست‌ها را فراهم می‌کنند، درحالی‌که نهادهای ضعیف یا ناکارآمد، موجب ناپیوستگی و نوسان در تصمیمات رفاهی می‌شوند. در واقع، تفاوت میان نظام‌های رفاهی کشورهای اسکاندیناوی، اروپایی و در حال توسعه، ریشه در تفاوت‌های نهادی آن‌ها دارد.(Esping-Andersen, ۱۹۹۰)

۴.رویکرد انتخاب عقلانی:

در این نظریه، سیاست‌گذاری اجتماعی نتیجه تعامل عقلانی میان بازیگران مختلف از جمله دولت، گروه‌های فشار، نخبگان، احزاب سیاسی و مردم است. هر یک از این بازیگران بر اساس منافع فردی یا گروهی خود در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت می‌کنند. در نتیجه، سیاست‌های اجتماعی محصول نوعی «توازن منافع» میان گروه‌های ذی‌نفع است. از دید این رویکرد، فهم منطق انگیزشی و محاسبات هزینه–فایده بازیگران، کلید تحلیل فرایند سیاست‌گذاری است.(Downs, ۱۹۵۷)

۵.رویکرد عدالت‌محور (نظریه عدالت راولز):

در دهه‌های اخیر، نظریه عدالت اجتماعی جان راولز (Rawls, ۱۹۷۱) نیز به‌عنوان یکی از مبانی نظری مهم سیاست‌گذاری اجتماعی مطرح شده است. در این دیدگاه، سیاست‌های اجتماعی باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که بیشترین نفع را برای کم‌برخوردارترین اقشار جامعه فراهم آورند. اصل «برابری فرصت‌ها» و «توزیع منصفانه منابع» در این رویکرد، مبنای اخلاقی تصمیم‌گیری در سیاست‌های رفاهی است.

۶.رویکرد دولت رفاه و رژیم‌های رفاهی:

بر اساس نظریه رژیم‌های رفاهی اسپینگ-اندرسن(Esping-Andersen, ۱۹۹۰) ، کشورها در سه مدل اصلی سیاست‌گذاری اجتماعی قابل‌طبقه‌بندی‌اند: رژیم لیبرال (مانند آمریکا و استرالیا)، رژیم محافظه‌کار–شرکتی (مانند آلمان و فرانسه)، و رژیم سوسیال‌دموکرات (مانند سوئد و نروژ). این تقسیم‌بندی بر اساس میزان مداخله دولت در تأمین رفاه، نوع رابطه میان دولت و بازار، و سطح همبستگی اجتماعی استوار است. جایگاه ایران در این الگوها نیز قابل‌بحث و تحلیل تطبیقی است.

به‌طور کلی، مرور این رویکردهای نظری نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری اجتماعی مفهومی چندبعدی و چندسطحی است که از تعامل میان نیروهای سیاسی، اقتصادی، نهادی و اخلاقی شکل می‌گیرد. انتخاب چارچوب نظری مناسب، بستری برای تحلیل دقیق‌تر نظام سیاست‌گذاری اجتماعی ایران و شناسایی نقاط ضعف و قوت آن فراهم می‌کند.

۳.تاریخچه سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران

۳.۱. قبل و بعد از انقلاب اسلامی

الف) سیاست‌گذاری اجتماعی پیش از انقلاب اسلامی

سیاست‌های اجتماعی در ایران پیش از انقلاب ۱۳۵۷، گرچه ماهیتی مدرن نیافته بود، اما از دهه ۱۳۲۰ به بعد با گسترش ساختارهای دولتی و توسعه تدریجی نهادهای مدرن، شکل رسمی‌تری به خود گرفت. اولین تلاش‌های قابل توجه برای توسعه سیاست‌های اجتماعی به دوران رضاشاه و سپس محمدرضاشاه پهلوی بازمی‌گردد. مهم‌ترین تحولات این دوره عبارت بودند از:

- تأسیس بیمه‌های اجتماعی کارگران در دهه ۱۳۲۰
- گسترش آموزش همگانی (قانون آموزش ابتدایی رایگان در دهه ۱۳۳۰)
- آغاز برنامه‌ریزی توسعه ملی از سال ۱۳۲۷ (اولین برنامه عمرانی کشور)
- تأسیس سازمان‌های رفاه و خدمات اجتماعی مانند سازمان بیمه‌های اجتماعی، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، و بنیاد پهلوی

در مجموع، سیاست‌گذاری اجتماعی در دوران پهلوی بیشتر از منظر مدرن‌سازی از بالا و با تمرکز بر کنترل اجتماعی، نوسازی اقتصادی و گسترش اقتدار دولت مرکزی دنبال می‌شد (بشیریه، ۱۳۸۱). عدالت اجتماعی در این دوره عمدتاً تابعی از سیاست‌های کلان توسعه اقتصادی و نه یک هدف مستقل رفاهی بود.

ب) سیاست‌گذاری اجتماعی پس از انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ با شعارهایی چون «عدالت»، «برابری»، «حمایت از مستضعفین» و «دولت اسلامی» شکل گرفت. از این‌رو، سیاست‌گذاری اجتماعی پس از انقلاب در کانون توجه سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی قرار گرفت. مهم‌ترین تحولات این دوره عبارت‌اند از:

- تأکید در قانون اساسی بر «برقراری عدالت اجتماعی» (اصل ۳، ۲۹، ۳۰ و ۴۳)
- تأسیس نهادهای انقلابی مانند کمیته امداد امام خمینی، بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان، و سازمان بهزیستی
- حمایت‌های گسترده یارانه‌ای در زمینه کالاهای اساسی، انرژی، خدمات بهداشتی و آموزش
- گسترش پوشش بیمه‌های اجتماعی (مانند بیمه روستاییان)

- اجرای طرح‌های حمایتی مانند مسکن مهر، یارانه نقدی، و بسته‌های حمایتی معیشتی

با وجود رشد کمی حمایت‌های اجتماعی پس از انقلاب، انتقاداتی نیز به این دوره وارد است؛ از جمله فقدان انسجام نهادی، سیاست‌گذاری واکنشی، تمرکز بر توزیع منابع به‌جای توسعه انسانی، و عدم پایایی مالی (موسوی، ۱۴۰۰).

۳.۲. برنامه‌های توسعه پنج‌ساله

برنامه‌های توسعه پنج‌ساله، به‌عنوان اسناد فرادستی برنامه‌ریزی اقتصادی ـ اجتماعی، نقش مهمی در جهت‌دهی به سیاست‌گذاری اجتماعی ایفا کرده‌اند. در جدول زیر، مهم‌ترین ویژگی‌های سیاست اجتماعی در این برنامه‌ها مرور می‌شود:

برنامه توسعه	سال اجرا	محورهای سیاست اجتماعی	نقد و ارزیابی
اول	۱۳۷۲–۱۳۶۸	بازسازی پس از جنگ، تأکید بر خدمات عمومی	ضعف در هدف‌گذاری دقیق اجتماعی
دوم	۱۳۷۸–۱۳۷۴	توسعه عدالت اجتماعی، افزایش بودجه آموزش و سلامت	کم‌توجهی به ارزیابی اثرات سیاست‌ها
سوم	۱۳۸۳–۱۳۷۹	توسعه نهادهای مدنی، افزایش مشارکت مردمی	سیاست‌ها گسسته و غیرهم‌افزا
چهارم	۱۳۸۸–۱۳۸۴	رفاه مبتنی بر توانمندسازی، اصلاح نظام تأمین اجتماعی	تقابل سیاست‌های اجرایی و جهت‌گیری کلان
پنجم	۱۳۹۴–۱۳۹۰	عدالت اجتماعی و هدفمندسازی یارانه‌ها	اجرای شتاب‌زده و ضعف در کنترل پیامدها
ششم	۱۴۰۰–۱۳۹۶	کاهش فقر، ارتقاء سلامت، افزایش پوشش بیمه‌ای	کاهش منابع مالی و تحقق ناکامل اهداف
هفتم (در حال اجرا)	۱۴۰۷–۱۴۰۳	تحول در نظام رفاه و عدالت اجتماعی	چالش‌های تحقق‌پذیری در شرایط بحران اقتصادی

به‌طور کلی، یکی از انتقادات اساسی به برنامه‌های توسعه، تضاد بین اهداف بلندپروازانه اجتماعی با واقعیت‌های اجرایی و منابع محدود بوده است. همچنین، عدم پایش دقیق اجرای سیاست‌ها و نبود یک نهاد مستقل برای ارزیابی سیاست‌های اجتماعی، مانع از تحقق کارآمد این اهداف شده است (صادقی، ۱۳۹۷؛ شریفی، ۱۴۰۲).

۳.۳.بازیگران اصلی نظام سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران

نظام سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران، ترکیبی از بازیگران رسمی و غیررسمی است که در سطوح مختلف تصمیم‌سازی و اجرا فعالیت دارند. اگرچه دولت به‌عنوان بازیگر اصلی شناخته می‌شود، اما نقش مجلس، نهادهای مذهبی، گروه‌های مدنی و حتی بخش خصوصی نیز در سال‌های اخیر برجسته‌تر شده است.

۱ .دولت (قوه مجریه):

دولت، مهم‌ترین نهاد رسمی در طراحی، اجرا و نظارت بر سیاست‌های اجتماعی در ایران است. این نقش در قالب وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای تخصصی تبلور یافته است. مهم‌ترین زیرمجموعه‌های دولت در این حوزه عبارت‌اند از:

الف) **وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی:**

این وزارتخانه، قلب سیاست‌گذاری اجتماعی ایران محسوب می‌شود و سازمان‌هایی مانند سازمان تأمین اجتماعی، سازمان بهزیستی، صندوق‌های بازنشستگی کشوری و لشکری، و بانک رفاه کارگران زیرمجموعه آن هستند. وظایف اصلی آن شامل تنظیم سیاست‌های بازار کار، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، تنظیم حداقل دستمزد، بیمه‌های اجتماعی، و برنامه‌ریزی در حوزه رفاه اجتماعی است.

ب) **وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی:**

با تمرکز بر خدمات درمانی و بهداشت عمومی، این وزارتخانه مسئول طراحی و اجرای سیاست‌های ملی سلامت، بیمه سلامت همگانی، ارتقای سطح بهداشت عمومی و تضمین دسترسی عادلانه به خدمات درمانی در سراسر کشور است.

ج) **وزارت آموزش‌وپرورش و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری:**

این دو نهاد، نقش بنیادین در توسعه انسانی و تحقق عدالت آموزشی دارند. سیاست‌هایی نظیر ارتقای کیفیت آموزشی، کاهش نابرابری‌های آموزشی، گسترش سوادآموزی و آموزش عالی رایگان از جمله حوزه‌های مأموریتی آن‌هاست.

د)**سازمان برنامه و بودجه کشور:**

این سازمان، به‌عنوان نهاد راهبردی و هماهنگ‌کننده سیاست‌های توسعه‌ای، در طراحی برنامه‌های پنج‌ساله، تخصیص منابع، و پایش عملکرد نهادهای اجرایی نقش محوری دارد. سیاست‌های رفاهی، بودجه‌های حمایتی، و اعتبارات نهادهای اجتماعی تحت نظارت مستقیم این سازمان تنظیم می‌شود.

با وجود این، انتقادات جدی به عملکرد دولت وارد است؛ از جمله نبود هماهنگی بین دستگاه‌ها، تمرکزگرایی شدید، غلبه نگاه اقتصادی بر نگاه اجتماعی، و ضعف در نظام ارزیابی سیاست‌ها (موسوی، ۱۴۰۰).

۲ .مجلس شورای اسلامی

قوه مقننه در ایران به‌عنوان نهاد قانون‌گذار و ناظر، نقش مهمی در تصویب لوایح و برنامه‌های کلان اجتماعی دارد. این نقش از دو طریق اعمال می‌شود:

- **قانون‌گذاری اجتماعی :**تصویب قوانینی نظیر *قانون حمایت از حقوق معلولان*، *قانون بیمه همگانی سلامت*، *قانون هدفمندی یارانه‌ها*، و *قانون حمایت از زنان سرپرست خانوار*، که مبنای سیاست‌های رفاهی کشور را تشکیل می‌دهند.
- **نظارت بر اجرای قوانین :**از طریق ابزارهایی مانند سؤال، تذکر، تحقیق و تفحص از نهادهای مجری سیاست‌های اجتماعی و بررسی عملکرد آن‌ها در چارچوب قوانین مصوب.

کمیسیون اجتماعی و کمیسیون بهداشت و درمان مجلس از جمله کمیسیون‌های تخصصی فعال در این عرصه هستند. با این حال، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که عملکرد مجلس در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی غالباً *واکنشی، مقطعی و تحت‌تأثیر فشارهای سیاسی و اجتماعی کوتاه‌مدت* بوده است و کمتر بر مبنای تحلیل‌های راهبردی یا شواهد تجربی شکل گرفته است (صادقی، ۱۳۹۷).

۳ .نهادهای مذهبی و انقلابی

در جمهوری اسلامی ایران، نهادهای مذهبی و انقلابی از جمله کمیته امداد امام خمینی (ره)، بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید و امور ایثارگران، آستان قدس رضوی و ستاد اجرایی فرمان امام، نقش قابل‌توجهی در سیاست‌های رفاهی و حمایتی ایفا می‌کنند. این نهادها با تکیه بر منابع مالی مستقل و شبکه‌های مردمی، در حوزه‌هایی چون حمایت از محرومان، اشتغال‌زایی، ساخت مسکن، و ارائه خدمات معیشتی فعالیت دارند. اگرچه فعالیت این نهادها در کاهش فقر نسبی و ارائه خدمات فوری مؤثر بوده است، اما برخی منتقدان معتقدند که پراکندگی مأموریت‌ها، فقدان هماهنگی نهادی، و عدم شفافیت مالی، مانع از هم‌افزایی کارکردی میان آن‌ها و نهادهای دولتی شده است (رستگار، ۱۴۰۱).

۴ .بخش خصوصی و سازمان‌های مردم‌نهاد

در دهه‌های اخیر، با گسترش رویکرد مشارکت اجتماعی، بخش خصوصی و نهادهای مدنی نیز به‌تدریج به بازیگران مکمل در نظام سیاست‌گذاری اجتماعی ایران تبدیل شده‌اند. شرکت‌ها از طریق مسئولیت اجتماعی شرکتی(CSR) ، در پروژه‌های آموزشی، بهداشتی و حمایتی مشارکت دارند. همچنین، سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه‌هایی چون حمایت از کودکان کار، زنان بی‌سرپرست،محیط زیست وکاهش آسیب‌های اجتماعی فعال‌اند. با این حال، نبود چارچوب قانونی شفاف، ضعف در حمایت‌های نهادی، و نگاه امنیتی به فعالیت‌های

مدنی، مانع از نقش‌آفرینی مؤثر این گروه‌ها در فرآیند رسمی سیاست‌گذاری اجتماعی شده است (افشاری، ۱۳۹۹).

۵ .نهادهای مشورتی و پژوهشی

شوراها و مراکز پژوهشی مانند *شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی*، *مرکز پژوهش‌های مجلس*، *مرکز تحقیقات وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی* و *مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی* نیز به‌عنوان بازیگران دانشی در فرآیند سیاست‌گذاری حضور دارند. این نهادها با هدف ارائه تحلیل‌های علمی، داده‌های آماری و ارزیابی سیاست‌ها تشکیل شده‌اند. با این حال، ضعف در ارتباط نظام‌مند میان پژوهش و تصمیم‌گیری اجرایی، موجب شده است که یافته‌های علمی کمتر در تدوین سیاست‌ها به کار گرفته شود.

به‌طور کلی، می‌توان گفت نظام سیاست‌گذاری اجتماعی ایران از تنوع نهادی برخوردار است، اما مشکل اصلی در ضعف هماهنگی، تداخل وظایف و نبود نظام حکمرانی یکپارچه اجتماعی نهفته است. تا زمانی که سازوکار تعامل مؤثر میان این بازیگران طراحی و نهادینه نشود، سیاست‌های اجتماعی کشور همچنان از ناپیوستگی، موازی‌کاری و ناکارآمدی رنج خواهد برد.

۴.تحلیل ساختار سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران

ساختار سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران، متشکل از مجموعه‌ای از نهادهای رسمی، نیمه‌رسمی و غیردولتی است که در سطوح مختلف تصمیم‌گیری، اجرا و نظارت فعالیت دارند. با این حال، این ساختار به‌دلیل تعدد مراکز تصمیم‌گیری، تداخل وظایف و نبود هماهنگی نهادی، از کارآمدی و انسجام لازم برخوردار نیست.

۴.۱. ساختار اداری سیاست‌گذاری اجتماعی:

ساختار اداری نظام سیاست‌گذاری اجتماعی ایران بر پایه تمرکز دولتی، نهادگرایی تودرتو و سلسله‌مراتبی شکل گرفته است. مهم‌ترین ویژگی‌های این ساختار عبارت‌اند از:

الف) تنوع نهادهای تصمیم‌گیر:

در حوزه سیاست اجتماعی، نهادهای متعددی با وظایف مشابه یا هم‌پوشان فعالیت می‌کنند. این امر منجر به موازی‌کاری، اتلاف منابع و کاهش اثربخشی سیاست‌ها شده است.

نهاد	نقش اصلی
وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی	طراحی و اجرای سیاست‌های رفاهی، بیمه‌ای و حمایتی
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی	سیاست‌گذاری سلامت و خدمات درمانی
سازمان برنامه و بودجه	تخصیص منابع و پایش عملکرد برنامه‌ها
سازمان بهزیستی	حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و اجرای برنامه‌های بازتوانی
کمیته امداد امام خمینی (ره)	حمایت معیشتی از خانوارهای کم‌درآمد
نهادهای خیریه و غیردولتی	ارائه خدمات مکمل و محلی

ب) تداخل وظایف و نبود هماهنگی نهادی:
به‌دلیل تفکیک‌ناپذیری سطوح سیاست‌گذاری و اجرا، موازی‌کاری گسترده میان نهادها دیده می‌شود؛ مانند فعالیت هم‌زمان کمیته امداد و سازمان بهزیستی برای یک جامعه هدف، یا تعدد صندوق‌های بیمه‌ای بدون یکپارچگی نهادی.

ج) ضعف در تمرکز راهبردی:
با وجود ایجاد «شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی» طبق قانون ساختار نظام جامع رفاه (۱۳۸۳)، این شورا در عمل به نهادی غیرفعال و فاقد اختیارات واقعی تبدیل شده است (رستگار، ۱۴۰۱). فقدان یک نهاد هماهنگ‌کننده مرکزی، از مهم‌ترین چالش‌های سیاست اجتماعی در ایران است.

۴.۲.نظام تصمیم‌گیری در سیاست‌گذاری اجتماعی:

فرآیند تصمیم‌گیری در ایران عمدتاً از بالا به پایین، بوروکراتیک و غیرمشارکتی است. الگوی رسمی سیاست‌گذاری شامل مراحل زیر است:

۱. شناسایی مسئله اجتماعی (توسط دستگاه‌های دولتی یا مجلس)
۲. طراحی راه‌حل(در نهاد تخصصی یا با مشاوره کارشناسان)
۳. تصویب در دولت یا مجلس
٤. تخصیص منابع از طریق سازمان برنامه و بودجه
٥. اجرا توسط دستگاه ذی‌ربط
٦. نظارت و ارزیابی (اغلب صوری یا ضعیف)

ویژگی‌های واقعی این نظام عبارت‌اند از:

- تصمیم‌گیری واکنشی و کوتاه‌مدت
- مشارکت اندک جامعه مدنی و نخبگان
- نفوذ انگیزه‌های سیاسی و ایدئولوژیک
- نبود نظام داده‌محور برای تصمیم‌گیری
- فقدان چرخه یادگیری سیاستی

مطالعات داخلی نشان می‌دهد که تصمیمات اجتماعی غالباً به‌صورت مقطعی و بحران‌محور اتخاذ می‌شوند و فاقد پیوست‌های پژوهشی و ارزیابی اثربخشی هستند (بشیریه، ۱۳۹۹؛ شریفی، ۱۴۰۲).

۵.نقد ساختاری بر نظام سیاست‌گذاری اجتماعی ایران»

چالش	توضیح
فقدان نهاد هماهنگ‌کننده کلان	سیاست‌های اجتماعی بدون راهبری واحد و با پراکندگی نهادی اجرا می‌شوند.
تمرکزگرایی مفرط	سیاست‌گذاری از مرکز بدون توجه به اقتضائات محلی انجام می‌شود.
ضعف نظام داده‌محور	نبود رصدخانه‌های اجتماعی و داده‌های دقیق، تصمیم‌گیری را غیر واقع بینانه کرده است.
عدم پاسخگویی نهادها	نهادهای اجرایی فاقد نظام گزارش‌دهی و ارزیابی عملکرد شفاف‌اند.
ناپایداری منابع مالی	اتکای شدید به درآمدهای نفتی موجب بی‌ثباتی سیاست‌های رفاهی شده است.

۶.تحلیل انتقادی نظام سیاست‌گذاری اجتماعی ایران:

۶.۱.انسجام سیاست‌ها:

با وجود تدوین برخی اسناد بالادستی مانند «قانون ساختار نظام جامع رفاه» و برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، انسجام سیاستی در ایران همچنان ضعیف است. نهادهای متعدد بدون ارتباط مؤثر با یکدیگر عمل می‌کنند و تغییر دولت‌ها سبب تغییر مسیر سیاست‌ها می‌شود.

در واقع، سیاست اجتماعی در ایران «نهادمحور» نیست، بلکه «شخصیت‌محور» است و از ثبات راهبردی بی‌بهره است.

۶.۲.عدالت اجتماعی:

اگرچه اصول ۳، ۲۱ و ۲۹ قانون اساسی بر عدالت اجتماعی تأکید دارند، اما در عمل عدالت به‌صورت محدود و مالی‌محور تفسیر می‌شود. مناطق محروم و گروه‌های حاشیه‌ای همچنان از دسترسی برابر به آموزش، سلامت و اشتغال برخوردار نیستند، سیاست‌های حمایتی نیز بیشتر «جبرانی» بوده و نه «توانمندساز و پایدار».

۶.۳.اثربخشی سیاست‌ها:

اثربخشی سیاست‌های اجتماعی در ایران پایین ارزیابی می‌شود. به‌رغم گسترش نسبی بیمه سلامت و آموزش، شاخص‌های کلان فقر، بیکاری، و نابرابری در سال‌های اخیر بهبود معناداری نیافته‌اند. دلیل اصلی، ضعف در نظام پایش، فساد نهادی و نبود پیوست ارزیابی برای سیاست‌هاست.

۷.مطالعه تطبیقی سیاست‌گذاری اجتماعی: ایران، ترکیه و مالزی

شاخص	ایران	ترکیه	مالزی
انسجام نهادی	پراکنده و موازی	متمرکز و تجمیع‌شده	یکپارچه در PEMANDU
مشارکت اجتماعی	محدود و نمادین	سمن ها	گسترده و رسمی
عدالت اجتماعی	شعاری و موقتی	بهبود نسبی با هدفمندی	بخشی از راهبرد ملی توسعه
نظام داده	ناقص و جزیره‌ای	دیجیتال و یکپارچه	هوشمند و بلادرنگ
رویکرد رفاهی	یارانه‌ای و مقطعی	ترکیبی و توانمندساز	راهبردی و رشدمحور

نتیجه آن است که تفاوت اصلی ایران با دو کشور مقایسه‌شده در اراده سیاسی برای اصلاح ساختارها و پیوند سیاست اجتماعی با توسعه ملی است.

۸.پیشنهادات سیاستی برای اصلاح نظام سیاست‌گذاری اجتماعی ایران

نظام سیاست‌گذاری اجتماعی ایران برای دستیابی به کارآمدی، عدالت و پایداری، نیازمند اصلاحات عمیق در سطوح ساختاری، محتوایی، و فرآیندی است. در ادامه، مجموعه‌ای از پیشنهادات سیاستی در چهار محور اصلی ارائه می‌شود:

۸.۱.اصلاحات ساختاری

نخستین گام در بازسازی نظام سیاست‌گذاری اجتماعی، اصلاح ساختار نهادی و رفع پراکندگی تصمیم‌گیری است.

- تشکیل نهاد ملی سیاست‌گذاری اجتماعی با اختیار فرابخشی :این نهاد باید مسئول هماهنگی و یکپارچه‌سازی سیاست‌های رفاه، سلامت، آموزش و اشتغال باشد و از اقتدار قانونی کافی برای نظارت بر اجرای مصوبات برخوردار شود.
- تجمیع نهادهای موازی :نهادهایی نظیر سازمان بهزیستی، کمیته امداد و بنیادها که در حوزه‌های مشابه فعالیت دارند، باید در قالب ساختاری واحد و با مأموریت‌های تفکیک‌شده و شفاف سازمان‌دهی شوند تا از موازی‌کاری جلوگیری شود.
- ایجاد پایگاه ملی داده‌های اجتماعی :شکل‌گیری یک سامانه جامع اطلاعاتی برای شناسایی دقیق گروه‌های هدف، پایش وضعیت رفاه خانوارها و تخصیص عادلانه منابع، از الزامات اصلاح ساختار سیاست‌گذاری اجتماعی است.

۸.۲.مشارکت‌پذیری و پاسخگویی

برای افزایش مشروعیت و اثربخشی سیاست‌ها، مشارکت واقعی جامعه و شفافیت نهادی ضروری است.

- الزام دستگاه‌ها به انتشار عمومی گزارش عملکرد سالانه :همه نهادهای اجتماعی باید مکلف به ارائه گزارش‌های منظم از نتایج، هزینه‌ها و اثربخشی برنامه‌های خود شوند.
- تقویت مشارکت جامعه مدنی، دانشگاه‌ها و رسانه‌ها :حضور سازمان‌های مردم‌نهاد، انجمن‌های تخصصی و کارشناسان در فرآیند تدوین و ارزیابی سیاست‌ها باید نهادینه شود تا سیاست‌ها بازتاب‌دهنده نیازهای واقعی جامعه باشند.
- شفاف‌سازی بودجه‌های رفاهی :تخصیص و مصرف اعتبارات اجتماعی باید به‌صورت برخط در دسترس عموم قرار گیرد تا اعتماد عمومی و پاسخگویی نهادی افزایش یابد.

۸.۳.اصلاحات محتوایی

محتوای سیاست‌های اجتماعی باید از رویکردهای موقتی و معیشت‌محور فاصله گرفته و به سمت توانمندسازی پایدار حرکت کند.

- جایگزینی سیاست‌های نقدی با برنامه‌های توانمندسازی :پرداخت‌های مستقیم نقدی باید به‌تدریج با برنامه‌های اشتغال‌زایی، مهارت‌آموزی و حمایت از کسب‌وکارهای خرد جایگزین شوند.
- توجه به عدالت منطقه‌ای و سیاست‌های پیش‌نگر :سیاست‌های اجتماعی باید متناسب با شرایط فرهنگی، اقتصادی و جغرافیایی هر منطقه تدوین شوند تا از نابرابری‌های منطقه‌ای کاسته شود.
- سیاست‌گذاری مبتنی بر داده و ارزیابی میدانی :تصمیمات اجتماعی باید بر اساس داده‌های واقعی، مطالعات میدانی و شواهد علمی اتخاذ شوند، نه بر مبنای ملاحظات سیاسی یا مقطعی.

۸.۴.نظام پایش و ارزیابی

پایش مستمر و ارزیابی مستقل از ارکان حیاتی سیاست‌گذاری مؤثر است.

- تدوین شاخص‌های ملی عدالت اجتماعی و رفاه انسانی :این شاخص‌ها باید معیار سنجش پیشرفت برنامه‌ها و مبنای تخصیص منابع قرار گیرند.
- نهادینه‌سازی ارزیابی مستقل سیاست‌ها :ارزیابی عملکرد سیاست‌ها باید توسط نهادهای مستقل از دستگاه‌های اجرایی انجام گیرد تا نتایج واقعی و قابل اعتماد حاصل شود.
- استفاده از سامانه‌های دیجیتال برای پایش بلادرنگ :بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و داده‌های به‌روز می‌تواند نظارت بر عملکرد دستگاه‌ها و شفافیت سیاست‌ها را به‌طور چشمگیری افزایش دهد.

۹.نتیجه‌گیری:

نظام سیاست‌گذاری اجتماعی ایران، با وجود برخورداری از ظرفیت‌های قانونی و انسانی، همچنان با چالش‌هایی بنیادین روبه‌روست. سیاست‌های اجتماعی کشور در وضعیت کنونی پراکنده، کوتاه‌مدت، و فاقد

انسجام نهادی هستند. تمرکز بیش‌ازحد بر پرداخت‌های نقدی، ضعف در پاسخگویی نهادها، و مشارکت محدود جامعه مدنی موجب شده است تا اهداف عدالت اجتماعی و رفاه پایدار به‌طور کامل محقق نشود.
در مقابل، تجربه کشورهایی همچون ترکیه و مالزی نشان می‌دهد که اصلاحات نهادی، شفافیت داده‌محور، و مشارکت اجتماعی می‌تواند به شکل‌گیری سیاست‌های اجتماعی منسجم، هدفمند و پایدار بینجامد.
بنابراین، بازمهندسی نظام سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران مستلزم اراده سیاسی برای اصلاح ساختارها، تعهد به شفافیت، تقویت نهادهای هماهنگ‌کننده و گذار از سیاست‌های مقطعی به سیاست‌های عدالت‌محور و توانمندساز است. تنها در چنین شرایطی می‌توان به تحقق عدالت اجتماعی، رفاه انسانی و انسجام نهادی در سطح ملی دست یافت.

منابع

- افشاری، م .(۱۳۹۹) *تحلیل نهادی سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران: چالش‌ها و چشم‌اندازها* . تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- بشیریه، ح.(۱۳۹۹) *دولت و جامعه در ایران معاصر: رویکردی تحلیلی به سیاست‌گذاری عمومی* . تهران: نشر نی.
- رستگار، ع(۱۴۰۱) *عدالت اجتماعی و سیاست‌گذاری رفاه در ایران پس از انقلاب اسلامی* .تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- شریعتی، ن (۱۴۰۰) *تحلیل سیاست سلامت در ایران: از طرح تحول تا چالش‌های مالی پایدار* .مجله سیاست‌گذاری سلامت، ۵(۲)، ۱–۲۳.
- شریفی، س (۱۴۰۲) *کارآمدی نظام سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران: آسیب‌شناسی و راهکارها* . پژوهشنامه سیاست اجتماعی، ۸(۱)، ۵۰–۷۸.
- صالحی، م .(۱۴۰۲) *سیاست‌گذاری اشتغال و چالش‌های بازار کار ایران* .فصلنامه اقتصاد و توسعه اجتماعی، ۱۲(۴)، ۹۹–۱۲۳.
- صادقی، ع(۱۳۹۷) *نقش مجلس شورای اسلامی در سیاست‌گذاری اجتماعی ایران* .فصلنامه مطالعات سیاسی، ۱۰(۳)، ۷۵–۹۸.
- مطهری، س (۱۳۹۹) *نظام آموزش و سیاست‌گذاری آموزشی در ایران: از تمرکزگرایی تا عدالت آموزشی* .مجله آموزش و توسعه انسانی، ۶(۲)، ۴۵–۶۸.

- موسوی، ف(۱۴۰۰) *ارزیابی نهادی سیاست‌های اجتماعی ایران با تأکید بر نهادهای رفاهی* .تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Hill, M. (۲۰۰۹). *The public policy process* (٦th ed.). London: Pearson Education.
- OECD. (۲۰۲۱). *Social policy in Turkey: Trends, reforms, and challenges*. Paris: OECD Publishing.
- World Bank. (۲۰۲۰). *Malaysia social protection review: Building a resilient and inclusive social system*. Washington, DC: World Bank.

ضرورت توجه به شیوه دادرسی و رسیدگی به اتهامات نوجوانان در حقوق کیفری ایران

[۱]محمدرضاگودرزی، [۲]*جواد ریاحی، [۳]طه زرگریان

۱-دانشجوی دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، لرستان، ایران

۲-استادیار گروه حقوق دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، لرستان، ایران(نویسنده مسئول)

Riahi@abru.ac.ir

۳-استادیار گروه حقوق دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، لرستان، ایران

چکیده

اتخاذ شیوه دادرسی صحیح برای رسیدگی به اتهامات متهمان به عنوان یکی از حقوق مهم دفاعی متهم، نقشی محوری در تضمین دادرسی منصفانه ایفا می‌نماید. علنی و یا غیر علنی بودن دادرسی زمانی موجب دادرسی عادلانه می‌شود که متناسب باشرایط و به گونه ای صحیح اتخاذ شده باشد. با توجه به آسیب پذیری مضاعف نوجوانان از حیث جسمانی، روانی و اجتماعی، به نسبت سایر بزرگسالان، ضرورت اتخاذ تمهیدات ویژه تقنینی در زمینه حقوق دفاعی آنان، به ویژه شیوه رسیدگی به اتهام آنان به گونه ای متناسب با ویژگی‌های دوره نوجوانی آشکار می‌گردد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهد که باتوجه به پیشرفت‌های تقنینی در حقوق کیفری ایران در حمایت از حقوق نوجوانان، ضرورت توجه جدی به این مسئله را برای تضمین حق دفاع ایشان، مشاهده می‌شود. یافته‌ها حاکی از آن است که ظواهر مواد قانونی شیوه دادرسی نوجوانان رابه طور ضمنی غیر علنی دانسته است منتهی باتوجه به فواید و مزایای دادرسی علنی در دادرسی عادلانه، برای تضمین دادرسی منصفانه برای نوجوانان ضرورت توجه و اتخاذ سازوکارهای افتراقی را به نحوی که دارای فواید هر شیوه دادرسی با در نظر گرفتن مؤلفه‌هایی چون سطح بلوغ اجتماعی، آسیب پذیری روانی و نیازهای رشدی نوجوانان، شود را مورد تأکید قرار می‌دهد. لذا پیشنهاد می‌شود سیاستگذاران کیفری و تقنینی با توجه ویژه و در نظر گیری جمیع شرایط به اتخاذ رویکردی حمایتی، گام‌هایی در جهت تضمین دادرسی عادلانه برای این گروه آسیب پذیر بردارند.

واژگان کلیدی: دادرسی کیفری، کودکان، نوجوان، ضرورت، رسیدگی به اتهام

۱-مقدمه

دوران نوجوانی دوره ایست که گذرگاه تحول و چالش‌های منحصربه‌فرد به فرد است، نوجوانی، مرحله‌ای سرنوشت‌ساز از رشد انسان است که در آن فرد با دگرگونی‌های عمیق جسمی، روانی و اجتماعی روبه‌رو می‌شود. این تحولات درونی نه‌تنها جهان ذهنی نوجوان، بلکه تعاملات او با محیط بیرونی را نیز دگرگون ساخته و بستری برای رشد همه‌جانبه او فراهم می‌آورد. در این برهه حساس، مفاهیمی چون خویشتن پنداری، شکل‌گیری هویت، بحران بلوغ، نقش‌های جنسیتی، خانوادگی و روابط همسالان به‌عنوان عوامل کلیدی مطرح می‌شوند که تأثیر بسیاری بر سیر تکاملی فرد برجای می‌گذارند. (مرادی، ۱۳۹۵: ۴۹)

با توجه به این پیچیدگی‌های این دوره سنی، طبیعی است که نوجوان از بلوغ کافی برای مواجهه با پیامدهای حقوقی رفتارهای خود برخوردار نباشد لذا بیش از سایر متهمان نیازمند به حمایت قضایی ویژه، برای برقراری یک دادرسی عادلانه می باشد. انتظارِ پاسخگوییِ کامل آنان در برابر اتهامات کیفری، همانند بزرگسالان، نه‌تنها ناعادلانه که مغایر با اصول تربیتی و حقوق بشری است. این واقعیت، لزوم بررسی و در صورت لزوم تغییر سازوکارهای دادرسی ویژه برای این گروه سنی را آشکار می‌سازد.

نحوه دادرسی و شیوه رسیدگی به اتهام، با توجه به اهمیتی که در فرآیند دادرسی دارد را میتوان سنگ بنای دادرسی عادلانه در هر نظام قضایی منصفانه دانست، چراکه یکی از نحوه صحیح دادرسی یکی از حقوق مهم و اثر گذار در فرآیند دادرسی متهمان است. برای نوجوانان، علنی یا غیر علنی بودن شیوه رسیدگی یک حق پایه‌ای، بلکه پیش‌شرط تحقق دفاع مؤثر محسوب می‌شود. عدم اتخاذ شیوه صحیح دادرسی، خصوصا برای ایشان، امکان بهره‌مندی از سایر تضمین‌های دادرسی را مخدوش می‌سازد. این مسئله آنچنان اهمیت دارد که اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی بر آن تأکید نموده اند و برای آن مقرراتی را وضع نموده اند. با درنظرگرفتن شرایط خاص نوجوانان، ضرورت توجه به این مهم برای آنان به‌مراتب شایسته توجه تر از سایر متهمان است. اثر حاضر قصد دارد تا با بررسی قوانین کیفری ایران، شیوه دادرسی و رسیدگی به اتهام به نوجوانان را بررسی نموده و و به تبیین ضرورت توجه به علنی یا غیر علنی بودن و یا اتخاذ روشی دیگر برای دادرسی آنان با تأکید بر ملاحظات رشدی و نیازهای حمایتی نوجوانان اشاره داشته و این مسئله را مورد تحلیل قرار دهد.

۲- چیستی مفهوم علنی بودن و استثنائات آن

کلمه علنی در معنای لغوی از لغت عربی علن گرفته شده و علن به معنی آشکارا و هویداست. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۳۳) از نگاه اصطلاح شناسی حقوقی در ماده ۲۱۴ مکرّر قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ در تعریف

علنی بودن اینگونه مقرر گردیده بود((از نقطه نظر قوانین جزایی مقصود از ارتکاب عملی به طور علنی، ارتکاب آن در مرئی و منظر عموم است، اعم از اینکه محل ارتکاب از امکنه عمومی می باشد یا خیر و یا ارتکاب آن در امکنه ای است که معد برای پذیرش عموم باشد از قبیل حمام های عمومی و قهوه خانه و نمایشگاه و مانند آن)) به بیانی دیگر می توان اظهار داشت که (در مرئی و منظر عموم بودن) را معنا می دهد.

در تعریف علنی بودن محاکم گفته شده است: ((که به معنای نبود مانع جهت حضور افراد و رسانه ها در جلسات دادگاه و انتشار جریان دادرسی با رعایت حقوق متهم و بزه دیده است.) (امیدی و نیکویی، ۱۳۸۷: ۲۹) و همچنین گفته شده: «یعنی آزاد بودن ورود و خروج مردم به جلسه دادرسی تا بتوانند از جریان آن آگاه و مطلع شوند. این وسیله‌ای است برای منع پاره ای از انحرافات» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۴: ۲۶۳۶)
قانونگذار در تبصره ماده (۳۵۲) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باصراحت منظور خود از رسیدگی علنی را ابراز نموده است: «منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است». با توجه به متن تبصره ماده اخیر، افراد حق دارند در جلسات رسیدگی محاکم کیفری حضور داشته و روند دادرسی بر مینای عدالت کیفری را مشاهده کنند. این تعریف به بیانی ساده و قابل فهم مقصود مقنن از علنی بودن فرایند رسیدگی در محاکم را بیان میکند،اگرچه بهتر بود تعریف مقداری واضح تر و دقیق تر بیان می شد.
در مجموع، به طور کلی باید اظهار داشت که علنی بودن دادرسی وضعیتی است که در آن جلسات رسیدگی به اتهام متهم بدون ایجاد مانع بر سر راه افراد عادی و رسانه های عمومی تشکیل و اداره می‌شود. و منظور از علنی بودن محاکم
بدان معناست که افراد جامعه بتوانند آزادانه در جلسات دادگاه حاضر شده، جریان رسیدگی و نحوه دادرسی رااز نزدیک مشاهده کرده و از اجرای دقیق قوانین، بی طرف بودن دادرس پرونده و وجود عدالت قضایی اطمینان حاصل نمایند.این اصل امروزه یکی از مؤلفه های دادرسی منصفانه و حقی از حقوق بشر در دعاوی کیفری شمرده می شود (رحمانی، ۱۳۹۹: ۱۷۸). از ویژگی های رسیدگی علنی امکان نظارت عمومی و مستقیم مردم به منظور اطمینان خاطر آنان از رعایت امنیت قضایی و حقوقی آنان است که در جلسات دادگاه فراهم می گردد و از این رو وسیله ای مناسب برای اعمال حق نظارت عمومی جامعه محسوب می شود. (شعبانی، ۱۳۷۴، ۱۲۳) برای آنکه مردم و حتی مقامات ناظر به گونه ای اتفاقی و نامحسوس مطمئن می شوند که موازین قانونی و مقررات وضع شده، به دقت از سوی قضات رعایت گردیده و هیچ گونه اعمال نفوذی بر آنان صورت نگرفته، علنی بودن دادرسی در رسیدگی های کیفری، برای برقراری عدالت لازم دانسته میشود. مضاف بر آن میزان دقت و ملاحظه و احتیاط خود قضات هم بیشتر می شود؛ چراکه مردم را ناظر بر آراء و احکام، قضاوت

ها و رفتار خود می‌بینند و در نتیجه در اجرای هر چه بیشتر و بهتر قوانین کوشاتر خواهند شد تا متهم به سیاسی کاری یا کم سوادی ، تبعیض و نیز بی عدالتی در قضاوت خودنشوند.(مدنی ۱۳۷۴: ۱۲۹)

اما همین اصل استثنائاتی دارد؛ ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در این باره مقرر می دارد: محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیر علنی بودن محاکمه را درخواست کنند. همچنین دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیر علنی بودن محاکم را در موارد زیر صادر میکند:

الف – امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است.

ب – علنی بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد.

با عنایت به متن و ظاهر ماده، بنظر میرسد که ماده ۳۵۲ همانند مقررات سازمان دهنده اصل ۱۶۵ قانون اساسی، استثنائات وارده بر اصل علنی بودن محاکم کیفری را **احصا نموده** و غیرعلنی کردن محکمه را **محصور** در مواردی که طرفین یا شاکی در جرایم قابل گذشت غیر علنی بودن محاکمه را درخواست کنند و یا همچنین در مواردی که دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان قرار غیر علنی بودن محاکمه را در امور خانوادگی و جرایم منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه و یا موارد مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی صادر کند، مجاز می داند. به بیانی دیگر تمامی موارد استثناء بر اصل علنی بودن در ماده۳۵۲ بیان شده و مقنن این موارد را بنا بر جهاتی خلاف بر اصل مذکور معرفی می نماید.

۳- ارتباط حقوق دفاعی متهم و شیوه رسیدگی به اتهام

برای عینیت یافتن عدالت قضایی لازم می باشد تا زیر مجموعه های حقوق قضایی شناسایی، دسته بندی و به نحوی منصفانه ای تفسیر و اجرا گردد.(بندرچیان رشتی، ۱۴۰۰: ۴۳) در این میان، حقوق متهم [۱۱] عبارت می باشد از مجموعه امتیازات و حق هایی که در یک دادرسی منصفانه از بدو اتهام تا صدور حکم لازم است متهم از آن برخوردار شود تا بتواند در مقابل ادعایی که بر خلاف فرض برائت علیه او طرح شده است، در شرایطی آزاد و مطابق با حقوق انسانی از خودش دفاع کند(امیدی، ۱۳۸۳ : ۲۲۵).

بدیهی است که کودکان و نوجوانان نیز مانند بزرگسالان، بلکه با اهمیتی ویژه و سزاوار با ایشان، در صورت توجه اتهام باید از حقوق دفاعی مرتبط با متهم برخوردار شوند، اما نکته مهم در این صورت، چگونگی

[۱۱] - متهم از ریشه «وهم» و به معنی تهمت آلود، مظنون، بدنام، ظنین، کسی که مورد تهمت قرار گرفته باشد و به بدی شناخته شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ج۱۲، ۱۷۸۴؛ عمید، ۱۳۴۲: ۹۲۴؛ موذن زادگان، ۱۳۷۳: ۲۰؛ طهرانی، ۱۳۷۳: ۶۷۳) به دیگر سخن؛ متهم کسی است که فاعل جرم تلقی شده ولی هنوز انتساب جرم به وی ثابت نگردیده و در مقابل مجرم استعمال شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۶۱۴؛ علی بخشی، ۱۳۹۵: ۱۶).

حمایت از حقوق ویژه ایشان و از جمله نحوه رسیدگی به اتهام و دادرسی کیفری در خصوص پرونده های مطروحه آنان، با توجه به شرایط سنی و ویژگی های دوره کودکی و نوجوانی است. این مسئله که رسیدگی به اتهامات و به طور کلی شیوه دادرسی آنان باید باتوجه به حوقشان به صورت علنی برگزار شود و یا اینکه برای برقراری عدالت برای ایشان باید دادرسی هایشان به صورت غیر علنی برگزار شود. لذا در اینجا به وضوح کاملا روشن است نحوه دادرسی و رسیدگی اتهام انتسابی آنان با حق دفاع آنان از خود تا چه حد زیاد و قابل توجی ارتباط پیدا می کند تا چه اندازه ای بر نتیجه و عادلانه بودن دادرسی اثر گذار است لذا نیاز است تا به این امر توجه شود.

۴- بررسی قوانین ناظر بر شیوه رسیدگی به اتهام نوجوانان

ویژگی‌های دوره نوجوانی و ضعف جسمانی و روانی نوجوانان به نسبت بزرگسالان در این دوره سنی، ایجاب می‌کند که در قبال حقوق این قشر از جامعه در نحوه و فرایند دادرسی، رویکرد سیستم قضایی با آنان همانند بزرگسالان نباشد و در باره کودکان و نوجوانان رویه و قواعد افتراقی اتخاذ گردد. واقع امر آن است که در صورت عدم توجه خاص به فرایند رسیدگی به اتهام و نحوه دادسی آنان، می تواند زمینه‌ساز بروز خسارات و مشکلاتی برای انان شود که همگی این خسارات و آسیب های فراوان و در نتیجه موجب تضییع حقوق نوجوانان در فرایند دادرسی شود و این مسئله ضرورت احترام خاص به حقوق آنان و نحوه دادرسی آنان و در نهایت رعایت این حق توسط مأموران و مقامات ذی‌ربط را بیشتر آشکار می‌کند. در حقیقت اگر قانون و در نتیجه آن سیستم عدالت کیفری در فرایند دادرسی، به غیر علنی بودن فرایند رسیدگی به اتهام درباره نوجوانان توجه ویژه ای نداشته باشد، همین مسئله زمینه‌ساز بروز مشکلاتی در تحقق دادرسی عادلانه شده و در نتیجه آن، حقوق متهمان نوجوان تضییع می‌گردد. اما سوال این است که با توجه به اهمیت های بسیار دادرسی علنی، برگزاری دادگاه ها به گونه غیر غلنی برای نوجوانان متهم، علی رغم تمامی فوایدی که دارد منجر می شود تا نوجوان در فرآیند دادرسی کیفری از مزایای دادرسی علنی محروم شود؛ با این وصف چاره چیست و راه حل آن چه باید باشد. لذا لازم است تا به شیوه دادرسی آنان توجه شود و راه حلی کارآمد ارائه شود.

دادرسی علنی و موارد استثناء آن در اصل ۱۶۵ قانون اساسی جمهموری اسلامی ایران به این شرح مقرر گردیده است : محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.

از آنجایی که این اصل و موارد استثنائاء پیشتر و در جا ی خود ه تفصیل بیان شده از توضیح بیشتر آن خود داری گردیده و به صرف بیان آن اکتفا می گردد، منتهی کوتاه سخن در این اصل موارد علنی بودن محاکم و موارد جواز غیر علنی بودن محاکم مقرر گردیده لکن از غیر علنی بودن دادرسی اطفال و نوجوانان سخنی به میان نیاورده است، البته این امر می تواند طبیعی باشد، چراکه قانون اساسی عموما در تعیین چهار چوب ها و خط و مشی کلی قوانین نگاشته می شود و توجه خاص به حقوق مختف کودکان و نوجوانان در قوانین دیگر و سند های ملی ویژه مورد بررسی قرار گیرد.

قانون اساسی، در اصل ۱۶۸ نیز به علنی بودن رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی پرداخته و به نظر می رسد این امر را مطلق دانسته است، منتهی به اصل اخیر به رسیدگی کیفری به اتهام نوجوانان، ارتباطی ندارد و صرفا در باره جرائم سیاسی و مطبوعاتی مقرر شده است.

مطلبی که بیان آن در این گفتار خالی فایده نمی باشد،سیر تاریخی دادرسی افتراقی اطفال و نوجوانان است، در سطح بین المللی از حیث تاریخی با اینکه قبل از قرن نوزدهم با کودکان تبهکار مانند بزرگسالان رفتار می شد اما از قرن نوزدهم به بعد توسعه تدریجی در حوزه اقدامات مربوط به کودکان بزهکار به وجودآمد. این اقدامات تحت تاثیر این مباحث انجام شد که بایستی از کودکان حفاظت نموده و آنها رانجات داد و از آنان اعاده اعتبار نمود. بر این اساس، لزوم غیر علنی بودن دادگاه اطفال نوجوانان به عنوان یکی از مصادیق سیاست جنایی افتراقی در خصوص اطفال و نوجوانان مورد توجه ویژه قرار گرفته و در کنوانسیون حقوق کودک نیز بر این امر تاکید گردیده است.(حاجی پور کند رود، ۱۴۰۰: ۱۲۸) در سطح بین المللی کنوانسیون حقوق کودک (مصوب ۱۹۸۹) تنها معاهده الزام آور در خصوص اطفال بزهکار است. (عباچی، ۱۳۸۰: ۱۵) و دولت های عضو را متعهد به منطبق نمودن تمامی قوانین داخلی خود با مقررات این معاهده می کند.(سادات اسدی، ۱۳۸۸: ۴۵ به نقل از؛ بارانی بیرانوند و احمد زاده،۱۴۰۲: ۹۱)

مجلس شورای اسلامی ایران کنوانسیون حقوق کودک را تصویب و اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران را به آن در سال ۱۳۷۲ داده است به شرط آنکه مفاد آن در هر مورد و زمانی

که در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی باشد، از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران لازم الرعایه نباشد. پیوستن ایران به کنوانسیون حقوق کودک، قانونگذار را موظف به تطبیق قوانین داخلی با مواد کنوانسیون کرده است. چراکه با الحاق ایران به کنوانسیون حقوق کودک، در حقیقت مفاد این کنوانسیون تا جایی که مخل مواد پیشگفته نباشد، در زمره قوانین ایران محسوب شده و لازم است تا از قواعد آن تبعیت گرد. در این ارتباط می توان به روشنی لزوم برگزاری دادرسی های غیر علنی اطفال را در ایران منطبق با اسناد بین المللی بشمار آورد(حاجی پورکندرود، ۱۴۰۰: ۱۹۸).در کنوانسیون مواد ۳۷ و ۴۰ این معاهده به تشریفات و نحوه رسیدگی به جرائم اطفال اختصاص پیداکرده است. محتوای این مواد نشان می دهد که شرایط محاکمه

منصفانه در مورداطفال نیز مانند بزرگسالان باید رعایت گردد با اینکه علنی بودن دادرسی یکی از معیارهای برقراری دادرسی منصفانه محسوب می شود، لکن با توجه به شرایط خاص اطفال به موجب بند ۷ ماده ۴۰ معاهده تمام مراحل رسیدگی به نحو محرمانه صورت می پذیرد؛ یعنی محرمانه بودن کامل موضوع در تمام فرایند دادرسی لازم است. در خصوص اطفال اسناد بین المللی ارشادی نیز موجود می باشند، که در آنها نیز این مسئله مورد توجه قرار داده شده است. به عنوان نمونه می توان به «قواعد پکن)) (که مشتمل بر مجموعه قواعد حداقل ملل متحد درباره مدیریت و اعمال عدالت کیفری اطفال می باشد) توجه داشت که در سال ۱۹۸۵ ، مطرح و پذیرفته شد. بر اساس توصیه این کنگره در قالب قطعنامه ای در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ تحت همین عنوان به تصویب مجمع عمومی رسید که شامل سی ماده می باشد. (عباسچی، ۱۳۸۰: ،۱۸) باید توجه داشت که قواعد پکن، بیان کننده اهداف اصلی دادرسی اطفال می باشد. به موجب قاعده ۸ این سند: حریم خصوصی اطفال لازم است در همه مراحل رسیدگی محترم شمرده شود تا به علت اطلاع عموم مردم از جرم، ضرر و زیانی متوجه اطفال نشود. همچنین در این سند مقرر است که: علی الاصول هیچ گونه اطلاعاتی که به واسطه ای آنها بتوان هویت طفل بزهکار را شناخت، نباید منتشر شود. این مسئله در حقیقت بر اهمیت حمایت از حق اطفال مبتنی بر حفظ حریم خصوصی آنها تأکید می کند.(بارانی بیرانوند و احمدزاده، ۱۴۰۲: ۹۱-۹۲).

در سند ملی حقوق کودک و نوجوان که عالی ترین سند برای حمایت از حقوق اطفال و نوجوانان در کشور ایران محسوب می شود، این مسئله جای دارد و مورد توجه ویژه قرار گرفته است.

در قسمت (و) بند ۴ ماده ۱۰ سند ملی در این باره مقرر شده:

۴((. نوجوانی که متهم به ارتکاب بزه شود، در راستای دادرسی عادلانه از حقوق زیر برخوردار است: الف)....

و) غیرعلنی بودن کلیه مراحل رسیدگی و محرمانه بودن اطلاعات مرتبط با پرونده؛))

آنچه که دراین خصوص کاملا آشکاراست؛ حمایت صریح سند ملی از رویکرید غیر علنی بودن محاکم و فرایند دادرسی نوجوانان در مظان اتهام است. دراین باره باید افزود، تمامی مواردی که در خصوص اهمیت رعایت و پیروی از کنوانسیون حقوق کودک مطرح گردید، باید با توجه و اهمیت بیشتری در باره سند ملی بیان نمود. برای آنکه به نظر می آید که مقنن با تصویب سند ملی در صدد مقرر نمودن نمونه بومی و داخلی کنوانسیون حقوق کودک، بوده است لذا میتوان گفت که تمامی آن اهمیتی که کنوانسیون داشت، بلکه با توجه ویژه تری باید در خصوص سند ملی وجود داشته باشد. لذا تمامی این مطالب نشانگر اهمیت و لزوم احترام به سند ملی و رویکرد های اتخاذ شده آن است و با توجه به این موارد لازم می باشد تا قوانین کیفری ایران، به نحوه رسیدگی به اتهامات نوجوانان؛ بر اساس سند ملی به گونه غیر علنی بودن محاکم تصریح نموده و سیستم دادرسی قضایی نیز رسیدگی به اتهام آنان را به گونه غیر علنی برگزار نماید.

در قانون آیین دادرسی کیفری؛ ماده ۳۵۲ این قانون مقرر می دارد: ((محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیر علنی بودن محاکمه را درخواست کنند. همچنین دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیر علنی بودن محاکم را در موارد زیر صادر می کند:

الف – امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است.

ب – علنی بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد.

تبصره – منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است.)) در این ماده قانونگذار کیفری ایران، به طور عام مقرر نموده که دادرسی محاکم به شیوه علنی برگزار می شود و اصل را بر علنی بودن فرایند دادرسی گذاشته است. در ادامه همین ماده موارد استثناءاین اصل را مورد تصریح قرار داده است و با عنایت به ظواهر ماده به نظر می رسد که به طور حصری موارد غیر علنی بودن دادرسی را مواردی چون:جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی غیر علنی بودن را درخواست کنند و همچنین در امور خانوادگی، جرائم منافی عفت و اخلاق حسنه و مواردی که با علنی بودن فرایند دادرسی موجب اخلال در امنیت عمومی، احساسات مذهبی و یا قومی شوند؛ با اظهار نظر دادستان؛ می داند. در ادامه تبصره این ماده نیز تعریفی از غیر علنی بودن را ارائه می کند که صراحت لازم را دارد.

در نهایت با توجه به ماده ۳۵۲ که موارد غیر علنی بودن دادرسی در محاکم کیفری را به شکل حصری بیان می کند متاسفانه به فرایند غیر علنی بودن دادرسی کودکان و نوجوانان متهم، نپرداخته است که این مسئله خود مورد انتقاد است، چرا که اگر قانونگذار قصد دارد تا موارد غیر علنی بودن دادرسی را احصاء کند، بهتر آن است که در همین ماده به نحوه دادرسی نوجوانان نیز پرداخته و در این باره تکلیف محاکم را به گونه ای صریح معیین نماید.

در صورتی با عنایت به ضواهر ماده ۴۱۳ و ماده ۳۸ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان به نظر می رسد مقنن کیفری ایرانی، اهمیت توجه به دادرسی افتراقی برای اطفال و به ویژه نوجوانان را در نظر داشته و در این باره اصل را بر غیر علنی بودن محاکم کودکان و نوجوانان می داند.

ماده۴۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می دارد: ((در دادگاه اطفال و نوجوانان، والدین، اولیاء یا سرپرست طفل و نوجوان، وکیل مدافع، شاکی، اشخاصی که نظر آنان در تحقیقات مقدماتی جلب شده، شهود، مطلعان و مددکار اجتماعی سازمان بهزیستی حاضر می‌شوند. حضور اشخاص دیگر در جلسه رسیدگی با موافقت دادگاه بلامانع است.))

مققن در این ماده به گونه صریح بیان ننموده که دادرسی نوجوانان و کودکان در محاکم کیفری ایران باید علنی و یا غیر علنی باشند، منتهی مستنبط از مفاد ماده و با توجه به اینکه صرفا به ذکر افرادی خاصی برای جواز حضور آنان در جلسات دادرسی در نص ماده ۴۱۳ تصریح نموده و از سوی دیگر باآوردن عبارت:

((حضور اشخاص دیگر در جلسه رسیدگی با موافقت دادگاه بلامانع است)) آنچه به دست می آید؛ اصل بر غیر علنی بودن این نوع محاکم است چراکه اگر مقصود علنی بودن محاکم بوده، این قید موجب ایجاد محدودت در علنی بودن فرایند خواهد شد.

در ماده ۳۸ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ این قانون به این مسئله پرداخته و مقرر می دارد: ((والدین، اولیاء، سرپرست قانونی و وکیل طفل و نوجوان و همچنین یک مددکار اجتماعی، حق حضور در جلسات دادرسی و ارائه نظر مشورتی و پیشنهادهای حمایتی از طفل و نوجوان را دارند.

تبصره- دادگاه می تواند علاوه بر موارد ماده (۶۶) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ با اصلاحات بعدی از نماینده مطلع سازمان‌های مردم نهادی که دارای مجوز فعالیت در زمینه حقوق اطفال و نوجوانان هستند، برای حضور در جلسه دعوت کند.))

این قانون در واقع یک قانون خاص و ویژه در خصوص حمایت از کودکان و نوجوانان محسوب می شود، نیز نظری مطابق با نظر مقنن در نص ماده ۴۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری دارد. به هر روی باتوجه به مفاد ماده و ذکر عباراتی چون(حق حضور در جلسات دادرسی) برای والدین و... میتوان دریافت که به شکل ضمنی مقنن کیفری ایران؛ دادرسی اطفال و نوجوانان را غیر علنی دانسته و صرفا افراد محدودی اجازه حضور در فرایند دادرسی های کودکان و نوجوانان را دارند.

اما نکته قابل بحث و نیازمند توجه در این زمینه فواید ویژه دادرسی به شیوه علنی است؛ با توجه به دلایلی که منجر می شود تا دادگاه ها علنی برگزار شوند و موجب صیانت از حقوق دفاعی متهمان می شوند باید به گونه ای اقدام شود تا از این فواید نیز در دادرسی ها بهره برده شود.

۵-نتیجه گیری

با توجه به مبانی حقوقی و فلسفه غیرعلنی بودن دادرسی نوجوانان و دلایلی مانند اینکه نوجوانان به دلیل محدودیت‌های شناختی و عاطفی، ممکن است در فضای علنی نتوانند دفاع مؤثری داشته باشند؛ غیرعلنی بودن دادرسی می تواند برای آنان فرصت دفاع بدون فشار روانی را ایجاد کند، که غیر علنی بودن دادرسی را برای نوجوانان در مظان اتهام، تجویز میکنند و همچنین اصول حمایتی بین المللی مقرر در اسناد بین المللی و مهم تر اینکه در سند ملی حقوق کودک و نوجوان غیرعلنی بودن دادرسی از مصادیق دادرسی عادلانه برای نوجوانان در مظان اتهام دانسته شده است.

با توجه ظاهر متون قوانین ایران نیز؛ مقنن کیفری با تعیین محدودیت‌هایی برای حضور در جلسات دادرسی کودکان و نوجوانان، به صورت ضمنی اصل غیرعلنی بودن را برای فرآیند دادرسی ایشان پذیرفته است.

در حقیقت در مواری که علنی بودن مضر تشخیص داده می شود، باید به ناچار راهکار غیر علنی بودن دادرسی را برگزید تا از حقوق متهم صیانت شود. با این اوصاف علی رغم برگزاری غیر علنی محاکم اطفال و

نوجوانان، راهکاری باید برای شیوه دادسی ایشان اتخاذ گردد که موجب برخورداری از فواید دادرسی علنی نیز شود. لذا بهتر است تا ساستگذاران کیفری و تقنینی با عنایت به شرایط و ویژگی های سنی، روحی و اجتماعی نوجوانان واهمیت این دوره سنی و لزوم حمایت بیشتر و نگاه افتراقی به دادرسی ایشان؛ باتوجه به این مسئله و بررسی شرایط و ویژگی های فضای این محاکم و همچنین نوجونان که با این فضا سروکار دارند، درپی یافتن راه حل و یا راه حل هایی باشند تا برگزاری دادگاه کودکان و نوجوانان به گونه ای باشد که هم دارای فواید و مزایای دادرسی غیر علنی و هم دارای فواید مزایای دادرسی غیر علنی باشد، اینگونه حق متهم و جامعه در این خصوص برای رسیدن به دادرسی عادلانه به شیوه ای متناسب با شرایط و وضعیت متهم نوجوان بیش از پیش تضمین میشود.

منابع

۱. امیدی، جلیل. (۱۳۸۳). دکتر عاشوری و حقوق دفاعی متهم. (مجموعه مقالات همایش تجلیل از استاد دکتر محمد عاشوری). چاپ اول، انتشارات سمت.

۲.امیدی، جلیل؛ نیکویی، سمیه. (۱۳۸۷). تعریف و علنی بودن مبانی دادرسی کیفری، فصلنامه مدرس علوم انسانی. دوره ۱۲و شماره ۳.

۳. بارانی بیرانوند، امیر؛ احمدزده، عفت. (۱۴۰۲). استثنائات وارده بر((اصل علنی بودن دادرسی)) در حقوق ایران، اسناد حقوق بشری و اساسنامه دادگاه هاس بین المللی. فصلنامه تحقیق وتوسعه در حقوق تطبیقی. دوره ۶. شماره ۲۰.

۴. بندرچیان رشتی، غلامحسین. (۱۴۰۰). بررسی قوانین کیفری ایران با تاکید بر حقوق قضایی شهروندی. پیان نامه کارشناسی ارشد موسسه آموزش عالی طبرستان.

۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۷۲). ترمینولوژی حقوق. چاپ ششم. تهران. انتشارات گنج دانش.

۶.جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۱). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. جلد چهارم. چاپ دوم. تهران. نشر گنج دانش.

۷.حاجی پور کندرود، علی. (۱۴۰۰). مطالعه تطبیقی محدودیت ها و استثنائات دادرسی علنی در حقوق ایران و اسناد بین المللی. فصلنامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی. سال دهم. شماره ۲۲.

۸. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه. جلد یازدهم. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.

۹.دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا.جلد دهم. چاپ دوم. تهران. موسسه لغت نامه دهخدا.

۱۰.رحمانی، قدرت الله. (۱۳۹۹). استثناپذیری اصل علنی بودن دادرسی در رسیدگی به جرایم رسانه ای؛ گذار از یک سنت معیوب قضایی. فصلنامه حقوق کیفری، دوره هشتم. شماره ۳۱.

۱۱. سادات اسدی، لیلا. (۱۳۸۸). تاثیر حقوق بشر بر مقررات دادرسی ایران ناظر به کودکان معارض با قانون. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم. سال چهارم، شماره ۱۱.

۱۲. شعبانی، قاسم.(۱۳۷۴). حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران. چاپ جهارم. تهران. انتسارات موسسه اطلاعات.

۱۳. طهرانی (کاتوزیان)، محمد علی. (۱۳۷۳). فرهنگ کاتوزیان. چاپ دوم. تهران. انتشارات یلدا.

۱۴. عباسچی، مریم. (۱۳۸۰). حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد. تهران. اتشارات مجد.

۱۵.عمید، حسن. (۱۳۴۲). فرهنگ فارسی عمید. چاپ اول. تهران. انتشارات امیر کبیر.

۱۶. علی بخشی، علی جمال. (۱۳۹۵). حقوق مظنون و متهم در مرحله تحقیقات پلیسی؛ مطالعه تطبیقی قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اسناد بین المللی. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.

۱۷. مرادی، علی. (۱۳۹۵). مفهوم نوجوانی در رمان نوجوان ایران براساس مکاتب روان شناسی. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور مرکز تفت.

۱۸.مدنی، سید جلال الدین. (۱۳۷۴). حقوق اساسی تطبیقی. تهران. انتشارات گنج دانش.

۱۹. موذن زادگان، حسنعلی. (۱۳۷۳). حق دفاع متهم در آیین دادرسی کیفری و مطالعه تطبیقی آن. رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.

تحلیل نقش طبقات اجتماعی بر شکل گیری مشارکت سیاسی در ایران معاصر

طهماسب علیپوریانی[۱]

فروزان مرزبانی[۳۲]

چکیده

مشارکت سیاسی جایگاه ویژه ای در مباحث جامعه شناسی سیاسی به طور عام و جامعه شناسی انتخابات به طور خاص دارد و تحلیل جایگاه طبقات اجتماعی در مشارکت سیاسی در دموکراسی مدرن دارای اهمیت بالایی می باشد. طبقه اجتماعی می تواند تعیین کننده میزان مشارکت سیاسی باشد و هر طبقه به سمت انتخاب نامزدهایی حرکت می کند که منفعت طبقه آن ها را تامین نماید لذا با توجه به این موارد پژوهش مورد نظر در پی پاسخگویی به این پرسش بوده است که در ایران معاصر طبقه اجتماعی چگونه بر مشارکت سیاسی تاثیر داشته است؟ و با بهره گیری از نظریه رفتار رای دهی این فرضیه مطرح شده است که طبقات اجتماعی تعیین کننده میزان و نوع مشارکت سیاسی هستند و در ایران معاصر، طبقه اجتماعی تأثیر معناداری بر رفتار رأی‌دهی دارد، به‌گونه‌ای که افراد متعلق به طبقات بالاتر از نظر اقتصادی و فرهنگی بیشتر به احزاب و نامزدهای اصلاح‌طلب یا تکنوکرات گرایش دارند، در حالی که طبقات پایین‌تر به دلیل وابستگی‌های اقتصادی و دسترسی محدود به منابع اطلاعاتی، گرایش بیشتری به پوپولیسم و نامزدهای محافظه‌کار دارند. در این پژوهش از روش توصیفی تحلیلی بهره گرفته شده است.

کلیدواژگان: طبقات اجتماعی، رفتار رای دهی، انتخابات، مشارکت سیاسی، انقلاب اسلامی، پهلوی

مقدمه

تمامی جوامع انسانی، بر پایه عناصر تاریخی، قومی، هویتی، جنسیتی و نظام ارزشی خود، از ساختارها و طبقات اجتماعی گوناگونی برخوردارند. با وجود این تفاوت‌ها، آنچه به عنوان ویژگی مشترک این جوامع قابل شناسایی است، نابرابری در میان طبقات اجتماعی آن‌هاست؛ پدیده‌ای که به شکل‌گیری شکاف‌ها و سلسله‌مراتب اجتماعی می‌انجامد. به‌بیان دیگر، مفهوم پایگاه اجتماعی ناشی از میزان ارزشی است که جامعه به نقش‌های اجتماعی گوناگون اعطا می‌کند. پایگاه اجتماعی خود در دو نوع اصلی دسته‌بندی می‌شود: پایگاه مکتسب و پایگاه منتسب. در نوع مکتسب، جایگاه فرد به تلاش، شایستگی و توانایی‌های شخصی وی وابسته

۱ . دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه t.alipour@razi.ac.ir

۲ . دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه forozanmarzbany۱۳۷٦@gmail.com

۳

است؛ حال آن‌که در پایگاه منتسب، فرد صرف‌نظر از توانمندی یا تلاش خود، از موقعیتی برخوردار می‌شود که اغلب به واسطه وراثت یا ویژگی‌های انتسابی به او انتقال یافته است.

پایگاه اجتماعی از همان مراحل نخست زندگی کودک، بر الگوهای زیستی، ساختارهای خانوادگی، نوع رفتارهای مصرفی، وضعیت سلامت جسمی و روانی، گرایش‌های سیاسی و نحوه مشارکت فرد در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار است. به‌طور کلی، موقعیت اجتماعی هر فرد، زمینه‌ای برای بروز قابلیت‌ها و شکل‌گیری چشم‌اندازهای شخصیتی او فراهم می‌سازد. تجربه‌های فردی، تعاملات متقابل و احساسات، همگی تا اندازه زیادی از طریق پایگاه اجتماعی تعریف می‌شوند. در این میان، تعارض‌های ناشی از تفاوت‌های پایگاهی، از خصایص همیشگی و جهان‌شمول جوامع بشری به شمار رفته و تمامی نهادها و روابط اجتماعی را در بر می‌گیرد. فرد و جامعه در برابر این فشارها مصون نیستند. به همین دلیل، پایگاه اجتماعی چارچوبی فراگیر پدید می‌آورد که فرد به‌ندرت قادر به فرار از آن است. در چنین شرایطی، تلاش افراد برای گریز از پیامدهای آن، اغلب با ناکامی مواجه می‌شود (آب‌نیکی، ۱۳۹۶: ۵۹).

از سوی دیگر، فرآیند اجتماعی شدن و مشارکت سیاسی در نظام‌های حکمرانی معاصر به‌منزله دو عنصر وابسته و مکمل تلقی می‌شوند. مطابق با دیدگاه‌های نظری، مشارکت سیاسی عبارت است از حضور و نقش‌آفرینی مردم و گروه‌های اجتماعی در عرصه سیاست، خواه به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم. مشارکت سیاسی، در این معنا، نمادی از اختیار و آزادی فردی در اعمال اراده جمعی بوده و یکی از مؤلفه‌های مشروعیت‌بخش به قدرت سیاسی محسوب می‌شود. این نوع مشارکت را می‌توان به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم تقسیم کرد. مشارکت مستقیم شامل مواردی نظیر رأی‌دادن، انتخاب نمایندگان، و نظارت شهروندان بر امور سیاسی از طریق سازوکارهایی همچون احزاب فراگیر است. در مقابل، مشارکت غیرمستقیم به مشارکت سیاسی از طریق نهادهای واسط، به‌ویژه احزاب و نهادهای مدنی اطلاق می‌شود؛ جایی که گروه‌های سیاسی با نمایندگی مردم، اولویت‌های جامعه را در فرآیند حکمرانی مطرح می‌کنند. در این چارچوب، حکومت و ساختارهای قدرت بر پایه آرای مردم و از مسیر نهادهایی مانند پارلمان شکل می‌گیرند.در جمهوری اسلامی ایران، مشارکت سیاسی بر مبنای آموزه‌های دینی-سیاسی، به‌عنوان حقی برای مردم در جهت تعیین سرنوشت خویش شناخته می‌شود. بر اساس اصل نخست قانون اساسی، این مشارکت امری قانونی و مشروع تلقی شده و بر اصول دینی، عرفی و هنجارهای حاکم بر جامعه ایرانی استوار است. از همین رو، حفظ مشارکت مردمی ضرورتی اساسی برای تداوم انسجام نظام جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. شواهد پژوهشی حاکی از آن است که میان سطح مشارکت سیاسی و طبقه اجتماعی افراد، پیوندی معنادار برقرار است؛ به‌گونه‌ای که در میان اعضای هر طبقه اجتماعی، می‌توان الگوهای خاصی از رفتار سیاسی را شناسایی کرد.

در همین راستا، پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخی برای این پرسش است که طبقه اجتماعی در ایران معاصر چگونه بر سطح و نوع مشارکت سیاسی افراد اثر گذاشته است؟ برای دستیابی به این هدف، ابتدا مفاهیم مرتبط با طبقه و پایگاه اجتماعی تبیین شده، سپس به بررسی رابطه آن‌ها با مشارکت سیاسی پرداخته شده و در نهایت، نقش طبقات اجتماعی در ایران معاصر در فرآیند مشارکت سیاسی مورد تحلیل قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

موضوع	نویسنده/محقق	خلاصه پژوهش/نظریه
نقش طبقات اجتماعی در مشارکت سیاسی	پل لازارسفلد و همکاران (۱۹۴۰)	تأکید بر این که شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی افراد تأثیر زیادی بر گرایش‌های سیاسی آن‌ها دارد .افراد از گروه‌های اجتماعی خاص مانند طبقه کارگر، طبقه متوسط و طبقه نخبگان به‌طور متفاوتی به مسائل سیاسی پاسخ می‌دهند.
مطالعات مارکسیستی و وبر در مورد طبقات اجتماعی	مارکس و وبر	مارکس طبقات اجتماعی را بر اساس دسترسی به وسایل تولید تقسیم‌بندی کرد .وبر معتقد بود که طبقات اجتماعی نه تنها به اقتصاد بلکه به مهارت‌ها، مدارک و انواع شغل‌ها نیز بستگی دارد .این تفاوت‌ها در تحلیل رفتار سیاسی افراد مشهود است، زیرا طبقات مختلف اجتماعی در نحوه مشارکت در سیاست‌های عمومی نیز تفاوت‌هایی از خود نشان می‌دهند.

تحولات تاریخ‌نگاری مشارکت سیاسی در ایران	خواجه سروی و جعفرپور (۱۳۹۲)	بررسی روند مشارکت سیاسی در دوران پهلوی و انقلاب اسلامی ایران .در دوران پهلوی، مشارکت سیاسی بیشتر جنبه فرمایشی داشت و طبقات بالای جامعه بیشتر در فرآیندهای سیاسی و تصمیم‌گیری‌ها دخیل بودند .پس از انقلاب اسلامی، مشارکت سیاسی به‌عنوان یک حق قانونی و مذهبی برای مردم به رسمیت شناخته شد.
نظریه‌های جدید در مورد رفتار رای‌دهی	عبدالمطلب (۱۳۸۸)	تأثیر طبقات اجتماعی و اقتصادی بر رفتار رأی‌دهی و مشارکت سیاسی .طبقات پایین‌تر تمایل بیشتری به نامزدهای پوپولیست دارند، در حالی که طبقات متوسط و بالاتر به سمت احزاب و نامزدهای اصلاح‌طلب یا تکنوکرات گرایش دارند .این تغییرات به‌ویژه در جوامع با نابرابری اقتصادی برجسته‌تر هستند.
تأثیر انقلاب اسلامی بر مشارکت سیاسی	یارخی جوشقانی (۱۳۹۵)	تأثیر انقلاب اسلامی بر مشارکت سیاسی طبقات مختلف جامعه .در این دوران، طبقات پایین‌تر جامعه که به‌دلیل سیاست‌های اقتصادی دولت پهلوی از مشارکت سیاسی محدودی برخوردار بودند، اکنون فرصت‌هایی برای مشارکت پیدا

		کردند .این تغییرات موجب تغییرات عمده‌ای در ساختار طبقاتی و میزان مشارکت سیاسی در ایران شد.
مشارکت سیاسی در دوران پس از انقلاب اسلامی	امام جمعه‌زاده و کرمی راد (1391)	بررسی دلایل کاهش مشارکت سیاسی در ایران پس از انقلاب . عوامل مختلفی مانند افزایش شکاف طبقاتی، کاهش اعتماد به نهادهای سیاسی و افزایش فشارهای اقتصادی موجب کاهش مشارکت سیاسی شده‌اند .طبقه متوسط جدید به‌طور فزاینده‌ای نسبت به سیاست‌های موجود بی‌تفاوت شده و به‌دنبال راه‌هایی برای بهبود وضعیت اقتصادی خود در چارچوب‌های جدید است.

پژوهش حاضر از چندین جنبه دارای نوآوری و تمایز نسبت به مطالعات پیشین است:

۱. **رویکرد چندبُعدی به تأثیر طبقات اجتماعی بر مشارکت سیاسی:** برخلاف بسیاری از مطالعات که صرفاً به یکی از ابعاد اقتصادی، فرهنگی یا اجتماعی پرداخته‌اند، این پژوهش تأثیرات هم‌زمان همه این عوامل را بر مشارکت سیاسی بررسی می‌کند.
۲. **تحلیل تاریخی و تطبیقی رفتار رأی‌دهی در ایران:** این پژوهش با مقایسه رفتارهای سیاسی و رأی‌دهی در دوره‌های مختلف (پهلوی و جمهوری اسلامی) نشان می‌دهد که چگونه طبقات اجتماعی مختلف به مرور زمان الگوهای جدیدی از مشارکت سیاسی را تجربه کرده‌اند.
۳. **بررسی تأثیر تغییرات ساختاری بر مشارکت سیاسی:** در این پژوهش، تأثیر عواملی مانند افزایش نابرابری‌های اجتماعی، تغییرات اقتصادی، و تحولات فرهنگی بر کاهش یا افزایش مشارکت سیاسی در ایران معاصر تحلیل شده است.

٤. **کاربرد نظریه‌های جدید در رفتار رأی‌دهی:** این مطالعه با استفاده از نظریه‌های به‌روز در جامعه‌شناسی سیاسی، ازجمله نظریه رفتار رأی‌دهی و تحلیل طبقاتی، به ارائه مدلی جامع از تأثیر پایگاه اجتماعی بر رفتار انتخاباتی پرداخته است.

این پژوهش با ارائه یک چارچوب جامع و ترکیب دیدگاه‌های تاریخی، جامعه‌شناختی و سیاسی، درک جدیدی از تأثیر طبقات اجتماعی بر مشارکت سیاسی در ایران معاصر ارائه می‌دهد و می‌تواند مبنای مطالعات بعدی در این حوزه قرار گیرد.

چارچوب نظری(نظریه رفتار رای دهی)

رأی‌دهی و مشارکت در انتخابات، رایج‌ترین و گسترده‌ترین شکل مشارکت سیاسی در میان شهروندان جوامع مردم‌سالار است. رأی‌دادن را می‌توان مؤثرترین و عملی‌ترین ابزار اعمال اراده عمومی دانست که از طریق آن، شهروندان نظرات و خواست‌های خود را در اداره امور عمومی ابراز می‌کنند. رأی‌دهی به‌منزله نوعی مکانیزم اجتماعی، به جامعه امکان می‌دهد تا ترجیحات خود را در قالب گزینش‌های سیاسی بازنمایی کند. مهم‌ترین کارکرد آن، فراهم‌آوردن زمینه برای جانشینی و گردش نخبگان سیاسی و مسئولان در ساختار قدرت است.

از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، بررسی رفتار رأی‌دهندگان و شناخت الگوهای مشارکت انتخاباتی، به‌ویژه در جوامع در حال گذار، از اهمیت بسزایی برخوردار است. مشارکت سیاسی قانونی نه‌تنها شامل رأی‌دهی، بلکه اشکال دیگری از کنش‌های سیاسی همچون عضویت در احزاب، فعالیت‌های تبلیغاتی، تماس با مقامات سیاسی و تلاش برای اقناع دیگران جهت رأی‌دادن به نامزد خاصی را نیز دربرمی‌گیرد. در بسیاری از کشورها، میزان مشارکت در انتخابات، معیاری برای سنجش مشروعیت سیاسی نظام تلقی می‌شود؛ زیرا مشارکت فعال مردم نشانه‌ای از تعهد مدنی و انسجام سیاسی آنان است. به همین دلیل، دولت‌ها به‌ویژه در شرایط بحرانی، تلاش می‌کنند میزان مشارکت را به عنوان پشتوانه‌ای برای اقتدار و دوام خود افزایش دهند (عبدالمطلب، ۱۳۸۸: ۸۸).از نیمه دوم قرن بیستم، نظریه‌های متعددی برای تبیین علل و انگیزه‌های مشارکت سیاسی، به‌ویژه مشارکت انتخاباتی، شکل گرفتند. تجربه کشورهای غربی، به‌ویژه ایالات متحده و اروپای غربی، مبنای عمده این نظریه‌ها بوده‌اند. نخستین دیدگاه‌ها بر این فرض استوار بودند که گروه‌های اجتماعی مختلف، در طول زمان، الگوهای رأی‌دهی ثابتی دارند؛ برای مثال، ساکنان یک منطقه مشخص یا اعضای یک طبقه اجتماعی خاص، تمایل به حمایت از حزب یا جناحی ویژه دارند. این امر پژوهشگران را به بررسی نقش متغیرهای جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی در رفتار انتخاباتی سوق داد.

در این راستا، سه رویکرد اصلی برای تحلیل رفتار رأی‌دهندگان معرفی شده‌اند:

۱. رویکرد جامعه‌شناختی

۲. رویکرد روان‌شناختی-سیاسی

۳. رویکرد انتخاب عقلانی-اقتصادی (سیدامامی، ۱۳۸۶: ۶۵)

در پژوهش حاضر، رویکرد جامعه‌شناختی به عنوان چارچوب نظری اصلی انتخاب شده است؛ چرا که تأکید این رویکرد بر تأثیر ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر رفتار سیاسی افراد، با مسئله مورد مطالعه، یعنی رابطه میان طبقه اجتماعی و مشارکت سیاسی، همخوانی دارد.

این رویکرد که برای نخستین‌بار توسط پل لازارسفلد و گروه پژوهشی دانشگاه کلمبیا در دهه ۱۹۴۰ توسعه یافت، بر این فرض استوار است که موقعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی افراد، جهت‌گیری سیاسی آنان را تعیین می‌کند. لازارسفلد به این نتیجه رسید که «فرد به‌گونه‌ای می‌اندیشد که از نظر اجتماعی در آن قرار دارد»؛ به عبارتی، متغیرهای اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری گرایش‌های سیاسی دارند.در این دیدگاه، رأی‌دهندگان به‌جای تحلیل همه مسائل و برنامه‌های سیاسی، به احزاب یا گروه‌هایی گرایش می‌یابند که از نظر تاریخی نماینده منافع گروه اجتماعی آنان بوده‌اند. این مسئله فرآیند تصمیم‌گیری را برای رأی‌دهنده آسان می‌سازد و نوعی میان‌بُر عقلانی برای انتخاب فراهم می‌آورد. برای مثال، کارگری که منافع صنفی خود را در حمایت از حزب چپ‌گرا می‌بیند، بدون نیاز به تحلیل جزئیات سیاست‌ها، به‌طور پیش‌فرض از آن حمایت می‌کند.در اروپا، مدل جامعه‌شناختی بیش از سایر الگوها توانسته است رفتار انتخاباتی را تبیین کند. به‌ویژه طبقه اجتماعی به‌عنوان متغیری محوری، الگوهای قابل‌پیش‌بینی در رأی‌دهی ایجاد کرده است؛ به‌طوری‌که طبقات متوسط عمدتاً از احزاب محافظه‌کار و طبقات کارگر از احزاب چپ‌گرا حمایت کرده‌اند (عبدالمطلب، ۱۳۸۸: ۸۹-۹۰).

انتخاب رویکرد جامعه‌شناختی به‌عنوان چارچوب نظری این پژوهش به دلیل همخوانی عمیق آن با مسئله مورد بررسی یعنی رفتار انتخاباتی و مشارکت سیاسی شهروندان صورت گرفته است. این رویکرد با تمرکز بر متغیرهای ساختاری نظیر طبقه اجتماعی، جایگاه اقتصادی-فرهنگی، و تعلقات گروهی، امکان تحلیل پدیده رأی‌دهی را در بستر زمینه‌های اجتماعی فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که رفتار سیاسی افراد برخاسته از جایگاه اجتماعی آنان است. برخلاف رویکردهای روان‌شناختی یا انتخاب عقلانی که بر تصمیم‌گیری‌های فردی و آنی تأکید دارند، رویکرد جامعه‌شناختی بر الگوهای پایدار و ساختاری رفتار رأی‌دهی تمرکز دارد و می‌تواند تداوم گرایش‌های سیاسی در میان اقشار خاص را تبیین کند. همچنین این رویکرد به دلیل بنیان

تجربی و قابلیت آزمون‌پذیری‌اش در پژوهش‌های میدانی، از اعتبار بالایی برخوردار است و پژوهشگر می‌تواند با اتکا بر داده‌های تجربی، فرضیات خود را با دقت علمی بیشتری ارزیابی کند. علاوه بر این، بهره‌گیری از سنت تحقیقاتی معتبر شکل‌گرفته توسط پل لازارسفلد و گروه تحقیقاتی کلمبیا، پژوهش حاضر را در امتداد سنتی علمی و کلاسیک در جامعه‌شناسی سیاسی قرار می‌دهد.

۱-مفهوم پایگاه و طبقه اجتماعی و ابعاد آن در جامعه ایران

واژه " status"در لغت به‌معنی مقام، منزلت، شأن، پایگاه، مرتبه، رتبه؛ وضع و موقعیت به‌کار می‌رود و واژه " social"به‌معنی اجتماعی است که از ریشه " socialize" به معنی اجتماعی کردن گرفته شده است (حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۶۶۶). پایگاه اجتماعی در اصطلاح مشخص‌کننده ۱) وضع فرد یا گروه در یک نظام اجتماعی است، با انتظار متقابل عمل از دارندگان وضعی دیگر در چارچوب یک ساخت واحد؛ ۲) مقام فرد یا گروه است با توجه به توزیع شأن در یک نظام اجتماعی و در مواردی تلویحاً با در نظر گرفتن چگونگی توزیع حقوق، مسئولیت‌ها، قدرت و اقتدار در چارچوب همان نظام، نظیر اصطلاحاتی چون پایگاه بالا، پایین و ...؛ ۳) مقام بلند جستن با در نظر گرفتن توزیع شأن در یک نظام اجتماعی (حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۶۱۸). به‌طور کلی پایگاه اجتماعی عبارت است از ارزشی که یک گروه برای یک نقش اجتماعی قائل است، و ارزش یک چیز وقتی به‌دست می‌آید که نسبت آن با چیزهای دیگر معلوم شود و به بیان دیگر رتبه‌بندی صورت گیرد. هرگاه اعضای یک گروه در تعیین ارزش یک تن یا یک گروه دیگر یا نقش‌های آن، موافق موازین خود، هم‌داستان شوند، می‌گوییم به ارزش‌گذاری اجتماعی پرداخته‌اند و هنگامی که یک نقش اجتماعی مورد ارزش‌گذاری اجتماعی قرار گیرد، "پایگاه اجتماعی" آن نقش معلوم می‌گردد (فریدونی، ۱۳۹۳). مفهوم علمی پایگاه اجتماعی ربطی به فراز و فرود دایمی افکار عمومی ندارد که ممکن است یک سال شخصی را به اوج عزت برساند و سال بعد به حضیض ذلت بنشاند. وانگهی در حفظ یا تغییر پایگاه اجتماعی، شخص ذینفع نه کاملاً آزاد است و نه کاملاً دست‌وپا بسته. جامعه‌شناسان عموماً دو شیوه برای کسب پایگاه اجتماعی باز می‌شناسند که برحسب نقش‌های اجتماعی به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱) پایگاه محول یا انتسابی ؛پایگاهی است که جامعه به نقش معینی اختصاص می‌دهد و برخی از پایگاه‌های اجتماعی به هنگام تولد به فرد محول می‌شود. مثلاً پایگاه یک دهقان‌زاده، پایگاه محول است که جامعه به او تفویض می‌کند؛ ۲) پایگاه محقق یا اکتسابی (Achieved Status)؛ هر کس ممکن است برخلاف نقشی که جامعه به او محول کرده است، نقش دیگری برای خود تعیین کند. در نتیجه پایگاه دیگری به‌دست خواهد آورد که با پایگاه قبلی او فرق دارد و پایگاه اکتسابی نامیده می‌شود. این پایگاه نتیجه تلاش فردی او محسوب می‌شود. مثلاً ممکن است دهقان‌زاده از راه تحصیل به موازات توانایی و استعداد و بالا رفتن سن و افزایش درجه تحصیل، غیر از شغل کشاورزی (شغل پدرش)، شغلی از قبیل پزشکی، مهندسی، یا کارهای فنی احراز

نماید که در نتیجه، به تناسب نقشی که احراز می‌کند، پایگاه اجتماعی او نیز تغییر کرده و پایگاه اجتماعی دیگری که متناسب با نقش جدید اوست، کسب می‌کند (فریدونی، ۱۳۹۳). به‌طور کلی، پایگاه اجتماعی تجلی ویژگی‌های فردی و عمومی فرد در سطح جامعه می‌باشد و این پایگاه در بسیاری از امور، از جمله امور سیاسی و به‌ویژه مشارکت سیاسی تأثیرگذار است، که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

۲-رابطه پایگاه اجتماعی و الگوهای مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی از جمله مسائل بسیار مهمی است که نظام‌های سیاسی با آن مواجه هستند و مفهومی چندبعدی تلقی می‌شود که شامل مجموعه‌ای از رفتارها و کنش‌های فردی و جمعی است که با هدف تأثیرگذاری بر فرآیندهای تصمیم‌گیری سیاسی صورت می‌گیرد. لستر میلبراث، مشارکت سیاسی را «رفتاری که اثر می‌گذارد و یا قصد تأثیرگذاری بر نتایج سیاسی دارد» تعریف می‌کند .(Milbrath, 1981: 43)این تعریف تأکید بر ماهیت کنش‌گرانه مشارکت دارد. در تعریف دیگری، مک‌کلاسکی آن را به‌عنوان «فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست‌گذاری عمومی» مطرح می‌سازد .(McClosky, 1968: 23)همچنین مایکل راش با نگاهی عام‌تر، مشارکت سیاسی را از عدم درگیری تا تصدی مقام رسمی سیاسی تعریف کرده و دامنه وسیع‌تری از فعالیت‌های سیاسی را مدنظر قرار می‌دهد (راش، ۱۳۷۷: ۱۳۳). آنچه در تمام این تعاریف مشترک است، تأکید بر نقش فعال مردم در فرآیندهای حکمرانی و سیاست‌گذاری است؛ نقشی که اساس دموکراسی را شکل می‌دهد. مشارکت سیاسی بسته به زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، و همچنین ویژگی‌های فردی همچون تحصیلات، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، شغل، جنسیت، سن، مذهب، محل سکونت و نوع محیط سیاسی، دگرگونی می‌یابد. در واقع، شواهد نشان می‌دهد افرادی که در معرض ویژگی‌های ساختاری و تقویت‌کننده مانند آموزش عالی، درآمد بیشتر یا جایگاه شغلی بالاتر قرار دارند، احتمال مشارکت بیشتری در سیاست دارند. از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، پیوند بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی و مشارکت سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پایگاه اجتماعی-اقتصادی، به موقعیت فرد یا گروه در ساختار اجتماعی-اقتصادی جامعه اشاره دارد و عواملی مانند درآمد، تحصیلات، مهارت‌ها، دارایی و نوع شغل را در بر می‌گیرد (فتحی و مختارپور، ۱۳۹۶: ۲۱۵). در این زمینه، نظریه قشربندی وبر نسبت به تحلیل کلاسیک مارکس، دامنه وسیع‌تری از متغیرها را در تحلیل طبقه اجتماعی وارد می‌کند؛ به‌ویژه مهارت‌ها، مدارک و موقعیت‌های حرفه‌ای، که نقشی اساسی در تعیین پایگاه اجتماعی افراد ایفا می‌کنند و در نتیجه می‌توانند بر تمایل و ظرفیت مشارکت سیاسی اثرگذار باشند. از این‌رو، پایگاه اجتماعی-اقتصادی افراد نه‌تنها موقعیت آنان را در سلسله‌مراتب اجتماعی مشخص می‌سازد، بلکه به‌عنوان یک متغیر کلیدی در تبیین میزان، نوع و کیفیت مشارکت سیاسی آنان عمل می‌کند؛ مسأله‌ای که در کشورهای در حال توسعه‌ای چون ایران، به دلیل ساختار نابرابر فرصت‌ها و تمرکز منابع قدرت، نمود بیشتری دارد.

۳-تحولات تاریخی و تاثیر پایگاه اجتماعی بر مشارکت سیاسی در ایران معاصر

۱-۳.مشارکت سیاسی در دوران پهلوی

مشارکت سیاسی در ایران یکی از مسائل مطرح در تاریخ معاصر این کشور است. در سال‌های شکل‌گیری نهضت مشروطه، بحث مشارکت سیاسی وارد ادبیات سیاسی ایران شد. تجربه مشارکت سیاسی در برگزاری چندین انتخابات برای نمایندگی در مجلس شورای ملی، باعث شد که به‌تدریج نحوه و میزان مشارکت سیاسی مورد توجه قرار گیرد. با گذشت چندین دوره از انتخابات، مجلس به‌عنوان نهادی که برانگیزاننده مشارکت سیاسی مردم و نخبگان جامعه ایرانی بود، از سوی مردم و مسئولان جامعه پذیرفته شد و به‌عنوان یک رکن اساسی قدرت در ساختار حکومتی ایران نهادینه گردید. هرچند در نحوه انتخاب نمایندگان و نیز در میزان اثرگذاری مجلس در ساختار حاکمیت در دوران بعد از مشروطیت بحث‌های فراوانی مطرح است، اما به‌عنوان اولین تجربه‌ها در ایران، مجلس و نظام نمایندگی و مشارکت سیاسی می‌توانست مفید واقع شود. با شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد و چند سال پس از آن، با روی کار آمدن رضاخان و تغییر حکومت قاجاریه به پهلوی، نوع تعامل رضاخان با مجلس و نمایندگان آن، به‌خصوص در دوره‌های آغازین، به سمتی پیش رفت که اثرگذاری آن به حداقل رسید و قدرت آن به سمت ضعف رفت. به‌تبع آن، مشارکت سیاسی مردم نیز حالتی کاملاً صوری به خود گرفت. این وضعیت تا حدی ادامه داشت که برخی از فرمایشی بودن مجلس سخن به میان آوردند (خواجه‌سروی، جعفرپور، ۱۳۹۲: ۵۵).

با حضور نیروهای نظامی اشغالگر در شهریور ۱۳۲۵ در ایران، رضاخان از ایران اخراج و فرزندش محمدرضا به سلطنت رسید. با به سلطنت رسیدن شاه جوان، به نظر می‌رسید مجلس به‌عنوان نهادی قدرتمندتر در تصمیم‌سازی کشور حضور داشت و این دوران فرصتی بود که نخبگان سیاسی توان تحرک سیاسی برای ایجاد احزاب و مشارکت سیاسی داشته باشند. اگرچه روند ایجاد و حضور احزاب در صحنه سیاسی ایران پس از سال ۱۳۲۰ سرعت و قوام ویژه‌ای گرفت، ولی با کودتای ۱۳۳۲، یک بار دیگر زندگی حزبی از کشور رخت بربست (فاضلی، ۲۷۸). در دوره پهلوی و تا حدودی نیز قبل از آن، تجربه مشارکت سیاسی در ایران با خشونت همراه بوده است. این خشونت و تجربه آن تا حدود زیادی متأثر از شکاف‌بندی‌های اجتماعی ایران و تأثیر جریان نوگرایی بر آن بوده است. با شکل‌گیری جریان نوگرایی در ایران از زمان ناصرالدین‌شاه و تبدیل شدن آن به‌عنوان یک حرکت اجتماعی با شتاب در زمان رضاخان، و نیز تبدیل آن به‌عنوان یک منبع مشروعیت در پهلوی دوم، باعث شد که شکاف‌های مختلفی چون مدرنیسم و تجدد، دین و دولت و امثال آن در ایران شکل بگیرد. نوگرایی در ایران دارای سه ویژگی مهم و اساسی بود:

۱. ابتنا بر سکولاریسم و دین‌زدایی از جامعه

۲. الگوگیری از خارج و اتکا به کشورهای بیگانه

۳. تمرکزگرایی شدید دولت و بی‌توجهی به اقلیت‌های قومی

سکولاریسم و مبارزه با دین که از سیاست‌های مهم حکومت پهلوی بود، شکاف مهمی میان دین و دولت ایجاد نمود و قشر مذهبی را در مقابل تجددخواهان سکولار و لائیک قرار داد. در طی سال‌های ۴۲ تا ۵۷، این تقابل به حدی شد که نیروهای مذهبی علاوه بر مشارکت سیاسی نکردن، راه‌هایی برای بر هم زدن مشارکت سیاسی را نیز جست‌وجو می‌کردند. همچنین، بی‌توجهی به اقلیت‌های قومی و در حاشیه نگاه داشتن آن‌ها از پیشرفت‌های سیاسی و اقتصادی، و تمرکز سرمایه‌گذاری صنعتی و اقتصادی در مرکز، شکاف عمیقی میان مرکز و حاشیه ایجاد نمود و حاشیه را در مقابل دولت و طرفدارانش قرار داد. اتکا به اجانب و بیش از حد به کمک‌های کشورهای خارجی (آمریکا) نیز دولت را از توجه به نیروها و پشتوانه مردمی غافل نمود و زمینه بی‌توجهی سیاسی مردم را پدید آورد. در نتیجه، شکاف داخلی–خارجی در کشور آفرید. در یک سو، شکاف ملیون و مذهبیون قرار می‌گرفتند که خواهان حفظ هویت و استقلال کشور بودند و در سوی دیگر، شکاف همه اقشار و گروه‌هایی قرار می‌گرفت که وابسته به بیگانگان بودند. با دامن زدن دولت پهلوی به این شکاف‌ها، همیشه عده کثیری از جامعه ایرانی از روند مشارکت سیاسی گریزان بودند و یا به سمت انفعال پیش می‌رفتند و یا به اعتراض می‌پرداختند. این گرایش‌ها بر روند شکل‌گیری احزاب نیز تأثیر زیادی گذاشته بود (خواجه‌سروی، جعفرپور، ۱۳۹۲: ۵۵–۵۶).

در یک جمع‌بندی در زمینه مشارکت سیاسی دوره پهلوی دوم، به این نتیجه می‌رسیم که به دلیل ساختار اقتدارگرایانه قدرت در این دوره، و با توجه به ماهیت دولتی و فرمایشی بودن احزاب، و نیز آگاهی و رشد سیاسی محدود مردم ایران و تجربه اندک مشارکت سیاسی در انتخابات، و همچنین نخواستن دولت‌مردان و نخبگان حاکم در زمینه بسط مشارکت سیاسی، این امر در سطح فرآیند فرهنگ سیاسی نشان‌دهنده «فرهنگ سیاسی تبعی» در ایران است و اراده حاکم بر این دوره نیز خواهان همین وضعیت است.

۲-۳.تاثیر انقلاب اسلامی بر رفتارهای سیاسی اقشار مختلف

روند مشارکت سیاسی در ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ متأثر از ویژگی‌های خاص دوران گذار و تحولات سیاسی–اجتماعی گسترده‌ای بوده که به‌تدریج بر بستر مناسبات نوین حکمرانی و تحولات فرهنگی شکل گرفته است. در نخستین سال‌های پس از انقلاب، مشارکت سیاسی مردم ـ به‌ویژه در قالب رفتارهای انتخاباتی ـ عمدتاً بر اساس اولویت منافع جمعی و آرمان‌های انقلابی صورت می‌گرفت. این گرایش به مشارکت

جمع‌گرایانه، در راستای حمایت از ساختار نوپای جمهوری اسلامی و تقویت نهادهای برخاسته از آن، بارز و مشهود بود. اما در ادامه، و به‌واسطه عوامل متعدد از جمله تغییرات نسلی، تحولات اقتصادی، و ظهور منافع گروهی و فردی، این الگو به‌تدریج دچار دگرگونی شده و ترجیح منافع فردی بر منافع جمعی در رفتار انتخاباتی مردم فزونی یافت (عیوضی، ۱۳۸۵: ۷۱).

یکی از مهم‌ترین تحولات پس از انقلاب، گسترش نهادهای انتخاباتی و افزایش دامنه مشارکت سیاسی رسمی بود. برخلاف دوره پهلوی که انتخابات صرفاً در قالب انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی برگزار می‌شد، در جمهوری اسلامی، چهار انتخابات اصلی شامل انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، و شوراهای اسلامی شهر و روستا به‌طور منظم برگزار شده و تنوع عرصه‌های انتخاباتی، زمینه‌ساز تحرک سیاسی، گسترش فرهنگ مشارکت و افزایش نهادینه‌سازی رفتار سیاسی در جامعه گردیده است. به‌طور متوسط، از زمان پیروزی انقلاب تا کنون، در هر سال یک انتخابات در کشور برگزار شده است؛ امری که اگرچه موجب پویایی سیاسی شده، اما به‌دلیل هزینه‌های گسترده، موجب طرح مباحثی همچون تجمیع انتخابات نیز شده است. برای نمونه، در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۸۶، انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری برای نخستین بار به‌صورت هم‌زمان برگزار گردید.از منظر تاریخی، یکی از تفاوت‌های بارز میان دوره پهلوی و جمهوری اسلامی، در کیفیت و کمیت مشارکت سیاسی مردم قابل مشاهده است. در حالی‌که در دوره پهلوی، مشارکت سیاسی مردم به‌شدت محدود بود و فضای انسداد سیاسی حاکم بود، پس از انقلاب، شاهد مشارکت گسترده مردم در فرآیندهای سیاسی هستیم؛ مشارکتی که به‌زعم برخی از تحلیل‌گران، ریشه در خواست جمعی مردم برای سهیم شدن در قدرت سیاسی و مخالفت با نظام متمرکز و غیرپاسخ‌گوی پیشین دارد. آن‌گونه که خواجه‌سروی و جعفرپور (۱۳۹۲: ۶۵-۶۶) تصریح می‌کنند، انقلاب اسلامی نه محصول فعالیت یک حزب یا گروه خاص، بلکه نتیجه مشارکت و آگاهی سیاسی فزاینده مردم بود که خواهان تحول بنیادین در مناسبات قدرت بودند.

از جمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری مشارکت سیاسی مردم پس از انقلاب، می‌توان به جوان شدن هرم جمعیتی، افزایش سطح تحصیلات، رشد مراکز علمی و آموزشی، مهاجرت روستاییان به شهرها، و گسترش آگاهی سیاسی و فرهنگی اشاره کرد. افزون بر این، فعالیت‌های فکری و مذهبی گسترده از سوی علما و روشنفکران دینی نیز در جهت‌دهی به افکار عمومی و ایجاد گرایش به مشارکت مؤثر بود. در واقع، پیروزی انقلاب اسلامی، فرصتی برای تحقق مشارکت سیاسی در سطوح مختلف اجتماعی فراهم ساخت و مسیر آگاهی سیاسی شهروندان را هموار نمود.

تحلیل رفتار انتخاباتی ایرانیان از دوره مشروطه تاکنون نشان می‌دهد که گرچه ایران یکی از پیشگامان مشروطه‌گرایی در خاورمیانه بوده است، اما روند نهادینه شدن رفتار انتخاباتی با چالش‌های بسیاری همراه بوده

و فراز و نشیب‌های متعددی را تجربه کرده است. انتخابات‌های متعدد در چهار دهه اخیر، به‌ویژه در سطوح مختلف حاکمیتی، می‌تواند بازتابی از تغییرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی باشد.در سال‌های اولیه پس از انقلاب، با توجه به فضای انقلابی، جنگ تحمیلی و مشکلات اقتصادی، رفتار انتخاباتی مردم بیش از آن‌که متأثر از احزاب و برنامه‌های سیاسی باشد، مبتنی بر سوابق مبارزاتی، تعلق خاطر به امام خمینی (ره) و اعتماد به مسئولان انقلابی بود. با گذشت زمان و در پی تحولات ساختاری و اجتماعی، مطالبات نوین سیاسی در جامعه پدید آمد. این مطالبات جدید، در پی تحولاتی همچون افزایش شهرنشینی، رشد باسوادی، تغییرات در ساختار رسانه‌ای، و تحولات اقتصادی پس از جنگ، در قالب آرای انتخاباتی نمود یافت (امام جمعه‌زاده و کرمی‌راد، ۱۳۹۱: ۲۸-۲۹).

رفتار انتخاباتی ایرانیان همچنین متأثر از عواملی چون فرهنگ سیاسی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، سطح تحصیلات، موقعیت جغرافیایی، تعلقات مذهبی، و گرایش‌های اقتصادی-سیاسی است (شکیبا، ۱۳۹۳: ۳۶). در این میان، مشارکت فعالانه و آگاهانه شهروندان یکی از مؤلفه‌های اصلی تحقق دموکراسی محسوب می‌شود. به باور مهرگان و همکاران (۱۳۹۸)، دموکراسی زمانی معنا می‌یابد که مشارکت شهروندان در امور سرنوشت‌ساز گسترش یابد و از سطح نمادین فراتر رود.

به‌طور کلی، کنش سیاسی شهروندان، متأثر از ساختارهای ذهنی و جهان‌بینی‌ای است که در بستر تربیت، تجربه‌های تاریخی و سنت‌های فرهنگی شکل می‌گیرد. شفیعی و همکاران (۱۴۰۰: ۱۰۶) معتقدند که بینش سیاسی افراد و جوامع، نقش تعیین‌کننده‌ای در کنش‌های فردی و جمعی ایفا می‌کند. در هر نظام سیاسی، قلمرو ذهنی خاصی نسبت به سیاست وجود دارد که به افعال اجتماعی معنا و جهت می‌بخشد. به تعبیر شیاری و شکری (۱۴۰۱: ۱۸)، سنت‌ها، نهادها، و سبک رهبری در هر جامعه، به‌مثابه اجزای یک کل معنادار، بر رفتارهای سیاسی و مشارکت مؤثرند.

از منظر طبقاتی نیز، پیروزی انقلاب اسلامی موجب تغییرات بنیادین در تعامل طبقات اجتماعی با ساختار سیاسی شد. در سال‌های نخستین پس از انقلاب، گروه‌هایی خاص، با تأکید بر ارزش‌های انقلابی، محور توجه دولت قرار گرفتند و منافع آن‌ها مورد حمایت قرار گرفت، در حالی‌که سایر طبقات تا حدی نادیده گرفته شدند (عزیزی‌مهر، ۱۴۰۱: ۹۸-۹۹). طبقه متوسط، به‌رغم ایفای نقشی محوری در پیروزی انقلاب، پس از آن با فراز و فرودهای متعددی روبرو شد. یارخی جوشقانی (۱۳۹۵: ۱۲) معتقد است که تکثر درونی و ویژگی‌های خاص این طبقه، موجب شکل‌گیری نوعی رابطه سیال با ساختار قدرت شده است.در مجموع، می‌توان گفت که مشارکت سیاسی در ایران پس از انقلاب، هم در سطح نهادها و هم در سطح کنش‌های مردمی، با تغییراتی چشمگیر مواجه بوده است. اگرچه ساختارهای مشارکتی گسترش یافته‌اند، اما در سال‌های اخیر، روندی کاهشی در مشارکت مردم، به‌ویژه در انتخابات ریاست‌جمهوری، مشاهده می‌شود. تحلیل این روند، نیازمند

ارزیابی دقیق از تحولات اجتماعی، شکاف‌های سیاسی، و میزان پاسخ‌گویی نهادهای حاکمیتی نسبت به مطالبات عمومی است.

این کاهش مشارکت در طول زمان ناشی از یک سری دلایل می باشد که از مهم ترین آن باید به تاثیرات پایگاه و طبقات اجتماعی اشاره کرد. پس از انقلاب اسلامی ایران، گسترش خدمات اساسی‌ای مانند برق و آب آشامیدنی در مناطق روستایی سرعت گرفت. تا سال ۱۳۷۹، این خدمات بسیار شهرت یافتند و امکانات

خانه مانند ماشین لباسشویی و کولر به گونه‌ای چشمگیر افزایش یافت. شکل شماره (۱) نشان می‌دهد که در دهه ۱۳۵۰، منابع به محله‌های شهری که از امتیاز بیشتری برخوردار بودند، سرازیر می‌شد؛ به عنوان مثال، در سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۵۲، هنگامی که ایران از پول نقد سرشار بود، دسترسی به آب لوله‌کشی در مناطق شهری از ۶۵ به ۸۰ درصد افزایش یافت، در حالی که این امکانات در مناطق محروم روستایی از ۶/۷ به ۵/۸ درصد رسید (بهداد، ۱۹۸۹: ۳۴۰-۳۲۹).

پس از انقلاب اسلامی، این روند شدت یافت و در نتیجه گسترش بهداشت و آموزش به مناطق روستایی، فقر به شدت کاهش یافت. نرخ فقر که در دهه ۱۳۵۰ از ۲۵ درصد فراتر رفته بود، در سال ۱۳۹۲ به کمتر از ۱۰ درصد کاهش یافت (شادی و فراهانی، ۲۰۱۹). افزون بر این، برنامه مهم بهداشت روستایی در اواخر دهه ۱۳۵۰، که شامل برنامه‌ریزی برای خانواده در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ بود، دگرگونی بزرگی در زندگی خانوادگی در روستاها ایجاد کرد و سبب کاهش مرگ و میر نوزادان و مادران شد. در نتیجه، در راستای سیاست‌های اجتماعی کاهنده فقر، با وجود ویرانی‌های ناشی از جنگ، شاخص توسعه انسانی ایران تا سال ۱۳۶۸ افزایش یافت و از ترکیه بالاتر رفت.

با این حال، این موفقیت دوام چندانی نداشت؛ به ویژه در شرایط فعلی، با اینکه دولت در سال‌های اخیر از رشد اقتصادی و دگرگونی در معیشت مردم سخن می‌گوید، آمارها از افزایش ضریب جینی و در نهایت افزایش فاصله طبقاتی حکایت دارد. واکاوی گزارش‌های مرکز آمار نشان‌دهنده این است که شاخص ضریب جینی از سال ۱۳۹۷ به این سو، به بدترین وضعیت خود در طول دهه ۱۳۹۰ رسیده است. به عنوان مثال، شاخص ضریب جینی در سال ۱۳۹۷ حدود ۴۰۹/۰ اعلام شده است که بالاترین رقم نسبت به سال‌های گذشته بوده است. بر پایه تحلیل‌های اقتصادی، افزایش ضریب جینی به معنای ناعادلانه‌تر شدن توزیع درآمد در سطح جامعه است.آمار و ارقام نشان میدهد که از ابتدای دولت یازدهم تا پیش از انتخابات، هـر سـال ضریب جینی بالاتر رفته است. شاخص ضریب جینی در سال ۱۳۹۲، یعنی سال شروع دولت یازدهم عدد ۳۶۵/۰ را نشان میدهد که تقریباً پایین ترین رقم در بیست سال گذشته به شمار می آمد؛ اما به گفته سیاست شناسان و اقتصاددانان رویدادهای بین المللی و سیاست های اقتصادی اخیر، رفته رفته افزایش ضریب جینی را در پی داشته است. آمارهای منتشر شده، بیانگر این نکته اساسی است که حتی در سال ۱۳۹۵، که دولت رشد اقتصادی کشور را دورقمی اعلام کرد، ضریب جینی باز هم افزایش یافته است (رحمانی، ۲۰۲۱: ۲).

بر پایه آنچه بیان شد میتوان اینگونه استدلال کرد که حتی رشد اقتصادی در سالهای اخیر نیز به سود طبقه های تهیدست و به طورکلی متوسط رو به پایین که بخش چشمگیری از جمعیت ایران را تشکیل میدهند نبوده است. به بیان روشن تر در سالهای اخیر با وجود افزایش کمی محدود رشد اقتصادی کیفیت توسعه به گونه ای بوده است که شاخص عدالت، بهبود نیافته است. این برای مردمی که از میانه دهه ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۹۲ به

طور پیوسته شاهد کاهش ضریب جینی بوده اند، پذیرفتنی نیست. این دگرگونی قابل احساس برای شهروندان و مشارکت کنندگان انتخاباتی در حالی رخ داده است که یکی از مهمترین اهداف و رسالت های انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، بهبود توزیع و پخش درآمدها و کاهش شکاف نا امید کننده طبقاتی است.در همین راستا ،رهبری دهه چهارم انقلاب را دهه پیشرفت و عدالت نام گذاری کرده بودند. به نظر می رسد، شهروندان ایرانی در شرایط کنونی با آگاهی از اینکه وضع اقتصاد ایران نسبت به پیش از انقلاب به مراتب بهتر است همچنان خواهان بهبود شرایط معیشتی هستند و بر پایه نظریه رفتار رای دهی ، تغییر در ساختار طبقاتی کشور موجب کاهش مشارکت سیاسی گردیده است و اگر در گذشته طبقه متوسط قدیمی به دنبال تقویت حضور و مشارکت سیاسی بود اما طبقه متوسط جدید در این راستا قرار نگرفته است و این تغییرات در پایگاه طبقاتی از یک طرف منجر به کاهش مشارکت گردیده و از طرف دیگر بر انتخاب هایی که صورت می گیرد تاثیر گذاشته است و بیشتر نامزدهایی برگزیده می شوند که برای هر گروه نشان دهنده آن باسند که از ارتقا پایگاه طبقاتی آنان حمایت خواهد شد.

نتیجه گیری

بررسی نقش طبقات اجتماعی در شکل‌گیری مشارکت سیاسی در ایران معاصر نشان می‌دهد که پایگاه اجتماعی افراد تأثیر مستقیمی بر رفتارهای سیاسی و میزان مشارکت آن‌ها دارد. طبقات اجتماعی از طریق موقعیت اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خود، الگوهای خاصی از رفتارهای سیاسی را شکل می‌دهند که در طول تاریخ ایران، به ویژه در دوران پهلوی و پس از انقلاب اسلامی، به‌وضوح قابل مشاهده است.در دوران پهلوی، مشارکت سیاسی به‌شدت تحت کنترل دولت بود و به شکل صوری و فرمایشی اجرا می‌شد. نخبگان اقتصادی و سیاسی که وابستگی نزدیکی به حکومت داشتند، در فرایندهای تصمیم‌گیری و انتخابات نقش مؤثری ایفا می‌کردند، درحالی‌که سایر طبقات، به‌ویژه طبقات پایین‌تر جامعه، مشارکت محدودی در سیاست داشتند. شکاف‌های طبقاتی، تمرکز قدرت در مرکز و بی‌توجهی به مطالبات اقشار کم‌برخوردار، منجر به نارضایتی عمومی شد که در نهایت یکی از عوامل مؤثر در وقوع انقلاب اسلامی بود.با وقوع انقلاب اسلامی، مشارکت سیاسی به‌عنوان یک حق قانونی و مذهبی برای مردم به رسمیت شناخته شد. در سال‌های نخست پس از انقلاب، مشارکت گسترده‌ای در انتخابات و فعالیت‌های سیاسی مشاهده شد که نشان‌دهنده افزایش آگاهی سیاسی و تمایل عمومی به دخالت در سرنوشت کشور بود. با این حال، در دهه‌های بعد، عوامل مختلفی از جمله تغییرات اقتصادی، کاهش سرمایه اجتماعی و افزایش نابرابری‌های طبقاتی، بر روند مشارکت تأثیر گذاشت و موجب کاهش تدریجی میزان مشارکت سیاسی شد.در دهه‌های اخیر، افزایش شکاف طبقاتی و مشکلات اقتصادی، به‌ویژه در میان طبقه متوسط و پایین جامعه، به کاهش اعتماد عمومی نسبت به کارآمدی نهادهای سیاسی منجر شده است. آمارها نشان می‌دهند که کاهش عدالت اجتماعی و افزایش ضریب جینی،

موجب کاهش انگیزه مشارکت در انتخابات و دیگر اشکال مشارکت سیاسی شده است. به‌عبارت دیگر، عدم پاسخگویی نظام حکمرانی به مطالبات طبقات اجتماعی مختلف، موجب کاهش احساس تعلق سیاسی و بی‌تفاوتی عمومی نسبت به سیاست شده است.و بررسی رفتار رأی‌دهی نشان می‌دهد که انتخاب‌های سیاسی افراد به میزان زیادی متأثر از پایگاه اجتماعی و اقتصادی آن‌هاست. در سال‌های اخیر، الگوهای مشارکت سیاسی به سمت حمایت از نامزدهایی که وعده بهبود شرایط اقتصادی و ارتقای جایگاه طبقاتی را می‌دهند، تغییر کرده است. این تغییرات نشان‌دهنده تأثیر مستقیم شرایط معیشتی بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی افراد است

به طور کلی نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در ایران معاصر، پایگاه اجتماعی نقش کلیدی در تعیین الگوهای مشارکت سیاسی دارد. درحالی‌که در سال‌های نخست پس از انقلاب، مشارکت سیاسی در میان تمامی اقشار جامعه بالا بود، اما در دهه‌های اخیر به‌دلیل افزایش شکاف‌های طبقاتی و نارضایتی اقتصادی، میزان مشارکت به‌ویژه در میان طبقات پایین‌تر کاهش یافته است. ازاین‌رو، سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران باید با اتخاذ راهکارهایی برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی و افزایش عدالت اقتصادی، بستر لازم برای ارتقای مشارکت سیاسی را فراهم کنند.

بررسی نقش طبقات اجتماعی در میزان مشارکت سیاسی نشان می‌دهد که برای افزایش حضور شهروندان در سیاست، باید راهکارهایی متناسب با شرایط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی هر طبقه اتخاذ شود. در این راستا:

برای طبقات پایین، بهبود شرایط اقتصادی، افزایش آگاهی و تسهیل مشارکت از طریق نهادهای حمایتی ضروری است.

برای طبقه متوسط، گسترش فضای سیاسی، افزایش شفافیت و تقویت نهادهای مدنی اهمیت دارد.

برای نخبگان اقتصادی، ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری اجتماعی، افزایش شفافیت و کاهش فساد می‌تواند به مشارکت بیشتر آن‌ها در سیاست منجر شود.

اتخاذ این راهکارها می‌تواند به افزایش اعتماد عمومی، تقویت همبستگی اجتماعی و شکل‌گیری جامعه‌ای با مشارکت فعال‌تر در عرصه سیاست کمک کند.

یافته های پژوهش

مفهوم	توضیحات	تأثیر بر مشارکت سیاسی در ایران معاصر
طبقه اجتماعی	موقعیت اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی افراد که بر اساس شغل، تحصیلات و	طبقات بالاتر گرایش به اصلاح‌طلبان و تکنوکرات‌ها، طبقات پایین‌تر گرایش به پوپولیسم.

	وضعیت اقتصادی تعیین می‌شود.	
پایگاه اجتماعی	منزلت اجتماعی که به دو دسته مکتسب (حاصل تلاش فرد) و منتسب (انتقال از خانواده یا جامعه)تقسیم می‌شود.	کاهش پایگاه اجتماعی طبقه متوسط منجر به کاهش مشارکت سیاسی شده است.
نظریه رفتار رای‌دهی	تصمیم‌گیری سیاسی بر اساس ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افراد.	انتخاب نامزدها بر اساس منافع طبقاتی؛ طبقات پایین‌تر به وعده‌های اقتصادی حساس‌تر هستند.
رویکرد جامعه‌شناختی	رفتار رأی‌دهی تابع گروه اجتماعی و تعلق طبقاتی افراد است.	شکاف طبقاتی در ایران، الگوهای رأی‌دهی متفاوتی را ایجاد کرده است.
انتخاب عقلایی-اقتصادی	افراد بر اساس منافع اقتصادی و فردی خود در انتخابات شرکت می‌کنند.	افزایش نابرابری اقتصادی، کاهش انگیزه مشارکت در بین طبقات پایین و متوسط.

یافته ها نشان می‌دهند که طبقه اجتماعی و پایگاه اجتماعی افراد تأثیر زیادی بر مشارکت سیاسی و رفتار رای‌دهی دارند .طبقات بالا به دلیل وضعیت اقتصادی و فرهنگی بهتر، بیشتر در سیاست مشارکت می‌کنند، در حالی که طبقات پایین‌تر به دلیل محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی تمایل بیشتری به سیاست‌های پوپولیستی و محافظه‌کارانه دارند.این مسأله موجب ایجاد شکاف طبقاتی و کاهش اعتماد به نهادهای سیاسی در بین اقشار پایین‌تر می‌شود.

منابع

۱.امام جمعه زاده, سید جواد و کرمی راد, جواد . (۱۳۹۱). "تجزیه وتحلیل عوامل موثر بر رفتار انتخاباتی با نگاهی به ایران". پژوهش های سیاسی, ۲(شماره ۱ (۳ پیاپی)), ۹-۳۶. doi: ۱۰,۲۲۱۰۸/prj.۲۰۱۲,۲۲۱۲۲

۲.آب نیکی.(۱۳۹۶). " بررسی مشارکت سیاسی در طبقه متوسط جامعه ایران" . پژوهش های سیاست نظری. شماره ۵۲

۲. حق‌شناس، علی‌محمد و دیگران؛ فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی-فارسی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۵، چاپ ششم، جلد۲.

۳. خواجه سروی،غلامرضا. جعفرپور،رشید. (۱۳۹۲). "بررسی تطبیقی مشارکت سیاسی در دوره پهلوی دوم و جمهوری اسلامی ایران". مجله مطالعات علوم اجتماعی ایران.سال یازدهم.شماره چهلم

٤. راش مایکل (۱۳۷۷) "جامعه و سیاست مقدمه ای بر جامعه شناسی سیاسی." ترجمه منوچهر صبوری، چاپ اول، تهران، نشر سمت

٥. رحمانی فضلی، محمدرضا (۱۳۹۹)، «وزیر کشور: دغدغه میزان مشارکت در انتخابات ۱۴۰۰ را داریم، ۳ شهریور ۱۳۹۹، در دسترس در https://www.isna.ir/news/۹۹۰٦۰۳۰۲۹۲٥

٦. سید امامی.کاووس.(۱۳۸۶). " مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش بینی کننده های مشارکت سیاسی". پژوهشنامه علوم سیاسی. شماره ۶

۷. شفیعی، مریم؛ شیرخانی، علی و ترابی محمد (۱۴۰۰). " انقلاب اسلامی مردم سالاری دینی و مشارکت سیاسی زنان". فصلنامه جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، سال ۲، شماره ۷ پاییز.

۸. شکیبا اول، سید فرشاد (۱۳۹۳). "بررسی و مقایسه مفهوم رأی دهی و مشارکت سیاسی در نظام های مردم سالاری دینی و دموکراسی" پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یاسوج

۹. شیاری،علی.شکری،علی.(۱۴۰۱). " بررسی جامعه شناسی سیاسی نقش مشارکت سیاسی در فهم دموکراسی مدرن بعد از انقلاب اسلامی ایران". مجله جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی. شماره ۱۲

۱۰. عبدالمطلب.عبدالله. (۱۳۸۸). " سیری در نظریه های رفتار رای دهی". مجله رهیافت انقلاب اسلامی. سال سوم .شماره ۸

۱۱. عزیزی مهر.خیام.(۱۴۰۱). "تحلیلی بر وضعیت طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب". مجله مطالعات جامعه شناختی.شماره ۲۹. صص ۹۷-۱۱۲

۱۲. عیوضی.محمدرضا.(۱۳۸۵). " مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران". تهران. مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۱۳. فاضلی،علی.(۱۳۷۸). "مشارکت سیاسی و احزاب؛ جنبه های نظری و پیشینه در ایران". دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور".

۱٤. فتحی, سروش .مختارپور, مهدی . (۱۳۹۷). "بررسی تاثیرگذاری پایگاه اجتماعی ـ اقتصادی بر میزان مشارکت سیاسی (مورد مطالعه: دانشجویان واحد علوم و تحقیقات تهران)".مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران, ۹(۲), ۲۰۹-۲۳٥. doi: ۱۰,۲۲۰٥۹/ijsp.۲۰۱۸,٦۸٦۲٦

۱٥. فریدونی،فاطمه.(۱۳۹۳). "پایگاه اجتماعی Social Status". قابل دسترس در http://pajoohe.ir/Product.aspx?ProductID=٤۲۱۷٥

۱۶. لازارسفلد، پل، و همکاران (۱۹۴۰). نظریه رفتار رای‌دهی و مشارکت سیاسی. انتشارات دانشگاه کلمبیا.
۱۷. مارکس، کارل (۱۸۶۷). سرمایه: نقد اقتصاد سیاسی (جلد ۱). انتشارات میت.
۱۸. مهرگان، فرهاد؛ فقیهی ابوالحسن و میرسپاسی ناصر (۱۳۹۷) «نقش مشارکت سیاسی و نظام دموکراتیک در شکل دهی فرهنگ سیاسی مطالعه موردی شهروندان کرد در منطقه کردستان عراق". مجله خط مشی گذاری عمومی در مدیریت. سال ۹، شماره ۳۰
۱۹. وبر، ماکس (۱۹۲۲). اقتصاد و جامعه: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی تحلیلی. انتشارات موسسه جامعه‌شناسی.
۲۰. یارخی جوشقانی.حسینعلی.(۱۳۹۵). " همراه سازی بخشی در جمهوری اسلامی ایران، رابطه دولت و طبقات اجتماعی در ایران پس از انقلاب". رساله دکتری تخصصی دانشگاه تهران. دانشکده حقوق و علوم سیاسی
۲۱. یارخی جوشقانی، حسینعلی (۱۳۹۵). همراه سازی بخشی در جمهوری اسلامی ایران، رابطه دولت و طبقات اجتماعی در ایران پس از انقلاب. رساله دکتری تخصصی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۲۲. Behdad, Sohrab (۱۹۸۹), "Winners and Losers of the Iranian Revolution: A Study in Income Distribution", International Journal of Middle East Studies, Vol. ۲۱, No. ۳, pp. ۳۲۷-۳۵۸.
۲۳. Milbrath. L, ۱۹۸۱, Political Participation, Handbook of Political Behavior, Vol ٤, ed .S. Long, New York Plenum Press.

تحلیل تأثیر حاشیه‌نشینی بر تحقق حقوق شهروندی در چارچوب حکمرانی اجتماعی

سحر نجفی چناری [۱]، فاطمه فدایی مهدی محله[۲]، محمود نظرنیا[۳]

چکیده

در چارچوب حکمرانی اجتماعی، حاشیه‌نشینی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های عدالت فضایی، تأثیر مستقیمی بر تحقق حقوق شهروندی دارد. این پدیده با ایجاد شکاف در دسترسی به منابع، خدمات عمومی و ساختارهای تصمیم‌سازی، موجب محرومیت ساختاری گروه‌های حاشیه‌نشین از حقوق اساسی چون آموزش، بهداشت، مسکن، امنیت و مشارکت سیاسی می‌شود. در بسیاری از شهرهای ایران، سیاست‌های تمرکزگرا و نابرابر در توزیع منابع، منجر به گسترش سکونت‌گاه‌های غیررسمی شده که فاقد زیرساخت‌های حقوقی و نهادی لازم برای دفاع از حقوق شهروندان خود هستند.

در این میان، حکمرانی اجتماعی به‌عنوان رویکردی مشارکتی و عدالت‌محور، می‌تواند با تمرکز بر توانمندسازی جوامع محلی، تقویت نهادهای واسط و شفاف‌سازی فرآیندهای حکمرانی، امکان بازشناسی و احقاق حقوق شهروندی ساکنان حاشیه را فراهم کند. این نوع حکمرانی با به رسمیت شناختن صدای حاشیه‌نشینان در تصمیم‌گیری‌های شهری، زمینه‌ساز افزایش سرمایه اجتماعی، اعتماد عمومی و همبستگی درون‌محلی می‌شود. بنابراین، بدون اصلاح ساختارهای حکمرانی موجود و بازتوزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها، تحقق حقوق شهروندی در مناطق حاشیه‌ای ممکن نخواهد بود.

واژگان کلیدی: حاشیه نشینی،حقوق شهروندی،حمکرانی اجتماعی،عدالت اجتماعی، نابرابری اجتماعی

مقدمه

شهرها ساختارهایی پیچیده و چندلایه‌اند که زیست فیزیکی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی انسان‌ها را شکل می‌دهند. آن‌ها نه‌تنها محل سکونت، بلکه بستر تعاملات اجتماعی، شکل‌گیری هویت، روابط قدرت و حکمرانی‌اند. تراکم جمعیت، تنوع فعالیت‌های اقتصادی و ساختارهای سازمان‌یافته، شهر را از روستا متمایز

[۱] کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، پژوهشگر اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور
Email:saharnajafi.chenari@gmail.com
[۲] کارشناس ارشد روانشناسی عمومی، پژوهشگر اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور.
fatemehfadaie.ir@gmail.com
[۳] هیات علمی دانشگاه گرجستان، رییس اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور. M.nazarnya۹٤@gmail.com

می‌سازند. در ایران، تمایز میان مفاهیم شهرنشینی و شهروندی اهمیت دارد. شهرنشینی به حضور فیزیکی در شهر اشاره دارد، در حالی که شهروندی مفهومی حقوقی و اجتماعی است که به حقوق و مسئولیت‌های فرد در نظام سیاسی و اجتماعی می‌پردازد.

شهروندی مفهومی مدرن است که با تأکید بر برابری، عدالت اجتماعی و مشارکت عمومی، جایگاه مهمی در نظریات سیاسی و حقوقی دارد. این مفهوم بر سه محور اصلی حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی استوار است و یکی از ارکان اساسی حقوق بشر به شمار می‌رود. تحقق کامل این حقوق در ایران با موانعی مانند فقدان آموزش‌های لازم، نبود تعریف روشن و نهادینه‌نشدن این مفاهیم در جامعه روبه‌روست.

در پاسخ به این چالش‌ها، نظریه حکمرانی خوب و مدل نوین حکمرانی اجتماعی پیشنهاد شده‌اند. حکمرانی خوب بر شفافیت، مشارکت شهروندان، پاسخگویی، اثربخشی و حاکمیت قانون تأکید دارد. در مقابل، حکمرانی اجتماعی با نگاهی چندبُعدی، تعامل میان دولت، جامعه مدنی، بخش خصوصی و شهروندان را محور قرار می‌دهد و به‌دنبال مشارکت گسترده، تصمیم‌گیری جمعی و توزیع مسئولیت‌ها در مدیریت عمومی است.

این رویکرد به‌ویژه در حل مسائل مناطق حاشیه‌نشین اهمیت دارد. ساکنان این مناطق، اغلب از حقوق اولیه مانند مسکن مناسب، محیط‌زیست سالم، بهداشت، آموزش و امنیت محروم‌اند. این محرومیت‌ها نه‌تنها ناشی از فقر اقتصادی، بلکه از ضعف سیاست‌گذاری و نبود عدالت در مدیریت شهری است. حکمرانی اجتماعی با تقویت گفت‌وگوی اجتماعی، مسئولیت‌پذیری و همکاری چندسطحی، می‌تواند ابزار مؤثری برای بهبود وضعیت این جوامع و تحقق حقوق شهروندی باشد.

در نهایت، تحقق کامل حقوق شهروندی و دستیابی به توسعه پایدار نیازمند نگاه جامع به ساختارهای قدرت، سیاست‌گذاری و شرایط اجتماعی حاکم بر شهرها به‌ویژه مناطق فرودست است.

در همین چارچوب، پژوهش حاضر قصد دارد به این پرسش اصلی پاسخ دهد:

حاشیه نشینی تا چه اندازه بر تحقق حقوق شهروندی در قالب حکمرانی اجتماعی تأثیرگذار است؟

۲- مبانی نظری

کیفیت زندگی در شهرها یکی از مسائل بنیادین در حوزه مطالعات شهری به شمار می‌آید و توجه به آن در سطح جهانی رو به افزایش است. اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که ارزیابی کیفیت زندگی ابزاری کلیدی برای نظارت بر اجرای سیاست‌های برنامه‌ریزی شهری و نیز مدیریت و توسعه پایدار شهرها محسوب می‌شود. در نتیجه، شهرها به عنوان زیستگاه اصلی انسان‌های شهرنشین باید معیارها و استانداردهایی را دارا

باشند که تحت عنوان «استانداردهای کیفیت زندگی» شناخته می‌شوند.(اصغری زمانی و همکاران۱۳۹۵:۱۴۱) حاشیه‌نشینی و فرسودگی شهری تنها مسائل فنی یا کالبدی نیستند، بلکه نشان‌دهنده نابرابری در ساختارهای قدرت، محدودیت در دسترسی به منابع، و سلب حقوق اساسی برخی از گروه‌های اجتماعی‌اند. این پدیده‌ها در تعامل با شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به وجود می‌آیند و تداوم می‌یابند؛ از این رو، برای درک دقیق آن‌ها باید از رویکردی نظری و میان‌رشته‌ای بهره گرفت که بتواند جنبه‌های فضایی، اجتماعی، سیاسی و نهادی مسئله را به‌صورت هم‌زمان تحلیل کند.

۱_۲ نظریه حق به شهر

حق به شهر، مفهومی است که نخستین بار توسط هنری لوفور در کتابی با همین عنوان مطرح شد. از نگاه او، حق به شهر به‌عنوان یک خواسته و مطالبه برای دست‌یابی به زندگی شهری دگرگون‌شده تعریف می‌شود. در واقع، لوفر این نظریه را با حق زندگی شهری مرتبط دانسته و بیان می‌کند که شهر را نمی‌توان به‌عنوان یک حق ساده و ملموس یا بازگشتی به شهرهای سنتی در نظر گرفت. وی معتقد است که حق به شهر تنها از طریق تغییرات بنیادین و بازسازی حق زندگی شهری معنا پیدا می‌کند.

هاروی نیز در توصیف دیدگاه لوفور پیرامون حق به شهر می‌نویسد که این مفهوم بیش از آنکه فردی باشد، جنبه عمومی دارد و اجرای آن نیازمند قدرت جمعی برای بازتعریف فرآیندهای شهری است. حق به شهر مستلزم آزادی همه افراد در شکل‌دهی به ساختار شهری و بازآفرینی آن است؛ اصولی که در عصر کنونی بیش از هر زمان دیگری مورد غفلت واقع شده‌اند.(حیدری و همکاران۱۳۹۸:۱۹۷)لوفور شهر را به عنوان یک ساختار اجتماعی می دانست و اعتقاد داشت که تمام شهروندان نسبت به شهر دارای حق می باشند.

در اندیشه لوفور، تحقق حقوق شهری در وهله اول نیازمند مقابله با نیروهای کنترل‌کننده فضاهای شهری است. پس از آن شهر باید به بستری برای عمل تبدیل شود؛ جایی که فرد بتواند از طریق خوداداره‌گری و مدیریت شخصی، مسائل گوناگون شهری را به عنوان یک شهروند و کنشگر در سطوح مختلف زندگی روزمره و مدیریتی پیش ببرد. لوفور بر این باور است که هر زمان یک گروه اجتماعی از پذیرش منفعل شرایط موجود خود امتناع ورزد و تلاش کند نه فقط برای فهم شرایط بلکه برای تسلط بر آن‌ها، خوداداره‌گری به تحقق می‌رسد. (لوفور ۲۰۰۹ به نقل از ابراهیم پور، ۱۳۹۳) امروزه مفهوم "حق به شهر" در مقایسه با برداشت‌ها و کارکردهای آن در کتاب ۱۹۶۸ لوفور، معنای وسیع‌تر و پویاتری پیدا کرده است. طی دهه‌های اخیر، این مفهوم دچار تحولاتی شده و با گسترش دامنه‌های خود، مجموعه‌ای از معانی متنوع را ارائه داده است که به مسائل مختلف شهری پاسخ می‌دهند (تانسر، ۲۰۱۷: ۲۹). مبانی نظری ارائه‌شده توسط پژوهشگران، این حق را نه فقط برای شهروندان ملی، بلکه به‌طور گسترده‌تری برای «ساکنان شهر» در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با

تولید فضای شهری تعریف کرده‌اند (ایسین، ۲۰۰۰؛ پارسل، ۲۰۰۲، ۲۰۰۳، ۲۰۱۳). این مبانی شامل حق تصرف و بازاندیشی فضاهای عمومی توسط استفاده‌کنندگان (میشل، ۲۰۰۳)، حق بهره‌برداری و توزیع عادلانه مازاد اقتصادی شهرها (هاروی، ۲۰۰۸)، حق اقلیت‌ها در دسترسی به شهر و امکانات شهری (للاندایس، ۲۰۱۳)، و حق زاغه‌نشینان در دستیابی به فضای شهری و بازنگری سیاست‌های شهری مرتبط با سکونتگاه‌های غیررسمی است (فاوز، ۲۰۱۳ به نقل از حیدری و همکاران، ۱۳۹۸).

جدول شماره ۱؛ برخی از مهمترین گزاره های مبنایی استخراج شده از تحلیل اسنادی منشورهای حق به شهر:(رفیعیان و الوندی پور ۳۶:۱۳۹۵).

منشور جهانی شهرهای آموزنده(۱۹۹۴ و ۲۰۰۴) اتحادیه بین المللی شهر های آموزنده(۲۰۰۴)	*حق به شهری آموزنده : حق برخورداری آزادانه و برابر از فرصت های پیش رو برای آموزش، اوقات فراغت و رشد فردی برای تمامی ساکنان شهر. *تعهد شهر: شهر باید هویت پیچیده ی خود را پیدا و حفظ کرده و آن را نمایش دهد. رشد شهر باید در هماهنگی با حفاظت از ساختمان ها، فرهنگ و زبان گروه های انسانی بوده و همچنین فضای شهری باید نیازهای همه از جمله معلولان افراد مسن و کودکان را پاسخ گوید. *خدمت رسانی به ساکنان شهر: مدیریت شهری موظف است تا تاثیر فعالیت های تفریحی فرهنگی و سایر فعالیت ها را بر روی کودکان و جوانان ارزیابی کرده و والدین را قادر سازد تا در امر آموزش فرزندان خود مشارکت داشته باشند همچنین جدایی گزینی و به حاشیه رانده شدن را به خصوص برای مهاجرین جدید کاهش دهد.
منشور اروپایی حفاظت از حقوق بشر در شهر (۲۰۰۰ و ۲۰۰۶) (شورای شهر بارسلونا:۲۰۰۶)	*شهر یک فضای جمعی است و به کسانی که در آن زندگی می کنند تعلق دارد؛ *اصول اولیه: حق به شهر، ترویج برابری و عدم تبعیض، آزادی زبانی و مذهبی، حفاظت از شهروندان آسیب پذیر، ترویج همبستگی و همکاری *حقوق مدنی و سیاسی: حق به مشارکت سیاسی، حمایت از حریم خصوصی افراد

	*حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی: حق به حمایت اجتماعی، به کار، فرهنگ، خانه بهداشت، محیط زیست، توسعه شهری پایدار، و برخورداری از آرامش در شهر *حقوق مربوط به مدیریت دموکراتیک محلی: خدمات عمومی کارآمد و اصل شفافیت *تضمین حقوق بشر: دسترسی به عدالت ،در دسترس بودن پلیس محلی، بودجه شفاف و مشارکتی
منشور جهانی حق به شهر (۲۰۰۴) براون و کریستن سن (۲۰۰۹)	*حق سکونت در شهر که تسهیل کننده شبکه ای از روابط اجتماعی است؛ *حق انسجام اجتماعی و ساخت و ساز جمعی در شهر؛ *حق برخورداری از زیست باعزت در شهر؛ *حق همزیستی *حق مشارکت و دسترسی به مدیریت شهری *حق برخورداری از حقوق برابر برای همگان

حاشیه‌نشینی که در پی فرایندهای ناعادلانه توسعه، سیاست‌گذاری‌های غیرموثر شهری و بی‌عدالتی در توزیع منابع و خدمات شکل می‌گیرد، ارتباطی مستقیم با نقض حقوق شهروندی و محرومیت از «حق به شهر» دارد. ساکنان مناطق غیررسمی و حاشیه‌ای معمولاً از دسترسی به ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی، از جمله خدمات عمومی، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های شهری، امنیت، آموزش و اشتغال پایدار، محروم هستند. برای دستیابی به حکمرانی اجتماعی، الگویی که بر مشارکت، شفافیت، عدالت اجتماعی و پاسخگویی استوار است، باید مطالبات و حقوق گروه‌های حاشیه‌نشین به رسمیت شناخته شود. از این رو، تحلیل اثرات حاشیه‌نشینی بر حقوق شهروندی در چارچوب حکمرانی اجتماعی مستقیماً با نظریه «حق به شهر» گره خورده است؛ زیرا تحقق حکمرانی اجتماعی نیازمند بازگرداندن صدای گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده به فرآیند تصمیم‌گیری شهری و بازتوزیع عادلانه فضا، منابع و فرصت‌هاست.در نتیجه می‌توان گفت که حاشیه‌نشینی نه تنها مانعی برای تحقق حقوق شهروندی به شمار می‌آید بلکه چالشی جدی برای عملیاتی شدن «حق به شهر» است. راهکارهایی که بر اساس حکمرانی اجتماعی طراحی شده‌اند، با تأکید بر مشارکت فراگیر، عدالت فضایی و توانمندسازی ساکنان مناطق حاشیه‌ای، می‌توانند شرایط لازم برای تحقق این حق بنیادی را فراهم آورند.

۲_۲ نظریه عدالت فضایی

این نظریه به بررسی پیوند میان توزیع فضایی منابع و عدالت اجتماعی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه نابرابری‌های فضایی، مانند حاشیه‌نشینی، می‌توانند منجر به محرومیت اجتماعی و سلب حقوق شهروندی شوند. در این رویکرد، فضا صرفاً بستر فیزیکی نیست، بلکه بازتاب‌دهنده ساختارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. عدالت فضایی به چگونگی توزیع فرصت‌ها، خدمات عمومی، دسترسی به آموزش، سلامت، حمل‌ونقل، مشارکت سیاسی و احساس تعلق اجتماعی در فضاهای شهری توجه دارد. نابرابری در این حوزه‌ها باعث بروز طرد فضایی و اجتماعی می‌شود و مانع تحقق حقوق برابر برای شهروندان خواهد بود.

این نظریه بر اهمیت حضور برابر شهروندان در فضاهای عمومی، امنیت اجتماعی و امکان مشارکت برابر تأکید دارد و آن را برای حکمرانی شهری عادلانه و پایدار ضروری می‌داند. در این چارچوب، حاشیه‌نشینی نه صرفاً یک مسئله کالبدی یا اقتصادی، بلکه جلوه‌ای از بی‌عدالتی فضایی و اجتماعی است که باید از زاویه عدالت فضایی مورد تحلیل قرار گیرد.

مفهوم «فضای عدالت» بر پایه توافق بر شاخص‌هایی در حوزه‌های آموزش، اقتصاد، فرهنگ، سیاست، بهداشت و امنیت در سطوح مختلف کشور استوار است. در مقابل، «فضای بی‌عدالتی» به توزیع ناعادلانه فرصت‌ها، ثروت و قدرت در این فضاها اشاره دارد. برای مقابله با این نابرابری‌ها، ابزار کلیدی، «آمایش سرزمین» است که به معنای بهره‌برداری عقلانی از ظرفیت‌های سرزمینی و تنظیم متعادل جمعیت، فعالیت‌ها و خدمات در سطح کشور است. این رویکرد می‌کوشد با توجه به ظرفیت‌ها و نیازهای محلی، تعادل و توسعه متوازن منطقه‌ای را برقرار سازد.

در این چارچوب، **مدیریت سیاسی بهینه فضا** به‌عنوان یک نظام پیچیده و مشارکتی از کنشگران در سطوح مختلف محلی، منطقه‌ای و ملی تعریف می‌شود. این مدیریت با اتکا به شاخص‌هایی مانند مشارکت، شفافیت، پاسخگویی، کارایی و عدالت، وظیفه سامان‌دهی فضا را بر عهده دارد. ترکیب این سه عنصر: عدالت فضایی (به‌عنوان هدف)، آمایش سرزمین (به‌عنوان راهبرد) و مدیریت سیاسی بهینه فضا (به‌عنوان عامل اجرایی)، یک ساختار پویا را شکل می‌دهد که دستیابی به توسعه پایدار و عدالت اجتماعی را ممکن می‌سازد.

۲_۳مفهوم حقوق شهروندی

شهروندی در دیدگاه مارشال به عنوان پایگاهی اجتماعی تعریف می‌شود که به افراد به‌عنوان اعضای کامل یک جامعه اعطا می‌گردد و بر مبنای آن، همه شهروندان از حقوق و وظایف یکسانی برخوردارند. او سیر تحول شهروندی را در قالب سه نوع حق متمایز می‌سازد: (Marshal۱۹۶۴:۱۷).

نخست، حقوق مدنی که شامل آزادی‌های فردی مانند آزادی بیان و اندیشه، مالکیت خصوصی، حق برخورداری از عدالت و مصونیت در برابر دخالت‌های غیرقانونی دولت است. دوم، حقوق سیاسی که به مشارکت فعال افراد در فرآیندهای تصمیم‌گیری سیاسی، از جمله حق رأی و نامزدی در انتخابات اشاره دارد. سوم، حقوق اجتماعی که به تأمین حداقل‌های رفاه اجتماعی برای همه شهروندان می‌پردازد و شامل حق اشتغال، آموزش، خدمات درمانی و بیمه‌های اجتماعی می‌شود. مارشال معتقد است که توسعه حقوق اجتماعی می‌تواند تأثیری تعدیل‌کننده بر نظام سرمایه‌داری داشته و نابرابری‌های ناشی از بازار را تا حدی جبران کند. در تکمیل این دیدگاه، کاستلز دیویدسون با پذیرش چارچوب سه‌گانه مارشال، مفهوم شهروندی را به چهار بُعد گسترش می‌دهد و حقوق فرهنگی را نیز به آن می‌افزاید. منظور از حقوق فرهنگی، حقوقی نظیر آزادی مذهب، حمایت از اقلیت‌ها، برابری در برابر قانون، و منع تبعیض بر اساس جنس، نژاد، زبان یا عقیده است.

از نظر کاستلز، شهروندی کامل در گرو به‌رسمیت‌شناختن این چهار دسته حق (مدنی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) است که در کنار هم، هویت، مشارکت و امنیت شهروندان را در جامعه مدرن تضمین می‌کنند.

کاستلز و دیویدسون در بررسی حقوق شهروندی به تعاریف سه‌بعدی مارشال اشاره کرده و علاوه بر آن، به انواع دیگری از حقوق مانند حقوق فرهنگی می‌پردازند. آن‌ها شهروندی را مشتمل بر چهار نوع اصلی حقوق معرفی می‌کنند:

- حقوق مدنی : این دسته شامل آزادی شخصی و مصونیت شهروندان از تعرض، آزادی بیان، آزادی مذهب، حمایت از افراد در برابر اقدامات غیرقانونی دولت مانند حبس یا کار اجباری، برابری در مقابل قانون و ممنوعیت تبعیض بر اساس جنسیت، نژاد، زبان و عقیده می‌شود.

- حقوق سیاسی : این حقوق برای مشارکت فعالانه در فرایندهای دموکراتیک ضروری است و مواردی همچون حق رأی، امکان تصدی مسئولیت در سطوح مختلف حکومتی، آزادی گردهمایی و تشکیل انجمن‌ها، و آزادی اطلاعات را شامل می‌شود.

- حقوق اجتماعی : این دسته به حق برخورداری از فرصت‌های برابر در زمینه کار و آموزش، دسترسی به خدمات بهداشتی و رفاهی، دریافت مزایای اجتماعی در مواقع بیکاری یا ناتوانی برای کار، و بهره‌مندی از استانداردهای مشخص آموزشی اشاره دارد.

-حقوق فرهنگی : این حوزه طیف وسیعی از حقوق مانند احترام به تنوع فرهنگی شهروندان، توجه به عامه مردم، مشارکت در فرهنگ عمومی جامعه، امکان آموزش و دستیابی به جنبه‌های گوناگون فرهنگی، و فرصت برای تغییر فرهنگ را در بر می‌گیرد.

براساس دیدگاه کاستلز و دیویدسون و همچنین نظریه مارشال، برخورداری شهروندان از حقوق و مزایا به صورت برابر تأثیر بسزایی در شکل‌گیری نقش شهروندی ایفا می‌کند که اهمیت اجتماعی و سیاسی آن را برجسته‌تر می‌سازد.(سام آرام و پاریزی۱۳۹۵:۶).

هابرماس نقش شهروندی را در ارتباط با حوزه عمومی و جامعه مدنی به شکلی نظام‌مند ترسیم می‌کند. از دیدگاه او، اعضای جامعه نه تنها در چارچوب اجتماعی معمول، بلکه در عرصه‌هایی مانند حوزه عمومی و جامعه مدنی به ایفای نقش شهروندی می‌پردازند. (هاشمیان فر و گنجی ۱۳۸۸: ۳۶) اشاره می‌کنند که از منظر هابرماس، باید فضایی فراهم شود که گفت‌وگوهای آزاد، خردمندانه و فارغ از سلطه‌های اقتصادی و فرهنگی شکل بگیرد تا دموکراسی واقعی تحقق یابد. در حوزه عمومی، آنچه اهمیت ویژه دارد، روند و فرآیند بحث و گفت‌وگو است؛ به جای تمرکز بر نتایج این مباحث، اصل دموکراتیک بودنِ این فرآیند و عقلانیتی که بر آن حاکم است، برجسته می‌شود. به تعبیر هابرماس، حوزه عمومی محلی است که افراد برای مشارکت در بحث‌های آزاد و اصولی گرد هم می‌آیند، جایی که برابری بین شرکت‌کنندگان مورد تأکید قرار گرفته و امکان حذف یا انحصار به حداقل می‌رسد. این فضا باید از سلطه خارجی و مناسبات قدرت داخلی مصون باشد تا بتواند اصول مشارکت دموکراتیک و نظارت اجتماعی را به بهترین نحو حمایت کند.(سام آرام و پاریزی۱۳۹۵:۷).

۴_۲رابطه بین حکمرانی اجتماعی و حقوق شهروندی

رابطه بین حکمرانی اجتماعی (Social governance) و حقوق شهروندی (Citizenship Rights) یکی از مباحث مهم در حوزه علوم اجتماعی، حقوق عمومی و سیاست‌گذاری عمومی است. رابطه‌ای متقابل میان حکمرانی اجتماعی و حقوق شهروندی وجود دارد. از یک طرف، تحقق حقوق شهروندان، به‌ویژه حقوق بنیادین و مشارکت فعال آنان، پیش‌شرط ضروری برای شکل‌گیری حکمرانی مطلوب و پاسخ‌گوست. از طرف دیگر، حکمرانی خوب و اثربخش با فراهم‌کردن زمینه‌های مناسب برای بهره‌مندی از حقوق شهروندی و تضمین آن‌ها، نقش بسزایی در بهبود کیفیت زندگی افراد و دستیابی به توسعه‌ای پایدار در جامعه دارد. در دنیای امروز که شاهد تحولات سریع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هستیم، اهمیت مفاهیمی بنیادی همچون حکمرانی اجتماعی و حقوق شهروندی بیش از پیش برجسته شده است. حکمرانی اجتماعی به‌عنوان رویکردی نوین در مدیریت جامعه، بر تعامل سازنده بین دولت، نهادهای مدنی و شهروندان متمرکز است و هدف آن بهبود کارآمدی، شفافیت و پاسخ‌گویی در فرآیندهای تصمیم‌گیری عمومی است. در همین راستا، حقوق شهروندی به‌مثابه مجموعه‌ای ایز حقوق و آزادی‌های پایه‌ای افراد در جامعه، نه تنها به ساختارهای حکمرانی مشروعیت می‌بخشد، بلکه خود به‌عنوان یکی از عناصر کلیدی برای تحقق حکمرانی بهینه نقش‌آفرینی می‌کند.

حکمرانی یکی از پایه‌های اساسی زندگی جوامع انسانی است که اهمیت آن بر کسی پوشیده نیست. با این حال، در نحوه اجرا و کیفیت آن نظرات متفاوتی وجود دارد. دغدغه اصلی بیشتر اندیشمندان این حوزه، تحقق عدالت و ایجاد نظم و امنیت است. قانون اساسی هر کشور، علاوه بر تعیین اصول بنیادین، به تعریف ساختارها، سلسله مراتب قدرت، جایگاه و اختیارات دولت پرداخته و حقوق شهروندان را تضمین می‌کند. همچنین، روابط متقابل دولت و ملت را تنظیم می‌نماید.در سال‌های اخیر، مفهوم "حکمرانی خوب" به عنوان گفتمانی نوین وارد ادبیات مدیریتی شده است که بر مبنای اصولی چون قانون‌گرایی، مشارکت فعال، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، شفافیت و اثربخشی تعریف می‌شود. این رویکرد توجه بیشتری به توسعه پایدار و مدیریت عادلانه منابع دارد.از سوی دیگر، حقوق شهروندی به عنوان یکی از مفاهیم جدید، به مسائلی مانند برابری و عدالت تمرکز دارد و جایگاه ویژه‌ای در نظریه‌های اجتماعی، سیاسی و حقوقی پیدا کرده است. شهروندی زمانی به معنای واقعی محقق می‌شود که همه افراد جامعه از کلیه حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند و به فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی مورد نیاز زندگی دسترسی آسان داشته باشند. در این مسیر، شهروندان به عنوان اعضایی فعال در جامعه مشارکت می‌کنند و متناسب با حقوق خود مسئولیت‌هایی را برای اداره بهتر جامعه و حفظ نظم بر عهده دارند. رعایت و تضمین حقوق شهروندی تنها در پرتو حکمرانی خوب قابل‌تحقق است و دستیابی به حکمرانی خوب نیز اجرای مؤثر شاخص‌های حقوق شهروندی را تسهیل می‌کند. (یاسمی و محمدی ۱:۱۴۰۰).

۳_ تحلیل وضعیت حاشیه نشینی در ایران

پدیده حاشیه‌نشینی در ایران، بازتابی از نابرابری ساختاری، ضعف در برنامه‌ریزی فضایی و ناکارآمدی حکمرانی شهری است (رفیعی‌فر، ۱۳۹۸: ۱۴). رشد سریع جمعیت شهری، مهاجرت‌های گسترده از روستاها و تمرکز منابع در کلان‌شهرها بدون توسعه متوازن منطقه‌ای، باعث گسترش سریع سکونت‌گاه‌های غیررسمی در اطراف شهرها شده است (صادقی، ۱۴۰۳: ۷۵–۷۷) .این مناطق معمولاً فاقد خدمات شهری پایه، آموزش، بهداشت، امنیت و مشارکت اجتماعی هستند؛ موضوعی که نقض عدالت فضایی و حقوق شهروندی را نشان می‌دهد (امیری و همکاران، ۱۳۹۵: ۵–۷).

از منظر تحلیلی، دلیل اصلی ناکامی در مدیریت این پدیده، نگاه تک‌بعدی و فیزیکی به حاشیه‌نشینی است؛ در حالی‌که ماهیت آن چندلایه و اجتماعی است (امیری و درویشی و رهبری و بیرانوندزاده، ۱۳۹۵: ۶–۸) . در این چارچوب، حکمرانی اجتماعی با تأکید بر مشارکت شهروندان، تعامل بین‌بخشی، شفافیت و پاسخ‌گویی، قدرت را در سطوح محلی بازتوزیع می‌کند (UN-Habitat، ۲۰۱۵: ۲۳–۲۵؛ تاج‌الدینی، ۱۳۹۹: ۶۸–۷۰). این رویکرد حاشیه‌نشینان را به‌عنوان ذی‌نفعان فعال توسعه می‌بیند (Castells, ۲۰۱۰: ۱۱۲–۱۱۵).

در ایران، فقدان سازوکارهای مشارکتی و ضعف نهادهای واسط میان دولت و جامعه محلی مانع تحقق حکمرانی اجتماعی شده است (سجادی، ۱۴۰۱: ۴۵–۴۸). چالش اصلی نه‌تنها ضعف زیرساختی، بلکه نبود سیاست‌های اجتماعی عدالت‌محور و ناتوانی در جلب اعتماد و مشارکت ساکنان حاشیه است (عبدی، ۱۳۹۸: ۱۲۰–۱۲۳). بنابراین، اگر حکمرانی اجتماعی همراه با تقویت سرمایه اجتماعی، تمرکززدایی و نهادسازی محلی به‌کار گرفته شود، می‌تواند روند بهبود وضعیت حاشیه‌نشینی را از درون جوامع آغاز کرده و به توسعه‌ای پایدار و فراگیر منجر شود (Putnam, ۱۹۹۳: ۴۵–۵۰؛ رضوی، ۱۴۰۰: ۱۳۰–۱۳۵).

جدول۲: وضعیت جمعیتی، خدمات و حکمرانی در مناطق حاشیه‌نشین ایران (به‌صورت تطبیقی)

شاخص‌ها	میانگین مناطق رسمی شهری	میانگین مناطق حاشیه‌نشین	تفاوت (درصد/کیفیت)
نرخ باسوادی	٪۸۹	٪۶۸	٪-۲۱
دسترسی به خدمات بهداشتی اولیه	٪۹۵	٪۵۴	٪-۴۱
سطح مشارکت در شوراها/نهادهای محلی	٪۲۳	٪۶	٪-۱۷
نرخ اشتغال پایدار	٪۵۷	٪۲۸	٪-۲۹
ضریب تراکم خانوار در واحد مسکونی	۱.۱	۲.۷	٪۱۴۵
دسترسی به آب/برق/گاز رسمی	٪۹۲	٪۶۲	٪-۳۰
رضایت از نهادهای محلی (پاسخ‌گویی)	٪۴۶	٪۱۸	٪-۲۸

جدول۳: مقایسه شاخص‌های کلیدی بین مناطق رسمی شهری و حاشیه‌نشین در ایران

ردیف	شاخص	مناطق رسمی شهری (٪)	مناطق حاشیه‌نشین (٪)	تفاوت (درصد / کیفیت)	تحلیل و تفسیر
۱	نرخ باسوادی	۸۹	۶۸	٪-۲۱	نشان‌دهنده نابرابری آموزشی و کمبود دسترسی به مدارس مناسب در مناطق حاشیه‌ای است.
۲	دسترسی به خدمات بهداشتی اولیه	۹۵	۵۴	٪-۴۱	بیانگر ضعف شبکه سلامت در مناطق غیررسمی و تأثیر آن بر کیفیت زندگی ساکنان.
۳	سطح مشارکت در نهادهای محلی	۲۳	۶	٪-۱۷	نشان‌دهنده انزوای اجتماعی و بی‌اعتمادی ساکنان حاشیه به ساختارهای رسمی.
۴	نرخ اشتغال پایدار	۵۷	۲۸	٪-۲۹	ناپایداری شغلی و گسترش اقتصاد غیررسمی در مناطق حاشیه‌ای قابل مشاهده است.
۵	دسترسی به آب، برق، گاز رسمی	۹۲	۶۲	٪-۳۰	کمبود زیرساخت‌های اولیه، علت اصلی رشد نارضایتی و مهاجرت معکوس در برخی موارد.
۶	ضریب تراکم خانوار در واحد مسکونی	۱.۱	۲.۷	٪↑۱۴۵	تراکم بالا نشان‌دهنده کمبود مسکن استاندارد و فقر شدید خانوارهای ساکن است.
۷	رضایت از پاسخ‌گویی نهادهای رسمی	۴۶	۱۸	٪-۲۸	کاهش سرمایه اجتماعی و مشروعیت‌زدایی از نهادهای دولتی در مناطق حاشیه‌نشین را نشان می‌دهد.

۴_ تاثیر حاشیه نشینی بر تحقق حقوق شهروندی

حقوق شهروندی به‌عنوان یکی از ارکان اساسی عدالت اجتماعی، شامل مجموعه‌ای از حقوق مدنی، سیاسی،

اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است که تمامی شهروندان باید صرف‌نظر از پایگاه اجتماعی، قومیت، یا محل سکونت از آن بهره‌مند باشند.با این حال، حاشیه‌نشینان به‌عنوان ساکنان مناطق خارج از نظم رسمی شهری، به‌طور سیستماتیک از دسترسی به بسیاری از این حقوق محروم هستند. نابرابری در برخورداری از خدمات شهری، عدم دسترسی به آموزش، اشتغال پایدار، بیمه، مشارکت سیاسی، و فقدان امنیت اجتماعی و فیزیکی از جمله عواملی‌اند که تحقق حقوق شهروندی را برای این قشر دشوار می‌سازند.

۴_۱ تأثیرات اجتماعی حاشیه‌نشینی بر تحقق حقوق شهروندی

۴_۱_۱ افزایش نابرابری اجتماعی:

افزایش نابرابری اجتماعی، یکی از پیامدهای اصلی حاشیه‌نشینی، تأثیرات فراگیری بر تحقق حقوق شهروندی دارد. افراد ساکن مناطق حاشیه‌ای معمولاً با محدودیت‌های چشمگیری در دسترسی به خدمات ضروری مانند آموزش، درمان، حمل‌ونقل عمومی و امکانات فرهنگی و ورزشی مواجه هستند. این گروه عمدتاً در مشاغل غیررسمی با درآمد پایین و بدون امنیت شغلی فعالیت دارند. علاوه بر این، نگاه کلیشه‌ای و تحقیرآمیز از سوی سایر شهروندان و حتی نهادهای رسمی به حاشیه‌نشینان، تبعیض اجتماعی را تشدید کرده و زمینه‌ساز انزوای اجتماعی، کاهش اعتمادبه‌نفس و تضعیف حس تعلق به جامعه شهری می‌شود. چنین وضعیتی نه تنها تحقق حقوق شهروندی را مختل می‌کند، بلکه شکاف‌های اجتماعی را عمیق‌تر کرده و مفهوم «شهروند درجه دو» را در ساختار شهری بازتولید می‌کند.

۴_۱_۲کاهش دسترسی به خدمات شهری:

کاهش دسترسی حاشیه‌نشینان به خدمات شهری تنها مسئله‌ای فنی نیست، بلکه بازتابی از بی‌عدالتی اجتماعی و فضایی است. این پدیده که ناشی از رشد نامتوازن شهرها، مهاجرت‌های بی‌برنامه و ضعف در سیاست‌گذاری توسعه مناطق پیرامونی است، معمولاً در قالب سکونتگاه‌های غیررسمی و فاقد امکانات استاندارد دیده می‌شود. ساکنان این مناطق با مشکلات جدی در زمینه دسترسی به خدمات پایه‌ای مانند آب، برق، فاضلاب، حمل‌ونقل، آموزش، بهداشت، فضای سبز و امنیت روبه‌رو هستند. حل این مسئله نیازمند برنامه‌ریزی مشارکتی، توسعه متوازن و بهبود زیرساخت‌هاست تا همه شهروندان از حقوق برابر برخوردار شوند.

۴_۱_۳افزایش ارتکاب جرایم:

ساکنان مناطق حاشیه‌ای به‌دلیل فقر، بیکاری، ضعف نهادهای نظارتی و پایین بودن سطح سواد، بیشتر در معرض گرایش به بزهکاری قرار دارند. نبود امکانات فرهنگی و اجتماعی، حس طردشدگی، و نبود فرصت‌های رشد فردی موجب جذب جوانان به باندهای مجرمانه و رفتارهای پرخطر می‌شود. این وضعیت

نه‌تنها امنیت عمومی را تهدید می‌کند، بلکه عدالت اجتماعی را نیز تضعیف می‌سازد. برای مقابله با این معضل، باید سیاست‌های جامع و عادلانه در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی اجرا شود تا از چرخه تکرار جرم و حاشیه‌نشینی جلوگیری گردد.

۴_۱_۴آسیب های روحی و روانی:

افراد ساکن در مناطق حاشیه‌ای با برچسب‌های منفی اجتماعی روبه‌رو هستند که منجر به احساس بی‌ارزشی، ناامیدی و اضطراب می‌شود. کمبود امکانات اولیه و نابرابری در دسترسی به حقوق شهروندی، احساس بی‌عدالتی و خشم درونی را تقویت کرده و ممکن است به رفتارهای پرخاشگرانه منجر شود. زندگی در چنین شرایطی باعث کاهش اعتماد به نهادهای اجتماعی و مشارکت مدنی می‌گردد. آسیب‌های روانی ناشی از حاشیه‌نشینی، فراتر از یک مشکل فردی است و نیازمند راهکارهای چندجانبه در زمینه‌های رفاهی، آموزشی، بهداشتی و اجتماعی است.

۲_۴تاثیرات اقتصادی حاشیه نشینی بر تحقق حقوق شهروندی

ابعاد اقتصادی حاشیه‌نشینی از مهم‌ترین جنبه‌های این پدیده به شمار می‌رود که تأثیرات مستقیمی بر حقوق شهروندی در حوزه‌های مختلف دارد. محرومیت از دسترسی به بازار کار رسمی، اشتغال ناپایدار و غیررسمی، درآمدهای اندک و نامطمئن، نبود امنیت اقتصادی و اجتماعی، و فقدان بیمه و خدمات حمایتی، از جمله پیامدهای اقتصادی هستند که به انزوای ساختاری این قشر از جامعه منجر می‌شود. این شرایط نه‌فقط معیشت خانواده‌های ساکن در مناطق حاشیه‌ای را دچار چالش می‌کند، بلکه آن‌ها را از حضور فعال در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز بازمی‌دارد. علاوه بر این، تداوم حاشیه‌نشینی در درازمدت به بازتولید فقر، افزایش اتکای افراد به حمایت‌های دولتی، کاهش سرمایه اجتماعی و در نهایت افت انسجام و اعتماد عمومی در سطح جامعه منجر می‌شود. چنین موقعیتی بستر شکل‌گیری احساس بی‌عدالتی، طرد اجتماعی و نارضایتی عمومی را فراهم می‌آورد که می‌تواند به بروز ناپایداری‌های اجتماعی و حتی بحران‌های شهری منتهی شود. بنابراین، تحلیل پیوند بین وضعیت اقتصادی حاشیه‌نشینان و میزان تحقق‌پذیری حقوق شهروندی آنان، امری ضروری و چندلایه به شمار می‌رود.

۱_۲_۴ نقض حق مسکن: معضل مسکن یکی از عوامل اصلی فشار روانی و مشکلات اجتماعی در ایران است، به‌ویژه برای اقشار کم‌درآمد و ساکنان مناطق حاشیه‌نشین. این گروه‌ها به دلیل فقر اقتصادی، به ساخت‌وساز غیرایمن با مصالح بی‌کیفیت روی آورده‌اند. سطح پایین مالی، فرهنگی و اجتماعی آن‌ها، همراه با نبود خدمات شهری مناسب، فرسودگی ساختمان‌ها، تراکم جمعیت و رعایت‌نشدن اصول شهرسازی، شرایط نامطلوبی را در این مناطق به وجود آورده است. حق مسکن به‌عنوان یکی از حقوق اساسی انسان و یکی از

ستون‌های عدالت اجتماعی، در اسناد بین‌المللی و قوانین ملی بسیاری از کشورها مورد توجه قرار گرفته است. در چارچوب حقوق شهروندی، داشتن مسکنی ایمن، پایدار و مناسب، پیش‌شرطی ضروری برای دستیابی به حقوق دیگر مانند آموزش، سلامت، اشتغال و مشارکت اجتماعی محسوب می‌شود.

۴_۲_۲ افزایش شکاف طبقاتی: فقر و نابرابری‌های اقتصادی بستری مناسب برای شکل‌گیری بسیاری از آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌آورد. این دو عامل نه تنها بر رفتار و عملکرد افراد کم‌برخوردار اثر منفی می‌گذارند، بلکه باورها و نگرش‌های فکری و اعتقادی آن‌ها را نیز متزلزل می‌کنند. دستیابی به موفقیت در عرصه‌های فرهنگی، ورزشی، اقتصادی و سایر حوزه‌ها معمولاً مستلزم حضور در طبقات متوسط رو به بالا یا مرفه جامعه است. فراهم بودن فرصت‌ها، ابزارها و امکانات لازم برای رشد، موضوعی است که در شرایط معمول، افراد فقیر به اندازه کافی از آن برخوردار نیستند. البته این رابطه به صورت مطلق برقرار نیست و ثروتمندان نیز ممکن است با آسیب‌های اجتماعی متفاوتی مواجه شوند، اما شرایط زندگی در فقر، بستر مساعدتری برای انحرافات اجتماعی ایجاد می‌کند.

۴_۲_۳ اشتغال غیررسمی و ناپایدار: اشتغال غیررسمی و ناپایدار در مناطق حاشیه‌نشین که به دلیل ناکارآمدی نظام‌های شهری در تأمین مسکن و خدمات شکل گرفته، به‌خاطر نبود دسترسی به بازار کار رسمی و حمایت‌های قانونی، باعث محدودیت در تحقق حقوق شهروندی مانند حق کار شرافتمندانه و امنیت اقتصادی می‌شود. این وضعیت محرومیت اقتصادی و اجتماعی را تداوم می‌بخشد و با افزایش نابرابری و کاهش سرمایه اجتماعی، مانع توسعه پایدار و عدالت اجتماعی در شهرها است.

۵_چالش ها و موانع در تحقق حقوق شهروندی و حکمرانی اجتماعی در ایران

تحقق حقوق شهروندی وابسته به وجود حکمرانی خوب است، و حکمرانی خوب در واقع به‌عنوان یک مفهوم جدید در زمینه شیوه‌های حکمرانی مطرح می‌شود.(سلمانی و همکاران۱۴۰۳:۱) استقرار حکمرانی اجتماعی و تحقق حقوق شهروندی در کشور ایران، به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین توسعه‌ای پایدار و مردم‌سالار، با چالش‌ها و موانع متعددی مواجه است. حقوق شهروندی، دربرگیرنده مجموعه‌ای از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که باید به‌گونه‌ای فراگیر، عادلانه و بدون تبعیض برای کلیه افراد جامعه تضمین و اجرا گردد. در این چارچوب، حکمرانی اجتماعی به مشارکت مؤثر و آگاهانه شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، ارتقای شفافیت و پاسخ‌گویی در نظام حکمرانی و تأمین عدالت اجتماعی اشاره دارد. با این حال، تحقق کامل این مفاهیم در کشور تحت تأثیر عواملی نظیر تمرکزگرایی ساختاری، ضعف نهادهای مدنی، فقدان شفافیت در سازوکارهای حکومتی، محدودیت‌های حقوقی و سیاسی، و نیز گسست‌های فرهنگی و اجتماعی قرار گرفته است. در چنین شرایطی، تحلیل و واکاوی دقیق موانع

ساختاری، حقوقی و فرهنگی پیش‌روی تحقق حقوق شهروندی و حکمرانی اجتماعی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای شناسایی دقیق مشکلات موجود و ارائه راهکارهای مؤثر در راستای بهبود وضعیت کنونی به‌شمار می‌رود.

قانون اساسی هر کشور پایه و مبنای نظم و ساماندهی اجتماعی آن جامعه است و نقش‌ها و اختیارات فرد و جامعه را تعریف می‌کند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حقوق ملت به رسمیت شناخته شده، اما حقوق شهروندی به صورت صریح و مجزا تبیین نشده است. کارشناسان معتقدند که تفاوت بنیادین بین مفهوم «ملت» و «شهروند» وجود دارد؛ «ملت» بیشتر شامل رابطه کلی قانونی بین فرد و دولت و وظایف متقابل آنهاست، در حالی که «حقوق شهروندی» حقوق فردی تک تک شهروندان در مقابل دولت را مشخص می‌کند. بنابراین، حقوق ملت عمدتاً به حقوق جمعی اشاره دارد، اما حقوق شهروندی به حقوق فردی و تک‌تک افراد جامعه مرتبط است که باید به صورت مجزا در قانون اساسی مورد توجه قرار گیرد.(زارعی و عسکری۵:۱۳۹۶) نبود ضمانت اجرایی مؤثر، یکی از موانع اصلی تحقق حقوق شهروندی در ایران است. در بسیاری موارد، افراد به دلیل ناکارآمدی نهادهای نظارتی و اجرایی، نمی‌توانند حقوق پایمال‌شده خود را بازپس بگیرند. منشور حقوق شهروندی نیز از ضمانت اجرایی در ساختار دولت برخوردار نیست، در حالی که بخش عمده نقض این حقوق توسط خود نهادهای دولتی انجام می‌شود. در نظام‌های مردم‌سالار، میزان پایبندی دولت به حقوق شهروندی از طریق وضع قوانین روشن، جرم‌انگاری نقض این حقوق، و فراهم کردن ضمانت‌های اجرایی کارآمد سنجیده می‌شود.(زارعی و عسکری۶:۱۳۹۶) یکی از دلایل اصلی دیگر ضعف در تحقق حقوق شهروندی در ایران، ناآگاهی شهروندان از حقوق و تکالیف خود است. افرادی که از حقوقشان اطلاعی ندارند، نمی‌توانند از آن دفاع کنند یا آن را مطالبه نمایند. عدم مطالبه نیز باعث تسهیل در پایمال شدن این حقوق می‌شود. در واقع، نقش اصلی در پیشبرد حقوق شهروندی بر عهده خود مردم است؛ زیرا با مطالبه‌گری و فشار افکار عمومی، مسئولان را به رعایت و احترام به این حقوق وادار می‌کنند. تحقق حقوق شهروندی تنها با تعریف استانداردهای اجتماعی، کدهای اخلاقی و رفتاری ممکن است. این حقوق، نه‌تنها ابزاری برای ارتقای هویت ملی هستند، بلکه مستلزم مسئولیت‌پذیری شهروندان در قبال یکدیگر نیز می‌باشند. شهروندی مفهومی دوسویه است؛ همان‌طور که شامل فرمانبرداری می‌شود، باید در حکمرانی نیز سهم داشته باشد. برای تحقق این دیدگاه، اصلاح نگرش نسبت به حقوق شهروندی هم از سوی حکومت و هم از سوی جامعه ضرورت دارد.(زارعی و عسگری:۱۳۹۸) تحقق کامل حقوق شهروندی در ایران نیازمند اصلاحات ساختاری، فرهنگی و حقوقی است. با وجود قوانین موجود، ضعف ضمانت‌های اجرایی، ابهام مفاهیم، کمبود نهادهای مدنی فعال و ناآگاهی مردم، مانع اصلی پیشرفت این حقوق است. حقوق شهروندی تنها در نظامی مردم‌سالار و با مشارکت فعال مردم و نظارت نهادهای مدنی قابل اجراست. بنابراین، اصلاح

نگرش‌ها، تقویت نهادهای مدنی و افزایش آگاهی، گام‌های کلیدی برای رسیدن به جامعه‌ای عادلانه و شهروندمحور است.

۶_راهکارها و پیشنهادات

در جوامع امروزی، ارتقاء عدالت اجتماعی و تضمین حقوق شهروندی از مهم‌ترین اولویت‌ها به شمار می‌آید. به ویژه در مناطق حاشیه‌نشین که اغلب با مشکلات متعددی همچون فقر، کمبود امکانات و ضعف در دسترسی به خدمات پایه روبرو هستند، توجه به ساختارها و سازوکارهای حکمرانی اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در بهبود شرایط زندگی دارد. بنابراین، برای تحقق بهتر حقوق شهروندی و ارتقاء کیفیت زندگی ساکنان این مناطق، نیاز است تا چارچوب‌های حکمرانی اجتماعی به صورت ویژه و دقیق مورد بررسی و تقویت قرار گیرد. افزایش مشارکت اجتماعی و سیاسی ساکنان مناطق حاشیه‌ای اهمیت زیادی دارد. تشکیل نهادهای محلی مشارکتی و شوراهای محلی می‌تواند به نمایندگی بهتر این جوامع کمک کند. همچنین آموزش درباره حقوق شهروندی و روش‌های بهره‌برداری از آن‌ها و ترغیب به مشارکت فعال در تصمیم‌گیری‌های شهری، زمینه را برای نقش‌آفرینی بیشتر آنان در مدیریت شهری فراهم می‌سازد.

علاوه بر این، بهبود دسترسی به خدمات عمومی و زیرساخت‌های اصلی باید در اولویت برنامه‌ریزان باشد. توسعه زیرساخت‌هایی مثل آب، برق، فاضلاب، حمل‌ونقل عمومی و ایجاد فضای سبز، تأثیر بسزایی در ارتقای کیفیت زندگی دارد. فراهم کردن خدمات آموزشی، بهداشتی و فرهنگی نیز برای ساکنان این مناطق ضروری است. از این رو، افزایش بودجه‌های خاص برای پروژه‌های توسعه و بهبود شرایط مناطق حاشیه‌ای می‌تواند موثر واقع شود.از سوی دیگر، اجرای سیاست‌های ضد تبعیض و تقویت عدالت اجتماعی یکی از ضروریات تحقق حقوق شهروندی است. تصویب و اجرای قوانین حمایت‌کننده از حقوق ساکنان حاشیه‌نشین و مبارزه با تبعیض‌های نژادی، اجتماعی و اقتصادی می‌تواند زمینه رشد پایدار در این مناطق را فراهم کند. همچنین برنامه‌های توانمندسازی گروه‌های آسیب‌پذیر مانند زنان و کودکان اهمیت ویژه‌ای دارد. توسعه برنامه‌های اشتغال و توانمندسازی اقتصادی نقش قابل توجهی در کاهش فقر و ارتقای رفاه دارد. راه‌اندازی طرح‌های کارآفرینی، آموزش مهارت‌های فنی و حرفه‌ای، حمایت از کسب‌وکارهای کوچک محلی، ایجاد فرصت‌های شغلی نزدیک به محل سکونت می‌تواند مهاجرت‌های کاری و مشکلات اجتماعی ناشی از آن را کاهش دهد. افزون بر این، ارتقای حکمرانی شفاف و پاسخگو در مدیریت شهری عامل کلیدی برای بهبود شرایط ساکنان حاشیه‌ای است. افزایش شفافیت در تخصیص منابع، ایجاد کانال‌های ارتباطی موثر میان مسئولان و مردم، و نظارت مستمر بر سیاست‌ها و پروژه‌های اجتماعی، به ایجاد اعتماد و مشارکت بیشتر جامعه کمک می‌کند. در نهایت، استفاده از فناوری‌های نوین برای بهبود کیفیت زندگی در این مناطق نیز بسیار موثر است. توسعه زیرساخت‌های دیجیتال و دسترسی به اینترنت پرسرعت، ارائه خدمات دولتی به صورت

الکترونیکی برای کاهش فساد، و آموزش سواد دیجیتال به ساکنان، می‌تواند سطح زندگی آنان را به طور قابل توجهی ارتقا دهد.

۷_نتیجه گیری

پدیده حاشیه‌نشینی به‌عنوان یکی از مشکلات اصلی در تحقق حقوق شهروندی، باعث ایجاد نابرابری‌های ساختاری در دسترسی به خدمات عمومی، مشارکت اجتماعی و بهره‌مندی از حقوق برابر می‌شود. به‌ویژه ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های نظام حکمرانی اجتماعی در مدیریت مسائل مرتبط با جوامع حاشیه‌ای، باعث تشدید نابرابری‌ها و محرومیت‌های مداوم می‌گردد. بنابراین، بهبود سازوکارهای حکمرانی اجتماعی و بازنگری سیاست‌های حمایتی با تمرکز بر عدالت اجتماعی و مشارکت فعال شهروندان، ضروری است.

همچنین پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، به راهکارهای مشارکتی و توانمندسازی جوامع حاشیه‌ای برای تحقق بهتر حقوق شهروندی توجه شود تا نظام حکمرانی اجتماعی بتواند به‌طور جامع و مؤثر نیازهای همه گروه‌های جامعه را برآورده کند.

منابع

۱. احمدی، م. (۱۳۹۶). تحلیل جامعه‌شناختی حاشیه‌نشینی در کلان‌شهرهای ایران. تهران: انتشارات آگاه.

۲. اصغری زمانی اکبر، بابایی اقدم فریدون ، میرآلانق سیدمحمد ،۱۳۹۵،ارزیابی سطح کارایی شبکه معابر به هنگام بروز حوادث غیرمترقبه در مناطق حاشیه نشین، مطالعه موردی: مناطق حاشیه نشین شمال شهر تبریز، نشریه: پژوهش و برنامه ریزی شهری ،دوره:۷ ، شماره:۲۵صفحات :۱۴۱-۱۵۸

۳. آیت اللهی، آصف،۱۳۹۶ ،بررسی پدیده حاشیه نشینی با محوریت نظام اسکان،سومین کنفرانس سالانه پژوهش های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری

٤. تاج‌الدینی، ر. (۱۳۹۹). حکمرانی اجتماعی و مشارکت محلی در توسعه پایدار شهری. فصلنامه مدیریت شهری، ۷(۲), ۶۶-۸۹.

٥. حسینی سید جواد،۱۳۹۸ ،حقوق شهروندی و ارتقای حکمرانی مطلوب شهری، راهبرد سیاسی، سال سوم تابستان شماره .۹

٦. حیدری محمدتقی ، محمدی شهرام ، رحمانی مریم ،۱۴۰۰،پایش نظریه حق به شهر در بازتولید فضای شهر دوستدار سالمند (مطالعه موردی: بافت فرسوده بخش مرکزی شهر زنجان)، پژوهش های جغرافیای انسانی ، دوره:۵۳ ، شماره:۱صفحات :۱۹۵-۲۱۲.

۷. رضوی، ف. (۱۴۰۰). سرمایه اجتماعی و توسعه محلی در مناطق حاشیه‌نشین. تهران: پژوهشکده علوم اجتماعی.

۸. رفیعیان،مجتبی،الوندی پور نینا، ۱۳۹۴،مفهوم پردازی اندیشه حق به شهر؛ در جستجوی مدلی مفهومی، جامعه شناسی ایران سال شانزدهم، تابستان ،شماره ۲

۹. رفیعی‌فر، ع. (۱۳۹۸). سیاست شهری و بحران حاشیه‌نشینی در ایران. فصلنامه برنامه‌ریزی شهری، ۲۱(۳)، ۸۵–۱۰۲.

۱۰. زارعی، معصومه و عسکری، سیدامین،۱۳۹۶،چالش ها و موانع فراروی تحقق حقوق شهروندی و یافتن راهکارهای عملی در نظام حقوقی ایران،نخستین کنگره بین المللی حقوق ایران با رویکرد حقوق شهروند،تهران،https://civilica.com/doc/۷۱٤٦٤٥

۱۱. سام آرام، عزت الله ،برزگرپاریزی، فاطمه ،۱۳۹۵،بررسی احساس برخورداری از حقوق شهروندی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، در بین جوانان ۱۵ـ۲۹ ساله شهر سیرجان، فصلنامه برنامهریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال هفتم، شماره ،۲۷ تابستان

۱۲. سجادی، ن. (۱۴۰۱). نقش نهادهای واسط در تحقق حکمرانی مشارکتی شهری. مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۱۲(۱)، ۴۱–۶۳.

۱۳. سلمانی, ذبیح اله , شریفی, ارکان و فرکیش, هانه . (۱۴۰۳). بررسی چالش‌های اجرای حقوق شهروندی در نظام اداری ایران مبتنی بر مؤلفه‌های حکمرانی خوب. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران, ۵۴(۳), ۱۴۰۹-۱۴۳۳. doi: ۱۰,۲۲۰۵۹/jplsq.۲۰۲۳,۳٦۱٤٦۰,۳۳٤۳

۱٤. شریعتی، ن.، و محسنی، ح. (۱۳۹۷). عدالت فضایی و چالش‌های شهروندی در سکونتگاه‌های غیررسمی. فصلنامه عدالت اجتماعی، ۹(۱)، ۲۳–۴۶.

۱۵. شکاف طبقاتی زمینه‌ساز بزه‌های اجتماعی،روزنامه کیهان،۱۲شهریور ۱۳۹۸

۱٦. صادقی، م.، و همکاران. (۱۴۰۰). مهاجرت داخلی و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی در ایران. مجله جغرافیا و توسعه، ۱۸(۴)، ۵۵–۷۴.

۱۷. عبدی، س. (۱۳۹۸). سیاست‌گذاری اجتماعی در مناطق حاشیه‌ای: موانع و راهکارها. پژوهشنامه سیاست اجتماعی، ۵(۲)، ۱۱۲–۱۳۴.

۱۸. قادری ،حاجت مصطفی، حافظ نیا، محمدرضا،۱۳۹۷ ،راهکارهای دستیابی به عدالت فضایی در ایران،پژوهشهای جغرافیای سیاسی،دوره:۳ ، شماره:۱ (پیاپی ۹)صفحات :۲۵-۵۷

۱۹. یاسمی، منوچهر ، جان محمدی، امیر،۱۳۹۸ تاثیر حکمرانی خوب بر رعایت حقوق شهروندی، مقالات اولین همایش ملی حکمرانی اسلامی ۲۳ مرداد

۲۰. Castells, M. (۲۰۱۰). The Rise of the Network Society (۲nd ed.). Wiley-Blackwell.
۲۱. Putnam, R. D. (۱۹۹۳). Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy. Princeton University Press.
۲۲. Sociologija ۲۰۲۵ Volume ٦٧, Issue ۲, Pages: ۱۹۵-۲۱۲،The right to the city: from concept to practice, Petrović Mina.https://doi.org/۱۰,۲۲۹۸/SOC۲۵۰۲۱۹۵.
۲۳. UN-Habitat. (۲۰۱۵). The Challenge of Slums: Global Report on Human Settlements. United Nations Human Settlements Programme.

سیاست جنایی مشارکتی در حکمرانی اجتماعی: الگویی نوین در کنترل آسیب‌های اجتماعی

فاطمه نوری۱

چکیده

یکی از ابعاد مهم حکمرانی اجتماعی، سیاست جنایی مشارکتی است که؛ بر مشارکت فعال و مستقیم جامعه مدنی در فرایند کنترل اجتماعی تأکید دارد. و از این طریق آرمان‌های عدالت ترمیمی جهت تحدید مداخله نظام کیفری و تبدیل متغیرهای سزاگرا به متغیرهای تسامحی و تساهلی تحقق می یابد. این مقاله به دنبال آن است تا با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی از منظر سیاست جنایی مشارکتی؛ نقش حکمرانی اجتماعی را در کنترل آسیب‌های اجتماعی و جرایم تبیین نماید. یافته های تحقیق نشان می‌دهد که سیاست جنایی مشارکتی در دو بعد کنشی(پیشگیرانه) و واکنشی(پاسخ دهی) نقش حکمرانی اجتماعی را در کنترل آسیب-های اجتماعی نمایان می سازد. حکمرانی بایستی با رویکرد تعاملی با جامعه مدنی حمایت‌های لازم را در این خصوص فراهم سازد.

واژه‌های کلیدی: سیاست جنایی مشارکتی، حکمرانی اجتماعی، پاسخ جامعوی، عدالت ترمیمی، بعد کنشی، بعد واکنشی.

۱.مقدمه

حکمرانی اجتماعی به عنوان فرایندی است که در آن دولت، بخش خصوصی، سازمان‌های مردم نهاد۱ و جامعه مدنی در قالب شبکه‌ای از همکاری و تعامل، مسئولیت‌های اجتماعی را به اشتراک می‌گذارند. این مفهوم نشان‌دهنده آن است که اداره امور جامعه تنها وظیفه دولت نیست، بلکه سایر کنش‌گران اجتماعی نیز در این مسیر نقش مؤثری ایفا می‌کنند. از یک سو، ظهور اشکال جدید بزهکاری و از سوی دیگر ناکامی

۱ - استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه پیام نور Fatemehnoori۹۰@pnu.ac.ir

نظام عدالت کیفری رسمی در پیشگیری از جرم، سیاست‌گذاران جنایی را بر آن داشته تا برنامه‌های سیاست جنایی را بر اساس مشارکت گسترده‌تر و فعال‌تر جامعه مدنی، شهروندان و سازمان‌های مردم‌نهاد *تنظیم کنند*.، شهروندان و سازمان‌های مردم‌نهاد تنظیم کنند.

وارن۲ (۲۰۱۴) بر این باور است که پیچیدگی‌های سیاسی و اجتماعی، زمینه‌ساز شکل‌گیری نوعی جدید از حکمرانی شده که بر مشارکت و عدم تمرکز تأکید دارد .این نوع حکمرانی به گونه‌ای طراحی شده که مردم را به تعامل متقابل و پایدار وادارد و آنان را به مشارکت در تمامی جنبه‌ها، به‌ویژه در حوزه سیاست‌گذاری، تشویق کند. به این ترتیب، مشارکت مردمی بیشتر در قالب انجمن‌ها یا مؤسسات نمود پیدا می‌کند(بوآ و بوسو۳،۷۱۸:۲۰۲۱). اگر مردم در فرآیندهای تصمیم‌گیری مشارکت داشته باشند، آگاهی آن‌ها افزایش می‌یابد .این آگاهی موجب می‌شود که نسبت به آسیب‌ها، مسائل و مشکلات جامعه احساس مسئولیت بیشتری کنند. از سوی دیگر، شهروند آگاه و مشارکت‌جو پیوند عمیق‌تری با حکومت احساس کرده و آن را بخشی از وجود خود می‌داند(هدایتی، ۲۳:۱۴۰۰).

امروزه مشارکت جامعه مدنی در سیاست جناییاز سوی بسیاری از کشورها در قالب سیاست جنایی مشارکتی مورد تأکید قرار گرفته است .در واقع، اجرای مؤثر هر سیاست جنایی بدون حضور و همکاری مردم و جامعه مدنی امکان‌پذیر نیست. همچنین حکمرانی و نظام‌های قضایی مختلف با توجه به اهمیت نقش مردم، در قالب شیوه‌های مختلف مدیریت و کنترل آسیب‌های اجتماعی، به سمت رویکرد سیاست جنایی مشارکتی حرکت کرده‌اند.

با توجه به اهمیت قابل‌توجهی که این نوع سیاست جنایی در حکمرانی اجتماعی دارد، انجام پژوهش در این حوزه امری ضروری به نظر می‌رسد. این مقاله در پی یافتن پاسخی برای این پرسش است که حکمرانی اجتماعی چه نقشی در اجرای سیاست جنایی مشارکتی برای کنترل آسیب‌های اجتماعی بر عهده دارد و از چه ظرفیت‌هایی در این زمینه بهره می‌گیرد؟

برای پاسخ به این مسئله، ابتدا مفهوم سیاست جنایی مشارکتی تشریح شده و سپس با معرفی جامعه مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد، ضرورت اتخاذ رویکردهای کنشی و واکنشی برای کنترل آسیب‌های اجتماعی مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۲ -Waren

۳ - Bua & Bussu

۲.مفهوم‌شناسی سیاست جنایی مشارکتی

سیاست جنایی به مجموعه‌ای از روش‌ها و تدابیری اطلاق می‌شود که جامعه با بهره‌گیری از آن‌ها سازوکارهای مقابله با پدیده‌های مجرمانه را سازماندهی و مدیریت می‌کند(حسینی، ۱۳۸۳:۲۷). سیاست جنایی به انواع مختلف تقنینی، قضایی، اجرایی و مشارکتی تقسیم می‌شود.

سیاست جنایی تقنینی؛ به معنای تدبیر و برنامه‌ریزی قانون‌گذار برای برخورد با جرم و ارائه پاسخ مناسب به آن است .با توجه به اینکه سیاست جنایی به نظام سیاسی هر کشور وابسته است، شکل‌ها و رویکردهای متفاوتی را به خود می‌گیرد .این نوع سیاست بیانگر رویکردها و ترجیحات قانون‌گذاران مختلف در تعیین انواع جرایم، مجازات‌ها و به طور کلی چگونگی مقابله با پدیده‌های مجرمانه و فرآیند دادرسی آنها است(صادقی،۱۳۸۹:۲۸).

سیاست جنایی قضایی؛ به چگونگی تفسیر و برداشت دستگاه قضایی از سیاست جنایی تقنینی و شیوه اجرای قوانین و مقررات مرتبط اشاره دارد(علی رضایی، ۱۳۸۱: ۳۴).

سیاست جنایی اجرایی؛ سیاستی است که توسط قوه مجریه، به عنوان نهاد اجرایی کشور، با هدف هماهنگی و اجرای سیاست‌های جنایی تعیین‌شده از سوی قوه مقننه اتخاذ می‌شود(قبادی،۱۳۸۱: ۳۴).

سیاست قوه مجریه در حوزه کنترل جرم که به اجرای قوانین و رویه‌های موجود ارتباط دارد، به عنوان سیاست جنایی اجرایی شناخته می‌شود. در این میان، نقش پلیس(شامل تمامی ضابطان دادگستری) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ نقشی که در سطح کلان به وظایف پلیس در تأمین امنیت داخلی کشور مرتبط می‌شود(لازرژ،۱۳۸۲: ۲۳).

بنابراین، در کنار ارکان حکومتی، مشارکت رسانه‌ها، انجمن‌ها، شهروندان و به طور کلی جامعه مدنی امری اجتناب‌ناپذیر است. این ضرورت نه برای کاهش نقش دولت در کنترل جرائم و آسیب‌های اجتماعی، بلکه به این دلیل است که جامعه مدنی به عنوان یکی از کنشگران اصلی سیاست جنایی عمل می‌کند و باید نقش فعالی در این زمینه ایفا کند. سیاست جنایی مشارکتی، یکی از جدیدترین و مهم‌ترین رویکردهای سیاست جنایی به شمار می‌آید که در دوران معاصر، به‌ویژه در کشورهای غربی، در واکنش به چالش‌ها و بحران ناکارآمدی نظام عدالت کیفری در مقابله با پدیده جرم شکل گرفته است. این رویکرد، تحت تأثیر عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جرم‌شناختی ایجاد شده و قدمتی بیش از چند دهه ندارد(رستمی، ۱۳۸۶: ۱۴۰).

بنابراین، سیاست جنایی مشارکتی به‌عنوان یک سیاست جنایی مبتنی بر همکاری و مشارکت جامعه مدنی تعریف می‌شود .در این رویکرد، جایگاه جامعه مدنی در سیاست جنایی کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد و

نقش‌هایی که به بزهکار، بزه‌دیده و به‌طور کلی به کل جامعه واگذار شده است، مطالعه می‌شود(دلماس مارتی؛۱۳۸۱:۸۳ و رستمی، ۱۳۸۶: ۱۴۱). پاسخ‌هایی که جامعه مدنی از طریق این سه رکن اصلی شامل بزهکار، بزه‌دیده و جامعه ارائه می‌دهد، به‌طور کلی با عنوان پاسخ‌های جامعوی یا اجتماعی شناخته می‌شوند(دلماس مارتی، ۱۳۸۱: ۸۴).

به‌طور کلی، سیاست جنایی مشارکتی در سه سطح تقنینی، قضایی و اجرایی قابل مشاهده است .در سطح تقنینی، مشارکت نهادهای مردمی در فرآیند تهیه و تنظیم پیش‌نویس قوانین مطرح می‌شود .در سطح قضایی نیز، این مشارکت به شکل حضور مردم در جلسات دادرسی علنی، عضویت در هیأت منصفه دادگاه‌های ویژه جرایم مطبوعاتی، و نقش‌آفرینی مشاوران مردمی در دادگاه‌های خانواده و اطفال تجلی می‌یابد(نجفی-ابرندآبادی،۱۳۸۳:۲۳۱). این موضوع نشان می‌دهد که قلمرو یا دامنه سیاست جنایی مشارکتی تمامی مراحل تدوین و اجرای سیاست جنایی را در بر می‌گیرد. در این میان، مرحله اجرای سیاست جنایی، که شامل پیشگیری از جرم و واکنش به پدیده مجرمانه است، اهمیت بیشتری پیدا کرده و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است(رستمی، ۱۳۸۶: ۱۴۱).

سیاست جنایی مشارکتی از رویکردهای سنتی مبتنی بر پلیس فراتر رفته و ابعادی گسترده‌تر را در بر می‌گیرد و با این توضیح خود به دو شاخه کنشی(پیشگیرانه) و واکنشی(پاسخگو) تقسیم بندی می‌شود.

۲-۱. سیاست جنایی مشارکتی کنشی

در این نوع سیاست جنایی مشارکتی، پیش از وقوع جرم، نقش فعال مردم و نهادهای اجتماعی به‌وضوح قابل مشاهده است و از ظرفیت‌های موجود برای پیشگیری از ارتکاب جرم بهره‌برداری می‌شود .از منظر ماهوی، این سیاست اقدامی پیشینی محسوب می‌شود که با مداخله در فرایند تبدیل اندیشه به عمل مجرمانه، تأثیرگذاری خود را اعمال می‌کند(نیازپور، ۱۳۸۳ : ۵۲-۵۰).

برخی کشورها، مانند فرانسه، در جهت تدوین و اجرای برنامه‌های پیشگیری از جرم، اقدام به تهیه قراردادهای محلی امنیت کرده‌اند که بین نهادهای دولتی و محلی منعقد می‌شود .این قراردادها در واقع نمونه‌ای از اجرای سیاست جنایی مشارکتی کنشی هستند و شامل مؤلفه‌هایی نظیر پیشگیری مشارکتی در ابعاد گسترده، میانجی‌گری کیفری، حمایت از قربانیان جرم و ارتقای امنیت اجتماعی در سطوح مختلف می‌شوند(جمشیدی، ۱۳۹۰: ۲۵).

هدف اصلی این نوع سیاست جنایی مشارکتی، بهره‌گیری از ابزارهای پیشگیری توسط مردم و جامعه مدنی برای کاهش وقوع جرم است .این سیاست تلاش می‌کند تا با جلوگیری از عملی شدن تصمیم‌های مجرمانه، شرایط و عوامل مؤثر در ارتکاب جرم را تغییر دهد(کاوه، ۱۳۹۱:۳۲). این نوع سیاست جنایی مشارکتی بر آن

است که با شناسایی عوامل و ریشه‌های مؤثر در بروز جرایم و بزهکاری، از طریق تقویت کنترل اجتماعی و تغییر در افکار مجرمانه، زمینه‌های وقوع جرم را از بین ببرد .هدف آن رشد و تربیت انسان‌هایی است که از آسیب جرم و بزهکاری دور باشند. در این سیاست پیشگیرانه، توجه ویژه‌ای به عوامل محیطی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی معطوف می‌شود؛ عواملی که می‌توانند فرد را به سمت بزهکاری سوق دهند. در واقع، این رویکرد به نوعی درمان بنیادین پیش از وقوع جرم محسوب می‌شود .راهکارهای ارائه‌شده خارج از حیطه نظام عدالت کیفری قرار گرفته و بیشتر معطوف به کاهش یا حذف عناصر جرم‌زا و بهبود شرایط محیطی است، تا بتوان فرصت‌های ارتکاب جرم را محدود کرده و در نهایت از وقوع جرم جلوگیری کرد(عباچی، ۱۳۸۳ : ۵۷-۵۶). مهم‌ترین مصادیق این اقدامات شامل فرهنگ سازی در رفتارهای اجتماعی از طریق آموزش، انتشار آمار به قصد آگاه‌سازی جامعه و رشد افکار عمومی است که در ذیل به آن‌ها پرداخته می شود.

۲-۱-۱.آموزش

آموزش به‌عنوان ابزاری مستقل، نقش مهمی در افزایش دانش عمومی و آگاهی نسبت به گستردگی آسیب‌های اجتماعی دارد .از این رو، ضروری است که با همکاری نهادهای دولتی، تلاش‌هایی جهت ارتقای سطح آگاهی جامعه انجام شود.

آگاه‌سازی جامعه از طریق دولت و تفهیم حقوق شهروندی، یک راهکار ضروری، تکمیلی و پیشگیرانه محسوب می‌شود .در این میان، سازمان‌های غیردولتی می‌توانند نقش مؤثری در مسیر فرهنگ‌سازی ایفا کنند . این سازمان‌ها با تمرکز بر فعالیت‌های خود، قادر خواهند بود جامعه را نسبت به حجم گسترده آسیب‌های اجتماعی آگاه سازند. نهادهای مردمی از طریق انتشار نشریات فرهنگی و آموزشی و برگزاری کارگاه‌های تخصصی در ابعاد خرد و کلان، به ویژه در زمینه ایمن‌سازی، می‌توانند نقش مهمی در اطلاع‌رسانی و ایجاد تصویری مثبت از حکمرانی ایفا کنند. از این رو، آموزش لازم است نه تنها برای عموم مردم، بلکه برای نیروهای پلیس و مراجع قضایی، تا همگی بتوانند به شکلی مؤثر در این روند مشارکت کرده و آن را پایدار سازند.

۲-۱-۲. ارائه آمار و اطلاعات

آمار آسیب‌های اجتماعی نقش کلیدی در سیاست‌گذاری و حکمرانی اجتماعی از طریق سیاست جنایی مشارکتی ایفا می‌کند .این داده‌ها توسط مراکز پژوهشی متعدد مانند وزارت کشور، وزارت دادگستری، زندان‌ها و سازمان‌های حمایتی تهیه می‌شود. دسترسی به این آمار موجب ارتقای توانایی نهادهای دولتی، قانون‌گذاری و قضایی در طراحی و اجرای برنامه‌های پیشگیرانه می‌شود و زمینه‌ساز اقدامات مؤثرتر در این حوزه است.

با وجود اینکه تاکنون قوه قضاییه یا نهادهای آماری رسمی کشور نتوانسته‌اند اطلاعات دقیق و قابل اعتمادی در مورد آسیب‌های اجتماعی و جرایم ارائه دهند، تهیه گزارش‌های سالانه در این زمینه و انتشار آن برای عموم، می‌تواند بستری مناسب برای اجرای رویکردهای اصلاحی و استفاده از سیاست جنایی مشارکتی در مقابله با ناهنجاری‌ها فراهم آورد.

۲-۱-۲. ایجاد مراکز مشاوره

تأسیس مراکز مشاوره همراه با تخصیص بودجه و امکانات تخصصی و بهره‌گیری از کارشناسان، یکی از مؤثرترین تدابیر پیشگیرانه برای جلوگیری از وقوع جرم به شمار می‌رود .این مراکز می‌توانند با ارائه خدمات مشاوره‌ای در حوزه‌های مختلف نظیر بهداشت، روانشناسی، پزشکی و موارد مشابه، به صورت رایگان یا با حداقل هزینه فعالیت کنند. همچنین، ایجاد شبکه‌های ارتباطی تحت عناوینی مانند خطوط بحران، تلفن‌های امداد یا ارتباطات فوری، ظرفیت بالایی در کاهش آسیب‌های اجتماعی و پیشگیری از مسائل مرتبط دارند.

۲-۲. سیاست جنایی مشارکتی واکنشی

در سیاست جنایی مشارکتی واکنشی، هدف اصلی دخالت دادن مردم و نهادهای غیردولتی در فرآیند کیفری و مراحل پس از ارتکاب جرم است. در این رویکرد، دستگاه عدالت کیفری دیگر به تنهایی مسئول پاسخگویی و حل اختلافات نیست؛ بلکه از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های نهادهای مردمی و جامعه نیز بهره‌گیری می‌شود. در حکمرانی مردم‌سالار، با بهره‌گیری از نهادها و تشکل‌های مردمی، زمینه مشارکت عمومی در مواجهه با کژروی‌های اجتماعی فراهم می‌شود و دولت تمرکز خود را بر ساماندهی پاسخ به جرائم قرار می‌دهد .در این راستا، دولت با تعیین محدوده هنجارمندی، نقش مهمی در تدوین سیاست‌های جنایی ایفا می‌کند و این تصمیمات می‌توانند حضور جامعه مدنی را در این عرصه محدود یا تقویت کنند .چنانچه دولت دامنه هنجارمندی و فضای رفتار و گفتار کنترل‌شده مردم را گسترش دهد، ممکن است از فضای آزاد و قلمرو بهنجاری کاسته شود و نقش جامعه مدنی در این فرایند کم‌رنگ‌تر گردد .از سوی دیگر، کاهش کنترل دولتی باعث افزایش ظرفیت زیست متفاوت شهروندان شده و می‌تواند پاسخ‌های دولتی را محدودتر کند، در نتیجه مشارکت جامعه مدنی برجسته‌تر خواهد شد. هابرماس۴ در اثر خود با عنوان«نظریه کنش ارتباطی»۵ از فرایند

---

٤ - Habermas

۵ - نظریه کنش ارتباطی(Communicative action theory) نظریه بازسازی شده از «عقلانیت ابزاری» است و معطوف به حصول تفاهم است. هابر ماس از فیلسوفان و نظریه پردازان معاصر و از چهره‌های برجسته مکتب فرانکفورت است(اسمیت،۱۳۸۷: ۸۳). وی با طرح این نظریه در واقع نوعی عقلانیت ارتباطی را بیان می کند که بسیار گسترده تر و بنیادی تر از عقلانیت ابزاری است. معتقد است؛ کنش‌گران از رهگذر گفت و گو و همکاری با

حوزه عمومی بحث می کند و معتقد است؛ به هم‌کنش دو فاعل که با برخورداری از توان سخن گفتن و عمل کردن روابط بیناشخصی برقرار کرده کنش ارتباطی گفته می شود. در این حالت آن‌ها می کوشنددرباره وضعیت کنش و برنامه خود به تفاهم برسند تا کنش‌های خود را از طریق توافق هماهنگ کنند(هابرماس،۱۳۹۲: ۱۱۵).

سیاست جنایی مشارکتی واکنش‌محور از لحاظ ماهیت، اقدامی پسینی محسوب می‌شود؛ به این معنا که پس از رخ دادن رفتار مجرمانه، از طریق ابزارهای کیفری و در چارچوب سیستم عدالت کیفری به اجرا گذاشته می‌شود(نیازپور، ۱۳۹۰: ۵۳-۵۷). از این رو، تمرکز آن بر اقدامات پس از وقوع جرم است و با هدف کاهش نرخ بزهکاری در جامعه دنبال می‌شود .این رویکرد نشان داده است که نهاد عدالت کیفری تنها مرجع پاسخگویی به پدیده‌های مجرمانه نیست، بلکه امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های نهادهای مردمی و اجتماعی نیز وجود دارد .بنابراین، در این چارچوب، نقش مردم و نهادهای مدنی در فرآیندهای مربوط به دوره پس از وقوع جرم مورد توجه قرار گرفته است(جمشیدی، ۱۵۳:۱۳۹۰).

۲-۲-۱. اعلام به مراجع دی صلاح

سازمان‌های مردم‌نهاد این امکان را دارند که جرائم ارتکابی را به مراجع ذی‌صلاح گزارش دهند و در تمام مراحل رسیدگی نقش داشته باشند .مشارکت آن‌ها لزوماً به حضور فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه شامل دخالت‌های مؤثر در روند رسیدگی نیز می‌شود(کوشکی، ۱۳۹۱:۷۴). اقداماتی مانند دریافت و ثبت گزارش-های شفاهی و کتبی از بزه‌دیده یا مطلعین، ارائه مشاوره حقوقی به بزه‌دیده، آموزش و اطلاع‌رسانی و اقدامات لازم جهت حمایت از بزه‌دیده و اصلاح بزهکار و ... را در بر می گیرد.

۲-۲-۲. ارجاع به میانجی‌گری

میانجیگری یکی از مهم‌ترین نمودهای عدالت ترمیمی۶ بوده و تاثیرات مثبت۷ فراوانی به همراه دارد. این روش نه تنها به ایجاد صلح و سازش میان طرفین کمک می‌کند، بلکه جبران خسارت‌های وارد شده را

یکدیگر ارتباط برقرار می کنند. گفتمان ارتباطی جایگزین شئ گشتگی، آگاهی کاذب و از دست رفتن آزادی در جامعه امروزی می شود(بشریه، ۱۳۸۸: ۵).

٦ - Restorative justice

۷ - عدالت ترمیمی یک رویکرد نوین در نظام عدالت کیفری است که بر ترمیم آسیب‌های ناشی از جرم و بازسازی روابط بین بزه دیده و بزهکار تأکید دارد. این رویکرد، به جای تمرکز بر تنبیه بزهکار، به دنبال جبران خسارت‌های وارده به بزه دیده و ایجاد فرصتی برای بازگشت بزهکار به جامعه است. میانجیگری که خود جلوه ای از سیاست جنایی مشارکتی واکنشی است .در این روش ، یک شخص ثالث به عنوان میانجی بین بزه دیده و بزهکار قرار

نیز مورد توجه قرار می‌دهد .چنین رویکردی مبتنی بر حل اختلاف‌ها به شیوه‌ای دوستانه و بر اساس تعامل و تفاهم است.

۲-۲-۳. تعامل با مراکز درمانی

نکته قابل توجه در سیاست جنایی مشارکتی؛ تعامل مراجع ذیربط با مراکز درمانی است. گزارش دهی کلینیک‌ها و مراکز درمانی بر اساس سامانه‌های درمانی است.

۲-۲-۴. تأسیس خانه امن

سازمان بهزیستی کشور با هدف توانمندسازی و بازپذیری افرادی که در شرایط آسیب‌پذیر قرار دارند، اقدام به ایجاد خانه‌های امن و مراکز اورژانس اجتماعی برای حمایت از قربانیان آسیب‌های اجتماعی کرده است.

خانه امن به عنوان یک موسسه یا مکانی مناسب تعریف می‌شود که امنیت، حمایت و توانمندسازی افراد آسیب‌دیده را تضمین کرده و از تهدید قربانی توسط بزهکار یا وقوع سایر جرائم مرتبط با عدالت قضایی جلوگیری می‌کند.

۲-۲-۵. ارائه خدمات مشاوره

یکی از خدمات مهم مشاوره‌ای، ارائه اطلاعات در حوزه مسائل حقوقی و قضایی است .این امر به‌ویژه زمانی اهمیت پیدا می‌کند که قربانیان آسیب‌های اجتماعی نیازمند راهنمایی در مورد چگونگی شکایت از جرم و روش‌های جبران خسارت هستند. به همین دلیل لازم است پس از وقوع جرم و گزارش آن به پلیس، افراد بدانند چگونه دعوا مطرح کنند، به چه مرجعی مراجعه نمایند و به چه شیوه‌ای خسارت وارد شده را مطالبه کنند.

۲-۲-۶. جبران خسارت

می‌گیرد و به آنها کمک می‌کند تا درباره حادثه و پیامدهای آن صحبت کنند و به یک توافق برای جبران خسارت برسند. این توافق ترمیمی که طی اعمال فرایند میانجی گری بین طرفین جرم حاصل می شود، با امعان نظر به نتایجی است که در نتیجه وقوع جرم در سطح فردی و نیز در سطح اجتماعی ایجاد شده است. بنابراین بزهکار با پی بردن به نتایج زیانبار جرم ارتکابی خود برای بزه دیده، قلباً تقصیر خود را می پذیرد و داوطلبانه خود را متعهد به عذرخواهی از بزه دیده می.کند در نهایت می توان گفت که تعهدات ترمیمی ممکن است ناظر به پرداخت غرامت به بزه دیده و یا انجام کاری عام المنفعه برای محلی باشد. ر.ک. رایت مارتین و مارشال تونی و مایز ،مایکل(۱۳۸۴). عدالت ترمیمی(ارتقاء بخشیدن رویکرد بزه دیده محوری) ترجمه امیر سماواتی پیروز، چاپ اوّل، تهران: انتشارات خلیلیان.

در راستای حمایت از قربانیان، نهادهای دولتی و غیردولتی موظفند اقداماتی را برای جبران خسارت‌ها و ترمیم آسیب‌های وارده به این افراد انجام دهند .کمیسیون‌هایی که با چنین اهدافی تشکیل می‌شوند، به مقامات مسئول کمک می‌کنند تا شرایط مادی و معنوی قربانیان را بهبود بخشند .وجود چنین نهادهایی که بتوانند همراه با نظام عدالت کیفری فعالیت کنند، همچنان به عنوان یک ضرورت حس می‌شود و جای آنها خالی است.

۳. نتیجه‌گیری

از مهم‌ترین ابزارهای حکمرانی اجتماعی جهت کنترل آسیب‌های اجتماعی، اتخاذ سیاسیت جنایی مشارکتی است. که خود به عنوان بخشی از حکمرانی اجتماعی ظرفیت بالایی برای ایجاد امنیت پایدار و ارتقای کیفیت زندگی اجتماعی دارد. زیرا مداخله شهروندان در فرایند کنترل آسیب‌های اجتماعی کمک شایانی به حکمرانی و سیاست‌گذاری می نماید. در حقوق کیفری ایران با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری گامی مهم جهت مردمی کردن سیاست جنایی قضایی برداشته شده است. از جمله مواد ۶۶(سازمان‌های مردم نهاد) و ۸۲ (میانجی‌گری) که جلوه‌ها و مؤلفه های سیاست جنایی مشارکتی را مطرح نموده است.

علاوه بر آن تعامل کلینیک‌های بهداشتی و مددکاری اجتماعی با با نهادهای نظام عدالت کیفری در اعلام به موقع صدمات و اعلام جرم، ارائه مشاوره‌های حقوقی، تاسیس خانه‌های امن از جمله اقدامات سیاست جنایی مشارکتی با رویکرد واکنشی است. در مقابل سیاست جنایی مشارکتیِ کنشگرا؛ محدود به ارائه آموزش‌های لازم از سوی نهادهای مختلف قضایی، بهداشتی و انتظامی است. بنابراین حکمرانی باید به ضرورت تعامل با جامعه مدنی اهتمام ویژه نماید. زیرا موفقیت رویکرد سیاست جنایی مشارکتی نیز مستلزم همین تعامل مستمر دولت و جامعه و نیز آموزش مستمر و ایجاد بسترهای قانونی و نهادی مناسب است.

منابع:

- اسمیت، فلیپ(۱۳۸۷). درآمدی بر نظریه فرهنگی. ترجمه حسن پویان، چاپ دوم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بشریه، حسین(۱۳۸۸). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. چاپ هفدهم، تهران: نشر نی.
-جمشیدی، علی‌رضا(۱۳۹۰). سیاست جنایی مشارکتی. چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- حسینی، سیدمحمد(۱۳۸۳). سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات سمت.
- رستمی، ولی(۱۳۸۶)، «مشارکت مردم در فرایند کیفری»، فصلنامه حقوق، ش۲، صص۱۳۸-۱۵۳.

- صادقی، احمدرضا)۱۳۸۹). بررسی تطبیقی سیاست جنایی ایران و افغانستان در قبال جرایم مواد مخدر. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

- عباچی، مریم(۱۳۸۰). پیشگیری از بزهکاری و بزه‌دیدگی اطفال. تهران: انتشارات مجد.

- کاوه، محمد(۱۳۹۱). آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی. جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات جامعه-شناسان.

-کوشکی،غلام‌حسن(۱۳۹۱). «سازمان‌های غیردولتی از انفعال تا مشارکت رو به فعال در تعقیب دعوای عمومی». پژوهش‌های حقوق کیفری، ش۴، صص۷۱-۸۷.

- گلشن‌پژوه، محمودرضا(۱۳۸۶). سازمان‌های غیردولتی بین المللی حقوق بشری. چاپ اول، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

- قبادی، علی‌رضا(۱۳۸۱). ضرورت مشارکت مردم در عرصه های فرهنگ. مجموعه مقالات دولت، مردم و هم‌گرایی، تهران: نشر آن.

- لارزژ، کریستین(۱۳۸۲). درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

- مارتین، رایت، تونی، مارشال و مایز ،مایکل(۱۳۸۴). عدالت ترمیمی(ارتقاء بخشیدن رویکرد بزه دیده محوری). ترجمه امیر سماواتی پیروز، چاپ اوّل، تهران: انتشارات خلیلیان.

- نجفی‌ابرندآبادی، علی‌جسین(۱۳۸۳). پیشگیری عادلانه از جرم. مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری، تهران: انتشارات سمت.

- نیازپور، امیرحسن(۱۳۹۰). «از حقوق کیفری تا حقوق کیفری قراردادی شده». آموزه‌های حقوق کیفری، ش۱، صص۴۹-۶۶.

- هابرماس، یورگن(۱۳۹۲). نظریه کنش ارتباطی. ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر مرکز.

-هدایتی، سیدعلی اکبر(۱۴۰۰). «نقش مشارکت شهروندان در توسعه شهری». هفتمین کنفرانس بین المللی پژوهش‌های نوین در عمران، معماری و مدیریت شهری محیط زیست. تهران.

-Bua , A. & Bussa, S.(۲۰۲۱). "Between Between governance-driven democratisation and democracy-driven governance: Explaining changes in participatory governance in the case of Barcelona". **European Journal of Political Research**, Vol ٦٠, Pp:٧٣٧-٧١٦. vailable at: https://doi.org/١٠,١١١١/١٤٧٥-٦٧٦٥,١٢٤٢١.

-

ظرفیت های مردمی در کنترل آسیب های اجتماعی (مطالعه موردی: سازمان های مردم نهاد فعال در حوزه جوانان استان چهارمحال بختیاری)

سمیه هاشم زاده دهکردی[1]

حمید فدایی ده چشمه[2][3]

چکیده

در این تحقیق، به بررسی ظرفیت‌های مردمی در کنترل آسیب‌های اجتماعی با تمرکز بر سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن ها) فعال در حوزه جوانان در استان چهارمحال و بختیاری پرداخته شده است. هدف اصلی این مطالعه، شناسایی و تحلیل نقش سمن‌ها در کاهش آسیب‌های اجتماعی و ارتقاء آگاهی عمومی نسبت به این معضلات است. نمونه آماری شامل ۳۰ دبیر از سمن‌های فعال در این حوزه می‌باشد که از طریق پرسشنامه ی استاندارد اطلاعات جمع‌آوری شده است.یافته‌ها نشان می‌دهند که سمن‌ها به عنوان نهادهای مردمی، ظرفیت‌های بالایی در شناسایی و مدیریت آسیب‌های اجتماعی دارند. این سازمان‌ها با برگزاری کارگاه‌ها، سمینارها و برنامه‌های آموزشی توانسته‌اند آگاهی جامعه را نسبت به مسائل اجتماعی افزایش دهند و مشارکت جوانان را در فعالیت‌های اجتماعی جلب نمایند. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که همکاری بین سمن‌ها و نهادهای دولتی می‌تواند به بهبود وضعیت موجود کمک کند.در نهایت، این تحقیق به اهمیت تقویت ظرفیت‌های مردمی و افزایش حمایت‌های دولتی از سمن‌ها تأکید می‌کند و پیشنهاداتی برای بهبود عملکرد این سازمان‌ها ارائه می‌دهد. نتایج این مطالعه می‌تواند به عنوان مبنایی برای تدوین سیاست‌های مؤثر در حوزه کنترل آسیب‌های اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی : ظرفیت های مردمی ، آسیب های اجتماعی،سازمان مردم نهاد

[1] دانشجوی کارشناسی گروه جامع شناسی ،دانشگاه پیام نور،واحد شهرکرد،چهارمحال بختیاری ،ایران ، hashemzasomaye۱۰@gmail.com

[2] دانش آموخته دکتری جامعه شناسی، گرایش گروه های اجتماعی ، fhamidun@yahoo.com

[3]

مقدمه و بیان مسئله

در سالهای اخیر بسیاری از اندیشمندان و محققان اجتماعی در مورد ناهنجاری ها و کج رفتارهای اجتماعی که به آنان آسیبهای اجتماعی گفته می شود سخن گفته اند؛ همایش ها و نشست ها و گردهمایی های گوناگونی در این زمینه برگزار شده است. متأسفانه، آسیب های اجتماعی در جامعه ما سالیانی است که رو به ازدیاد گذاشته به طوری که از حد تحمل مسئولان دلسوز گذشته و روحیه و توان برخی از مردم را که در معرض این آسیب قرار گرفته اند و یا شاهد آن هستند. تضعیف کرده است. به خصوص فساد در دستگاه های دولتی و سازمانهای اجرایی بیش از همه اثر نامطلوب به جا گذاشته است. البته روشهای جدید برخوردهای قضائی مرهمی بر دردهاست اما چاره اصلی کار پرداختن ریشه ای به فقر و فساد و تبعیض در سطح جامعه است و باید ریشه این ناهنجاری ها خشکانده شود. تلاشهایی که تاکنون صورت گرفته با بی اثر مانده و یا سرعتی که لازم است و انتظار می رود را ندارد.(زاهدانی ۱۳۹۹).جوامع در طول تاریخ با چالش‌های متنوعی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی روبه‌رو بوده‌اند. یکی از مسائل عمده در حوزه اجتماعی، آسیب‌های اجتماعی است که به‌ویژه در جامعه ایران به شدت احساس می‌شود.آسیب‌های اجتماعی به عنوان یکی از چالش‌های عمده جوامع معاصر، تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر کیفیت زندگی افراد و ساختارهای اجتماعی دارند. مسائلی نظیر اعتیاد، فقر، بیکاری و ناهنجاری‌های اجتماعی نه تنها بر فرد بلکه بر کل جامعه تأثیر می‌گذارد (سازمان[۱] بهداشت جهانی، ۱۳۹۹). در این راستا، ظرفیت‌های مردمی به عنوان یک منبع مهم و مؤثر در کنترل و کاهش این آسیب‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند.ظرفیت‌های مردمی شامل توانایی‌ها، منابع و مشارکت‌های جامعه محلی است که می‌تواند به شناسایی و حل مشکلات اجتماعی کمک کند (بنداری یاسونو، ۱۳۸۶[۲]). این ظرفیت‌ها به دلیل آشنایی عمیق افراد با نیازها و چالش‌های محلی، می‌توانند راهکارهای مؤثری برای مقابله با آسیب‌های اجتماعی ارائه دهند (پوتنام، ۱۳۷۷).[۳] با وجود تلاش‌های متعدد برای کنترل و کاهش این آسیب‌ها، امروز شاهد افزایش تنوع و گسترش آسیب‌های اجتماعی، کاهش سن افراد آسیب‌دیده و تأثیرات منفی فضاهای مجازی هستیم. این شرایط نشان‌دهنده نیاز به توجه بیشتر سیاستگذاران به مسائل اجتماعی است.وضعیت کنونی جامعه ایران در حوزه اجتماعی ناپایدار است و می‌تواند امنیت اجتماعی را تهدید کند. آسیب‌های اجتماعی به‌طور فزاینده‌ای پیچیده و متنوع شده‌اند و این موضوع مستلزم توجه جدی به عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی برای کاهش این آسیب‌هاست. نگاه تک‌بعدی به این مسائل کافی نیست و باید رویکرد جامع‌تری اتخاذ شود.گسترش آسیب‌های اجتماعی نه تنها بر نیروی انسانی و سرمایه اجتماعی تأثیر منفی می‌گذارد، بلکه کیفیت زندگی مردم را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. آمارهای رسمی نشان

[۱] World Health Organization
[۲] Bhandari Yasunobu,
[۳] Putnam

می‌دهد که این آسیب‌ها تهدیدی جدی برای امنیت همه‌جانبه کشور هستند. برای مقابله با این چالش‌ها، نیاز به سیاست‌گذاری‌های مؤثرتر و استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی و مردمی برای افزایش امنیت اجتماعی وجود دارد. در نهایت، ارتقاء سرمایه اجتماعی و مشارکت عمومی می‌تواند به بهبود وضعیت کمک کند و از بحران‌های اجتماعی جلوگیری نماید.ازین رو سازمان های مردم نهاد برای جلوگیری و کمک به این شرایط ساخته شده اند.(موسوی چلک و همکاران ۱۳۹۷).سازمان های غیر دولتی یا سمن ها سازمان های مردم نهاد در رایج ترین تعریف به سازمان های خصوصی اشاره دارد که برای رفع گرفتاری ها و آلام مردم و ارتقاء سطح زندگی ایجاد میشوند و در کاهش معضلات اجتماعی نقش اساسی بر عهده دارند. سازمان های غیر دولتی گروه های داوطلبانه فردی یا سازمانی عمدتاً غیر انتفاعی هستند که معمولاً وابسته به هیچ دولتی نبوده و در سطح محلی ملی یا بین المللی برای خدمت رسانی و یا سیاست گذاری عمومی شکل گرفته اند. ظهور سمن ها از یک سو واکنشی به شرایط و عوامل اجتماعی و اقتصادی آن دوران - ظهور گفتمان توسعه و ناتوانی دولتها در پاسخ به نیازهای توسعه ای جوامع - و از سوی دیگر محصول فعال گرایی نیروهای سیاسی - تحولات در سیاست و ساختارهای نهادی دولتها و سازمانهای بین دولتی بوده است . گسترش سازمان های مردم نهاد در کشورهای صنعتی و غیر صنعتی شتاب گرفته و آمار و اطلاعات نیز این امر را تأیید می نمایند. موضوعی که این سازمان ها را به بازیگران مهمی در زمینه رفاه اجتماعی و بازار کار در سطوح ملی تبدیل نموده است.(رازقی و خاچکی ۱۳۹۷).

اهداف تحقیق

۱. شناسایی ظرفیت‌های مردمی: بررسی و شناسایی انواع ظرفیت‌ها و منابع موجود در جوامع محلی که می‌توانند در کنترل آسیب‌های اجتماعی مؤثر باشند.

۲. تحلیل نقش مشارکت اجتماعی: تحلیل نقش و اهمیت مشارکت اجتماعی و همکاری‌های مردمی در کاهش آسیب‌های اجتماعی و بهبود وضعیت جامعه.

۳. ارزیابی برنامه‌های موجود: ارزیابی و تحلیل برنامه‌ها و پروژه‌های موفقی که با بهره‌گیری از ظرفیت‌های مردمی در کنترل آسیب‌های اجتماعی اجرا شده‌اند.

۴. شناسایی موانع و چالش‌ها: شناسایی موانع و چالش‌هایی که ممکن است بر سر راه استفاده از ظرفیت‌های مردمی در کنترل آسیب‌های اجتماعی وجود داشته باشد.

۵. توسعه مدل‌های عملی: توسعه مدل‌ها و راهکارهای عملی برای بهبود استفاده از ظرفیت‌های مردمی در مدیریت و کنترل آسیب‌های اجتماعی.

۶. ارتقاء آگاهی عمومی: ارتقاء آگاهی عمومی درباره اهمیت مشارکت مردم در مسائل اجتماعی و تشویق به فعالیت‌های جمعی برای کاهش آسیب‌ها.

۷. تقویت شبکه‌های اجتماعی: بررسی روش‌هایی برای تقویت شبکه‌های اجتماعی محلی به منظور افزایش همبستگی و اعتماد میان اعضای جامعه.

۸. پیشنهاد سیاست‌ها: ارائه پیشنهادات سیاستی به دولت‌ها و نهادهای مرتبط برای تسهیل و حمایت از فعالیت‌های مردمی در کنترل آسیب‌های اجتماعی.

فرضیه های اصلی و فرعی

فرضیه اصلی

فرضیه اول : بین آگاهی و مشارکت وهمکاری میان سازمان ها وظرفیت های مردمی در کنترل آسیب های اجتماعی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

فرضیه فرعی

فرضیه اول: بین ظرفیت‌های مردمی در کنترل آسیب‌های اجتماعی در زنان و مردان سازمان‌های مردم‌نهاد جوانان رابطه مثبت وجود دارد.

فرضیه دوم :بین آگاهی و دانش درباره آسیب های اجتماعی در زنان و مردان سازمان‌های مردم‌نهاد جوانان رابطه مثبت وجود دارد.

فرضیه سوم :بین مشارکت و فعالیت در کنترل آسیب های اجتماعی در زنان و مردان سازمان‌های مردم‌نهاد جوانان رابطه مثبت وجود دارد.

فرضیه چهارم :بین حمایت و همکاری میان سازمان هادر زنان و مردان سازمان‌های مردم‌نهاد جوانان رابطه مثبت وجود دارد.

مبانی نظری و پیشینه شناسی تحقیق

ادبیات پژوهش

مشارکت مردمی

مشارکت مردمی به معنای بهره‌وری از سرمایه اجتماعی است که بر اساس اعتماد و پیوندهای میان افراد و تقویت ارتباطات اجتماعی شکل می‌گیرد. این سرمایه اجتماعی به تسهیل کنش‌های هماهنگ و افزایش بهره‌وری جامعه کمک می‌کند و شامل سه مولفه اصلی است: ظرفیت‌های نهفته در ساختار اجتماعی، قابلیت بالفعل کردن این ظرفیت‌ها و کاربست آن‌ها در کنش‌های هدفمند. مشارکت اجتماعی نیز به فعالیت‌های ارادی و داوطلبانه‌ای اشاره دارد که اعضای جامعه در امور محله، شهر و روستا انجام می‌دهند و به شکل‌گیری حیات اجتماعی کمک می‌کنند.(جعفری،بهشتی مهر ۱۴۰۰).

آسیب

آسیب از جمله مفاهیمی است که از علم پزشکی به حوزه جامعه شناسی وارد شده و از همین رو در آغاز معنایی مشابه معنای آسیب در علم پزشکی از آن برداشت میگردید؛ یعنی جامعه و اجزای آن را موجودی زنده می پنداشتند و آسیب اجتماعی را نقصان یا عارضه پدید آمده در کل پیکر جامعه تلقی میکردند. طبق این نگرش جامعه نیز همچون یک سیستم ارگانیک زنده تلقی میشد که هر عضو آن در راستای حفظ بقا وظایفی بر عهده دارد اما این ارگانیسم به خاطر بروز آسیب و خلل در برخی اعضا در هر حال نمیتواند وظیفه یا وظایف خود را به نحو مطلوب به انجام رساند. این رویکرد به آسیب در واقع از نگاه تکاملی یا داروینی در حوزه زیست شناسی متاثر بود.(امیرپور و همکاران ۱۳۹۱).

آسیب شناسی

واژه آسیب شناسی از علوم پزشکی به علوم اجتماعی وارد شده و به معنای بحث مطالعه علل بیماری و عوارض و علایم غیر عادی می باشد.(مطلق و همکاران ۱۳۹۱).

آسیب اجتماعی

مفهوم آسیب اجتماعی برگرفته از ادبیات پزشکی بوده و در یک نگاه اجمالی منظور از آسیب حالتی در حیات پدیده است که روند عادی یا سالم آن دچار بیماری گردد. بنابراین آسیب اجتماعی شیوع یک بیماری در گروه های مختلف اجتماعی سازمانها روابط اجتماعی و به طور کلی در ارکان مختلف اجتماع است. که روند معمول وفاق و سلامت جامعه را بر هم زند وقتی آسیب های اجتماعی با بار کیفری و قانونی تعریف میشوند حکم جرم پیدا می کنند.هرگاه در یک نظام اجتماعی رفتاری به طور مشخص با هنجارهای اجتماعی تعارض پیدا کند که موجب کاهش یا از دست دادن کارایی و عملکرد مثبت فرد خانواده با گروه های اجتماعی شود این پدیده آسیب اجتماعی شناخته می شود که می تواند بر امنیت اجتماعی تاثیر گذار باشد. هر جا جمعی از انسان ها گرد هم آمده اند برای رفع آسان تر و بهتر نیازهای خود به امنیت، آسایش و سلامت و هر نوع نیاز دیگری هنجارهایی ساخته اند و همه را به تبعیت از آنها فراخوانده اند تا بتوانند از این طریق وظیفه دولت ها در ایجاد امنیت اجتماعی برای آحاد جامعه را فراهم کنند. پرداختن به مباحث نظری موضوع به ویژه زمانی ضرورت بیشتری پیدا می کند که حجم آسیبهای اجتماعی از سقف تحمل جامعه فراتر رفته و نگرانی هایی ایجاد کرده باشد. کج رفتاری شامل انواع بسیاری از رفتارهای نابهنجار است که اشکالی از آن در هر جامعه ای روی میدهد گفته شده که رفتار نرمال یا بهنجار، هر نوع رفتاری است که از هنجارها با مقررات گروهی که رفتار مزبور در آن روی میدهد تبعیت کند. در مقابل، کج رفتاری هر نوع رفتاری است که با هنجارها یا مقررات گروه همنوایی نداشته باشد.(حاجی بکنده و همکاران ۱۳۹۷).

آسیب اجتماعی از دیدگاه دورکیم

دورکیم[1] برای تبیین آسیب اجتماعی از دو لفظ نرم (norm بهنجار)و آتومی (anomi نابهنجار)استفاده کرده و معتقد است ما با دو نوع پدیده مشخص سروکار داریم و باید به آنها دو عنوان مختلف بدهیم. ما وقایعی را که دارای عمومی ترین صورتند، بهنجار میشماریم و بقیه وقایع را مرضی یعنی Morbide یا Pathologique می نامیم اگر توافق شود که نوع (تیپ) متوسط موجودی کلی است که از جمع فراوان ترین خواص نوع با فراوان ترین صورتها در یک مجموعه یا گل و در فردی انتزاعی ساخته میشود میتوان گفت که نوع بهنجار همان نانوع است و هر گونه انحراف از این نوع سلامت پدیده ای مرضی است. در واقع دورکیم دیدگاه خود درباره آسیب اجتماعی را بر مبنای یک درک و دریافت عینی و بیرونی از مساله اجتماعی تبیین می کند.(امیرپور و همکاران ۱۳۹۱).

ویژگی های مسائل و آسیب های اجتماعی

مسائل اجتماعی دارای ویژگیهای عدیده ای هستند که اهم آنها عبارتند از:

اجتماعی و عمومی بودن

مسائل اجتماعی پدیده هایی اجتماعی اند. این پدیده ها محصول حیات اجتماعی انسان ها در قالب واحدهای اجتماعی مشخص چون گروه قشر ،طبقه ،ایل روستا شهر، جامعه و نظایر آن هستند.با توجه به این که در عالم واقع هیچ جامعه ای وجود ندارد که با مسائل اجتماعی روبرو نباشد. لذا می توان گفت که مسائل اجتماعی پدیده هایی عمومی هستند که در همه جوامع با کم و کیفی متفاوت وجود دارند.(علی محمد رضایی ۱۳۸۶).

جمعی بودن

مسائل اجتماعی پدیده هایی جمعی اند نه فردی موانعی هستند که بر سر راه توسعه واحد اجتماعی مشخصی قرار میگیرند و یا پیامدها و عوارضی هستند که ارزش ها و کمال مطلوب های اکثریت اعضای آن واحد جمعی را تهدید می کنند.(همان منبع).

تاریخی بودن

اغلب مسائل اجتماعی در یک فرایند تاریخی مشخص بدید می آیند، بنابراین ابتدا ساکن نیستند. به همین دلیل محققان برای شناخت دقیق آنها نیازمند بینش و روشی تاریخی اند.(همان).

[1] Durkheim

واقعی بودن

مسائل اجتماعی پدیده هایی واقعی و قابل تجزیه به معنای عام کلمه هستند.اصطلاح مسئله یابی هم مبتنی بر پیش فرض واقعی بودن مسائل اجتماعی است. در مسئله یابی، محقق مسائل اجتماعی موجود را در می یابد ولی در مسئله آفرینی چیزی که مسئله نیست تبدیل به مسئله می شود. حکایت آن کسی است که میگفت برای رفع خستگی می خواهد به فلان شهر سفر کند. وقتی از وی سوال شد شما که خسته نیستی در پاسخ گفت وقتی به آنجا برسم خسته خواهم شد!(علی محمد رضایی ۱۳۸۶).

بعد کیفی و ربط ارزشی داشتن

مسائل اجتماعی چون با اهداف و کمال مطلوبهای افراد مرتبط اند دارای بعد کیفی و ربط ارزشی اند. یعنی آنها را مغایر با اصول و قواعد زندگی و تهدید کننده ارزش های خود می دانند تا آنجا که برخی محققان مثل هوارد یکر آنها را تعاریف ذهنی از شرایط عینی می دانند. به همین دلیل رجوع محقق به افراد واحد اجتماعی ذیربط ضروری است.(علی محمد رضایی ۱۳۸۶).

سازمان های مردم نهاد

سازمان‌های غیر دولتی (سمن‌ها) به عنوان نهادهای خصوصی و غیرانتفاعی، با هدف رفع مشکلات و بهبود کیفیت زندگی مردم تأسیس می‌شوند و نقش مهمی در کاهش معضلات اجتماعی دارند. این سازمان‌ها معمولاً وابسته به دولت نیستند و در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی فعالیت می‌کنند. ظهور سمن‌ها به دو عامل اصلی برمی‌گردد: اول، واکنش به نیازهای توسعه‌ای جوامع در شرایط اقتصادی و اجتماعی خاص و دوم، تأثیر تحولات سیاسی و تغییرات در ساختارهای دولتی. گسترش این سازمان‌ها در کشورهای مختلف، آن‌ها را به بازیگران کلیدی در زمینه رفاه اجتماعی و بازار کار تبدیل کرده است.(خاچکی و رازقی ۱۳۹۷).

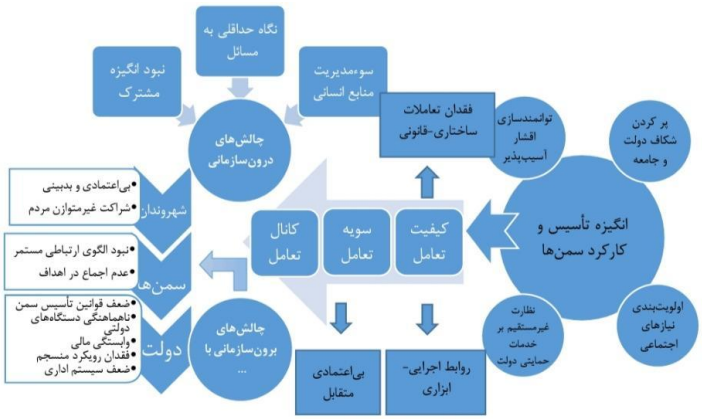

شکل ۱ : عوامل تاثیر گذار بر بقا و پایداری سمن های فعال در حوزه آسیب های اجتماعی

مروری بر تحقیقات پیشین

بقراط[1] بدن انسان را دارای چهار نوع خلط می دانست ،خون، بلغم، صفرا و سودا. بنابراین چنین می انگاشته که میان وجود آدمی و جهان خارج رابطه هایی برقرار است و عناصر چهارگانه یعنی آب آتش باد و خاک در بدن خواص و آثاری دارند. حال اگر خون هر چهار عنصر مذکور را دارا باشد فرد انسانی سالم و در غیر این صورت او از حالت بهنجار خارج می شود.جالینوس بر مبنای نظر بقراط به این عقیده دست یافت که مردم برحسب غلبه هر یک از این چهار خلط از حیث مزاج و صفات روانی با هم تفاوت خواهند داشت. به عبارت دیگر او مزاج ها را چهار نوع می دانست دموی صفراوی بلغمی و سوداوی و برای هر یک از این مزاج ها صفات صوری و روانی ویژه ای در نظر میگرفت.(دکتر جعفری، ۱۳۷۷).

الف – دموی مزاج

از نظر اخلاقی آدمی خوش گذران خوش بین جدی و فعال است ولی این افراد از نظر فعالیت ذهنی زیاد عمیق نیستند.

ب – صفراوی مزاج

افرادی باریک اندام و از نظر اخلاقی تندخو زود خشم جاه طلب پرخاشگر، برتری جو حسود و ثابت قدم هستند.

ج – بلغمی مزاج

افرادی تنومند پرچربی قطور اخلاقاً دیر انگیز زود آشنا اجتماعی کم فعالیت، لاقید و کند ذهن هستند.

د- سوداوی مزاج

افراد این گروه انسانهایی مغموم، غیر اجتماعی و از کار و کوشش گریزان و مضطرب و ناراحت و بدبین می باشند.

علاوه بر مسایل یاد شده یونانیان قدیم علت ارتکاب رفتارهای بزهکارانه را تقدیر یا سرنوشت می دانستند و معتقد بودند که سرنوشت یا تقدیری که رفتار و کردار افراد را تحت تأثیر قرار می دهد تحت نفوذ نیروهای مرموزی است که در اختیار بشر نمی باشد. در واقع مجرم فرد بدطینتی است که ارواح خبیث در او حلول کرده اند. به همین دلیل اجرای مجازات های شدید و حتی شکنجه های جسمانی را مجاز می دانستند و آن را عامل تزکیه نفس مجرم می پنداشتند.افلاطون فیلسوف دیگر یونانی در تشریح علل و عوامل ارتکاب جرم، عوامل اجتماعی و اقتصادی به خصوص فقر و ثروت را منشأ بروز جرایم اعلام کرده و معتقد است که عامل مذکور عواطف انسانی را دگرگون ساخته و افراد را به طرف بزهکاری می کشاند. ارسطو نیز معتقد بود که

[1] بقراط (حدود ۴۶۰ – حدود ۳۷۰ پیش از میلاد) که به عنوان "پدر علم پزشکی" شناخته می‌شود، یک پزشک یونانی در دوره کلاسیک بود. او به خاطر تأثیرات گسترده‌اش در پیشرفت پزشکی و بنیانگذاری مکتب پزشکی بقراطی مشهور است.

وضع جسمانی و روانی افراد در ارتکاب بزه مؤثرند.(سجاسی،۱۴۰۰).تحقیقات و پژوهشهای انجام شده در خصوص آسیبهای اجتماعی نشان می دهد که عوامل مختلف اجتماعی و روانی در رابطه با جرم و بزهکاری مؤثرند در وهله اول عوامل زاینده جرم را می توان به دو گروه کلی و بزرگ تقسیم نمود که عبارتند از: ۱- عوامل درونی یا روانی ۲- عوامل بیرونی یا اجتماعی(همان).شاو و مک کی به این نتیجه رسیدند که ۵/۴۲ درصد نوجوانان بزهکار و ۱/۳۶ درصد نوآموزان مجرم از خانواده های متلاشی شده برخاسته اند. تحقیقات مرکز ووکرسون ۴۵ درصد بزهکاران را به خانواده های از هم پاشیده نسبت داده اند.(گل افشانی ۱۳۹۹).برخی محققان به خاطر اهمیتی که نهاد خانواده در تشکل شخصیت کودکان و رفتار فرزندان دارد پا را فراتر نهاده و به نکات ریز و ظریفی در ساخت خانواده توجه کرده اند. برای مثال یکی از این نکات مقام و موقعیت کودک در خانواده است.ساترلند مینویسد به طور کلی چنین تصور میشود که یگانه فرزند خانواده بیشتر آماده بزهکاری است. هر چند بررسی ها صحت این مدعا را تأئید نکرده.(دکتر جعفری ۱۳۷۷).

پژوهش های داخلی

میرزا محمدی (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان ساخت گفتمانی قوانین کنترل اجتماعی مجلس شورای اسلامی مقایسه روند گفتمانی دوره های دوم ششم و هفتم مجلس)، ضمن ترکیب روش تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه ۲ و روش تحلیل گفتمانی فرکلاف به گفتمان را از هم تمیز داده است گفتمان مجازات گفتمان ترمیم و گفتمان رجعت ارزشی برابر یافته های این پژوهش با توجه به سیر حرکت گفتمانهای مزبور از به کارگیری عنصر مجازات به سوی کاربست عنصر مؤثرتر درمان توان بخشی و پیشگیری و نیز، با وجود تغییر نگرش از رویکرد سلبی به سوی نگاه و رویکرد ایجابی و به رغم تلاش در راستای اتحاد رویکرد اجتماعی در کنار توجه به رویکرد اقتصادی و سیاسی، ولی در پاسخگویی به مطالبات کنترل اجتماعی موفقیت چندانی کسب ننموده است.

خاشعی و مستمع (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان «سیاست گذاری فرهنگی در وضعیت آنومی فرهنگی و اجتماعی بروز ناهنجاریهای اجتماعی به ویژه در مناطق حاشیه شهر کرج را با استفاده از دو روش کمی و کیفی مورد مطالعه قرار داده اند. مطابق نتایج، اگرچه مناطق حاشیه ای مولد آنومی هستند اما آنومی صرفاً به حاشیه نشین ها تعلق ندارد، بلکه فراتر از مرزبندی جغرافیایی مولود تنوع فرهنگی و رویه های متفاوت اجتماعی است؛ بنابراین سیاست گذاری ها باید با در نظر گرفتن شرایط فرهنگی و اجتماعی هر منطقه صورت گیرد.

پژوهش های خارجی

گلسمن ، کارنو و اردم [۱] (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان مسائل و موانع قانون RHYA به عنوان یک سیاست اجتماعی به مرور نگرشها و موانع موجود در مورد قانون RYHA(قانون کودک فرار و بی خانمان) به عنوان یک سیاست اجتماعی در حوزه آسیب های اجتماعی ایالات متحده پرداخته اند. این پژوهشگران راه حل های مختلفی را از سطح خرد تا کلان برای رفع موانع این سیاست اجتماعی ارائه داده اند؛ از جمله اینکه تعریفی که در این قانون از کودک قرار و بی خانمان شده است با تعریف بین المللی از این مفهوم جایگزین شود. آنها پیشنهاد می کنند که برای اجرای صحیح این سیاست ایالات متحده ابتدا باید کنوانسیون حقوق کودک را بپذیرد.

نویندورف [۲] (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان تبارشناسی مسئله بی خانمانی و بی خانمان ها در استرالیا به دنبال فهم نحوه مسئله مند شدن بی خانمانی و بی خانمان ها در استرالیا بوده است. از نظر وی افراد بی خانمان برای قرنها به عنوان گروهی از مردم که مرتبط با جرم و جنایت بوده و به خاطر ولگردی و بی خانمانی به شکل خود مختاری عمل می کردند. شناخته می شدند؛ اما بعدها و به دلیل برخی عوامل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بی خانمان ها در زمره فقرا قرار گرفتند با این ویژگی که نیازمند حمایت و برخورداری از استانداردهای زندگی هستند.

روش شناسی پژوهش

ابزار تحقیق

ابزار به کار گرفته شده در تحقیق حاضر شامل یک پرسشنامه تحقیقاتی است که دارای ۳۰ سؤال می‌باشد. این سؤالات به‌طور خاص بر اساس شغل اصلی نمونه‌ها و موضوع اصلی تحقیق طراحی شده‌اند تا بتوانند به‌طور دقیق و جامع اطلاعات مورد نیاز را جمع‌آوری کنند. پرسشنامه به گونه‌ای تنظیم شده است که شامل ابعاد مختلف آسیب‌های اجتماعی و تأثیرات آن بر جوانان باشد و به‌منظور سنجش نظرات و تجربیات دبیران سازمان‌های مردم‌نهاد طراحی گردیده است.

روش جمع‌آوری اطلاعات

اطلاعات تجربی این تحقیق عمدتاً از طریق روش پرسشنامه‌ای جمع‌آوری شده است. برای اطمینان از دقت و اعتبار داده‌ها، پرسشنامه‌ها به صورت آنلاین و یا حضوری در میان دبیران سازمان‌های مردم‌نهاد توزیع گردید.

[۱] Glasman, Carnn and Ardam
[۲] New Surf

همچنین، اطلاعات مربوط به ظرفیت مردمی و عملکرد سازمان‌های نهاد کنترل آسیب‌های اجتماعی تحت پژوهش نیز با استفاده از آزمون استانداردی که پیش‌تر تهیه شده، جمع‌آوری شده است. این آزمون به‌منظور ارزیابی میزان آگاهی، توانمندی و فعالیت‌های این نهادها در حوزه آسیب‌های اجتماعی طراحی شده است.

روش آماری

تجزیه و تحلیل اطلاعات آماری این پژوهش با استفاده از شاخص‌های آماری مختلف انجام می‌شود. برای تحلیل داده‌ها از شاخص‌های توصیفی مانند میانگین، نمره استاندارد و انحراف معیار استفاده خواهد شد. همچنین، تحلیل‌های استنباطی شامل تحلیل همبستگی پیرسون و آزمون تی مستقل نیز در نرم‌افزار SPSS[1] انجام می‌گیرد. این روش‌ها به ما این امکان را می‌دهند که روابط بین متغیرهای مختلف را شناسایی کرده و نتایج معناداری را استخراج کنیم.

جامعه آماری و نمونه پژوهش

جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه دبیران سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه جوانان و آسیب‌های اجتماعی در استان چهارمحال و بختیاری می‌باشد. از میان این جامعه، ۳۰ نفر به‌صورت تصادفی انتخاب شده‌اند تا نمونه پژوهش را تشکیل دهند. این انتخاب تصادفی به منظور افزایش قابلیت تعمیم نتایج به کل جامعه هدف انجام شده است و تلاش شده است تا تنوع لازم از نظر جنسیت، سن و تجربیات کاری در نمونه لحاظ گردد.

تجزیه و تحلیل داده ها

بخش اول : آمار توصیفی

جدول۱_۱ فراوانی سن

Age

		Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid	زیر ۱۸ سال	۴	۱۳.۳	۱۳.۳	۱۳.۳
	۱۸–۲۵سال	۸	۲۶.۷	۲۶.۷	۴۰.۰

[1] یک بسته نرم‌افزاری قدرتمند و پرکاربرد برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و انجام آمارهای توصیفی و استنباطی SPSS نرم‌افزار " است و به طور گسترده در علوم اجتماعی، Statistical Package for the Social Sciences مخفف "SPSSاست. تحقیقات بازار، تحقیقات بهداشتی و سایر زمینه‌ها برای تحلیل داده‌ها و تولید گزارش‌های آماری استفاده می‌شود.

	۳۰-۲۵سال	۱۱	۳۶.۷	۳۶.۷	۷۶.۷
	۳۵-۳۰سال	۷	۲۳.۳	۲۳.۳	۱۰۰.۰
	Total	۳۰	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	

در جدول ۱_۱ بیشترین تعداد شرکت‌کنندگان (۳۶.۷٪) در گروه سنی ۲۵ تا ۳۰ سال قرار دارند.پس از آن، گروه سنی ۱۸ تا ۲۵ سال با ۲۶.۷٪ در رتبه دوم قرار دارد.گروه سنی زیر ۱۸ سال کمترین تعداد را دارد (۱۳.۳٪).به طور کلی، بیشتر شرکت‌کنندگان در سنین جوان‌تر (زیر ۳۵ سال) قرار دارند و این نشان‌دهنده تمرکز جمعیتی بر روی جوانان در این مطالعه است.

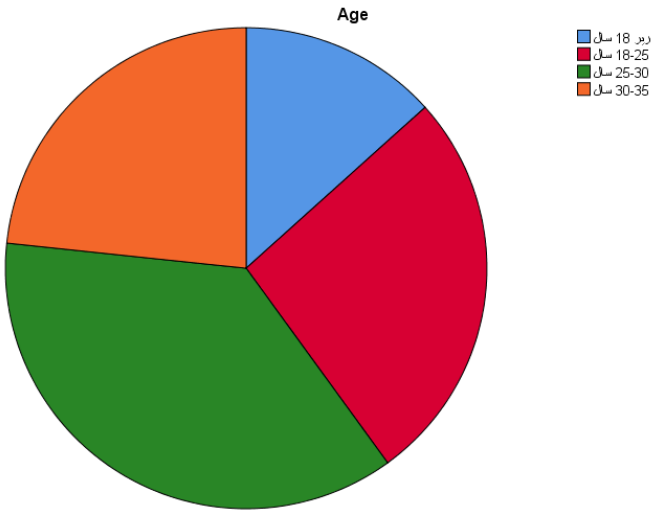

جدول ۲_۱ فراوانی جنسیت

Gender

		Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid	مرد	۱۵	۵۰.۰	۵۰.۰	۵۰.۰
	زن	۱۵	۵۰.۰	۵۰.۰	۱۰۰.۰
	Total	۳۰	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	

در جدول ۲_۱توزیع جنسیتی در این جدول کاملاً متوازن است، به طوری که ۵۰٪ از شرکت‌کنندگان مرد و ۵۰٪ زن هستند.این تعادل می‌تواند به محققان کمک کند تا نتایج خود را بدون تعصب جنسیتی تحلیل کنند و به بررسی دقیق‌تری از نیازها و ویژگی‌های هر دو گروه بپردازند.

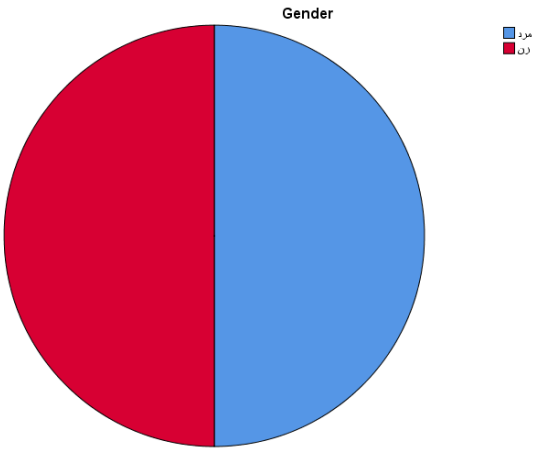

جدول ۳_۱ فراوانی تحصیلات

Education

		Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid	لیسانس	۱۰	۳۳.۳	۳۳.۳	۳۳.۳
	فوق لیسانس	۱۰	۳۳.۳	۳۳.۳	۶۶.۷
	دکتری	۱۰	۳۳.۳	۳۳.۳	۱۰۰.۰
	Total	۳۰	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	

توزیع سطح تحصیلات در این جدول کاملاً متوازن است، به طوری که هر سه گروه (لیسانس، فوق لیسانس و دکتری) هر کدام ۳۳.۳٪ از کل شرکت‌کنندگان را تشکیل می‌دهند.این تعادل نشان‌دهنده تنوع مناسب در سطح تحصیلات شرکت‌کنندگان است و می‌تواند به محققان کمک کند تا نتایج خود را از زوایای مختلف تحلیل کنند.

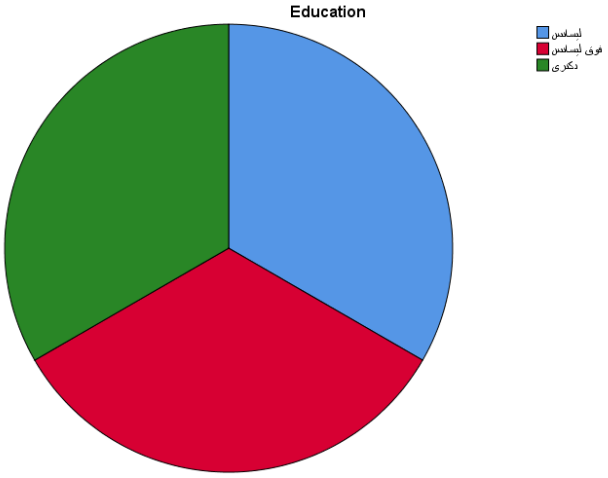

جدول ۴_۱ فرلوانی تاهل

Marital

		Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid	مجرد	۱۵	۵۰.۰	۵۰.۰	۵۰.۰
	متاهل	۱۵	۵۰.۰	۵۰.۰	۱۰۰.۰
	Total	۳۰	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	

توزیع وضعیت تأهل در اجدول ۴_۱ کاملاً متوازن است، به طوری که نیمی از شرکت‌کنندگان مجرد و نیمی دیگر متاهل هستند. این تعادل می‌تواند به تحلیل دقیق‌تری از نظرات و تجربیات افراد در این دو گروه کمک کند.

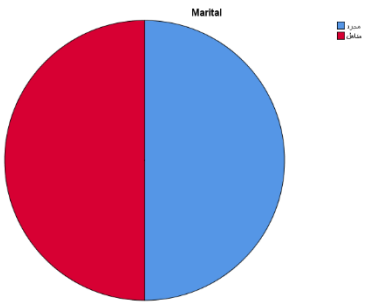

جدول ۵_۱ فراوانی شغل

Job

		Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid	متفاوت اداری	۱۲	۴۰.۰	۴۰.۰	۴۰.۰
	آزاد	۱۱	۳۶.۷	۳۶.۷	۷۶.۷
	بیکار	۷	۲۳.۳	۲۳.۳	۱۰۰.۰
	Total	۳۰	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	

در جدول ۵_۱بیشترین فراوانی مربوط به افراد با شغل‌های اداری است و بعد از آن افراد آزاد قرار دارند. درصد قابل توجهی از شرکت‌کنندگان نیز بیکار هستند.

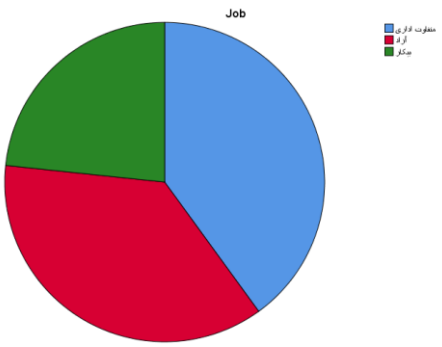

نمودار های هیستوگرام مربوط به آماره های توصیفی آزمودنی ها

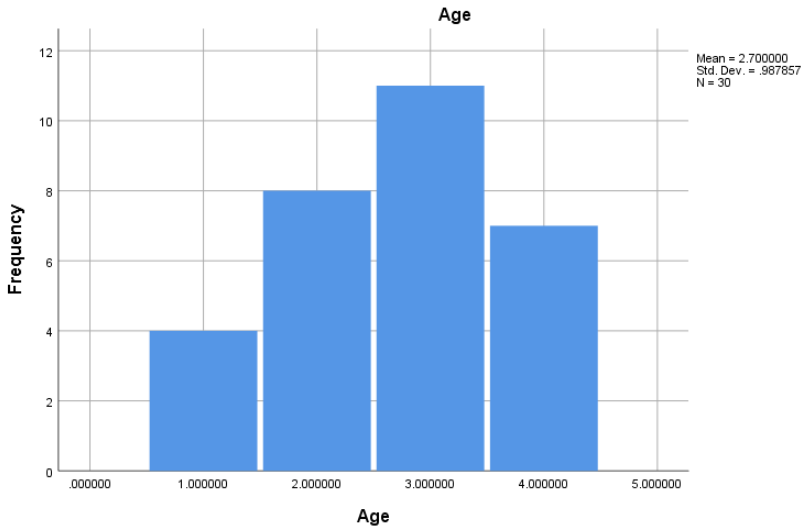
Age
Mean = 2.700000
Std. Dev. = .987857
N = 30
Frequency
0
2
4
6
8
10
12
.000000
1.000000
2.000000
3.000000
4.000000
5.000000
Age

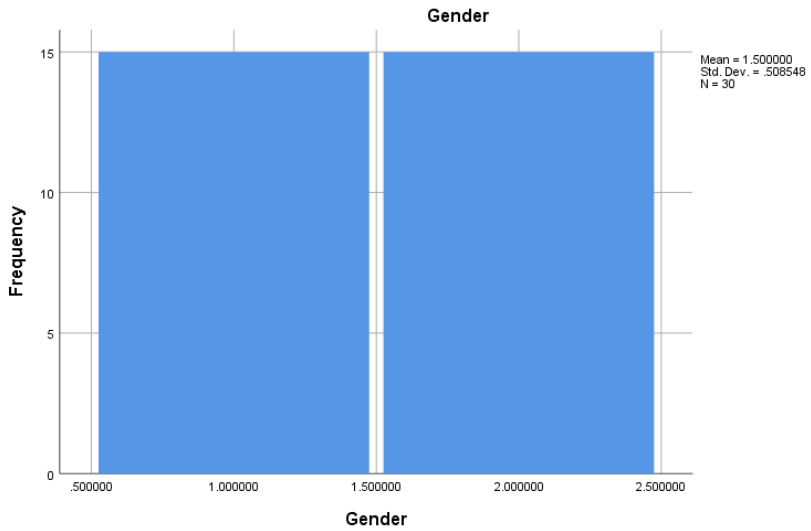
Gender
Mean = 1.500000
Std. Dev. = .508548
N = 30
Frequency
0
5
10
15
.500000
1.000000
1.500000
2.000000
2.500000
Gender

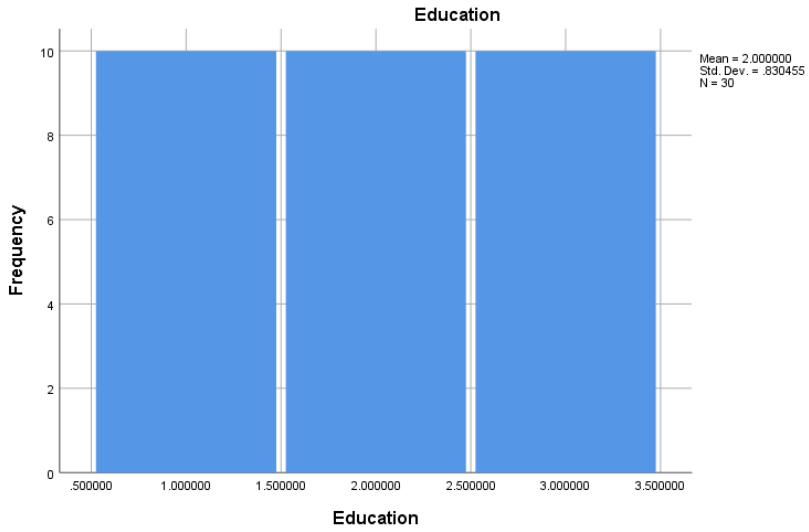
Education
Mean = 2.000000
Std. Dev. = .830455
N = 30
Frequency
0
2
4
6
8
10
.500000
1.000000
1.500000
2.000000
2.500000
3.000000
3.500000
Education

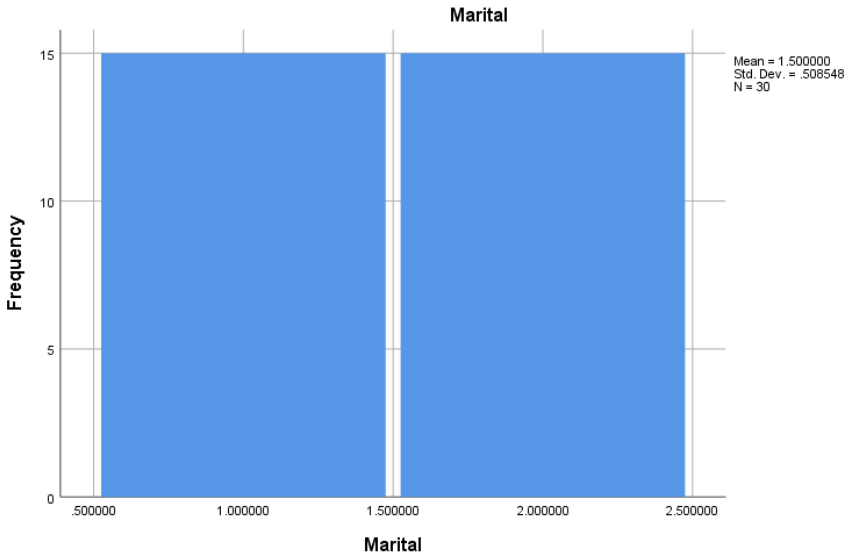
Marital
Mean = 1.500000
Std. Dev. = .508548
N = 30
Frequency
0
5
10
15
.500000
1.000000
1.500000
2.000000
2.500000
Marital

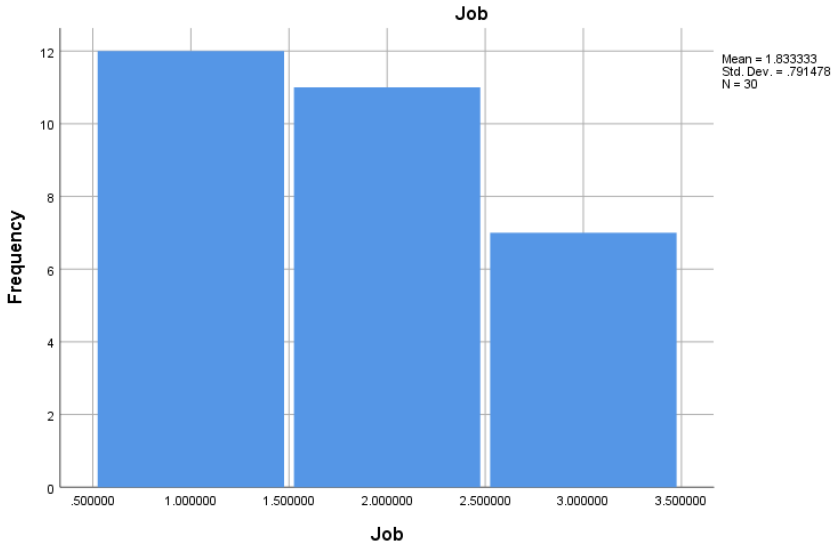

بخش دوم : آمار استنباطی

همبستگی پیرسون

فرضیه

بین آگاهی و مشارکت وهمکاری میان سازمان ها وظرفیت های مردمی در کنترل آسیب های اجتماعی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

جدول ۱_۲

Correlations

		آگاهی	مشارکت	حمایت	کنترل_اسیب_اجتماعی
آگاهی	Pearson Correlation	۱	.۸۷۶**	.۹۰۵**	.۹۶۷**
	Sig. (۲-tailed)		.۰۰۰	.۰۰۰	.۰۰۰
	N	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰

مشارکت	Pearson Correlation	.۸۷۶**	۱	.۸۸۰**	.۹۵۴**
	Sig. (۲-tailed)	.۰۰۰		.۰۰۰	.۰۰۰
	N	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰
حمایت	Pearson Correlation	.۹۰۵**	.۸۸۰**	۱	.۹۶۳**
	Sig. (۲-tailed)	.۰۰۰	.۰۰۰		.۰۰۰
	N	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰
ظرفیت های مردمی در کنترل آسیب های اجتماعی	Pearson Correlation	.۹۶۷**	.۹۵۴**	.۹۶۳**	۱
	Sig. (۲-tailed)	.۰۰۰	.۰۰۰	.۰۰۰	
	N	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰

**. Correlation is significant at the ۰،۰۱ level (۲-tailed).

نتایج آزمون پیرسون نشان می‌دهد که فرضیه شما مبنی بر وجود رابطه مثبت و معنادار بین آگاهی، مشارکت، حمایت و ظرفیت‌های مردمی در کنترل آسیب‌های اجتماعی تایید می‌شود. تمامی همبستگی‌ها در سطح معناداری ۰.۰۱ (۲-tailed) معنادار هستند و نشان‌دهنده روابط قوی بین این متغیرها هستند.

جدول ۲_۲

Group Statistics

	Gender	N	Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean
ظرفیت های مردمی در کنترل آسیب های اجتماعی	مرد	۱۵	۱۱۱.۶۰۰۰۰۰۰	۱۰.۲۷۳۴۰۵۳۳۳	۲.۶۵۲۵۸۱۸۵۱
	زن	۱۵	۱۱۸.۸۶۶۶۶۶۶۷	۱۳.۸۲۹۹۱۹۲۵۷	۳.۵۷۰۸۶۹۷۹۸

آگاهی و دانش درباره آسیب های اجتماعی	مرد	۱۵	۳۷.۲۰۰۰۰۰۰۰	۴.۳۱۲۷۷۱۷۳۱	۱.۱۱۳۵۵۲۸۷۳
	زن	۱۵	۳۹.۸۶۶۶۶۶۶۷	۴.۸۶۷۷۷۵۴۷۷	۱.۲۵۶۸۵۴۲۲۴
مشارکت و فعالیت در کنترل آسیب های اجتماعی	مرد	۱۵	۳۷.۳۳۳۳۳۳۳۳	۳.۶۹۶۸۴۵۵۰۲	.۹۵۴۵۲۱۴۰۴
	زن	۱۵	۳۹.۳۳۳۳۳۳۳۳	۴.۶۲۳۹۵۴۱۹۳	۱.۱۹۳۸۹۹۸۳۹
حمایت و همکاری میان سازمان	مرد	۱۵	۳۷.۰۶۶۶۶۶۶۷	۳.۲۶۱۶۰۹۳۰۲	.۸۴۲۱۴۳۹۰۱
	زن	۱۵	۳۹.۶۶۶۶۶۶۶۷	۴.۴۸۲۷۷۱۲۵۲	۱.۱۵۷۴۴۶۵۶۰

فرضیه اول: ظرفیت‌های مردمی در کنترل آسیب‌های اجتماعی
میانگین ظرفیت‌های مردمی در زنان (۱۱۸.۸۷) بیشتر از مردان (۱۱۱.۶۰) است.
این نشان‌دهنده یک تفاوت مثبت بین دو گروه است.

فرضیه دوم: آگاهی و دانش درباره آسیب‌های اجتماعی
میانگین آگاهی در زنان (۳۹.۸۷) بالاتر از مردان (۳۷.۲۰) است.این نیز نشان‌دهنده وجود یک تفاوت مثبت است، که می‌تواند به نفع فرضیه دوم باشد.

فرضیه سوم: مشارکت و فعالیت در کنترل آسیب‌های اجتماعی
میانگین مشارکت در زنان (۳۹.۳۳) نسبت به مردان (۳۷.۳۳) بالاتر است.این نیز به نفع فرضیه سوم می‌باشد.

فرضیه چهارم: حمایت و همکاری میان سازمان‌ها
میانگین حمایت در زنان (۳۹.۶۷) نسبت به مردان (۳۷.۰۷) بیشتر است.این نیز به نفع فرضیه چهارم است.

نتایج نشان می‌دهد که زنان در تمام زمینه‌های مورد بررسی (ظرفیت‌های مردمی، آگاهی و دانش، مشارکت و حمایت) نسبت به مردان برتری دارند.

نتیجه گیری و پیشنهاد

تحقیق حاضر به بررسی ظرفیت‌های مردمی در کنترل آسیب‌های اجتماعی پرداخته و با تحلیل داده‌ها، نتایج مهمی را در زمینه‌های مختلف از جمله آگاهی، مشارکت و حمایت اجتماعی به دست آورده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که جوانان به‌ویژه زنان در این زمینه نقش مؤثری ایفا می‌کنند و این نتایج می‌تواند به طراحی و اجرای برنامه‌های مؤثرتر در راستای کنترل آسیب‌های اجتماعی کمک کند.یافته‌های تحقیق به ترتیب نشان دهنده موارد زیر میباشد:

۱. سن و جمعیت‌شناسی: بیشترین تعداد شرکت‌کنندگان در گروه سنی ۲۵ تا ۳۰ سال قرار دارند (۳۶.۷٪) و پس از آن، گروه سنی ۱۸ تا ۲۵ سال با ۲۶.۷٪ در رتبه دوم قرار دارد. این موضوع نشان‌دهنده تمرکز جمعیتی بر روی جوانان در این مطالعه است که می‌تواند به اهمیت توجه به نیازها و خواسته‌های این گروه سنی در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی اشاره داشته باشد.

۲. توزیع جنسیتی: توزیع جنسیتی متوازن (۵۰٪ مرد و ۵۰٪ زن) امکان تحلیل بدون تعصب جنسیتی را فراهم می‌کند. این تعادل به بررسی دقیق‌تری از نیازها و ویژگی‌های هر دو گروه کمک کرده و به اعتبار و عمومی‌سازی نتایج مطالعه افزوده است.

۳. سطح تحصیلات: توزیع متوازن سطح تحصیلات (لیسانس، فوق لیسانس و دکتری) نیز نشان‌دهنده تنوع مناسب در سطح تحصیلات شرکت‌کنندگان است. این تنوع می‌تواند به غنای نتایج کمک کند و انتظار می‌رود که نتایج مطالعه به‌طور جامع‌تری نمایانگر نظرات و تجربیات افراد با سطوح مختلف تحصیلات باشد.

۴. وضعیت تأهل: توزیع وضعیت تأهل نیز متوازن است، به طوری که نیمی از شرکت‌کنندگان مجرد و نیمی دیگر متاهل هستند. این موضوع امکان تحلیل دقیق‌تری از نظرات و تجربیات افراد در این دو گروه را فراهم می‌کند.

۵. شغل: بیشترین فراوانی مربوط به افراد با شغل‌های اداری است، که نشان‌دهنده تأثیر احتمالی شغل بر آگاهی و مشارکت در کنترل آسیب‌های اجتماعی است. همچنین، درصد قابل توجهی از شرکت‌کنندگان بیکار هستند که می‌تواند بر ظرفیت‌های مردمی تأثیرگذار باشد.

۶. آزمون پیرسون: نتایج آزمون پیرسون نشان‌دهنده وجود رابطه مثبت و معنادار بین آگاهی، مشارکت، حمایت و ظرفیت‌های مردمی در کنترل آسیب‌های اجتماعی است. تمامی همبستگی‌ها در سطح معناداری ۰.۰۱ معنادار هستند و نشان‌دهنده روابط قوی بین این متغیرها هستند.

۷. تفاوت‌های جنسیتی: یافته‌ها نشان می‌دهد که زنان در تمام زمینه‌های مورد بررسی (ظرفیت‌های مردمی، آگاهی و دانش، مشارکت و حمایت) نسبت به مردان برتری دارند.

مقایسه با پژوهش‌های داخلی

۱. پژوهش میرزا محمدی (۲۰۱۵):

– این پژوهش به بررسی گفتمان‌های مختلف در کنترل اجتماعی پرداخته و تغییر نگرش از رویکرد سلبی به ایجابی را مورد تأکید قرار داده است. نتایج تحقیق حاضر که بر نقش زنان و ظرفیت‌های مردمی تأکید دارد، با این یافته هم‌راستا است. هر دو پژوهش نشان می‌دهند که برای کنترل آسیب‌های اجتماعی، نیاز به رویکردهای نوین و مشارکتی وجود دارد.

۲. پژوهش خاشعی و مستمع (۲۰۱۳):

– این پژوهش به بررسی آنومی فرهنگی و اجتماعی در مناطق حاشیه‌ای پرداخته و تأکید می‌کند که آنومی تنها مختص حاشیه‌نشین‌ها نیست و باید با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی هر منطقه سیاست‌گذاری صورت گیرد. نتایج تحقیق حاضر که بر اهمیت آگاهی و مشارکت اجتماعی تأکید دارد، با این یافته نیز هم‌خوانی دارد. هر دو پژوهش به ضرورت در نظر گرفتن بسترهای فرهنگی و اجتماعی برای مقابله با آسیب‌های اجتماعی اشاره دارند.

مقایسه با پژوهش‌های خارجی

۱. پژوهش گلسمن، کارنو و اردم (۲۰۱۴):

– این پژوهش به بررسی موانع قانونی در سیاست‌های اجتماعی مربوط به کودکان بی‌خانمان پرداخته است. نتایج این تحقیق که بر اهمیت آگاهی و مشارکت در کنترل آسیب‌های اجتماعی تأکید دارد، نشان می‌دهد که برای موفقیت سیاست‌ها، نیاز به تغییرات بنیادین در نگرش‌ها و قوانین وجود دارد. هر دو پژوهش تأکید دارند که باید به نیازها و ویژگی‌های خاص گروه‌های آسیب‌پذیر توجه شود.

۲. پژوهش نویندورف (۲۰۱۶):

– این پژوهش به تبارشناسی بی‌خانمانی در استرالیا پرداخته و نشان می‌دهد که بی‌خانمان‌ها به عنوان گروهی نیازمند حمایت اجتماعی شناخته می‌شوند. نتایج تحقیق حاضر که بر ظرفیت‌های مردمی و حمایت اجتماعی

تأکید دارد، با این یافته هم‌راستا است. هر دو پژوهش نشان می‌دهند که برای مقابله مؤثر با آسیب‌های اجتماعی، نیاز به رویکردهای حمایتی و مشارکتی وجود دارد.بطور کلی نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که زنان به‌ویژه در جوانی، نقش کلیدی در کنترل آسیب‌های اجتماعی ایفا می‌کنند. این نتایج به وضوح نشان‌دهنده اهمیت توجه به توانمندی‌ها و ظرفیت‌های زنان در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و سیاست‌گذاری‌هاست. همچنین، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ظرفیت‌های مردمی، آگاهی، مشارکت و حمایت اجتماعی می‌توانند به عنوان عوامل مؤثر در کنترل آسیب‌های اجتماعی مورد توجه قرار گیرند.نتایج تحقیق حاضر با یافته‌های پژوهش‌های داخلی و خارجی هم‌راستا بوده و بر اهمیت نقش زنان و ظرفیت‌های مردمی در کنترل آسیب‌های اجتماعی تأکید دارند. همچنین، ضرورت توجه به بسترهای فرهنگی، اجتماعی و قانونی برای موفقیت برنامه‌ها و سیاست‌ها در این زمینه مشهود است. این هم‌سویی می‌تواند به طراحی و اجرای مؤثرتر برنامه‌های اجتماعی کمک کند و نشان‌دهنده نیاز به یک رویکرد جامع در مقابله با آسیب‌های اجتماعی است.

پیشنهادات

۱. برنامه‌ریزی برای جوانان: با توجه به تمرکز جمعیتی بر روی جوانان، پیشنهاد می‌شود برنامه‌های آموزشی و توانمندسازی ویژه‌ای برای این گروه سنی طراحی شود تا آنها بتوانند نقش فعال‌تری در کنترل آسیب‌های اجتماعی ایفا کنند.

۲. تقویت مشارکت زنان: با توجه به برتری زنان در ظرفیت‌های مردمی، لازم است سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی از توانمندی‌های زنان بهره‌برداری کرده و مشارکت آنها را در تصمیم‌گیری‌ها افزایش دهند. ایجاد برنامه‌هایی برای تشویق زنان به فعالیت‌های اجتماعی می‌تواند مؤثر باشد.

۳. آموزش و آگاهی‌رسانی: برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی برای افزایش آگاهی عمومی درباره آسیب‌های اجتماعی و نحوه مقابله با آنها می‌تواند مؤثر باشد. این آموزش‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که نیازهای خاص هر گروه سنی و جنسیتی را مد نظر قرار دهند.

۴. تحقیقات بیشتر: انجام تحقیقات بیشتری در زمینه آسیب‌های اجتماعی با تمرکز بر گروه‌های مختلف سنی، جنسیتی و تحصیلی می‌تواند به شناخت بهتر نیازها و چالش‌ها کمک کند. همچنین، پژوهش‌هایی باید به بررسی تأثیرات شغلی بر ظرفیت‌های مردمی پرداخته شود.

۵. تقویت همکاری میان سازمان‌ها: ایجاد شبکه‌ای از سازمان‌ها و نهادهای مردم‌نهاد برای همکاری در زمینه کنترل آسیب‌های اجتماعی می‌تواند منجر به تقویت حمایت اجتماعی و افزایش ظرفیت‌های مردمی شود.

فهرست منابع و مآخذ

الف.منابع فارسی

۱. سیاح‌ورگ، م.، امیرپور، م.، و وحیدی‌مطلق، ع. (۱۳۹۱). امنیت فرهنگی و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی. در *همایش هجوم خاموش*.

۲. رحیمی سجاسی، د. (۱۴۰۰). آسیب‌های اجتماعی برآیند شکاف مسجد و جامعه. *اسلام و مطالعات اجتماعی*، ۸(۴)، ۳۲.

۳. خاشعی، و.، مستعم، ر. (۱۳۹۲). سیاست‌گذاری در وضعیت آنومی اجتماعی-فرهنگی. *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، ۲۴(۱۴)، ۶۳-۸۱.

٤. میرزامحمدی، ع. (۱۳۹۴). تحلیل ساختار گفتمانی قوانین کنترل اجتماعی مجلس شورای اسلامی. پایان‌نامه دکتری، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور.

٥. سیاه امیر سید جعفری، بهشتی مهر، ا. (۱۴۰۰). بررسی الگوی اسلامی مشارکت مردمی در مدیریت جامع بحران از دیدگاه امام خمینی (ره). *فصلنامه علمی مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی*، ۵(۱۹)، ۳۴۳-۳۶۸.

٦. قاسمی گل افشانی، م. ر. (۱۳۹۹). جهانی شدن فناوری اطلاعات و ارتباطات و آسیب‌های اجتماعی در حوزه‌ی مدرسه. *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۱۳*(۱ و ۲)، ۲۵-۲۶.

۷. مقدس جعفری، م. ح. (۱۳۷۶). آسیب‌شناسی اجتماعی با تکیه بر عوامل خانوادگی: مطالعه موردی شهرستان بم. *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۱۳*(۱ و ۲)، ۲۵-۲۶.

۸. رضایی، ع. م. (۱۳۸۶). آسیب‌های اجتماعی فرا روی امنیت کشور. *دوماهنامه توسعه انسانی پلیس*، ۴*(۱۵)، ۱-۱۰.

۹. رازقی، ن.، لطفی خاچکی، ب. (۱۳۹۷). تحلیل جامعه‌شناختی چالش‌های بقا و پایداری سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی با تأکید بر رابطه آن‌ها با دولت. *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات امنیت اجتماعی*، ۵۵*(پاییز)، ۶۷-۹۸.

۱۰. سام آرام، ع.، حسینی حاجی بکنده، س. ا.، موسوی چلک، ح. (۱۴۰۰). سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزه کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۲۸*(۹۵)، ۱-۳۵.

ب.منابع انگلیسی

۱. Neuendorf, K. (۲۰۱٦) The content analysis Guidebook, translated by, hakhshi & jalaeian bakhshandeh, mashhad: jahad daneshgahi.

۲. Glassman, M., Karno, D., & Erdem, G. (۲۰۱۰). The problems and barriers of RHYA as social policy, Children and Youth Services Review, ۳۲ (۳۲), (PP. ۷۸۹-۸۰۶).

۳. Bhandari, H., Yasunobu, K. (۲۰۰۹). "What is social capital? A comprehensive review of the literature." *Asian Journal of Sociology*, ۸(۱), ۱-۲۰.

۴. Putnam, R. D. (۲۰۰۰). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. New York: Simon Schuster.

۵. World Health Organization. (۲۰۲۰). "Social determinants of health." Retrieved from WHO website.

تحلیل تطبیقی سیاست‌های حکمرانی فضای مجازی ایران با الگوهای بین‌المللی

مسعود هراتی[1]

چکیده:

حکمرانی فضای مجازی در سال‌های اخیر به یکی از موضوعات کلیدی در ایران و جهان تبدیل شده است. این مقاله به بررسی تطبیقی سیاست‌های حکمرانی فضای مجازی ایران با استانداردهای بین‌المللی پرداخته، نقاط قوت و چالش‌های آن را با روش تحلیل کیفی کتابخانه‌ای شناسایی می‌کند. اسناد کلیدی داخلی، از جمله سند راهبردی توسعه فضای مجازی و قانون جرائم رایانه‌ای، در کنار اسناد بین‌المللی نظیر گزارش ITU و پیمان جهانی دیجیتال بررسی شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد به فضای مجازی در ایران با نگاه تهدید و فرصت نگاه می‌شود که تاکید بر امنیت سایبری و حفظ هویت اسلامی-ایرانی، گسترش دسترسی و همچنین استفاده درست از این ظرفیت در حل مسائل مختلف جامعه از راهبردهای ایران می‌باشد، در حالی که الگوهای بین‌المللی بر مشارکت چندذینفعی و حقوق دیجیتال تأکید دارند. همچنین، چالش‌هایی نظیر عدم وجود قوانین مشخص و زیرساخت‌های مناسب در ایران وجود دارد. مقاله به ارائه پیشنهاداتی برای سیاستگذاری اجتماعی برای تقویت حکمرانی فضای مجازی در ایران با الهام از تجربیات جهانی می‌پردازد و بر اهمیت ایجاد نهادهای چندذینفعی، تدوین قوانین شفاف و توسعه زیرساخت‌های دیجیتال تأکید می‌کند. در نهایت، تحقق تعادل بین امنیت و توسعه قانونمند فضای مجازی به عنوان یک هدف کلیدی در حکمرانی فضای مجازی ایران مطرح می‌شود.

کلمات کلیدی: فضای مجازی، حکمرانی، سیاستگذاری اجتماعی

مقدمه:

در سال‌های اخیر، با افزایش دسترسی به اینترنت و گسترش سریع فناوری‌های دیجیتال ، بحث حکمرانی فضای مجازی به یکی از موضوعات کلیدی در بسیاری از کشورهای دنیا تبدیل شده است که کشور ما ایران نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۴۰۰، بیش از ۸۰ درصد

۱ -کارشناسی ارشد علوم ارتباطات، دانشگاه سوره، تهران، ایران و دستیار استاندار سمنان در امر مردمی سازی دولت در دولت سیزدهم، ایمیل: masoudharaty@gmail.com

خانوارها به اینترنت دسترسی دارند که نشان‌دهنده افزایش روزافزون کاربران اینترنت در کشور می‌باشد(مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰). این رشد فزاینده، فضای مجازی را به بستری حیاتی برای تعاملات فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تبدیل کرده است. با این حال، این تحولات سریع، چالش‌های جدیدی را در حوزه‌هایی مانند امنیت سایبری، عدالت دیجیتال و حریم خصوصی به همراه آورده است. در این شرایط، تدوین سیاست‌هایی که بتواند تعادل میان امنیت ملی، مشارکت مردمی و آزادی‌های مدنی را برقرار نماید، به موضوعی حیاتی و ضروری تبدیل شده است (خلیلی، ۱۴۰۰) .از دیگرسو ، الگوهای بین‌المللی حکمرانی فضای مجازی با تأکید بر مفاهیم مهمی چون (حقوق دیجیتال(Digital Rights))) و ((حکمرانی چندذینفعی (Multi-Stakeholder Governance))) ، رویکردی تعاملی و غیرمتمرکز را در دستور کار قرار داده‌اند. به عنوان مثال، اتحادیه بین‌المللی مخابرات (ITU) در گزارش سال ۲۰۲۳ خود، بر لزوم مشارکت دولت‌ها، بخش خصوصی و جامعه مدنی در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با فضای مجازی تأکید نموده است .(ITU, ۲۰۲۳) این تفاوت‌های بنیادی میان رویکردهای داخلی و بین‌المللی، تحلیل تطبیقی سیاست‌های ایران با استانداردهای جهانی را به یک پژوهش ضروری تبدیل کرده است .بررسی اسناد داخلی مانند سند راهبردی توسعه فضای مجازی (شورای عالی فضای مجازی، ۱۴۰۱) نشان می‌دهد که تمرکز اصلی سیاست‌گذاران ایرانی بر مقوله‌هایی نظیر امنیت سایبری، حفظ هویت اسلامی و قابله با اخبار جعلی است. به عنوان نمونه، ماده ۲۱ قانون جرایم رایانه‌ای ایران (۱۳۸۸)، فیلترینگ محتوای مغایر با «اخلاق عمومی» را الزامی می‌داند، (قانون جرایم رایانه‌ای، ۱۳۸۸). اسناد بین‌المللی نظیر گزارش چارچوب حکمرانی اینترنت سازمان ملل (WGIG, ۲۰۰۵) و سند یونسکو درباره سواد دیجیتال(UNESCO, ۲۰۲۱) ، بر اهمیت مشارکت فعال بخش خصوصی، شفافیت، و آموزش سواد دیجیتال تأکید می‌کنند. مسئله مورد توجه در این بین نگاه به سیاستگذاری اجتماعی در حوزه فضای مجازی می‌باشد که این سیاستگذاری بعضا با توجه به مسائل کلی و مشترک بین الملل و بعضا با توجه به رویکرد دولت ها تغییر می کند.

هدف این مقاله، تحلیل تطبیقی سیاست‌های حکمرانی فضای مجازی ایران با الگوهای بین‌المللی به منظور شناسایی نقاط قوت، چالش‌ها و ارائه راهکارهای بهبود است. این پژوهش با استفاده از روش تحلیل اسنادی تطبیقی، اسناد کلیدی ایران (مانند سند راهبردی توسعه فضای مجازی و قانون جرایم رایانه‌ای) را با اسناد بین‌المللی) نظیر گزارش ITU و یونسکو (مقایسه می‌کند) .این مقاله به دنبال شناسایی این تجربیات و تحلیل آنها به منظور ارتقاء سطح حکمرانی فضای مجازی در ایران است .

روش پژوهش:

به زعم دیویس و دویر، روش‌های کیفی زمینه را برای درک و مداخله بیشتر و بهتر در عرصه پژوهش، به ویژه در قلمرو مطالعات انسانی، فراهم می‌سازند (Davies & Dwyer, ۲۰۰۷). استفاده از داده‌های کیفی، توجه عمده به پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی، تأکید بر وجود انسان و معنا و مفهومی که انسان در نظر دارد و تأکید بر رابطه متقابل میان محقق و موضوع مورد تحقیق از جمله ویژگی‌های اساسی تحقیق کیفی است (مارشال و راسمن، ۱۳۸۱). به عبارت دیگر، تحقیق کیفی سؤالاتی را مطرح می‌کند تا مفهوم ابعاد و تجربیات مختلف زندگی انسان‌ها و محیط اجتماعی آن‌ها بهتر درک شود (Fossey, ۲۰۰۲).

در روش تحلیل کیفی کتابخانه‌ای، در واقع فرآیندی نظام‌مند برای جمع‌آوری اطلاعات از منابع موجود مانند کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌ها، گزارش‌ها و منابع آنلاین است. به عبارت دیگر، در این روش ما با مراجعه به کتابخانه‌ها و یا جستجو در دنیای مجازی، به دنبال داده‌های مرتبط با موضوع پژوهش خود می‌گردیم (Creswell, ۲۰۱۳).

در این مقاله، از روش تحلیل کیفی کتابخانه‌ای (Library-Based Qualitative Analysis) استفاده شده است. برای همین منظور، مقالات علمی مربوط به حوزه فضای مجازی و همچنین مقالات و کتاب‌های مرتبط با حوزه‌های هم‌پوشان این موارد مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

جامعه آماری این مقاله، اسناد، مدارک و پژوهش‌هایی است که در داخل و خارج از کشور بر روی ابعاد مختلف فضای مجازی بحث و بررسی انجام داده اند. همچنین در این مقاله سعی شده است اسناد بالادستی نظام و بین الملل در حوزه فضای مجازی نیز بررسی گردد تا از این اسناد به عنوان پیشران‌های راهبردی کشور استفاده گردد. این اسناد شامل سیاست‌ها، برنامه‌های توسعه و استراتژی‌های ملی و بین المللی در زمینه فضای مجازی هستند که می‌توانند به عنوان مبنای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی در این حوزه عمل کنند.

سؤال اصلی:

سیاست های حکمرانی فضای مجازی ایران با رویکرد اجتماعی، چه تفاوت‌های ساختاری با الگوهای بین‌المللی رایج دارد و چگونه می‌توان با الهام از تجارب جهانی، راهکارهایی برای تقویت حکمرانی اجتماعی در فضای مجازی ایران طراحی کرد؟

چارچوب مفهومی:

الف: تعریف مفاهیم:

برای ترسیم چارچوب مفهومی ابتدا به تعریف مفاهیم می پردازیم:

- **حکمرانی**

حکمرانی به فرآیندهای تصمیم‌گیری، اجرا و نظارتی اطلاق می‌شود که از طریق آن نهادها و سازمان‌ها، اعم از دولتی و غیردولتی، منابع و امور عمومی را مدیریت می‌کنند. این مفهوم فراتر از «حکومت» صرف است و شامل تعامل بین دولت، بخش خصوصی، جامعه مدنی و شهروندان در جهت تحقق اهدافی مانند شفافیت، پاسخگویی و توسعه پایدار می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۰). در حوزه فضای مجازی، حکمرانی به مجموعه قوانین، سیاست‌ها و سازوکارهایی اشاره دارد که به منظور تنظیم رفتار بازیگران (کاربران، پلتفرم‌ها، دولت‌ها) و تضمین امنیت، حریم خصوصی و عدالت دیجیتال طراحی می‌شوند (ITU, ۲۰۲۳). بر اساس تعریف سازمان ملل متحد، حکمرانی خوب (Good Governance) مستلزم مشارکت فعال شهروندان، حاکمیت قانون، و توزیع عادلانه منابع است (UNDP, ۱۹۹۷). در ایران، حکمرانی فضای مجازی با تأکید بر «امنیت سایبری» و «حفظ هویت اسلامی» در قوانینی مانند سند راهبردی توسعه فضای مجازی (۱۴۰۱) تجلی یافته است.

- **فضای مجازی**

فضای مجازی به محیطی مبتنی بر فناوری‌های دیجیتال و شبکه‌های ارتباطی اطلاق می‌شود که در آن تعاملات انسانی، مبادله اطلاعات و ارائه خدمات از طریق اینترنت و سایر سیستم‌های رایانه‌ای صورت می‌گیرد. این فضا شامل پلتفرم‌هایی مانند شبکه‌های اجتماعی، وبسایت‌ها، سرویس‌های ابری و برنامه‌های کاربردی است که کاربران را قادر می‌سازد بدون محدودیت جغرافیایی، به تولید، اشتراک‌گذاری و مصرف محتوا بپردازند (مرکز ملی فضای مجازی ایران، ۱۴۰۱). از منظر فنی، فضای مجازی متشکل از زیرساخت‌های سخت‌افزاری (مانند سرورها، روترها) و نرم‌افزاری (پروتکل‌های ارتباطی، سیستم‌های عامل) است که امکان اتصال جهانی را فراهم می‌کنند (ITU, ۲۰۲۰). از نظر اجتماعی، فضای مجازی به عنوان یک «جامعه شبکه‌ای» (Network Society) توصیف می‌شود که در آن روابط انسانی، فرهنگ و اقتصاد به شکل دیجیتالی بازتعریف می‌شوند (Castells, ۲۰۱۰). بر اساس گزارش یونسکو (۲۰۲۱)، فضای مجازی نه تنها ابزاری برای ارتباطات، بلکه بستری برای آموزش، نوآوری و توسعه پایدار است. در ایران، قانون جرائم رایانه‌ای (۱۳۸۸) فضای مجازی را «محیطی الکترونیکی می‌داند که داده‌ها در آن پردازش، ذخیره یا مبادله می‌شوند» و بر لزوم حفظ امنیت و حریم خصوصی در این فضا تأکید دارد که دارای ویژگی هایی از جمله فرامکانی بودن به معنی دسترسی بدون محدودیت جغرافیایی (Zittrain, ۲۰۰۸)، تعاملی بود به معنی امکان مشارکت همزمان کاربران در تولید محتوا (شورای عالی فضای مجازی، ۱۴۰۱)، پویایی به معنی تغییرات سریع فناوری و محتوایی (UNESCO, ۲۰۲۱) و چندلایه بودن به معنی ترکیب لایه‌های فنی، اجتماعی و حقوقی (Goldsmith & Wu, ۲۰۰۶) را شامل می‌شود.

- **الگو**

کلمه "الگو" در زبان فارسی به معنای نمونه یا مدلی است که می‌تواند به عنوان راهنمایی برای طراحی، تولید یا تحلیل پدیده‌ها مورد استفاده قرار گیرد. الگوها به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: الگوهای طبیعی و الگوهای ساخته‌شده. الگوهای طبیعی شامل قواعدی هستند که در طبیعت وجود دارند، مانند الگوهای رشد گیاهان یا رفتارهای حیوانات. در مقابل، الگوهای ساخته‌شده به مدل‌ها و طراحی‌هایی اشاره دارند که توسط انسان ایجاد شده‌اند، مانند الگوهای معماری یا الگوهای رفتاری در جامعه. استفاده از الگوها در علوم مختلف، از جمله ریاضیات، هنر و علوم اجتماعی، به فهم عمیق‌تر و تحلیل بهتر پدیده‌ها کمک می‌کند. همچنین، در مقاله‌ای از "سهرابی" (۱۳۹۸) به بررسی نقش الگوها در علوم اجتماعی و تأثیر آن‌ها بر رفتار انسانی اشاره شده است.

ب: اسناد بررسی شده:

۱- اسناد بالادستی:

۱-۱- اسناد بالادستی ایران

با توجه به اهمیت بررسی اسناد بالادستی، در رسیدن به متون علمی، ابتدا به بررسی چند سند بالا دستی در ایران و در حوزه بین اللمل می پردازیم.

- فضای مجازی در اندیشه مقام معظم رهبری:

رهبر معظّم انقلاب اسلامی، در اوّلین دیدار هیئت وزیران دولت چهاردهم، با اشاره به اهمیت فضای مجازی با نگاه «حاکمیّت و حکمرانی در فضای مجازی» بیان داشتند:

فضای مجازی یک دنیای جدیدی است دیگر، یعنی فضای مجازی دیگر امروز مجازی نیست، امروز یک واقعیّتی است در زندگی مردم که روزبه‌روز هم دارد پیش میرود. آنچه مهم است این است که در فضای مجازی، حکمرانی قانونمند وجود داشته باشد؛ اینکه بنده گاهی گفته‌ام فضای مجازی رها و ول است، به خاطر این است. حکمرانی بر اساس قانون؛ اگر قانونی ندارید، قانون را به وجود بیاورید و بر اساس آن قانون، زمام کار را به دست بگیرید. همه‌ی دنیا این کار را میکنند؛ مسئله‌ی [حکمرانی] این است. فضای مجازی در کشور باید قانونمند بشود؛ آن‌وقت یک فرصت خواهد شد. اگر ما توانستیم در فضای مجازی حکمرانی قانونمند داشته باشیم، فضای مجازی برای کشور یک فرصت میشود، وَالّا ممکن است تهدید بشود.» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۰۶/۰۶/۱۴۰۳)

حال که پذیرفتیم این فضای به‌اصطلاح مجازی کاملاً با واقعیّت پیوند خورده و چیزی جدا از آن نیست، به طور منطقی و طبیعی، عقل سلیم حکم می‌کند که باید این فضا را قانونمند کرد. فضایی این‌چنین وسیع و گسترده که تقریباً در تمام شئون زندگی بشر امروزی دخالت دارد و اثر می‌گذارد، مگر می‌تواند بدون قانون و حساب‌وکتاب باشد؟ (بیانات مقام معظم رهبری ۷/۴/۱۴۰۱)

نکته‌ی دیگری که در بیانات رهبر انقلاب در این حوزه به چشم می‌آید، بحث حکمرانی در فضای مجازی است. در دوره‌ی کشاورزی و تا قبل از پیشرفت‌های صنعتی، اعمال حاکمیّت به فضای زمین محدود بود، چرا که انسان تسلّطی بر دریا و هوا نداشت؛ امّا با پیشرفت علم، دایره‌ی حاکمیّت نیز گسترده‌تر شد.

با پیشرفت‌های علمی انسان، دو حوزه‌ی دیگر نیز به قلمرو حاکمیّت ملّی افزوده شد و کشورها سعی کردند بر مرزهای زمینی، دریایی و هوایی خود مسلّط شوند. با دستیابی بشر به فضا، به‌تدریج، رقابت‌های فضایی نیز شکل جدّی و جدیدی به خود گرفت و حاکمیّت، علاوه بر سه قلمرو قبلی، قلمرو جدیدی نیز یافت: قلمرو فضایی. از نیمه‌ی قرن بیستم، وزارت دفاع آمریکا سرمایه‌گذاری و تحقیق برای ایجاد یک شبکه‌ی گسترده‌ی ارتباطی و تبادل اطّلاعات مبتنی بر علوم کامپیوتری را آغاز کرد. این تلاش‌ها پس از حدود سه دهه تکامل یافت و تبدیل به شبکه‌ی جهانی اینترنت شد که از آن پس، سرعت نوآوری و تغییر و تحوّلات در آن روزبه‌روز بیشتر و بیشتر می‌شود. به این ترتیب، قلمرو پنجم نیز به موضوع حاکمیّت اضافه شد: حاکمیّت بر فضای مجازی. در دنیای امروز، با قطعیّت می‌توان گفت همه‌ی کشورها حاکمیّت ملّی را به فضای مجازی گسترش داده‌اند، هرچند درک متفاوتی پیرامون ایده‌ها و شیوه‌های اِعمال این حاکمیّت وجود دارد. «حاکمیّت داده» یکی از زیرشاخه‌های حاکمیّت بر فضای مجازی است. در این حوزه، داده‌ها در فضای مجازی ارزشی راهبردی دارند که روزبه‌روز بر توجّه و اهمّیّت آن‌ها افزوده می‌شود؛ هرچه داده‌ها بزرگ‌تر، ارزش و اهمّیّت آنها بیشتر. به عنوان مثال، در سال ۲۰۲۰، کمیسیون اروپا یک استراتژی اروپایی برای داده‌ها و قانون حاکمیّت داده وضع و منتشر کرد.

سخن پایانی آنکه نگاه رهبر انقلاب به حوزه‌ی فضای مجازی و فنّاوری‌های پیشرفته و در لبه‌ی علم و تکنولوژی دنیا، نگاهی فرصت‌محور در کنار توجه به مخاطرات و ملاحظات این عرصه است؛ نگاهی عمیق و روبه‌جلو که صرفاً فنّاورانه با موضوعات برخورد ندارد و ابعاد عمیق‌تر و پیچیده‌تری از آن‌ها را نیز در مدّ نظر قرار داده و دیگران را نیز نسبت به آن هوشیار می‌کنند. توجّه نکردن به این مطالبات فقط باعث از دست رفتن فرصت‌ها و عقب‌ماندگی نمی‌شود، بلکه می‌تواند خطرات و چالش‌هایی جدّی نیز به دنبال داشته باشد که با توجّه به سرعت تحوّلات و پیشرفت‌های علمی، می‌تواند جبران‌ناپذیر نیز باشد. (سایت خامنه ای دات آی آر)

- سند راهبردی جمهوری اسلامی ایران در فضای مجازی

سند راهبردی جمهوری اسلامی ایران در فضای مجازی (افق ۱۴۱۰) با تأکید بر حفظ هویت اسلامی-ایرانی، امنیت ملی، و عدالت دیجیتال، چارچوبی برای حکمرانی فضای مجازی طراحی کرده است. این سند در چهار بخش ارزش‌ها، چشم‌انداز، اهداف کلان، و اقدامات، بر مشارکت اجتماعی، انسجام جامعه، و تقویت زیرساخت‌های بومی تمرکز دارد. ارزش‌های محوری سند شامل «مشارکت ذینفعان در حکمرانی»، «عدالت و کرامت انسانی»، و «صیانت از حریم خصوصی» است (ماده ۶ و ۱۰). در چشم‌انداز، فضای مجازی به عنوان بستری برای «ترویج سبک زندگی اسلامی-ایرانی» و «تقویت اقتصاد دانش‌بنیان» تعریف شده است. اهداف کلان سند، مانند «مردمی‌سازی مشارکت اجتماعی در تولید محتوا» (هدف ۱۵) و «توسعه خدمات دولت هوشمند» (هدف ۱۸)، نشان‌دهنده تلاش برای کاهش شکاف دیجیتالی است.

اقدامات عملیاتی سند، مانند «طراحی نظام سرگرمی سالم برای خانواده‌ها» (اقدام ۲۹) و «استقرار دولت الکترونیک»، همسو با تجارب جهانی (مثل استونی) است. همچنین، تأکید سند بر «خودکفایی فناوری» و «کاهش وابستگی به پلتفرم‌های خارجی» (هدف ۱۸)، اگرچه در راستای امنیت ملی است، ممکن است همکاری با نهادهای بین‌المللی را محدود کند.

- قانون جرایم رایانه ای:

قانون جرائم رایانه‌ای ایران، مصوب ۱۳۸۸، یکی از مبانی حقوقی در تنظیم حکمرانی فضای مجازی محسوب می‌شود که در راستای تأمین امنیت سایبری و حفظ نظم اجتماعی تدوین شده است. این قانون، به‌عنوان بخشی از سیاست‌گذاری حکمرانی اجتماعی، بر نحوه مدیریت تخلفات سایبری، مسئولیت ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی، و نحوه گردآوری و استنادپذیری ادله الکترونیکی تمرکز دارد.

در چارچوب این قانون، دستگاه قضایی وظیفه دارد با ایجاد شعبه‌های تخصصی، به جرائم رایانه‌ای رسیدگی کند و صلاحیت قضایی در مواردی که محل وقوع جرم نامشخص باشد، به دادسرای محل کشف جرم واگذار می‌شود. همچنین، ضابطان قضایی در مواقع اضطراری مجاز به صدور دستور حفاظت فوری از داده‌های رایانه‌ای هستند تا مانع از تغییر یا حذف آن‌ها شوند.

یکی از ابعاد حکمرانی اجتماعی در این قانون، نظارت بر داده‌های کاربران و تعیین ضوابط نگهداری آن‌ها است. ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی مکلف‌اند داده‌های ترافیک و اطلاعات کاربران را برای مدت معین نگهداری کنند. همچنین، مقام قضایی می‌تواند دستور ارائه این داده‌ها را صادر نماید. قانون تصریح کرده است که دسترسی به ارتباطات غیرعمومی، مانند ایمیل یا پیامک، مستلزم رعایت مقررات مربوط به شنود

است.تفتیش و توقیف داده‌ها و سامانه‌های رایانه‌ای نیز یکی از ابزارهای حکمرانی اجتماعی برای مقابله با جرائم سایبری است. در مواردی که ظن قوی به وقوع جرم وجود دارد، مقامات قضایی می‌توانند دستور بررسی داده‌ها را صادر کنند. با این حال، محدودیت‌هایی برای جلوگیری از آسیب به اشخاص یا اخلال در خدمات عمومی تعیین شده است.این قانون بستری برای مقایسه حکمرانی اجتماعی ایران با الگوهای بین‌المللی در مدیریت فضای مجازی فراهم می‌کند و نشان‌دهنده تلفیق سیاست‌گذاری اجتماعی با مقررات حقوقی در این حوزه است.

۱-۲- اسناد بالادستی بین المللی:

- شاخص جهانی امنیت سایبری ۲۰۲۳ (GCI ۲۰۲۳) - اتحادیه بین‌المللی مخابرات (ITU)

گزارش شاخص جهانی امنیت سایبری ۲۰۲۳ (Global Cybersecurity Index ۲۰۲۳) اتحادیه بین‌المللی مخابرات، به بررسی وضعیت امنیت سایبری در کشورهای مختلف پرداخته و میزان تعهد آن‌ها را در پنج حوزه اصلی شامل اقدامات قانونی، اقدامات فنی، اقدامات سازمانی، توسعه ظرفیت، و همکاری بین‌المللی ارزیابی می کند. این گزارش نشان می‌دهد که رویکردهای حکمرانی فضای مجازی به‌طور فزاینده‌ای بر پایه قوانین و مقررات دقیق، همکاری‌های بین‌المللی و توسعه فناوری‌های پیشرفته استوار شده‌اند.

بر اساس این گزارش، کشورهای پیشرو در حوزه امنیت سایبری، علاوه بر تدوین قوانین تخصصی، نهادهای مرکزی مدیریت بحران سایبری (CIRT) را تقویت کرده و چارچوب‌های الزام‌آور برای حفاظت از داده‌ها و کنترل تهدیدات سایبری ایجاد کرده‌اند. همکاری‌های بین‌المللی و تبادل اطلاعات امنیتی میان کشورها نیز عاملی مهم در مقابله با تهدیدات فرامرزی محسوب می‌شود. همچنین، آموزش و توسعه ظرفیت نیروی انسانی در حوزه امنیت سایبری به‌عنوان یکی از محورهای کلیدی حکمرانی دیجیتال شناخته شده است. الگوهای موفق جهانی در این حوزه نشان می‌دهند که توسعه حکمرانی قانونمند فضای مجازی نه‌تنها امنیت ملی را تضمین می‌کند، بلکه زمینه‌ساز رشد اقتصادی و تعاملات بین‌المللی خواهد بود.

- گزارش گروه کاری حکمرانی اینترنت (WGIG) – ژوئن ۲۰۰۵

این گزارش توسط گروه کاری حکمرانی اینترنت (WGIG) که تحت نظر دبیرکل سازمان ملل متحد تشکیل شده، تهیه گردیده است. هدف این گروه بررسی سازوکارهای حکمرانی اینترنت، ارزیابی چالش‌های سیاست‌گذاری و ارائه پیشنهاداتی برای بهبود مدیریت فضای مجازی بوده است. در این گزارش، تعریف حکمرانی اینترنت به‌عنوان فرآیند شکل‌دهی به اصول، هنجارها، قوانین و رویه‌های تصمیم‌گیری در رابطه با تکامل و استفاده از اینترنت ارائه شده است. این تعریف مشارکت دولت‌ها، بخش خصوصی و جامعه مدنی را در سازوکارهای حکمرانی اینترنت مورد تأکید قرار داده و نقش چندجانبه‌گرایی را برجسته می‌کند.

WGIG چهار حوزه کلیدی در حکمرانی اینترنت را شناسایی کرده است:

۱. مدیریت منابع حیاتی اینترنت مانند دامنه‌های سطح بالا (TLD) و آدرس‌های IP.

۲. امنیت سایبری و مقابله با جرائم اینترنتی، شامل چالش‌هایی مانند حملات سایبری و جرائم فرامرزی.

۳. حوزه‌های مرتبط با حقوق مالکیت معنوی و تجارت بین‌الملل که تأثیر مستقیم بر اینترنت دارند.

۴. ابعاد توسعه‌ای حکمرانی اینترنت از جمله افزایش ظرفیت کشورها و کاهش شکاف دیجیتال.

در بخش پیشنهادهای اجرایی، گزارش ایجاد یک نهاد بین‌المللی چندذینفعی را برای هماهنگی و نظارت بر سیاست‌های اینترنتی پیشنهاد داده و تأکید کرده که هیچ دولتی نباید تسلط انحصاری بر حکمرانی جهانی اینترنت داشته باشد. همچنین، بر تقویت همکاری‌های بین‌المللی، افزایش مشارکت کشورهای در حال توسعه و توسعه استانداردهای جهانی تأکید شده است.

این گزارش به‌عنوان یکی از اسناد مهم بین‌المللی در حوزه سیاست‌های حکمرانی فضای مجازی می‌تواند مبنایی برای تحلیل تطبیقی سیاست‌های کشورهای مختلف دنیا باشد، به ویژه از نظر نقش دولت در حکمرانی سایبری، مدیریت داده‌ها، امنیت سایبری و توسعه ظرفیت‌های دیجیتال.

- پیمان جهانی دیجیتال:

سند Global Digital Compact Rev.۳ چارچوبی را برای حکمرانی فضای دیجیتال ارائه می‌دهد که شامل مشارکت چندذینفعی، امنیت داده‌ها، توسعه ظرفیت دیجیتال و تنظیم مقررات اینترنت می‌باشد. این پیمان بر نیاز به یک اینترنت آزاد، جهانی، امن و پایدار تأکید دارد و کشورها را به تدوین سیاست‌های قانون‌مدار در فضای مجازی تشویق می‌کند.

در این سند، پنج محور اصلی در حکمرانی فضای دیجیتال مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

۱. رفع شکاف‌های دیجیتال: کشورهای عضو باید در توسعه زیرساخت‌های پایدار و گسترش دسترسی به اینترنت، به‌ویژه در مناطق محروم، سرمایه‌گذاری کنند.

۲. حاکمیت داده‌ها و امنیت سایبری: تأکید شده که داده‌ها باید شفاف، ایمن و مطابق با استانداردهای بین‌المللی جمع‌آوری و پردازش شوند، در حالی که حفاظت از حریم خصوصی کاربران نیز تضمین شود.

۳. حکمرانی اینترنت جهانی: مدل چندذینفعی برای تصمیم‌گیری در حوزه اینترنت تقویت شده و Internet Governance Forum (IGF) به‌عنوان نهاد اصلی بحث و تبادل‌نظر در این زمینه معرفی شده است.

۴. اعتماد دیجیتال و ایمنی سایبری: قوانین مشخصی برای رمزنگاری، حفاظت از داده‌ها و مقابله با تهدیدات سایبری پیشنهاد شده تا فضای دیجیتال امن‌تر شود.

۵. توسعه فناوری‌های نوظهور، از جمله هوش مصنوعی: تأکید شده که کشورها باید اصول اخلاقی و حقوق بین‌الملل را در طراحی، توسعه و استفاده از هوش مصنوعی رعایت کنند.

این پیمان به‌عنوان مرجع بین‌المللی در سیاست‌گذاری فضای مجازی، چارچوبی برای تحلیل تطبیقی سیاست‌های ایران با الگوهای جهانی ارائه می‌دهد. از جمله مدیریت داده‌ها، امنیت سایبری، همکاری‌های بین‌المللی و تنظیم مقررات اینترنت که می‌تواند مبنای مقایسه میان سیاست‌های ایران و کشورهای پیشرو در این حوزه باشد.

ج: مقالات علمی:

۱- مقالات داخلی:

- فیروزآبادی و احمدآبادی آزادی در مقاله ای با عنوان تحلیل پیشینه حکمرانی فضای مجازی در ایران بیان داشتند که حکمرانی در دهه ۱۹۸۰ مفهومی بسیط و عرفی داشت، اما به‌تدریج به حکمرانی نوین تبدیل شد؛ الگویی که در آن بازیگران متنوع و میکروپاورها در یک جامعه شبکه‌ای فعال می‌شوند. این تحول نظری باعث شد ساختارهای حکمرانی از شکل متمرکز و سلسله‌مراتبی به مدل‌های بازاری، شبکه‌ای و ترکیبی تغییر یابند. با گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات (فاوا) و ظهور فضای مجازی، ارتباطات اجتماعی فراتر از مرزهای جغرافیایی گسترش یافته و مفهوم قلمرو سرزمینی در حاکمیت دستخوش تغییر شده است. در این راستا، حکمرانی فضای مجازی جمهوری اسلامی ایران نیز طی چهار دهه گذشته دستخوش تحولات متعددی شده است که نیازمند بررسی دقیق است. این پژوهش با بهره‌گیری از روش دلالت‌پژوهی، ابتدا چارچوب مفهومی خود را از نظریات حکمرانی استخراج کرده و سپس با تحلیل مضمون اسناد خط‌مشی فضای مجازی، سه سطح حکمرانی شامل خط‌مشی عمومی (اراده سیاسی)، حقوق عمومی (بیان قانونی) و اداره عمومی (اجرای سیاست‌ها) را بررسی می‌کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حکمرانی فضای مجازی در ایران سه دوره مشخص را پشت سر گذاشته است. بررسی تحولات فناوری اطلاعات و ارتباطات، روندهای خط‌مشی و حکمرانی نشان می‌دهد که ادامه این مسیر در دهه آتی می‌تواند منجر به چالش‌های جدیدی همچون شکل‌گیری مسئله آربیتراژ در فضای مجازی و کاهش ظرفیت حاکمیت شود.
- علیرضا قربانی و همکاران(۱۴۰۲) در مقاله ای با عنوان شناسایی و تحلیل راهبردهای عوامل موثر بر بهبود عملکرد حکمرانی فضای مجازی در جمهوری اسلامی ایران، بیان داشتند که حکمرانی فضای مجازی در جمهوری اسلامی ایران با چالشهای ساختاری و کارکردی متعددی روبه‌روست که از جمله میتوان

به تشتت نهادی، ناپایداری سیاست‌ها، کم‌اعتنایی به بسترهای اجتماعی و افکار عمومی، و غلبه نگاه فنی بر ابعاد راهبردی اشاره کرد. این عوامل موجب شده است حکمرانی فضای مجازی کشور از وضعیت مطلوب فاصله معناداری داشته باشد. پژوهش حاضر با هدف شناسایی و اولویت بندی عوامل کلان بهبود عملکرد حکمرانی فضای مجازی و ارائه راهبردهای مرتبط طراحی شده است. در گام نخست این پژوهش، با استفاده از روش تحلیل مضمون مصاحبه های نیمه ساختاریافته با ۱۱ نفر از صاحبنظران حوزه حکمرانی فضای مجازی، یازده مؤلفه کلیدی اثرگذار شناسایی شد. این مؤلفه ها در سه سطح دسته بندی میشوند:

۱. ساختاری-نهادی (نظیر چارچوب نظری حکمرانی، ساختار نهادی، قوانین و مقررات، و سیاستهای کلان)؛

۲. تعاملات حکمرانی (شامل شیوه تعامل حاکمیت با بازیگران بینالمللی، بخش خصوصی، مردم، نهادهای مردمی، و مراکز علمی)؛

۳. چالشهای کارکردی (مانند فساد، تعارض منافع، انحصار، و نفوذ دشمن).

در گام دوم، با به کارگیری روش تحلیل اهمیت-عملکرد (IPA) و توزیع پرسشنامه میان ۲۱ متخصص، اولویت بندی مؤلفه ها و تجویز راهبردهای مرتبط با هر یک انجام شد. یافته ها نشان دهنده شکاف معنادار بین وضعیت موجود و مطلوب در ابعادی مانند «هماهنگی نهادی»، «شفافیت سیاستگذاری»، و «مشارکت مردمی» است. این پژوهش با ترکیب روشهای کیفی و کمّی، چارچوبی راهبردی برای ارتقای حکمرانی فضای مجازی ارائه میکند که بر اصلاح ساختارهای نهادی، تقویت تعاملات چندذینفعی، و مقابله با چالشهای امنیتی-اجتماعی تأکید دارد.

- حامد محمدی در مقاله ای با عنوان چالش های حکمرانی فضای مجازی و ارائه راهکارها برای جمهوری اسلامی، بیان داشته است که حکمرانی فضای مجازی به دلیل ویژگی های منحصر به فردی همچون غیرملموس بودن، پویایی و تغییرات پیوسته، و فراتر رفتن از محدودیتهای زمانی و مکانی، همواره با چالش های ساختاری و ماهوی مواجه بوده است. این فضا با معماری غیرمتمرکز و چندلایه ی خود، امکان اعمال حاکمیت به شیوه های مرسوم در فضای واقعی را به شدت محدود میکند. در حالی که تحقق حاکمیت در فضای فیزیکی مبتنی بر کنترل نهادهای متمرکز و قلمروهای مشخص است، فضای مجازی با ماهیتی سیال و فرامرزی، هرگونه تلاش برای اعمال حاکمیت سنتی را با تنشهای جدی روبهرو ساخته است. این چالشها سبب شده است حکمرانی در این عرصه نیازمند بازتعریف مفاهیمی چون «حاکمیت»، «قلمرو» و «نظمپذیری» در چارچوبی نوین باشد. پژوهش حاضر با رویکردی کاربردی و آینده نگر و با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی این چالش ها و ارائه راهکارهای ارتقای حکمرانی فضای مجازی در جمهوری اسلامی ایران میپردازد.

داده های این پژوهش از طریق تحلیل اسنادی (شامل اسناد بالادستی، قوانین مرتبط، و مطالعات کتابخانه ای) گردآوری شده و با تمرکز بر دو محور اصلی تحلیل شده اند:

۱. تبیین ماهیت حکمرانی در فضای مجازی با تأکید بر تفاوتهای ذاتی آن با فضای واقعی؛

۲. شناسایی چالشهای کلیدی مانند ناهماهنگی نهادی، عدم تطابق قوانین با تحولات فناورانه، و تقابل میان امنیت ملی و آزادیهای مجازی.

یافته های این مطالعه نشان میدهد که حل تعارضات موجود نیازمند تدوین الگوی حکمرانیِ مبتنی بر تناسب سازی قوانین با ویژگی های ذاتی فضای مجازی، تقویت همکاری های بین نهادی، و ایجاد مکانیسم های نظارتیِ پویا و انعطاف پذیر است. این پژوهش با نگاهی راهبردی، گامی به سوی پرکردن خلأهای نظری و عملی در حوزه حکمرانی فضای مجازی ایران محسوب میشود.

۲- مقالات خارجی:

- درنادریس و هاکل (۲۰۲۰) در تحقیق خود بیان داشتند که در سال‌های اخیر، یکی از حوزه‌های تحقیقاتی در حال ظهور در مطالعات حکمرانی اینترنت، بررسی نقش واسطه‌های اطلاعات خصوصی در اعمال حکمرانی از طریق انتخاب‌های طراحی فنی و سیاست‌های کاربری است. این دیدگاه، به جای تمرکز صرف بر حاکمیت رسانه‌های اجتماعی، به حکمرانی از طریق رسانه‌های اجتماعی می‌پردازد و تأثیرات تصمیمات این پلتفرم‌ها را بر حقوق دیجیتال کاربران بررسی می‌کند.

بر اساس چارچوب‌های مفهومی حکمرانی اینترنت و مطالعات علم و فناوری، پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی می‌توانند حقوق کاربران را در سه حوزه اصلی تحت تأثیر قرار دهند:

۱. گفتار ناشناس و حریم خصوصی فردی – توانایی کاربران در حفظ هویت ناشناس و اطلاعات شخصی خود.

۲. آزادی بیان و سانسور – امکان اظهار عقاید یا مقابله با محدودیت‌های تحمیلی بر انتشار محتوا.

۳. امکانات فنی برای همکاری و نوآوری بدون مجوز– توانایی توسعه فناوری‌های جدید و تعامل آزاد بین پلتفرم‌ها.

- مارتن ون هورنبیک (۲۰۱۸) در مقاله خود بیان داشته است که با توجه به نقش منحصربه‌فرد این پلتفرم‌ها به‌عنوان واسطه‌هایی که دسترسی شهروندان به حوزه عمومی دیجیتال را فراهم می‌کنند، آن‌ها به نقاط مرکزی کنترل اینترنت تبدیل شده‌اند. بررسی این پلتفرم‌های خصوصی از منظر حکمرانی اینترنت،

به‌جای تحلیل محتوای منتشرشده، نشان می‌دهد که طراحی فنی و سیاست‌های اجرایی آن‌ها می‌توانند چالش‌هایی جدی برای حقوق ارتباطی و اینترنت باز ایجاد کنند. مطالعات حکمرانی اینترنت که عمدتاً بر سیاست‌های دولتی و نهادهای جهانی تمرکز داشته‌اند، اکنون با فرصت جدیدی مواجه‌اند؛ یعنی بررسی نقش مستقیم واسطه‌های خصوصی در تنظیم مقررات اینترنت و تأثیر خصوصی‌سازی حقوق دیجیتال بر حاکمیت فضای مجازی.

حکمرانی اینترنت به عنوان یک سیستم غیرمتمرکز و چندذینفعی، همواره با پیچیدگیهای ساختاری و سازمانی مواجه بوده است. مطالعات نشان میدهند که کاربران اینترنت عموماً درکی از سازوکارهای پشت پردهی اتصال موفقیت آمیز خود ندارند، چراکه این فضا نه توسط یک نهاد متمرکز، بلکه از طریق همکاری شبکه ای بازیگران متنوع اداره میشود. این اکوسیستم متشکل از سخت افزارهای تولیدشده توسط فروشندگان مختلف، پروتکل های استاندارد شده توسط نهادهای فنی مانند گروه ویژه مهندسی اینترنت (IETF)، شبکه های زیرساختیِ مدیریت شده توسط اشخاص ثالث، و خدمات ارائه شده توسط سازمانهای نهایی است که خود ممکن است از ارائه دهندگان ابری یا شبکه های تحویل محتوا (CDNs) استفاده کنند. این پراکندگیِ مسئولیت ها و استانداردها، پرسشهایی اساسی درباره ی هماهنگی بین ذینفعان و مکانیسم های تضمین کننده ی کارایی سیستم ایجاد میکند. پژوهشه ای اخیر، مانند تحلیل های مارتِن ون هورنبیک از انجمن بین المللی تیم های واکنش به حوادث امنیتی (FIRST)، بر این موضوع تمرکز دارند که چگونه تعاملات بین سازمانهای مستقل – با اهداف و اولویتهای گاه متعارض – به حفظ عملکرد پایدار اینترنت می انجامد. با این حال، شکاف دانشی قابل توجه ی در درک الگوهای حکمرانی چندلایه و تأثیر آنها بر تجربگی کاربری وجود دارد. پژوهش حاضر با تمرکز بر این جنبه ها، به دنبال ترسیم نقشه ی جامعتری از روابط بین بازیگران کلیدی و تأثیر تصمیمات فنی–سیاستی بر کارایی اتصال است.

بحث و بررسی:

در این قسمت بعداز بررسی اسناد و مقالات داخلی و خارجی ارائه شده، تفاوت ها و شباهت های الگوی حکمرانی فضای مجازی در ایران و بین الملل ارائه می‌گردد. قطعا اسناد و مقالات زیادی در این حوزه خصوصا در حوزه بین الملل وجود دارد، لکن با توجه به اینکه این پژوهش یک مقاله علمی می باشد، امکان ارائه همه اسناد و مقالات وجود نداشته و فلذا نتایج حاصله با توجه به اسناد ارائه شده تحلیل و ارائه می گردد.

- تفاوت‌های کلیدی

۱. رویکرد به مشارکت ذینفعان

ایران: تمرکز اصلی بر نهادهای دولتی و امنیتی است. برای مثال، سند راهبردی توسعه فضای مجازی (۱۴۰۱) بر «حفظ هویت اسلامی-ایرانی» و «امنیت ملی» تأکید دارد و سازوکارهای مشارکت جامعه مدنی و بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌ها کم‌رنگ‌تر می‌باشد . ماده ۲۱ قانون جرائم رایانه‌ای (۱۳۸۸) نیز فیلترینگ محتوا را بدون تعریف شفاف «اخلاق عمومی» یا نظارت مردمی پیش می‌برد.

الگوهای بین‌المللی: گزارش ITU (۲۰۲۳) و پیمان جهانی دیجیتال بر حکمرانی چندذینفعی (دولت، بخش خصوصی، جامعه مدنی) تأکید می‌کنند. برای نمونه، اتحادیه اروپا در «استراتژی داده‌ها» (۲۰۲۰)، مشارکت فعال شهروندان در تنظیم قوانین حریم خصوصی را الزامی می‌داند.

۲. حریم خصوصی و حقوق دیجیتال

ایران: قانون جرائم رایانه‌ای با توجه به اهمیت حریم خصوصی و حقوق دیجیتال در ایران، دسترسی به حریم خصوصی را برای حفظ امنیت روانی جامعه و امنیت اطلاعات محدود کرده است تا بتواند فضای امن تری برای فعالان این عرصه ایجاد نماید

الگوهای بین‌المللی: اسنادی مانند GDPR اتحادیه اروپا و گزارش یونسکو (۲۰۲۱) بر شفافیت جمع‌آوری داده‌ها، رضایت آگاهانه کاربران، و آموزش سواد دیجیتال به عنوان پایه‌های حقوق دیجیتال تأکید دارند.

۳. مدیریت محتوا و آزادی بیان

ایران: با عنایت به اهمیت مسائل اخلاقی در جامعه ایرانی و تاثیرات گسترش مسائل خلاف عفت عمومی در جامعه به وسیله فضای مجازی، فیلترینگ محتوای خلاف عفت عمومی با دقت بالا انجام میگیرد و مورد رضایت عمومی رد جامعه را ایجاد نموده است.

الگوهای بین‌المللی: چارچوب سازمان ملل (WGIG, ۲۰۰۵) و پیمان جهانی دیجیتال، محدودیت محتوا را تنها در مواردی مانند «تروریسم» یا «پورنوگرافی کودکان» مجاز می‌دانند و بر لزوم شفافیت در فرآیندهای حذف محتوا تأکید می‌کنند.

۴. همکاری بین‌المللی

ایران: سیاست‌هایی مانند «خودکفایی فناوری» در سند راهبردی توسعه فضای مجازی نه تنها محدود کننده تعاملات بین المللی نمی باشد، بلکه با رویکرد تقویت سخت افزارها و استارت آپ‌ها، مقابله با جرایم سایبری و دیگر زمینه های توسعه فضای مجازی بنای همکاری با نهادهای جهانی (مانند IGF) را دارد.

الگوهای بین‌المللی: گزارش ITU و پیمان جهانی دیجیتال، همکاری فرامرزی در مقابله با جرائم سایبری و توسعه زیرساخت‌ها را ضروری می‌دانند.

- شباهت‌های نسبی

۱. تأکید بر امنیت سایبری

– هر دو الگو (ایران و بین‌الملل) امنیت سایبری را به عنوان اولویت کلیدی می‌دانند. ایران با تصویب قوانینی مانند جرائم رایانه‌ای و اسناد بین‌المللی مانند GCI ۲۰۲۳ بر تقویت نهادهای امنیتی (CIRT) تمرکز دارند.

۲. توسعه زیرساخت دیجیتال

– ایران در سند راهبردی خود به «دولت الکترونیک» و «عدالت دیجیتال» اشاره می‌کند، مشابه تجربه کره جنوبی در کاهش شکاف دیجیتال از طریق سند ملی سواد دیجیتال (یونسکو، ۲۰۲۱).

نتیجه‌گیری:

بررسی تطبیقی الگوهای حکمرانی فضای مجازی در ایران و نظام بین‌الملل، گویای تفاوت هایی در فلسفه سیاست گذاری، سازوکارهای اجرایی، و اولویت های راهبردی است. در ایران، حکمرانی فضای مجازی بر پایه چهار رکن امنیت سایبری، صیانت از هویت اسلامی–ایرانی، مقابله با تهدیدات فرهنگی–اجتماعی و گسترس استفاده از فضای مجازی در حوزه کسب و کار استوار شده است. اسنادی مانند «سند راهبردی توسعه فضای مجازی» (۱۴۰۱) و «قانون جرائم رایانه‌ای» (۱۳۸۸)، با تأکید بر مدیریت محتوای مغایر «اخلاق عمومی» و تقویت زیرساخت‌های بومی، توسعه اقتصاد دیجیتال، رویکردی فرصت نگر را دنبال می‌کنند. در مقابل، الگوهای بین المللی مانند گزارش اتحادیه بین المللی مخابرات (ITU, ۲۰۲۳) و «پیمان جهانی دیجیتال»، بر چندذینفعی بودن حکمرانی، حقوق دیجیتال شهروندان، و شفافیت در تنظیم مقررات تأکید دارند. این تفاوت‌ها نه تنها ناشی از اختلاف در ارزش‌های فرهنگی و سیاسی است، بلکه متاثر این واقعیت می باشد که فضای مجازی در ایران با توجه به اینکه زیرساختش و ساختارش در ایران نیست و زمین بازی آن تماما در اختیار حاکمیت نیست نمیتوان به عنوان یک ظرفیت تمام فرصت به آن نگریست بلکه باید به عنوان تهدید و فرصت هم زمان به آن نگاه کرد و سپس با استفاده از بررسی نقاط ضعف و قوت پیشنهادهایی برای سیاستگذاری اجتماعی در فضای حکمرانی فضای مجازی ارائه خواهیم داد.

نقاط قوت و چالش‌های الگوی ایرانی

ایران در حوزه‌هایی مانند تدوین قوانین جرائم سایبری، مبارزه با اخبار جعلی، و ایجاد زیرساخت‌های بومی (مانند شبکه ملی اطلاعات) دستاوردهای قابل توجهی داشته است. برای مثال، ماده ۲۵ قانون جرائم رایانه‌ای، جرایمی مانند کلاهبرداری اینترنتی و نقض حریم خصوصی را به‌طور شفاف تعریف کرده و مجازات‌های سنگینی برای آن‌ها پیش‌بینی نموده است. با این حال، چالش‌های ساختاری مانند عدم اشراف کامل به ساختار شبکه های اجتماعی خارجی و نبود زیرساخت های فضای مجازی در داخل کشور و فضای اجتماعی متاثر از فضای مجازی که کشور را مجبور به ایجاد فیلترهای برای ممانعت از تاثیر فضای مجازی بر گسترش بی عفتی در جامعه شده است و ایجاد ساختار مشخص بدون در نظر گرفتن تمامی راهبردهای بین المللی مانع همگرایی با استانداردهای جهانی شده است. از طرفی کم بودن سرعت اینترنت در ایران نیز سبب کم رونق شدن کسب و کارهای اینترنتی و استارت آپهای مرتبط با این حوزه شده است. همچنین با توجه به تحریم های ظالمانه علیه جمهوری اسلامی ایران امکان تعاملات گسترده جهت افزایش بهره بری فعالیت های علمی و اقتصادی حول فضای مجازی کاهش یافته است.

الهام‌پذیری از تجارب جهانی

الگوهای بین المللی با محوریت حکمرانی باز و عدالت توزیعی، تجربه‌هایی را ارائه می‌دهند که می‌تواند برای ایران راهگشا باشد. برای نمونه، استونی با ایجاد «حکومت الکترونیک» و مشارکت ۹۸ درصدی شهروندان در خدمات دیجیتال، نشان داده است که امنیت و آزادی می‌توانند در کنار هم قرار گیرند. از سوی دیگر، کره جنوبی با اجرای «سند ملی سواد دیجیتال» و آموزش ۸۵ درصد جمعیت بزرگسال، شکاف دیجیتالی را به کمتر از ۵ درصد کاهش داده است (یونسکو، ۲۰۲۱). این تجارب ثابت می‌کند که سواد دیجیتال تنها به معنای آموزش فنی نیست، بلکه شامل تقویت رویکرد محتوا، شناخت حقوق دیجیتال، و مشارکت در فرآیندهای حکمرانی است.

کم بودن اسناد:

با بررسی اسناد بین الملل به این نتیجه میرسیم که در جمهوری اسلامی ایران در نسبت با فضای بین الملل اسناد کمتری در رابطه با مدیریت و رشد استفاده عمومی و تخصصی از فضای مجازی وجود دارد که لازم است مسئولین مربوطه به این مهم توجه فرمایند.

سیاستگذاری‌های پیشنهادی در حوزه حکمرانی فضای مجازی:

برای تقویت حکمرانی فضای مجازی در ایران، انجام سیاستگذاری‌های اجتماعی با رویکرد بهبود عملکردهای مثبت موجود در حوزه حکمرانی فضای مجازی در کشور، رفع نقاط ضعف، چارچوبمند کردن

فعالیت فضای مجازی و استفاده از تجارب موفق سیاستگذاری فضای مجازی با الگوگیری از تجارب موفق کشور مد نظر می باشد که به شرح ذیل تقدیم می گردد:

۱. ایجاد نهادهای چندذینفعی: تشکیل شوراهای مشورتی متشکل از نمایندگان دولت، بخش خصوصی، دانشگاهیان، و سازمان‌های مردم نهاد برای طراحی سیاست‌های شفاف. این نهادها می‌توانند با الهام از مدل «اینترنت گاورننس فوروم» (IGF)، به کاهش شکاف بین سیاست‌گذاران و کاربران کمک کنند.

۲. تدوین قوانین مشخص: یکی از اولویت های حکمرانی فضای مجازی در ایران تدوین و تصویب قاون مدیریت فضای مجازی در ایران می باشد که عدم وجود قانون مشخص در فضای مجازی سبب شده است دچار مشکلات عدیده ای در حکمرانی فضای مجازی شده باشیم. در مرداد ۱۴۰۰ مجلس در جلسه غیر علنی خود تصویب کرد قانون صیانت از حقوق کاربران در فضای مجازی و ساماندهی پیام‌رسان‌های اجتماعی در صحن علنی بررسی گردد که متاسفانه بررسی این طرح به عمر مجلس یازدهم نرسید و به نتیجه نرسید.

۳. توسعه زیرساخت و سواد دیجیتال: اجرای برنامه‌های ضربتی برای افزایش پوشش اینترنت پرسرعت در مناطق محروم (با اولویت روستاها) و ادغام سواد دیجیتال در نظام آموزشی از مقطع ابتدایی.

۴. تقویت همکاری‌های بین‌المللی: مشارکت در نهادهایی مانند اتحادیه ITU و سازمان جهانی مالکیت فکری (WIPO) برای دسترسی به فناوری‌های روز و مقابله با جرائم فرامرزی، با توجه به اصول حاکمیتی جمهوری اسلامی.

جمع‌بندی نهایی: به سوی تعادل پویا

حکمرانی فضای مجازی در ایران هم زمان به این مقوله به صورت تهدید و فرصت نگاه می‌کند. از یک سو درگیر مصرف کننده بودن در زیرساخت ها و قسمتی از محتواها می باشد و از سوی دیگر دچار عدم وجود اسناد بالادستی به روز و قوانین مشخص می باشد. همچنین گسترش فضای مجازی در کشور و فعال شدن کسب و کارهای اینترنتی در ایران نشان از اهمیت این موضوع دارد که با توجه به وجود تهدیدهای امنیتی و اخلاقی حاکمیت مجبور به ورود به عنوان مدیریت کننده این بستر می باشد که این ورود بعضا سبب ایجاد مشکلاتی در حوزه فضای مجازی می گردد.

الگوی مطلوب، نه رویگردانی از ارزش‌های بومی، بلکه بازتعریف آن‌ها در چارچوبی انعطاف‌پذیر و مشارکتی است. این الگو باید بتواند از یک سو، با تقویت زیرساخت‌های امنیتی و فرهنگی، از حریم جامعه در برابر تهدیدات سایبری و اخلاقی محافظت کند، و از سوی دیگر، با ایجاد فضایی برای نوآوری، گفتگوی آزاد، و همکاری‌های بین‌المللی، بستر رشد اقتصادی و اجتماعی را فراهم آورد. تحقق این تعادل پویا، نه تنها

مشروعیت داخلی حکمرانی را افزایش می‌دهد، بلکه جایگاه ایران را به عنوان بازیگری مسئولیت‌پذیر در عرصه حکمرانی جهانی فضای مجازی تثبیت خواهد کرد.

فهرست منابع:

۱- بیانات مقام معظم رهبری، در جمع اعضاء هیئت دولت چهاردهم

۲- خلیلی، م. (۱۴۰۰). حکمرانی فضای مجازی و امنیت ملی. انتشارات دانشگاه تهران- بشیریه، ح. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نشر نی سند راهبردی جمهوری اسلامی ایران در فضای مجازی

۳- سهرابی، م. (۱۳۹۸). نقش الگوها در علوم اجتماعی.

٤- شورای عالی فضای مجازی. (۱۴۰۱). سند راهبردی توسعه فضای مجازی.

٥- فیروزآبادی، ابوالحسن؛ احمدآبادی آزادی، جواد، تحلیل حکمرانی فضای مجازی در ایران؛ فصلنامه دانش سیاسی، مهر ۱۳۹۹، ص ص ۵۶۳-۵۹۸

٦- قانون جرایم رایانه‌ای. (۱۳۸۸). مجلس شورای اسلامی .

۷- قربانی و همکاران؛ شناسایی و تحلیل راهبردی عوامل مؤثر بر بهبود عملکرد حکمرانی فضای مجازی در جمهوری اسلامی ایران، مطالعات رسانه های نوین سال ۹ زمستان ۱۴۰۲شماره ۳۶

۸- مرکز پژوهش‌های مجلس. (۱۴۰۲). گزارش شکاف دیجیتالی در ایران

۹- مرکز آمار ایران. (۱۴۰۰). گزارش دسترسی خانوارها به اینترنت

۱۰-محمدی، حافظ(۱۴۰۰) چالش های حکمرانی فضای مجازی و ارائه راهکارها برای جمهوری اسلامی؛ دومین همایش ملی حکمرانی اسلامی،

۱۱- Castells, M. (۲۰۱۰). *The Rise of the Network Society*. Wiley-Blackwell .

۱۲- International Telecommunication Union (ITU). (۲۰۲۰). *Defining Cyberspace .

۱۳- UNESCO. (۲۰۲۱). *Ethics of Artificial Intelligence

۱۴- Zittrain, J. (۲۰۰۸). *The Future of the Internet and How to Stop It*. Yale University Press .

۱۵- Goldsmith, J., & Wu, T. (۲۰۰٦). *Who Controls the Internet?*. Oxford University Press

۱۶- International Telecommunication Union (ITU). (۲۰۲۳). *Global Cybersecurity Index

۱۷- United Nations Development Programme (UNDP). (۱۹۹۷). *Governance for Sustainable Human Development

۱۸- International Telecommunication Union (ITU). (۲۰۲۳). *Global Cybersecurity Index

۱۹- UNESCO. (۲۰۲۱). *Digital Literacy Global Framework

۲۰- Zuboff, S. (۲۰۱۹). *The Age of Surveillance Capitalism*. PublicAffairs.

۲۱- OECD. (۲۰۲۰). *Digital Government in Estonia*. OECD Publishing.

۲۲- Working Group on Internet Governance (WGIG). (۲۰۰۵). *Report on Internet Governance*. United Nations

۲۳- L. DeNardis, A.M. Hackl. Internet governance *by* social media platforms Available online ۹ May ۲۰۱۵, Version of Record ۳۰ October ۲۰۱۵

۲۴- Maarten Van Horenbeeck. The future of Internet governance and cyber-security Available online ۲٦ May ۲۰۱۸, Version of Record ۲٦ May ۲۰۱۸.

۲۵- Davies, Gail & Claire Dwyer, Qualitative Method: Are you Enchanted or Are you Alinated, Progess in Human Geography, ۳۱ (۲),PP. ۲۵۷, ۲۰۰۷

۲۶- Fossey. Ellie , Harvey. Carol , McDermott. Fiona , Davidos. Larry,Understanding and Evaluating Qualitative Research , Australian and New Zealand Journal of Psychiatry , Vo. ۳٦, ۲۰۰۲

۲۷- Creswell, J. W. (۲۰۱۳). “Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approaches.” SAGE Publications.

رابطه ی بین حکمرانی اجتماعی و عدالت اجتماعی

مریم یعقوبی فرد [۱]

چکیده

تحولات اجتماعی در عرصه ی جهانی نگرش به توسعه و پیشرفت را در سطح جوامع دستخوش تغییر و تحول کرده است. امروزه برای رسیدن به توسعه ی همه جانبه، سازماندهی ساختار اجتماعی متفاوتی لازم است. به گونه‌ای که تمام نیروهای اجتماعی در این ساختار پیش بینی شوند. بنابراین رابطه ی بین حکمرانی اجتماعی و عدالت اجتماعی در جامعه با چارچوب های اجتماعی و سیاسی متفاوت باید هم جهت با این شرایط جدید هماهنگ باشند. براین اساس آنچه اهمیت و ضرورت دارد، حکمرانی اجتماعی با ایجاد سرمایه های اجتماعی در ساختار چندگانه خود موجب توسعه مدیریتی سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی می شوند. بنابراین باید بین حکمرانی اجتماعی و عدالت اجتماعی در جامعه عدالت برقرار شود. که این از زمره مباحث و موضوعات محوری در مشارکت افراد جامعه در سیاست های خرد و کلان هر جامعه ای است. بخاطر اینکه عدالت یکی از مفاهیم بنیادی در حوزه ی فلسفه و اندیشه ی عمل سیاسی است که مورد توجه بشریت در همه‌ی اعصار و زمان ها بوده واز گذشته تاکنون، همه ی جوامع را به خود درگیر کرده و کمتر جریان فکری و جنبش اجتماعی را می‌توان دریافت که به گونه‌ای با این مفهوم در گیر نبوده است. در اسلام ، نگاه ویژه ای به عدالت شده و یکی از راه‌های ایجاد جامعه ی مطلوب و فاضله، برقراری قسط و عدالت عنوان شده ، تا جایی که در اسلام عدالت معیاری برای سنجش حکومت هاست و این موضوع آن قدر مهم است که برخی مشروعیت یک نظام را بر پایه ی عادلانه یا غیر عادلانه بودن آن می سنجند. حکومت زمانی مشروع تلقی می‌شود که در آن عدالت رعایت شده باشد. آنچه پژوهشگر در این پژوهش بیان نموده، رابطه بین حکمرانی اجتماعی و عدالت اجتماعی در جامعه است، با روش توصیفی و جمع آوری اطلاعات در آن به صورت کتابخانه ای بوده است. از جمله دستاوردهای این پژوهش تاثیر گذاری حکمرانی اجتماعی بر سرمایه های اجتماعی از میان ابعاد گوناگون اجتماعی، عدالت اجتماعی است که با حاکمیت قانون بیشترین تاثیرگذاری را در جامعه داشته باشد. و باعث برقراری اعتماد میان آحاد جامعه و حاکمیت را داشته باشد.

کلید واژه ها : حکمرانی اجتماعی ، عدالت اجتماعی، اجتماع ، عدالت

[۱]. سطح سه ، فقه و اصول ، معلم آموزش و پرورش شهرستان اندیمشک ، yaghobifardmaryam۱۹۸۳@gmail.com

مقدمه

حکمرانی به معنای فرآیند هایی است که از طریق آن ها افراد و گروه ها تصمیم گیری های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را انجام می دهند. این مفهوم بویژه در علوم سیاسی و اجتماعی اهمیت دارد و شامل نظام های سیاسی، نهادهای اجتماعی و رویکرد های مدیریتی می شود.

حکمرانی اجتماعی و عدالت اجتماعی دو مفهوم کلیدی در علوم اجتماعی و مدیریت عمومی هستند که ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند. حکمرانی اجتماعی به عنوان مجموعه ای از فرآیند ها و نهادها تعریف می شود که در راستای هدایت و سازمان دهی رفتار های اجتماعی و اقتصادی منجر به تحقق منافع عمومی می باشد، از سوی دیگر، عدالت اجتماعی به توزیع عادلانه منافع، فرصت ها و حقوق در جامعه اشاره دارد که هدف آن رفع نابرابری ها و تقویت انسجام اجتماعی است.

تحلیل این دو مفهوم به ویژه در جوامع درحال توسعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چرا که نابرابری ها و چالش‌های اجتماعی می توانند به بی ثباتی سیاسی و اقتصادی منجر شوند. تحقیقات نشان می‌دهد که حکمرانی موثر، می تواند به بهبود عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری های اجتماعی کمک نماید. به عنوان مثال دولت هایی که به تقویت نهادهای مدنی و جلب مشارکت شهروندان توجه دارند، معمولا در تحقق عدالت اجتماعی موفق تر هستند (دوران، ۱۳۹۸).

برخی از محققان، حکمرانی اجتماعی را به عنوان یک بستر برای پیشبرد عدالت اجتماعی می دانند و بر این باورند که درگاه های تصمیم گیری شفاف و پاسخ گو می تواند به توزیع بهتر منابع و کاهش بی عدالتی منجر شود (بدروندی، ۱۴۰۰) . در مقابل، وجود نابرابری های اجتماعی می تواند چالش های زیادی برای حکمرانی به وجود آورد و منجر به عدم اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی گردد (مؤمنی، ۱۳۹۷) . به این ترتیب، تحلیل رابطه میان حکمرانی اجتماعی و عدالت اجتماعی می‌تواند ما را در دستیابی به راهکارهای اثربخش تر برای توسعه پایدار یاری نماید.

حکمرانی می تواند در سطوح مختلفی اعم از محلی ،ملی و بین المللی صورت بگیرد و به مسائل مختلفی مانند توزیع منابع، حقوق بشر، توسعه پایدار و مشارکت های عمومی پرداخته می‌شود. از جمله ویژگی‌های حکمرانی خوب می توان به شفافیت پاسخ گویی، مشارکت فعال شهروندان اشاره کرد. و اما پژوهش حاضر سعی دارد، رابطه بین حکمرانی اجتماعی و عدالت اجتماعی در جامعه را در ابعاد مختلف اجتماعی بیان کند و این که حاکمیت چگونه می تواند بین حکمرانی اجتماعی و عدالت اجتماعی رابطه برقرار کند؟

مفهوم شناسی

حکمرانی اجتماعی : به مجموعه ای از فرآیند ها ، ساختارها و نهادها اطلاق می‌شود که به وسیله آنها جامعه به برنامه ریزی، اجرا و نظارت بر امور اجتماعی و اقتصادی می پردازد، در این زمینه مفاهیم مختلفی از جمله

مشارکت جامعه، پاسخگویی، شفافیت، و عدالت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود (سازمان ملل متحد، ۱۳۹۶،به نقل از یزدانی، ۱۳۹۱)

عدالت اجتماعی : به معنای مجموعه ای از حقوق و وظایف که رابطه بین افراد و اجتماع را هدایت می کنند، تعیین شده است و از آن به عنوان معیاری برای ارزیابی نهادهای اجتماعی، که وضعیت هایی را در آن تعریف می کنند. که مسائل در آنجا به تقسیم منصفانه مطرح می گردد (بری ،۱۹۸۹،۱۴۸) .

عدالت : عدالت عبارت است از حذف امتیازات یی وجه و ایجاد تعادل واقعی میان خواسته های متعارض انسان ها در ساختار یک نهاد و اجتماع (نصری ، ۱۳۸۲، ۱۰) .

حکمرانی اجتماعی

۱- انواع حکمرانی

حکمرانی خوب به عنوان پارادایم جدید در اداره بخش عمومی، نقطه تلافی و تعامل بین رشته های مختلف علوم انسانی مانند مدیریت، اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه شناسی، حقوق، سیاست گذاری عمومی و روابط بین‌الملل را ایجاد کرده است.

سرمنشأ دیدگاه حکمرانی خوب را می توان در اندیشه های چستر بارناد یافت. بارناد راه حل بسیاری از مسائل اجتماعی را در همکاری و مشارکت شبکه ای از بازیگران سازمان های دولتی، بخش خصوصی و نهادهای مردمی می داند. این رویکرد از دهه ۱۹۸۰ به بعد توسط نهادهای بین‌المللی و در پاسخ به اوضاع نامطلوب جوامع در حال توسعه و حرکت آن ها به سوی توسعه ارائه شد.

از نظر دی فرانتی (۲۰۰۹) مدل حکمرانی خوب نحوه ی حکمرانی و کیفیت رابطه‌ی بین شهروندان و حکومت را نشان می‌دهد. این نظریه بر دخالت منطقی دولت و نقش تسهیل گری و هماهنگ کنندگی آن تاکید دارد.

اصطلاح حکمرانی خوب نشانه ی تغییر پارادایم نقش حکومت است و این که اولویت های گوناگون بر مبنای نیاز ها و خواست سطوح و اجزاء گوناگون یک جامعه تحقق پیدا می‌کند و به نوعی زمینه سازی برای توسعه است مقوله ی حکمرانی خوب نشانگر تغییر پارادایم نقش دولت، حکومت و همچنین شراکت دولت و نیروهای اجتماعی در تصمیم گیری است، به نوعی صدای همه ی مردم هنگامی که تصمیم هایی گرفته می‌شود و منابع تقسیم می شوند به گوش می رسد (مقیمی و اعلایی اردکانی، ۱۳۹۰ ، ۱۷۱) .

حکمرانی خوب دارای دارای دو زمینه اجتماعی و سیاسی است. در زمینه اجتماعی هدف اصلی، حضور هماهنگ نیروهای اجتماعی در عرصه ی سیاست گذاری عمومی و بر قراری عدالت اجتماعی است. در زمینه

ی سیاسی که خود بر دو قالب حقوقی با خصوصیات و شخصیت توسعه آفرین دولت و قالب مدیریتی با نقش آفرینی راهبردی و کیفی است که در جهت تحکیم دموکراسی عمل می کند.

۱- ساختار اجتماعی و ماهیت دولت در الگوی حکمرانی خوب

با جهانی شدن عرصه‌های اجتماعی به ظرفیت های ویژه ای در حوزه های سیاست گذاری و مدیریتی نیاز است که الگوی حکمرانی خوب با شراکت نهادهای حکومتی و بخش های خارج از آن در این جهت مطرح می شود. در در الگوی حکمرانی خوب دو بخش سازمان دهی شده است.

در بخش اول ساختار شکلی و کلی نیروهای اجتماعی ترسیم شده است. در بخش دوم ماهیت دولت نظام سیاسی در حکمرانی خوب ارائه می شود.

۱-۱- ساختار اجتماعی در حکمرانی خوب (بخش اول)

حکمرانی خوب دارای دو بخش است. بخش اول زمینه ی اجتماعی الگوی حکمرانی را نمایش می دهد. این بخش در حقیقت بر مبنای شراکت و هم سازی بین سه رکن اصلی در جامعه یعنی دولت، جامعه ی مدنی و بخش خصوصی شکل می گیرد.

ارتباط صحیح و تعاملی سه بخش یاد شده زمینه ی اجتماعی حکمرانی خوب را فراهم می سازد. نماد دولت، حاکمیت، نماد بخش خصوصی، ایجاد مازاد، کار آفرینی و سود دهی و نماد جامعه ی مدنی، سازمان های غیر دولتی است (شیروانی و حاجیه رجبی ، ۱۳۹۰ ، ۳۱) در این ساختار روابط بین اجزا ء دارای ارتباط متقابل با همدیگر هستند و ارتباط به گونه‌ای است که هم افزایی و اتحاد میان بازیگران در ترسیم استراتژی های کلان و اصلی برقرار می شود. ساختار در عرصه اجتماعی و عمومی سلسله مراتبی نیست. (الوانی، ۱۳۸۸. ۳) . به تعبیر دیگر الگوی حکمرانی خوب هنر ساز و کار و تعامل میان نیروهای اجتماعی یعنی بازار، دولت و جامعه مدنی است. در این ساختار بر روی تصمیمات و اجرای سیاست‌های کلی ضمن گوناگونی و تضارب نظرات یک توافق کلی و کلان وجود دارد و تعاملات بر مبنای نیاز ها و ساز کار اصلی جامعه بر قرار است.

۲-۱- ماهیت دولت در الگوی حکمرانی خوب (بخش دوم)

بخش دوم زمینه ی سیاسی در الگوی حکمرانی خوب است که دارای ابعاد حقوقی و مدیریتی است. ساخص های حکمرانی خوب برای یک نظام سیاسی بر دو وجه سلبی و ایجابی تعریف می شود. در حقیقت کیفیت و ماهیت دولت که در واقع همان خاصیت تسهیل دهی و تسریع کنندگی دولت است در این بخش ملاحظه می شود. باید گفت به نوعی با این ویژگی ها هم ترازی و توازن در بخش اول شکل می گیرد و دولت دارای جهت گیری راهبردی می شود.

برخی شاخص های سلبی

شاخص های سلبی روند امور را دچار اختلال و نظام سیاسی و اجتماعی را از بر قراری الگوی حکمرانی خوب دور می کنند و زمینه برای حرکت جامعه به سمت توسعه شکل نمی‌گیرد.

۱- کیفیت قوانین و مقررات

بر روی قوانین ناسازگار با بازار تمرکز دارد. سیاست هایی از قبیل، کنترل قیمت ها، عدم نظارت کافی بر سیستم بانکی و همچنین هزینه های وضع قوانین برای محدودیت بیش از اندازه ی مجازات خارجی، قوانین باید اخلاق محور، مبتنی بر مبنای علمی مورد قبول اکثریت و مثکی بر قانون اساسی کشور باشد تا سودمندی رویه و پیامد را توامان مدنظر قرار دهد و علاوه بر سهولت درک به وسیله شهروندان امکان کار برد توسط دولت مردان را داشته باشد (دانایی فر ، ۱۳۹۱ ، ۵۱) . قوانین دارای ساختار سلسله مراتبی است که در ابلاغیه های رسمی باید این ساختار حفظ شود به گونه‌ای که قانون اساسی بالاترین جایگاه را در میان قوانین دارد که تمامی قوانین موضوعه ی مصوب مجلس باید از آن پیروی کند. به همین گونه آئین نامه ها و بخش نامه های دولتی نیز از قوانین موضوعه پیروی می کنند (کاتوزیان، ۱۳۹۱ ، ۸۷)

۲- ثبات سیاسی و عدم خشونت

به میزان حکومت و رهبران، درجه احتمال تداوم حیات موثر دولت و سیاست های جاری در صورت مرگ و میر یا تغییر رهبران و دولت مردان فعلی می پردازد. وجود بی ثباتی های سیاسی موجب تزلزل در سیمای اجتماعی کشور می‌شود و در کارایی و کنش موثر دولت و همچنین جذب سرمایه گذاری های خارجی تأثیر می گذارد. (دانایی فر ، ۱۳۸۸ ، ۱۵۰)

برخی از شاخص‌های ایجابی

بهبود شاخص‌های ایجابی در روند ترقی و توسعه و کشور کارساز است. بر قراری این شاخص ها زمینه را برای کارآمدی نظام سیاسی و شکل گیری حکمرانی خوب فراهم می کند.

-۱حاکمیت قانون

میزان احترام عملی که دولت مردان و شهروندان یک کشور برای نهادهایی قائل هستند که با هدف وضع و اجرای قانون و حل اختلاف ایجاد شده است. افراد در برابر قانون یکسان بوده و حقوق اکثریت و اقلیت مورد توجه قرار می گیرد. حاکمیت قانون امنیت و احساس خوشبختی و رضایت از زندگی را فراهم کند در این زمینه قوه ی قضائیه مستقل یک پیش نیاز است. (قلی پور ، ۱۳۹۳ ، ۱۰۲)

-۲کارایی و اثر بخشی دولت

کار آمدی دولت در انجام وظایف محوله که شامل مقولات ذهنی همچون کیفیت تهیه و تدارک خدمات عمومی با کیفیت نظام اداری، صلاحیت شایستگی کارگزاران واستقلال خدمات همگانی از فشارهای سیاسی است (آرنت و عمان، ۲۰۰۸ ، ۱۱) . کارایی و اثر بخش دولت می‌تواند نتایجی را به بار بیاورد که نیازهای جامعه را بر آورده سازد و دولت از منابع محدود تحت اختیار خود بیشترین استفاده را ببرد و به بهبودی کسب و کار و آزادی اقتصادی و در نتیجه رفاه بیشتر منجر شود. در واقع عملکرد نامناسب دولت ها، حجم کاری زیاد و توان ناکافی دولت ها برای خدمت رسانی زمینه سلب شهروندان و در نتیجه افزایش دغدغه ی ذهنی با برقراری ساختار اجتماعی و شاخص های ماهوی (ایجابی) حکمرانی خوب، نقش شهروندان در اداره ی عمومی برجسته می شود و بر حقوق و مطالبات آنها در قبال حکومت و نظام سیاسی تاکید فزاینده‌ای می شود. مسئولیت پذیری بیشتر دولت در قبال شهروندان نمایان تر می شود. به بر قراری مقررات و مناسباتی در خصوص رابطه ی بین شهروندان با یکدیگر و دولت در درون و بیرون از مرزهای خود آنها و ایجاد فرهنگ نوین رژیم حقوق بشر منجر می‌شود (کریمی مله، ۱۳۹۱ ، ۱۷) . این ساختار متوازن و ویژگی های ماهوی، منجر به تشکل پیدا کردن نیروهای اجتماعی و زمینه سازی در جهت اعتماد نهادینه شده در سطوح مختلف اجتماعی می‌شود.

ابعاد سرمایه اجتماعی

۱- شکل گیری تعهدات و انتظارات در درون شبکه های متنوع اجتماعی یا به عبارتی مشارکت گروهی و جمعی.

۲- اعتماد به عنوان یکی از مقوله های مهم چنانچه که پاتنام آن را یکی از اجزاء اصلی و بیرونی سرمایه ی اجتماعی بر می شمارد.

۳- اعتماد موجب همکاری و هماهنگی بین اعضای یک جامعه می‌شود.

۴- تبادل اطلاعات به صورت کم هزینه و راحت برای تقویت همکاری.

در حکمرانی اجتماعی و عدالت اجتماعی در جامعه به این شاخص ها باید توجه کرد و قرار گرفتن این وجوه در کنار هم دا تشکیل دهنده ی سرمایه اجتماعی دانست، ولی در این میان بر سه عنصر مشارکت، اعتماد و شبکه توجه بیشتری باید شود . ساختار اجتماعی براساس حاکمیت قوانین پیشرو و ارتقاء دهنده ی شفافیت و محیط مساعد کسب و کار استوار است و نظام اداری پویا و چابک که در این جهت سازماندهی می شود و همچنین بازیگران گوناگون اجتماعی که نقش خود را در چنین فضایی ایفا می کنند؛ توسعه ی اقتصادی و اجتماعی همراه با بهبود محیط اقتصادی، کارآمدی دولت و برقراری کیفی سنت های مدنی و در مجموع افزایش کارایی نهادهای سیاسی محقق می‌شود.

۲- حکمرانی ضعیف

حکمرانی ضعیف به طور عمومی به مجموعه ای از ضعف ها در ساختار و عملکرد نهادهای حکومتی، حکومت اشاره دارد. این می تواند شامل عدم پاسخگویی، عدم شفافیت، فیاد اداری، نقض حقوق بشر و فقدان مشارکت عمومی باشد. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، این مسائل به عنوان عوامل عمده ای در بروز مشکلات اجتماعی و اقتصادی مورد توجه قرار می گیرند. حکمرانی اجتماعی به وضعیتی اشاره دارد که در آن نهادهای دولتی توانایی لازم برای ارائه خدمات موثر، حفظ امنیت و تامین حقوق شهروندان را ندارد. این مسئله می تواند ناشی از ضعف در ساختار سیاسی، فساد، عدم شفافیت و نقض حقوق بشر باشد.

علل حکمرانی ضعیف

۱- فساد

یکی از بزرگترین موانع بهبود حکمرانی، فساد در نهادهای دولتی است. فساد به معنای سوء استفاده از قدرت برای منافع شخصی است و می‌تواند باعث ناتوانی دولت ها در تامین خدمات عمومی شود (شفافیت، ۲۰۲۲).

۲- کمبود منابع مالی

بسیاری از کشورها به دلیل کمبود منابع مالی نمی توانند نهادهای خود را به درستی تجهیز کنند. این مشکل می تواند ناشی از مدیریت ضعیف اقتصادی یا تحریم های بین المللی باشد (بانک جهانی، ۲۰۲۳) .

۳- ضعف نهادهای قانونی

در کشورهایی که تقسیم های قانونی و قضایی ضعیف و ناکارآمد وجود دارد، شهروندان احساس امنیت کمتری دارند و این امر موجب کاهش مشارکت اجتماعی و اعتماد به حکومت می شود. (نایتو متحد، ۲۰۲۳).

۴-تبعیض و نابرابری

نابرابری در توزیع منابع و فرصت ها می تواند منجر به نارضایتی و بی اعتمادی نسبت به نهادهای دولتی شود. این مسائل اغلب به اختلافات قومی، نژادی و اجتماعی دامن می زند .

پیامدهای حکمرانی ضعیف

حکمرانی ضعیف می تواند عواقب جدی برای کشور های در حال توسعه و حتی توسعه یافته داشته باشد از جمله:

ا- نقص در امنیت و ثبات : کشورهای با حکمرانی ضعیف معمولا با افزایش خشونت، ناآرامی های اجتماعی و تهدیدات امنیتی داخلی و خارجی هستند. (گروه بحران بین المللی، ۲۰۲۳) .

۲- توسعه معمار های شفافیت : اجرای سازو کار های شفافیت و پاسخ گویی در مدیریت مالی و اداری می تواند به تقویت اعتماد عمومی و کاهش فساد منجر شود . به کارگیری فناوری های نوین اطلاعاتی نیز می تواند به این هدف کمک کند. (بانک جهانی، ۲۰۲۳) .

۳- افزایش مشارکت عمومی : تشویق به مشارکت شهروندان در فرآیند های تصمیم گیری می تواند به افزایش پاسخگویی و شفافیت کمک کند. برنامه های آموزشی و کارگاهی برای افزایش آگاهی عمومی در مورد حقایق حکمرانی می تواند موثر باشد.

در هر صورت حکمرانی ضعیف یک چالش جدی برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه است و بهبود آن نیازمند تلاش های جمعی از سوی دولت ها، نهادهای غیر دولتی و جامعه بین الملل است. از طریق تقویت نهادهای قانونی، ایجاد شفافیت و افزایش مشارکت عمومی، می توان به بهبود شرایط حکمرانی و کاهش آثار منفی آن بر روی جامعه کمک کرد .

عدالت سیاسی

۱- مشارکت سیاسی برابر: در یک تعریف عام ، مشارکت سیاسی به آن دسته از فعالیت های ارادی دلالت دارد که از طریق آن ها اعضای یک جامعه در انتخاب فرمانروایان و به صورت مستقیم و غیر مستقیم، در شکل دادن سیاست جامعه ی خود نقش دارند (کلانتری و دیگران، ۱۳۹۰ ، ۴۴) ، مرتضی مطهری با طرح ایده ی وکالت حاکم از سوی مردم، معتقد است اولین نتیجه ی این نظریه ، پذیرفتن حق انتخاب و عزل حاکم توسط موکلان، یعنی مردم است. با این معنی که پذیرفتن حکومت و والی خاص و انتخاب آن، جزء حقوق اولیه ی انسان است و حکومت ها و حکام نمی توانند به بهانه های مختلف مثل دین و انتخاب از سوی خدا ، خود را بر مردم تحمیل کنند (قربانی ، ۱۳۸۵ ، ۲۸۲) . این فکر که مردم هیچ حقی بر حاکم ندارند و فقط وظیفه دارند یک فکر قدیمی است (اکوانی و قربانی خنامان، ۱۳۹۳ ، ۸۱۷) .

شهید مطهری در رابطه با مشارکت سیاسی در مورد حکومت جمهوری اسلامی می گوید:

یعنی حکومتی که در آن حق انتخاب با همه ی مردم است، قطع نظر از اینکه مرد با زن ، سفید یا سیاه، دارای این عقیده یا آن عقیده باشند. در این جا، فقط شرط بلوغ سنی و رشد عقلی معتبر است نه چیز دیگر (مطهری، ۱۳۷۲ ، ۸۰) .

در اندیشه ی شهید مطهری مقام حکومت از نظارت و انتقاد مردم نیز به دور نمی باشد و مردم بر چگونگی حکومت حاکم می توانند نظارت داشته باشند و در صورت لزوم، او را از حکومت عزل کنند، چرا که حاکمان، وکلا و نمایندگان مردم در اجرای حدود الهی هستند. (همان) .

۲ - گزینش سیاسی برابر: مراد از گزینش سیاسی برابر، حق برابر شهروندان در دستیابی به مناصب سیاسی است که در واقع، حق انتخاب شدن نامیده می‌شود (جمشیدی و درودی، ۱۳۸۹ ، ۱۹۷) .

در سده‌های اخیر، فلاسفه ی دین و جامعه شناسان، حقوق فطری و طبیعی فرد و جامعه را مطرح کردند که به موجب آن، فرد و جامعه مستقلا و ذاتا خود دارای حقوقی است که دین آنها را به آنان عطا نکرده است، بلکه در طبیعت و سرشت فرد و جامعه نهفته است و پیش از دین تحقق داشته است. استاد در این باره می‌فرماید: بشر از لحاظ حقوق اجتماعی که در جامعه نسبت به یکدیگر پیدا می کنند هم وَضع مساوی و هم وضع مشابه، یعنی حقوق اولی طبیعی آن ها برابر یکدیگر و مانند یکدیگر است، و همه مثل هم حق دارند خود را نامزد هر پست از پست های اجتماعی بکنند (مطهری، ۱۳۶۹ ، ۱۴۵) شهید مطهری که تاکید خاصی بر گزینش عادلانه افراد در جامعه دارد، معتقد است عادل در حوزه ی حکومت کسی است که در آن چه که مربوط به حوزه ی حکومت و اداره ی اوست، با نهایت بی طرفی به همه با یک چشم نگاه کند (مطهری، ۱۳۵۲ ، ۴۵). در مقابل او کسی است که در حوزه ی قدرت خود میان افراد تبعیض قائل شود. از نظر شهید مطهری، پایداری و دوام یک جامعه در این است که کار های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قضایی و تربیتی و غیره که برای تداوم یک اجتماع ضروری است به میزان لازم وجود داشته باشد و میان افراد توزیع شود.
همچنین افراد به میزانی که مورد نیاز و ضروری است به کار گماشته شوند و مناصب و افتخارات به طور مساوی تقسیم شوند (امام جمعه زاده و میلانی ، ۱۳۹۱ ، ۳۷) .

شهید مطهری تاکید خاصی بر برابری افراد در دست یابی به مناصب سیاسی دارد و از نظر او ، در صورتی می توان گفت در جامعه عدالت سیاسی برقرار شده است که با امتیازات افراد مثل پول، دین و مذمت و نژاد مبنای گزینش نباشد، بلکه توان و تخصص و لیاقت مد نظر قرار گیرد. ایشان در کتابی دیگر بیان می دارد، بشر طبیعتاً هیچ کدام رئیس یا مرئوس آفریده نشده است هیچ کس کارگر یا صنعتگر یا استاد یا معلم یا افسر یا سرباز یا وزیر به دنیا نیامده است، اینها مزایا یا خصوصیاتی است که جزء حقوق اکتسابی بشر است، ،یعنی افراد در پرتو لیاقت و استعداد و کار و فعالیت باید آنها را از اجتماع بگیرند و اجتماع با یک قانون قرار دادی، آنها را به افراد خود واگذار می کند. (مطهری، ۱۳۶۹ ، ۱۴۶) .

۳- امنیت سیاسی برابر: افراد هنگامی که از امنیت شخصی، عمومی و اجتماعی شان از جانب دولت اطمینان حاصل کنند به امنیت سیاسی دست یافته‌اند. وظیفه دولت این است که در مراحل مختلف قانون گذاری، قضاوت و اجرای قوانین بی طرفی خود را نسبت به شهروندان حفظ نماید و شهروندان نیز از این بی طرفی اطمینان حاصل کنند. اقدام سیاست یا اداری دولت علیه افراد و گروه ها، خشونت دولتی و سلب حیثیت و منزلت افراد از سوی آن، از مهم‌ترین تهدیدات دولت نسبت به افراد است که به امنیت سیاسی خدشه وارد می سازد . (گرم آبدشتی، ۳۹۲، ۸) . یکی از مباحثی که به دنبال ضرورت و چگونگی شکل گیری حکومت در ذهن اندیشمندان سیاسی مطرح می شود، این است که فلسفه وجودی حکومت چیست؟ شهید مطهری پیرامون انقلاب اسلامی مهم ترین اهداف آن را بازگشت به اسلام واقعی، توسعه اقتصادی، تأمین امنیت، اصلاح روابط اجتماعی و قانون گرایی می داند (تصدیقی، ۱۳۸۹ ، ۱۵۲) از نظر شهید مطهری عدم رعایت

عدالت، امنیت افراد را تهدید نموده و باعث بی ثباتی در جامعه می‌شود. وی معتقد است اگر جامعه متعادل نباشد، تنها طبقه ی عامه و محرومان نیستند که آسیب می بینند، بلکه طبقه ی خاصه ی و ممتاز هم که مواهب بیشتری را به خود اختصاص داده اند، ، زیان می برند (مطهری. ۱۳۸۳ ، ۷۹) . وی رعایت عدالت را ، به نفع همگان اعم از فقیر و غنی می داند که باعث آرامش افراد و در نهایت، ایجاد توازن در جامعه می گردد. مرتضی مطهری درباره ی تأمین امنیت به نامه ی امام علی علیه السلام به مالک اشتر اشاره می کند: [مالک تو باید به گونه‌ای حکومت بکنی که مردم تو را به معنای واقعی تأمین کننده ی امنیتشان و نگهدار هستی و مالشان و دوست عزیز خودشان بدانند...] (مطهری، ۱۳۶۷ ، ۸۲).

عدالت اجتماعی

با توجه به مفهوم عدالت اجتماعی در می یابیم که عدالت در سطح جامعه به معنی دادن جایگاه شایسته به هر کس و دادن حق به هر فرد ذی حق است. به عبارت دیگر، جامعه باید رفتار یکسانی با تمام کسانی که شایستگی یکسانی دارند داشته باشد و هر کس در جامعه بتواند به پاداش مناسب با شایستگی های خود برسد. اما مسئله مهم در اینجا آن است که جامعه چگونه می تواند شایستگی افراد را تشخیص دهد ؟

مسئله عدالت اجتماعی این است که به نحوی میان فرد و جامعه جمع کنیم که نه فرد از میان برود و نه جامعه و هر یک از آنها بتوانند هویت مستقل خود را حفظ کنند. به تعبیر پروردن به وسیله عدالت است که می توان میان فرد و جامعه هماهنگی و هم زیستی ایجاد کرد. عدالت میان افراد و انتقالات متقابل آنان جمع کرده و نظم سلسله مراتبی ایجاد می کند، به نحوی که فرد لیاقت و شایستگی خود را حفظ می کند (گورویت ، ۱۹۷۲، ۵۱۳) .در ذیل به برخی از نظریه های مهمی که بیان کاربردی روشنی از عدالت اجتماعی دارند اشاره می شود:

مرنیون، عدالت اجتماعی را مجموعه ای از حقوق و وظایف تعریف می کند که رابطه بین افراد و جامعه را هدایت می کند. مشابه او ، رالز ، عدالت اجتماعی را ضابطه ای عمومی برای تعیین شئون لازم الرعایه و برای ارزیابی جنبه های توزیعی ساختار اساسی جامعه تعریف می کند. (زرنگ، ۱۹۸۹ ، ۸۴۸) . به بیان مرحوم شهید مطهری عدالت اجتماعی عبارت است از ایجاد شرایط برای همه به طور یکسان و رفع موانع برای همه به طور یکسان (مطهری، ۱۴۰۳ق ، ۱۵۶-۱۵۷) . مرحوم علامه طباطبایی نیز عدالت اجتماعی را چنین تعریف کرده اند که، با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی قرار داده شود سزاوار آن است. علامه طباطبایی عدالت اجتماعی را خصلتی اجتماعی می شناسد که افراد مکلف مامور به انجام آن هستند. وی چنین استدلال می کند: خدای سبحان دستور می‌دهد که هریک از افراد جامعه عدالت را بر قرار کنند. لازمه ی آن این است که این امر متعلق به مجموع افراد نیز بوده باشد . پس هر فرد مامور به اقامه حکمند و هم جامعه که حکومت عهده دار زمام آن است. (طباطبایی، بی تا ،ج ۲۴ ، ص ۲۴۵) .

عدالت اقتصادی

ویژگی اصلی عدالت اجتماعی آن است که تحقق آن در جامعه انسانی و به اصطلاح شهر زمینی عملی است. عدالت اجتماعی ایده آلی نیست که فقط در شهر خدا جامه عمل بپوشد . به همین جهت و براساس همین درک از عدالت اجتماعی بود که در دوران رنسانس مفهوم آن به شاخص های عینی تحول یافت که در هر جامعه حتی در جوامع غیر مذهبی قابل پیگیری و عمل است. از این رو نظریه های مدرن عدالت بیش از همه به تفسیر های مکانیکی و فیزیکی تغییر ماهیت داده اند و همین امر باعث گردیده است که نظریه های عدالت در جامعه را در بر می‌گیرد، بلکه حتی می تواند به عنوان جوانب عدالت اجتماعی نگریسته شود چرا که تمایلات، منافع، شرایط و رقابت بین افراد را می توان به بیان اقتصادی و براساس شاخص‌های مربوط توضیح داد.

یکی از مهم‌ترین بخش های عدالت اقتصادی عدالت توزیعی است. به طور کلی، هنگامی که بیشتر داشتن برای یکی از موارد قابل بررسی از لحاظ معیار های عدالت مستلزم کمتر داشتن برای دیگری است. مسأله توزیع، مسأله عدالت توزیعی است. مهم‌ترین کاربرد عدالت توزیعی در تخصیص کالاها، خدمات، منابع یا در مورد اجناس کمیاب است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم موجب پیدایش خواسته ای رقیب می گردند. (کولم ، ۱۹۹۶ ، ۳۱) بنابراین، مسأله عدالت اقتصادی یا توزیعی، مسأله استخراج قاعده ای است برای توزیع موارد خواستنی (چیزهای مطلوب) در بین افراد جامعه، براین اساس نظریه و دیدگاه های مختلفی وجود دارد. در این دیدگاه ها بیش از همه ویژگی برابری همگانی در بهره‌برداری یا بهره مندی از منابع و مذاهب عمومی و همگانی و فراهم بودن امکانات و فرصت های برابر برای همه و برخورد داری یکسان از مزیت ها تاکید گردیده است. ازجمله نظریه پردازان این حوزه از قواعد عدالت اقتصادی می توان به لاک (۱۶۸۹) ، نوزیک (۱۹۷۴) ، داورکین (۱۹۸۹) ، رومر (۱۹۸۲) ، فلزیابی (۱۹۹۵) و رالز (۱۹۸۶) اشاره کرد. مهم ترین موارد بحث از این نظریه پردازان عبارتند از: سهم بری یکسان از منابع طبیعی غیر انسانی (لاک) ، امکان جبران برابر بر اساس توافق همگانی (نوزیک) ، برابری در بهره‌برداری از منابع تولیدی و سرمایه اجتماعی (داورکین) ، و حتی برابری در بهره‌برداری از منابع غیر انسانی (رومر) ، برابری در بهره‌برداری از کالاهای اولیه (رالز) و بالاخره نظریه برابری فرصت ها که نوع تعدیل شده و کامل تر آن توسط فلربابی مطرح شده است. وی به نظریه برابری افراد در موارد و موضوعاتی اعتقاد دارد که فرد در برابر آن مسئولیت مستقیم نداد (عیوضلو ، ۱۳۷۹ ، ۹۲-۹۴) .

عدالت فرهنگی

نکته اصلی که در عدالت و حق فرهنگی محل دعوا باشد، منشأ حق است. مثلا آزادی مذهب به منزله ی یک حق و عدالت فرهنگی را چه کسی حق مسلم فرهنگی بر شمرده است؟

مکتب حقوق طبیعی (نظریه) از رواقیون، هابز و لاک گرفته تا دورکین، منشأ حقوق را طبیعت می شمارند و قائل به ارتباط تکوینی میان حق و ذی حق هستند، بدین معنا که صاحب حق دارای استعداد و قابلیت دریافت آن حق است. (مطهری، ۱۳۶۹ ، ۱۴-۱۵) . در حالی که در مکتب پوزیتیویسم حقوقی قوانین موضوعه و موضوعه و قرار داد اولویت دارد و اساساً هیچ کسی دارای حقوقی ثابت و از پیش تعیین شده نیست و حقوق را قانون و قرار داد اجتماعی که خود حاصل واقعیات خارجی جامعه است، تعیین می کند.

آن بخش از عدالت و حقوق فرهنگی که مربوط به استفاده از امکانات اقتصادی پشتیبان فرهنگ مانند یارانه های فرهنگی و ... است می تواند نشئت گرفته از قانون و قرار داد باشد. به عبارتی در نوع حکومت های فعلی که ذیل الگوی دولت- ملت حرکت می کنند، اینکه چه کسی یا گروهی چه مقدار امکانات فرهنگی در اختیار داشته باشد، قانون بهترین خاستگاه ممکن است، اما بخشی از حقوق و عدالت فرهنگی که مربوط به لایه‌های معنوی فرهنگی مانند جهان بینی، عقیده، باور، فکر و ... است منشأ پیچیده تری خواهد داشت، اینکه انسان حق دارد بیندیشد، حق دارد کنشگری فرهنگی از جنس معنا دهی به افعالش داشته باشد، حق دارد نوع خاصی بپوشد ، حق دارد حیات فرهنگی خاصی را داشته باشد یا حق دارد جزء گروه فرهنگی باشد ، اشاره به حقوقی دارد منشأ آنها را باید در فلسفه حقوق و فلسفه فرهنگ، جستجو کرد. پرسش هایی از این دست که فرهنگ دارای ذات است یا خیر و فرهنگ از کجا می آید و به چه چیز و چه غایتی باز می گردد. این پرسش‌ها همه ذیل این دیدگاه است که خاستگاه حقوق به خداوند متعال باز می گردد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ۴۵) . چرا که حق خدا اصل و منشأ همه‌ی حقوق و دیگر حقوق از آن ناشی می‌شود امام سجاد علیه السلام می فرماید: وهو اصل الحقوق ومنه تفرع؛ (حیدری نراقی، ۱۳۸۵ ، ۵) .

و اوست آن اصلی که در فرهنگ برای کشف چگونگی کنشگری فرهنگی مطلوب، باید بدان مراجعه شود. البته این بدین معنا نیست که انسان اساساً در کنشگری خویش اختیاری ندارد، و فرهنگ فاقد بخش بر ساختگی است. انسان می تواند و باید فرهنگ را بسازد اما چگونگی ساختن آن، بدون تصور غایت، خیر ، اصل و ذات عملاً ممکن نیست.

حق عدالت فرهنگی به دو بعد اصلی، یعنی مادی و معنوی تعریف می شود. حق فرهنگی مادی ناظر به دسته ای از حقوق فرهنگی مانند حق بهره برداری از کالاها و حقوق قانونی و فکری است و حق فرهنگی معنوی که مهم تر است اشاره به حقوق رشد فرهنگی انسان و حرکت وی به سمت تعالی دارد. طبیعی است که این حق را باید ارزشی انسان و جامعه تعیین کند. از این رو از آن جهت که حق در میان معیار ها بسیار پذیرفته شده است و عطای رضایت انسان را به همراه دارد و اساساً مصداق بارز عدالت فرهنگی و از وسیع ترین

مفاهیم مرتبط با عدالت است، انتخاب معیار حقوق فرهنگی برای عدالت فرهنگی می تواند یکی از بهترین معیار ها باشد .

بر این اساس یکی از مهم‌ترین معیارهای عدالت فرهنگی نیاز فرهنگی است. شاید افراد حقوق برابر داشته باشند، قطعاً نیازهای آنها آنها متفاوت است. این نیازها هستند که به ما می گویند به هر کس چه چیزی و چه مقدار باید داده شود. نیاز فرهنگی را به مثابه یکی از مهم‌ترین و اصلی ترین معیارهای عدالت می توان در نظریه های مختلف به آن پرداخت از این حیات انسان وابستگی به رفع آن دارد. از این رو فرد، نیاز را بهتر و سریع تر و مهمتر لمس می کند. پس اگر عدالت فرهنگی بخواهد منتظر بر قراری عدالت مبتنی بر نیاز فرهنگی شود، احتمالاً به دلیل تشخیص ندادن نیاز فرهنگی چه در توزیع کننده و چه در مصرف کننده، به بن بست می خورد، بنابراین بخشی از روند سبط عدالت فرهنگی نیاز سازی است. جامعه مطلوب، جامعه ای است که برای عضو خود برنامه ای برای ارتقای کیفی نیاز های و اولویت دهی نیاز ها داشته باشد؛ به عبارت دیگر جامعه ای اعضایش فقط نیازهای اولیه مالی و مانند آن را نیاز تلقی کنند، جامعه ای است که فرهنگ را به فراموشی سپرده است، نیاز فرهنگی را باید برای مخاطب تفهیم و پیامدهای عدم توجه به آن را تشریح کرد. نیاز به آموزش، نیاز به اوقات فراغت و... از این جمله نیازها هستند. نیازهایی که متولیان عدالت فرهنگی اعم از ساختارهای حکومتی و خود مردم وظیفه دارند برای رفع آنها تلاش کنند.

نتیجه گیری

در این پژوهش که با موضوع رابطه‌ی بین حکمرانی اجتماعی و عدالت اجتماعی در جامعه است نتایج زیر حاصل می شود.

۱- حکمرانی اجتماعی باید با ساختار هم تراز واقعی اجتماعی و ماهیت راهبردی دولت، شرایط را برای همکاری، اعتماد و ایجاد سرمایه های اجتماعی در سطوح و ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی درخور را فراهم کند.

۲- در حکمرانی اجتماعی تحولات و ابعاد مختلف را می توان ملاحظه کرد، و دولت با نظام اداری و سازماندهی منطقی و متناسب زمینه را برای هدایت و مدیریت در مسیر تعیین شده فراهم کند.

۳- حاکمیت باید نقش فعال و اثر گذار نیروهای اجتماعی، مشارکت سیاسی را در قالب های عینی و ذهنی به منصه ی ظهور برساند و پاسخ گویی سازمانی و سیاسی خود را در شکل واقعی و حاکمیت قانون عملیاتی کند.

۴- در حکمرانی اجتماعی، در حوزه اجتماعی باید با مشارکت هم سان نیروهای گوناگون اجتماعی، رویه ها برای عدالت اجتماعی و رفع تبعیض های گوناگون هموار شود و همچنین با همبستگی اجتماعی و اشتراک مساعی زمینه برای توسعه پایدار فراهم شود.

۵- در بخش فرهنگی با حضور فعال و آگاهانه ی افراد در زندگی اجتماعی اعتماد به نفس فردی تقویت می شود و همبستگی ملی در کنار کنش بین المللی افزایش می‌یابد و تعصبات رنگ می بازد و تمام افکار و عقاید در ساختار یکسان ماهیت خود را حفظ می کنند.

منابع و مآخذ

۱- امام جمعه زاده ، سید جواد ، میلانی ،جواد ، (۱۳۹۱) ، " شاخصه های عدالت سیاسی و راهکارهای تحقق آن " ، مجله علمی تخصصی پژوهش های سیاسی، سال اول ،شماره ۲

۲- اکوانی، حمدالله و قربانی خنامان، آزاده، (۱۳۹۳) ، " مقایسه حکومت در اندیشه شهید مطهری و علامه مودودی " ، اولین کنگره‌ی ملی تفکر پژوهش، بی تا ، بی جا

۳- بدروندی، مریم، (۱۴۰۰) ، " نقش نهادهای مدنی در حکمرانی اجتماعی و تحقق عدالت اجتماعی " ، فصلنامه مطالعات اجتماعی

۴- تصدیقی، محمد علی (۱۳۸۹) ، " بررسی مقوله های سیاسی و اجتماعی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران (با تاکید برامنیت درونی) " ، فصلنامه پژوهشی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۵

۵- جمشیدی، محمد حسین، مسعود، درودی، (۱۳۸۹) ، " مفهوم شاخصه های عدالت سیاسی در گفتمان سیاسی امام خمینی (با تاکید بر نظریه ی سیاسی) " ، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲۲

۶- حیدری نراقی، علی محمد، (۱۳۸۹) ، " ترجمه رساله حقوق امام سجاد علیه السلام " ، قم، نشر نراقی

۷- دوران، علی، (۱۳۹۸) ، " حکمرانی و عدالت اجتماعی- چالش ها و راهکارها " ، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

۸- دانایی فر ،حسن، (۱۳۸۸) ، " چالش‌های مدیریت دولتی در ایران " تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم

۹- کرم آبدشتی، سکینه، (۱۳۹۲) ، " رابطه ی امنیت و عدالت سیاسی در اسلام " فرهنگ و پژوهش شماره ۱۶

۱۰- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۱ ق) ، " تفسیر المیزان " ، ج ۲۴ ، بی جا ، بی تا

۱۱- عیوضلو، حسین، (۱۳۷۹) ، " بررسی و تحلیل سازگاری معیارهای عدالت و کارایی در نظام اقتصادی، رساله دکتری اقتصاد " ، تهران، دانشگاه تربیت مدرس

۱۲- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۱) ، " مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران " ، تهران، شرکت سهامی انتشار

۱۳- کریمی مله، علی، (۱۳۹۱) ، " تاملی نظری در نسبت حکمرانی خوب و امنیت ملی " ، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۸

۱۴ - نصری ، حسین، (۱۳۸۲) ، " عدالت به مثابه انصاف " فصلنامه مطالعات راهبردی شماره ۶ ، پی درپی ۱۴

۱۵- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳) ، " جامعه و تاریخ " ، تهران ، صدرا

۱۶ - مطهری، مرتضی، (۱۳۶۹) ، " نظام حقوقی زن در اسلام " ، تهران، صدرا

۱۷- مطهری، مرتضی، (۱۳۵۲) ، " عدل الهی " ، تهران، صدرا

۱۸ - مطهری، مرتضی، (۱۳۶۷) ، " پیرامون جمهوری اسلامی " ، تهران، صدرا

۱۹- مؤمنی، حسین، (۱۳۹۷) ، " نابرابری اجتماعی و پیامدهای آن بر حکمرانی " ، مجله علوم سیاسی

۲۰- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۰) ، " نظریه حقوقی اسلام " ، قم، مدرسه امام خمینی رحمه‌الله

پیاده سازی حکمرانی ریال، پیش نیاز شفافیت و مبارزه با فساد

علی یونسی[1]

چکیده

مساله مبارزه با فساد اقتصادی از مهمترین آرمان های فطری بشریت است. سیاستهای کلی نظام و از جمله سیاتسهای کلی اقتصاد مقاومتی به این مهم توجه نموده است. مبارزه با فساد نیازمند شفافیت است و دستیابی به شفافیت جز با پیاده شازی نظام حکمرانی ریال صورت نمی گیرد. زمانی که حکمرانی ریال پیاده شود همه معاملات و شیوه تسویه آنها شفاف شده و زمینه فساد از بین خواهد رفت.

این مقاله تلاشی است برای یافتن مدلی برای پیاده سازی حکمرانی ریال با استفاده از روش داده بنیاد. بر اساس یافته های تحقیق نتیجه‌ها و پیامدهای پیاده‌سازی حکمرانی ریال در اقتصاد ایران، در صورت اجرای دقیق و یکپارچه، عمیق و چندلایه خواهد بود. این پیامدها را می‌توان در دو دسته نتایج اقتصادی مستقیم و پیامدهای حاکمیتی و ساختاری بلندمدت دسته‌بندی کرد. نتایج اقتصادی مستقیم حکمرانی ریال عبارت است از کاهش فرار مالیاتی، مهار پولشویی و قاچاق، کاهش تورم ساختاری، افزایش سرمایه‌گذاری و امنیت اقتصادی، تقویت عدالت اقتصادی و پیامدهای حاکمیتی و بلندمدت عبارتند از افزایش حکمرانی مالی و نظارت دولت، مدرن‌سازی نظام مالی و بانکی، تقویت امنیت ملی اقتصادی و تحول در سیاست‌گذاری رفاه و یارانه. با توجه به اثرات مثبت پیاده سازی حکمرانی ریال این مقاله تلاشی است برای مدلسازی پیاده کردن حکمرانی ریال. در این مسیر با استفاده از روش داده بنیاد، عوامل موثر، زمینه ساز و موانع پیاده سازی نظام حکمرانی ریال مشخص گردید.

لذا پیشنهاد می گرد بانک مرکزی نسبت به تمرکز بر عوامل موثر از جمله زیرساختهای IT با استفاده از توانمندی های بومی کشور اقدام نماید. علاوه بر این ایجاد محدودیت و ممنوعیت برای استفاده از رمز ارزها و شمش طلا در معاملات باید مورد تاکید بیشتری قرار گیرد. استفاده از سیاستهای پولی و مالی برای افزایش اعتماد به ریال از تاثیر به سزایی در جلوگیری از تبدیل ریال به طلا، دلار و سایر دارایی ها دارد. ایجاد ثبات در نرخ ارز و به طبع آن نرخ تورم می تواند در افزایش اعتماد به ریال نقش مهمی ایفا نماید.

واژگان کلیدی:حکمرانی ریال، شفافیت، مبارزه با فساد

۱ استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۱- مقدمه

در محتویات پرونده یکی از مفسدان اقتصادی سال های اخیر آمده است که این فرد ۱۷۰ هزار تراکنش مالی در قالب ۲۱۹ حساب متعلق به اشخاص حقیقی مختلف به ارزش ۱۴ هزار میلیارد تومان داشته است. این معضل در ارتباط با اغلب مشاغل هم وجود دارد و تراکنش های مرتبط با فعالیت های شغلی، با حساب های شخصی انجام می شود و رهگیری آن دشوار است. مهم تر آنکه بخشی از فعالیت های اشخاص حقوقی نیز از طریق حساب های شخصی اشخاص حقیقی انجام می شود. همچنین در سال های اخیر، هزاران حساب بانکی متعلق به اشخاص فوت شده و شرکت های منحل شده درحال فعالیت بوده و نیز گردش های وجوه هزاران میلیارد ریالی با حساب های کودکان خردسال یا اشخاص مسن درحال انجام است. همچنین گردش مالی عمده اقدام های تروریستی و مجرمانه اعم از قاچاق کالا، مواد مخدر و ارز، فروش ارز صادراتی خارج از ضوابط بانک مرکزی و... در نظام مالی کشور انجام می شود (مرکز پژوهش های مجلس[۱]، ۱۳۹۹:گزارش ۱۷۱۹۰)

آنچه موجب رخ دادن و تکرار مواردی همچون مثال فوق است ضعف حکمرانی ریال است. این ضعف به دلیل عدم وجود شفافیت و اشراف اطلاعاتی نظام اقتصادی کشور ایجاد می شود و موجب فساد می گردد. اگر قرار باشد فساد اقتصادی برچیده شود باید شفافیت مالی ایجاد گردد و این دو مورد رخ نمی دهد مگر آنکه حکمرانی ریال در نظام اقتصادی کشور حاکم و پیاده گردد.

حکمرانی حوزه ریال یکی از عرصه های حکمرانی است که در چند دهه گذشته کمتر مورد توجه سیاستگذاران اقتصادی کشور قرار گرفته است. کم توجهی به راهبردهای پیشگیرانه جهت جلوگیری از اقدامات و فعالیت های فسادزا موجب شده است تا به جای حذف زمینه های فساد، برای کشف آن، هزینه های قابل توجهی در فرایند رسیدگی قضایی به اقتصاد کشور تحمیل شود و حاکمیت، خود را از ظرفیت اطلاعات قابل استفاده از تراکنش های بانکی و حکمرانی که از طریق آن قابل اعمال است، محروم کرده است؛ به عبارت دیگر می توان گفت حکمرانی بدون بهره برداری حداکثری از اطلاعات مربوط به حوزه ریال، مشابه «حکمرانی با چشمان بسته» است. در یک مدل حکمرانی ریال پیشرفته تنها ریال ابزار تسویه حسابها است.

این تحقیق تلاشی است برای شناسایی عوامل تضعیف کننده حکمرانی ریال و ارائه پیشنهادات لازم جهت تقویت آن. بدیهی است تقویت حکمرانی ریال موجب ایجاد شفافیت و مبارزه و رفع با فساد می گردد. در ادامه ابتدا ادبیات موضوع و پیشینه تحقیق ارائه می شود. سپس روش تحقیق بیان می شود، یافته ها و نتایج بخش پایانی مقاله است.

[۱] https://rc.majlis.ir/fa/report/show/۱۶۲۰۰۹۰

۱-ادبیات موضوع

براساس محور نوزدهم از سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی ابلاغی مقام معظم رهبری، شفافیت اقتصادی یکی از مهم ترین راهبردهای سیاستگذاری کشور است؛ براساس این بند از سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی «شفافیت اقتصاد و سالم سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت ها و زمینه های فسادزا به خصوص در حوزه پولی و ارزی» به عنوان یک راهبرد بلندمدت برای سیاستگذاران اقتصادی در نظر گرفته شده است.

حکمرانی ریال در بانک مرکزی به معنای ارتقای توان مدیریت و برنامه‌ریزی اقتصادی کشور از طریق یکپارچه‌سازی اطلاعات بانکی با سایر داده‌های موجود در کشور برای کاهش مفاسد اقتصادی و افزایش شفافیت است. این مفهوم در مرکز پژوهش‌های مجلس به استفاده از ظرفیت‌های نظام پرداخت ریالی و داده‌های تراکنش‌های بانکی برای حکمرانی اقتصادی تعبیر می‌شود.

۲-۱-قوانین مرتبط با حکمرانی ریال

در سال های گذشته قوانین و مقررات متعددی در این حوزه توسط مجلس شورای اسلامی، دستگاه های مختلف دولتی، ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی، شورای عالی مبارزه با پولشویی، شورای پول و اعتبار و ... تصویب شده است. قانون اصلاح قانون صدور چک، بند «ح» تبصره «۱۶» قانون بودجه سال ۱۳۹۸، قانون پایانه های فروشگاهی و سامانه مؤدیان، اصلاح قانون مبارزه با پولشویی و آیین نامه اجرایی آن و دستورالعمل شفافیت تراکنش های اشخاص، نمونه هایی از تحولات قانونی و مقرراتی اخیر در حکمرانی ریال هستند که وظیفه اصلی ارکان حاکمیت، اعم از مجلس شورای اسلامی و نهادهای نظارتی، پیگیری اجرایی شدن آنهاست؛ علاوه بر این موارد، استقرار نظام مالیات بر مجموع درآمد شخصی(PIT) می تواند نقش مؤثری در افزایش شفافیت اقتصادی داشته باشد.

۲-۲-عوامل تضعیف کننده حکمرانی ریال

از مهمترین عواملی که موجب تضعیف حکمرانی ریال می شود را می توان به صورت زیر ارائه نمود:

۲-۲-۱-بی اعتمادی فعالان اقتصادی به ریال

فعالان اقتصادی تقریبا به معنی همه مردمی است که به این می اندیشند که برای حفظ قدرت خرید خود و یا کسب سود، ریال را به چه کالایی تبدیل کنند. بی اعتمادی فعالان اقتصادی به ریال از مهمترین مولفه های تضعیف حکمرانی ریال است. این بی اعتمادی در بین مردم از طریق تبدیل ریال به دلار، رمز ارز، طلا و سایر دارایی های فیزیکی شکل می گیرد. البته شامل فروشندگانی که از طریق خرید و فروش کالا اقدام به تجارت،

بارزگانی و کسب درآمد می کنند نمی شود هر چند ممکن است بی اعتمادی به ریال انگیزه آنها را نیز تحت تاثیر قرار دهد.

بی‌اعتمادی فعالان اقتصادی به ریال، نتیجه مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، نهادی و روانی است که طی سال‌های اخیر شدت یافته‌اند. یکی از مهم‌ترین عوامل این بی‌اعتمادی، کاهش مستمر ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی و تجربه‌های مکرر تورمی در اقتصاد ایران است. فعالان اقتصادی که بارها شاهد افت شدید قدرت خرید پول ملی بوده‌اند، برای حفظ ارزش دارایی‌های خود، طبیعی است که به سمت دارایی‌های امن‌تری مانند دلار، طلا یا مسکن حرکت کنند. در این میان، سیاست‌های ناپایدار و غیرقابل پیش‌بینی پولی نیز نقش مهمی در این فرایند دارند. بانک مرکزی ایران در بسیاری از مواقع، تحت تأثیر عوامل سیاسی یا فشارهای مالی دولت قرار گرفته و با افزایش نقدینگی، به تورم دامن زده است؛ موضوعی که به تضعیف بیشتر اعتماد عمومی نسبت به آینده ریال منجر شده است.

در کنار این مسائل، وابستگی مزمن بودجه دولت به منابع بانک مرکزی و رشد پایه پولی برای جبران کسری‌ها نیز نشانه‌ای از ضعف ساختاری سیاست‌های مالی است؛ ضعفی که مستقیماً بر ارزش پول ملی اثر می‌گذارد. از سوی دیگر، نبود ابزارهای مناسب برای حفظ ارزش ریالی دارایی‌ها – مانند اوراق بهادار ضد تورم یا حساب‌های سرمایه‌گذاری واقعی – موجب شده که فعالان اقتصادی راهی جز خروج از ریال نداشته باشند. همچنین، بازار ارز و طلا به دلیل نوسانات شدید و امکان کسب سودهای کوتاه‌مدت، به جایگزین‌های جذابی برای ریال تبدیل شده‌اند. در چنین شرایطی، حتی انگیزه‌های سوداگرانه نیز بر تمایل به تبدیل ریال به سایر دارایی‌ها افزوده است.

افزون بر این، بی‌ثباتی قوانین، تحریم‌های خارجی، و نبود افق روشن برای سرمایه‌گذاری، به فضای نااطمینانی در اقتصاد دامن زده است. در چنین فضای مبهمی، ریال نه‌تنها به‌عنوان ابزار ذخیره ارزش، بلکه حتی به‌عنوان ابزار برنامه‌ریزی اقتصادی نیز ناکارآمد جلوه می‌کند. در نتیجه، فعالان اقتصادی ترجیح می‌دهند به‌محض دریافت ریال، آن را به دارایی‌هایی تبدیل کنند که ارزش خود را در برابر تورم حفظ می‌کنند یا حتی سودآور هستند. گرچه این رفتار در سطح فردی عقلانی به نظر می‌رسد، اما در مقیاس کلان، به تضعیف حکمرانی پولی، افزایش رفتارهای سفته‌بازانه، و کاهش کارایی سیاست‌گذاری اقتصادی منجر خواهد شد.

۲-۲-۲-انجام مبادله با دلار

در سال‌های اخیر، استفاده برخی فعالان اقتصادی از دلار به جای ریال در مبادلات و معاملات روزمره به یکی از چالش‌های جدی حکمرانی پولی در ایران تبدیل شده است. این پدیده ریشه در عوامل گوناگون اقتصادی و روانی دارد. یکی از مهم‌ترین دلایل آن، کاهش مداوم ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی، به‌ویژه دلار،

است. این کاهش ارزش باعث می‌شود فعالان اقتصادی برای حفظ قدرت خرید و ارزش سرمایه خود، ترجیح دهند معاملات خود را بر مبنای دلار انجام دهند. همچنین، تورم مزمن و بالا در اقتصاد ایران، به‌ویژه در سال‌های گذشته، باعث شده است تا مردم و فعالان اقتصادی اعتماد خود را به پایداری ریال از دست بدهند و به سمت ارزهای خارجی روی بیاورند.

در کنار این عوامل، بی‌اعتمادی به سیاست‌های پولی و ناتوانی بانک مرکزی در کنترل مؤثر تورم، انتظارات تورمی را تشدید کرده و تقاضا برای ارزهای خارجی را افزایش داده است. از سوی دیگر، وجود بازار آزاد ارز و امکان دسترسی نسبی به دلار و سایر ارزها، زمینه استفاده از آن‌ها در معاملات را فراهم کرده است. به‌ویژه در معاملات کلان، صادرات، واردات و حتی در بازار مسکن و خودرو، قیمت‌گذاری بر اساس دلار به یک روال غیررسمی اما رایج تبدیل شده است.

این روند می‌تواند آسیب‌های جدی به حکمرانی ریال وارد کند. نخست، نقش ریال به‌عنوان واحد اندازه‌گیری، ذخیره ارزش و وسیله مبادله تضعیف می‌شود و این خود مشروعیت پول ملی را زیر سؤال می‌برد. دوم، کاهش نقش ریال در اقتصاد، ابزارهای سیاست‌گذاری بانک مرکزی را ناکارآمد می‌کند و اثرگذاری آن بر کنترل تورم و رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد. در بلندمدت، این پدیده به دلاریزه شدن اقتصاد (Dollarization)منجر می‌شود، که در آن ارز خارجی به تدریج جایگزین پول ملی در بسیاری از کارکردها می‌گردد؛ موضوعی که می‌تواند ثبات مالی کشور را تهدید کند. همچنین، در چنین شرایطی، ناهماهنگی میان حقوق و دستمزد ریالی با قیمت‌گذاری دلاری کالاها فشارهای معیشتی بر مردم را افزایش خواهد داد.

برای مقابله با این روند و تقویت حکمرانی ریال، لازم است سیاست‌های جامع و چندبعدی اتخاذ شود. تثبیت نرخ تورم، تقویت ارزش ریال از طریق کنترل نقدینگی، افزایش شفافیت در سیاست‌های بانک مرکزی، استفاده از مشوق‌های مالی برای انجام معاملات با ریال، و مقابله با قیمت‌گذاری ارزی در مبادلات داخلی از جمله اقدامات کلیدی در این زمینه به شمار می‌آیند. همچنین توسعه زیرساخت‌های پرداخت الکترونیکی و حرکت به‌سوی ریال دیجیتال می‌تواند به تقویت جایگاه پول ملی در اقتصاد کمک کند.

۲-۲-۳- انجام مبادله با شمش طلا

استفاده برخی فعالان اقتصادی از طلا در معاملات، ریشه در بی‌ثباتی اقتصادی، کاهش ارزش ریال و بی‌اعتمادی به سیاست‌های پولی دارد. در شرایطی که تورم بالا و ارزش پول ملی در حال کاهش است، طلا به‌عنوان دارایی‌ای مقاوم در برابر تورم و دارای قابلیت نقدشوندگی بالا، برای حفظ ارزش دارایی‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. این رفتار، هرچند در سطح فردی قابل درک است، اما در سطح کلان به تضعیف نقش

ریال در اقتصاد، کاهش اثرگذاری سیاست‌های پولی، و آسیب به حکمرانی اقتصادی منجر می‌شود. برای مقابله با این روند، باید با تقویت ارزش ریال، کنترل تورم و بازسازی اعتماد عمومی به پول ملی، جایگاه ریال در معاملات حفظ شود.

۲-۲-۴-انجام مبادله با رمزارزها

استفاده از رمزارزها در مبادلات اقتصادی، به‌ویژه در شرایطی که پول ملی با بی‌ثباتی و تورم مواجه است، رو به افزایش گذاشته است. این پدیده در عین حال که مزایایی برای برخی فعالان اقتصادی دارد، چالش‌های مهمی نیز برای حکمرانی پولی و حفظ اقتدار ریال به‌همراه می‌آورد.

گسترش مبادلات با رمزارزها مانند بیت‌کوین، تتر یا سایر ارزهای دیجیتال غیرمتمرکز، یکی از عوامل نوظهور تضعیف حکمرانی ریال به‌شمار می‌رود. مهم‌ترین اثر منفی آن، کاهش نقش ریال در مبادلات داخلی و بین‌المللی است. وقتی فعالان اقتصادی به‌جای پول ملی از رمزارزها استفاده می‌کنند، بانک مرکزی عملاً کنترل خود را بر جریان پول، سیاست‌های ضدتورمی و نظارت بر تراکنش‌های مالی از دست می‌دهد. رمزارزها با ماهیت غیرمتمرکز و بدون نظارت دولتی، نظارت‌پذیری مالی را کاهش داده و بستر را برای فرار مالیاتی، پولشویی و فعالیت‌های غیرشفاف فراهم می‌کنند. همچنین، استفاده گسترده از ارزهای دیجیتال با ثبات (مانند تتر که معادل دلاری دارد)، به نوعی «دلاریزه شدن دیجیتال» اقتصاد منجر می‌شود که می‌تواند همانند استفاده از دلار یا طلا در مبادلات، حاکمیت پول ملی را تهدید کند.

با این حال، استفاده از رمزارزها برای برخی فعالان اقتصادی با منافع مشخصی همراه است. از جمله، امکان نقل‌وانتقال سریع و کم‌هزینه پول در سطح بین‌المللی، به‌ویژه در شرایط تحریمی، از مهم‌ترین دلایل گرایش به ارزهای دیجیتال است. همچنین، رمزارزها می‌توانند ابزار حفظ ارزش دارایی در برابر تورم و بی‌ثباتی اقتصادی باشند و در نبود دسترسی رسمی به نظام مالی جهانی، جایگزینی برای تبادلات ارزی محسوب شوند. برای کسب‌وکارهای فناورانه و فعال در فضای دیجیتال، پذیرش رمزارزها می‌تواند نوآوری، جذب سرمایه‌گذار خارجی، و گسترش تجارت الکترونیک را تسهیل کند.

در مجموع، هرچند رمزارزها می‌توانند مزایایی برای بخش خصوصی و تجارت بین‌المللی به همراه داشته باشند، اما استفاده کنترل‌نشده و گسترده از آن‌ها در مبادلات داخلی، بدون چارچوب قانونی مشخص، می‌تواند به تضعیف حکمرانی ریال، کاهش قدرت سیاست‌گذاری پولی، و بروز چالش‌های امنیت اقتصادی منجر شود. بنابراین، تنظیم‌گری هوشمندانه و ایجاد زیرساخت‌های قانونی و نظارتی در این حوزه، ضرورتی انکارناپذیر است.

اهمیت تقویت حکمرانی ریال

حکمرانی ریال به معنای مجموعه سیاست‌ها، سازوکارها و نهادهایی است که قدرت، اعتبار، و کارآمدی پول ملی را در اقتصاد تضمین می‌کنند. اهمیت پیاده‌سازی حکمرانی ریال در این است که نه‌تنها پایه‌ای برای ثبات اقتصادی و کنترل تورم فراهم می‌کند، بلکه تضمین‌کننده استقلال پولی کشور، کارآمدی سیاست‌های اقتصادی، و اعتماد عمومی به نظام مالی است. در ادامه، این مفهوم در قالب یک پاراگراف تحلیلی ارائه می‌شود:

پیاده‌سازی حکمرانی ریال از اهمیت بنیادینی در نظام اقتصادی کشور برخوردار است، چرا که نقش محوری در حفظ ارزش پول ملی، کنترل تورم، هدایت جریان نقدینگی و تقویت اعتماد عمومی ایفا می‌کند. در نبود حکمرانی مؤثر بر ریال، پول ملی کارکردهای اصلی خود—یعنی ابزار مبادله، واحد سنجش و ذخیره ارزش—را از دست داده و فعالان اقتصادی به سمت ارزهای خارجی، طلا یا رمزارزها سوق پیدا می‌کنند. این امر نه‌تنها اثربخشی سیاست‌های پولی بانک مرکزی را کاهش می‌دهد، بلکه موجب ناترازی مالی، تضعیف استقلال اقتصادی و افزایش رفتارهای سفته‌بازانه در اقتصاد می‌شود. حکمرانی موفق بر ریال به معنای ایجاد ساختارهای شفاف، انضباط پولی، نظارت کارآمد بر نظام بانکی و دیجیتال‌سازی هوشمند جریان مالی است؛ ابزاری حیاتی برای حفظ اقتدار دولت، تأمین مالی سالم، و دستیابی به رشد پایدار اقتصادی.

درحال حاضر یکی از مهم ترین برنامه های اقتصادی کشور تقویت حکمرانی در حوزه ریال است. منظور از حکمرانی در حوزه ریال آن است که حاکمیت از ظرفیت هایی که نظام پرداخت ریالی و اطلاعات موجود در تراکنش های بانکی برای اداره کشور ایجاد می کند، استفاده کند. این امر مستلزم ایجاد و تکمیل زیرساخت های اطلاعاتی، قوانین و قواعد در نظام های بانکی، مالیاتی و مبارزه با پولشویی است که به حاکمیت این امکان را می دهد که:

- **اولاً**، تراکنش های خارج از نظام بانکی (انجام معاملات با اسکناس، ارز و سکه و ظهرنویسی چک) را محدود کند.
- **ثانیاً**، در ارتباط با هر تراکنش بانکی، از اطلاعات هویتی، مکانی و اقتصادی فرستنده و گیرنده وجه مطلع باشد.
- **ثالثاً**، در ارتباط با تراکنش های با مبالغ قابل توجه، دقیقاً بداند هدف از انجام تراکنش چه بوده است.

•رابعاً، بتواند با استفاده از اطلاعات به دست آمده، حقوق عامه، اعم از دریافت مالیات قانونی و جلوگیری از اقدامات مجرمانه (اعم از پولشویی و تأمین مالی اقدامات تروریستی) و جلوگیری از اعمال سوداگرانه را پیگیری نماید.

به تعبیر دیگر می توان گفت تقویت حکمرانی در حوزه ریال می تواند فضای اقتصادی کشور را شفاف تر کرده و ظرفیت سیاستگذاری و مدیریت اقتصادی را ارتقا دهد. افزایش شفافیت اقتصادی به تسهیل نظارت بر فعالیت های بانک ها و مؤسسات مالی، جلوگیری از فرار مالیاتی و بهبود تراز بودجه ای، فراهم کردن امکان اخذ مالیات های تنظیمی، مبارزه با فساد اقتصادی، مبارزه عملی با پولشویی در داخل کشور و تأمین مالی فعالیت های تروریستی و به تبع افزایش امنیت ملی، اصلاح نظام حمایتی کشور به منظور کاهش اختلاف طبقاتی، کنترل و ساماندهی بازارها، مبارزه با قاچاق کالا و حمایت از تولید داخل کمک می کند و منجر به اثربخشی بیشتر اقدامات در این حوزه ها خواهد شد.

نقش زیرساخت اطلاعاتی در تقویت حکمرانی ریال

موضوع قابل توجه آنکه حکمرانی در حوزه ریال نیازمند زیرساخت اطلاعاتی کامل، فراگیر، به روز و در دسترس در حوزه های مختلف، اعم از اطلاعات هویتی اشخاص حقیقی و حقوقی و ارتباطات آنها، اطلاعات اقتصادی اعم از شغل و درآمد، اطلاعات اقامتی، اطلاعات مالی و بانکی، اطلاعات دارایی ها و مبادلات آنها و... است. همچنین زیرساخت به اشتراک گذاری امن اطلاعات موجود بین ذی نفعان و نیز استفاده از فناوری های پیشرفته اعم از داده کاوی، هوش مصنوعی، یادگیری ماشین و... جهت تحلیل و نتیجه گیری از انبوه اطلاعات موجود، امری ضروری است.

یکی از پیش‌نیازهای مهم برای پیاده‌سازی مؤثر حکمرانی ریال، توسعه زیرساخت‌های نرم‌افزاری و سامانه‌های هوشمند رصد تراکنش‌های مالی است. تجربه کشورهای مختلف جهان نشان می‌دهد که بدون ایجاد سامانه‌های جامع، یکپارچه و مبتنی بر فناوری‌های نوین، حکمرانی پولی و مالی عملاً ناکارآمد و غیرقابل نظارت خواهد بود. در ادامه، به‌طور خلاصه چند تجربه بین‌المللی مهم در این زمینه را مرور می‌کنیم:

۱ .هند – پروژه «India Stack» و«UPI»

هند با راه‌اندازی سامانه‌های دیجیتال یکپارچه مانند UPI (Unified Payments Interface)و زیرساخت هویتی «آدهار»، یکی از موفق‌ترین نمونه‌های حکمرانی مالی دیجیتال را ارائه داده است. این سامانه‌ها امکان رصد هم‌زمان تراکنش‌های مالی خرد و کلان را فراهم کرده و به دولت در مبارزه با پول‌شویی، فرار مالیاتی، و هدفمند کردن یارانه‌ها کمک زیادی کرده‌اند.

۲ .چین – نظارت هوشمند بر تراکنش‌ها با کمک فناوری‌های مالی

چین با استفاده از سیستم‌های پرداخت دیجیتال مانند WeChat Payو Alipayو همچنین ارز دیجیتال ملی خود (یوان دیجیتال)، به‌طور گسترده بر جریان پول در اقتصاد نظارت دارد. داده‌های مالی به‌صورت بلادرنگ تحلیل می‌شوند و با استفاده از هوش مصنوعی، الگوهای تخلف شناسایی می‌شوند. این کشور به‌ویژه در پیاده‌سازی) CBDCارز دیجیتال بانک مرکزی) پیشرو بوده است.

۳ .اتحادیه اروپا – مقررات «PSD۲» و یکپارچه‌سازی داده‌های بانکی

اتحادیه اروپا از طریق اجرای مقررات PSD۲ ، بانک‌ها را ملزم به باز کردنAPI های خود برای شرکت‌های ثالث کرده است. این اقدام علاوه بر تقویت شفافیت، زمینه را برای تحلیل کلان‌داده‌های مالی و افزایش قدرت نظارتی بانک مرکزی فراهم ساخته است.

۴ .کره جنوبی – پایگاه داده‌های متمرکز مالی

کره جنوبی سامانه‌ای متمرکز برای پایش تراکنش‌های مالی با اتصال میان سازمان‌های مالی، مالیاتی، گمرکی و بانکی راه‌اندازی کرده است. با این سیستم، دولت به‌سرعت می‌تواند جریان‌های مشکوک مالی را شناسایی و واکنش مؤثر نشان دهد.

۵ .کشورهای اسکاندیناوی – حذف تدریجی پول نقد و گذار کامل به پرداخت دیجیتال

در کشورهایی مانند سوئد و نروژ، حذف تدریجی پول نقد و توسعه سامانه‌های پرداخت لحظه‌ای موجب شده کلیه تراکنش‌ها قابل ردیابی باشند و حاکمیت پولی به سطح بالایی از شفافیت و اعتماد عمومی دست یابد.

پیشینه تحقیق

موضوع حکمرانی ریال و نقش آن در ارتقاء شفافیت مالی و مقابله با فساد، در سال‌های اخیر توجه پژوهشگران و سیاست‌گذاران اقتصادی را به خود جلب کرده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از فساد مالی، پولشویی، فرار مالیاتی و خلق نقدینگی بدون پشتوانه در نتیجه نبود نظارت کامل و دقیق بر گردش ریال در اقتصاد ایران رخ می‌دهد.

مطالعه صادقی (۱۴۰۰) در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد که نبود شفافیت در تراکنش‌های مالی، یکی از مهم‌ترین موانع تحقق عدالت اقتصادی و کنترل فساد مالی در کشور است. وی بر این باور است که استقرار نظام حکمرانی ریال می‌تواند با رصد جریان‌های پولی و محدود کردن فعالیت‌های زیرزمینی، به شکل‌گیری اقتصاد شفاف و قابل نظارت کمک کند.

میرزاپور (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «نقش حکمرانی ریال در مهار تورم و تحقق عدالت اقتصادی» بیان می‌کند که پیاده‌سازی حکمرانی ریال، نه‌تنها زمینه‌ساز مبارزه مؤثر با فساد و رانت‌جویی است، بلکه به دلیل افزایش شفافیت مالی، می‌تواند توان دولت در برنامه‌ریزی مالیاتی، یارانه‌ای و سیاست‌گذاری پولی را نیز ارتقا بخشد. او تأکید می‌کند که شفافیت تراکنش‌های ریالی پیش‌شرط تحقق عدالت اجتماعی است.

همچنین، شریفی و نادری (۱۴۰۲) در بررسی الزامات فناورانه حکمرانی ریال، بر اهمیت زیرساخت‌های دیجیتال، یکپارچه‌سازی سامانه‌های بانکی و مالیاتی، و توسعه ریال دیجیتال به‌عنوان پیش‌نیازهای اجرای موفق این سیاست تأکید دارند. این پژوهش نشان می‌دهد که تحقق حکمرانی ریال نه‌تنها بعد اقتصادی بلکه بعد حاکمیتی نیز دارد و به عنوان ابزاری برای ارتقای حکمرانی هوشمند و پاسخگو مطرح می‌شود.

از مجموع این مطالعات برمی‌آید که حکمرانی ریال، با فراهم‌کردن امکان ردیابی دقیق منابع پولی، زمینه را برای کاهش فساد، مبارزه با پولشویی، بهبود سیاست‌گذاری مالی و تقویت اعتماد عمومی به دولت فراهم می‌سازد. با این حال، بسیاری از این پژوهش‌ها به چالش‌های اجرایی و نهادی این سیاست نیز اشاره کرده‌اند؛ از جمله مقاومت بخش‌هایی از اقتصاد غیررسمی، ناهماهنگی دستگاه‌های ذی‌ربط، و کمبود زیرساخت‌های اطلاعاتی و حقوقی.

روش تحقیق

در این تحقیق از روش داده بنیاد[۲] استفاده شده است. نظریه داده بنیاد یک روش تحقیق کیفی است که برای نظریه‌پردازی پیرامون پدیده مورد مطالعه استفاده می‌شود. این روش زمانی استفاده می‌شود که ادبیات پژوهش پیرامون موضوع از غنای لازم برخوردار نباشد. همچنین هدف ارائه یک نظریه جدید است که تاکنون در جوامع پژوهشی مطرح نشده است.

این روش توسط دو جامعه شناس به نام بارنی گلیسر۳ و آنسلم استراوس۴ در سال ۱۹۶۷ میلادی معرفی شد. روش اصلی گردآوری داده‌ها در این روش استفاده از انواع مصاحبه است. با تحلیل و کدگذاری متن مصاحبه‌ها به ارائه مدل پارادایمی پرداخته می‌شود. در روش گراندد تئوری با استفاده از یک دسته داده‌ها، نظریه‌ای تکوین می‌یابد. به‌طوری که این نظریه در یک سطح وسیع، یک فرایند، عمل یا تعامل را تبیین می‌کند.

نظریه حاصل از اجرای چنین روش پژوهشی، نظریه ای فراگردی است. از مزایای روش گراندد تئوری این است که:

- تئوری به شکل منظم و بر اساس داده‌های واقعی شکل می گیرد.

[۲] Grounded Theory
[۳] Barney Glaser
[۴] Anselm Strauss

- برای موقعیتی مناسب است که دانش ما در مورد آن محدود است و تئوری قابل اعتنا در آن موجود نیست که بتوان بر اساس آن فرضیه‌ای برای آزمون تدوین کرد.

گراندد تئوری در طول تحقیق رشد می‌کند و از رهگذر تعامل مستمر بین گردآوری و تحلیل داده‌ها حاصل می‌شود. نظریه داده بنیاد یکی از استراتژی‌های پژوهش محسوب می‌شود که از طریق آن نظریه‌پردازی بر مبنای مفاهیم اصلی حاصل از داده‌های موجود در زمینه، شکل می‌گیرد. این‌گونه نظریه پردازی مبتنی بر استعاره کولاژ و همانند مدل سطل زباله تصمیم‌گیری می‌باشد که از تلاقی تصادفی اجزاء و البته با هنرنمایی نظریه پرداز ترکیبی نو، بدیع و جذاب خلق می‌شود. به عبارت دیگر، نظریه‌پرداز زمینه‌بنیان در زمینی متشکل از داده‌های پراکنده متعدد و متنوع سیر نموده و به منظور دستیابی به نظری‌ه‌ای نو با هنرنمایی آن‌ها را ترکیب می‌نماید. خلاقیت یکی از اجزای مهم نظریه‌پردازی زمینه‌بنیان است. رویه‌های این روش پژوهشگر را مجبور می‌سازد که پیش‌فرض‌ها را درهم شکسته و از عناصر قدیمی نظمی نو بیافرینند.

مراحل اجرای تحقیق

مرحله اول تعیین موضوع

در این مقاله بررسی عوامل موثر در پیاده سازی حکمرانی ریال جهت رسیدن به شفافیت و مبارزه با فساد به‌عنوان موضوع اصلی مطالعه تعیین شده است. لذا موضوع اصلی ما مدلسازی عوامل موثر در پیاده سازی حکمرانی ریال جهت رسیدن به شفافیت و مبارزه با فساد است.

مرحله دوم جمع آوری داده ها

در این تحقیق منبع داده‌ها مطالعات کتابخانه ای و استفاده از انباشت دانش و تجربه در ایران و سایر کشورها است.

مرحله سوم کدگذاری باز

در این مرحله، بر اساس روش مرسوم در نظریه داده بنیاد، به هر یک از اجزاء، عنوان و برچسبی داده می‌شود. که به آن‌ها کد گفته می‌شود. این کدها باید گویای محتوای داده باشد به‌طوری که خواننده با مشاهده عنوان و تیتر به مف‌هوم جملات واقف شود.

جدول ۳. کدگذاری باز در روش داده بنیاد

	پیاده سازی حکمرانی ریال جهت رسیدن به شفافیت و مبارزه با فساد					
کد	۱	۲	۳	۴	۵	۶
شناسه	اعتماد به ریال	زیرساخت IT	عوامل زمینه ساز	سیاستهای پولی	نظام شفافیت	عوامل بازدارنده
R۱	اراده سیاسی حاکمیتی برای مقابله با فرار مالیاتی و پولشویی از طریق شفاف‌سازی گردش ریال	ظرفیت بالای شرکت‌های پرداخت، فین‌تک‌ها و بانک‌های دیجیتال ایرانی در تولید سامانه‌های نوآورانه	بیش از ۹۰٪ جمعیت ایران دارای حساب بانکی هستند	پوشش گسترده نظام بانکی و پرداخت الکترونیک	ضعف در عملیاتی نمودن کامل سامانه مودیان و پایانه فروشگاهی در سازمان امور مالیاتی	نبود سامانه‌های یکپارچه داده میان بانک‌ها، مؤسسات مالی، سازمان امور مالیاتی، گمرک و خزانه‌داری.
R۲	توان توسعه ریال دیجیتال (CBDC) که می‌تواند مکمل مهمی در حکمرانی ریال باشد.	دانش بومی قوی در حوزه رمزنگاری، داده‌کاوی، و تحلیل شبکه‌های مالی	گسترش چشم‌گیر ابزارهای پرداخت الکترونیک (POS، اینترنت بانک، موبایل بانک، رمز پویا).	وجود زیرساخته ای اطلاعاتی پایه	سامانه متمرکز هویت (نظام هویت سنجی بانکی – نهاب)	ضعف در احراز هویت مالی دقیق افراد و کسب‌وکارها

R۳	ذی‌نفعان پنهان در اقتصاد غیررسمی که منافعشان با شفافیت مالی در تضاد است	سطح بالای استفاده مردم از موبایل هوشمند و خدمات دیجیتال بانکی	وجود سامانه‌های قوی همچون شاپرک، ساتنا، پایا، و چکاوک که قابلیت رصد تراکنش‌ها را فراهم می‌کنند.	بی‌ثباتی در تصمیم‌گیری‌ها و تغییرات سریع و بدون هماهنگی در مقررات بانکی.	سمات (سامانه متمرکز اطلاعات تسهیلات)	نبود امکان رصد لحظه‌ای تراکنش‌های مالی
R۴	ابهام در قوانین حکمرانی ریال، به‌ویژه درباره تعیین نقش‌ها و اختیارات نهادهای ناظر.		پذیرش عمومی نسبتاً بالا نسبت به خدمات غیرحضوری در نظام مالی، به‌ویژه پس از دوران کرونا		سداد (سامانه داده‌های بانکی)**	مقاومت برخی بانک‌ها و مؤسسات مالی در برابر شفافیت کامل جریان پولی مشتریان
R۵	نگرانی از نقض حریم خصوصی کاربران در صورت کنترل و رصد کامل تراکنش‌ها		افزایش سواد مالی دیجیتال در نسل جوان و تحصیل‌کرده.		سامانه صیاد (چک الکترونیکی)**	فشار اجتماعی و سیاسی از طرف اصناف سنتی که نگران فشارهای مالیاتی ناشی از شفافیت پولی هستند
R۶	احساس تهدید از سوی فعالان اقتصادی کوچک که از پیچیدگی مقررات جدید نگران‌اند.				تفکیک حساب‌های تجاری و شخصی	سهم بالای اقتصاد غیررسمی که عمدتاً نقدی و خارج از رصد بانکی است.

R۷	مقابله با انجام معاملات با رمز ارزها، و شمش طلا	یکپارچه‌سازی نظام مالی کشور	چالش در حذف تدریجی پول نقد بدون ایجاد اخلال در فعالیت‌های خرد اقتصادی
R۸		حمایت صریح قوه قضائیه، مجلس و نهادهای امنیتی از طرح‌های شفاف‌سازی مالی	
R۹		همسویی نهادهای حاکمیتی در مقابله با حساب‌های اجاره‌ای، پولشویی، قاچاق و فرار مالیاتی.	

منبع: یافته‌های تحقیق

مرحله چهارم کدگذاری محوری

در این مرحله باید عناوین استخراج شده از داده ها دسته بندی و مقایسه شود.

جدول ۴. کدگذاری محوری

شناسه	مفهوم
$R_۱ + R_۲ + R_۳ + R_۴ + R_۵ + R_۶ + R_۷$	**بعد ۱**
$R_۱ + R_۲ + R_۳$	**بعد ۲**
$R_۱ + R_۲ + R_۳ + R_۴ + R_۵$	**بعد ۳**
$R_۱ + R_۲ + R_۳$	**بعد ۴**
$R_۱ + R_۲ + R_۳ + \cdots + R_۹$	**بعد ۵**
$R_۱ + R_۲ + R_۳ + \cdots + R_۷$	**بعد۶**

ماخذ: یافته‌های تحقیق

مرحله پنجم کدگذاری انتخابی

در این مرحله استحکام بیشتر مفاهیم و مولفه ها مورد توجه قرار می گیرد و دسته بندی کلی تر بر اساس سیاستهای کلی علم و فناوری ایجاد می‌شود. جدول زیر نتیجه کدگذاری انتخابی را نشان می‌دهد.

جدول۵- کدگذاری انتخابی

ابعاد	مولفه	متغیر وابسته (موضوع)
ضعف در عملیاتی نمودن کامل سامانه مودیان و پایانه فروشگاهی در سازمان امور مالیاتی	قوت و ضعف در شفافیت	پیاده سازی حکمرانی ریال جهت رسیدن به شفافیت و مبارزه با فساد
سامانه متمرکز هویت (نظام هویت سنجی بانکی - نهاب)		
سمات (سامانه متمرکز اطلاعات تسهیلات)		
سداد (سامانه داده‌های بانکی)**		
سامانه صیاد (چک الکترونیکی)**		
تفکیک حساب‌های تجاری و شخصی		
یکپارچه‌سازی نظام مالی کشور		
حمایت صریح قوه قضائیه، مجلس و نهادهای امنیتی از طرح‌های شفاف‌سازی مالی		
همسویی نهادهای حاکمیتی در مقابله با حساب‌های اجاره‌ای، پولشویی، قاچاق و فرار مالیاتی.		
نبود سامانه‌های یکپارچه داده میان بانک‌ها، مؤسسات مالی، سازمان امور مالیاتی، گمرک و خزانه‌داری.	عوامل بازدارنده	
ضعف در احراز هویت مالی دقیق افراد و کسب‌وکارها		
نبود امکان رصد لحظه‌ای تراکنش‌های مالی		
مقاومت برخی بانک‌ها و مؤسسات مالی در برابر شفافیت کامل جریان پولی مشتریان		
فشار اجتماعی و سیاسی از طرف اصناف سنتی که نگران فشارهای مالیاتی ناشی از شفافیت پولی هستند		

سهم بالای اقتصاد غیررسمی که عمدتاً نقدی و خارج از رصد بانکی است.		
چالش در حذف تدریجی پول نقد بدون ایجاد اخلال در فعالیت‌های خرد اقتصادی		
بیش از ۹۰٪ جمعیت ایران دارای حساب بانکی هستند	**عوامل موثر**	
گسترش چشم‌گیر ابزارهای پرداخت الکترونیک (POS، اینترنت بانک، موبایل بانک، رمز پویا).		
وجود سامانه‌های قوی همچون شاپرک، ساتنا، پایا، و چکاوک که قابلیت رصد تراکنش‌ها را فراهم می‌کنند.		
پذیرش عمومی نسبتاً بالا نسبت به خدمات غیرحضوری در نظام مالی، به‌ویژه پس از دوران کرونا		
افزایش سواد مالی دیجیتال در نسل جوان و تحصیل‌کرده.		

ماخذ: یافته‌های تحقیق

مرحله ششم مدل‌سازی

مدل پیاده سازی حکمرانی ریال در این مرحله صورت می گیرد. مدل سازی مرحله ای است که نیاز به تفکر، ابتکار، خلاقیت و نخبگی دارد. مرحله بسیار دشواری که حتی بیش از مراحل قبلی دقت و نیرو به خود اختصاص می‌دهد. بر اساس مراحل قبلی حال می‌توانیم در مسیر پیاده سازی حکمرانی ریال، اقدام به بیان متغیرهای موثر، متغیرهای زمینه ساز، متغیرهای بازدارنده، بازده و نتایج و ابعاد توانمندی نمود.

این مدل چهار بخش مهم دارد که در نهایت موضوع حکمرانی ریال را مورد توجه قرار می دهد. عوامل موثر بر حکمرانی ریال که عبارتند از لزوم ایجاد زیرساخت های فنی و اطلاعاتی، غلبه بر مقاومت های نهادی و ذی نفعان، اجرای پایدار قوانین حکمرانی ریال، جلب اعتماد عمومی، مدیریت غیر رسمی و معاملات نقدی و ایجاد سیاستهای پولی و مالی با هدف ثبات. در راستای استفاده از عوامل موثر بر پیاده سازی حکمرانی ریال با چالش ها و فرصتهایی نیز مواجه هستیم. موضوع تحریم که جزء ثابت عوامل موثر بر اصلاحات اقتصادی است، معاملات با رمز ارزها، شمش طلا و کنار گذاشتن ریال، قاچاق به داخل کشور و قاچاق از کشور عمده ترین موانع حکمرانی ریال است.

جدول ۱۲-مدل پیاده سازی حکمرانی ریال

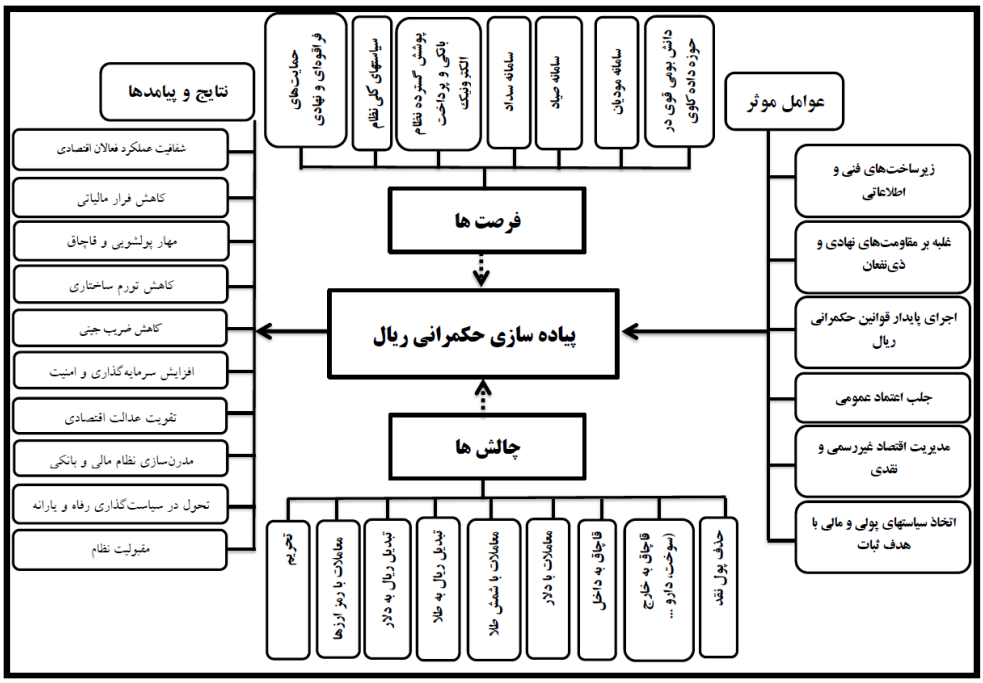

مأخذ: یافته‌های تحقیق

در سوی دیگر فرصت ها و نقاط مثبت بسیاری وجود دارد که اجرایی شدن حکمرانی ریال را سرعت می بخشد. سیاستهای کلی نظام مانند سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی که دستور به حذف فساد و ایجاد شفافیت می دهد پشتوانه خوبی برای پیاده سازی حکمرانی ریال است. اتفاق نظر سران قوا و پیگیری موضوع حکمرانی ریال، پوشش گسترده بانک ها در کشور، وجود سامانه های اجرایی و اطلاعاتی قوی بانکی و وجود نخبگان توانمند در حوزه IT از مهم ترین عوامل موثر میباشد.

نتایج اقتصادی مستقیم اجرای حکمرانی ریال در کشور قابل توجه و چندبعدی است. نخست، این اقدام منجر به کاهش فرار مالیاتی در کسب‌وکارهای رسمی و غیررسمی می‌شود، چراکه جریان‌های پولی شفاف شده و امکان پنهان‌کاری مالی کاهش می‌یابد. در نتیجه، بدون نیاز به افزایش نرخ مالیات، درآمدهای پایدار دولت به‌طور قابل توجهی افزایش می‌یابد. دوم، مهار پدیده‌هایی همچون پولشویی و قاچاق در سایه رصد دقیق تراکنش‌ها میسر خواهد بود. شناسایی و مسدودسازی فعالیت‌های مشکوک مالی به تضعیف شبکه‌های زیرزمینی، از جمله قاچاق کالا و ارز، منجر می‌شود. سومین پیامد مهم، کاهش تورم ساختاری است. اجرای حکمرانی ریال ، امکان کنترل خلق پول بی‌ضابطه در شبکه بانکی را فراهم کرده و نقدینگی را به سمت فعالیت‌های مولد هدایت می‌کند. در این راستا، بانک مرکزی قادر به اجرای سیاست‌های پولی مؤثرتر خواهد بود. چهارم، فضای شفاف اقتصادی موجب افزایش

اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی می‌شود. در نتیجه، سرمایه‌گذاری‌ها رونق گرفته و ریسک‌های غیرقابل پیش‌بینی اقتصادی کاهش می‌یابد. پنجم، اجرای این سیاست به تقویت عدالت اقتصادی منجر می‌شود؛ چراکه با رصد جریان ریال، ثروت‌های نامشروع شناسایی شده و فشار مالیاتی از دوش اقشار ضعیف کاسته خواهد شد. این روند زمینه‌ساز توزیع عادلانه‌تر بار مالیاتی می‌شود.

پیامدهای حاکمیتی و بلندمدت اجرای حکمرانی ریال نیز قابل توجه است. نخست، حکمرانی مالی دولت تقویت می‌شود؛ چراکه دولت و بانک مرکزی قادر خواهند بود تصویری دقیق از جریان‌های مالی ترسیم کرده و تصمیم‌های مبتنی بر داده اتخاذ کنند. این امر کنترل مؤثرتر بر نقدینگی، نرخ بهره و سیاست پولی را ممکن می‌سازد. دوم، نظام بانکی کشور در مسیر مدرن‌سازی و دیجیتالی‌شدن گام برمی‌دارد؛ با تحقق شفافیت تراکنشی و ایجاد نظام رتبه‌بندی اعتباری واقعی، زیرساخت‌های لازم برای اجرای ریال دیجیتال نیز فراهم‌تر می‌شود. سوم، امنیت ملی اقتصادی کشور تقویت خواهد شد. مقابله با پول‌های کثیف، گروه‌های مافیایی، و جریان‌های مخرب ارزی در سایه شفافیت مالی به‌شکل مؤثرتری انجام می‌گیرد. همچنین، امکان رصد دقیق تعاملات مالی در حوزه‌های حساسی مانند ارز، طلا، مسکن و رمزارز فراهم می‌شود. نهایتاً، تحول در سیاست‌گذاری رفاهی و یارانه‌ای از دیگر پیامدهای بلندمدت این فرآیند است؛ دولت می‌تواند بر اساس داده‌های واقعی از هزینه و درآمد خانوارها، یارانه‌ها را به‌صورت هدفمند و عادلانه توزیع کند. این امر منجر به حذف یارانه‌های غیرهدفمند و کاهش اتلاف منابع خواهد شد.

تحلیل یافته ها و نتیجه گیری

نوزدهمین بند از سیاستهای اقتصاد مقاومتی به شفافیت و سالم سازی اقتصاد از فعالیتهای فسادزا اشاره دارد. برای دستیابی به شفافیت و از بین بردن فساد به پیاده سازی نظام حکمرانی ریال نیاز است تا هیچ تراکنش و فعالیت مالی بدون نظارت نظام بانکی صورت نگیرد. در واقع زمانی به یک مدل جامع از حکمرانی دست پیدا می کنیم که بتوانیم تعداد معاملات خارج از سیستم بانکی را به صفر برسانیم و شاهد استفاده از حسابهای اجاره ای، معامله با دلار و طلا نباشیم.

نتیجه‌ها و پیامدهای پیاده‌سازی حکمرانی ریال در اقتصاد ایران، در صورت اجرای دقیق و یکپارچه، عمیق و چندلایه خواهد بود. این پیامدها را می‌توان در دو دسته نتایج اقتصادی مستقیم و پیامدهای حاکمیتی و ساختاری بلندمدت دسته‌بندی کرد. نتایج اقتصادی مستقیم حکمرانی ریال عبارت است از کاهش فرار مالیاتی، مهار پولشویی و قاچاق، کاهش تورم ساختاری، افزایش سرمایه‌گذاری و امنیت اقتصادی، تقویت عدالت اقتصادی و پیامدهای حاکمیتی و بلندمدت عبارتند از افزایش حکمرانی مالی و نظارت دولت، مدرن‌سازی نظام مالی و بانکی، تقویت امنیت ملی اقتصادی و تحول در سیاست‌گذاری رفاه و یارانه. با توجه به اثرات مثبت پیاده سازی حکمرانی ریال این مقاله تلاشی است برای مدلسازی

پیاده کردن حکمرانی ریال. در این مسیر با استفاده از روش داده بنیاد، عوامل موثر، زمینه ساز و موانع پیاده سازی نظام حکمرانی ریال مشخص گردید.

نتایج تحقیق نشان می دهد عوامل موثر بر حکمرانی ریال که عبارتند از لزوم ایجاد زیرساخت های فنی و اطلاعاتی، غلبه بر مقاومت های نهادی و ذی نفعان، اجرای پایدار قوانین حکمرانی ریال، جلب اعتماد عمومی، مدیریت غیر رسمی و معاملات نقدی و ایجاد سیاستهای پولی و مالی با هدف ثبات. در راستای استفاده از عوامل موثر بر پیاده سازی حکمرانی ریال با چالش ها و فرصتهایی نیز مواجه هستیم. موضوع تحریم که جزء ثابت عوامل موثر بر اصلاحات اقتصادی است، معاملات با رمز ارزها، شمش طلا و کنار گذاشتن ریال، قاچاق به داخل کشور و قاچاق از کشور عمده ترین موانع حکمرانی ریال است. علاوه بر این فرصت ها و نقاط مثبت بسیاری وجود دارد که اجرایی شدن حکمرانی ریال را سرعت می بخشد. سیاستهای کلی نظام مانند سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی که دستور به حذف فساد و ایجاد شفافیت می دهد پشتوانه خوبی برای پیاده سازی حکمرانی ریال است. اتفاق نظر سران قوا و پیگیری موضوع حکمرانی ریال، پوشش گسترده بانک ها در کشور، وجود سامانه های اجرایی و اطلاعاتی قوی بانکی و وجود نخبگان توانمند در حوزه IT از مهم ترین عوامل موثر میباشد.

لذا پیشنهاد می گرد بانک مرکزی نسبت به تمرکز بر عوامل موثر از جمله زیرساختهای IT با استفاده از توانمندی های بومی کشور اقدام

نماید. علاوه بر این ایجاد محدودیت و ممنوعیت برای استفاده از رمز ارزها و شمش طلا در معاملات باید مورد تاکید بیشتری قرار گیرد. استفاده از سیاستهای پولی و مالی برای افزایش اعتماد به ریال از تاثیر به سزایی در جلوگیری از تبدیل ریال به طلا، دلار و سایر دارایی ها دارد. ایجاد ثبات در نرخ ارز و به طبع آن نرخ تورم می تواند در افزایش اعتماد به ریال نقش مهمی ایفا نماید.

منابع

منابع فارسی

۱- آجم‌اوغلو، دارون، و رابینسون، جیمز. (۲۰۱۲). چرا ملت‌ها شکست می‌خورند: ریشه‌های قدرت، ثروت و فقر. ترجمه: محسن میردامادی و محسن صالحی. تهران: نشر روزنه.

۲- بانک جهانی. (۱۳۸۲). گزارش توسعه جهانی ۲۰۰۳: توسعه پایدار در جهانی پویا. ترجمه: مرکز مدارک اقتصادی و اجتماعی وزارت امور اقتصادی و دارایی. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور اقتصادی و دارایی.

۳- بشیری، سمیه، و کرمی، امیر. (۱۴۰۰). رابطه حکمرانی خوب و کاهش نابرابری درآمد در ایران. فصلنامه تحقیقات اقتصادی، ۲۱(۲)، ۵۵–۷۰.

٤- جعفری، نسرین، و شاکری، محمد. (۱۳۹۴). بررسی اثر حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب در حال توسعه. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۲۰(۶۳)، ۲۵–۴۶.

٥- شریفی، علی، و نادری، بهنام. (۱۴۰۲). «زیرساخت‌های فناورانه مورد نیاز برای اجرای حکمرانی ریال در ایران .«*فصلنامه سیاست‌های مالی و پولی*، ۳۴(۱) ۴۵–۷۰.

٦- صادقی، محمد. (۱۴۰۰) .*شفافیت مالی و الزامات حکمرانی ریال در اقتصاد ایران* .تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

۷- قاسمی، احسان، تقی‌پور، رضا، و یزدان‌پناه، سعید. (۱۳۹۷). تأثیر حکمرانی اقتصادی بر عملکرد بودجه‌ای دولت‌های منتخب آسیایی. فصلنامه اقتصاد و مدیریت مالی، ۱۲(۴)، ۸۷–۱۰۲.

۸- میرزاپور، فاطمه. (۱۴۰۱). «نقش حکمرانی ریال در مهار تورم و تحقق عدالت اقتصادی .«*فصلنامه اقتصاد و برنامه‌ریزی*، ۲۷(۲) ۸۵–۱۰۸.

رویکرد نوین به کارآمدی حکمرانی از رهگذر سیاست‌گذاری با تأکید بر منطق فرآیندی

علی منافی ورکیانی[1]

چکیده

در ادبیات کلاسیک سیاست‌گذاری عمومی، کارآمدی عمدتاً بر اساس میزان تحقق نتایج سیاست‌ها و اثربخشی ابزارها ارزیابی می‌شد؛ اما پیچیده‌تر شدن نظام‌های حکمرانی، ظهور گفتمان‌های مشارکتی، و ضرورت پاسخ‌گویی به زمینه‌های اجتماعی، لزوم بازتعریف مفهوم کارآمدی را در پرتو «منطق فرایندی» سیاست‌گذاری آشکار ساخته است. مقاله حاضر با تکیه بر رویکرد فرایندی، چارچوبی تحلیلی ارائه می‌دهد که چهار شاخص کلیدی -برنامه‌مندی، فرایندی، سیاسی و زمانمندی- را به‌عنوان مؤلفه‌های تکوینی کارآمدی در طراحی خط‌مشی مورد بررسی قرار می‌دهد. در این چارچوب، کارآمدی نه محصول نهایی سیاست، بلکه حاصل تعامل طراحی هدف‌مند، عدالت رویه‌ای، حمایت سیاسی و دوام زمانی سیاست است. مقاله با تحلیل تطبیقی شواهد داخلی و بین‌المللی، نشان می‌دهد که طراحی خط‌مشی به‌مثابه سازوکار گفتمانی و پویا، شرط لازم برای تحقق حکمرانی کارآمد در بسترهای متغیر و پیچیده است. یافته‌ها دلالت دارند بر این‌که عبور از رهیافت‌های برایندی به رهیافت‌های فرایندی، مبنای تحول در گفتمان سیاست‌گذاری و کارآمدی حکمرانی خواهد بود.

واژگان کلیدی: رهیافت برایندی، رهیافت فرایندی، سیاست‌گذاری عمومی، طراحی خط‌مشی، گفتمان کارآمدی.

[1] دانشگاه شیراز، آدرس الکترونیکی نویسنده مسئول alimivi@proton.me

۱. مقدمه

تحلیل کارآمدی در نظام‌های حکمرانی یکی از پرسش‌های محوری علوم سیاسی و سیاست‌گذاری عمومی است که طی دهه‌های اخیر، از ساحت صرفاً اجرایی و نتیجه‌محور فراتر رفته و به ساحت‌های گفتمانی، ساختاری و فرایندی نیز تسری یافته است. تحولات نهادی، افزایش پیچیدگی‌های اجتماعی، ظهور بازیگران چندسطحی، و رشد انتظارات عمومی، سبب شده‌اند تا مفاهیمی همچون «کارآمدی»، «مشروعیت»، «ظرفیت نهادی» و «یادگیری سیاستی» به‌صورت هم‌پیوند مورد توجه قرار گیرند.

ادبیات رایج عمدتاً بر ارزیابی اثربخشی سیاست‌ها با تمرکز بر نتایج نهایی و شاخص‌های برایندی تمرکز دارد. با این حال، ضعف در تبیین چرایی و چگونگی موفقیت یا شکست سیاست‌ها، بی‌توجهی به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، و فقدان قابلیت انطباق و بازطراحی، از کاستی‌های جدی این رهیافت به شمار می‌روند. در این زمینه، رویکرد نوینی با عنوان «منطق فرایندی در سیاست‌گذاری» مطرح شده که بر کیفیت طراحی، تعامل کنشگران، یادگیری نهادی، و پایداری بلندمدت تأکید دارد.

مقاله حاضر با تکیه بر این رهیافت، به بازتعریف کارآمدی در نظام حکمرانی از رهگذر تحلیل طراحی خط‌مشی می‌پردازد. برای این منظور، چهار شاخص تحلیلی شامل: **برنامه‌مندی، فرایندی‌بودن، پشتیبانی سیاسی، و زمانمندی** به‌عنوان ابعاد تکوینی کارآمدی در طراحی خط‌مشی استخراج و تحلیل شده‌اند. وجه نوآورانه این مطالعه، تلفیق نظریه‌های سیاست‌گذاری و شواهد تجربی با هدف ارائه چارچوبی مفهومی برای سنجش و تقویت کارآمدی در شرایط پیچیده، متکثر و متغیر حکمرانی است.

۲- مروری بر ادبیات پژوهش

تحلیل کارآمدی در نظام‌های حکمرانی، به‌ویژه در بستر سیاست‌گذاری عمومی، یکی از محورهای پویای علوم سیاسی و سیاست‌گذاری محسوب می‌شود. تمرکز عمده ادبیات گذشته بر اثربخشی و نتایج حاصل از سیاست‌ها بوده است؛ اما در سال‌های اخیر، تغییر پارادایمی به‌سوی

نگاه فرایندی، زمینه‌ساز شکل‌گیری گفتمان‌های جدیدی در ارزیابی و طراحی خط‌مشی‌ها شده است. این بخش با مرور منتقدانه ادبیات نظری و تجربی مرتبط، تلاش دارد جایگاه نوآورانه مقاله حاضر را در فضای پژوهشی روشن سازد.

۳-۱- ادبیات مفهومی کارآمدی و حکمرانی

ادبیات کارآمدی در علوم سیاسی در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه یک نظام سیاسی یا اجرایی می‌تواند وظایف اساسی خود را به‌گونه‌ای انجام دهد که رضایت، مشروعیت و پایداری را حفظ کند. لیپست (Lipset, ۱۹۶۰) کارآمدی را به توانایی نظام سیاسی در تأمین خواسته‌های شهروندان و حل تعارضات اجتماعی تعبیر می‌کند. در این چارچوب، کارآمدی نه‌تنها به اجرای موفق سیاست‌ها مربوط می‌شود بلکه معیاری برای ارزیابی مشروعیت ساختاری تلقی می‌گردد.

پارسونز نیز در نظریه کنش ساختاری خود، کارآمدی را به توانایی بسیج منابع و سازماندهی هدفمند برای رسیدن به اهداف جمعی پیوند می‌زند (روشه، ۱۳۷۶). به‌علاوه، نظریه‌های سیستمی مانند چیلکوت (چیلکوت، ۱۳۷۸) نیز کارآمدی را در پیوند با ظرفیت سازگاری سیستم با محیط متغیر تحلیل می‌کنند. این رویکردها غالباً نگاهی کل‌گرایانه به سیستم دارند و درک کارآمدی را در بستر کلان ساختارهای سیاسی می‌جویند.

با ظهور گفتمان حکمرانی خوب[۲۷۵] از دهه ۱۹۹۰، کارآمدی یکی از مؤلفه‌های کلیدی این گفتمان شد، در کنار شفافیت، پاسخگویی، عدالت و مشارکت (World Bank, ۱۹۹۲). از آن زمان، پژوهش‌های مختلفی (نظیر: Pierre & Peters, ۲۰۰۰ و Fukuyama, ۲۰۱۳) تلاش کردند تا میان کارآمدی نهادی و مشروعیت سیاسی پیوند برقرار کنند. فوکویاما در این خصوص تأکید دارد که حکمرانی اثربخش تنها در پرتو کارآمدی اجرایی و ظرفیت نهادی امکان‌پذیر است.

در ایران نیز آثار داخلی مانند «درآمدی بر کارآمدی در نظام سیاسی اسلام» نوشته اخوان کاظمی (۱۳۸۳) یا «سیاست‌زدگی و کارآمدی در نظام اجرایی» از سالارکیا (۱۳۹۷) نشان داده‌اند که کارآمدی در نظام جمهوری اسلامی ایران دچار ابهام مفهومی و ضعف در شاخص‌سازی بوده

[۲۷۵] Good Governance

است. در این میان، نیاز به بازتعریف نظری و کاربست‌پذیر از کارآمدی که بتواند با چالش‌های نهادی، اجتماعی و سیاسی مواجه شود، کاملاً محسوس است.

۲-۵- رهیافت برایندی در ارزیابی سیاست‌ها

رهیافت برایندی که تا مدت‌ها رویکرد غالب در ادبیات سیاست‌گذاری بوده است، کارآمدی را با میزان تحقق اهداف نهایی سیاست‌ها می‌سنجد. این نگاه تلئولوژیک، شاخص‌هایی همچون بهره‌وری، نرخ دستیابی، و کاهش نابرابری را به‌عنوان معیار اصلی در نظر می‌گیرد (McConnell, ۲۰۱۰). با وجود گستره این رویکرد، منتقدان بسیاری بر آن خرده گرفته‌اند که با تقلیل سیاست‌گذاری به نتایج کوتاه‌مدت، از فهم پویایی‌های اجتماعی، کنشگران درگیر و فرآیندهای واسط چشم می‌پوشد. پیترز و دیگران (Peters & et al., ۲۰۱۸) نشان داده‌اند که رویکردهای برایندی غالباً از چرایی و چگونگی موفقیت یا شکست سیاست‌ها غفلت می‌کنند و تحلیل آن‌ها بیشتر پسینی و بازتابی است. چنین محدودیت‌هایی زمینه‌ساز عبور از این رهیافت و توجه به فرآیندهای سیاست‌گذاری شد.

۳-۳- تحول مفهومی: از نتایج به فرآیند

تحول در ادبیات سیاست‌گذاری عمومی از رهیافت برایندی به رهیافت فرایندی، پاسخی به پیچیده‌تر شدن شرایط حکمرانی و تعدد کنشگران و منافع شده است (Mukherjee & Howlett, ۲۰۱۸). با ارائه مدل سه‌سطحی از تحلیل سیاست، بر ضرورت بررسی طراحی خط‌مشی، قواعد حکمرانی، و کنشگران در یک چارچوب هم‌پیوند تأکید دارند. آنان معتقدند که کارآمدی نه در «نتیجه نهایی»، بلکه در «قابلیت انطباق، تعامل و یادگیری نهادی» قابل ارزیابی است.

در همین راستا، دیگر پژوهشگران (Rogge, ۲۰۱۸ و Room, ۲۰۱۱) نیز بر تحلیل تاریخی-فرایندی سیاست‌ها تمرکز کرده و سیاست‌گذاری را به‌عنوان «کنش یادگیرنده و تعاملی» در نظر می‌گیرند که می‌بایست با آزمون و خطا و در تعامل با زمینه‌های اجتماعی بازتعریف شود.

۴-۳- طراحی خط‌مشی: از ابزار فنی تا سازوکار گفتمانی

یکی از تحولات مهم در دهه‌های اخیر، تبدیل طراحی خط‌مشی از یک فرآیند صرفاً فنی به سازوکاری اجتماعی، خلاقانه و گفتمانی بوده است (Howlett & et al., ۲۰۱۵). طراحی خط‌مشی را

فرایندی توصیف می‌کنند که در آن اهداف، ابزارها و زمینه اجتماعی در ترکیبی منعطف و پویا به هم می‌پیوندند. آن‌ها تأکید دارند که طراحان خط‌مشی باید هم از دانش تخصصی بهره‌مند باشند و هم از مهارت‌های ارتباطی، مذاکره، و آینده‌نگری برخوردار شوند.

در همین راستا، اشنایدر و اینگرام (Schneider & Ingram, ۱۹۹۷) با تبیین نظریه «ساخت اجتماعی گروه‌های هدف»، نقش طراحی در بازتولید یا چالش‌برانگیزی هنجارهای اجتماعی را آشکار کرده‌اند. طراحی خط‌مشی، از این منظر، نه‌فقط ابزاری برای حل مسأله، بلکه سازنده واقعیت اجتماعی است. البته مطالعاتی (Capano & Woo, ۲۰۱۸) نیز بر اهمیت «پایداری و زمانمندی» در طراحی خط‌مشی تأکید می‌کنند و نشان می‌دهند که سیاست‌هایی که قادر به حفظ عملکرد در بسترهای متغیر نیستند، حتی با نتایج اولیه موفق نیز ممکن است ناکارآمد تلقی شوند.

۳-۵- ادبیات بومی: طراحی سیاست و چالش‌های بومی

در فضای پژوهش ایرانی، بررسی طراحی خط‌مشی غالباً در سطح نظری و تجویزی باقی مانده است و کمتر به طراحی سیاست به‌مثابه سازوکار مشارکتی و فرآیندمحور پرداخته شده است. با این حال، برخی پژوهش‌ها (مانند: سیاه منصوری، ۱۴۰۲) کوشیده‌اند طراحی خط‌مشی را در قالب مؤلفه‌هایی چون آگاهانه‌بودن، خلاقیت، و ظرفیت‌سازی تحلیل کنند و آن را نیازمند تعامل با محیط و ذی‌نفعان بدانند.

مطالعاتی (نظیر: منوریان و همکاران، ۱۳۹۹) نیز با بهره‌گیری از نظریه داده‌بنیاد، سعی در بومی‌سازی الگوهای سیاست‌گذاری در حوزه‌هایی چون انرژی‌های تجدیدپذیر داشته‌اند. این پژوهش‌ها، هرچند در ابتدای راه هستند، اما نیاز به چارچوب‌های تحلیلی کل‌نگر و زمینه‌محور را برجسته می‌کنند.

۳-۶- خلأ پژوهشی و جایگاه نوآورانه مقاله حاضر

در ادبیات موجود، دو چالش جدی وجود دارد:

۱. نبود چارچوبی که چهار شاخص کلیدی «برنامه‌مندی، فرایندی، سیاسی و زمانمندی» را به‌طور یکپارچه در تحلیل کارآمدی به‌کار گیرد؛

۲. غفلت از پیوند میان طراحی خط‌مشی و تحول گفتمانی در مفهوم کارآمدی، به‌ویژه در بافت کشورهای در حال گذار همچون ایران.

مقاله حاضر با تلفیق رویکرد فرایندی و شاخص‌های چندبعدی کارآمدی، کوشیده است مدل تحلیلی جدیدی ارائه دهد که هم قابلیت نظری دارد و هم کاربرد سیاست‌گذاری. جایگاه نوآورانه آن در بازتعریف طراحی خط‌مشی به‌عنوان سازوکار تحقق کارآمدی در نظام‌های سیاسی پویا و متغیر است.

۴- چارچوب نظری

۴-۱- مفهوم کارآمدی در ادبیات سیاسی و سیاست‌گذاری

مفهوم کارآمدی[۲۷۶] یکی از مفاهیم بنیادین در علم سیاست و ادبیات حکمرانی است که به توانایی نظام سیاسی یا اجرایی در تحقق اهداف جمعی، پاسخ‌گویی به نیازهای عمومی و حفظ ثبات و مشروعیت اشاره دارد. از نگاه لیپست، کارآمدی به توانایی نظام در انجام وظایف مورد انتظار شهروندان و گروه‌های اجتماعی اشاره دارد؛ یعنی همان‌قدر که مشروعیت، اساس ماندگاری نظام‌هاست، کارآمدی نیز شرط استمرار آن‌هاست (Lipset, ۱۹۶۰: ۷۷).

در ادبیات کلاسیک، کارآمدی اغلب با دو واژه دیگر، «اثربخشی» و «کارایی» خلط می‌شود. درحالی‌که کارایی[۲۷۷] به نسبت بهینه نهاده‌ها و ستاده‌ها اشاره دارد، اثربخشی به میزان تحقق اهداف مربوط است، و می‌توان گفت که کارآمدی در سطح کلان نظام، هر دو وجه را در بر می‌گیرد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳: ۲۹). از منظر نظریه‌پردازانی چون پارسونز، کارآمدی معادل توانایی سازمان‌یافته نظام در بسیج منابع برای تحقق اهداف جمعی است و نوعی قدرت ساختاری محسوب می‌شود (روشه، ۱۳۷۶: ۱۴۴).

از دهه نود میلادی، مفهوم کارآمدی با ظهور گفتمان «حکمرانی خوب» وارد مرحله‌ای جدید شد. بانک جهانی، در گزارش معروف خود در سال ۱۹۹۲، کارآمدی را یکی از عناصر اصلی

[۲۷۶] Effectiveness

[۲۷۷] Efficiency

حکمرانی خوب، در کنار شفافیت، پاسخ‌گویی و حاکمیت قانون معرفی کرد. در این چارچوب، کارآمدی مفهومی چندبُعدی و فرایندمحور تلقی می‌شود.

۲-۴- رهیافت‌های تحلیلی به کارآمدی: از برایندی تا فرایندی

ادبیات سیاست‌گذاری عمومی عمدتاً در طول چند دهه گذشته، تحلیل کارآمدی را با تأکید بر رویکردی سنتی یا همان رهیافت برایندی[۲۷۸] «یا نتیجه‌محور» پی‌گیری کرده است. در این رویکرد، ملاک اصلی قضاوت درباره یک سیاست، میزان تحقق اهداف تعیین‌شده در اسناد بالادستی یا انتظارات اعلامی سیاست‌گذار است. برای نمونه، مک‌کانل کارآمدی را به سه سطح موفقیت عینی، گفتمانی و سیاسی تقسیم می‌کند که همگی بر تحقق نتایج نهایی تمرکز دارند (McConnell, ۲۰۱۰: ۳۵۰).

با این حال، رویکرد برایندی با انتقادات جدی مواجه شده است. نخست آنکه، این رویکرد پویایی‌های فرایند سیاست‌گذاری و طراحی سیاست را نادیده می‌گیرد و کارآمدی را به ارزیابی‌های پسینی محدود می‌کند (Peters & et al., ۲۰۱۸: ۲). دوم آنکه، این رویکرد زمینه‌مندی، ظرفیت نهادی، و تعامل با ذی‌نفعان را در تحلیل موفقیت یا شکست خط‌مشی در نظر نمی‌گیرد. سوم آنکه، نگاه هدف‌گرا و تکنوکراتیک این رویکرد، با پیچیدگی‌های ساختارهای سیاست‌گذاری مدرن هم‌خوانی ندارد. در واکنش به این کاستی‌ها، رویکرد جدیدی با عنوان رهیافت فرایندی [۲۷۹]مطرح شده است. در این رهیافت، تمرکز از نتایج نهایی به کیفیت طراحی، اجرای گام‌به‌گام، بازخوردپذیری و تاب‌آوری سیاست معطوف می‌شود (Mukherjee & Howlett, ۲۰۱۸: ۳۷۸). تحلیل در این دیدگاه به‌جای توصیف نتایج، بر نحوه تولید آن‌ها و تعامل میان کنشگران در طول زنجیره سیاست‌گذاری متمرکز است.

[۲۷۸] Outcome-based approach

[۲۷۹] Process-oriented approach

۴-۳- طراحی خط‌مشی به‌مثابه سازوکار تحقق کارآمدی

در چارچوب رهیافت فرایندی، طراحی خط‌مشی نه‌تنها پیش‌فرض موفقیت سیاست، بلکه شرط لازم برای تحقق کارآمدی پایدار محسوب می‌شود. طراحی خط‌مشی[۲۸۰] فرایندی آگاهانه و مشارکتی برای تعریف اهداف، انتخاب ابزارها، و در نظر گرفتن زمینه‌های نهادی و اجتماعی است (Howlett & et al., ۲۰۱۵: ۲۹۱). در این معنا، خط‌مشی‌های عمومی نه نسخه‌هایی ایستا، بلکه الگوهایی پویا و قابل انطباق‌اند.

در نظریه «ساخت اجتماعی گروه‌های هدف»[۲۸۱] ایده اصلی آن است که خط‌مشی‌ها نه‌فقط ابزار فنی، بلکه بازتاب‌دهنده ارزش‌ها، ترجیحات سیاسی و هنجارهای اجتماعی‌اند. به تعبیر اشنایدر و اینگرام، طراحی سیاست هم بازتاب ساخت اجتماعی است و هم تولیدکننده آن (Schneider & Ingram, ۱۹۹۷: ۳). این دیدگاه، طراحی خط‌مشی را مستقیماً با مشروعیت، عدالت و مقبولیت اجتماعی پیوند می‌دهد و بدین‌سان، کارآمدی نیز از سطح فنی به سطح گفتمانی منتقل می‌شود.

در همین راستا، برخی اندیشمندان نیز نشان داده‌اند که پایداری سیاست‌ها در شرایط متغیر، مستلزم طراحی انعطاف‌پذیر و دارای قابلیت خودتنظیمی و بازبینی است. چنین سیاست‌هایی از منظر شاخص «زمانمندی»، توانایی عملکرد پایدار در موقعیت‌های بحرانی را دارا هستند (Capano & Woo, ۲۰۱۸: ٤٣٤).

۴-۴- صورت‌بندی نظری مقاله: شاخص‌های چهارگانه کارآمدی

بر اساس رهیافت فرایندی، مقاله حاضر چارچوب مفهومی نوینی را معرفی می‌کند که کارآمدی را نه صرفاً در نتایج، بلکه در «چگونگی شکل‌گیری و اجرای سیاست» مورد تحلیل قرار می‌دهد. در این چارچوب، چهار شاخص کلیدی به‌عنوان مؤلفه‌های نظری کارآمدی تعریف شده‌اند:

۱. **برنامه‌مندی**: به توانایی خط‌مشی در تحقق اهداف اعلام‌شده گفته می‌شود و عمدتا ناظر بر جنبه هدف‌گرایانه و عقلانی سیاست می‌باشد (McConnell, ۲۰۱۰: ۳۵۱).

[۲۸۰] Policy Design
[۲۸۱] Social Construction of Target Populations

۲. **فرایندی**: میزان توجه به عدالت، مشارکت، و زمینه‌مندی در طراحی و اجرای سیاست تلقی می‌شود و حتی پیونددهنده سیاست با ساختار اجتماعی است (Wallner, ۲۰۰۸: ۴۲۲).

۳. **سیاسی**: قابلیت سیاست برای جذب حمایت سیاسی، اجماع نخبگان و پذیرش اجتماعی را نشان داده و عامل تداوم و جلوگیری از مقاومت قلمداد می‌گردد (Bali & et al., ۲۰۱۹: ۸).

۴. **زمانمندی**: ظرفیت تطبیق خط‌مشی با تغییر شرایط، بازخوردپذیری و حفظ عملکرد در بلندمدت را میسر می‌سازد و به بیان بهتر عامل تاب‌آوری سیاست شناخته می‌شود (Capano & Woo, ۲۰۱۸: ٤۳۰).

این چهار شاخص، نه‌تنها شاخص‌های ارزیابی، بلکه به‌مثابه ابعاد تکوینی طراحی خط‌مشی در نظر گرفته شده‌اند. وجه نوآورانه مقاله حاضر، صورت‌بندی این شاخص‌ها در یک چارچوب نظری واحد و هم‌پیوند با طراحی خط‌مشی به‌مثابه سازوکار گفتمانی است.

چارچوب نظری این مقاله بر این اصل استوار است که کارآمدی، مفهومی فرایندی، چندبُعدی و زمینه‌محور است که تنها در پرتو طراحی خط‌مشی مشارکتی، منطبق با ارزش‌های اجتماعی، و دارای ظرفیت زمانی و سیاسی تحقق می‌یابد. این چارچوب نظری با عبور از دیدگاه‌های سنتی نتیجه‌محور، بر رهیافت‌های تعاملی، پویا و مشارکتی در سیاست‌گذاری تأکید دارد و بدین ترتیب می‌تواند مبنایی برای تحلیل گفتمان نوین حکمرانی کارآمد فراهم آورد.

۵- تحلیل انطباق شاخص‌های نوین کارآمدی با منطق فرایندی سیاست‌گذاری

ادبیات سیاست‌گذاری عمومی در دهه‌های اخیر، شاهد گذار از مدل‌های خطی، ابزارمحور و تکنوکراتیک به‌سوی الگوهای مشارکتی، تعاملی و زمینه‌محور بوده است. در این تغییر پارادایم، نقش طراحی خط‌مشی از سطح فنی و تکنیکی به سطح گفتمانی ارتقا یافته است؛ به‌گونه‌ای که امروزه طراحی سیاست به‌مثابه فرایندی سیاسی، اجتماعی و معرفتی تلقی می‌شود (Howlett & et al., ۲۰۱۵: ۲۹۱). این تحول مفهومی موجب شده است که شاخص‌هایی فراتر از تحقق نتیجه، در ارزیابی موفقیت سیاست‌ها مدنظر قرار گیرند. مقاله حاضر نیز با بهره‌گیری از رهیافت فرایندی،

چهار شاخص کلیدی -برنامه‌مندی، فرایندی، سیاسی، زمانمندی- را به‌مثابه ابعاد مفهومی و تحلیلی کارآمدی در طراحی خط‌مشی مورد بررسی قرار می‌دهد.

۵-۱- شاخص نخست: برنامه‌مندی و کارآمدی هدف‌محور[۲۸۲]

برنامه‌مندی به‌عنوان شاخص نخست کارآمدی، ناظر بر میزان تطابق میان اهداف اعلام‌شده در سیاست و دستاوردهای عینی آن است. این شاخص، از جنس هدف‌گرایی عقلانی است و بر اصول وضوح هدف، تناسب ابزار، و قابلیت سنجش تأکید دارد (McConnell, ۲۰۱۰: ۳۵۱). در این چارچوب، خط‌مشی زمانی دارای کارآمدی برنامه‌ای تلقی می‌شود که:

۱. اهداف آن دقیق و اولویت‌محور باشد؛
۲. ابزارهای طراحی‌شده در خدمت تحقق همان اهداف باشد؛
۳. سازوکارهای ارزیابی و بازخورد عملکرد، در فرایند طراحی لحاظ شده باشند.

در ادبیات بین‌المللی، نمونه‌هایی مانند سیاست کاهش تکرار جرم در بریتانیا یا اصلاحات زیست‌محیطی در اسکاندیناوی، نمونه‌های موفقی از طراحی سیاست با برنامه‌مندی دقیق‌اند (Cohn, ۲۰۰۲: ٤). در ایران، تجربه «طرح هدفمندی یارانه‌ها در سال ۱۳۸۹» نشان می‌دهد که هرچند اهداف روشنی مانند کاهش مصرف انرژی و عدالت توزیعی مدنظر بوده، اما فقدان جدول زمانی واقع‌گرایانه، ناهماهنگی میان ابزار و هدف، و نبود ارزیابی دوره‌ای، موجب شکست در تحقق هدف اعلامی شد.

در سیاست‌گذاری عمومی، مفهوم "برنامه‌مندی" به انسجام درون‌سیاستی و هم‌راستایی عناصر سیاست «اهداف، ابزار، زمان‌بندی، ذی‌نفعان» اشاره دارد. برخی از اندیشمندان تأکید می‌کنند که سیاست‌ها برای موفقیت باید از «ماتریس منطقی»[۲۸۳] تبعیت کنند؛ به‌گونه‌ای که رابطه علی بین اهداف میانی، راهبردها و نتایج قابل ردیابی باشد (Howlett, ۲۰۰۹: ۱۷۸). نبود این هم‌راستایی منجر به سیاست‌هایی می‌شود که در ظاهر هدفمندند، اما در عمل بی‌جهت و متناقض عمل می‌کنند.

[۲۸۲] Programmatic Coherence or Goal-oriented Design
[۲۸۳] Logical Framework

در تجربه کشورهای شرق آسیا، به‌ویژه کره جنوبی و سنگاپور، چارچوب‌های «سیاست‌گذاری مبتنی بر برنامه‌ریزی چندمرحله‌ای» موجب شده که اولویت‌ها با ابزارهای مؤثر هم‌راستا و منطبق طراحی شوند (Woo, ۲۰۱۵: ٤٦). در مقابل، سیاست‌های متعدد در ایران «مانند سیاست مسکن ملی یا اشتغال‌زایی جوانان» اغلب از فقدان طراحی مرحله‌بندی‌شده رنج می‌برند.

در ادبیات طراحی سیاست، یک خط‌مشی زمانی "برنامه‌مند" تلقی می‌شود که نه‌تنها اهداف مشخصی داشته باشد، بلکه بتواند اهداف را با ابزارها، زمان‌بندی، منابع و شاخص‌های عملکرد مرتبط سازد. پژوهشگران این حوزه در مدل سه‌لایه‌ای خود تأکید دارند که انسجام افقی «بین اهداف، ابزارها و مجریان» و انسجام عمودی «بین سطوح سیاست‌گذاری» از لوازم برنامه‌مندی است (Mukherjee & Howlett, ۲۰۱۸: ۳۸۱). نبود چنین انسجامی در بسیاری از سیاست‌های عمومی ایران، موجب ناهماهنگی در اجرا و تغییرات مکرر در مسیر اجرا شده است.

در رهیافت فرایندی، موفقیت برنامه‌ای نه‌فقط به «نیت» سیاست‌گذار بلکه به «ساختار» طراحی و ظرفیت اصلاح‌پذیری سیاست بستگی دارد. بنابراین، طراحی خط‌مشی باید از ابتدا بر مبنای اهداف مشخص، ولی در قالبی باز و قابل انطباق انجام شود.

- ۵-۲- شاخص دوم: فرایندی‌بودن و عدالت سیاستی[۲۸۴]

شاخص دوم یعنی "فرایندی‌بودن" بر کیفیت اجتماعی و ساختاری طراحی سیاست تأکید دارد. در این شاخص، مشارکت ذی‌نفعان، تعامل با جامعه هدف، عدالت رویه‌ای، و شفافیت از مؤلفه‌های اصلی هستند (Wallner, ۲۰۰۸: ٤۲۲). سیاست‌هایی که بدون گفت‌وگو با جامعه هدف، مشارکت مدنی یا ارزیابی اثرات اجتماعی طراحی می‌شوند، حتی اگر نتایج موقتی موفقی داشته باشند، در بلندمدت مشروعیت و مقبولیت خود را از دست خواهند داد.

در چارچوب نظری اشنایدر و اینگرام، طراحی سیاست نه‌فقط بازتاب ساخت اجتماعی، بلکه تولیدکننده آن است؛ یعنی طراحی فرایندی می‌تواند به برساخت عادلانه‌تر روابط قدرت و هویت‌های اجتماعی بینجامد (Schneider & Ingram, ۱۹۹۷: ٤).

[۲۸٤] Procedural Justice or Process Integrity

تجربه سیاست حذف ارز ترجیحی در ایران طی سال ۱۴۰۱ نشان داد که غفلت از بعد فرایندی، به‌رغم ضرورت اقتصادی آن، منجر به کاهش اعتماد عمومی، افزایش آسیب‌پذیری اقشار آسیب‌پذیر و مقاومت اجتماعی شد. همچنین، سیاست‌های جمعیتی که بدون اقناع افکار عمومی یا تحلیل ارزش‌های فرهنگی طراحی شده‌اند، از مشارکت مؤثر اجتماعی برخوردار نشدند.

علاوه بر مشارکت عمومی، رعایت اصول عدالت رویه‌ای به‌عنوان بخش کلیدی فرآیند سیاست‌گذاری اهمیت یافته است. این اصول شامل اطلاع‌رسانی پیشینی، حق مشارکت، حق اعتراض، و شفافیت تصمیم‌گیری است (Fischer, ۲۰۰۹: ۳۲). در تجربه دولت‌های محلی موفق، به‌ویژه در مدل حکمرانی مشارکتی بارسلونا، استفاده از «پلتفرم‌های دیجیتال مشورتی» برای جمع‌آوری نظرات شهروندان، نقشی محوری در موفقیت سیاست‌های اجتماعی ایفا کرده است (Sánchez & Subirats, ۲۰۲۱: ۸۸). نبود سازوکارهای مشابه در ایران موجب شکل‌گیری گفتمان‌های مقاومت نسبت به سیاست‌های ناگهانی شده است.

عدالت فرایندی، علاوه بر مشارکت شهروندان، به «حق درک شدن»[۲۸۵] و «حق تأثیرگذاری»[۲۸۶] نیز توجه دارد (Young, ۲۰۰۰: ۱۱۰). این مؤلفه‌ها نشان می‌دهند که مشارکت صرفاً حضوری نمادین در جلسات تصمیم‌گیری نیست، بلکه باید قدرت تغییر مسیر خط‌مشی را برای گروه‌های مختلف فراهم کند.

در سیاست‌های شهری مدرن، از سازوکارهایی مانند «بودجه‌ریزی مشارکتی» و «اجلاس‌های شهروندی» استفاده شده تا عدالت رویه‌ای در سطح محلی نهادینه شود (Fung, ۲۰۰۶: ۶۸). این مدل‌ها در مطالعات تطبیقی توانسته‌اند شکاف اعتماد عمومی و نخبگان را کاهش دهند.

در ایران، تجربه‌های موضعی مانند "شورایاری‌های محلات تهران" یا "نقشه راه گفت‌وگوی دولت با نهادهای مدنی" مصوب ۱۳۹۶، گام‌های اولیه در این مسیر بودند، اما به‌دلیل فقدان پیوست نهادی و ضمانت اجرا، در عمل تأثیرگذاری محدودی داشتند.

[۲۸۵] right to be understood
[۲۸۶] right to influence

طراحی فرایندی نیازمند استفاده از ابزارهایی چون تحلیل ذی‌نفعان، مشاوره عمومی، مطالعات فرهنگی و مشارکت‌پذیری در تدوین سناریوهاست. همچنین، در طراحی سیاست‌های اجتماعی، بایستی از روش‌های کیفی و مضمونی بهره گرفت تا نگرش‌ها و انگیزه‌های جامعه هدف به‌درستی درک شوند (Room, ۲۰۱۱: ۲۸۸).

۵-۳- شاخص سوم: پشتیبانی سیاسی و دوام نهادی[۲۸۷]

کارآمدی بدون حمایت سیاسی گسترده، در معرض تهدید شکست قرار دارد. شاخص "سیاسی" کارآمدی به میزان مشروعیت سیاسی، اجماع نخبگان، و پایداری نهادی سیاست اشاره دارد. موفق‌ترین سیاست‌ها در تاریخ آن‌هایی بوده‌اند که توانستند ائتلافی متنوع از حامیان، رسانه‌ها، ذی‌نفعان و بدنه اجتماعی ایجاد کنند (Bali & et al., ۲۰۱۹: ۸).

در ایران، سیاست‌هایی مانند طرح صیانت از فضای مجازی یا فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی، به‌دلیل ضعف در کسب حمایت عمومی و نخبگانی مضاف بر موضع انتقادی علمای دینی، با مقاومت گسترده مواجه شده‌اند و مشروعیت آن‌ها به‌طور جدی زیر سؤال رفته است. این نشان می‌دهد که صرف درستی فنی یا اهداف ارزشی یک خط‌مشی برای دوام آن کافی نیست، بلکه پذیرش سیاسی پیش‌شرط بقای آن است.

به تعبیر کینگدان، فرصت‌های سیاستی تنها در صورتی به نتیجه می‌رسند که «پنجره سیاست» گشوده شود و سه جریان «مسئله»، «سیاست»، و «سیاست‌مداران» با یکدیگر هم‌راستا شوند (Kingdon, ۲۰۰۳: ۱۶۵). این هم‌راستایی تنها در صورت طراحی سیاست‌هایی که از حمایت طیف وسیعی از نخبگان و بدنه بوروکراتیک برخوردارند ممکن است. در طراحی سیاست‌های موفق، همچون اصلاحات آموزشی در فنلاند، اجماع بین‌جناحی و تعهد طولانی‌مدت دستگاه‌ها از عوامل کلیدی موفقیت تلقی شده‌اند (Sahlberg, ۲۰۱۱: ۴۷). در ایران نیز طرح‌هایی که از ابتدا مبتنی بر اجماع نهادی شکل گرفته‌اند «مانند سیاست‌های خودکفایی گندم در اوایل دهه ۱۳۸۰»، بیشتر به موفقیت رسیده‌اند.

[۲۸۷] Political Support or Political Feasibility

شاخص سیاسی کارآمدی را باید در قالب «امکان‌پذیری سیاسی»[۲۸۸] تحلیل کرد؛ یعنی آیا سیاست از قدرت بقا در میان رقابت‌ها، جابه‌جایی دولت‌ها و فشارهای اجتماعی برخوردار است؟ ساباتیه در «چارچوب ائتلاف‌های مدافع»[۲۸۹] تأکید دارد که دوام سیاست‌ها در گرو شکل‌گیری ائتلاف‌های چندبازیگره و چندسطحی است که هسته‌های ارزشی مشابه دارند (Sabatier, ۲۰۰۷: ۲۰۵). در این چارچوب، سیاست‌هایی که تنها بر منطق دستوری[۲۹۰] تکیه دارند، فاقد دوام‌اند. در مقابل، سیاست‌هایی که ظرفیت گفت‌وگو و بازسازی اجماع را در دل خود نهادینه کرده‌اند، قابلیت بقا در بحران‌های سیاسی و انتقال قدرت دارند.

در ایران، سیاست‌هایی چون خودکفایی گندم یا اجرای کاداستر اراضی کشاورزی، با حمایت چند نهاد و اجماع جناحی طراحی شدند و توانستند از چرخه تغییر دولت‌ها جان سالم به‌در برند.

سیاست‌گذاران باید در مرحله طراحی، هزینه‌های سیاسی، مقاومت‌های احتمالی و ابزارهای اقناع افکار عمومی را در نظر گیرند. استفاده از سیاست‌ورزی منعطف، مذاکرات بین‌نهادی، و ارتباطات راهبردی با رسانه‌ها از جمله راهکارهای افزایش کارآمدی سیاسی طراحی سیاست‌هاست (Peters & et al., ۲۰۱۸: ۵).

۵-۴- شاخص چهارم: زمانمندی و پایداری سیاست[۲۹۱]

نقطه افتراق اصلی رهیافت فرایندی با سایر رهیافت‌ها، شاخص "زمانمندی" یا تاب‌آوری سیاست‌هاست. در این شاخص، توانایی خط‌مشی در حفظ عملکرد، انطباق با تحولات، و مقابله با عدم‌قطعیت‌ها سنجیده می‌شود. سیاستی که تنها در کوتاه‌مدت مؤثر باشد، اما در برابر تحولات اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی تاب نیاورد، فاقد کارآمدی فرایندی است (Capano & Woo, ۲۰۱۸: ۴۲۲).

[۲۸۸] Political Feasibility
[۲۸۹] Advocacy Coalition Framework
[۲۹۰] command-and-control
[۲۹۱] Temporal Robustness or Policy Sustainability over Time or Adaptive Capacity

مدل تحلیلی بالی و رامش ظرفیت کارآمدی را در سه بُعد تحلیلی، عملیاتی و سیاسی تعریف می‌کند که همگی در قالب پایداری زمانی معنا پیدا می‌کنند (Bali & Ramesh, ۲۰۱۸: ۳۳۲). جدول زیر، خلاصه این رویکرد را نشان می‌دهد:

جدول ۱- ظرفیت کارآمدی: چارچوب مفهومی

ابعاد کارآمدی	ظرفیت کارآمدی	
	سؤال کلیدی	شاخص‌های ارزیابی
تحلیلی	آیا سیاست توانایی انطباق با داده‌های جدید دارد؟	بازخوردپذیری، یادگیری سیاستی
عملیاتی	آیا سازوکار اجرا پایدار و هماهنگ است؟	ثبات نهادی، مهارت بوروکراسی
سیاسی	آیا سیاست در برابر تغییرات سیاسی مقاومت دارد؟	اجماع بلندمدت، اصلاح‌پذیری

در ایران، سیاست‌هایی چون توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، علیرغم شروع قدرتمند، به‌دلیل نوسانات مدیریتی، تغییر دولت‌ها و عدم ثبات منابع مالی، با ناکامی مواجه شدند (منوریان و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۵). طراحی سیاست‌هایی با قابلیت زمانمندی مستلزم تدوین برنامه‌های پایش، تجدیدنظرهای دوره‌ای، و ارتقاء ظرفیت‌های نهادی است.

زمانمندی به معنای سازگاری سیاست‌ها با «چرخه‌های بلندمدت سیاستی» است، نه صرفاً موفقیت‌های کوتاه‌مدت. ویلداوسکی در نظریه «اجرای تدریجی»[۲۹۲] بر آن است که سیاست‌های پیچیده نیازمند بازاندیشی و تکمیل در طول زمان هستند و نباید به شکل پروژه‌های یک‌باره اجرا شوند (Wildavsky, ۱۹۷۹: ۱۱۶).

در ادبیات جدید، از مفهوم «سیاست‌های تطبیق‌پذیر»[۲۹۳] استفاده می‌شود که در برابر عدم‌قطعیت‌ها، انعطاف‌پذیر و قابلیت اصلاح دارند. سیاست‌گذارانی که «چرخه بازنگری نهادی»[۲۹۴] را به‌عنوان بخشی از طراحی سیاست لحاظ کرده‌اند، توانسته‌اند سیاست‌هایی بادوام‌تر بسازند.

[۲۹۲] Incremental Implementation
[۲۹۳] Adaptive Policies
[۲۹۴] Policy Review Cycles

در ایران، تجربه سند تحول سلامت یا سند مهندسی فرهنگی کشور، نشان می‌دهد که در نبود بازخوردگیری ساختاریافته و اصلاح مستمر، حتی سیاست‌های کلان با شکست مواجه می‌شوند.

مفهوم زمانمندی در ادبیات سیاست‌گذاری ناظر بر سه عنصر اصلی است: سازگاری سیاست با شرایط متغیر، یادگیری نهادی، و طراحی تدریجی. لیندبلوم از اندیشمندان حوزه مزبور در نظریه «مواجهه تدریجی»[۲۹۵] نشان می‌دهد که سیاست‌هایی که قابلیت اصلاح مستمر دارند، از دوام بیشتری برخوردارند (Lindblom, ۱۹۵۹: ۸۱). امروزه طراحی سیاست‌های «سازگارشونده»[۲۹۶] که بتوانند در برابر شوک‌ها «مانند بحران انرژی یا پاندمی» بازطراحی شوند، به شاخصی برای سنجش زمانمندی بدل شده است. در این چارچوب، وجود ساختارهای یادگیرنده و چرخه‌های بازنگری رسمی در طراحی اولیه سیاست ضروری است.

۵-۵- برآیند تحلیلی: مدل تلفیقی از کارآمدی سیاستی

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که شاخص‌های چهارگانه تحلیل‌شده، به‌صورت تعاملی در تحقق کارآمدی در نظام حکمرانی نقش دارند. این شاخص‌ها نه‌تنها ابزاری برای ارزیابی سیاست، بلکه چارچوبی برای طراحی خط‌مشی‌های کارآمد در بافت‌های پیچیده اجتماعی‌اند. بدین‌ترتیب، مدل پیشنهادی مقاله حاضر، «رهیافت فرایند کارآمدی» است که طراحی خط‌مشی را در پیوند با:

- برنامه‌مندی هدف‌مند،
- عدالت فرایندی،
- پشتیبانی سیاسی،
- و زمانمندی پایدار

در نظر می‌گیرد و بدین‌سان، بستری برای بازتعریف گفتمان کارآمدی در حکمرانی معاصر فراهم می‌آورد.

[۲۹۵] incrementalism
[۲۹۶] adaptive policies

۶- نتیجه‌گیری و پیشنهادات

مفهوم کارآمدی، هم در سطح نظری و هم در سطح سیاست‌گذاری، نیازمند بازتعریف در پرتو شرایط متغیر حکمرانی، پیچیدگی محیط سیاسی، و تکثر بازیگران و انتظارات اجتماعی است. مقاله حاضر با عبور از رهیافت کلاسیک برایندی که کارآمدی را صرفاً بر اساس نتایج نهایی ارزیابی می‌کرد، به‌سوی یک مدل تحلیلی نوین حرکت کرده که در آن کارآمدی نه محصول نهایی سیاست، بلکه برآیند کیفیت طراحی، اجرا، بازخوردپذیری، مشارکت‌پذیری، و پایداری سیاست در طول زمان است. چارچوب مفهومی پیشنهادی، با تأکید بر چهار شاخص کلیدی -برنامه‌مندی، فرایندی، سیاسی، زمانمندی- مبنای ارزیابی نوینی از طراحی سیاست ارائه می‌دهد. تحلیل نمونه‌های سیاستی در بستر ایران نشان داد که بسیاری از سیاست‌های ناکام، نه به‌دلیل ضعف فنی یا اهداف نادرست، بلکه به‌واسطه طراحی نامتوازن، غیرفرایندی، فاقد پشتیبانی سیاسی، و ناتوان در انطباق زمانی شکست خورده‌اند. این امر نشان می‌دهد که بازتعریف گفتمان کارآمدی در گرو تحول در منطق سیاست‌گذاری است؛ یعنی گذار از "فناوری سیاست" به "فرهنگ سیاست".

با توجه به تحلیل‌های ارائه‌شده، مجموعه‌ای از **پیشنهادهای سیاستی** ذیل چهار محور اصلی ارائه می‌شود:

۱. تقویت بُعد برنامه‌مندی در طراحی سیاست

- تدوین دستورکارهای سیاست‌گذاری بر اساس اهداف اولویت‌دار، با تعیین شاخص‌های روشن و قابل سنجش؛
- تدوین نقشه راه همراه با سناریوهای جایگزین برای مواجهه با شرایط متغیر؛
- الزام به طراحی نظام پایش و ارزیابی مستمر هم‌زمان با تدوین سیاست‌ها.

۲. نهادینه‌سازی طراحی فرایندی و مشارکتی

- گنجاندن الزامات مشارکت ذی‌نفعان، گروه‌های اجتماعی و کارشناسان مستقل در فرایند طراحی؛
- به‌کارگیری ابزارهایی چون تحلیل ذی‌نفعان، کارگاه‌های سیاستی و مشاوره عمومی؛

- توجه به زمینه‌های فرهنگی، ارزشی و اجتماعی در طراحی سیاست‌ها و پرهیز از نسخه‌های تجویزی صرف.

۳. ارتقاء پشتیبانی سیاسی و مشروعیت اجتماعی سیاست‌ها

- ارتقای مهارت گفت‌وگو و اقناع در نظام سیاست‌گذاری از طریق آموزش سیاست‌ورزی اقناعی؛
- تدوین بسته‌های سیاستی همراه با ملاحظات رسانه‌ای و روایت‌پردازی اجتماعی؛
- انجام ارزیابی‌های اثرات سیاسی خط‌مشی‌ها قبل از اجرا و سنجش هزینه‌های مشروعیت.

۴. طراحی برای زمانمندی و پایداری سیاست

- تعبیه سازوکارهای بازنگری، تجدیدنظر و یادگیری نهادی در طراحی اولیه سیاست؛
- مقاوم‌سازی نهادی سیاست‌ها در برابر تغییرات سیاسی و مدیریتی؛
- تقویت ظرفیت داده‌محور در نهادهای سیاست‌گذار برای افزایش انعطاف و تاب‌آوری سیاست‌ها.

در نهایت اینگونه قابل جمع‌بندی است که اگر سیاست‌گذاری را نه ابزارِ حل مسئله، بلکه شیوه‌ای از حکمرانی در نظر بگیریم، آن‌گاه ضرورت تحول در طراحی سیاست به‌مثابه فرایندی سیاسی، اجتماعی، و گفتمانی روشن می‌شود. کارآمدی در حکمرانی آینده، بیش از آنکه محصول فناوری ابزارها باشد، تابع ظرفیت یادگیری، مشارکت، و انعطاف طراحی‌ها خواهد بود. مقاله حاضر کوشید تا از رهگذر این چارچوب تحلیلی نوین، گامی در جهت بازتعریف کارآمدی در بافت بومی ایران و به‌ویژه در نظام سیاست‌گذاری بردارد.

فهرست مراجع

- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۸۳). **درآمدی بر کارآمدی در نظام سیاسی اسلام**. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- جبارنژاد، محسن. (۱۴۰۲). «کارآمدی دولت‌ها بدون تدارک بنیاد فلسفی ایده‌ای متوهمانه است». فرهیختگان آنلاین. بازیابی شده در تاریخ (۸، مرداد، ۱۴۰۲): https://farhikhtegandaily.com/page/۲۳۷۷٤۳.
- چیلکوت، رونالد. (۱۳۷۸). **نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای**. ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب. تهران: رسا.
- روشه، گی. (۱۳۷۶). **جامعه شناسی تالکوت پارسونز**. ترجمه عبدالحسین نیک گهر. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- سالارکیا، غلامرضا. (۱۳۹۷). «سیاست‌زدگی و کارآمدی در نظام اجرایی». **مطالعات راهبردی**، ۴: ۶۰–۳۵.
- سیاه منصوری، سید علی. (۱۴۰۲). واکاویِ مفهومِ طراحیِ خط‌مشی، با استفاده از تحلیل مضمونی: ماهیت، شاخص‌ها و عناصر. **اندیشه مدیریت راهبردی**، ۲: ۱۴۵-۱۷۴.
- شریفی، محمد؛ بای، عبدالرضا؛ ابوالفضلی، حسین؛ صالحی فارسانی، علی. (۱۴۰۰). جایگاه سرمایه اجتماعی در کارآمدی نظام سیاسی. **فصلنامه جامعه شناسی سیاسی ایران**، ۲: ۲۹۶-۳۰۸.
- شفیعی‌فر، محمد و قربانی، مصطفی. (۱۳۹۵). «تعاملات کارآمدی و مشروعیت نظام‌های سیاسی». **مطالعات انقلاب اسلامی**، ۴۷: ۲۰۰–۱۸۳.
- قیصری، نورالله و قربانی، مصطفی. (۱۳۹۴). «کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ مدلی برای سنجش و ارزیابی». **دانش سیاسی**، ۲: ۱۴۸–۱۲۹.
- کرامت، فرهاد. (۱۳۹۳). «عناصر مشروعیت‌یابی در نظام‌های سیاسی و مردم‌سالاری دینی». **راهبرد**، ۷۲: ۱۱۹–۹۹.
- معین، محمد. (۱۳۸۱). **فرهنگ معین**. تهران: ادنا.
- منوریان، عباس؛ وطنخواه مقدم، سیروس؛ شاه‌حسینی، محمدعلی؛ واعظی، سیدکمال؛ نواللهی، یونس. (۱۳۹۹). «طراحی مدل سیاست‌گذاری توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران». **سیاست‌گذاری عمومی**، ۲: ۱۳۴–۱۱۵.

- Bali, A. S., & Ramesh, M. (۲۰۱۸). Policy capacity: A design perspective. In M. Howlett and I. Mukherjee. (eds.). **Routledge handbook of policy design**. New York: Routledge. pp ۳۳۱-۳٤٤.
- Bali, A. S., & et al. (۲۰۱۹). Anticipating and designing for policy effectiveness. **Policy and Society**, ۳۸(۱): ۱-۱۳.
- Capano, G. (۲۰۲۰). Policy design and state capacity in the COVID-۱۹ emergency in Italy: if you are not prepared for the (un) expected, you can be only what you already are. **Policy and Society**, ۳۹(۳): ۳۲٦-۳٤٤.
- Capano, G. & Woo, J. J. (۲۰۱۸). Designing policy robustness: Outputs and processes. **Policy and society**, ۳۷(٤): ٤۲۲-٤٤۰.
- Cohn, A. W. (۲۰۰۲). Managing the Correctional Enterprise--The Quest for'What Works. **Federal Probation**, ٦٦(۲): ٤-۹.
- Fischer, F. (۲۰۰۹). **Democracy and Expertise: Reorienting Policy Inquiry**. Oxford University Press.
- Fukuyama, F. (۲۰۱۳). What Is Governance?. **Governance**, ۲٦(۳): ۳٤۷–۳٦۸.
- Fung, A. (۲۰۰٦). Varieties of Participation in Complex Governance. **Public Administration Review**, ٦٦(S۱): ٦٦–۷٥.
- Howlett, M. (۲۰۰۹). Policy analytical capacity and evidence-based policy-making. **Public Policy and Administration**, ۲٤(۳): ۱٦۲–۱۷٥.
- Howlett, M., Mukherjee, I., Woo, J. J. (۲۰۱٥). **Policy Design: Concepts, Approaches and Applications**. Routledge.
- Kingdon, J. W. (۲۰۰۳). **Agendas, Alternatives, and Public Policies**. Longman.
- Lindblom, C. E. (۱۹٥۹). The science of "muddling through". **Public Administration Review**, ۱۹(۲): ۷۹–۸۸.
- Lipset, S. M. (۱۹٥۹). Some social requisites of democracy: Economic development and political legitimacy. **American political science review**, ٥۳(۱): ٦۹-۱۰٥.
- Lipset, S. M. (۱۹٦۰). **POLITICAL MAN: The Social Bases of Politics**. NEW YORK: DOUBLEDAY & COMPANY.
- McConnell, A. (۲۰۱۰). **Understanding Policy Success**. Palgrave Macmillan.
- Mukherjee, I. & Howlett, M. (۲۰۱۸). Gauging effectiveness: First and second-best policy design. In M. Howlett & I. Mukherjee.(eds.). **Routledge handbook of policy design**. NewYork: Routledge. pp ۳۷٥-۳۸۸.

- Peters, B. G., & et al. (۲۰۱۸). **Designing for policy effectiveness: Defining and understanding a concept**. UK: Cambridge University Press.
- Pierre, J., & Peters, B. G. (۲۰۰۰). **Governance, Politics and the State**. Basingstoke: Macmillan.
- Rogge, K. S. (۲۰۱۸). Designing Complex Policy Mixes: Elements. Processes and Characteristics ۱. In M. Howlett & I. Mukherjee. (eds.), **Routledge handbook of policy design**, New York: Routledge. pp ۳٤-٥٨.
- Room, G. (۲۰۱۱). **Complexity, institutions and public policy: Agile decision-making in a turbulent world**. Edward Elgar Publishing.
- Sabatier, P. A. (۲۰۰۷). The Advocacy Coalition Framework: Revisions and Relevance for Europe. In P. A. Sabatier (Ed.), **Theories of the Policy Process** (۲nd ed., pp. ۱۸۹–۲۲۰). Boulder, CO: Westview Press.
- Sahlberg, P. (۲۰۱۱). **Finnish Lessons**. Teachers College Press.
- Sánchez, C., & Subirats, J. (۲۰۲۱). Gobernanza participativa y plataformas digitales consultivas: El caso de Barcelona. In C. Sánchez & J. Subirats (Eds.), **Repensando la administración ante los nuevos riesgos sociales** (pp. ۸٥–۱۰۲). Madrid: Instituto Nacional de Administración Pública (INAP).
- Schneider, A., & Ingram, H. (۱۹۹۷). **Policy Design for Democracy**. Lawrence, KS: University Press of Kansas.
- Wallner, J. (۲۰۰۸). Legitimacy and public policy: Seeing beyond effectiveness, efficiency, and performance. **Policy Studies Journal**, ۳٦(۳): ٤۲۱-٤٤۳.
- Wildavsky, A. (۱۹۷۹). **The Politics of the Budgetary Process**. Little, Brown.
- Woo, J. J. (۲۰۱٥). **Policy learning and policy failure in East Asia**. Springer.
- World Bank Group. (۱۹۹۲). **Governance and Development**. Washington, D.C.
- Young, I. M. (۲۰۰۰). **Inclusion and Democracy**. Oxford: Oxford University Press.